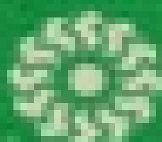
۶۸

ترجمه

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16: 978-600-7150-88-7 ؛ ج.17: 978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19: 978-600-7150-91-7 ؛ ج.20: 978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22: 978-600-7150-94-8 ؛ ج.23: 978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 68

کتاب ایمان و کفر - 5

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 68

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

{در ترجمه و آماده سازی این جلد از ترجمه جناب آقای موسوی همدانی استفاده شده است}

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 6

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب شصتم : صدق و راستگویی و بیان مواردی که می توان از راستگویی خودداری کرد. و همچنین درباره وجوب ادای امانت و برگرداندنش به صاحب آن

آیات:

- قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.(1)

{خدا فرمود: «این، روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد.» برای آنان باغ هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ. }

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید. }

- ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ.(3)

{سپس [به دستور او] نداکننده ای بانگ درداد: «ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.» }

- قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ.(4)

1- . مائده / 119
2- . توبه / 119
3- . یوسف / 70
4- . انبیاء / 63

{گفت: « [نه] بلکه آن را این بزرگ ترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها بپرسید.» }

- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً. لِیَجْزِیَ اللَّهُ الصَّادِقِینَ بِصِدْقِهِمْ.(1)

{از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند. تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی شان پاداش دهد. }

- وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ. لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ.(2)

{و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند. برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران. تا خدا، بدترین عملی را که کرده اند، از ایشان بزداید، و آنان را به بهترین کاری که می کرده اند، پاداش دهد. }

- أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ.(3)

{اینان همان مردم درست کردارند. }

روایات:

1. کافی: حسین بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند متعال هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، مگر با راستی در گفتار و برگرداندن امانت به صاحبش، چه نیک باشد یا فاجر و نابکار.(4)

1- . احزاب / 23 - 24
2- . زمر / 33 - 35
3- . حشر / 8
4- . کافی 2 : 388

توضیح: جمله «الا بصدق الحدیث...» یعنی آن پیامبر متصف بود به این دو صفت یا این دو صفت جزو برنامه و دستورات شریعت او بوده و قبلا گفته شده که لفظ امانت، عمومی است و احتمال دارد که بر جمیع حقوق الهی و حقوق خلق و مردمی شامل شود، چون دستورات و حقوق الهی هم به نوبه خود امانت است. ولی علی الظاهر در اینجا منظور ادای امانت و حق هر انسانی است به ذی حق و خیانت نکردن در امانات مردم، چه انسان نیکوکار و مؤمن و چه انسان فاجر. و نیز لفظ فاجر شامل کفار هم می شود که خلاصه معنای حدیث این است که: خیانت در امانت کافران هم جایز نیست، بلکه اگر کسی از کافری طلب داشته و بر او حقی داشته باشد، به عنوان تقاص و برداشتن حق خود نیز در امانت و سپرده آنان نمی تواند تصرف کند. البته علما در استیفای حق شخصی و تقاص حق و مال خود از سپرده و امانت در صورت تحقق بقیه شرایط اختلاف نظر دارند. مرحوم شیخ طوسی در «استبصار» و اکثر علمای متاخر جایز دانسته اند و تجویز کرده اند که از امانت و سپرده، به عنوان تقاص حق می توان برداشت کرد، البته کراهت دارد، ولی حرام نیست. و در کتاب «نهایه» مرحوم شیخ و همچنین عده ای از علما، فتوای به حرمت داده اند. اخبار و مدارک این حکم مختلف است که تحقیق آن در محل مناسب خود خواهد آمد. و همچنین اخبار لزوم و وجوب ادای امانت و سپرده به طور عموم چه به افراد نیک و چه بد و فاجر حتی دادن امانت و سپرده به قاتل علی علیه السّلام بعدا ذکر خواهد شد.

2. کافی: از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: گول روزه و نماز این ها را نخورید؛ چه بسا ممکن است که به این ها عادت کرده باشد به طوری که اگر ترک کند، ناراحت و وحشت زده می شود. اگر می خواهید این مردم را آزمایش کنید، آنان را در مورد راستگویی و ادای امانات امتحان کنید.(1)

توضیح: جوهری گوید: «اغترار» به چیزی یعنی گول خوردن به آن چیز، و «لهج» یعنی حرص داشتن به چیزی و لهج با کسر وسط، یعنی وادار به چیزی شدن

1- . کافی 2 : 388

و مواظبت نمودن بر آن. و خلاصه معنای حدیث این است که نماز و روزه زیاد، راه آزمایش و پی بردن به شایستگی انسان و ترس و خوف از خدا نیست، چون این اعمال از کارهای ظاهری و آشکار است که انسان ناچار آنها را انجام خواهد داد یا از جهت خوف و ترس، یا از جهت طمع در ثواب یا از لحاظ خودنمایی و با انگیزه ریا، مخصوصا نسبت به اشخاصی که مشهور به صلاح و پاکی هستند که این اعمال را نه از روی خلوص انجام می دهند تا اینکه به این کارها عادت می کنند و غالبا داعی و غرضی در ترک این ها ندارند و انگیزه های دنیایی هم در مورد این قبیل کارها زیاد است، بر خلاف راستگویی و ادای امانات، چون این ها از کارهای نهان است و مردم کمتر به دروغ در گفتار و خیانت در امانت پی می برند و انگیزه های دنیایی هم در ترک راستی و امانت زیاد است.

بنابراین در این گونه موارد مردم را آزمایش کنید، زیرا کسی که مقید به این دو صفت باشد، از نیکان و شایستگان و اهل ترس از خدا است. بعلاوه این که این ها از صفات نیک و برجسته ای است که راهگشای به کارهای خوب دیگر است و طریق تکامل نفسانی است، گرچه مراقبت به این دو کار به قصد قربت و انگیزه الهی نباشد (چون این عمل کاشف از شخصیت است) و نیز صدق و راستی مانع بزرگی است از اینکه انسان عملش را برای غیر خدا انجام دهد، زیرا ریا در واقع از بدترین دروغ ها است و ریاکار عملا دروغ بزرگی را مرتکب شده است. چون با بهترین عمل که عبادت خدا است، مرتکب دروغ می شود و اگر انسان جدا مراقب صدق و مقید به راستی باشد، هیچ وقت ریا نمی کند، همان طور که حدیث بعدی اشاره ای به این مطلب دارد

3. کافی: از محمد بن مسلم، از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: هر کس زبان راستگویی داشته باشد، دارای عمل پاک و نتیجه بخشی خواهد بود.(1)

1- . کافی 2 : 388

توضیح: «زکا عمله» یعنی در اثر صدق، عملش پاک و ثمربخش و پرثواب خواهد شد. چون عمل فقط از اهل تقوا پذیرفته است و صدق و راستی از مهم ترین ارکان تقوا است. یا منظور از «زکا عمله» این است که صدق و راستی با حق و خداوند، موجب کثرت و زیادی عمل می شود و باعث می گردد که آنچه را خداوند دستور داده انجام دهد، همچنان که صدق و راستی با خلق هم موجب کثرت و زیادی عمل می شود، چون وقتی از این انسان راستگو سؤال شود که فلان عمل را انجام می دهی یا نه، اگر انجام نمی دهد، نمی تواند بگوید انجام می دهم و همین راستگویی باعث انجام آن عمل می شود و تدریجا خلوص هم می آید.

و یا این طور گفته شود که صدق و راستی با حق، چون موجب خوف و ترس از حق می شود و خوف هم باعث عمل هر چه بیشتر و عبادت زیادتری خواهد شد، بنابراین صدق و راستی با یک واسطه (خوف) موجب اعمال و عبادت بیشتر خواهد شد.

یا منظور از «زکا عمله» یعنی اعمالش از ریا پاک می شود، چون ریا خود نوعی دروغ گفتن است، همچنان که در توضیح حدیث قبلی گفته شد و در بعضی از نسخه ها «زکی» به صورت فعل مجهول از باب تفعیل آمده و به معنای قبول خداوند است، یعنی خداوند عملش را می ستاید و مدح می کند و می پذیرد که بازگشت این معنا، به معنای دوم و مؤید آن خواهد بود.

4. کافی: از عمرو بن ابی المقدام، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که حضرت در اولین باری که شرفیاب خدمتش شدم، فرمود: قبل از فراگرفتن و یاد گرفتن حدیث، صدق و راستگویی را یاد بگیرید.(1)

توضیح: «دخله» مصدر است، مانند «جلسه»، گرچه خود این واژه در لغت نیامده است. این جمله حضرت ممکن است به این معنا باشد که قواعد و حدود صدق در حدیث را بیاموزید، از قبیل نقل به معنا یا مثلا پس و پیش کردن الفاظ حدیث یا نسبت دادن حدیثی که از یکی از ائمه علیهم السّلام فرا گرفته، به پدران و

1- . کافی 2 : 388

اجداد آن حضرت یا به پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله، و یا تبعیض حدیث (قسمتی را نقل کند و قسمتی را نقل نکند) و امثال این ها که آیا این کارها با صدق منافات دارد یا نه. و ممکن است معنای ظاهری مراد باشد، یعنی پایبند بودن به راستی در گفتار یا تمرین کردن و وادار نمودن خود بر صدق و راستی با مشکلاتی که دارد، و یا منظور دانستن لزوم و وجوب شرعی راست گفتاری و حرام بودن ترک آن است. «قبل الحدیث» یعنی پیش از شنیدن و فراگرفتن حدیث از ما و پیش از نقل و ضبط و روایت حدیث، و این معنا مناسب با اول بار دخول و شرفیابی خدمت حضرت است که در این خبر ذکر شده، چون این شخص برای شنیدن حدیث رفته و هنوز حدیثی یاد نگرفته بود و این معنایی است که من از این جمله می فهمم. و وجوه دیگری در معنای این جمله گفته شده، همه بر پایه این که مقصود از حدیث تکلم و سخن گفتن باشد نه این که منظور از حدیث روایت از ائمه و نقل کلام آنان (حدیث و خبر اصطلاحی) اول منظور این باشد که انسان پیش از سخن، در آن تامل و تفکر کند تا صدق و صحت کلام را بفهمد و بعدا سخن را بر زبان آورد، نظیر آنچه علی علیه السّلام فرموده است: «زبان عاقل در پس قلب و دل او قرار گرفته، ولی دل احمق و بی خرد در پس زبانش قرار گرفته است.»

یعنی شخص عاقل و خردمند اول صحت و صدق و کذب سخن را بررسی می کند، بعد آنچه را که حق و صدق است می گوید، ولی احمق اول و بدون تامل و تفکر سخن خود را می گوید، و طبیعتا دروغ و یاوه زیاد در سخنش واقع می شود.

وجه دوم این که لفظ «قبل الحدیث» متعلق و مربوط به «تعلموا» نیست، بلکه بدل از لفظ «دخله» است («فی اول دخله»)، یعنی اولین بار و قبل از حدیث و سخن فرا گرفتن که بر حضرت وارد شدم.

سوم اینکه «قبل» متعلق به «قال» باشد، یعنی حضرت قبل از هر سخن و در ابتدای تکلم فرمود: «تعلموا الصدق.»

چهارم اینکه معنای این جمله چنین باشد: شما باید صدق و راستی را یاد بگیرید، پیش از یاد گرفتن آداب سخن و دستور زبان عربی و قواعد فصاحت و

بلاغت. ولی تمامی این وجوه در توضیح معنای حدیث سست و بعید است، مخصوصا وجوه دوم و سوم و آنچه که ما گفتیم، ظاهرتر و مناسب تر است.

5. کافی: از ابی کهمش نقل است که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم: عبدالله ابی یعفور خدمت شما سلام می رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد! هنگامی که عبدالله را دیدی از طرف من به او سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد گفت: ای عبداللّه! بنگر به آنچه که علی علیه السّلام در نزد پیغمبر رسیده است. تو هم مراقب آن باش که علی علیه السّلام آن مقام و منزلت را به سبب راستی و ادای امانت نزد پیامبر به دست آورد. (1)

توضیح: در «ما بلغ به علیّ» ظاهرا مفعول «بلغ» حذف شده، یعنی نگاه کن به آن چیزی که به سبب آن علی علیه السّلام به آن مقام و درجه عالی نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید. و جمله «ما بلغ به» ظاهرا لفظ «به» از طرف نویسندگان زیاد شده و در بعضی از نسخه ها نیست و بر فرض بودن «به»، باء زائده است، چون بلوغ در استعمالات بدون باء وارد می شود، مثلا گفته می شود «بلغت المنزل او الدّار بالمنزل» و «بالدار» نمی گویند و ممکن است باء به معنای بلوغ الی باشد چون بلغت الیه میگویند و احتمال بعید می رود که «فأنّ علیّاً» تعلیل برای لزوم باشد و ضمیر «به» به موصول در فیما بلغ به در مورد اوّل برگردد و گفته امام «بصدق الحدیث» کلام مستأنف و متعلّق به فعل مقدّر باشد، یعنی «بلغ ذلک بصدق الحدیث» با راست گفتاری به این رسیده است.

6. کافی: فضیل بن یسار نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل! اولین کسی که راستگو را تصدیق می کند، خداوند متعال است که می داند شخص صادق است و خود شخص هم می داند که خود راستگو است و خود تصدیق دارد. (یعنی وقتی انسان بین خود و خدایش راست و صادق باشد، همین برای فضیلت و آرامش کافی است، گرچه مردم باور نکنند.)(2)

1- . کافی 2 : 388

2- . کافی 2 : 388

7. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اسماعیل از این جهت «صادق الوعد» شد که به کسی وعده داده بود در محلی که آن کس بیاید و آن شخص فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال به انتظار او در آن محل توقف کرد. از این جهت خداوند در قرآن با لقب صادق الوعد از اسماعیل نام برده. سپس آن شخص آمد و اسماعیل گفت که من در این مدت به انتظار تو توقف کردم.(1)

توضیح: آیه قرآن چنین است: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ»(2) {و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده...بود} مفسران درباره این اسماعیل که در این آیه نام برده شده اختلاف دارند که آیا اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم است یا غیر او. مرحوم طبرسی گفته که همان اسماعیل فرزند ابراهیم است، چون هر وقت به چیزی وعده می کرد حتما به وعده وفا کرده و خلف وعده نمی کرد، و البته رسول هم بود که به قبیله «جرهم» مبعوث شده بود و پیامبر بلند قدر و رفیع الشانی بود. و ابن عباس گفته که او با مردی وعده و قراردادی گذاشت و آن مرد فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال به انتظار او بود تا آن مرد آمد. و چنین روایتی از حضرت صادق علیه السّلام رسیده و گفته شده که اسماعیل سه روز در انتظار آن شخص بود که مقاتل چنین نظری داده است. و گفته شده که اسماعیل فرزند ابراهیم، قبل از حضرت ابراهیم از دنیا رفت و این اسماعیل فرزند حزقیل است که ماموریت تبلیغ و رسالت گروهی را داشت و آن گروه اسماعیل را سخت شکنجه دادند و پوست صورت و سرش را کندند و خداوند هم انتخاب عذاب آنان را در اختیار اسماعیل نهاد، ولی اسماعیل درخواست عفو و بخشش نمود و به ثواب الهی راضی و خشنود شد و عفو و عذاب آنها را به خدا واگذار نمود. و این روایت را اصحاب ما از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده اند و حضرت در آخر روایت فرموده است که فرشته ای از جانب خداوند نزد اسماعیل آمد و سلام خداوند را ابلاغ نمود یا سلام کرد و گفت که من آنچه را که این قوم درباره تو انجام دادند دیدم و خداوند به من دستور داده که مطیع تو باشم، تو هم به آنچه می خواهی دستور ده.

1- . کافی 2 : 388
2- . مریم / 54

اسماعیل گفت که من به حسین بن علی علیهما السّلام تأسی می کنم (با آن همه آزار و اذیت، درخواست عذاب فوری از خداوند نکرد).

8. کافی: از ربیع بن سعد نقل است که حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: ای ربیع ! انسان راستگویی را روش خود قرار می دهد تا به مرحله می رسد که خداوند او را از صدیقین می شمارد.(1)

توضیح: «صدیق» مبالغه از صدق است یا مبالغه در تصدیق و ایمان به رسول خدا هم در گفتار هم در کردار و عمل. مرحوم طبرسی در ذیل آیه «إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً»(2) {حضرت ابراهیم علیه السلام صدیق بود} یعنی تصدیق و ایمانش در امور دین، در حد اعلی و اکمل بود. و گفته شده یعنی حضرت ابراهیم در خبردادن هایش از خداوند، در حد اعلایی از صدق و راستی بود. راغب در مفردات گفته: صدق و کذب درباره گفتارها به کار می رود، چه درباره قضایای گذشته یا مطالب آینده و چه در مورد وعده های انسان یا در غیر مورد وعده، و در نظر اولی و قصد ابتدایی فقط در مورد گفتارهای خبری استعمال می شود و در غیر مورد خبر دادن به کار نمی رود. البته به طور عرضی و تبعی در غیر خبر از انواع گفتار استعمال می شود و تحقق می یابد، از قبیل استفهام. امر. دعاء. مثلا گوینده ای سؤال می کند «آیا زید در خانه است؟» که این جمله گرچه استفهام است و غرض اولی سؤال از محل زید است، ولی در ضمن همین سؤال خبر می دهد که من نسبت به حال زید جاهل و بی اطلاع هستم. همچنین وقتی می گوید «با من مواسات و برابری و برادری نما» این جمله گرچه امر است و پیشنهاد است، ولی در ضمن خبر می دهد که من به مواسات و برادری نیازمندم. یا مثلا می گوید «مرا اذیت و آزار نکن !» که در ضمن نهی و بازداشتن طرف از اذیت و آزار خبر می دهد که طرف او را اذیت می کند. و صدیق کسی است که صدق و راستگویی او زیاد است، بلکه گفته می شود صدیق کسی است که هرگز دروغ نگفته باشد و بلکه کسی که کذب و دروغ از او امکان نداشته باشد، چون اساسا به صدق و راستی عادت کرده و حالت صدق، یک طبیعت ثانویه برای

1- . کافی 2 : 389

2- . مریم / 41

او شده است. و بلکه صدیق کسی است که به گفتار و اعتقاد خود تصدیق دارد و افعال و کردار او بهترین گواه بر صدق و راستی او باشد.

بنابراین صدیقین گروهی هستند که یک درجه از انبیاء در فضائل و کمالات پایین ترند. و گاهی لفظ صدق در مورد تحقق اعتقاد و فکری که در ذهن انسان است استعمال و گفته می شود مثلا صدق ظنی و کذب فکر و تصور و عقیده من راست بود یا دروغ بود. و نیز در مورد کارهای اعضا و جوارح انسان هم به کار می رود مثلا گفته می شود صدق فی القتال، یعنی فلانی در صحنه جنگ و مبارزه راست گفت، در صورتی که حق پیکار را ادا کرده باشد و آنچه که در جنگ و پیکار واجب و لازم است، به همان ترتیب انجام دهد. و کذب فی القتال وقتی است که بر خلاف این باشد و حق جنگ و مبارزه را انجام نداده باشد. خداوند در قرآن فرمود: «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ.»(1) یعنی با افعال و کارهای خودشان عهد و پیمانی را که با خدا داشتند، محقق و عملی نمودند. و همچنین در آیه «لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»(2) خداوند از کسانی که صدق و راستی زبانی داشتند، از صدق عملی و تحقق فعلی صدقشان سؤال می کند، که این آیه می فهماند که اعتراف و تصدیق به حق، بدون عمل و تحقق فعلی کافی نیست و عمل انسان باید بر صدقش گواه باشد. (پایان نقل قول راغب)

9. کافی: ابی بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بنده راست می گوید و صدق و راستی را شیوه خود قرار می دهد تا خداوند او را در زمره صادقین و راستان قرار می دهد و همچنین دیگری دروغ می گوید و به دروغگویی ادامه می دهد تا اینکه نزد خدا از گروه دروغگویان محسوب می شود. هنگامی که بنده راست گویی کرد، خداوند متعال می فرماید که این بنده راست گفت و نیکویی کرد و هنگامی که دروغ گفت، می فرماید دروغ گفت و فاجر و فاسق شد.(3)

1- . احزاب / 23
2- . احزاب / 8
3- . کافی 2 : 105

توضیح: این حدیث بر بلندی مقام و درجه صادقین و راستان در نزد خداوند دلالت می کند. راغب گوید: «بر» یعنی انواع گوناگون اعمال نیک و در مورد صدق و راستگویی هم استعمال می شود، چون صدق و راستی یک قسم از نیکی های گوناگون است. و «بر العبد ربه» (بنده نسبت به پروردگار خود نیکی کرد) منظور این است که انواع اطاعت و فرمانبری و عبادت خدای را انجام داد. و نیز راغب گوید: دروغگو را که فاجر گویند، چون دروغ نوعی از فسق و نابکاری است.

10. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما باید مردم را به غیر زبان به طرف خیر و خوبی دعوت کنید و مردم باید از شما شیعیان جدیت و کوشش و صدق و پرهیزکاری ببینند.(1)

توضیح: منظور از «غیر زبان» یعنی شما شیعیان مردم را از طریق اعمال و با کردار خود به حق و خیر ترغیب و دعوت نمایید، گرچه زبان هم از لحاظ اینکه عملی دارد و راستگویی از او صادر می شود داخل در جوارح است، نه از جهت اینکه با زبان می توان مردم را دعوت کرد، البته از این جهت منظور نیست. و «اجتهاد» یعنی اطاعت و عبادت زیاد، و «ورع» یعنی دوری از منهیات و محرمات و برکناری از موارد شبهه ناک.

11. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آن کس که زبانش راست باشد عملش پاکیزه خواهد شد و آن کس که نیتش خوب باشد، رزق و روزی اش فراوان می شود و آن کس که در حق خانواده اش نیکی بیشتر و بهتر داشته باشد، عمرش طولانی می گردد.(2)

توضیح: «حسنت نیته» یعنی تصمیم بر طاعت و عبادت یا تصمیم بر خدمت و سودرسانی به بندگان خدا یا اینکه در معاملات و معاشرت با مردم خوش نیت باشد، یعنی همیشه خیر مردم را بخواهد و غش در معامله یا قصد کینه و خدعه و فریب مردم را نداشته باشد، یا در معامله با خداوند خویش نیت باشد، یعنی کارها و عباداتش با خلوص و بدون ریا باشد و تصمیم بر گناه نداشته باشد و درونش بر

1- . کافی 2 : 389

2- . کافی 2 : 389

خلاف برونش نباشد، البته از جهت ترس و خوف از خدا. و منظور از «اهل بیت»، خانواده یا همه بستگان و خویشان است که نسبت به آنها توسعه در زندگی بدهد و معاشرتش با آنان نیکو باشد.

12. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما گول رکوع و سجده طولانی کسی را نخورید، چون ممکن است این چیزی باشد که عادت کرده و اگر ترک نماید، ناراحت و وحشت زده می شود، بلکه ببینید در مورد صدق و راست گفتاری و ادای امانات چگونه است.(1)

توضیح: منظور از طول رکوع و سجود، همان رکوع و سجده طولانی است و یا اینکه کنایه از نماز خواندن زیاد باشد و معنای اول ظاهرتر است.

مؤلف: اخبار این باب در «باب جوامع مکارم» و در «باب صفات مؤمنین» آمده است.

13. خصال: مرحوم صدوق از محاربی، از حضرت باقر، از پدرش، از اجداد بزرگوار خود، از علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سه مورد است که دروغ گفتن جایز، بلکه خوب است: در صحنه جنگ برای پیروزی بر دشمن؛ وعده دادن به همسر؛ برای اصلاح بین مردم و رفع نزاع آنها. و نیز فرمود: سه مورد است که راست گفتن قبیح و زشت است: سخن چینی؛ گزارش مطالب ناراحت کننده از خانواده کسی به شوهر و سرپرست آن خانواده؛ دروغگویی کسی را به او گفتن و اخبار او را تکذیب کردن. و نیز فرمود: سه گروهند که همنشینی با آنان دل را می میراند: همنشینی با افراد پست و رذل؛ هم صحبت شدن با زنان؛ همنشینی با ثروتمندان.(2)

14. امالی صدوق: از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد بزرگوارترین و کریم ترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که در همه جا راستگو باشد.(3)

و پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زینت سخن راستگویی است.(4)

1- . کافی 2 : 389
2- . خصال: 87
3- . امالی صدوق: 323
4- . امالی صدوق: 395

15. عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: از حضرت جواد، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت است که فرمود: نمازهای زیاد و روزه و حج مکرر و احسان و نیکی و طنین و ناله شب بعضی از مردم چشم شما را خیره نکند و به این چیزها خیلی نظر نداشته باشید، بلکه به صدق گفتار و ادای امانت نظر کنید.(1)

16. امالی شیخ طوسی: از موسی بن جعفر، از پدرش حضرت صادق علیهما السّلام روایت است که فرمود: صدق و راستی البته خوب است، ولی بهتر از خود صدق، شخص راستگو است و بهتر از عمل نیک، شخص عامل و نیکوکار است.(2)

17. خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از صدق و راستی جدا نشوید که نجات گاه است.(3)

18. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: از عدی بن حاتم که در جنگ های علی علیه السّلام همراه حضرتش بود نقل می کند که گفت: حضرت در شب صفین هنگامی که با معاویه درگیری داشت، با صدای بلند فرمود: به خدا قسم معاویه را خواهم کشت! ولی در آخر سخنش آهسته گفت: ان شاء الله اگر خدا بخواهد. من که نزدیک حضرت بودم عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! شما برای گفتار خود سوگند یاد کردی، ولی در آخر سخن «اگر» آوردی. منظور شما چه بود؟ فرمود: اساس جنگ بر خدعه و ارعاب دشمن و تقویت نیرو است و من در نظر یاران خود راستگو هستم و منظورم تقویت روحی یارانم بود تا مبادا سست شوند و فرار کنند. متوجه باش که تو خود بعدا سرّ مطلب را می فهمی و بهره مند می شوی، ان شاء الله.(4)

19. ثواب الاعمال: از عبدالله بن عجلان نقل می کند گفت: که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که بنده راست گفت، اول کسی که

1- . عیون اخبارالرضا 2 : 55 ، امالی صدوق: 249
2- . امالی طوسی: 223
3- . خصال: 614

4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 34

تصدیقش می کند خدای متعال است و خود شخص که می داند راستگو است. و هنگامی که دروغ گوید، اول کسی که تکذیب او کند خدا است و خود شخص که خود می داند دروغ گفته است.(1)

20. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صدق و راستی نوری است که شعاعش تا هر جا برود، آن محیط را روشن می کند، مانند خورشید که هر چه را فرا گیرد روشن می سازد و کوچک ترین نقص و کمبودی در خورشید نیست و ماهیت او روشنی است. و صادق و راستگوی حقیقی از جهت حقیقت صدق خود، هر کس را تصدیق کرده و راستگو می داند و جز راستی و حقیقت باوری ندارد. مانند حضرت آدم که دروغ ابلیس را که سوگند هم خورد راست دانست و باور کرد، چون در آدم ماهیت کذب نبود و سابقه دروغ را نداشت و دروغی ندیده بود. که در قرآن فرمود «وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»، یعنی عزم و تصمیمی بر خلاف پیمان و بر ضد صدق (دروغ) نداشت. و شیطان اولین کسی بود که ابداع کذب و ابتدای به دروغ کرد و برای آدم، چه در ظاهر و چه در باطن، دروغی از کسی مشاهده نشده بود و شیطان خود زیان و خسرانش را دید و از صدق آدم برای بقای ابدی سودی نبرد، ولی آدم از جهت صفا و صدقش و از جهت نداشتن تصمیم بر ضد پیمان و از لحاظ پایبندی به عهد خویش و تصدیق و راست دانستن ابلیس نه تنها ضرری نکرد، بلکه برای دست یافتن به مقام اصطفاء و برگزیدگی بهره مند شد و نقصانی در او راه نیافت. بنابراین صدق و صفا و راستی، صفت و حالت و ماهیت راستان است و حقیقت صدق اقتضا دارد و موجب می شود که خداوند بنده صادق خود را تزکیه و پاک گرداند، همچنان که درباره عیسی بن مریم صحنه قیامتش را بازگو کرده و با اشاره به صدق و راستی او، آیینه پاکی ساخته و پاکی راستگویان از امت پیغمبر اکرم را گوشزد کرده و فرموده: «هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»(2) {روز قیامت روزی است که صادقان و راستان از صدق خود بهره مند می شوند. } و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صدق و راستی شمشیر خدایی است در روی زمین و در آسمان که به هرجا

1- . ثواب الاعمال: 213

2- . مائده / 119

فرود آید، می برد و قطع می کند. و اگر می خواهی بدانی که از راستان هستی یا نه، به نیت و قلب خود بنگر و به عمق ادعا و حرف های خودت دقت کن و ادعا و اظهارات خود را با همان میزانی که خداوند در قیامت بر پا می دارد، یعنی «وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»(1) {و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است} بسنج و میزان گیری کن.

اگر نیت و مقصود تو با ادعا و اظهاراتت تعادل و توافق دارد، معلوم می شود صادق و راست هستی و کمترین حد صدق و راستی این است که زبان با دل و دل با زبان مخالف نباشد. و مَثل صادق و راستگو البته با این حد و توصیفی که گفته شد، نظیر کسی است که در حال احتضار و نزع روان باشد که او چاره ای جز نزع روح ندارد.(2) (شاید منظور این است که چنین شخصی جز صدق و راستی نمی تواند و دروغ گفتن برای او امکان ندارد، چون راستگویی مانند طبیعت ثانوی و ماهیت مخصوصی برای او شده است که به هیچ قیمتی دروغ نمی گوید.)

21. اختصاص: شیخ صدوق از صالح بن سهل، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر مسلمانی که درباره مسلمانی از او سؤالی شود و راجع به آن شخص از او توضیحی خواسته شود و این کس حرف راستی بگوید که همین حرف راست موجب ضرر و زیانی برای آن شخص شود، این چنین مسلمانی از زمره دروغگویان محسوب می شود. و کسی که در چنین موردی دروغ بگوید و این دروغ باعث نفع آن شخص شود، در نظر خدا چنین شخصی از راستگویان است.(3)

22. احتجاج: حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: یکی از مخالفین و دشمنان در حضور امام صادق علیه السّلام از یکی از شیعیان پرسید: نظر تو درباره «عشره مبشره» (آنان عقیده دارند که ده نفر از صحابه را رسول اسلام بشارت بهشت داده و بهشتی بودن آنان قطعی است که من جمله آنها علی علیه السّلام، ابوبکر، عمر، عثمان و عبدالرحمن و... است) چیست و عقیده ات درباره آنها

1- . أعراف / 8
2- . مصباح الشریعه: 34
3- . اختصاص: 224

چگونه است؟ مرد شیعی در پاسخ گفت: من در حق آنها خیر و خوبی و عظمت قائلم که همین عقیده و گفتارم درباره آنان، موجب بخشش گناهان و ترفیع درجاتم می گردد. آن شخص گفت: حمد و سپاس برای خدا که با این گفتار مرا از بغض و کینه خود نجات دادی. گمان می کردم تو رافضی هستی و صحابه را دشمن داری. مرد شیعی گفت: بدان که هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد، بر او لعنت خداوند باد! آن شخص با تعجب و تردید گفت: شاید تاویل و توریه ای در گفتار خود داری! بگو ببینم نظرت درباره کسی که آن ده نفر را دشمن بدارد چیست؟ در پاسخ گفت: هر کس با این ده نفر بغض و دشمنی داشته باشد، لعنت خدا و ملائکه و لعنت همه مردم بر او باد! یک مرتبه آن مرد حرکت کرد و بر سر این مرد شیعی بوسه زد و عذرخواهی کرد و گفت: مرا حلال کن. چون من تا دیروز نسبت رافضی بودن به تو می دادم. گفت: من تو را حلال کردم و تو برادر من هستی. سپس آن مرد با خوشحالی رفت. پس از رفتن آن شخص، حضرت صادق علیه السّلام به این مرد شیعی فرمود: خیلی خوب آمدی و این عنایتی است از طرف خدا درباره تو و ملائکه آسمان تعجب کردند و خوشحال شدند از این توریه نیکوی تو و طرز سخنی که موجب نجاتت شد و ضمنا کوچک ترین صدمه ای هم به دین خود نزدی. خداوند بر غم و اندوه مخالفین ما بیفزاید و آنها را از درک مراد و مقاصد دوستان ما محروم فرماید.

بعضی از اصحاب حضرت که در آنجا حضور داشتند عرض کردند: یا ابن رسول اللَّه! ما از بیانات ایشان جز موافقت با آن مرد ناصبی متعصب و همفکری با او چیزی نفهمیدیم، حضرت فرمود: اگر شما نفهمیدید، ما فهمیدیم چه می گوید و خدا از این شخص تقدیر کرد. دوست ما خاندان که با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن است، هنگامی که مبتلا شد و در برابر سؤال های آزمایشی مخالفان گرفتار گشت، خداوند او را به پاسخی موفق می گرداند که به آن طریق، هم دینش و هم عرض و آبرویش مصون و سالم می ماند و خداوند به خاطر این تقیه و توریه، پاداش بزرگی به او عنایت می فرماید. و اما منظور این دوست شما این است. اینکه گفت هر کس یک نفر از آنها را دشمن بدارد لعنت خدا بر او باد، منظور از یک نفر علی علیه

السّلام است، پس حرفش صحیح است (حال شنونده هر طور می خواهد بفهمد، بفهمد). و در نوبت دوم گفت هر کس این ده نفر را دشمن بدارد، لعنت خدا بر او باد. این هم صحیح است، چون اگر کسی تمام این ده نفر را دشمن بدارد و به همه آنها بد بگوید، لابد علی علیه السّلام را هم دشمن داشته است. ولی وقتی با آن حضرت دشمن نشد و بدگویی نکرد، پس این ده نفر را (یعنی مجموع ده نفر را با وصف ده بودن) دشمن نداشته است، البته با بعضی از این ده نفر دشمنی دارد نه با همه و حزقیل مؤمن آل فرعون هم با سخن چینان فرعونی چنین توریه و راه تخلص و نجاتی را انتخاب کرد. قضیه این بود که حزقیل مردم را به توحید خدا و نبوت موسی و تفضیل و برتری پیامبر اسلام بر تمام انبیاء و جمیع مخلوقات الهی و تفضیل و برتری علی بن ابی طالب و ائمه اطهار علیهم السّلام بر اوصیای پیامبران دعوت می کرد و نیز آنها را دعوت می کرد که از خدایی فرعون دست بردارند. سخن چینان و گزارشگران به فرعون گزارش کردند که حزقیل به مخالفت با تو برخاسته و مردم را به این مطلب دعوت می کند و دشمنان تو را در مخالفت و ضدیت با تو کمک می کند. فرعون گفت: شگفتا! پسر عموی من و جانشین و ولیعهد من چنین می کند؟ اگر این گزارش شما صحیح باشد حزقیل مستحق کیفر و شکنجه عذاب است، چون در برابر احسان و نعمت های من کفران نموده و ناسپاس شده است، ولی اگر شما بر خلاف واقع گزارش کرده باشید شدیدترین کیفر در انتظار شما است، چون موجبات گرفتاری این مرد شریف را فراهم کرده اید.

پس فورا حزقیل و آنان را احضار کرده و مشغول محاکمه شد. سخن چینان به حزقیل گفتند: تو خدایی فرعون را انکار کرده ای و احسان و عنایات او را نادیده گرفته ای. حزقیل گفت: ای سلطان بزرگ! از تو سؤال می کنم؛ آیا تاکنون سابقه دروغی از من داری؟ فرعون گفت: هرگز! حزقیل گفت: از این ها سؤال کن که خدای آنان کیست؟ فرعون از آنان پرسید: بگویید ببینم خدا و خالق شما کیست؟ گفتند: فرعون. گفت: رازق و تأمین کننده زندگی شما و برطرف کننده ناراحتی های شما کیست؟ گفتند: فرعون. حزقیل گفت: ای پادشاه و ای سلطان! من تو را و تمام این افرادی که در حضور تو هستند گواه می گیرم که خدای آنان خدای من، خالق آنان

خالق من، رازق آنان رازق من، ضامن و مصلح زندگی و معیشت آنان ضامن زندگی و معیشت من است و جز خدای آنان و خالق و رازق آنان، خدا و خالق و رازق دیگری ندارم. و من تو و تمام این ها را شاهد و گواه می گیرم که از هر خدا و خالق و رازق دیگری غیر از خدا و خالق و رازق این ها بیزار و بری بوده و به خداوندی او کافر هستم. و حزقیل این طور می گفت و منظورش این بود که خدای آنها که اللّٰه است، خدای من است و البته این طور نگفت که همان چیزی که این ها گفتند، من هم او را می گویم. و آنها یعنی فرعون و حاضرین مراد و منظور او را نفهمیدند و خیال کردند که او می گوید خدای من خالق من رازق من فرعون است. ناگهان فرعون با کمال خشم و غضب به سخن چینان گفت: ای مردم بدکار و زشت و ای فسادگران توطئه گر و فتنه جو که می خواهید بین من و عموزاده من را بهم بزنید، با اینکه او بازوی توانای من است! شما به جرم فساد و تفرقه افکنی که در صدد نابودی عموزاده من هستید و قصد شکستن بازوی مرا دارید، مستحق عذاب و کیفر دردناکید!

سپس دستور آماده کردن میخ ها را صادر و سینه و پاهای آنان را میخکوب کرد و فرمان داد تا با شانه های آهنین، تمام گوشت بدن آنان را ریش ریش کردند. و این است معنای آیه شریفه که فرموده: «فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا» خداوند مؤمن آل فرعون را از نقشه شوم سخن چینان محفوظ داشت. و «حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ»(1) و عذاب جانگاه که همان میخ ها و شانه کردن گوشت بدن است، سخن چینان را فرا گرفت.(2)

23. احتجاج: معاویه بن وهب از سعید سمان نقل می کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از فرقه زیدیه وارد شدند و معترضانه سؤال کردند: آیا در میان شما امام واجب الاطاعه هست؟ حضرت فرمود: نه. آنان گفتند: گروهی از نیکان و موثقین که البته افراد پرهیزکار و پاکدامنند (عده ای را نام بردند) به ما خبر داده اند که تو این چنین گفته ای، و آنها دروغ نمی گویند. حضرت خشمناک شد و فرمود: من چنین دستوری به آنان نداده ام! (منظور حضرت این نبود

1- . غافر / 45
2- . احتجاج: 370

که بفرماید من واجب الاطاعه نیستم، بلکه مقصود حضرت شاید این بود که من نگفته ام که آنها این حقیقت را به دیگران بگویند، بلکه گاهی هم حضرت نهی از افشای سر می فرمود.) آن دو نفر که حالت خشم و ناراحتی در چهره حضرت دیدند، برخاستند و رفتند.(1)

24. علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خیری نیست در کسی که تقیه را (در موردش) رعایت نمی کند. یوسف درباره برادرانش گفت: {ای کاروانیان، شما دزدید!} با اینکه دزدی نکرده بودند.(2)

25. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تقیه از دین است. عرض کردم: از دین خدا است؟ فرمود: به خدا سوگند از دین خدایی است. یوسف گفت: {ای کاروانیان، مسلم شما دزدید!} با اینکه قسم به خدا که چیزی ندزدیده بودند.(3)

26. علل الشرائع: از هشام بن حکم، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که درباره این گفتار یوسف: «أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» فرمود: آنان دزدی نکرده بودند و یوسف هم راست می گفت و دروغ نگفت.(4)

27. علل الشرائع: از مردی نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره گفتار خداوند راجع به یوسف (ایتها العیر) سؤال کردم. فرمود: منظور از سرقت آنان، سرقت یوسف در کودکی از پدرش یعقوب است (برادران یوسف را از پدرش دزدیدند و به صحرا بردند...) آیا دقت نمی کنی در تعبیر یوسف هنگامی که سؤال کردند چه چیز گم کرده اید گفتند که ظرف سلطان را گم کرده ایم و البته نگفتند که شما کاروانیان ظرف را دزدیده اید. پس منظور از سرقت، همان سرقت یوسف در کودکی است.(5)

1- . احتجاج: 371
2- . علل الشرایع 1 : 57
3- . علل الشرایع 1 : 57
4- . علل الشرایع 1 : 57
5- . علل الشرایع 1 : 57

28. احتجاج: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: مردی از اصحاب و از خواص شیعه بر موسی بن جعفر علیهما السّلام وارد شد و در حالی که پس از خلوت شدن مجلس از شدت ناراحتی می لرزید، عرض کرد: یا ابن رسول اللَّه! من راجع به فلانی که اظهار ارادت می کند و به حسب ظاهر معتقد به وصایت و امامت شما است. خیلی خائفم و می ترسم برخوردش با شما نفاق آمیز باشد. حضرت فرمود: چطور؟ عرض کرد: چون من همین امروز در مجلس فلانی که از بزرگان بغداد است با او شرکت داشتم و صاحب خانه به او گفت: تو خیال می کنی و اعتقاد داری که موسی بن جعفر امام است، نه این خلیفه که بر مسند خلافت نشسته است؟

این دوست شما گفت: نه، من چنین نمی گویم، بلکه معتقدم که موسی بن جعفر غیر امام است و اگر معتقد نباشم که موسی بن جعفر غیر امام است، لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردم بر من و بر کسی که معتقد به این عقیده نباشد! آن شخص بزرگ گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد و خدا لعنت کند آن کسی را که در حق تو سخن چینی و سعایت کرده است. حضرت فرمود: مطلب از آن قرار نیست که تو خیال کرده ای، بلکه رفیقت از تو داناتر است. منظور او که گفته موسی غیر امام است، این است که موسی بن جعفر (که امام به حق است) غیر آن کسی است که تو خیال می کنی امام است (خلیفه) و او با این تعبیرش، اثبات امامت من و نفی امامت غیر مرا کرده است.

ای بنده خدا! این خیال باطل و توهم نفاق درباره آن شخص را از ذهن خود بیرون کن و به سوی خدا توبه نما. پس از توضیح حضرت، آن مرد مطلب را فهمید و البته اندوهناک شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من که مالی ندارم تا به وسیله آن، طرف را خشنود و راضی سازم، ولی نصف تمام اعمال خود را از عباداتم و درود بر شما خاندان و لعن بر دشمنان شما را به او می بخشم. حضرت فرمود: اکنون از آتش دوزخ نجات یافتی.(1)

1- . احتجاج: 394

29. احتجاج: مردی از شیعیان بر حضرت رضا علیه السّلام وارد شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من امروز داستان عجیبی دیدم. حضرت فرمود: چه بود؟ عرضه داشت: مردی از شیعیان را که همیشه اظهار دوستی با این خاندان و بیزاری از دشمنان می کرد، دیدم که جامه ای را که به عنوان خلعت به او اهدا شده بر تن داشت و او را در کوچه و بازار بغداد گردش می دادند و یک نفر هم پیشاپیش وی با صدای بلند اعلام می کرد که: ای مردم! بشنوید توبه و برگشت این رافضی را! و مرتب به او می گفتند که بگو! او هم می گفت: «خیر الناس بعد رسول اللّٰه صلی علیه و آله ابا بکر.» وقتی او این جمله را می گفت، مردم فریاد می کردند و می گفتند: این رافضی توبه کرده و به فضیلت و برتری ابوبکر بر علی بن ابی طالب علیه السّلام اعتقاد آورده!

حضرت رضا فرمود: وقتی خلوت شد، به دیدن من بیا و این داستان را بازگو کن. هنگامی که مردم متفرق شدند و مجلس خلوت شد، قضیه را تذکر دادم. حضرت فرمود: نخواستم در حضور این مردم پست و نفهم مقصود آن مرد شیعی را توضیح دهم، مبادا که این مطالب نقل شود و به گوش آنها برسد و او را مورد اذیت و آزار قرار دهند. آن مرد نگفت «خیر الناس بعد رسول اللّٰه ابوبکر»، یعنی بهترین مردم بعد از پیامبر ابوبکر است (لفظ ابوبکر را با واو (ابو) تلفظ نکرد که لفظ «خیر» مبتداء باشد و ابوبکر خبر آن باشد) تا در نتیجه ابوبکر را بر علی علیه السّلام برتری داده باشد، بلکه چنین گفت: «خیر الناس بعد رسول اللّٰه ابا بکر» که لفظ «ابا بکر» را منادی قرار داد (و خبر مبتداء محذوف است که شاید این طور باشد: «من خیر الناس بعد رسول اللّٰه یا ابا بکر.» یعنی ای ابوبکر! چه کسی بهترین مردم است بعد از رسول اکرم) تا با این نحو تلفظ و تعبیر، این مردم جاهل و نادان را که اطرافش را گرفته اند راضی و ساکت کند تا از شرور و آزار آنان نجات یابد. خداوند متعال این گونه توریه را از موجبات رحمت و از طرق عنایت خود بر دوستان و شیعیان ما قرار داده است.(1)

1- . احتجاج: 440

30. احتجاج: دو نفر راوی (یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیار) گویند: ما در حضور حضرت عسکری علیه السّلام بودیم که یکی از اصحاب حضرت گفت: مردی از برادران شیعه به آزمایش ها و سؤال هایی از طرف جهال در موضوع امامت مبتلا شده و او را در پاسخگویی های خود سوگند می دهند و این مسأله را با من در میان گذاشت و از من راه چاره ای خواست. من پرسیدم مثلا چه می گویند؟ گفت: مثلا به من می گویند آیا عقیده داری که فلانی پس از پیامبر امام و خلیفه است؟ من ناچار باید بگویم «نعم» (بلی) و اگر چنین نگویم، مرا می زنند و مجروحم می کنند. تازه وقتی گفتم بلی، می گویند: قسم بخور و بگو واللّٰه!

من به آن برادرمان گفتم تو وقتی می گویی «نعم»، مقصودت یکی از چهارپایان باشد، یعنی «نعم من الانعام»، (چهارپایی از چهارپایان و حیوانات از قبیل شتر. گاو. گوسفند) که البته از نظر ظاهر نعم گفته ای و تصدیق کرده ای که فلانی امام و خلیفه است، ولی در واقع معنای دیگر نعم را قصد کرده ای (حیوانی از حیوانات را). و نیز گفتم وقتی به تو می گویند قسم بخور و بگو واللّٰه، البته واللّٰه را بگو، ولی قصدت قسم نباشد و منظورت این باشد که «واللّٰه ولیی»، (خدا ولی و سرپرست من است) چون آنها تشخیص نمی دهند و قصد تو را نمی فهمند و در نتیجه هم راست گفته ای و هم سالم مانده ای. آن برادر ما به من گفت: اگر این جهال و نادانان تحقیق و دقت کردند و گفتند خوب بگو و آشکار بگو و «هاء» و اللّٰه را واضح بگو، در اینجا چه کنم؟

گفتم اشکالی ندارد، هاء را واضح بگو، ولی هاء را مضموم بخوان (و اللّٰه) که در صورتی که هاء را مرفوع خواندی، سوگند حساب نمی شود، چون هنگامی که به عنوان قسم و سوگند این کلمه گفته شود، هاء «اللّٰه» باید مجرور خوانده شود (و اللّٰه). این صحبت ها را کردیم و این آقا رفت. پس از مدتی برگشت و گفت که بله، حضرات آمدند و سؤال هایی در همان موضوعات از من کردند و مرا سوگند دادند. من هم همان طوری که شما یاد دادید پاسخگویی کردم و خلاص شدم.

پس از این گفتگوها، حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: تو آنچنانی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده که: «کسی که به کار خوبی راهنمایی و

دلالت کند، در پاداش مانند کسی است که آن عمل خیر را انجام داده است.» حضرت فرمود: خداوند برای این رفیق شما که تقیه و توریه کرد، ثواب زیادی مقرر ساخت و به تعداد تمام شیعیان و دوستانی که تقیه کرده و به تعداد آنهایی که تقیه نکرده اند، برای این دوست شما حسنات نوشت که کمترین آن حسنات اگر در برابر گناه صد سال قرار گیرد، آن گناهان بخشوده می شود. و برای تو هم به پاداش ارشاد و راهنمایی نظیر همین پاداش و اجر هست.(1)

31. سرائر: عبداللَّه بن بکیر نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام درباره کسی پرسیدم که در خانه او می آید و اجازه ورود و ملاقات می خواهد. این شخص به کنیزش می گوید که بگو اینجا نیست! این عمل آیا اشکال دارد؟ فرمود: نه، این کار دروغ نیست. (چون منظورش مثلا پشت در خانه است.) (2)

32. مناقب ابن شهر آشوب: کهمش گوید: جابر جعفی به من گفت که در مدینه خدمت حضرت باقر علیه السّلام داخل شدم. حضرت فرمود: از کجا هستی؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: از کدام قبیله؟ عرض کردم: از طائفه جعفی. فرمود: به چه منظور اینجا آمده ای؟ عرض کردم: برای تحصیل علم. فرمود: از چه کسی؟ عرض کردم: از شما. فرمود: پس از این اگر کسی از تو سؤال کرد که اهل کجا هستی، در پاسخ بگو از اهل مدینه. عرض کردم: آیا حلال و مجاز است که من دروغ بگویم؟ فرمود: این دروغ نیست؛ کسی که در شهری باشد، تا وقتی از آن شهر خارج نشده اهل آنجا است.(3)

33. رجال کشی: از جابر مانند همین را روایت کرده است.(4)

34. امامت و تبصره:

حضرت باقر، از پدرانش، از رسول خدا علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: زینت گفتار، صدق و راستی است.(5)

1- . احتجاج: 460
2- . سرائر 3 : 594

3- . مناقب ابن شهر آشوب 4 : 200
4- . رجال کشی: 192
5- . امامت و تبصره: 84

باب شصت و یکم : شکر

آیات:

- یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ.(1)

{ای فرزندان اسرائیل، نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید. }

- لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(2)

{باشد که شکرگزار شوید. }

- وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ.(3)

{سپاسگزار باشید و نسبت به من ناسپاس نباشید. }

- وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ... وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ.(4)

{و باشد که شما سپاسگزاری کنید ....ولی بیشتر مردم ناسپاس هستند. }

- وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ. وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ.(5)

{و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد. و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. }

- ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً.(6)

{اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟ و خدا همواره سپاس پذیر [حق شناسِ] داناست. }

ص: 32

1- . بقره / 40
2- . بقره / 52
3- . بقره / 152
4- . بقره / 185 و 243

5- . آل عمران / 144- 145
6- . نساء / 147

- وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ... وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. (1)

{و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد كه سپاس [او] بداريد... و نعمتى را كه خدا بر شما ارزانى داشته به ياد آوريد... اى كسانى كه ايمان آورده ايد، نعمت خدا را بر خود، ياد كنيد. }

- وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.(2)

{و [ياد كن] زمانى را كه موسى به قوم خود گفت: «اى قوم من، نعمت خدا را بر خود ياد كنى. }

- إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَ عَلى والِدَتِكَ.(3)

{[ياد كن] هنگامى را كه خدا فرمود: «اى عيسى پسر مريم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به ياد آور. }

- أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ.(4)

{آيا خدا به [حالِ] سپاسگزاران داناتر نيست؟ }

- قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.(5)

{بگو: «چه كسى شما را از تاريكى هاى خشكى و دريا مى رهاند؟ در حالى كه او را به زارى و در نهان مى خوانيد: كه اگر ما را از اين [مهلكه] برهاند، البته از سپاسگزاران خواهيم بود.» }

- قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ.(6)

{بگو: «خداست كه شما را از آن [تاريكى ها] و از هر اندوهى مى رهاند، باز شما شرك مى ورزيد.» }

1- . مائده / 6 و7 و 11

2- . مائده / 20
3- . مائده / 110
4- . انعام / 53
5- . انعام / 63
6- . انعام / 64

- وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِیها مَعایِشَ قَلِیلاً ما تَشْكُرُونَ.(1)

{و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید. }

- كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْكُرُونَ.(2)

{این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم. }

- فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ.(3)

{پس نعمت های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید. }

- فَخُذْ ما آتَیْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشّاكِرِینَ.(4)

{پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برمدارید. }

- وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.(5)

{و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید. می ترسیدید مردم شما را بربایند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید. }

- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا یَشْكُرُونَ.(6)

{در حقیقت، خدا بر مردم، دارای بخشش است ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی کنند. }

- إِنَّ فِی ذلِكَ لَآیاتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ. وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ ... وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ.(7)

1- . اعراف / 10
2- . اعراف / 58
3- . اعراف / 69
4- . اعراف / 144
5- . انفال / 26
6- . يونس / 60
7- . ابراهيم / 5 و 7

{و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیباىِ سپاسگزاری عبرت هاست. و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند، و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود. و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.» }

- وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها.(1)

{و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار درآورید. }

- وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.(2)

{و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند. }

- وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.(3)

{و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید. }

- كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ.(4)

{این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید. }

- وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.(5)

{و نعمت خدا را. اگر تنها او را می پرستید. شکر گزارید. }

1- . ابراهيم / 34
2- . ابراهيم / 37
3- . نحل / 78
4- . نحل / 81
5- . نحل / 114

- شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.(1)

{[و] نعمت های او را شکرگزار بود. [خدا] او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد.}

- إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً.(2)

{[ای] فرزندانِ کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم. راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.}

- فَهَلْ أَنْتُمْ شاکِرُونَ.(3)

{پس آیا شما سپاس گزارید؟}

- کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(4)

{این گونه آنها را برای شما رام کردیم، امید که شکرگزار باشید.}

- وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ.(5)

{و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد. چه اندک سپاس گزارید.}

- فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ.(6)

{پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.»}

- وَ لَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ.(7)

1- . نحل / 121

2- . اسراء / 3
3- . انبياء / 80
4- . حج / 36
5- . مؤمنون / 78
6- . نمل / 40
7- . نمل / 73

{ولی بیشترشان سپاس نمی دارند. }

وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(1)

{باشد که سپاس بدارید. }

- وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ الی قوله تعالی أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ.(2)

{و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بی نیاز ستوده است. و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش. در حالی که وی او را اندرز می داد. گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.» و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. }

- أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً.(3)

{آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(4)

{قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست. }

- قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ.(5)

{چه اندک سپاس می گزارید. }

1- . قصص / 73 و روم / 46
2- . لقمان / 12 - 14
3- . لقمان / 20
4- . لقمان / 31
5- . تنزيل / 9

- اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ.(1)

{ای خاندان داوود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند. }

- کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ ... إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(2)

{از روزیِ پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سدّ] عَرِم را روانه کردیم، و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه های تلخ و شوره گز و نوعی از کُنارِ تُنُک داشت تبدیل کردیم. این [عقوبت] را به [سزای] آنکه کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می رسانیم؟ و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متّصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید. تا گفتند: «پروردگارا، میان [منزل های] سفرهایمان فاصله انداز.» و بر خویشتن ستم کردند. پس آنها را [برای آیندگان، موضوعِ] حکایت ها گردانیدیم، و سخت تار و مارشان کردیم قطعاً در این [ماجرا] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست. }

- یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ؟(3)

{ای مردم، نعمتِ خدا را بر خود یاد کنید. }

- وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ.(4)

{و اگر سپاس دارید آن را برای شما می پسند. }

- بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ (5)

{بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش. }

- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ.(6)

1- . سباء / 13
2- . سباء / 15 - 19
3- . فاطر / 3 و 12
4- . زمر / 7
5- . زمر / 66
6- . مؤمن / 61

{آری، خدا بر مردم بسیار صاحب تفضّل است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی دارند. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(1)

{قطعاً در این [امر] برای هر شکیبای شکرگزاری نشانه هاست. }

- وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(2)

{و باشد که سپاس دارید. }

- کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ.(3)

{بدین سان [او را] پاداش می دهیم. }

روایات:

1. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که با حالت سپاسگزاری غذا می خورد، همانند پاداش روزه دار بااخلاص پاداش دارد. و شخص سالم سپاسگزار، مانند مریض شکیبا اجر دارد. و ثروتمند شاکر، مانند تهیدست قناعت گر پاداش دارد.(4)

توضیح: راغب می گوید: مفهوم شکر عبارت است از تصور نعمت و آشکار ساختن آن و لفظ شکر، قلب و تغییر لفظ «کشر» است که به معنای کشف و باز کردن و نقطه مقابل کفر که به معنای پوشیدن و پنهان کردن است، یعنی نعمت را فراموش کردن و پنهان ساختن آن. و «دابه شکور» یعنی حیوانی که در مقابل پرورش و خوراک دادن صاحبش فربهی او آشکار می شود. و گفته شده اصلش از این است که مثلا گفته می شود «عین شکری». «چشمه شکری» یعنی چشمه پر و مملو. بنابراین شکر یعنی پر بودن انسان از ذکر و یاد نعمت دهنده و همیشه در یاد او بودن و شکر سه قسم است: 1) شکر قلبی یعنی در یاد نعمت بودن و فراموش نکردن

1- . شوری / 33

2- . جاثيه / 12
3- . قمر / 35
4- . كافى 2 : 382

آن؛ 2) شکر زبانی یعنی ستایش و حمد و سپاس نعمت دهنده؛ 3) شکر جوارحی و عملی، یعنی جبران احسان و نعمت به مقدار استحقاق.(1)

و محقق طوسی (ره) فرموده: شکر و سپاس شریف ترین و برترین اعمال است. و شکر نعمت سه گونه است: زبانی، عملی و قلبی. و دارای سه رکن و سه پایه است: اول شناخت نعمت دهنده و صفات پسندیده او که شایسته ذات پاک او باشد و شناختن نعمت از لحاظ اینکه نعمت و احسان او است و این چنین شناختی پیدا نمی شود، مگر اینکه انسان بداند و متوجه باشد که تمام نعمت های آشکار و پنهانش همه و همه از او است و منعم حقیقی او است و این وسائط، مسخر فرمان او و تحت امر او هستند.

رکن و پایه دوم حالتی است که در نتیجه معرفت و شناخت در انسان پدید می آید. یعنی حالت خضوع و فروتنی و احساس سرور و خوشحالی که این نعمت هدیه و تحفه ای از جانب او است. و علامت و نشانه این حالت این است که هیچ گونه سرور و خوشحالی نسبت به اقبال دنیا پیدا نشود، مگر در صورتی که این نعمت ها موجب قرب انسان به خدا گردد، چون در غیر این صورت این ها نه تنها نعمت نبوده، بلکه نقمت و موجب وبال و خسران است.

پایه سوم عمل و کرداری است که نتیجه آن حالت است، چون هنگامی که آن حالت به دست آمد، قهرا در قلب انسان حالت نشاط و شادمانی مخصوصی حاصل می شود که انسان را به اعمالی که موجب قرب به حق می گردد سوق می دهد و در نتیجه هم قلب هم زبان و هم اعضا و جوارح، سپاسگزار نعمت او خواهند بود.

اما سپاس و شکر قلبی یعنی دل انسان متوجه عظمت و مجد و بزرگواری او شده و در مصنوعات و افعال و آثار لطف او به تفکر و تامل بپردازد و تصمیم می گیرد که نسبت به همه مخلوقات خیر و احسان نماید (چون همه مخلوق او و مربوط به او هستند). و اما شکر زبانی یعنی آنچه را که در دل است، بر زبان آورد،

1- . مفردات راغب: 272

تهلیل و تحمید و تسبیح و تقدیس حق کرده و مردم را به نیکی و خیر وادار و از بدی و زشتی نهی کند و امثال و نظایر این کارها.

و اما شکر عملی و عضوی، یعنی تمام نعمت های ظاهری و پنهانی را در طریق اطاعت و بندگی و عبادت به کار برده و از اینکه این نعمت ها و این اعضا و جوارح را در انجام گناه و معصیت به کار گیرد، خودداری کند مثلا چشم را در مطالعه مصنوعات و خواندن علوم و قرآن و اخباری که از انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام رسیده به کار برد و همین طور بقیه اعضا و جوارح. بنابراین روشن شد که شکر و سپاسگزاری، ریشه و پایه صفات کمال و زیربنای تکامل و حرکت معنوی انسانی است. البته شکر و سپاسگزاری کامل و در حد اعلا برای افراد کم و نادری محقق می شود که فرمود: «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ»(1) {و از بندگان من، اندکی سپاسگزارند.} و چون شکر با اعضا و جوارح خودش نعمتی است از طرف حق و او است که به انسان این توفیق را می دهد، لذا همین موفقیت که خود نعمت و عنایتی است، شکر دیگری لازم دارد و آن شکر هم به نوبه خود نعمتی است که شکری لازم دارد و همین طور که بالاخره منتهی می شود به اینکه اعتراف به عجز از شکر نماید. بنابراین آخرین مراحل و مراتب شکر، اعتراف به عجز و قصور از شکر است. همچنان که آخرین مراحل معرفت و ثنا و ستایش، اعتراف به عجز از معرفت و ثناست و همچنین درباره عبادت و پرستش، کما اینکه سرور عبادت کنندگان و سید عارفان و سرآمد سپاسگزاران، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مناجاتش چنین می گوید: «من از حق ثنا و ستایش تو عاجزم. خدایا! تو آن طور هستی که خود ستوده ای.» و نیز فرمود: ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک. «آن گونه که شایسته عبادت هستی تو را عبادت نکردیم و آن گونه که شایسته شناخت هستی تو را نشناختیم.»

الطاعم الشاکر: «طاعم» بر خورنده و نوشنده اطلاق می شود، آن گونه که خداوند فرمود: «و من لم یطعمه»، کسی که از آن نخورد (و منظور از نهر آب است)

1- . سباء / 13

و گفته می شود: «فلان احتسب عمله و بعمله»، زمانی که نیّت وی در آن کار خدا باشد. و «معطی» اسم مفعول است و «محروم» کسی است که از عطای الهی یا از خلق محروم شده است و «قانع» کسی است که به آنچه خدا به او داده راضی است.

2. کافی: حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: خداوند چنین نیست که در شکر و سپاس را به بنده ای باز کند و توفیق شکر به او بدهد، ولی در زیاد شدن نعمت را بر او ببندد.(1)

توضیح: «فخزن ای احرز و منع» یعنی ببندد و باز دارد و نظیر این مطلب در نهج البلاغه است که فرمود: ما کان اللّٰه لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق علیه باب الزیاده که به همان معنا است و این هر دو اشاره است به آیه شریفه «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.»

3. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در شبی که نوبت عایشه بود، در حجره او بود. عایشه گفت: یا رسول اللّٰه! چرا این قدر خود را به رنج و تعب می افکنی، با اینکه ما «تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ» {خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است}؟ حضرت فرمود: آیا من بنده شاکر و سپاسگزار نباشم؟

و نیز رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله بر انگشتان پاهای خود برای عبادت می ایستاد و خداوند این آیه را نازل فرمود: «طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی.»(2) {ما قرآن را نازل نکرده ایم که تو خود را به مشقت بیفکنی. }(3)

توضیح: اینکه عایشه به حضرت گفت که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است، اشاره به آیه شریفه «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لغفر لک اللّٰه ما تقدم من ذنبک و ما تأخر»(4) دارد که شیعه اثنا عشریه در تفسیر و تاویل این آیه چند نظر دارد:

ص: 42

1- . کافی 2 : 382
2- . طه / 1 - 2

3- . كافى 2 : 382
4- . فتح / 2

1) منظور از گناه، گناه امّت است که از جهت شدت اتصال و وحدت بین پیغمبر و امت، عمل امت عمل پیغمبر محسوب شده است که معنای آیه چنین می شود: ما این فتح بزرگ مکه را به تو عنایت کردیم که در نتیجه خداوند گناهان امت تو را ببخشد. که مؤید این تفسیر، روایتی است که مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل نمود که شخصی از حضرتش تفسیر این آیه را سؤال کرد. فرمود: «به خدا قسم پیغمبر کوچک ترین گناهی نداشت، ولی خداوند ضامن شده که گناهان گذشته و آینده شیعه علی را ببخشد.» و نیز عمر بن یزید از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «پیامبر نه گناهی داشت و نه هرگز تصمیم به گناهی گرفت، ولی خداوند گناهان شیعه را به حضرت تحمیل کرد و بعدا همه را به احترام حضرتش بخشید.

2) آنچه که مرحوم سید مرتضی گفته است که لفظ «ذنب» چون مصدر است، هم به فاعل اضافه می شود و هم به مفعول (گناهی که تو انجام داده ای که اضافه به فاعل است؛ گناهی که دیگران نسبت به تو انجام داده اند که اضافه به مفعول می شود.) و اینجا از قبیل اضافه به مفعول است و منظور یعنی آن گناهانی که مردم مکه در حق تو مرتکب شده اند که تو را از دخول به مکه و ورود به مسجدالحرام ممانعت می کردند، چون تو را مقصر و مجرم می دانستند. و بنابراین منظور از مغفرت و بخشش، درهم شکستن تصمیمات مشرکین درباره تو است که خداوند توانا در اثر این فتح بزرگ و قدرتی که به تو عنایت فرموده است، مشرکین را از آن تصمیمات منصرف کرده و تو به زودی داخل مکه خواهی شد و آنان همه تسلیم تو می شوند و هیچ گونه جرم و جنایتی نسبت به تو انجام نمی دهند و از این جهت است که مغفرت غایت و نتیجه، فتح مکه شده است. و اگر منظور و مقصود از گناه، گناه خود پیغمبر باشد، جمله «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» معنای معقول و مناسبی ندارد، چون بخشش گناه با فتح مکه ارتباطی ندارد. بخشش گناه با نماز، با عبادت، با توبه و استغفار تناسب دارد، ولی با داشتن قدرت نظامی و پیروزی چه تناسبی دارد؟

و اما جمله ما تقدم و ما تأخر مانعی ندارد که منظور آن جنایات قدیمی و تصمیمات تازه و اخیری که نسبت به حضرت و امتش داشتند باشد.

ص: 43

3) معنای آیه فرضی است، یعنی اگر فرضا گناه قدیم یا گناه جدیدی داشته باشی، ای پیامبر! خداوند تو را می بخشد.

4) منظور از ذنب و گناه، ترک مستحبات است و این تعبیر در چنین موردی خوب است، چون مسلم و قطعی است که حضرت دستورات واجب را مخالفت نمی کند و واجبات را ترک نمی نماید و از لحاظ شخصیت عظیم معنوی که حضرت دارد، مانعی ندارد عملی را که اگر دیگران انجام دهند گناهی محسوب نمی شود، ولی همان عمل و همان ترک مستحب را اگر حضرت مرتکب شود گناه گفته شود. پس مقصود از گناه، همان ترک اولی و انجام ندادن امور مستحبی است.

5) اساسا بحث گناه در میان نیست و این تعبیر به عنوان تعظیم و تمجید است و فقط از جنبه خطاب و گفتار محبت آمیز گفته شده، کما اینکه در آیه شریفه «عَفَا اللَّهُ عَنْکَ»(1) {عفو و عنایت خداوند شامل حال تو است} چنین گفته شده است.(2)

مؤلف: مرحوم صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا(3) از علی بن محمد بن جهم نقل کرده که گفته من در مجلس مامون بودم و علی بن موسی الرضا علیه السّلام هم تشریف داشتند. مامون به حضرت عرض کرد: آیا شما نظرتان این نیست که انبیاء و پیامبران معصوم از گناه هستند؟ حضرت فرمود: چرا، همین طور است. مامون گفت: پس آیه شریفه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما. تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ» چه معنایی دارد؟ حضرت فرمود: از نظر مشرکین احدی گناهکارتر و مجرم تر از رسول خدا نبود، چون آنان سیصد و شصت بت و معبود داشتند که آنها را پرستش می کردند و چون حضرت مبعوث به رسالت شد و آنان را به توحید دعوت کرد، این عمل شگفت انگیز در نظر آنان بس بزرگ و غیر قابل تحمل بود و آنان با تعجب می گفتند: «اجعل الآلهه الها واحدا ان هذا لشی ء عجاب...ان هذا الا اختلاق»(4) {آیا این شخص آمده و می خواهد به جای این همه خدایان یک خدا را به ما بقبولاند؟ راستی عجیب

1- . توبه / 43
2- . تنزیه الأنبیاء: 117
3- . عیون اخبار الرضا 1 : 179

-4 . ص / 7

است...این عمل جز جعل و افترا چیزی بیش نیست.} و هنگامی که حضرت با یاری و نصرت خداوند مکه را فتح کرد، خداوند به حضرت خطاب کرد: یا محمد! «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ.» ای پیامبر عزیز! تو که به جرم دعوت به توحید در نظر مشرکان مکه مقصر و در تحت تعقیب بودی، اکنون که مکه فتح شده آنان دیگر تو را مجرم نمی دانند، چون گروهی مسلمان شده و گروهی فراری و اگر معدودی هم باقی مانده اند، قدرت انکار توحید و دعوت تو را ندارند. پس به دلیل این پیروزی، گناهان حضرت و مجرم بودنش منتفی شده است. مامون گفت: یا ابا حسن! این بیانات شما از الطاف الهی است و شاید این روایت برای توجیه وجه چهارم مناسب تر است، گرچه با وجوه دیگری هم تطبیق دارد. (فقط با توجیه دومی و کلام سید منطبق است.)

به هر روی هر توجیه و تفسیری که برای این آیه شریفه هست، ولی حاصل معنای حدیث عایشه این است که عایشه خیال می کرد که این تحمل مشقت و رنج عبادت که پیامبر داشت، برای محو سیئات و بخشش گناهان و نجات از عذاب است و حضرت پاسخ داد که تحمل رنج عبادت، منحصر به محو سیئات و نجات از عذاب نیست، بلکه به انگیزه شکر و سپاسگزاری از نعمت های غیر متناهیه و رفع درجات ظاهری و صوری (ازدیاد نعمت) و ارتقای مراتب معنوی است، بلکه بالاتر از این که خود عبادت و گفتگو با محبوب، در نظر دوستان و محبان خدا از بزرگ ترین لذت ها است. گفته شده که معنای «طه» یعنی ای مرد! که ابن عباس و گروهی گفته اند. و اخبار و روایات زیادی گویا است که این لفظ از اسمای پیامبر است و علی بن ابراهیم قمی(1) در تفسیر خود با سندش از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام، نقل کرده که فرموده اند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که به نماز مشغول می شد، به قدری بر انگشتان پاهای مقدس می ایستاد که پای مبارکش ورم و آماس می کرد و خداوند نازل فرمود «طه»، به زبان طی یا محمّد ما انزلنا...

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 32

و مرحوم صدوق در معانی الاخبار(1) به سندش تا سفیان ثوری در حدیثی طولانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: اما طه یکی از نام های پیامبر است و معنای آن به رمز و اشاره این است که: ای طالب و جویای حق و ای هادی و راهنمای به حق! «ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی» {ما برای مشقت این قرآن را نفرستاده ایم}، بلکه به منظور کسب سعادت و خوشبختی فرستاده ایم.

و طبرسی در احتجاج(2) خود از موسی بن جعفر، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به مدت بیست سال بر انگشتان پاهای خود برای عبادت می ایستاد، تا اینکه پاهای شریفش ورم کرد و چهره اش زرد شد. حضرت تمام شب را به عبادت به سر می برد، تا اینکه برای تحمل این رنج ها مورد عتاب قرار گرفت و خداوند این آیه را نازل نمود: «طه ما أَنْزَلْنا...» تا آخر حدیث.

و نسفی که از اهل سنت و جماعت است، از قشیری نقل کرده که «طه» اشاره به طهارت و پاکی دل حضرت است از غیر خدا و «هاء» اشاره به راه داشتن و ارتباط قلب آن حضرت است با خدا. و گفته شده که «طا» اشاره به طرب و وجد بهشتیان و «هاء» اشاره به خواری و ذلت و نکبت دوزخیان است.

مرحوم طبرسی(3) گوید: از حسن (بصری) روایت شد که این لفظ را طه با فتح طاء و سکون ها، می خوانده است و اگر این نقل صحیح باشد، باید بگوییم که اصلش طاء به فتح ط و همزه ساکن است که همزه مبدل به هاء شده است. یا معنایش چنین است که «طاء الارض بقدمیک جمیعا» (تمام پاهایت را بر زمین بگذار)، چون در روایتی هست که حضرت در نماز یکی از پاها را بلند می کرد و فقط یک پا را بر زمین می گذاشت تا بیشتر احساس رنج و تعب بکند و خداوند این آیه را نازل کرد: «طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی.» پس از آن حضرت آن پای دیگر را هم بر زمین گذاشت و چنین حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام نیز روایت شده است. و حسن

1- . معانی الأخبار: 22

2- . احتجاج: 392
3- . مجمع البيان 7 : 5

گفته که این آیه، جواب و پاسخ مشرکان است که می گفتند محمد شقی و بدبخت است، ولی خداوند فرمود: ای مرد! (پیغمبر) ما قرآن را موجب شقاوت و بدبختی تو قرار نداده ایم، بلکه برای این قرار دادیم که به سعادت و خوشبختی برسی و به عظمت دنیوی و اخروی نائل گردی.

قتاده گوید: پیامبر تمام شب را نماز می خواند و ریسمانی به گردن خود می بست که مانع از خواب رفتنش بشود، ولی خداوند دستور داد که بر خود تخفیف دهد و تذکر داد که مبادا وحی موجب تعب و ناراحتی او بشود و بیضاوی(1) گوید: معنای آیه این است که ما قرآن را نازل نکردیم که تو خود را از جهت کفر و شرک قریش به ناراحتی بیفکنی، نه چنین نیست؛ هر کس می خواهد قبول کند و هر که نمی خواهد، نکند و ایمان نیاورد، تو فقط مامور به ابلاغ هستی. یا منظور ناراحتی و مشقت از لحاظ ریاضت و شب زنده داری و ایستادن بر روی پا است. و استعمال لفظ «شقاء» (ریشه لتشقی) به معنای رنج و تعب استعمال شایع و رایجی است و اینکه از تعبیر «لتتعب» عدول به لفظ «لتشقی» کرده، شاید به منظور اثبات سعادت و خوشبختی پیغمبر در مقابل شقاء و بدبختی است. و گفته شده که این آیه رد بر کفار و تکذیب آنان است، چون آنان هنگامی که کثرت عبادت و ریاضت پیامبر را مشاهده کردند گفتند: ای محمد! تو با این اعمال رنج آور و عبادت های بی شمار و ترک دنیا خود را بدبخت کرده ای و قرآن عامل این شقاوت تو شده است.

مؤلف: ایستادن پیامبر در حال نماز بر روی یک پای خود یا بر سر انگشتان و بستن ریسمان و امثال این ها، ممکن است در اول بعثت و قبل از بعثت جزو شریعت و در دستورات دین بوده، ولی بعدا نسخ شده باشد. البته بنا بر آنچه بگوییم که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله قبل از بعثت هم مطابق شریعت خودش عمل می کرد یا اگر بگوییم که حضرت قبل از بعثت، مطابق شریعت و دین قبل از خودش عمل می کرد، می توان گفت که این گونه ریاضت ها و عبادت ها در آن شریعت قبلی بوده و حضرت این کارها را بر طبق آن شریعت انجام می داده است و بعدا آن شریعت نسخ

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 68

شده است (ولی با همه این احتمال ها، احتمال قوی هم دارد که این گونه احادیث صحت سند و حقیقت نداشته باشد. مترجم)

4. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده است: «سپاس و تشکر کن از کسی که نعمت به تو داده و انعام و احسان نما بر آن کس که از تو تشکر و سپاس می نماید. چون هنگامی که در برابر نعمت سپاسگزاری شد، آن نعمت زوال و فنا ندارد و اگر کفران و ناسپاسی شد، بقا ندارد. و شکر موجب ازدیاد نعمت و ایمنی از تغیر و تبدل او است.(1)

توضیح: «من انعم علیک» اعم از منعم حقیقی (خداوند) و غیر حقیقی است. «زیاده فی النعم» یعنی سبب زیادی نعمت است و «امان من الغیر» به کسر غین و فتح یاء، اسم مصدر تغیر است، یعنی نعمت به نقمت تبدیل شود و از قاموس اللغه استفاده می شود که این لفظ به فتح غین و سکون یاء است. در نهایت گوید: در حدیث استسقاء (طلب و دعای باران) آمده است: «من یکفر بالله یلق الغیر»، کسی که به خداوند کفر ورزد، با غیر مواجه خواهد شد، یعنی با تغیر و دگرگونی حالت از صلاح و شایستگی به فساد و تباهی. و «غیر» اسم است از «غیرت الشی ء فتغیر»، فلان چیز را تغییر دادم، آن هم دگرگون شد. بنابراین غیر یعنی دگرگونی. و در بعضی نسخه ها با غین و باء یک نقطه است و این لفظ به معنای داهیه و حادثه ناگوار است که انسان حیران گردد و راه نجات نیابد، ولی ظاهرا این نسخه صحیح نباشد.

5. کافی: حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام فرمود: شخصی که صحیح و سالم باشد و شکرگزار، مانند شخص مریض شکیبا اجر و پاداش دارد و ثروتمند سپاسگزار، همانند مستمند قانع است در اجر و پاداش.(2)

6. کافی: از فضل بقباق نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»(3) {و از نعمت پروردگار خویش [بامردم] سخن بگو.} را سؤال کردم. فرمود: آن خدایی که بر تو (پیغمبر) نعمت داد که تو را تفضیل

1- . کافی 2 : 382

2- . کافی 2 : 382
3- . ضحی / 11

و برتری داد و عطا کرد و احسان نمود. سپس حضرت صادق فرمود: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله هم بر طبق این دستور، تمام مقررات و حقایق دینی را از اعتقادات ایمانی و عبادات قلبی و بدنی بازگو نمود و آنچه را که خداوند به او عطا نموده و نعمت داده، بازگو کرد. (1)

توضیح: در مجمع(2) درباره «و اما بنعمت ربک فحدث» گوید: معنای آیه این است که نعمت های خداوند را به یاد آور و آنها را آشکار کن و به مردم بازگو کن. و در حدیث است که بازگو کردن نعمت خدا، خود سپاسگزاری است و نگفتن نعمت، کفران نعمت است. کلبی گوید: منظور از نعمت در این آیه، قرآن است که بزرگ ترین نعمتی است که خداوند به پیامبرش عنایت فرموده، پس دستور داده است که قرآن را بخواند. مجاهد و زجاج گفته اند که منظور از نعمت، نبوت و رسالتی است که پروردگارت به تو عنایت فرموده است. بنابراین «فحدث» یعنی این رسالت را تبلیغ کن و نبوتی را که به تو عطا نموده که بزرگ ترین نعمت ها است ابلاغ بنما. و گفته شده که معنای آیه این است که از همین نعمت هایی که در این سوره بیان شده سپاسگزار باش. حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: یعنی آنچه را که خدا به تو عطا نموده و تو را بر همه برتری داده و احسان کرده و تو را به صراط مستقیم هدایت و راهنمایی فرموده، بازگو کن.

جمله «بما فضلک» بیان نعمت است، یعنی آن نعمتی که خداوند به تو داده که تو را بر همه موجودات برتری داده است، یا اینکه نبوت خاصه ای که برترین چیزها است. و «اعطاک» یعنی آن علم و معرفت و محبت و کمالات نفسانیه دیگر و مقام شفاعت و پرچم حمد و حوض کوثر و نعمت های اخروی دیگر، و «احسن الیک» و آن احسان ها و نعمت های دنیوی، تمامی این نعمت ها و عطاها و احسان ها را بازگو کن.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله هم به منظور اجرای این دستور، تمام مقررات دینی را اعم از اعتقادات ایمانی و عبادات بدنی و

1- . کافی 2 : 382
2- . مجمع البیان 10 : 386

قلبی به مردم ابلاغ فرمود و آنچه را که خداوند به او عطا کرده، از فضل و امتیازات و کرامت دنیوی و اخروی و نعمت های جسمانی و روحانی، همه را بازگو و بیان کرد.

7. کافی: از ابی بصیر نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا شکر حد و میزانی دارد که وقتی انسان چنان کند، بنده شاکری می شود؟ فرمود آری. عرضه داشتم: آن میزان کدام است؟ فرمود: در برابر هر نعمتی که خداوند به او عنایت فرموده، مثلا مالی به او داده یا همسر و فرزند خوبی داده، حمد و سپاس الهی را بجا آورد و اگر حقی به مالش تعلق گرفت، بپردازد. نظیر این آیه «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ.»(1) {«پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و[گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود.» } یا آیه «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ.»(2) {«پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.» } یا این آیه «رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ.»(3) {«پروردگارا، مرا در جایی پربرکت فرود آور [که] تو نیکترین مهمان نوازانی.» } یا آیه «رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً.»(4) {«پروردگارا، مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده.» }(5)

توضیح: اینکه فرمود «اگر حقی در مالش باشد»، منظور حق واجب یا اعم از واجب و مستحب است. و اینکه فرمود «نظیر این آیات»، یعنی این ها نمونه شکر است یا نمونه حقی که ادای آن در برابر نعمت های الهی واجب است. این است که هنگام سوار شدن کشتی یا مرکب سواری که از نعمت های خداوند است، آن جملاتی

1- . زخرف / 13
2- . قصص / 24
3- . مؤمنون / 29
4- . اسری / 80
5- . کافی 2 : 383

را که خداوند به منظور ارشاد و تعلیم بندگان خود فرموده، آنها را بر زبان آورد که فرمود: «وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ. لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ.»(1) {پروردگاری که کشتی و چهارپایان را مرکب سواری شما نمود تا بر پشت آنها مستقر شده و هنگام استقرار و سوار بودن بیاد نعمت های خدا باشید و بگویید منزه و پاک است خدایی که این ها را مسخر ما نمود و ما خود طاقت این را نداشتیم.}

و مرحوم طبرسی در تفسیر آیه گوید: یعنی تا در نتیجه نعمت او را به یاد آورده و بر این نعمت شکر آن را بنمایید که تسخیر این مرکب است. و با اعتراف به نعمت و تقدیس و تنزیه او، از مشابهت داشتن به مخلوقات چنین بگویید: «سبحان الذی سخر...» یعنی این مرکب را برای ما رام و تحت تسخیر ما قرار داد. قتاده گفته: خدا شما را تعلیم داده که هنگام سواری چگونه گفتاری بگویید. عیاشی با سند خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده که فرمود: متذکر شدن نعمت این است که بگویی «حمد و سپاس خدایی را که ما را باسلام هدایت نمود و قرآن را به ما آموخت و با بعثت پیامبرش بر ما منت نهاد.» پس از این ها آیه «سُبْحانَ الَّذِی» را تا آخر «وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ» بخواند.(2)

و اما آیه «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ.» این آیه در بعضی از نسخه ها ذکر نشده و بر فرض بودن این آیه در آیات بیان شکر، منظور این است که موسی بن عمران علیه السّلام خداوند را به نعمت فقر سپاسگزاری کرده است: پروردگارا! من نیازمندم به آنچه به من عنایت فرموده ای. چون این آیه مشتمل بر اقرار و اعتراف به منعم حقیقی و متوجه شدن به او در تمام کارها است. و از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل شده که فرمود: به خدا قسم موسی علیه السّلام از خداوند جز نانی که بخورد چیزی نخواست، چون او گیاه زمین می خورد و تا مدتی خوراکش گیاه بود، به طوری که به دلیل لاغری زیاد و آب شدن گوشت بدنش، رنگ سبز گیاه از زیر پوست بدنش دیده می شد.

1- . زخرف / 12 - 13

2- . مجمع البیان 9 : 70

و همچنین پروردگار سبحان به نوح پیغمبر علیه السّلام راه و روش سپاسگزاری را تعلیم داد که هنگام ورود به کشتی و یا هنگام خروج از کشتی، این طور بگوید: «رب انزلنی...» که اول آیه چنین است: «فَإِذَا اسْتَوَیْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَکَ عَلَی الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً.»(1) {هنگامی که تو و همراهانت بر کشتی مستقر شدید، بگو حمد و سپاس خدا را که ما را از این گروه ستمکار نجات داد و بگو خداوندا مرا به منزل و جایگاه مبارک و نیکویی فرود آر.} «منزلا» را ابوبکر با فتح میم و کسر زاء قرائت کرده که به معنای محل فرود می شود. و گفته شده که منظور همان خود کشتی است پس از سوار شدن، چون نوح و همراهان به داخل کشتی نازل و وارد شدند. و گفته شده که منظور سرزمین فرود آمدن کشتی است. ولی دیگران و قراء دیگر «منزلا» با ضم میم و فتح زاء قرائت کرده اند که به این ترتیب مصدر میمی و به معنای انزال و فرود آمدن با برکت است. بنابراین برکت در کشتی یعنی نجات یافتن و در خروج و پس از خروج، برکت یعنی نسل و اولاد فراوان. و گفته شده که یعنی محل پرآب و درخت. و «انت خیر المنزلین» (و خدایا تو بهترین فرود آورندگان هستی)، چون احدی نمی تواند دیگری را از آفات و بلیات مصون داشته و از هر جهت نیازهای او را تامین کند، جز ذات مقدس خداوندی. پس معلوم شد که این آیه بیان شکر نعمت است که خداوند امر به آن فرموده و نیز توجه و توسلی است به درگاه او. و هر کس که به هنگام نزول در منزل و خانه این آیه را بخواند، شکر الهی را بجای آورده است.

همچنین تعلیمی که خداوند به پیامبر اسلام فرمود که هنگام دخول به مکه و در تمام کارها بگوید: «رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ.» خداوندا در جمیع موارد ماموریت و رسالت مراً به بهترین وجه وارد کن و به بهترین وجه و سالم بیرون بیاور و بهنگام وحی و گرفتن دستور و بهنگام رسالت و انجام وحی و ابلاغ دستور مرا یاری فرموده و کمک کن. و گفته شده معنای آیه این است

1- . مومنون / 28 - 29

که: خداوندا! تو مرا به مدینه وارد کن و از آنجا به سوی مکه خارج بنما. و گفته شده که منظور دخول در قبر و خروج از آن برای بعث و حشر و نشر است که این دخول و خروج، با صدق و سلم باشد. و دخول توام با صدق آن چیزی است که پایان دنیوی و اخروی آن نیکو و پسندیده باشد.

«وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً" نَصِیراً.» خداوند از جانب خود برای من نیرویی عنایت فرما که بتوانم در مقابل کسانی که می خواهند مرا از انجام فرایض و دستورات ممانعت کنند، ایستادگی و مقاومت نمایم و قدرتی بده که بر دشمنانم پیروز شوم. و گفته شده: یعنی خدایا! به من سلطه و حکومتی عنایت نما که بر تبهکاران قاهر و غالب شوم. و حضرت هم به رعب و وحشت نصرت یافت که خداوند رعب و وحشتی در دل دشمنان قرار داد. و در روایات وارد شده که خواندن این آیه هنگام دخول بر پادشاه و حاکم موثر است. و بیان شکر بودن این آیه به همان بیانی است که گذشت.

8. کافی: مقمر بن خلاد نقل می کند که گفت: از موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم که فرمود: آن کس که در برابر نعمت حمد و سپاس الهی را بنماید، قطعا شکر خدا را انجام داده و همین حمد و سپاس، از آن نعمت باارزش تر است.(1)

توضیح: «و کان الحمد» یعنی توفیق یافتن انسان برای حمد و سپاس، خود نعمتی است برتر و با ارزش تر از آن نعمت اولیه و این نعمت موفقیت، شکری لازم دارد. بنابراین محال است انسان از عهده شکر خدا برآید. پس انتها و آخرین مرحله شکر، اعتراف به عجز و ناتوانی از ادای حق شکر است. و یا معنا این است که این عمل حمد بهتر از آن نعمت است، چون ثمرات و نتایج دنیوی و اخروی که نصیب چنین شخص شاکری می شود، به مراتب عظیم تر و با ارزش تر است.

9. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر نعمت بزرگ یا کوچکی بگوید «الحمد للّه»، حق شکرش را ادا کرده است.(2)

1- . اصول کافی 2 : 383
2- . اصول کافی 2 : 383

10. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خداوند نعمتی به او عنایت فرماید و بفهمد که این نعمت از طرف خدا است و منعم و نعمت دهنده حقیقی او است، قطعا شکر نعمت را ادا کرده است.(1)

11. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گاهی ممکن است انسان مثلا با نوشیدن آبی، بهشتی شود. فرمود: به این ترتیب که ظرف آب را به دست گرفته و نزدیک دهان می آورد و نام خدا را می برد. بعدا یک جرعه می نوشد، ظرف را کنار می برد و حمد خدا را می نماید. مجددا جرعه دوم را می نوشد و باز حمد خدا را بجا می آورد. بار سوم می نوشد و پس از آن حمد و سپاس می نماید و با این عمل، خداوند پاداش او را بهشت قرار می دهد.(2)

توضیح: از این حدیث به دست می آید که آشامیدن آب با سه نفس و سه بار مستحب است و نیز مستحب است هنگام شروع، «بسم اللّه» بگوید و سه بار حمد که در هر نفس یک بار «الحمد للّه» بگوید. ولی بعدا در باب های مربوط به آشامیدنی ها در صحیحه ابن سنان خواهد آمد که فقط حمد بدون «بسم اللّه» مستحب است. و در روایت دیگری از عمر بن یزید وارد شده که شروع و ختم هر دو با «بسم اللّه و الحمد للّه» باشد و البته این عمل افضل و بهتر است، چون جمع مابین همه اخبار است.

12. کافی: عمر بن یزید نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من از خداوند مال و ثروت خواسته ام، خدا به من داده است؛ نیز فرزند خواسته ام، آن را هم داده است؛ خانه و منزل خواسته ام، منزل هم عنایت فرموده. و اینکه من هر چه خواسته ام به من داده است. می ترسم این اجابت ها خود استدراج باشد. حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر در برابر این نعمت ها حمد و سپاس باشد، البته استدراج نیست.(3)

1- . اصول کافی 2 : 383

2- . اصول کافی 2 : 383

3- . اصول کافی 2 : 383

توضیح: در قاموس گوید: استدراج یعنی گول زدن و «استدرجه» یعنی او را به خود نزدیک کرده و فریب داد، مثل درجه. و استدراج از طرف خدا این است که بنده هر چه گناه کند، نعمت و وسایل زندگی بیشتر برایش فراهم شود و خداوند توبه و استغفار را از یاد او ببرد یا اینکه مواخذه و کیفر گناه او را خیلی اندک و کم کند.

13. کافی: حماد بن عثمان نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام از مسجد بیرون شد، در حالی که مرکبش گم شده بود. حضرت گفت: اگر خداوند مرکب سواری مرا به من برگرداند و مرکبم پیدا شود، حق شکر الهی را بجا می آورم. طولی نکشید که مرکب پیدا شد و حضرت گفت: «الحمد للّٰه.» شخصی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! شما گفتید شکری که حق شکر و کمال سپاس باشد بجا می آورم. حضرت فرمود: مگر نشنیدی که گفتم «الحمد للّٰه»؟(1)

توضیح: از این حدیث استفاده می شود که جمله «الحمد للّٰه» بهترین و بالاترین حمد زبانی است. و اینکه خداوند متعال قرآن را با این جمله شروع و افتتاح نموده، برای فضیلت و عظمت این جمله بس است. بعلاوه آن اخلاص و معرفتی که امام صادق علیه السّلام هنگام حمد و سپاس داشته، مهم ترین پایه حمد است که موجب ادای حق شکر او می شود.

14. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله چنین بود که هر وقت چیزی که موجب سرور و خوشحالی حضرت می شد رخ می داد، حضرت می فرمود: «الحمد للّٰه علی هذه النعمه.» و هنگامی که موجبات غم و اندوه پیش می آمد، حضرت می فرمود: «الحمد للّٰه علی کل حال.» (حمد و سپاس برای خدا در هر حال.) (2)

توضیح: «الحمد للّٰه علی کل حال» یعنی در حال نعمت و بلا خداوند مستحق حمد و سپاس است، زیرا هر چه که او درباره بنده اش انجام دهد، قطعا صلاح و مصلحت بنده در آن است؛ نعمت و خوشی باشد یا بلا و گرفتاری. پس در همه حال باید سپاسگزار شد. گفته شده است که در هر بلیه و گرفتاری پنج نوع شکر هست:

1- . اصول کافی 2 : 384
2- . اصول کافی 2 : 384

اول اینکه ممکن است این گرفتاری موجب دفع گرفتاری بزرگ تر شود، مثلا مردن مرکب سواری انسان باعث برطرف شدن مرگ خود انسان بشود. پس لازم است در برابر برطرف شدن آن بلیه بزرگ تر، شکر و سپاس الهی را بجا آورد. دوم بلا و گرفتاری بالاخره یا موجب بخشش گناهان است یا سبب رفع درجه و مقام معنوی و بدیهی است هر یک که باشد، شکر و سپاس لازم دارد. سوم بلا و گرفتاری مصیبت و ناراحتی دنیوی است، پس باید شکر خدا را کرد که با مصیبت دینی و آفت ایمانی مواجه نشده است. نقل شده که عیسی بن مریم به کسی که نابینا و جذامی و فلج و دارای مرض برص بود عبور کرد. حضرت متوجه شد که این شخص دارد شکر خدا را می کند و می گوید: «حمد و سپاس خداوند را که مرا از بلیه و امراضی که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند عافیت داده.» عیسی بن مریم علیهما السّلام فرمود: چه بلیه ای مانده که تو به آن مبتلا نشده ای؟ عرض کرد: خداوند مرا از بزرگ ترین بلاها نجات داده و آن کفر و انکار خدا است. حضرت دستی به بدن او کشید و در نتیجه خداوند او را از این امراض گوناگون شفا داده و خوش صورت شد و او از یاران عیسی شده و مشغول عبادت شد. چهارم بلاها همه در لوح محفوظ ثبت شده و بالاخره انسان در مسیر گرفتاری هست، پس باید شکر کرد که آن گرفتاری ها گذشته و بلیات را پشت سر گذاشته است. پنجم بلا و گرفتاری های دنیوی موجب ثواب و پاداش اخروی است و باعث بیرون شدن محبت دنیا از دل انسان می شود، پس این عنایتی است که شکر و سپاس لازم دارد.

15. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که شخص گرفتاری را دیدی، بدون آنکه او بشنود سه بار بگو «حمد و سپاس خدا را که مرا از آنچه که تو را به آن مبتلا کرده است عافیت داده و البته اگر می خواست، مرا هم مبتلا می کرد.» حضرت فرمود: هر کس این چنین کند و این طور شکر نماید، آن بلا و گرفتاری هرگز به او نمی رسد.(1)

1- . اصول کافی 2 : 384

توضیح: منظور از بلا و گرفتاری، اعم از مصیبت دنیوی یا بلیه گناه و معصیت است، ولی جمله «بدون اینکه بشنود» با مرض گناه و معصیت تناسب ندارد و جمله «بدون اینکه به او بشنواند» برای این جهت است که ممکن است در اثر شنیدن این حمد و سپاس، آن بیچاره دلشکسته شود و این جمله یک نحو توهین و شماتت برای او بشود.

16. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که مبتلا و گرفتاری را ببیند، آنگاه بگوید: «حمد و سپاس برای خدا که مرا از این گرفتاری که تو به آن مبتلا هستی نجات داده و مرا با داشتن عافیت و صحت، بر تو فضیلت داده است. خدایا! مرا از این بلایی که این شخص را به آن گرفتار کرده ای عافیت بده.» در این صورت هرگز به این بلا مبتلا نخواهد شد.(1)

17. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که شخص گرفتاری را دیدی و در مقابل آن، نعمت خدا را در خود مشاهده کردی، پس بگو: «خدایا! من مسخره و استهزاء نمی کنم و فخر و غروری ندارم، ولی حمد و سپاس می کنم تو را بر نعمت های بزرگی که به من عنایت فرموده ای.»(2)

18. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که مبتلایان و گرفتاران را دیدید، حمد و سپاس خدا را بجای آورید، ولی کاری کنید که آنها نشنوند که اگر بشنوند، اندوهناک و غمزده می شوند.(3)

19. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در سفر خود بر شترش سوار بود و راه را می پیمود که ناگهان پیاده شد و پنج بار سجده کرد. چون سوار بر مرکب شد، اصحاب گفتند: یا رسول اللّٰه! ما از تو عملی را مشاهده کردیم که تاکنون ندیده بودیم! حضرت فرمود: آری، جبرئیل مقابل

1- . اصول کافی 2 : 384
2- . اصول کافی 2 : 384
3- . اصول کافی 2 : 384

من آمد و بشارات و مژده هایی از جانب خدا به من بشارت داد. من هم برای هر بشارت و مژده ای سجده شکری بجا آوردم.(1)

توضیح: از این حدیث استفاده می شود که سجده شکر هنگام نعمتی تازه و مژده به نعمت مستحب است. و در میان علمای شیعه در این استحباب اختلافی نیست، گرچه اهل سنت با شیعه در این حکم مخالفند، ولی روایات زیادی از طریق خودشان وارد است که در کتاب نماز می آید.

20. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر وقت که به یاد نعمت خداوند متعال افتادید، به عنوان شکر و سپاس صورت بر خاک گذارید و اگر سواره باشید، پیاده شده و صورت بر خاک نهید و اگر از جهت شخصیت و غیره نمی تواند پیاده شود، بر همان حال صورت بر قربوس زین بگذارد و اگر این را هم نمی تواند، سر به کف دست گذاشته و سپاس و حمد نعمت خدا را بنماید.(2)

توضیح: این حدیث دلالت دارد بر اینکه مستحب است در سجده شکر صورت و چهره به زمین آید و نیز خود سجده به هنگام یاد نعمت مستحب است، گرچه نعمت در زمان حال پیدا نشده و قبلا بوده است، و نیز مستحب است در سجده شکر حمد خدا بشود.

21. کافی: هشام بن احمر نقل می کند که من در خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام در اطراف مدینه گردش می کردم. یک مرتبه دیدم حضرت از مرکبش پیاده شد و به سجده افتاد و سجده را طول داد. سپس سر برداشت و سوار بر مرکب شد. عرض کردم: فدایت گردم! سجده را طولانی کردید؟ فرمود: متذکر نعمتی شدم که خدا به من عنایت فرموده است و دوست داشتم که شکر خدا را بجا آورم، لذا سجده کردم.(3)

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که سجده شکر فوری است و هر وقت که انسان به یاد نعمتی افتاد، بلافاصله و بدون درنگ سجده کند. و نیز دلالت دارد بر

1- . اصول کافی 2 : 384
2- . اصول کافی 2 : 384

3- . اصول كافى 2 : 384

اینکه ائمه اطهار علیهم السّلام گاهی پاره ای از چیزها را (مثلا نعمتی که قبلا خدا به آنان داده) فراموش می کنند، چون حضرت فرمود من به یاد نعمتی افتادم و البته این فراموشی از نوع رقم سهو و فراموشی نیست که مورد نزاع است. (در بحث سهو و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله.)

22. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که خداوند متعال به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! حق شکر و سپاس مرا آنچنان که باید و شاید انجام ده. موسی علیه السّلام عرضه داشت: پروردگارا! من چگونه می توانم حق شکر تو را ادا کنم، با اینکه هر شکر و سپاسی خود نعمتی است که تو توفیقش را عنایت فرموده ای؟ خداوند متعال فرمود: اکنون که اعتراف داری که توفیق شکر و سپاسگزاری از طرف من و نعمتی است از ناحیه من، شکر و سپاس مرا به جای آورده ای.(1)

توضیح: اینکه مثلا گفته می شود که من حق فلانی را ادا کردم، یعنی احسانش را جبران کرده و من هم احسانی نظیر احسان او به او کردم. و البته منظور در این حدیث، شکر تفصیلی نعمت های خدا است که هر نعمتی را جدا جدا و تفصیلا به نظر آورده و شکر آن را بجا آورده که این از جهاتی امکان ندارد:

1) نعمت های الهی غیر متناهی است و چون احصا و شمارش آنها امکان ندارد، پس شکر تفصیلی آنها را نمی توان انجام داد.

2) هر عملی که انجام دهیم، بالاخره با اعضا و جوارح و با نیرو و قدرتی که در اختیار داریم انجام می دهیم و تمام این ها نعمت و موهبتی است که او عنایت فرموده. و همچنین است اطاعات و عبادات و بالنتیجه نعمت در برابر نعمت قرار می گیرد، نه شکر در برابر نعمت.

3) توفیق شکرگزاری خود نعمتی است که با لطف او به دست آمده و اگر بنا شود در مقابل هر نعمتی شکری شود، موجب تسلسل است و بالاخره انسان از شکر

1- . اصول کافی 2 : 385

نعمت عاجز و ناتوان خواهد شد. و گفتار موسی علیه السّلام در این حدیث قابل انطباق با وجه دوم و سوم است.

و نظیر این مقاوله و گفتار موسی علیه السّلام از حضرت داود هم رسیده است که داود عرضه داشت: پروردگارا ! چگونه می توانم سپاسگزاری تو را بنمایم، با اینکه قدرت و توانایی من بر سپاسگزاری ممکن نیست مگر به وسیله نعمت دیگری که به من عنایت فرمایی؟ خداوند متعال وحی فرمود: اکنون که چنین معرفتی یافتی و اعتراف داری که موفقیت به شکر و سپاس به وسیله نعمت تازه دیگری باید باشد، شکر و سپاس مرا ادا کردی.

23. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبحگاهان و شامگاهان ده مرتبه چنین بگو: «اللهم ما اصبحت بی من نعمه او عافیه فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک. لک الحمد و لک الشکر بها علی یا ربّ حتی ترضی و بعد الرضا» یعنی « خدایا ! من وارد روز نمی شوم در حالی که از نعمت و یا عافیتی دینی یا دنیوی برخوردارم، این از جانب توست که یکتایی و شریکی برایت نیست. پروردگارم ! بر گردن من است که سپاس و شکر تو را بابت این نعمت و عافیت به جا آورم تا آن که خشنود شوی و بلکه بعد از خشنودی نیز سزاوار حمد و شکری» پس هر گاه این ذکر را بگویی شکر نعمت خداوند را در آن شبانه روز به جای آورده ای.(1)

توضیح: «ما اصبحت بی اصباح» یعنی وارد شدن در صبحگاه. گاهی هم این جمله به معنای «هر وقت» به کار می رود و بنا بر معنای اول، ذکر صبحگاه به عنوان مثال است، یعنی به هنگام عصر هم می گوید «ما امسیت.» البته لفظ «ما» موصوله است و به لحاظ ترکیب مبتدا است و لفظ «بی» از نظر متعلقش حال برای موصول است و لفظ «من نعمه» بیان موصول است و چون منظور از موصول «ما» نعمت است که مؤنث است، لذا ضمیر در «اصبحت» که به لفظ «ما» راجع است، مؤنث آمده است. و در بعضی روایات و نسخه ها «اصبح» با ضمیر مذکر آمده است و لفظ

1- . اصول کافی 2 : 385

«فمنک» خبر مبتدای «ما» است و آمدن «فاء» بر لفظ خبر، از نظر این است که مبتداء یعنی لفظ «ما»، معنای شرط را متضمن است و بعضا این لفظ را «فمنک» که جار و مجرور است، «منک» به فتح میم و تشدید نون خوانده اند، ولی غلط و ناصحیح است و صحیح همان «منک» به صورت جار و مجرور است. و جمله «حتی ترضی» (حمد و سپاس برای تو خداوندا تا حدی که راضی و خشنود شوی) منظور اولین مراتب رضا و خشنودی حق است و «بعد الرضا» یعنی مراتب دیگر و بالاتر رضایت است. و اگر منظور از جمله «لک الحمد و لک الشکر» اخبار از حقیقت و واقعیت باشد، به این معنا که پروردگارا تو مستحق حمد و سپاس هستی و باید حمد و سپاس تو انجام شود تا راضی شوی، در این صورت مقصود اولین درجه رضایت حق است، چون ذات مقدسش به کمترین چیزی که استحقاق دارد از حمد و سپاس و اطاعت راضی می شود. و اگر منظور از این جمله انشای حمد و سپاس باشد، به این معنا که پروردگارا من تو را حمد و سپاس می نمایم تا اینکه راضی شوی، در این صورت نیازی به درجه بندی مراتب و درجات رضا نیست و جمله «کنت قد ادیت» یعنی وقتی چنین گفتی خداوند از تو راضی می شود، نه اینکه معنا این باشد که تو ادا کرده ای آنچه را که او مستحق است، چون بدیهی است که هیچ کس نمی تواند به مقدار استحقاق خداوند حمد و سپاس او را بجای آورد.

24. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حضرت نوح علیه السّلام این دعا را در صبحگاهان می خواند، پس از این جهت «عبد شکور» (بنده سپاسگزار) نامیده شد.

و فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده است: هر کس که صدق و راستی با خدا داشته باشد، نجات می یابد.(1)

توضیح: منظور از دعا که حضرت نوح می خواند، همین دعایی است که در حدیث قبلی نقل شد. و در روایت دیگری هست که نوح علیه السّلام این دعا را هم صبح و هم عصر می خواند. و اخبار هم با مختصر اختلافی در این موضوع بسیار

1- . اصول کافی 2 : 385

است. و گفتار پیغمبر که فرموده است: «من صدق اللّٰه نجا»، یعنی وقتی انسان حالتی را (مثلا ایمان داشتن یا غیره) اظهار داشت و واقعا صدق و راستی داشت، به طوری که نه در مرحله اعتقاد و درون خود و نه در مرحله عمل و کردار چیزی که مخالف با این باشد نداشته باشد، این صدق و راستی موجب نجات او از خطرات دنیوی و اخروی خواهد بود. و شاید نقل این جمله از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در ذیل حدیث، به منظور این است که نوح علیه السّلام در این دعا که می خوانده است، صادق بود و به جمیع این مطالب یقین داشت و چیزی که منافات با این داشته باشد، نظیر توجه و توسل به دیگران و جلب رضایت مخلوق بدون نظر داشت رضای حق یا به ضمیمه رضای حق، چنین چیزهایی را انجام نداد و همین صدق و راستی، سبب نجات نوح علیه السّلام شد و خداوند او را شکور و سپاسگزار نام نهاد. و بعضی از افاضل و دانشمندان گفته اند که این جمله «صدّق اللّٰه» با تشدید از باب تفعیل خوانده شده و با این گفتار رسول خدا که در آخر روایت است، حضرت صادق به نام دیگر نوح علیه السّلام اشاره فرموده و آن «نجی اللّٰه» است و گفته است که از این ذیل استفاده می شود که این جملات و این دعا، تصدیق و اعتراف به توصیفی است که خداوند از خود کرده و گواهی به وحدانیت خویش فرموده است. و دیگری گفته است که تصدیق پروردگار در مورد تکالیف حق، یعنی قبول داشتن آنها و انجام دادن آن تکالیف. و تصدیق در مورد نعمت ها، یعنی شناختن و توجه داشتن قلبی به نعمت ها و شکر و سپاس آن را بجا آوردن. (پایان نقل قول ها) ولی پوشیده نیست که معنایی که ما ارائه دادیم، بهتر است.

25. کافی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند دل اندوهناک و بنده شکرگزار را دوست دارد. (و در مورد تشکر از افرادی که به انسان احسان می نمایند فرموده است:) روز قیامت خداوند متعال از بنده اش سؤال می کند که آیا شکر فلانی را بجا آوردی و از او تشکر کردی؟ عرض می کند: نه، بلکه من شکر تو را نمودم.

خداوند می فرماید: تو که شکر فلانی را ننمودی، شکر مرا هم نکردی. سپس حضرت فرمود: سپاسگزارترین شما آن کس است که از مردم بیشتر تشکر کند.(1)

توضیح: «کل قلب حزین» یعنی دلی که اندوهناک است برای امور اخروی و در اندیشه آن است و در آنچه موجب نجات از کیفرهای اخروی است و از چیزهایی که از او خواسته شده غفلت نکند. و مقصود از حزن و اندوه، اندوه برای امور دنیوی نیست، گرچه ممکن است منظور این باشد که وقتی خداوند بنده اش را دوست داشته باشد، او را به انواع بلایا و مصائب مبتلا می کند و در نتیجه او محزون و اندوهناک می گردد. بنابراین حزن و اندوه دنیوی می شود، ولی این معنا بعید به نظر می رسد. «کل عبد شکور» یعنی شکر و سپاسگزاری اش فراوان و زیاد باشد، به طوری که هم شکر خدا را بجا آورد و هم شکر و سپاس وسائط نعمت را، از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السّلام و پدر و مادر و افرادی که در حق او احسان کرده و با دست آنها نعمت های الهی به انسان رسیده است.

و در اخبار و روایات بر حسب ظاهر، تنافی و تناقض دیده می شود، چون این خبر و امثال و نظایر آن، دستور تشکر و سپاسگزاری از مخلوق و وسائط نعمت یعنی تشکر از افرادی که به انسان احسان می کنند داده است. از طرف دیگر نیز اخبار و احادیثی هست که انسان فقط از خدا باید تشکر نموده و شکر او را بجا آورد که از امیر مؤمنان علیه السّلام است که: «هیچ سپاسگزاری از غیر خدا سپاسگزاری نکند.» ولی از چند وجه می توان جمع مابین اخبار نموده و تنافی و تناقض ظاهری را رفع کرد:

1) تشکر و سپاس از مخلوق و وسائط نعمت از جهت اینکه خداوند متعال چنین دستوری داده، در واقع تشکر و سپاس حق است. پس در حقیقت چون امتثال امر خداوند است، شکر الهی را بجا آورده است و جمله ای که در این حدیث بود «لم تشکرنی اذ لم تشکره»، (چون از فلانی تشکر نکردی، شکر مرا هم بجا نیاوردی) ممکن است همین معنا منظور باشد، یعنی امتثال امر مرا نکردی.

1- . اصول کافی 2 : 385

2) اخبار تشکر از مخلوق به لحاظ اینکه آنان واسطه وصول نعمت هستند و به همین مقدار دخالت در رسیدن نعمت دارند و نباید به طور کلی علیت و فاعلیت ولو به طور واسطه از آنان سلب شود، وگرنه به مسأله جبر منتهی می شود که تمام کارها راسا و بدون دخالت و عمل مخلوق به خدا منسوب است و بندگان کوچک ترین فاعلیتی ندارند و این چنین اعتقادی جبر محض و باطل است. و اخباری که می گوید هیچ نظری به مخلوق نباید باشد، به این معنا است که انسان برای مخلوق فاعلیت و تاثیر استقلالی قائل باشد و آنان را مستقل در انعام و احسان بداند و روی این اعتقاد تشکر و سپاسگزاری مخلوق را انجام دهد که این هم شرک است و باطل. و قبلا گفتیم که ریشه و اصل نعمت ها و وجود نعمت دهنده و ابزار آن و اعضا و جوارحی که نعمت دهنده دارد و موفقیت بعطا و بخشش همه و همه از طرف خدا است.

و جمله معروف «امر بین الامرین» یکی از معانی اش همین است، یعنی نه جبر محض و نه تفویض صرف است، بلکه هم خدا و هم مخلوق در افعال دخالت دارد ولی در طول هم. خدا به طور استقلال و اصالت و مخلوق به طور واسطه و اسباب و آنچه که گفته شد. غیر خدا زحمت حمل رزق خدایی را تحمل نموده و او را به تو می رساند، منظور همین مطلب است که دیگران واسطه نعمتند. بنابراین نهی از تشکر از مخلوق یعنی سپاس در برابر اصل رزق، چون رازق فقط خدا است و دیگران رازق نیستند، پس حمد و سپاس برای رزق و اصل نعمت فقط از آن خدا است. و منظور از اخباری که به تشکر از مخلوق ترغیب کرده اند، تشکر از تحمل زحمت و مشقت رساندن رزق است به اذن الهی که در نتیجه خداوند متعال پاداش این زحمت را به او عنایت فرماید.

خلاصه مطلب اینکه دو رقم شکر هست: یک شکر در برابر اصل رزق که این شکر فقط برای خدا باید باشد و شکر و سپاس در برابر زحمت حمل رزق که این برای غیر خدا است.

و این وجه دوم با آن روایتی که هست و می گوید «هیچ کس را برای رزق الهی و روزی خدادادی حمد و سپاس مکن» مورد تایید واقع می شود.

3) وجه سوم اینکه گفته شد نهی از تشکر مربوط به خواص از اهل یقین است و آن افراد معدودی که به درجه اعلا از یقین رسیده اند که در تمام حالات فقط خدای رازق را می بینند و از دیدن وسایل و وسائط گذشته و اصلا توجهی به آنان ندارند که خداوند آنان را از مختصر توجهی به این وسائط نعمت نهی فرموده و خداوند متعال خودش پاداش آن واسطه ها را عنایت خواهد فرمود. و اما امر به تشکر و سپاسگزاری از وسائط نعمت، برای آن کسانی است که به این مرتبه از یقین و شهود نرسیده و اسباب و وسائط را هم در نظر دارند، مانند اکثر مردم عادی و این تشکر موجب ادای حق وسائط هم می گردد و لذا چنین افرادی، وظیفه تشکر از واسطه هم دارند. و از میان این سه توجیه که گذشت، ظاهرا وجه دوم بهترین وجوه است، چون می بینیم خداوندی که خود حقیقتا ولی نعمت ها است و هر چه نعمت هست از ناحیه او است و تمام اطاعت ها مربوط به او است و نفع و سود عبادت و طاعت برای خود بندگان است و ذات او غنی مطلق و از هر جهت بی نیاز است، در عین حال از کارهای بندگان خود تشکر قولی و عملی هم در دنیا و هم در آخرت می نماید. حال که می بینیم خداوند از بندگانش تشکر می کند، چرا خود بندگان از یکدیگر تشکر نکنند که وساطت و دخالت در وصول و رسیدن نعمت دارند؟ و آن جمله ای که در حدیث هست «لم تشکرنی اذ لم تشکره»، (اکنون که شکر واسطه را بجا نیاوردی، شکر مرا هم بجا نیاورده ای) ممکن است با همین وجه تطبیق کند. به این معنا که تو خیال می کنی این واسطه هیچ دخالتی در رسیدن نعمت به تو ندارد و لذا احساس وظیفه تشکر از او را نمی کنی. پس به چه مناسبت خود را سپاسگزار من می دانی و شکر را عمل خودت می دانی و می گویی خدایا! من شکر تو را انجام دادم با اینکه این دو عمل (شکر تو و احسان آن واسطه) نسبتش به فاعل یکسان و مساوی است؟ اگر شکر و سپاس عمل و کار تو است، احسان او عمل و کار او است و اگر احسان و نعمت رساندن کار او نیست، شکر هم کار تو نیست و از تو صادر نشده. بنابراین چرا شکر و سپاس را به خودت نسبت می دهی و عمل او و احسان و انعام او را از او نفی می کنی؟

و این معنای لطیف و دقیقی است که ندیده ام کسی به این معنا پی برده باشد و البته وجه اول هم وجه خوبی است و شاید قسمت آخر حدیث مؤید این وجه باشد. گرچه وجوه دیگری هم محتمل است.

26. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که اگر انسان مراقب آنها باشد، چیزی نمی تواند زیان بزند: دعا و نیایش هنگام گرفتاری؛ استغفار و توبه هنگام گناه؛ شکر و سپاس هنگام نعمت.(1)

توضیح: چون دعا و تضرع برطرف کننده مشکلات است، استغفار هم موجب محو و بخشش گناه است و شکر و سپاس هم عامل بقا و دوام نعمت شده و باعث ایمنی از این است که نعمت وسیله گناه و موجب وزر و وبال اخروی گردد.

27. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که توفیق شکر و سپاس به او داده شود، از دنیا نعمت نصیبش خواهد شد که خداوند متعال می فرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم»، {اگر شاکر و سپاسگزار باشید، قطعا نعمت را بر شما می افزایم. }(2)

28. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نعمتی که خداوند به بنده ای عنایت فرموده، اگر معرفت قلبی و توجه به ارزش آن نعمت داشته باشد و با زبان شکر آن را بجا آورد، همین که شکرش و سخنش تمام شد، دستور افزایش نعمت از طرف خداوند صادر خواهد شد.(3)

توضیح: معرفت قلبی یعنی شناختن ارزش و عظمت نعمت و اینکه اصل نعمت از ناحیه خدا است، چون او است وسیله ساز و مسبب الاسباب. و ضمنا این حدیث شریف می رساند که شکری موجب افزایش نعمت است، باید شکر قلبی همراه با سپاسگزاری زبانی باشد.

1- . اصول کافی 2 : 382
2- . اصول کافی 2 : 382
3- . اصول کافی 2 : 382

29. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس نعمت به این است که از گناهان دوری شود و جمله کامل شکر این جمله است: «الحمد للّه رب العالمین.»(1) {ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است. }(2)

توضیح: از این حدیث به دست می آید که دوری و اجتناب از گناهان و محرمات، از بزرگ ترین پایه های شکر عملی است و نیز جمله «الحمد للّه رب العالمین» مصداق کامل شکر است، چون معنای این جمله این است که تمام حمدها و کلیه سپاس ها مختص ذات منزه حق است و دلالت می کند که خداوند ولی جمیع نعمت های ظاهری و باطنی است و اوست پروردگار همه موجودات و خالق پرورش دهنده همه مخلوقات و در خالقیت و معبودیت و رازقیت شریک و انبازی ندارد. و اینکه در این حدیث فرموده «و تمام الشکر»، یعنی شکر تام و کامل که متمم و مکمل شکر عملی و اجتناب از محارم، گفتن جمله «الحمد للّه رب العالمین» است.

30. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر هر نعمتی هر چقدر هم بزرگ باشد، این است که در مقابل آن نعمت حمد و سپاس خداوند متعال را بجای آوری.(3)

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که شکر نعمت با همان حمد و سپاس زبانی به عمل می آید، گرچه شکر کامل و تام در صورتی است که شکر قلبی و شکر عملی به این شکر زبانی ضمیمه شود.

31. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال با مواهب و عطایای خود قومی را مشمول نعمت خود قرار داد، ولی آنان شکر آن نعمت ها را ننمودند در نتیجه همان نعمت ها موجب وزر و وبال آنان شد. و گروه دیگر را به مصائب و گرفتاری ها دچار کرد، ولی چون آن گروه در برابر مشکلات صبر و تحمل کردند، همان مشکلات برای آنان نعمتی شد.(4)

1- . فاتحه / 2
2- . اصول کافی 2 : 383
3- . اصول کافی 2 : 383
4- . امالی صدوق: 249

32. امالی صدوق: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که شکر و سپاس الهی را بجا آورد، خداوند نعمتش را بر آن می افزاید.(1)

33. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله همراه اصحابش در یکی از راه های مدینه در حرکت بود. ناگهان از مرکب پیاده شد و به سجده افتاد و سجده را طولانی کرد. سپس سر از سجده برداشت و مجددا سر به سجده نهاد. پس از آن سر برداشت و سوار بر مرکبش شد.

اصحاب عرضه داشتند: یا رسول اللَّه! علت این پیاده شدن و سجده طولانی بجای آوردن چه بود؟ حضرت فرمود: جبرئیل نزد من آمد و سلام و عنایت پروردگار را به من ابلاغ کرد و بشارت داد که خداوند هیچ وقت مرا در بین امتم خوار و سبک نخواهد کرد، و من خواستم در برابر این نعمت و بشارت شکر الهی را بجا آورم و چون مالی را برای صدقه نداشتم یا برده ای که آزادش نمایم، لذا دوست داشتم که لااقل با این سجده طولانی شکر خدا را بجا آورم.(2)

34. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی که با شکر و سپاس غذا بخورد، مانند روزه دار بااخلاص پاداش دارد و شخص سالم سپاسگزار، اجر و پاداش مصیبت زده مبتلای شکیبا را دارد و ثروتمند سپاسگزار، اجر و پاداش مستمند قانع را دارد.(3)

مشکاه الانوار: از محاسن نیز چنین نقل کرده است.(4)

امامت و تبصره: از سکونی، از حضرت صادق، از پدرش و از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چنین نقل کرده، فقط با این تفاوت که به جای لفظ «غنی»، لفظ «معطی» (نعمت داده شده) آمده است.(5)

1- . امالی صدوق: 395
2- . امالی صدوق: 411
3- . قرب الاسناد: 74

4- . مشکاه الانوار: 27
5- . امامت و تبصره: 97

35. قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بدخویی را زشت نداند، از نعمت سپاسگزاری نخواهد کرد.(1)

36. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خداوند نعمتی به او داده و آن بنده معرفت قلبی به آن داشته و با زبان هم حمد و سپاس الهی را بجا آورد، هنوز حمد و سپاسش تمام نشده، خداوند دستور افزایش نعمت را صادر می فرماید. و همین است معنای آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.»(2) {اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد. }(3)

مشکاه الانوار هم از محاسن چنین نقل نموده است.(4)

37. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که خونسرد و بی تفاوت باشد، شکر نعمت را نمی کند.(5)

38. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از برخوردهای خشن ناراحت نشود، سپاسگزار نمی شود.(6)

39. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس هر نعمتی این است که انسان از آنچه که خداوند حرام نموده، دوری کند.(7)

40. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس هر نعمتی هر چه هم بزرگ باشد، این است حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آوری.(8)

41. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه دارای یکی از سه حالت است: بلا و گرفتاری، قضا و تقدیرات، نعمت و آسایش. هنگام بلا و مصیبت

1- . قرب الاسناد: 160
2- . ابراهیم / 7
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 1 : 369
4- . مشکاه الانوار: 29
5- . خصال: 11

6- . خصال: 14
7- . خصال: 14
8- . خصال: 21

صبر و بردباری فریضه و واجب است. در موارد قضا و قدر الهی، تسلیم در برابر قضا فریضه و واجب است. هنگام نعمت الهی، شکر و سپاس فریضه و واجب است.(1)

در محاسن هم روایتی به همین مضمون نقل شده است.(2)

42. توحید و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود مردی به امیر مؤمنان علیه السّلام عرضه داشت: به چه طریق شکر نعمت های پروردگارت را انجام می دهی؟ فرمود: وقتی گرفتاری و مصیبتی را می بینم که خداوند آن را از من برطرف کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، متوجه می شوم که خداوند مرا مورد نعمت و عنایت قرار داده است، پس شکر او را بجای می آورم.(3)

43. خصال: از معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای معاویه! هر کس توفیق دستیابی به سه چیز را یافته باشد، از سه چیز بی نصیب نخواهد شد: کسی که موفق به سپاس و شکر شود، افزایش نعمت را خواهد دید؛ کسی که دارای صفت توکل به خدا باشد، خداوند امور او را کفایت می کند؛ کسی که حالت دعا و تضرع داشته باشد، دعایش مستجاب می شود. و در این سه مورد خداوند در قرآن می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.»(4) {و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی کافی است.} و نیز «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و نیز «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.»(5) {بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.}(6)

محاسن: معاویه بن وهب نیز از حضرت صادق علیه السّلام چنین نقل کرده است.(7)

44. معانی الاخبار و خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که چهار چیز را دارا باشد، به چهار چیز دست می یابد: هر کس با دعا و نیایش ارتباط داشته،

1- . خصال: 86

2- . محاسن: 6

3- . توحید: 288 ، خصال: 33

4- . طلاق / 3
5- . غافر / 60
6- . خصال: 101
7- . محاسن: 3

از اجابت دعا محروم نمی شود؛ کسی که استغفار و درخواست بخشش گناه نماید، توفیق به توبه را خواهد یافت؛ کسی که شاکر و سپاسگزار باشد، از افزایش نعمت بی نصیب نخواهد شد؛ کسی که دارای صفت صبر و تحمل باشد، اجر و پاداش خواهد داشت. (1)

مؤلف: در «باب جوامع مکارم» و در «باب بیان اوصاف بندگان خوب» مطالبی بیان شد.

45. خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: کسی که بگوید «الحمد للّٰه»، شکر هر نعمتی را که خداوند متعال به او عنایت فرموده انجام داده است.(2)

46. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس از نعمت دهنده، رزق و روزی را افزایش می دهد.(3)

47. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که از احسان مردم تشکر نکند، شکر خدا را بجا نیاورده است.(4)

48. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود، از حضرت سجاد علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: مردم سه چیز را از سه نفر گرفته اند: صبر را از حضرت ایوب؛ شکر و سپاس را از حضرت نوح؛ و حسد را از فرزندان یعقوب.(5)

49. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: کسی که خداوند متعال نعمتی به او داده است، باید شکر خدا را بجا آورد و کسی که رسیدن رزق او به تاخیر افتاده باید استغفار نماید. کسی که حادثه اندوهباری دیده است این جمله را بگوید: «لا حول و لا قوه الا باللّٰه.»(6)

1- . معانی الاخبار: 323 ، خصال: 202
2- . خصال: 299
3- . خصال: 505
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 27

5- . عيون اخبار الرضا 2 : 49
6- . عيون اخبار الرضا 2 : 50

50. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم نقل می کند که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای فرزند آدم! گناهان مردم تو را از گناهان خودت غافل ننماید و نعمت و آسایش مردم تو را از توجه به نعمت هایی که خداوند به تو عنایت فرموده باز ندارد. و تو خود که به رحمت پروردگار امیدوار هستی، مردم را از رحمت الهی ناامید نکن.(1)

51. عیون اخبارالرضا: از حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که سلمان فارسی، ابوذر غفاری رحمه اللّٰه علیهما را به مهمانی دعوت نمود. پس از ورود ابوذر به منزل، سلمان دو قرص نان بر سر سفره نهاد. ابوذر آن دو قرص نان را به دست گرفت و به این طرف و آن طرف نان نگاهی کرد. سلمان گفت: ای ابوذر! برای چه این نان ها را مورد دقت قرار می دهی؟ ابوذر گفت: چون احتمال دادم خوب پخته شده نباشند. ناگهان سلمان خشمگین و به شدت ناراحت گردید و گفت: ای ابوذر! خیلی جرات داری که این نان ها را به این طرف و آن طرف می گردانی و دقت می کنی! به خدا سوگند در راه تهیه این نان، آب زیر عرش فعالیت کرده و ملائکه ماموریت یافته اند که آب را در اختیار باد قرار دهد و باد هم به نوبه خود او را به ابر تحویل دهد و ابر هم او را به صورت باران به زمین برساند و رعد و برق و ملائکه در این راه انجام وظیفه کرده اند تا مراحل طی شود و در راه تهیه این نان نیز زمین و چوب و آهن و حیوان و آتش و هیزم و نمک و چیزهای دیگری که نمی شود احصا کرد به کار گمارده شده است. ای ابوذر! چگونه می توانی شکر و سپاس این همه را بجا آوری؟ ابوذر متنبه شده و گفت: توبه می نمایم و به سوی خدا بازگشت می کنم و از این غفلتی که از من واقع شده، استغفار می نمایم. از تو هم معذرت می خواهم، چون عملی که تو را ناراحت کرده انجام دادم.

و نیز سلمان روزی ابوذر را دعوت کرده و از انبان خود پاره نان خشکی بیرون آورد و با ظرف آبی که داشت آن قطعه نان را مرطوب نمود و پیش ابوذر نهاد.

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 32

ابوذر گفت: این نان چقدر خوب و پاکیزه است! اگر نمکی هم بود که با آن می خوردیم. سلمان نمک نداشت. پس بیرون رفت، ظرف آب را گرو گذاشت و مقداری نمک تهیه کرد و آورد. ابوذر مشغول خوردن نان شد و از آن نمک روی نان می پاشید و می گفت: حمد و سپاس خدا را که به ما صفت قناعت را عنایت فرموده است. سلمان گفت: اگر قناعت در میان بود، ظرف آب من به گرو نمی رفت.(1)

52. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام بیشتر اوقات این شعر را می خواند: «هنگامی که در خیر و خوبی و نعمت قرار گرفتی، مبادا غرور و غفلت تو را فرا گیرد. بلکه به عنوان شکر و سپاس بگو: پروردگارا! این نعمت را تام و کامل بفرما و ما را بسلامت بدار.»(2)

53. امالی طوسی: از عبیداللَّه بن ولید رصافی نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: سه چیز است هر که دارای آنها باشد زیان نخواهد دید: هنگام گرفتاری دعا و تضرع؛ هنگام لغزش و گناه استغفار؛ هنگام نعمت شکر و سپاس.(3)

54. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که نعمت الهی را تبدیل به کفر و ناسپاسی نکند. خوشا به حال کسانی که در راه خدا و برای خدا با یکدیگر محبت و دوستی کنند.(4)

55. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او حجتی دارد و این حجت و سند محکومیت یا مربوط به گناهی است که مرتکب شده و یا مربوط به نعمتی است که از شکر آن کوتاهی کرده است.(5)

56. امالی طوسی: حضرت رضا از پدرانش، از امیر مؤمنان صلوات اللَّه علیهم نقل می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که موضوع

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 57
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 191
3- . امالی طوسی: 204

4- . امالی طوسی: 20
5- . امالی طوسی: 211

خوشایند و فرحناکی برایش پیش می آمد، می گفت: «حمد و سپاس خدایی را که با نعمت و لطف او کارهای شایسته انجام می یابد.» و هنگامی که مطلب ناخوشایندی پیش می آمد، می گفت: «در هر حال حمد و سپاس برای خدا.»(1)

57. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که از آبرو و حیثیت برادر اسلامی خود دفاع نماید، بهشت برای او مقرر خواهد شد. و هر کس نیکی و احسانی در حقش شد، باید جبران کند و اگر از جبرانش ناتوان گشت، ثنا و تشکری بنماید و اگر این را انجام ندهد، کفران نعمت نموده است.(2)

58. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مجاورت و همراه بودن نعمت را نیکو بدانید (شکر نعمت را انجام دهید) و بترسید از اینکه نعمت به دست غیر شما انتقال یابد که اگر نعمت را از دست بدهید، به این زودی باز نمی گردد.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چیزی که از دست رفت، به ندرت به انسان برمی گردد.(3)

59. امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: پنج چیز است که ضایع و بیهوده است: چراغی که در برابر آفتاب روشن نمایند که روغن مصرف می شود و از نورش استفاده نمی شود؛ باران فراوانی که بر زمین شوره زار ببارد، باران آمده ولی زمین بازدهی ندارد؛ غذای خوبی که در برابر شخص سیر بنهند که از آن بهره برده نمی شود؛ زن زیبایی که برای عنین (کسی که قدرت آمیزش ندارد) آماده شود که مورد استفاده واقع نمی شود؛ احسان و خدمتی که برای شخص ناسپاس انجام شود.(4)

60. امالی طوسی: با همان اسناد تا ابی قتاده نقل می کند که داود بن سرحان گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که سدیر صیرفی وارد شد، سلام کرد

1- . امالی طوسی: 50

2- . امالی طوسی: 233
3- . امالی طوسی: 246
4- . امالی طوسی: 291

و نشست. حضرت فرمود: ای سدیر! هر کس ثروت بیشتری داشته باشد، حجت خدا هم بر او زیاد است (مسئولیت بیشتری دارد) و اگر شما می توانید ثروت خود را به خودتان بدهید. سدیر عرض کرد: یعنی چه و چگونه انسان مال خودش را به خودش می پردازد؟ فرمود: به این ترتیب که نیازهای برادران دینی را از همین اموال تامین نمایید و با بذل اموال، احتیاج آنان را برطرف سازید. سپس فرمود: ای سدیر! نعمت های الهی را با حسن مجاورت و سپاسگزاری برخورد کرده و فراگیرید و از کسی که درباره شما احسان نموده، تشکر کنید و به کسی که از احسان شما تشکر می کند، انعام و بخشش کنید که اگر شیوه شما چنین باشد، مستوجب افزایش نعمت از خدا خواهید شد و از برادران خود محبت و خیرخواهی می بینید. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.»(1)

61. امالی طوسی: معلی بن خنیس برای تودیع و خداحافظی خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمد و قصد مسافرت داشت. حضرت فرمود: ای معلی! از خداوند عزت و کرامت بطلب که خداوند عزیزت می کند. عرض کرد: چگونه؟ فرمود: از خدا بترس که در این صورت همه چیز و همه کس از تو می ترسد و تو را محترم و عزیز می داند. ای معلی! با صله و بخشش به برادران دینی خود محبت کن که خداوند عطا و بخشش را عامل محبت و گرمی و امساک و منع را عامل بغض و خشم قرار داده است. به خدا سوگند اگر شما از من چیزی بخواهید به شما عطا می کنم و این عمل محبوب تر است نزد من از اینکه شما چیزی درخواست نکنید و من ندهم و نبخشم که در نتیجه به من بغض و بی مهری بورزید. و هر وقت که خداوند متعال با دست من چیزی را به شما برساند، محمود و پسندیده و مورد ثنا و ستایش خدا است و شما هیچ وقت از شکر نعمتی که خداوند به دست من جاری ساخته، دور نخواهید بود.(2)

62. امالی طوسی: از بکر بن عبداللَّه نقل می کند که گفت: خلیفه دوم عمر بن خطاب بر پیغمبر وارد شد، در حالی که حضرت ناراحت و تب دار بود. عمر گفت: یا رسول اللَّه! خیلی ناراحت هستید! حضرت فرمود: با این ناراحتی و درد شدید،

1- . امالی طوسی: 302

2- . امالی طوسی: 304

امشب سی سوره از قرآن را که بعضی از آنها از سوره های طولانی است قرائت نمودم و این تب و رنج مانع من نشد. عمر گفت: یا رسول اللَّه! خداوند گذشته و آینده ات را مورد مغفرت و بخشش فرموده و تو این چنین زحمت می کشی؟ حضرت فرمود: ای عمر! آیا نباید من بنده سپاسگزار و شکور باشم؟(1)

63. امالی طوسی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که توفیق دعا و تضرع داشته باشد، از اجابت دعا محروم نخواهد شد و کسی که سپاسگزار باشد، از افزایش نعمت ممنوع نمی شود. و حضرت این را تلاوت فرمود: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.»(2) {و اعلام فرموده پروردگار شما که اگر سپاسگزاری کنید نعمت را بر شما می افزایم. }(3)

64. امالی طوسی: عایشه نقل می کند که رسول خدا فرمود: کسی که ارزش نعمت های خدا را فقط در خوردنی و آشامیدنی منحصر بداند، بسیار کوتاه بین و رنج و عذابش نزدیک است.(4)

65. امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: چهار چیز است که به سود انسان است: 1) ایمان؛ 2) شکر و سپاس که خداوند متعال می فرماید: «ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ.»(5) {خداوند شما را معذب نمی کند اگر سپاسگزاری کرده و ایمان بیاورید. } 3) استغفار که خداوند متعال فرموده است: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.»(6) {خداوند هرگز این مردم را مشمول عذابش نمی کند تا مادامی که تو در میان آنان هستی و نیز عذاب نخواهد کرد در حالی که آنان استغفار

1- . امالی طوسی: 404
2- . ابراهیم / 7
3- . امالی طوسی 2 : 67
4- . امالی طوسی2 : 105
5- . نساء / 147
6- . انفال / 33

می نمایند. } 4) دعا و تضرع که فرموده است: «قل ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعائکم.»(1) {بگو که خداوند به شما اعتنایی ندارد اگر دعا نداشته باشید. }(2)

66. امالی طوسی: حضرت سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش توصیه فرمود و گفت: ای فرزند! نسبت به کسی که در حق تو احسان نموده شکر خداوند را بجای آور و نسبت به کسی که از تو تشکر می کند، احسان کن که اگر سپاس نعمت انجام شود، ادامه یافته و از دست نمی رود و اگر کفران نعمت شد، بقا و دوام نخواهد یافت. و شخص سپاسگزار سعادت و خوشبختی که به وسیله شکر به دست می آورد، با ارزش تر است از خود آن نعمتی که شکرش واجب شده است. و حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» تا آخر آیه.(3)

67. امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: حقی که نعمت دهنده انسان بر شخص دارد، این است که به نیکویی جبرانش نماید و اگر قدرت بر جبران نداشت، ستایش خوبی از او بکند و اگر زبانش یارای این کار را نداشت، بر او است که معرفت و شناخت نعمت را داشته و نسبت به احسان کننده محبت داشته باشد و اگر از این هم کوتاهی کند، چنین شخصی لیاقت نعمت و احسان را ندارد.(4)

68. علل الشرائع: حضرت صادق، از اجدادش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر مؤمنی حق نعمت و شکر و سپاس آن را بجا نیاورد، برای کفاره و جبران این تقصیر فشار قبر خواهد دید.(5)

69. معانی الاخبار: زراره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: کسی که مانند احسانی که به او شده او هم احسانی نظیر آن انجام بدهد، چنین عملی مکافات و جبران نعمت است، ولی اگر دو برابر یا بیشتر انجام دهد، این

1- . فرقان / 77

2- . امالی طوسی 2 : 108

3- . امالی طوسی 2 : 115
4- . امالی طوسی 2 : 115
5- . علل الشرایع 1 : 299

می شود شکر و سپاس از آن احسان. و کسی که عمل شکر را انجام دهد، کریم و بزرگوار است و البته کسی که این معنا را بداند و متوجه باشد که هر احسانی که نسبت به دیگران انجام می دهد در حقیقت به خود احسان کرده و ثواب و کمال معنوی را برای خود کسب کرده، در این صورت توقع تشکر و سپاس از مردم را نباید داشته باشد و در انتظار محبت و دوستی آنها نیست. و بدان کسی که احتیاج و نیازش را نزد تو آورده است، آبروی خودش را بیشتر از آبروی تو ندیده (تو را آبرومند و بزرگوار دانسته)، بنابراین تو هم عظمت و آبروی خود را حفظ کن و با محروم نمودن او به آبروی خود لطمه نزن.(1)

70. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر کسی بگوید فلان چیز را خوردم ناراحت شدم، چنین شخصی کفران نعمت کرده (مقصود این است که اگر کسی نعمت خداوند را زیان آور ببیند و ناراحتی خود را از جهت فلان غذا بداند، کفران نعمت کرده است.)(2)

71. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام، از پدران بزرگوارش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: مصاحبت و همراه داشتن نعمت ها را نیکو بدارید،، پیش از اینکه از شما سلب شود که نعمت ها از دست می رود و به عملکرد انسان در برابر نعمت گواهی می دهد.(3)

72. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نعمتی که خدا به انسان داده، هر چه بزرگ و با ارزش باشد، اگر انسان موفق به حمد و سپاس پروردگار بشود، این توفیق به شکر، از آن نعمت بزرگ تر و با ارزش تر است.(4)

73. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با شکر و سپاس غذا بخورد، مانند روزه دار بااخلاص پاداش دارد و شخص سالم که شاکر و سپاسگزار باشد، مانند بیمار شکیبا اجر خواهد داشت.(5)

1- . معانی الأخبار: 141
2- . معانی الأخبار: 385
3- . علل الشرایع 2 : 442

4- . ثواب الاعمال: 216
5- . ثواب الاعمال: 216

74. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق! خداوند متعال به بنده خود نعمتی که داده؛ اگر معرفت قلبی و شناخت واقعی نسبت به آن نعمت داشته باشد و با زبان حق شکر آن نعمت را انجام دهد، شکرش که تمام شد دستور افزایش نعمت صادر می شود.(1)

75. قصص الأنبیاء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران وحی نمود: ای موسی! حق شکر مرا ادا نما! موسی علیه السّلام عرض کرد: خداوندا! من چگونه می توانم حق شکر تو را ادا نمایم، با اینکه هر شکری که بجا آورم، خود نعمتی است که به من عنایت فرموده ای؟ خطاب رسید: ای موسی! اکنون حق شکر مرا ادا نمودی که دانستی این توفیق هم از من است.(2)

76. تحف العقول: نقل شده که ساربانی حضرت جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه برد و با اینکه حضرت چهار صد دینار به آن شتردار داده بود، باز او درباره جایزه و احسان صحبت می کرد. حضرت فرمود: سبحان اللّه! آیا نمی دانی که افزایش نعمت از طرف خدا قطع نمی شود تا وقتی که بندگان شکر و سپاس خود را قطع کرده و ادامه ندهند؟(3)

77. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای هر نفسی شکری، بلکه هزار شکر یا بیشتر لازم است. و کمترین درجه شکر این است که نعمت را فقط از خدا بدانی و اسباب و علت دیگری جز خدا در دل تو جا نداشته باشد و اینکه به عطای او راضی و خشنود باشی و اینکه نعمت او را در راه گناه و معصیت او به کار نبری و هیچ گونه مخالفتی با اوامر و نواهی او نداشته باشی و در هر حال بنده شاکر و سپاسگزاری باشی که خداوند را پروردگار کریم و بزرگواری خواهی دید در جمیع احوال. و اگر از نظر خدا عبادتی که بندگان با اخلاص انجام می دهند بهتر و برتر از شکر بود آن عبادت را نام می برد، ولی چون افضل و پرارزش تر از صفت شکر عبادتی نیست، از میان عبادات مخصوصا شکر را تذکر داده و عبادت کنندگان را به این صفت توجه داده و فرمود «و قلیل من عبادی

1- . ثواب الاعمال: 223
2- . قصص الأنبیاء: 161
3- . تحف العقول: 336

الشکور» و شکر تام و کامل این است که با زبان دل خاضعانه اعتراف به عجز از انجام کوچک ترین شکر بنماید، چون موفقیت به شکر و سپاس خود نعمت تازه ای است که شکری دیگر لازم دارد و این موفقیت با ارزش تر و پرقیمت تر از آن نعمتی است که موفق به شکر آن شده بود. بنابراین چون هر شکری خود نعمتی است بزرگ تر، پس شکر بیشتر و برتر از شکر سابق لازم است و همین طور تا بینهایت که انسان شکرگزار غرق در نعمت حق است و از رسیدن به غایت و نهایت شکر قاصر و عاجز است و چگونه می تواند شکر بنده با نعمت خدا و احسان و عمل او با احسان خدا برابری کند با اینکه بنده ضعیف و ناتوان است و نیرویی جز به وسیله خدا ندارد و خداست که از اطاعت و عبادت بنده اش بی نیاز و قدرت بر افزایش نعمت الی الابد دارد؟ پس باید بنده سپاسگزار باشی و بنابراین اصل و پایه حقیقت شگفت انگیزی را خواهی دید.(1)

78. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در قرآن پنج نوع کفر آمده است یکی از آنها کفر به نعمت است، در آن آیه ای که خداوند گفتار حضرت سلیمان را نقل می فرماید: «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ.»(2) {این نعمت از فضل و کرم پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که شاکر و سپاسگزارم و یا کفران به نعمت او دارم.} و نیز فرموده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و نیز فرموده: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ.»(3) {در یاد من باشید تا من هم به یاد شما باشم و مرا سپاسگزاری کنید و به من کفر نورزید.}(4)

79. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه «و ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ.»(5) {روزهای خدا را به یاد این ها بیاور} فرموده است: منظور از «ایام اللّه»، «آلاء اللّه» است، یعنی نعمت های خدا.(6)

ص: 80

1- . مصباح الشریعه: 24
2- . نمل / 40
3- . بقره / 152
4- . تفسیر عیاشی 1 : 86
5- . ابراهیم / 5
6- . تفسیر عیاشی 2 : 239

80. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خداوند متعال به او نعمتی داده باشد و آن بنده معرفت قلبی نسبت به آن نعمت داشته باشد (در روایت دیگری هست آن بنده اعتراف و اقرار قلبی به آن نعمت داشته باشد) و با زبان نیز حمد و سپاس خداوند را بجا آورد، هنوز حمدش و کلامش تمام نشده که خداوند دستور افزایش نعمت را برای او صادر می فرماید. و در روایت ابی اسحاق مدائنی به این تعبیر آمده که خداوند اجازه و اعلام ازدیاد نعمت را می فرماید که این آیه است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» {اگر واقعا سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد. } (1)

81. تفسیر عیاشی: از ابی ولاد نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم: این نعمت ظاهری را که خدا عنایت فرموده ملاحظه می فرمایی؟ آیا چنین نیست که اگر ما شکر خدا را در برابر این نعمت بنماییم و حمد و سپاس او را بجا آوریم، خداوند نعمت را بر ما می افزاید همچنان که خود فرموده است «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»؟ حضرت فرمود: چرا، مطلب همین طور است. هر کس خداوند را در برابر نعمتش حمد و سپاس نماید و بداند که این نعمت و یا این توفیق فقط از او است نه غیر او، خداوند نعمت را زیاد می کند.(2)

82. تمحیص: به حضرت صادق علیه السّلام عرض شد: عزیزترین مردم در نظر خدا کیست؟ فرمود: کسی که به هنگام عطا سپاسگزار باشد و به هنگام بلا و گرفتاری، صبر و تحمل کند.(3)

83. امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران بزرگوارش روایت می کند که امیر مؤمنان علیهم السّلام فرمود: خداوند متعال نعمتی به بنده اش نداده که قلبا از آن سپاسگزار آن بشود، مگر اینکه پیش از تمام شدن شکر زبانی، مستحق ازدیاد نعمت خواهد شد.(4)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 239
2- . تفسیر عیاشی 2 : 239
3- . تحف العقول: 437
4- . امالی طوسی: 579

84. الدره الباهره: حضرت جواد علیه السّلام فرمود: نعمتی که شکر و سپاس آن نعمت نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.(1)

85. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هنگامی که اطراف و جوانب نعمت به شما رسید، شما با کم شکری دنباله آن نعمت را فراری ندهید.

و نیز فرمود: خداوند متعال در هر نعمتی حقی دارد؛ هر کس آن حق را ادا کرد، نعمت بر او زیاد می شود و هر کس کوتاهی کرد، خود را در خطر زوال نعمت قرار داده است.

و فرموده است: بترسید از کوچ کردن و از دست رفتن نعمت که هر چه فرار کرد، این طور نیست که برگردد.

و نیز فرموده است: خداوند این روش را ندارد که در شکر را به روی بنده ای باز کند و توفیق سپاس به او بدهد، ولی در افزایش نعمت را به او ببندد، و در دعا را باز کند، ولی در اجابت را مسدود نماید، و در توبه را باز کند، ولی در مغفرت و بخشش را ببندد.(2)

86. مشکاه الانوار: از علاء بن کامل نقل می کند که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیها السّلام عرضه داشتم: خداوند چیزهایی به من عنایت فرموده که تصور نمی کردم به آنها برسم و نمی دانم این ها از کجا آمده و به چه طریق فراهم شده است. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که این حالت و این اعتراف به نعمت خودش یک نحوه سپاس و شکر است؟(3)

و در روایتی است که فرمود: حمد و سپاس را کوچک مدان. (شاید مقصود این است که حمد و سپاس بزرگ ترین عامل جلب نعمت است.)

و از سعدان بن یزید نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من می بینم کسانی را در ناراحتی و ضیق معیشت و تهیدستی زندگی می کنند، ولی من در توسعه و آسایش زندگی هستم و دستم را به هر کاری که می برم، می بینم که به سود و خیر من تمام می شود. از طرفی می بینم کسانی را که از

1- . الدره الباهره: 56
2- . نهج البلاغه: 4 قصار الحكم
3- . مشكاه الانوار: 27 و 35

من بهتر و برترند چنین نیستند و با این وضع من می ترسم که این فراوانی نعمت و سود زیاد، استدراج و کیفری باشد از خدا برای گناهان من؛ حضرت فرمود: در صورتی که حمد و سپاس و شکر نعمت را بجا آوری نه مترس. به خدا سوگند استدراج و عقوبت نیست.

و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند زیاد کردن نعمت را قطع نمی کند تا وقتی که بندگان از شکر نعمت خودداری نمایند.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مجاوره و همراه با نعمت بودن را نیکو بدارید. عرض شد: مجاوره نعمت چیست؟ فرمود: شکر و سپاس برای نعمت دهنده و پرداختن حقوقی که به آن نعمت تعلق می گیرد. و نیز از حضرت است که فرمود: مجاوره نعمت را نیکو بدارید و بترسید از اینکه نعمت از دست شما رفته و به دیگران منتقل شود که اگر رفت، به این زودی ها برنمی گردد. و علی علیه السّلام می فرمود: هر چه که پشت کرد و رفت، به ندرت بازمی گردد.

و معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که فرمود: تقوا و پرهیز از حق داشته باشید و بر شما باد که متواضع بوده و حمد و سپاس خدا را بجا آورید. مردی از بنی اسرائیل در عالم خواب به او الهام شد که مقدر شده که نصف عمر تو در توسعه و گشایش باشد. اکنون خودت انتخاب کن؛ نصف اول را و یا نصف آخر عمر را. در پاسخ گفت: چون من شریکی در زندگی دارم، باید با او مشورت کنم. از خواب که بیدار شد و قضیه را به همسرش گفت. همسرش گفت: نصف اول را انتخاب کن! پس از این پیشنهاد و دنیا و ثروت به او رو کرد و مرتب بر ثروتش افزوده می شد و هر وقت نعمت و ثروت تازه ای به دست می آمد، همسرش می گفت: فلانی همسایه ما است و نیازمند است. لازم و واجب است که به او رسیدگی کنی و فلانی از بستگان و خویشان است و باید به او هم رسیدگی نمایی. و برنامه و روش این خانواده چنین بود که هر وقت نعمت و ثروت به دستشان می آمد، صدقه و بخشش می نمودند و عملا شکر نعمت را بجا می آوردند. تا اینکه شبی همان شخص اول را که در خواب دیده بود، در عالم رویا دید و به این مرد گفت: فلانی! آن نصف اول پایان یافته است نظرت چیست و حالا چه باید کرد؟ مرد گفت: با شریکم باید مذاکره کنم. پس از خواب که بیدار شد و مطلب را به همسرش گفت که

آن شخص آمده و اعلام می دارد که آن نصف عمر به پایان رسیده است. همسرش گفت: خداوند متعال به ما نعمت داد، ما هم شکر و سپاس او را بجا آوردیم و خداوند سزاوارتر است که پاداش شکر ما را عنایت فرماید و به وعده خود که به سپاسگزاران داده وفا کند. مرد همین سخن را به آن شخص گفت. آن شخص هم گفت: به پاداش شکر و سپاسگزاری شما، تمام عمر را در رفاه و نعمت باش !

و نیز معمر بن خلاد از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده که فرمود سه چیز است که با آنها هیچ چیز زیان نمی زند: دعا هنگام گرفتاری؛ استغفار هنگام ارتکاب گناه؛ شکر و سپاس هنگام نعمت.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: در تورات نوشته شده که شکر و سپاس نعمت دهنده را بجای آور و به کسی که از تو سپاسگزاری می کند احسان کن که نعمت هنگامی که شکرش بجا آورده شود، زوال ندارد و اگر کفران و ناسپاسی شود، بقا و دوام ندارد. و شکر و سپاس موجب ازدیاد نعمت و مانع تغییر و دگرگونی است.

و نیز فرمود: کسی که در برابر فایده ای که به دستش آمده شکر خدا را بجای آورد، از طرف خدا مستوجب افزایش نعمت می شود و کسی که حق نعمت و شکرگزاری را ضایع نماید، نعمت را در خطر نابودی قرار داده و از تغیر و دگرگونی و از نعمت و بلا در امان نخواهد بود.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: من از خدا درخواست ثروت کرده ام، خداوند متعال هم به من ثروت عنایت فرموده، ولی من می ترسم که این ثروت زیاد از قبیل استدراج باشد، یعنی ثروت و وسایل گناه بیشتر و بهتر فراهم شود تا در نتیجه من از یاد حق غفلت کرده و به گناه بیشتر آلوده شوم که خود یک نحو کیفر است. فرمود: اما اگر حمد و سپاس باشد به خدا سوگند چنین نیست.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی! حق شکر و سپاس مرا بجای آور. موسی عرضه داشت: خداوندا! من چگونه می توانم حق شکر تو را بجا آورم، با اینکه نعمت از تو است و توفیق بر شکر نعمت هم نعمتی است از طرف تو؟ خداوند متعال فرمود:

اکنون که این مطلب را شناختی و اعتراف داری که موفقیت به شکر هم به عنایت من است، حق شکر مرا ادا کرده ای.

و نیز از حضرت باقر علیه السّلام است که فرمود: خدا افزایش نعمت را قطع نمی کند، مگر اینکه بندگان وظیفه شکرگزاری انجام ندهند و از شکر دست بردارند.

و از امیر مؤمنان علیه السّلام است که فرمود: شکر هر نعمتی پرهیز از محرمات الهی است.

87. امامت و تبصره: ابن فضال، از حضرت صادق، از پدر بزرگوارش، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم روایت کرده که فرموده است: شخص سپاسگزار مانند گرفتار شکیبا پاداش دارد و ثروتمند شاکر، مانند شخص تهیدست قناعت گر اجر و پاداش خواهد داشت.(1)

1- . امامت و تبصره: 88

باب شصت و دوم : صبر و آسایش پس از گرفتاری

آیات:

- وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ.(1)

{از شکیبایی و نماز یاری جویید. }

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ.(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است. }

- وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ. الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.(3)

{و قطعاً شما را به چیزی از [قبیلِ] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند. }

- وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ.(4)

{و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند. }

- وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ.(5)

ص: 86

1- . بقره / 45
2- . بقره / 153
3- . بقره / 155 - 157
4- . بقره / 177
5- . آل عمران / 146

{و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید.}

- وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا.(2)

{و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت.}

- وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ.(3)

{و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.}

- وَ اصْبِرْ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ.(4)

{و شکیبا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.}

- فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِینَ.(5)

{پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آنِ تقواپیشگان است.}

- وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.(6)

{و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند.}

- فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ.(7)

{اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.}

- فَصَبْرٌ جَمِیلٌ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً.(8)

1- . آل عمران / 200
2- . اعراف / 137
3- . انفال / 46
4- . یونس / 109
5- . هود / 49
6- . هود / 115
7- . یوسف / 18
8- . یوسف / 83

{پس [صبر من] صبری نیکوست. امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورَد، که او دانای حکیم است. }

- إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.(1)

{بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. }

- وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ ... سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ.(2)

{و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی. [همان] بهشت های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند. [و به آنان می گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!» }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(3)

{که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیباِی سپاسگزاری عبرت هاست. }

- وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا.(4)

{و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد. }

- الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.(5)

{همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می کنند. }

- وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.(6)

1- . يوسف / 90
2- . رعد / 22
3- . ابراهيم / 5
4- . ابراهيم / 12
5- . نحل / 42
6- . نحل / 96

{و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد. }

- وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَکُ فِی ضَيْقٍ مِمَّا يَمْکُرُونَ. (1)

{و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است. و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می کنند دل تنگ مدار. }

- سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً.(2)

{ان شاء اللَّه مرا شکیبا خواهی یافت. }

- فَاصْبِرْ عَلی ما يَقُولُونَ.(3)

{پس بر آنچه می گويند شکیبا باش. }

- وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ.(4)

{و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند. }

- وَ الصَّابِرِينَ عَلی ما أَصابَهُمْ.(5)

{[آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگانند. }

- أَ تَصْبِرُونَ وَ کانَ رَبُّکَ بَصِيراً.(6)

{آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. }

- أُوْلئِکَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً.(7)

1- . نحل / 126 - 127

2- . كهف / 69
3- . طه / 130
4- . انبياء / 85
5- . حج / 35
6- . فرقان / 20
7- . فرقان / 75

{اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. }

- أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا.(1)

{آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند... دو بار پاداش خواهند یافت. }

- وَ لا یُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ.(2)

{و جز شکیبایان آن را نیابند. }

- نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ. الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (3)

{چه نیکوست پاداش عمل کنندگان! همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکّل نموده اند. }

- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ (4)

{پس صبر کن که وعده خدا حقّ است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبکسری واندارند. }

- وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(5)

{و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش. }

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(6)

{قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست. }

- وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ.(7)

{و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(8)

1- . قصص / 54
2- . قصص / 80
3- . عنكبوت / 58 - 59
4- . روم / 60
5- . لقمان / 17
6- . لقمان / 31
7- . تنزيل / 24
8- . سباء / 19

{قطعاً در این [ماجرا] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست. }

- فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ.(1)

{پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند، می دانیم. }

- سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ.(2)

{ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت. }

- اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ.(3)

{بر آنچه می گویند صبر کن. }

- إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ.(4)

{ما او را شکیبا یافتیم. چه نیکوبنده ای ! به راستی او توبه کار بود. }

- إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ.(5)

{بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت. }

- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌ.(6)

{پس صبر کن که وعده خدا راست است. }

- سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً.(7)

{خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند. }

- فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا ... إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً.(8)

1- . یس / 76

2- . صافات / 102
3- . ص / 17
4- . ص / 44
5- . زمر / 10
6- . مؤمن / 77
7- . طلاق / 7
8- . معارج / 5، 19، 21

{پس صبر کن، صبری نیکو. به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون خیری به او رسد بخل ورزد.}

- وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ.(1)

{و برای پروردگارت شکیبایی کن.}

- وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً.(2)

{و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.}

- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ.(3)

{پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن.}

- وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ.(4)

{و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند.}

- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً.(5)

{پس [بدان که] با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.}

- وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ.(6)

{و به شکیبایی توصیه کرده اند.}

روایات:

1. کافی: از حفص بن غیاث، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای حفص! هر کس صبر کند، قطعا مدت کوتاهی صبر خواهد کرد و هر کس بی تابی کند، او نیز مدت کوتاهی بی تابی خواهد کرد. (بالاخره این عمر و این مدت کوتاه سپری می شود).

1- . مدثر / 7
2- . دهر / 12
3- . دهر / 24
4- . بلد / 17
5- . انشراح / 5 - 6
6- . عصر / 3

سپس حضرت فرمود: بر تو باد که در تمام کارهایت صبر و بردباری داشته باشی که خداوند محمد صلی اللَّه علیه و آله را مبعوث نمود و به او دستور به صبر و ملایمت داد. و فرمود: «وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً. وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ.»(1) {بر آنچه که می گویند صبر کن و با رفق و خوبی از آنان جدا شو. و تکذیب کنندگان ثروتمند را به من واگذار کن (به حساب آنها می رسم).} و نیز فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (السیئه) فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ. وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.»(2) {بدی را با یک روش و اخلاق نیک دفع کن که در این صورت همان شخصی که با تو دشمنی دارد مانند دوست مهربان و گرم خواهد شد و به این خصلت و حالت نمی رسد، مگر آنان که صبر می نمایند و نمی رسد به این حالت، مگر افرادی که بهره بزرگی از اخلاق داشته باشند.}

حضرت هم صبر نمود، به طوری که مصائب بزرگی به حضرتش وارد ساختند که رسول خدا سینه اش به تنگ آمد و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ.»(3) {ما می دانیم که از اثر گفتارهای یاوه و افتراهای کفار ناراحت و سینه ات به تنگ آمده تسبیح خداوند را بجای آور و از سجده کنندگان باش.} کفار باز هم به تکذیب ها و نسبت های ناروای به حضرت ادامه دادند. پیغمبر خدا محزون و اندوهناک شد و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ. وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا.»(4) {ما می دانیم که یاوه سرایی آنان تو را اندوهناک نموده و آنان با شخص تو عناد نداشته و تو را تکذیب نمی کنند، ولی ستمگران و جباران با آیات خدا عناد و کینه توزی دارند. پیش از تو پیامبران را نیز

1- . مزمل / 10 - 11
2- . فصلت / 34 - 35
3- . حجر / 97 - 98
4- . انعام / 33 - 34

تکذیب می نمودند و آنان در برابر تکذیب و آزار و اذیت کفار صبر و استقامت کردند تا اینکه با نصرت و یاری ما بر دشمنان حق پیروز گشتند. } پس از این، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خود را ملزم به صبر و تحمل نمود و آنان از حد، تجاوز کردند و وقاحت را آشکار ساختند، به طوری که خدا را نام برده و مورد نکوهش و تکذیب قرار دادند. حضرت فرمود: من درباره جان خودم و خاندان و حیثیت و شخصیت خود صبر کرده و تحمل می کنم، اما درباره خدا نمی توانم تحمل کنم که این کفار حتی خداوند متعال را مورد تکذیب و حمله قرار دهند. خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِی سِتَّهِ، أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ. فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ.»(1) {ما این آسمان ها و زمین را و آنچه که مابین آنها است در شش روز آفریدیم و کوچک ترین ناراحتی و رنج در ما راه نیافت (بنابراین چند نفر معدود سرکش متجاوز مهم نیست) پس تو صبر کن بر آنچه می گویند. } پس حضرت در تمام حالات صبر و استقامت فرمود. سپس خداوند متعال درباره عترت و اهل بیتش حضرت را بشارت داد که آنها هم چون دارای حالت و صفت صبر هستند، ائمه و پیشوایان مردمند. و فرمود: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ.»(2) {و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. } پس از این بشارت بود که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صبر و استقامت برای ایمان مانند سر است برای بدن (اگر صبر نباشد ایمان هم نخواهد بود). خداوند هم از زحمات و صبر و تحمل پیغمبر قدردانی کرد و این آیه را فرستاد: «وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِی إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ.»(3) {و تحقق یافت اراده نیکو و مشیت پروردگار درباره بنی اسرائیل از اثر صبر و استقامت آنان و ویران ساختیم کاخ ستم فرعون و فرعونیان را و تمام آنچه را که رواج داده و برافراشته بودند. }

1- . ق / 38
2- . تنزیل / 24
3- . اعراف / 137

پس از نزول این آیه حضرت فرمود: این گفتار خداوند بشارت و مژده و اجازه انتقام از کفار است. پس از این، خداوند متعال جنگ با مشرکین و سرکوبی آنان را مباح و مجاز نمود و آیات قتال نازل شد: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ.»(1) {بکشید مشرکان را هر جا که یافتید و بگیرید آنان را و محاصره کنید و در هر سنگری و کمینگاهی بنشینید.} «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ.»(2) {بکشید آنان را هر کجا که به دست آوردید.} و خداوند به دست پیامبر و یارانش کفار و مشرکان را کشت و سرکوب فرمود. و خداوند علاوه بر پاداش اخروی، در همین جهان هم پاداش صبر پیغمبر را عنایت فرمود.

بنابراین نتیجه چنین می شود که هر کس برای خدا و در راه خدا صبر و تحمل و استقامت نماید، چشم از این جهان نخواهد بست تا اینکه خداوند چشم او را با ذلت و سرکوب شدن دشمنانش روشن نماید، بعلاوه آن پاداش هایی که در آخرت برای او هست.(3)

توضیح: «صبر قلیلا»: لفظ «قلیلا» که منصوب است، یا به عنوان مصدریه است که صفت مصدر محذوف است یا به عنوان ظرفیت که صفت ظرف محذوف است، یعنی «صبرا قلیلا»، یا «زمانا قلیلا» که مقصود از زمان، همان مدت عمر کوتاه انسان است. و یا منظور مدت گرفتاری و مصیبت است که خیلی کوتاه است.

و علیک بالصبر فی جمیع امورک: چون هر چه که انسان انجام می دهد و هر چه که به انسان می رسد از مصائب و مشکلات، چه از ناحیه خدا برسد مانند سیل و زلزله و مرض و غیره و چه از ناحیه غیر خدا برسد، همه و همه نیازمند به صبر و استقامت است، چون تمام این کارها بدون مبارزه با نفس و مبارزه با شیطان و خودداری و کنترل امکان ندارد. بنابراین در تمام کارها باید صبر و استقامت داشت. «و اصبر علی ما یقولون»، در برابر خرافات و شتم و آزار آنان صبر کن. و «اهجرهم

1- . برائت / 5
2- . بقره / 191
3- . کافی 2 : 378

هجرا جمیلا» از آنان کناره گیری کرده و مدارا کن و آنان را به خدا واگذار نما که فرمود: «وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ»، امر تکذیب کنندگان را به من واگذار که من آنان را در دنیا و آخرت کیفر خواهم داد. «أُولِی النَّعْمَهِ» به فتح نون یعنی نعمت داران ثروتمند که سران قریش و دیگران است.

«ادفع»، آیه چنین است: «وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ»، یعنی در پاداش و کیفر و پایان نیک خوبی و بدی یکسان نیستند. البته لاء دومی زائد است و به منظور تاکید مطلب آمده است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ»، با روش خوب و نیکویی جلو بدی را بگیر. در اکثر نسخه های کافی و نیز تفسیر علی بن ابراهیم چنین است، ولی لفظ «سیئه» در قرآن نیست و آیه بدون این لفظ است. و شاید حضرت به عنوان تفسیر و توضیح آیه لفظ «سیئه» را افزوده و البته در بعضی از نسخه ها لفظ سیئه نیست و این بهتر است. و گفته شده معنای آیه این است که اگر دچار لغزش و عمل بدی شدی، با عمل دیگری که بهتر از آنست آن را جبران کن یا با عملی که بهترین راه امکان و بهترین حسناتی که امکان دارد جبران کن و اینکه به عنوان یک جمله مستانف و ابتدایی آمده است، برای این جهت است که پاسخی باشد برای کسی که بخواهد به صورت مبالغه صحبت کند و لذا «احسن» و اسم تفضیل، جای «حسنه» آمده که خود یک نوع مبالغه است. بیضاوی چنین گفته است.

و گفته شده که اسم تفضیل «هی احسن» از معنای تفضیلی خالی و مجرد است (چون سیئه و کار زشت خوب نیست تا مثلا کار خوب و عمل نیک بهتر از آن باشد، بلکه کار زشت بد است و عمل نیک خوب است، نه اینکه اولی خوب و دومی خوب تر است.) و نیز گفته شد اصل و ریشه فعل («حسن» که ریشه «احسن» است) به عنوان فرض در نظر گرفته شده (به این معنا که اگر فرضا در عمل بد و سیئه حسن و خوبی باشد، عمل صالح و نیک خوب تر و بهتر است. بنابراین تفضیل فرضی می شود نه واقعی و حقیقی.) و ممکن است معنا چنین باشد که اگر کسی در حق تو بدی کرد، تو با احسان و عمل نیک، یعنی خدمت به او، جلوی بدی او را بگیر، زیرا در چنین موردی انسان به چند گونه می تواند عمل کند: 1) عفو و گذشت از بدی آن شخص 2) کیفر دادن و مکافات او که البته هر دو خوب و بجا است 3) در مقابل

بدی او احسان نمودن به آن شخص که این سومی از اولی و دومی بهتر و زیبنده تر است. و این معنا نظیر تفسیری است که زمخشری در این آیه دارد که گفته «لا» زائده نیست و معنا چنین است که سیئه و حسنه البته با هم متفاوت هستند، ولی لازم است تو آن حسنه ای را که بهتر است انجام دهی و آن این است که در مقابل بدی او احسان به او نمایید.

«ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»، یعنی اگر چنین کردی، آن دشمنی که در مقابل تو و با تو طرف است، دوست مهربانی خواهد شد. «و ما یلقیها»، این خصلت و این صفت را که احسان در مقابل بدی باشد به دست نمی آورد. «إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا»، مگر افراد صابر و شکیبا که خود را از انتقام و کیفر باز می دارند. «وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ»، و نمی رسد به این صفت مگر کسی که بهره بزرگی از خیر و کمالات نفسانی داشته باشد. و گفته شده که «حظ عظیم» یعنی بهشت. «لقاه الشی ء» یعنی او را به آن شخص داد. «حتی نالوه بالعظائم» یعنی نسبت دروغ و جنون و سحر و غیره به حضرت پیغمبر داده و افترا و تهمت به او بستند. «انک یضیق صدرک» کنایه از غم و اندوه حضرت است. «بِما یَقُولُونَ»، گفتارهای شرک آمیز آنان و یا طعن و استهزاء به حضرت و به قرآن. «فسبح بحمد ربک»، با حمد و سپاس خدا را از این گونه نسبت های شرک آلود منزه و پاک بدان و یا اینکه: ای رسول گرامی! برای رفع غم و اندوهی که به تو می رسد، به خدا متوجه باش و تسبیح و حمد او را بجای آور که حمد و تسبیح غم و اندوه را برطرف می سازد. «وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ» سجده شکر برای چنین توفیقی و برای رفع غم و اندوه بجای آور و یا کنایه از نماز است، یعنی از نمازگزاران باش که در نماز تمام علقه ها و ارتباطات از غیر خدا قطع می شود. «إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ»، ضمیر «انه» ضمیر «شان» است، یعنی قضیه این است که تو از اثر گفتارهای آنان که می گویند شاعری، مجنونی، ساحری و امثال این ها اندوهناک می شوی.«فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ.»

مرحوم طبرسی گفته: در معنای این آیه به چند وجه اختلاف شده است و چند نظر داده شده است: 1) این کفار حقانیت و صدق تو را می دانند و به حسب

باطن و عقیده درونی تو را تکذیب نمی کنند، گرچه از نظر عناد و لجاجتی که دارند با زبان اظهار تکذیب می نمایند. و این وجه نظریه اکثر مفسران است و مؤید این وجه روایتی است که نقل شده که روزی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله با ابوجهل برخورد کرد و ابوجهل با حضرت مصافحه کرد و اظهار محبت و ارادت نمود. مشرکان از این عمل تعجب کردند و توضیح خواستند. ابوجهل گفت: به خدا سوگند من می دانم و یقین دارم که او بر حق است و راست می گوید، ولی آنچه که مانع تسلیم و اظهار ایمان من است، این است که فکر می کنم ما تا چه وقت باید تابع فرزندان عبد مناف باشیم؟ پس از این قضیه بود که این آیه نازل شد.

2) اینکه کفار و مشرکان دلیل و منطقی برای تکذیب تو ندارند و نمی توانند با حجت و برهان قرآن را باطل نمایند. و دلیل و مؤید این وجه روایتی از علی علیه السّلام است که آن حضرت، این جمله را که قرائت می فرمود: «لا یکذبونک» بدون تشدید می خواند و به عنوان تفسیر می فرمود: مراد و منظور این است که آنان نمی توانند مطلب حقی را که احق از حقیقت قرآن و درست تر و استوارتر باشد بیاورند.

3) اینکه منظور و معنای «لا یکذبونک» این است که این ها تو را دروغگو نمی یابند. و عرب می گوید مثلا «قاتلناکم فما اجبناکم»، ما با شما جنگیدیم و شما را جبون و ترسو نیافتیم. اینجا هم چنین است، یعنی این کفار پس از ملاقات و مذاکره با تو، تو را دروغگو ندیدند و نیافتند. و این معنا هم با تخفیف و هم با تشدید قابل تطبیق است، چون هم باب افعال و هم باب تفعیل هر دو به این معنا می آید، ولی تخفیف و از باب افعال گرفتن بهتر است.

4) یعنی این کفار نسبت دروغ و کذب درباره این قرآن به تو نمی دهند، چون سابقه صدق و راستی تو را دارند و تو از نظر آنان امین و صادق بوده ای، ولی آنچه را که تو آورده ای قبول ندارند و آیات الهی را تکذیب نموده و بی اساس می دانند. (شاید منظور این باشد که مثلا تو را به اشتباه و سهو نسبت می دهند) و مؤید این وجه، ذیل آیه است که می فرماید: «وَ لکِنَّ الظّٰالِمِینَ بِآیاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ.» و همچنین آیه دیگر که می فرماید: «وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ»، و قوم تو به این قرآن که

حق است تکذیب می کنند که نمی فرماید «و کذبک قومک»، قوم تو تو را دروغگو می دانند و گفته است قرآن را دروغ می دانند نه تو را. و نیز مؤید این وجه، روایتی است که ابوجهل به پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله گفت: ما تو را متهم نمی دانیم و تو را دروغگو نمی گوییم، ولی این چیزی را که آورده ای قبول نداریم و مورد اتهام و تکذیب است.

5) منظور این است که ای رسول گرامی! این ها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه مرا تکذیب می نمایند. چون تکذیب تو، تکذیب من است و این تکذیب اختصاص به تو ندارد، زیرا تو رسول و پیام رسان من هستی. هر کس تو را رد کرد و نپذیرفت، مرا رد کرده که البته این خود یک نوع تسلیت و دلجویی از پیامبر است.

«وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّٰهِ»، آنان که درباره آیات خداوند ستم نموده (یعنی قرآن و معجزات) «یجحدون»، بدون دلیل و برهان، بلکه از جهت سفاهت و جهالت و عناد و دشمنی این آیات را انکار می نمایند و لفظ باء که به آیات داخل شده، از این جهت است که اینجا ظلم معنای تکذیب را در بر گرفته. و ابو علی گفته باء (حرف جر) متعلق به «ظالمین» است.

سپس باز خداوند متعال بیش از این از پیامبرش تسلیت و دلجویی نموده و فرمود: «وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا»، پیامبران پیش از تو در راه تبلیغ رسالت خود بر اذیت و آزار آنان صبر کردند. «حَتّی أَتاهُمْ نَصْرُنا»، تا اینکه با نصرت و یاری ما بر مکذبین و کفار پیروز شدند، که این آیه دستوری است به پیامبر که در برابر اذیت و آزار قوم خود صبر کند تا یاری و نصرت خدا فرارسد، همچنان که انبیاء صبر کردند. «وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللّٰهِ»، یعنی احدی قدرت ندارد که واقعا خبر الهی را تکذیب نموده و وعده الهی را دگرگون سازد. «وَ لَقَدْ جاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ»، اخبار و سرگذشت پیامبران به وسیله قرآن به تو ابلاغ شد که ما چگونه آنها را نجات داده و بر دشمنانشان پیروز نمودیم.(1)

1- . مجمع البیان 4 : 43

این گفتار حضرت در حدیث گذشته که فرمود: «فذکروا اللَّه»، یعنی نسبت های ناروا و نابجا را که با مقام الوهیت شایستگی و تناسب ندارد به خداوند دادند. «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ» اشاره به این است که: ما که خدا هستیم و قدرت مطلقه داریم، آسمان ها و زمین را با تأنی و تدریج آفریدیم. تو هم برای رسیدن به هدف مقدس خود، صبر و تانی داشته و عجله و شتاب مکن. و احتمال دارد این آیه از نظر دیگر و جهت دیگری مقدمه صبر باشد که با جمله «و ما مسنا من لغوب» گفته ما در خلقت آسمان ها و زمین احساس رنج و خستگی نداشته و نداریم و این بیان رد گفتار یهود است که عقیده دارند خداوند روز یک شنبه شروع به خلقت و آفرینش نمود و روز جمعه از آن فارغ شده و به پایان رسید و روز شنبه استراحت نموده و روی عرش و تخت خدایی راحت کرد و خوابید. «فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ»، همچنان که ما به این یاوه سرایی یهود صبر کردیم، تو هم در برابر مشرکان که قیامت و بعث را انکار می کنند صبر کن تا موقع انتقام فرارسد. خداوندی که قدرت بر خلقت عالم دارد، بدون رنج و تعب قدرت دارد که از یهود انتقام گرفته و همچنین از این کفار و مشرکان هم انتقام بگیرد و آنان را مبعوث و محشور ساخته و به کیفرشان برساند.

«ثم بشر» با صیغه مجهول، یعنی حضرت بشارت داده شد به امامت عترتش که آیه در سوره تنزیل چنین است: «وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِى مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِى إِسْرائِيلَ. وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً.» ما به موسی کتاب دادیم. در لقای خداوند شک و ریبی بخود راه مده. و ما او را هادی و راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم. و از آنان پیشوایانی و امامانی قرار دادیم که به امر ما اجتماع را راهنمایی می کنند. البته در بیشتر نسخه های کتاب «و جعلنا هم» هست که ظاهرا اشتباه باشد و در بعضی از نسخه ها «و جعلنا منهم» هست، همان طور که در قرآن نیز این چنین است. در هر حال این آیه بشارت یا به امامت عترت است، ولی اشکالی که اینجا هست این است که ظاهر و سیاق ترکیب بندی آیه این است که ضمیر «منهم» مربوط به بنی اسرائیل است نه به عترت و اهل بیت پیغمبر. پس به چه

مناسبت این آیه در این حدیث بشارت به پیغمبر و آمدن قرآن درباره عترت و امامت اهل بیت بیان شده و اهل بیت به صفت صبر و یقین توصیف شده است؟

پاسخ از این اشکال این است که داستان های قرآن به منظور هشدار و بشارت این امت اسلامی است که روش و سنت الهی چنین است، همچنان که در بنی اسرائیل امامان و پیشوایانی قرار دادیم، در این امت هم افرادی را که دارای صفت صبر و یقین هستند امام و پیشوا و رهبر معنوی قرار خواهیم داد. علاوه بر این رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است آنچه در بنی اسرائیل واقع شده و آن حوادثی که رخ داده، بدون کم و کاست در این امت هم واقع خواهد شد، من جمله از آن امور داستان موسی و آمدن کتاب برای موسی و قرار دادن امامان از نسل هارون برادر موسی است. و نظیر این است آمدن کتاب برای پیغمبر و قرار دادن امامان از نسل برادر و پسر عموی رسول خدا و اولاد طاهرین، همچنان که حضرت درباره علی علیه السّلام فرمود: «تو نسبت به من، مانند هارون هستی نسبت به موسی.» «فلا تکن فی مریه من لقائه»، گفته شده منظور این است که ای پیغمبر! تو از سقوط عملی قرآن تعجب مدار. امت تو پس از تو به این قرآن عمل نمی کنند، ولی ما پس از تو امامانی قرار می دهیم که جامعه و امت را هدایت و راهنمایی می کنند، همچنان که در بنی اسرائیل قرار دادیم. و مفسران در بیان معنای این آیه وجوهی ذکر کرده اند:

1) چون آیه درباره موسی علیه السّلام است، خداوند به پیامبر می فرماید که تو در موضوع ملاقات موسی در شب معراج شکی نداشته باش. 2) یعنی در ملاقات موسی با کتاب 3) ملاقات تو با کتاب 4) ملاقات و دیدن آزارها، همچنان که موسی اذیت و آزار دید.

(البته این وجوه قابل اعتماد نیست و با آیه تطبیق ندارد. و می توان گفت منظور لقاء اللّه است که حتمی الوقوع است) «و جعلناه هدی» موسی را راهنما قرار دادیم و یا کتابی را که به او نازل نمودیم. «یهدون»، مردم را به احکام و حقایقی که در کتاب است هدایت می کردند. «بامرنا»، که آنان را مامور ساختیم و یا به آنان توفیق دادیم. «لما صبروا»، چون صبر بر طاعت داشتند یا بر اذیت قوم خود و کفار صبر کردند یا از لذائذ مادی دنیا صبر کرده و چشم پوشیدند. «و کانوا بآیاتنا

یوقنون»، در آیات ما کمترین شک و تردیدی نداشته و کمال معرفت را در حق او داشتند. «فشکر اللّه ذلک» خداوند هم از صبر حضرت در جمیع احوال و حوادث تقدیر نمود. و شکر خدا از بندگان، به معنای قبولی عمل و جبران آن به احسان و اکرام و پاداش دنیا و آخرت است.« وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ»، اول آیه چنین است: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ»، یعنی بنی اسرائیل را که در تحت فشار و استضعاف فرعونیان بودند، وارث سرزمین شام و فلسطین قرار دادیم. به این ترتیب که خداوند به آنان تمکن و قدرت داد و پس از نابود ساختن فرعون، تصرفات و اختیارات را به آنان داد. «مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا»، شرق و غرب شامات و مصر را و بعضی گفته اند مراد تمام سطح کره زمین است، چون حضرت داود و سلیمان که از بنی اسرائیل بودند، مالک و متصرف همه زمین شدند. «الَّتِی بارَکْنا فِیها»، آن زمینی را که با کشت و زرع و میوه ها و فرآورده های گوناگون، آن را پربرکت قرار دادیم.

«و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل.» مرحوم طبرسی گوید: معنای آیه این است که سخن و کلام پروردگار تحقق یافت که وعده او عملی شد و دشمن آنان نابود گشت و آنان جانشین او شدند و چون تمامیت و کامل شدن نعمت الهی به تحقق وعده حق بستگی دارد، از این جهت وفای به وعده تمامیت کلام حساب شده است. و گفته شده کلمه «حسنی» و سخن خوب، اشاره به آیه «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ» تا آخر آیه بعدی و «یحذرون» که عبارت از خود وعده و بشارت است. و کلمه را که به «الحسنی» توصیف کرده، اگرچه کلمات حق همه اش خوب و حسنه است، ولی از جهت اینکه این وعده وعده ای است که بنی اسرائیل خیلی دوست دارند، توصیف به «حسنی» (بهتر) شده است. و حسن گفته است مقصود وعده به بهشت است.

«بما صبروا» یعنی به پاداش صبر و شکیبایی آنان بر اذیت و آزار فرعون و فرعونیان. «و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه»، یعنی بناها و کاخ ها و قصرهایی که فرعون و فرعونیان ساخته بودند ویران ساختیم. «و ما کانوا یعرشون» و آنچه از

اشجار و انگور و میوه ها بود دگرگون نمودیم. و گفته شده منظور از «یعرشون»، قصرها و خانه های سقف دار است.

«فقال صلی اللّه علیه و آله انه بشری»، حضرت فرمود: این بشارت و مژده ای است برای من و یارانم. و انتقام، انتقام از دشمنان و بشارت و مژده بودن این جمله به همان کیفیتی است که گفته شد که این مطالب تسلیت و دلجویی است برای پیغمبر و مسلمانان، یعنی ای رسول گرامی! من تو را بر دشمنانت پیروز نموده و آنان را نابود ساخته و امامان از اهل بیت را بر فرعون های زمان و طاغیان و ظالمان با آمدن ولی عصر و حجت دوازدهم پیروز خواهم ساخت و آنان را بر تمام سطح کره زمین مالک و مسلط می گردانم. بنابراین ظاهر آیه مربوط به داستان موسی و بنی اسرائیل است و باطن آن مربوط به محمد و آل محمد صلی اللّه علیه و علیهم است.

«اقتلوا المشرکین»، آیه چنین است: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، {هنگامی که ماه های حرام به پایان رسید، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید}، چه در داخل حرم شهر مکه و چه در منطقه حِلّ و خارج از حرم. «و خذوهم» یعنی آنان را گرفته اسیر کنید که «اخیذ» به معنای اسیر (گرفته شده) است. «و احصروهم» یعنی آنان را زندانی و حبس نمایید یا اینکه مانع شوید و مگذارید داخل مسجدالحرام بشوند. «وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ»، یعنی در هر گذرگاهی بنشینید که در نقاط مختلف پراکنده نشوند و دست به تبلیغات مسموم بزنند و منصوب خواندن لفظ «کل» به عنوان ظرفیت و مفعول فیه مکانی است و در سوره بقره فرموده است: «وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ. وَ اقْتُلُوهُمْ. حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ.» {در راه خدا نبرد کنید با کسانی که با شما نبرد می کنند و تعدی و تجاوز ننمایید که خدا متجاوزان را دوست نمی دارد و بکشید آنان را هر جا که مصادف شدید و بیرون کنید آنان را از همان جا که شما را بیرون کردند (از مکه).} اثقفه ای صادفه او اخذه او ظفر به او ادرکه. معنای «اثقفه» یعنی مصادف شد با او یا گرفت او را یا غالب و پیروز شد بر او یا به دست آورد او را و دستگیر کرد. «فقتلهم اللّه»، خداوند کفار و مشرکان را کشت در جنگ بدر و غیر آن.

ص: 103

«و عجل له الثواب»، ثواب صبر پیغمبر را عنایت فرمود و در بعضی از نسخه ها «جعل له ثواب صبره» آمده، ولی نسخه اولی بهتر و موافق تفسیر است. حاصل مطلب اینکه این نصرت و پیروزی و نابودی دشمنان، ثواب و پاداش سریع دنیوی است برای صبر حضرت، علاوه بر آنچه در جهان دیگری برای حضرتش اندوخته و ذخیره شده، از مقامات عالیه و قرب به حق و عزت و کرامتی که هست.

«فمن صبر و احتسب»، یعنی منظور انسان از صبر و تحمل، قرب به خدا و تحصیل رضای او باشد که در نتیجه از اعمال شایسته او محسوب شود. «حتی یقر اللّٰه عینه»، تا اینکه خداوند دیدگانش را روشن نماید، یعنی کارهایش را سهل و آسان و بر دشمنانش پیروز می سازد. «مع ما یدخر له فی الآخره»، علاوه بر اجر و پاداش اخروی.

2. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر راس و ریشه وجود ایمان است.(1)

توضیح: مرحوم محقق طوسی در توضیح معنای صبر و آثار آن چنین فرموده: صبر نگهداری نفس است از بی تابی در مواقع ناراحتی و بدآمدها و اثرش در باطن و درون انسان، آرامش و نداشتن اضطراب و تشویش است و اثرش در زبان، خودداری از شکایت و در اعضا و جوارح، بازداشتن از حرکات غیر عادی است، از قبیل لرزه و حرکت و تغیر رنگ و غیره. و قبلا گفته شده و بعدا هم خواهد آمد که صبر چند گونه است: 1) صبر در برابر بلا و مصیبت؛ 2) صبر بر انجام طاعات و وظایف؛ 3) صبر و خودداری از معصیت و گناه؛ 4) صبر در برابر اخلاق ناهنجار مردم.

راغب در مفردات چنین گفته: صبر خودداری به هنگام ضیق و فشار است. مثلا گفته می شود «صبرت الدابه»، یعنی حیوان را بدون علف نگاه داشتم. و «صبرت فلانا»، یعنی فلانی را سوگندی دادم که هیچ راه گریزی ندارد. و صبر نگهداشتن نفس بر آن مسیری است که عقل و یا شرع ترسیم کرده و مانع از انحراف از این خط

1- . کافی 2: 378

شدن یا بازداشتن نفس از آنچه که عقل یا شرع دستور بازداشتن داده است. البته صبر لفظی است عمومی و چه بسا در مواردی با لفظ دیگری غیر از کلمه صبر از این صفت تعبیر می شود. اگر در مورد خویشتنداری به موقع مصیبت باشد، فقط صبر گفته می شود که نقطه مقابلش جزع و بی تابی است، و اگر خودداری و استقامت در صحنه جنگ را بخواهیم بیان کنیم، شجاعت گفته می شود که نقطه مقابلش جبن و ترس است، و اگر در مورد پیشامد و حادثه ناگواری باشد، رحب صدر و گشایش سینه گفته می شود که مقابلش ضیق و تنگی سینه است، و اگر در مورد خودداری از سخن و افشا باشد، کتمان و رازداری گویند که مقابلش اذاعه و اشاعه است. و خداوند متعال تمام این حالات را در این موارد گوناگون صبر گفته است.

«وَ الصَّابِرِينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ»، صبرکنندگان در تنگدستی و رنجوری و در میدان نبرد. «وَ الصَّابِرِينَ عَلی ما أَصابَهُمْ»، و صبرکنندگان در برابر مصیبت ها. «وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ.» و به صوم و روزه نیز صبر گفته می شود، چون روزه خود یک نوع صبر است از خوردن و آشامیدن و غیره. و «قوله اصبروا و صابروا» یعنی خود را بر عبادت حق وقف نموده و با امیال و هواهای خویش مبارزه نمایید، و آیه شریفه «وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ» یعنی با کوشش خود، صبر و شکیبایی را تحمل کن و آیه دیگر «أُوْلئِکَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا» یعنی غرفه ها و درجات بهشتی را به پاداش صبری که در راه رسیدن به رضایت و خشنودی حق تحمل نمودند به دست می آورند. و در این روایت که فرمود «الصبر راس الایمان»، این جمله از قبیل تشبیه معقول و نادیدنی به چیزی که محسوس و دیدنی است و وجه شباهت مطلبی است که در روایت علاء بن فضیل خواهد آمد. و توجیه این حقیقت این است که انسان تا هنگامی که در این نشئه و این جهان است، مورد هجوم مصائب و بلیات است و محل یورش حوادث و ناراحتی ها و بیماری ها است و مبتلای به اذیت و آزاری است که از همنوعان خود می بیند و از طرفی مکلف و مامور به انجام اطاعات و ترک منهیات و محرمات و خواسته های نفسانی است و تمام این کارها به حسب طبیعت انسان بر او ثقیل و سنگین است پس ناچار باید نیروی درونی و قدرت روحی ثابت و استواری داشته باشد که بتواند در برابر این مشکلات و امور

مشقت بار بر خود مسلط شده و آن برنامه عقلی و شرع پسند را مراعات کرده و جزع و بی تابی و انتقام و کینه توزی را کنار گذارد و آداب و رسوم عقلایی و شرعی را انجام داده و از برخوردهای خلاف اخلاق خودداری بنماید. و این همان صبر و شکیبایی است که توصیه اکید به آن شده است. و بدیهی و روشن است که ایمان کامل بلکه خود تصدیق و اصل باور بستگی به این حالت دارد و تا این قدرت روحی باقی است، ایمان هم باقی است و اگر این نیرو از دست برود، ایمان هم تدریجا از دست خواهد رفت. و از این جهت است که نسبت صبر به ایمان، نسبت سر است به بدن و جسد.

3. کافی: ابی بصیر نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شخص حر و آزادمنش در تمام حالات آزاد است، اگر حادثه ناگواری برایش رخ دهد، با کمال استقامت تحمل می نماید و اگر شدائد و مصائب سنگین از هر طرف به او حمله ور شود، قدرت شکستن او را ندارد، گرچه اسیر و مقهور گردد و زندگی آسان و با رفاه او تبدیل به مشکلات و سختی ها شود. همچنان که یوسف صدیق پاکدامن بردگی و اسارت و مقهوریت به آزادمنشی و حریتش صدمه نزد و آن چاه تاریک و وحشت زا و آن مشکلات و شدائد زیانی به او نرسانید، تا اینکه پروردگار مهربان عنایتی فرمود و آن جبار ستمگر را که یوسف را به عنوان بردگی مملوک خود قرار داده بود، بنده و فرمانبر یوسف نمود و او را به مقام رسالت برگزید و به وسیله او مملکت مصر را از مشکلات رهانید. آری صبر و استقامت چنین پایان نیکی دارد. پس شما هم در برابر شدائد صبر نموده و مقاومت کنید و خویشتن را با صبر و تحمل ورزیده و آماده نمایید تا در نتیجه به پاداش ارزنده و پایان پسندیده برسید.(1)

توضیح: مفهوم «حر» (آزاد) مقابل عبد و برده است، ولی منظور از حر در این حدیث، آزادی روحی است، یعنی کسی که از اسارت و بندگی و قید هواهای نفسانی در این جهان خود را آزاد ساخته و در آن جهان نیز از زنجیرهای سنگین عذاب

1- . کافی 2 : 379

الهی نجات داده است که چنین شخصی، مانند انسان های آزاد در تمام حالات، بی نیاز و مستقل و توانا است. راغب در مفردات گوید: حریت و آزادی دو قسم است: 1) کسی که اسیر و برده کسی نباشد که در آیه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ»(1) {آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده} همین معنا منظور است که اگر آزاد و غیر برده شخص آزادی را کشت، در مقام قصاص قاتل را باید کشت و همچنین اگر برده ای برده ای را بکشد، آن برده را باید کشت.

2) کسی که قوای پست درونی و اخلاق ناپسند از قبیل آز و حرص بر اندوخته های دنیوی بر او مسلط نباشد و گفتار پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله که فرموده: «بنده درهم و دینار خود را به سختی و ذلت افکنده است» اشاره به اسارت و بردگی مقابل این نحو آزادی و حریت است.

و همچنین قول آن شاعر عرب که گفته: «و بردگی آزمندان بردگی همیشگی است» و همین طور است جمله ای که گفته شد. بندگی شهوت از بردگی اسارت ذلت بارتر است. (پایان گفتار راغب)

و در قاموس است که حر با ضم، مقابل عبد و بنده است. و از هر چیز بهتر آن. و اسب خوب و خاک و گل پاک و پاکیزه. به همه این ها حر گفته می شود. «ان نابته نابته صبر لها»، یعنی اگر حادثه و یا مصیبت ناگوار به او برسد و یا مالی به او تحمیل و از او گرفته شود، با امساک و بخل خود را پست و ذلیل نمی کند. در نهایه گفته است: در داستان خیبر آمده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله غنائم جنگ خیبر را به دو قسمت تقسیم کرد؛ «نصفا لنوائبه و نصفا بین المسلمین»، نصف آن را برای حوادث و مشکلات وارده و نصف دیگر را میان مسلمین تقسیم فرمود و نیز در حدیث دیگر هست که شما مسلمین ثروتمندان را نسبت به مشکلاتشان و درباره مهمانان و واردین آنها مراعات کنید. (یعنی اجتماع توقعاتی از آنها دارد و نیز افرادی بر آنها وارد می شوند) «و ان تداکت علیه المصائب»، «تداکک» یعنی اجتماع و ازدحام. و در قضیه اجتماع مسلمانان بر علی علیه السّلام پس از قتل عثمان برای

1- . بقره / 178

بیعت، حضرت فرمود: «ثم تداککتم علیه تداکک الابل الهیم علی حیاضها.» (همه شما اجتماع و ازدحام نموده و به من روی آوردید، مانند شتران تشنه و دیوانه به طرف آب.) یعنی اگر مصائب و مشکلات زیادی از هر طرف به او هجوم آورد، شکستی بر او وارد نمی کند، از صبر و مقاومت ناتوانش نکرده و بی تابی و نارضایتی نخواهد داشت. «و ان اسر»، گرچه به اسارت بیفتد که «ان» وصلیه است و «استبدل بالیسر عسرا» که عطف بر «اسر» است و در بعضی از نسخه ها «و استبدل بالعسر یسرا» به تقدیم «عسر» آمده است. البته بنا بر این نسخه، این جمله عطف بر «لم تکسره» می شود و نتیجه و پایان صبر خواهد شد، یعنی کسی که در برابر مشکلات و مصائب صبر و استقامت نماید شکست نمی خورد و در نهایت عسرت و شدائدش، به یسر و آسایش تبدیل خواهد شد. «ان استعبد» به صیغه مجهول که فاعل «لم»، «یضرر» است، یعنی بردگی یوسف به آزادی و حریتش زیانی نرسانید که البته مقصود از حریت و آزادی، حریت روحی و عزت و عظمت روح یوسف است و صبرش در برابر مصائب و رضا و خشنودی اش به قضای الهی و مطیع فرمان حق بودن و خواری و ذلت نپذیری او در مقابل مخلوق. «و ما ناله»، و آن ظلم و ستمی که از برادران و گرفتاری های دیگر به او رسید، مانع این نشد که خداوند در حق او عنایت فرمود. «و العاتی» از «عتو» است، به معنای احساس جبروت و شوکت و تکبر و تجاوز از حد و مرز و منظور از جبار و عاتی، فروشنده یوسف یا عزیز مصر است و مقصود از عبد شدن، یعنی آنها مطیع و تحت فرمان یوسف شدند، نه اینکه آنها برده یوسف شدند. گرچه احتمال برده شدن هم هست، چون ثعلبی و دیگران نقل نموده اند که سلطان مصر شخصی بود به نام ریان بن ولید و عزیز مصر که یوسف را خریده بود به نام قطفیر که وزیر سلطان بود. و پس از تعبیر خواب توسط یوسف، سلطان قطفیر را عزل و یوسف را به مقام وزارت نصب نمود و به طور کلی اختیار تام کشور مصر رابه او واگذار کرده و او را بر تخت قدرت نشانید و انگشتر مخصوص را به او داد. و قطفیر (عزیز مصر) مرد و پادشاه مصر زلیخا را که نامش راعیل بود، به یوسف تزویج کرد و دو پسر هم آورد به نام افراییم و میشا و هنگامی که سال های قحط و مجاعه فرارسید، آنچه که مردم مصر در سال های گذشته ذخیره

نموده بودند تمام شد و مردم شروع کردند به خریداری غله و طعام از یوسف. در سال اول هر چه وجه نقد داشتند برای خرید خوراکی دادند که دیگر هیچ وجه نقدی باقی نماند.

و در سال دوم زر و زیور و جواهرات را دادند و طعام تهیه کردند و چیزی از آن جواهرات باقی نماند. و سال سوم حیوانات و دام های خود را فروختند، به طوری که همه حیوانات در اختیار یوسف شد. سال چهارم کلیه برده ها و بنده ها را برای تهیه غذا به یوسف دادند که ابدا کنیز و غلامی باقی نماند. سال پنجم مزارع و باغات و خانه ها را دادند. سال ششم فرزندان و اولاد خود را به بردگی به یوسف دادند. سال هفتم خودشان را به عنوان برده در اختیار یوسف قرار دادند که در مصر هیچ فرد آزادی نماند، مگر اینکه همه بنده یوسف شدند. پس از این حوادث و وقایع، یوسف با مشورت از پادشاه تمام آن مردم را آزاد نموده و همه اموالشان را به آنان برگردانید. پس معلوم شد که خداوند متعال تمام مردم مصر و اموال آنها را در مقابل مملوکیت و عوض اسارتی که یوسف طی سالیان گذشته دیده بود، به یوسف تملیک نمود.(1)

آری این است میوه و ثمره صبر و نتیجه اطاعت و بندگی حق. و «ارسله» یعنی ارسال به مردم به عنوان نبوت و پیامبری و منظور از رحم نمودن خدا به مردم به وسیله یوسف، یعنی با توفیق به ایمان از عقوبات اخروی نجات یافتند یا نجات یافتن آنان از قحط و گرسنگی یا هر دو. «و کذلک الصبر یعقب خیرا»، «یعقب» از باب افعال، راغب گوید: «اعقبه کذا» یعنی فلان چیز را به ارث داد. «فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم.»(2) {نفاق را در دل آنها باقی گذاشت.} و «فلان لم یعقب»، یعنی فلانی فرزندی باقی نگذاشت. یعنی همچنان که صبر و تقوای یوسف، خیر و پاداش بزرگی را به دنبال داشت. یوسف خصوصیتی ندارد، هر کس یوسف وار صبر کند و تحمل مشکلات نماید، چنان پاداشی را به دنبال خواهد دید و از این جهت است که گفته شده: «اصبر تظفر»، یعنی صبر و تحمل کن تا پیروز شوی. و در آن شعر گفته شده:

1- . عرائس المجالس: 113
2- . توبه / 77

من شخصا در این دوران ها آزمودم که صبر پایان نیکی دارد

و کم است کسی که کوشش و جدیت در رسیدن به مطلوب نماید و صبر و مقاومت هم بنماید و در عین حال پیروز نشود، حتما پیروزمند است

4. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بهشت محصور به دشواری ها و صبر است. پس کسی که شدائد و دشواری های دنیا را تحمل نماید، داخل بهشت خواهد شد، و دوزخ هم محصور و احاطه شده با لذت ها و خوشی ها. بنابراین هر کس که از لذائذ و شهوات نفسانی بهره مند گردد، داخل آتش خواهد شد.(1)

بیان مضمون این حدیث را با تعبیرهای مختلف، عامه و خاصه متفقا نقل کرده اند.

مسلم (یکی از محدثین بزرگ عامه) از انس بن مالک نقل نموده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «حفت الجنه بالمکاره و حفت النار بالشهوات.» و این جمله از سخنان حکمت آمیز بسیار زیبا است. راوندی در کتاب ضوء الشهاب گوید: «حف القوم حول زید» یعنی مردم اطراف زید را گرفته و دایره وار در گرد او هستند. «حففته بشی ء» یعنی فلان چیز را به گرد او بستم و گردانیدم. «حففت الهودج بالثیاب»، یعنی هودج را با جامه و پارچه پوشانیدم. و بعضا گفته شده که این لفظ از «حفافی الشی» مشتق شده، یعنی دو طرف و دو جانب یک چیز. یعنی حضرت فرموده است: مکاره و مشکلات مانند حدقه چشم گرداگرد بهشت را گرفته و شهوات و لذائذ هم اطراف دوزخ و آتش را حدقه وار گرفته است. و منظور از مکاره و دشواری ها، اطاعت و فرمانبری و مقصود از شهوات، معاصی و گناهان است. و البته این بیان، تمثیل و تنظیر است، یعنی ورود و دخول در بهشت امکان ندارد مگر با تحمل مشقت ها و دشواری ها که همان انجام واجبات و دستورات الهی است و خودداری از افعال ناپسند. و گناهان و رهایی از دوزخ و آتش هم امکان ندارد، مگر با ترک محرمات و چشم پوشی از شهوات و تمایلات نفسانی. بنابراین مثل اینکه بهشت محصور و محفوف به سختی ها و دشواری ها است که دخول در آن

1- . کافی 2 : 379

نیازمند به پیمودن دشواری ها است. و آتش هم محصور و محفوف به لذائذ و شهوات است که دور شدن و مصون ماندن از آتش، نیازمند به ترک و چشم پوشی از آنها است.

و در روایتی چنین آمده است که چون خداوند متعال بهشت را آفرید، به جبرئیل گفت: نگاه کن! جبرئیل چون نعمت ها و مزایای بهشت را مشاهده نمود، عرض کرد: پروردگارا! هیچ کس بهشت این چنین را از دست نخواهد داد و قطعا همه مردم داخل آن خواهند شد، ولی هنگامی که آن را محصور و محفوف به مکاره و دشواری ها کرد، به جبرئیل فرمود: اکنون نگاه کن! جبرئیل چون این خصوصیت را دید، عرض کرد: خداوندا! من می ترسم که هیچ کس نتواند داخل بهشت شود. و هنگامی که خداوند آتش را آفرید، به جبرئیل فرمود: نگاه کن! جبرئیل چون دوزخ را با آن وضع مشاهده کرد، عرضه داشت: خداوندا! هیچ کس دوزخ را انتخاب نخواهد نمود، ولی چون گرداگرد آن را با شهوات و لذائذ محصور کرد، به جبرئیل فرمود: حالا نگاه کن! چون جبرئیل چنین دید، عرض کرد: می ترسم همه مردم داخل آن شوند.

البته فایده و نتیجه این حدیث اعلام این مطلب است که اعمال و کارهایی که انسان را به بهشت می رساند، مورد کراهت طبع او است و بر عکس کارها و اعمالی که انسان را به دوزخ می کشاند، موافق طبع و شهوت و میل نفسانی است، تا اینکه انسان با کوشش نفسانی خود مبارزه کرده و محرومیت از لذائذ را تحمل نماید و از آنها اجتناب ورزد تا در نتیجه از عذاب دوزخ مصون گردد.

5. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چون مؤمن داخل قبر شود، نماز در طرف راست زکات در طرف چپ و بر و احسان و نیکی بر سرش سایه افکند. صبر و مقاومت هم در گوشه ای قرار گیرد. هنگامی که آن دو فرشته برای بازجویی می رسند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: مراقب و نگهدار این رفیق مؤمن خود باشید، اگر ناتوان شدید من به فریاد او خواهم رسید.(1)

1- . کافی 2 : 380

توضیح: کلمه و لفظ «بر» به هر عمل خیری گفته می شود. و به مطلق احسان به دیگری و احسان و نیکی به پدر و مادر و به بستگان نیز گفته می شود، ولی در این حدیث غیر از معنای اول، یکی از معانی سه گانه مراد است. راغب در مفردات گفته است: بر (بیابان) مقابل بحر (دریا) است، چون از لفظ بر (بیابان) توسعه و فراخی و وسعت به ذهن می آید، لفظ بر (احسان و نیکی) که لازمه اش توسعه و گشایش در زندگی طرف است، از همین لفظ بر (بیابان وسیع) گرفته شده است. و لفظ «بر» هم به خدا نسبت داده می شود. «انه هو البر الرحیم و هم به بنده بر العبد ربّه»، یعنی عبادت زیاد وسیعی دارد و از طرف خدا منظور ثواب و عنایت زیاد و وسیع و از طرف بنده منظور اطاعت زیاد است. و «بر الوالدین» یعنی توسع و احسان زیاد به آنان که ضدش عقوق و نافرمانی آنان است.

در این حدیث که آمده است: «و البر مطل علیه» با طاء بی نقطه، «اطل علیه» یعنی بر او مشرف گشت. بنابراین بر و احسان در خانه قبر، مشرف و نگهبان مؤمن است. و در بعضی از نسخه ها «مظل» با ظاء نقطه دار است که این هم نزدیک به معنای اول است، یعنی بر و نیکی های او بر او سایه افکنده (خیلی نزدیک است)، ولی از نظر اینکه با «علی» متعدی شده است، معنای اول مناسب تر است.

«دونکم صاحبکم»، «دونکم» اسم فعل است، یعنی رفیق مؤمن خود را بگیرید و محافظت کنید. و ضمنا این حدیث دلالت بر تجسم اعمال دارد که نماز و زکات و احسان مجسم می شوند و در کنار انسان هستند. و کسانی که تجسم اعمال و اخلاق را قبول ندارند، این حدیث و اشباه و نظائر او را تاویل می کنند و می گویند منظور از این بیانات، این است که پروردگار متعال صور و اشکال مناسب با اعمال و اخلاق انسانی خلق می نماید و به او نشان می دهد تا در نتیجه انسان در آن جهان و عالم برزخ خوشحال یا اندوهگین شود. و یا اینکه مقصود این باشد که با بیان مثال و تشبیه مطلب را روشن کند، نه اینکه واقعا در آنجا صورت ها و شکل هایی باشد. و بودن صبر در گوشه ای و قدرت داشتن صبر بر کمک و یاری شخص، تناسب با حقیقت صبر دارد (چون در زندگی این جهان صبر است که می تواند انسان را در مشکلات پیروزمند سازد)

ص: 112

6. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السّلام وارد مسجد شد. بر در مسجد مردی را دید گرفته و اندوهگین. حضرت فرمود: چرا این چنین ناراحت هستی؟ عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! پدر و برادرم را از دست داده ام و می ترسم از شدت ناراحتی دیوانه شوم. حضرت فرمود: بر تو باد که تقوای الهی و صبر را پیشه خود سازی که فردای قیامت پاداشش را خواهی دید، و نسبت صبر به کارهای انسان، نسبت سر است به بدن. همچنان که اگر سر از بدن جدا شود بدن فاسد خواهد شد، صبر هم اگر همراه کارها نباشد، تمام کارها بی نتیجه است و به تباهی خواهد کشید.(1)

توضیح: «اُصبت» به صیغه مجهول است و «بأبی و اخی» منظور این است که پدر و برادرم مردند. و «اخشی ان اکون قد وجلت»، «وجل» یعنی خوف و ترس همیشگی و شاید منظور از این جمله این باشد که می ترسم این حزن و اندوه من از نظر شرع ناپسند باشد و به آن حد مذموم رسیده باشد. یا این که می ترسم از شدت حزن و ناراحتی، جگر یا کیسه صفرایم پاره شده و از بین بروم. یا اینکه می ترسم کارم به جنون و دیوانگی بکشد. «علیک بتقوی اللّٰه»، «علیک» اسم فعل است، یعنی بر تو باد تقوای الهی که در شکایت ناراحتی ها و بی تابی و ناراحتی و آنچه موجب نقص ایمان است از تقوا مدد بگیری. و شاید اشاره به این آیه باشد که می فرماید: «وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.»(2) {اگر صبر و تقوا داشته باشید، عزم و تصمیم شما در کارها استوارتر خواهد شد.} تقدم به صیغه معلوم از باب علم و به صورت مجزوم که از لحاظ ترکیب نحوی جزای امر در «علیک» است و یا مرفوع به طور استیناف و بیان نتیجه و فایده صبر است و ضمیر «علیه» راجع به «صبر» است، البته با تقدیر مضاف، یعنی به پاداش صبر می رسی. و یا ضمیر راجع به «اللّٰه» است و آن هم به تقدیر مضاف، یعنی به ثواب و لطف خدا می رسی، و گفته شده که راجع به آن شخص از دست رفته است که هر یک از پدر و برادر باشد، یعنی فردای

1- . کافی 2 : 380
2- . آل عمران / 186

قیامت به آن شخص وارد شده و در کنار او هستی. البته این ها بعید است. و منظور از «غد» قیامت یا هنگام مرگ است یا کنایه از سرعت، یعنی به همین زودی ها.

7. کافی: سماعه بن مهران از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل می کند که حضرت به من فرمود: چرا در این مدت از آمدن به حج خودداری نموده ای؟ عرض کردم: فدایت شوم ! قرض زیادی دارم و اموال من همه از دستم رفته و سطح مصیبت این قرضی که از من جدا نمی شود، نسبت به از دست دادن اموال مهم تر است. اگر یکی از دوستان وسایل مسافرت مرا فراهم نمی کرد، قدرت بر سفر نداشتم. حضرت فرمود: اگر صبر و استقامت نمایی، مورد غبطه دیگران خواهی شد و اگر صبر نکنی، بالاخره تقدیرات الهی جاری می شود؛ بپسندی یا نپسندی.(1)

توضیح: «اغتباط» افتعال از «غبطه» است، یعنی طرف غبطه مانند «منعه فامتنع» او را جلوگیری کرد، او هم از امتناع و قبول جلوگیری نمود. و معنای غبطه این است که انسان آرزوی حالت کسی را که در وضع خوبی هست داشته باشد، بدون اینکه آرزوی زوال و سلب نعمت را از آن شخص داشته باشد. و فرق غبطه و حسد همین است، چون معنای حسد این است که انسان سلب نعمت و زوال آن وضع و موقعیت خوب را نسبت به طرف آرزو داشته باشد. و در قاموس است که غبطه، خوبی حال و سرور است که دیگران هم آرزوی او را داشته باشند و گفته «اغتباط» یعنی افتخار و مباهات و مسرور شدن به حالت خوش و خوب. و اغتباط یا در مورد آخرت است از جهت اجر زیاد و پاداش نیک یا در این جهان هم به اینکه مشکلات و ناراحتی ها به آسایش و خوشی ها تبدیل شود که صبر مفتاح و راهگشای فرج است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر چه دایره شدت و ناراحتی ها تنگ تر گردد، فرج و گشایش نزدیک تر خواهد شد. در عین حال کراهت و ناراحتی از پیشامدها موجب زیادتی مصیبت خواهد شد. چون نارضایتی باعث فوت اجر و پاداش است که خود مصیبت دیگری است. بعلاوه احساس ناراحتی که موجب حزن

1- . کافی 2 : 380

و اندوه قلبی است نیز مصیبت بزرگی است. و از این جهت گفته شده که مصیبت صبرکننده یکی است، ولی مصیبت کسی که بی تابی می کند دو تا است. بلکه با کمی دقت می توان گفت مصیبتش از چهار جهت است: مصیبت اصلی و اولی؛ از دست دادن اجر و پاداش؛ ناراحتی و غصه و اندوه قلبی؛ شماتت و سرزنش دشمنان. و لذا گفته شده که صبر و تحمل و مقاومت در برابر مشکلات، خود مصیبتی و غصه ای است برای دشمن شماتت گر.

8. کافی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر در دو مورد است: صبر و تحمل به هنگام مصیبت و مشکلات؛ و بهتر از آن صبر به هنگام برخورد با عمل حرام. ذکر و در یاد حق بودن هم در دو مورد است: به یاد خدا و پاداش الهی بودن هنگام مصائب؛ به یاد حق بودن در کنار عملی که خدا حرام نموده تا این یاد الهی مانع انسان شود، و این افضل و برتر است.(1)

توضیح: لفظ «صبر» خبر مبتدای محذوف است، یعنی «احدهما»، و «حسن» هم خبر مبتدای محذوف است، یعنی «هو»، و احتمال دارد که «صبر» مبتدا باشد و «حسن» خبر آن باشد که این جمله استینافی و بیانی باشد. ولی «ذکر اللّٰه» فقط خبر مبتدای محذوف است، یعنی «احدهما فیکون»، یعنی ذکر و یاد الهی مانع و حاجز از فعل حرام شود و فاء هم بیانیه است.

9. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که رسیدن به ملک و سلطنت و قدرت، فقط از طریق کشتار و استبداد خواهد شد و رسیدن به ثروت و مال، از راه غصب و تجاوز و بخل و رسیدن به محبت و دوستی، از طریق کنار گذاشتن دین و متابعت و پیروی از هوای نفس میسر می شود. هر کس چنین زمانی را درک کند و در عین حال با اینکه قدرت بر تحصیل مال دارد، ولی بر فقر و تهیدستی صبر نماید و دشمنی و کینه مردم را تحمل کند، با اینکه می تواند از آن راه دوستی دیگران را جلب نماید و ذلت و گمنامی را انتخاب نماید، با اینکه می تواند کسب قدرت و عزت بکند،

1- . کافی 2 : 380

خداوند به چنین شخصی پاداش پنجاه صدیق که نبوت و رسالت مرا با صدق و اخلاص تصدیق نموده باشد می دهد.(1)

توضیح: اینکه فرمود رسیدن به سلطنت و قدرت از راه قتل و کشتار خواهد شد، به این جهت است که مردم آن زمان از رهبر حق و امام عادل اطاعت و فرمانبری نمی کنند، در نتیجه سلاطین و پادشاهان جور بر آنها مسلط می شوند و این ستمگران هم از قتل و کشتار ابا و امتناعی ندارند. و البته فساد اخلاق و روش ناصحیح است که به ستمگران میدان می دهد، وگرنه خود آنها ابتدا یک نفر بیشتر نیستند و نمی توانند تسلط و قدرت پیدا کنند. و رسیدن به ثروت که از راه غصب و بخل است، از این جهت که چون مردم در آن زمان فاسد العقیده شده اند، تصور می کنند که ثروت و مکنت از طریق گرفتن اموال مردم و ندادن حقوق الهی و حقوق مردم میسر خواهد شد، با اینکه چنین تصوری غلط است، چون امانتداری و خیانت نکردن در جلب قلوب مردم و زیادی ثروت مؤثرتر است. و یا منظور از این جمله این است که چون مردم فاسق و فاسد می شوند، خداوند برکات خود را از آنان بازمی دارد. در نتیجه از طریق حرص و غصب اموال و تجاوز به حقوق، ازدیاد ثروت می نمایند. و رسیدن به محبت و دوستی دیگران که فرمود از طریق بی دینی است، از این جهت که مردم آن زمان چون با فساد و ظلم و ستم خو گرفته اند، قهرا با کسانی رابطه دوستی برقرار می کنند که همفکر و همرنگ آنان باشد و اگر کسی بخواهد تنها نباشد و دوستانی داشته باشد، باید برنامه های دینی کنار بگذارد، وگرنه غریب و تنها می ماند. «فمن صبر علی البغضه» یعنی آن کس که بغض و کینه توزی آن مردم را تحمل کند و از خواسته ها و تمایلات مردم متابعت نکند، «و صبر علی الذل» محرومیت از قدرت و مقام را بپذیرد. و ممکن است این دو جمله مربوط به قسمت اخیر (محبت و دوستی) باشد. چون دستیابی به قدرت و سلطنت برای هر کس میسر نیست تا محرومیت از آن را تحمل بکند یا نکند، گرچه هر قسمتی مربوط به هر یک از جملات مناسب خود باشد بهتر است.

1- . کافی 2 : 380

و در جامع الاخبار(1) این روایت چنین نقل شده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: زمانی خواهد آمد که تثبیت قدرت و سلطنت، فقط از طریق کشتار و ستمگری، پیدایش و بقای ثروت از راه بخل ممکن است و ادامه مصاحبت و دوستی با مردم، در صورتی امکان دارد که انسان از هواهای نفسانی پیروی و از دین و برنامه دینی کنار باشد. آن کس که چنین زمانی را دریابد و با تمکن از دستیابی به ثروت فقر و تهیدستی را تحمل نموده و با راه داشتن به عزت و قدرت، ذلت و ضعف را بپذیرد و با اینکه می تواند با همفکری و شرکت در بی بندوباری مردم محبت آنان را به خود جلب کند ولی کینه و دشمنی مردم را تحمل نماید، خداوند ثواب پنجاه صدیق و راستان را به او عنایت خواهد فرمود.

10. کافی: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که پدرم علی بن حسین علیه السّلام در حال احتضار بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: پسرک من! تو را توصیه می کنم به سفارشی که پدرم به هنگام رحلت و شهادت آن را توصیه فرمود که او هم فرمود پدرم امیر مؤمنان علیه السّلام به من توصیه فرمود که ای پسرک من! صبر و تحمل نما حق را و به حق تسلیم شو، گرچه برای تو تلخ و ناگوار باشد.(2)

توضیح: «اصبر علی الحق» یعنی بر انجام وظایف و واجبات و ترک محرمات، و «ان کان» مرا یعنی گرچه سنگین بر طبع باشد، از جهت اینکه این اعمال نوعا مخالف با تمایلات نفسانی است. و یا مقصود این باشد که در گفتن حق صبر و مقاومت داشته باش، گرچه صبر و تحمل آزار و بغض مردم، بر مردم خیلی سنگین و دشوار باشد. و یا صبر و تسلیم در برابر حق که به انسان ابلاغ می شود، گرچه ناگوار و ناپسند است (مثلا کسی که عیوب و نواقص انسان را به خود او می گوید) و یا مثلا کسی که خطاهای انسان را در اجتهاد و استنباط متذکر می شود، گرچه تمام این ها بر انسان سنگین است، ولی باید پذیرفت و تصدیق کرد.

1- . جامع الاخبار : 317
2- . کافی 2 : 380

11. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر بر بلایا و مصائب که نیکو و زیبا است؛ و صبر و پرهیز از محرمات و گناهان که بهترین این دو نوع صبر است.(1)

12. کافی: علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه فرمود: صبر بر سه نوع است: صبر بر مصائب؛ صبر بر اطاعت و عبادت؛ صبر و پرهیز از معصیت. پس کسی که بر مصیبتی صبر کند و با تسلط بر خویش و شکیبایی ثقل و سنگینی را برطرف و مصیبت را سبک نماید، خداوند سیصد درجه مقام و مرتبه به او عنایت فرماید که مابین هر درجه تا درجه دیگر، همانند بین آسمان و زمین است. و کسی که بر انجام وظایف و واجبات صبر کند، خداوند متعال ششصد درجه و مقام به او عنایت فرماید که مابین هر یک از درجات، نظیر مابین تخوم و اعماق زمین تا عرش است. و کسی که صبر بر معصیت نماید و موقع مواجه شدن با گناه خودداری کند، خداوند متعال نهصد درجه عنایت فرماید که فاصله هر یک از درجات، همانند فاصله از اعماق زمین تا آخر و انتهای عرش است.(2)

توضیح: منظور از درجات، مقامات و درجات بهشتی یا منظور مراتب کمال است که تشبیه معقول به محسوس است. «تخوم» در صحاح است که «تخم» بر وزن فلس، انتهای حد قریه یا زمین و جمع آن تخوم است. و از این حدیث استفاده می شود که ارتفاع و وسعت بهشت، خیلی بیشتر از فاصله اعماق تا نهایت عرش است (که به چنین شخصی این درجات را می دهند) و این مطلب با آن آیه که عرض بهشت و وسعت آن را مانند وسعت آسمان و زمین بیان کرده، منافات ندارد. البته در تفسیر این آیه وجوهی گفته شده که بعضی از آنها برای بیان عدم منافات بهتر و روشن تر است.

13. کافی: از یونس بن یعقوب نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من دستور داد که مفضل بن عمر را ببینم و او را درباره فوت اسماعیل فرزند حضرت صادق تسلیت بگویم. و فرمود: به مفضل سلام برسان و به او بگو که

1- . کافی 2 : 380
2- . کافی 2 : 380

فوت اسماعیل مصیبتی بود برای ما و ما صبر کردیم، تو هم مانند ما صبر کن. ما چیزی را اراده کرده بودیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد و ما در برابر امر خدا تسلیم هستیم.(1)

توضیح: ظاهرا منظور از مفضل، همان مفضل بن عمر است که از خواص اصحاب حضرت صادق و از دوستان آن حضرت بوده و اسماعیل هم فرزند بزرگ حضرت بود که مردم تصور می کردند پس از حضرت، مقام و منصب امامت به او خواهد رسید و چون اسماعیل در زمان حیات حضرت فوت کرد، معلوم شد که مطلب چنان نبوده است. و همین است منظور نظر حضرت که فرمود: ما چیزی را می خواستیم ولی خداوند متعال چیز دیگری را اراده کرده بود. یعنی به حسب ظاهر، ما چنین خیال می کردیم. و یا منظور حضرت تصور و نظر شیعیان و دوستان بود که حضرت خودش را هم از باب مماشات و تغلیب داخل شیعیان و دوستان نموده و فرمود ما، یعنی اکثر و بیشتر ما شیعیان چنین تصور می کردیم، گرچه خود حضرت حقیقت و واقعیت را می دانست. و این بیان می فهماند که لازم است و باید انسان تسلیم قضای الهی باشد و به آن راضی و خشنود باشد. و بعضا گفته اند که مقصود حضرت این است که ما طول عمر و بقای اسماعیل را می خواستیم، ولی خداوند مرگ او را خواست. و بعیدتر از این وجه مطلبی است که گفته شده که چون فرزند مفضل فوت کرده بود، حضرت صادق یونس را فرستاد که مفضل را از راه یادآوری فوت اسماعیل تسلیت دهد، یعنی حضرت فرموده که به مفضل بگو همان طوری که ما در مرگ اسماعیل صبر کردیم، تو هم در مرگ فرزندت صبر کن.

14. کافی: از ابی حمزه ثمالی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هر کس از مؤمنین به بلا و مصیبتی مبتلا شود و صبر کند، پاداش آن نظیر پاداش هزار شهید است.(2)

توضیح: اینکه حضرت چنین پاداش بزرگی را برای شخص صابر بیان کرده، با اینکه خود شهید از زمره صابران است چون صبر کرده تا به مرحله شهادت رسیده،

1- . کافی 2 : 380

2- . کافی 2 : 380

ممکن است منظور شهدای سایر امت ها باشد از امم قبل از اسلام، و یا مقصود پاداش استحقاقی و اصلی شهید باشد نه پاداش تفضلی، چون پاداشی که خداوند متعال تفضیلا به شهید عنایت می فرماید، فوق العاده زیاد است. و گفته شده که منظور آن شهدایی هستند که نیت خالص صد در صد مثلا نداشته اند که خیلی مستحق پاداش زیاد نیستند، ولی احتمال وسطی بهتر است.

15. کافی: از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرموده است که من دنیا را مابین بندگان خود بر مبنای قرض قرار داده ام؛ هر کس از دنیای خود به من قرض دهد، (در راه خدمت به بندگان و دین خدا صرف کند) در مقابل هر قرضی، ده برابر تا هفتصد برابر و تا هر چه بخواهم به او خواهم داد، و آن کس که قرض ندهد و من از راه پیشامدها و حوادث از او بگیرم (مصائب و بلایایی برای او رخ دهد) سه چیز به او می دهم که اگر هر یک از این سه چیز را به ملائکه خود بدهم، از من راضی و خشنود می شوند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ.»(1) {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، می گویند «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم.» بر ایشان درود و رحمتی از جانب پروردگارشان باد.} درود و صلوات از طرف خدا برای آنان است. حضرت فرمود: این یک عنایت از آن سه چیز. و رحمت، این عنایت دوم. «و اؤلئک هم المهتدون.» و این هم سومی. پس حضرت فرمود: این سه خصلت (درود و صلوات. رحمت حق. هدایت کامل) از آن کسانی است که با ناراحتی و غیر اختیاری، اموال آنان از آنان گرفته شود.(2)

توضیح: اصل معنای قرض قطع و بریدن است و آنچه که انسان از خوبی ها و بدی ها از پیش می فرستد و آنچه که می بخشد و عطا می کند. و منظور از حدیث این است که من (خداوند) این دنیا را که بین بندگانم تقسیم کرده ام، برای این جهت است که به من قرض دهند و در راه خلق خدا و دین خدا صرف کنند تا من هم چند برابر

1- . بقره / 156 - 157
2- . کافی 2 : 381

به آنان پاداش دهم، نه اینکه امساک کنند، بخل بورزند و نگهداری کنند. و گفته شده معنا این است که من دنیا را قطعه قطعه و جزء جزء کرده و بهر یک از بندگان نصیبی داده ام هر کس به من به هر نوع قرض دهد، از قبیل صله و تقدیم به امام و هدیه به برادران دینی و امثال این کارها، من چند برابر به او خواهم داد. «و ما شئت من ذلک» یعنی آنچه بخواهم از عطا و بخشش بیشتر از هفتصد برابر، همچنان که در آیه هست «وَ اللّٰهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ.» و گفته شده اشاره به کیفیت و چگونگی ثواب است و تفاوتی که در این پاداش هست، از جهت تفاوت و اختلافی که در میان بندگان هست از نظر اخلاص در نیت و پاکیزگی مال و استحقاق و شایستگی و خویشاوند بودن طرف بخشش و نظایر این ها.

ضمنا اول که در این حدیث قسمتی از آن آمده است، چنین است: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.»(1) حتما و قطعا ما شما را آزمایش می کنیم به این مصائب مقداری از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان های شما و میوه ها و مژده بده شکیبایان را. مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته: «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» یعنی ناراحتی و نکبتی در نفوس و در اموال به آنها برسد و آنان به منظور نیل و رسیدن به اجر و پاداش الهی، خود را آماده استقبال از این حوادث بنمایند. و «مصیبت» یعنی زحمت و مشقتی که به انسان برسد که از لفظ «اصابه» (رسیدن) گرفته شده و از جهت این مشقت و زحمت، ضرر و زیانی به انسان برسد. «قالوا انا للّٰه» که اقرار به عبودیت است، یعنی ما بندگان و مملوک او هستیم، «و انا الیه راجعون» که اقرار و اعتراف به بعث و برانگیخته شدن است، یعنی ما به حکم خدا برگشت خواهیم کرد. و لذا امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ما که می گوییم «انا للّٰه»، اعتراف به مملوکیت خویش است و اینکه می گوییم «و انا الیه راجعون»، اعتراف به هلاکت و مرگ خودمان است. و علت اینکه این جمله تسلیتی است در مقابل مصائب، چون این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند آن مصیبت را در صورتی که از روی عدل باشد و دست

1- . بقره / 156

ستمکاری در میان نباشد، جبران خواهد کرد و اگر از راه ظلم و ستم باشد، از ظالمش انتقام خواهد گرفت.

و تقدیر این جمله چنین است «انا للّٰه تسلیما لامره»، به امر و فرمان او تسلیم و به تدبیر و تقدیرش راضی هستیم، «و انا الیه راجعون» مطمئنا در پیشگاه عدل او و در برابر تنها حاکمیت حق در تمام امور حاضر خواهیم شد. «صلوات من ربهم»، در توضیح و تفسیر این جمله چند احتمال هست: 1) این جمله ثنا و ستایشی باشد از طرف خدا برای این بندگان که متضمن معنای دعا هم هست، یعنی تزکیه الهی شامل صابران باد؛ 2) یعنی برکات و عنایات خداوندی که ابن عباس گفته است؛ 3) مغفرت و آمرزش الهی و رحمت، یعنی نعمت دنیوی و اخروی. بنابراین رحمت یعنی نعمت و احسان به نیازمند و البته روشن است که هر کس نیازمند به نعمت و احسان خداوند است هم در دنیا و هم در آخرت. «و اؤلئک هم المهتدون» و آنان همان راه یافتگانند و به راه حق رسیده اند در این استرجاع. و گفته شده منظور از «مهتدون»، یعنی راه بهشت را یافته اند. (پایان کلام مجمع)(1)

و در آخر این حدیث که گفته شده «هذا لمن اخذ اللّٰه منه شیئا قسرا»، این سه عنایت برای کسی است که مصیبت مالی به طور غیر اختیار و به طور ناراحتی به او برسد، یعنی اگر کسی با میل و رغبت اموال خود را انفاق کند، درجات او به مراتب بالاتر است.

16. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما امامان صابر و شکیبا هستیم، ولی شیعیان ما صابرتر و شکیباتر از ما هستند. سؤال کرد: فدایت شوم! چطور شیعیان شما شکیباتر از شما هستند؟ فرمود: چون ما بر چیزی که می دانیم صبر می کنیم، ولی شیعیان ما با اینکه واقعیات را مانند ما نمی دانند، صبر می کنند. (2)

(منظور از این جمله که فرمود ما بر چیزهایی که می دانیم...) وجوهی احتمال دارد:

1- . مجمع البیان 1 : 441
2- . کافی 2 : 382

اول: که البته معنای روشن تری است، اینکه ما مصائب را قبل از وقوع و نزول می دانیم و همین اطلاع بر آینده، موجب می شود که مصیبت تا حدودی سهل و تحملش آسان گردد، ولی شیعیان ما چون وقایع و حوادث آینده را نمی دانند و مصیبت دفعتا و ناگهانی فرا می رسد، قهرا شدیدتر و ناراحت کننده تر است و آنان صبر می کنند، پس آنان صابرتر هستند. و مؤید این وجه، مطلبی است که در جلد امامت بحار در ذیل آیه: «ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لاَ تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ»(1) آمده که این آیه درباره ائمه اطهار علیهم السّلام نازل شده یعنی آنها علم به کتاب دارند.

دوم: معنا این باشد که ما آن ثواب عظیم و پاداش بزرگ صبر را کاملا می دانیم و حکمت و علت وقوع مصائب و ترفیع درجات صابران را می دانیم، ولی شیعیان به تمام این مطالب با خصوصیات کامل علم ندارند و در عین حال صبر می کنند. و البته معلوم است علم و اطلاع به این خصوصیات پاداش، موجب سکون و آرامش نفس می شود.

سوم: اینکه چون ما وقایع پس از مصیبت و عواقب آن و گذشتن و سپری شدن مصیبت و اوضاع و احوال پس از آن و تبدل روزگار تلخ به ایام آسایش و قدرت را می دانیم، لذا مصائب برای ما خیلی دشوار نیست، نظیر علم و آگاهی یوسف علیه السّلام در قعر چاه از عواقب امر و نیاز پیدا کردن برادران یوسف، و همچنین علم و اطلاع ائمه اطهار علیهم السّلام که بالاخره حکومت جهانی به دست آنان خواهد افتاد و از دشمنان اسلام انتقام خواهند گرفت و این دشمنان به انواع بلاهای دنیوی و اخروی گرفتار خواهند شد و البته این وجه سوم تا حدودی با وجه دوم تقارب و تقارن دارد.

1- . حدید / 22 - 23

17. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نسبت صبر به ایمان، نسبت سر است به تن؛ همچنان که با رفتن سر تن هم از بین می رود، با رفتن صبر هم ایمان دوامی نخواهد داشت. (1)

کافی: همین روایت را با سند دیگر آورده است.(2)

کافی: و نیز حضرت سجاد فرمود: موقعیت و نسبت صبر به ایمان، موقعیت سر است نسبت به بدن و کسی که صبر و استقامت ندارد، ایمانش پایدار نخواهد بود.(3)

18. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال گروهی را مورد نعمت و احسان خود قرار داد، ولی چون شکر و سپاسگزاری از نعمت نکردند، همان نعمت موجب بدبختی آنان گردید. و گروهی را به مصائب و بلایا مبتلا کرد و چون صبر و استقامت ورزیدند، همان مشکلات خود نعمت بزرگی شد برای آنان.(4)

توضیح: «فصارت وبالا علیهم»، «وبال» به معنای شدت و سنگینی و رنج و عذاب است، یعنی همین نعمت خدا داده از جهت سوء استفاده و بهره گیری غلط، عامل بدبختی و رنج و عذاب دنیوی و اخروی آنان شد. و در مقابل گرفتاری ها و شدائد برای افراد صابر و شکیبا، نعمت و سعادت دنیوی و اخروی گشت.

19. کافی: از ابان بن ابی مسافر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» فرمود: یعنی در برابر مصائب صبر کنید.

و در روایت ابن ابی یعفور از حضرت نقل می کند که فرمود: در شدائد و گرفتاری ها صبر پیشه گیرید.(5)

1- . کافی 2 : 382
2- . کافی 2 : 382
3- . کافی 2 : 382
4- . کافی 2 : 382

5- . کافی 2 : 382

20. کافی: حضرت علیه السلام فرمود: اگر مؤمن قبل از رسیدن بلایا و مشکلات صبر و مقاومت را در اختیار نداشته باشد، قطعا متلاشی و نابود می شود. همان گونه که تخم مرغ با برخورد به سنگ سخت متلاشی و نابود می شود.(1)

توضیح: «تفطر» از «فطر» گرفته شده، یعنی منشق شدن، شکافته شدن از هم متلاشی گشتن. و «صفا» جمع «صفاه» به معنای سنگ سخت است. و در این حدیث اشاره به این است که صبر از لوازم ایمان است و هر آن کس که در برابر شدائد و بلایا صبر نداشته باشد، استحقاق و شایستگی اسم ایمان را هم ندارد، همچنان که در روایات بالا گفته شد که نسبت صبر به ایمان، نسبت سر است به بدن. و نیز این مطلب را می رساند که نزول بلایا و شدائد برای مؤمن زیاد است و مؤمن همیشه با گرفتاری ها مواجه و درگیر است، چون اگر بلایا کم و اندک باشد، متلاشی شدن مورد ندارد.

21. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ارزش کمالی صبر هنگام فقر و نیازمندی و همچنین ارزش کمالی و معنوی درخواست نکردن از مردم و اظهار بی نیازی، از ارزش عطا و بخشش بیشتر است.(2)

توضیح: «مروت» عبارت از حالات و صفاتی است که عامل کمال انسانیت انسان باشد، و «فاقه» یعنی فقر و تهیدستی و «تعفف» یعنی درخواست نکردن از مردم که البته عطف است بر صبر. و «غناء» با غین یعنی بی نیازی از مردم و اظهار بی نیازی. و در بعضی از نسخه ها با عین بی نقطه آمده که به معنای رنج و ناراحتی است و در این صورت عطف بر حاجت شود که مناسب تر است، ولی چون کلمه «تعفف» که عطف بر صبر است فاصله می شود، تا حدودی بر خلاف قاعده است. بنابراین نسخه با غین با نقطه بهتر است و در صورت عین (بی نقطه) بودن، باز هم باید عطف بر صبر بشود.

1- . کافی 2 : 382

2- . کافی 2 : 382

22. کافی: از جابر نقل می کند که گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: صبر جمیل (که در قرآن آمده) چیست؟ فرمود: تحمل مشکلات و صبر کردن که اظهار حاجت و شکایتی به مردم نباشد.(1)

توضیح: ظاهرا منظور از مردم، همه مردم است، چه مؤمن و چه غیر مؤمن. (انسان نباید اظهار حاجت به هیچ کس نماید). و ممکن است منظور از مردم، غیر مؤمن باشد،

چون از علی علیه السّلام نقل شده که اگر کسی به مؤمن اظهار حاجت نماید، همانند این است که به خدا عرض حاجت و شکایت نموده است و کسی که به غیر مؤمن شکایت حال خود را کند، مانند این است که از خدا شکایت کرده باشد.

23. کافی: حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السّلام فرمود: کسی که در برابر مصائب و مشکلات روزگار صفت صبر را آماده و ذخیره نکرده باشد، ناتوان خواهد شد.(2)

توضیح: منظور این است که صبر حالتی ریشه دار و ملکه ثابت و راسخ در درون او باشد که با آن نیروی باطنی صبر، هجوم و حمله شدائد و مشکلات را بتواند دفع کند که اگر چنین نباشد، طبعا از تحمل و مقاومت گرفتاری ها ناتوان شده و شکست ظاهری خواهد خورد و به دلیل بی تابی و اظهار ناراحتی، اجر اخروی را هم از دست خواهد داد و چه بسا سر از فسق بلکه کفر درآورد.

مؤلف: روایاتی در «باب جوامع مکارم» و در «باب صفات بندگان خوب» و در «باب شکر» گفته شد و در «باب مواعظ» خواهد آمد.

24. امالی صدوق: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که ارزش تکمیلی بلا و گرفتاری را بفهمد، صبر و شکیبایی خواهد داشت، ولی آن کس که ارزش تکمیلی آن را نداند، بلا را زشت و ناراحت کننده می بیند.(3)

1- . کافی 2 : 384

2- . کافی 2 : 384
3- . امالی صدوق: 395

25. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در برابر مصائب صابر و شکیبا باشید. و فرمود: روز قیامت منادی صدا می زند: صابران کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند. سپس منادی صدا می زند: متصبران کجا هستند؟ گروه دیگری بپا می خیزند. عرضه داشتم: فدایت شوم! صابران کیانند؟ و متصبران کیانند؟ فرمود: صابران کسانی هستند که مشکلات انجام واجبات را تحمل می کنند و متصبران (که صبر آنان برتر و مشکل تر است) کسانی هستند که در برابر مشکلات محرمات صبر نموده و از انجام گناه خودداری می نمایند.(1)

26. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّار.»(2) {بهشت عدن که بندگان و پدران و همسران و فرزندان صالح و شایسته آنان وارد آن می شوند و از هر دری ملائکه و فرشتگان بر آنها داخل شده و می گویند سلام بر شما که دارای صبر بودید و این خانه آخرت خانه خوبی است.} می گوید: این آیه درباره ائمه اطهار علیه السّلام و شیعیان صابر و شکیبا نازل شده است.

و از حضرت صادق نقل کرده که فرمود: ما امامان صابر و شکیبا هستیم و شیعیان ما از ما صابرترند، زیرا ما صبر کردیم بر چیزهایی که می دانیم و آنان بر چیزهایی که کاملا و دقیقا نمی دانند صبر کرده اند.(3)

27. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «اؤلئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا.»(4) {آنان از جهت صبر و استقامتی که داشتند پاداش خود را دو برابر دریافت خواهند کرد.} گفته شده که منظور ائمه علیهم السّلام است.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 1 : 136
2- . رعد / 23 - 24
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 1 : 366
4- . قصص / 54

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما (ائمه) صابران و شکیبایان هستیم و شیعیان ما صابرتر از ما هستند و این از آن جهت است که ما صبر کرده ایم بر چیزی که می دانیم و آنان بر چیزی که نمی دانند صبر کرده اند.(1)

28. قرب الاسناد: ابن سعد از ازدی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که می فرمود: مواهب الهی همچون قطرات باران از آسمان بر زمین می آید و به هر کس آن سهم که مقدر شده، درباره مال و همسر و جان کم یا زیاد می رسد. بنابراین هنگامی که یکی از شما مصیبت و ناراحتی را در موضع مال و یا جان و یا همسر مشاهده کرد یا دیگری را در این امور در توسعه و گشایش دید، نباید موجب فتنه او گردد و بر برادرش حسد بورزد، زیرا مسلمان تا وقتی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمنده باشد و مردم لئیم و پست آن عمل را وسیله هتک حرمت او قرار دهد، مانند مسابقه دهنده ماهری است که منتظر است در همان دور اول برنده غنیمت شده و هیچ ضرری به او نرسد. همچنین مسلمانی که از خیانت به دور باشد، انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیبش گردد؛ یا داعی حق را اجابت گفته و عمرش پایان پذیرد که البته آنچه نزد خدا است و برای او ذخیره شده بهتر است، یا خداوند او را روزی دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت شده و در عین حال دین و شخصیت خود را نگاه داشته است. ولی ثروت و فرزند زراعت و کشت این جهان است و عمل صالح و شایسته کشت و حاصل آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افرادی می دهد.(2)

29. قرب الاسناد: حضرت باقر، از پدرش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: انسان مزه ایمان را نمی چشد، مگر وقتی که سه صفت و خصلت را دارا باشد: تفقه و بینش در امر دین؛ صبر و تحمل در برابر مصائب؛ اندازه نیکو داشتن در امر زندگی. (3)

مؤلف: این حدیث در «باب صفات مؤمن» با سند دیگری ذکر شده است.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 118
2- . قرب الإسناد: 38
3- . قرب الإسناد: 95

30. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه در میان این سه چیز است: بلا و مصائب، تقدیرات الهی، نعمتی که از طرف خدا است. بنابراین در برابر مصیبت، صبر لازم و واجب است و تسلیم در برابر تقدیرات فریضه و واجب است و شکر و سپاس در برابر نعمت، فریضه و واجب است.(1)

در محاسن هم نظیر این نقل شده است.(2)

31. خصال: امیر مؤمنان فرمود: سه چیز کمال مسلمان است: تفقه در دین؛ تقدیر و اندازه گیری در امر زندگی؛ صبر و استقامت در برابر مصائب.(3)

32. خصال: عبدالله ابن سنان نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: خداوند متعال می فرماید که من دنیا را میان بندگان خود قرار دادم. پس هر کس به من از دنیای خود قرض دهد، من در برابر هر یک هفتصد مقابل، بلکه هر چه بخواهم به او عنایت خواهم کرد. و کسی که قرض ندهد و از طریق پیشامدها و حوادث ناگوار اموالش از دستش برود، سه چیز به او خواهم داد که اگر هر یک از این سه چیز را به فرشتگان بدهم، از من راضی و خشنود می شوند و آن سه چیز این ها هستند: درود و صلوات؛ هدایت و راه یابی؛ رحمت و مغفرت. که خداوند متعال می فرماید: «الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ.» این اولی؛ رحمه، این دوم؛ و «اؤلئک هم المهتدون»، این سوم. سپس حضرت صادق فرمود: این الطاف برای کسی است که از او قهرا و بی اختیار چیزی گرفته شود.(4)

33. خصال: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام در توصیه اش به محمد بن حنفیه فرمود: پسرم! از سه چیز بپرهیز که اگر این سه خصلت در تو باشد، هیچ کس با تو ادامه دوستی نخواهد داد و مردم از تو کنار

1- . خصال: 86
2- . محاسن: 6

3- . خصال : 124
4- . خصال : 130

می گیرند: عجب و خودپسندی؛ بد اخلاق و بد روش بودن؛ کم صبری و شکیبا نبودن.(1)

34. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: سه چیز از سه نفر در میان مردم مانده است: مردم صبر را از ایوب علیه السّلام، شکر و سپاس را از نوح علیه السّلام، و حسد و رشک را از فرزندان یعقوب گرفته اند.(2)

35. علل الشرائع: امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: نشانه صابر و شکیبا در سه چیز است: هیچ وقت کسل و بی حال و حوصله نمی شود؛ هیچ وقت خستگی نمی کند؛ هیچ گاه از خدای متعال شکوه و شکایت ندارد. زیرا اگر کسالت و تنبلی کند، حق از دست می رود و اگر احساس خستگی کند، شکر نعمت را ننموده و اگر از خداوند متعال شکوه و شکایت داشته باشد، حتما معصیت و نافرمانی او را کرده و خواهد کرد.(3)

36. امالی طوسی: حضرت باقر، از پدران بزرگوار خود، از رسول گرامی علیه و علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: روز قیامت که خداوند متعال همه مردم را در صحرای قیامت احضار و جمع نماید، نداکننده به گونه ای که همه مردم از اول تا آخر همه می شنوند، از طرف خدا اعلام می دارد که اهل صبر و شکیبایان در دنیا کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند سپس فرشتگان از آنان استقبال کرده و به آنان می گویند: صبر شما چگونه و به چه نحوی بوده است؟ پاسخ می دهند: ما در مقام عبادت و انجام وظایف دینی و اجرای فرمان الهی با هر گونه زحمت و رنج که مواجه بودیم، تحمل کرده و بالاخره وظیفه اطاعتی خود را ایفا کردیم. همچنین در مقام خودداری از گناه و معصیت در مقابل خواهش های نفسانی و کشش های درونی، صبر نموده و استقامت کردیم و به هیچ قیمتی خود را به گناه آلوده نکردیم. نداکننده

-1 . خصال : 147
-2 . عیون اخبار الرضا 2 : 49
-3 . علل الشرایع 2 : 474

از طرف خدا ندا می کند: این بندگان راست می گویند! اینان را آزاد گذارید که بدون حساب و بررسی اعمال و پرونده وارد بهشت الهی گردند!(1)

37. امالی طوسی: حضرت هادی، از پدران خود، از حضرت صادق علیهم السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه «فصبر جمیل» که گفتار حضرت یعقوب است، فرمود: صبر جمیل یعنی صبر نمودن در مصائب، بدون اینکه انسان شکوه و شکایتی داشته باشد.(2)

38. معانی الاخبار: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد که تفسیر صبر چیست؟ عرضه داشت: یعنی انسان در موقع گرفتاری روحیه اش همانند زمان آسایش قوی و شاداب باشد، و در زمان فقر و تهیدستی همانند زمان غنا و بی نیازی و در موقع بلا و مصیبت، همانند زمان عافیت باشد و مصائب و ناراحتی های خود را نزد مردم بازگو ننماید و شکایت نکند.(3)

39. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص! آن کس که در برابر مشکلات و شدائد صبر کند، مدت کوتاهی صبر خواهد کرد و همچنین اگر بی تابی نماید، آن هم مدتش کوتاه است. فرمود: بر تو باد که در تمام کارهای خود صبر را پیشه نمایی که خداوند متعال پیامبر اکرم را به رسالت مبعوث نمود و دستور صبر و مدارا و مهر و محبت به او داد که فرمود: «و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا.»(4) {در مقابل حرف های ناروا و توهین های مردم صبر کن و با نیکویی و اخلاق خوب آنان را طرد کن و کناره گیری کن.} و نیز فرمود: «ادفع بالتی هی احسن (السیئه) فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم.»(5) {با برخوردهای خوب جلوی بدی را بگیر که در این صورت آن کس که با تو دشمنی دارد، تبدیل به یک دوست صمیمی خواهد شد.}

1- . امالی طوسی: 102
2- . امالی طوسی: 294
3- . معانی الأخبار : 261
4- . مزمل / 10
5- . فصلت / 34

رسول اکرم هم صبر کرد، به طوری که در برابرش جسارت های بزرگ کردند و تهمت ها که به حضرتش زدند، تا اینکه سینه حضرت به تنگ آمد و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ.»(1) {ما می دانیم که از اثر گفتارهای ناهنجار آنان سینه ات تنگ شده.} و باز تکذیب و اهانت ها و نسبت های ناروا را به حضرتش ادامه دادند که حزن و اندوه آن حضرت از این جهت زیاد شد. پس خداوند متعال این آیات را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ. وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا.»(2) {ما می دانیم که این گفتارهای ناهنجار کفار موجب حزن و اندوه تو می شود، ولی اینان تکذیب تو را نمی کنند و خود می دانند که تو راستگو هستی، بلکه این ستمکاران آیات الهی را دانسته انکار می کنند. البته پیامبران پیش از تو با همین جریان ها مواجه بودند و در مقابل تکذیب و آزار دشمنان صبر و مقاومت نمودند تا در نتیجه مشمول نصرت و عنایات ما شدند.}

پس از نزول این آیات، رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله صبر و مقاومت شدید را بر خود لازم نمود. کفار و مشرکین از اهانت به پیامبر هم پا را فراتر نهاده و خدای متعال را تکذیب و به خداوند تبارک و تعالی جسارت نمودند. ناراحتی پیامبر شدید شد و فرمود: من درباره خودم و جانم و خاندانم و حیثیت خود صبر کردم، ولی نسبت به جسارت و اهانت پروردگار خود طاقت تحمل ندارم.پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ. فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ.»(3) {و در حقیقت آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دوست در شش روز آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم. و بر آنچه می گویند صبر کن.} پس پیامبر اکرم در تمام حالات صبر را پیشه خود ساخت. سپس خداوند پیامبرش را به ائمه اطهار و عترت طاهرینش بشارت داد و آنان را به

1- . حجر / 97
2- . انعام / 33 - 34
3- . ق / 38

صفت صبر توصیف کرد: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ.»(1) {چون دارای صفت صبر و دارای یقین بودند، ما آنان را امامان و رهبران مردم نمودیم که به امر و الهام ما مردم را هدایت می نمایند.} در این هنگام پیامبر فرمود: نسبت صبر بایمان مانند سر انسان است نسبت به بدن. خداوند متعال هم از این حالت شکیبایی پیامبر تمجید و سپاس نمود و این آیه را نازل فرمود: «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ.»(2) {اراده نیک و تصمیم پروردگار است درباره بنی اسرائیل به تمام و کمال رسید و فرعون و فرعونیان و کارهای آنان را نابود و تباه نمود و قدرت و تخت آنان را سرنگون کردیم.}

پیامبر فرمود: این آیه بشارت و مژده ای است به امامت ائمه طاهرین و اجازه انتقام از کفار و مشرکین است. از این پس خداوند کشتن مشرکین را در هر جا که بر آنها دست یابیم مجاز نموده. و لذا خداوند به دست پیامبر و دوستانش، مشرکین را نابود ساخت و پاداش صبر و شکیبایی حضرتش را سریعا عنایت فرمود، به اضافه آنچه که از ثواب های اخروی برای حضرت در آن جهان آماده ساخته است.(3)

40. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن وارد قبر می شود، اعمال نیک وی برای یاری اش اطراف او جمع می شوند؛ نماز در طرف راست، زکات از طرف چپ و احسان و نیکی هایش بر سرش سایه افکنده و صبر هم در کناری قرار گرفته است. هنگامی که آن دو ملک برای بازپرسی وارد قبر می شوند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: رفیق خود (میت) را یاری دهید، اگر ناتوان شدید، من در کنار او برای یاری اش آماده هستم.(4)

41. محاسن: از نوفلی، از سکونی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز است که در آنها راه وصول به نیکی

1- . سجده / 24
2- . اعراف / 37
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 1 : 204

4- . ثواب الأعمال: 204

است: داشتن روحیه سخاوت و بخشش؛ خوش برخوردی و سخن زیبا؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات.(1)

42. قصص الأنبیاء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی فرمود که اعلام کن به خلاده دختر اوس بشارت و مژده به بهشت را و اینکه او در بهشت قرین و همنشین تو است. حضرت داود به دنبال این وحی به خانه او روانه شد و در زد. آن زن به طرف در آمد و سؤال کرد: آیا چیزی درباره من نازل شده؟ داود پاسخ مثبت داد و جریان وحی را شرح داد. زن گفت: شاید درباره کسی که همنام من باشد نازل شده. داود گفت: درباره غیر تو نیست. زن گفت: البته من شما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند در خودم صفتی که شایسته این مقام باشد نمی بینم. داود گفت: ضمیر و حالت درونی و روحی خود را برای من توضیح بده. زن گفت: مانعی ندارد. چیزی که من دارم این است که هر رقم درد و رنجی که به من رسیده و هر گونه مشکل و ناراحتی و نیازمندی و گرسنگی که به من وارد شده، با کمال صبر استقبال نموده و حتی از خداوند درخواست برطرف شدن آن را نکرده ام، تا وقتی که خود خداوند مرا از آن حالت به حالت عافیت و سلامت و توسعه در زندگی منتقل فرمود، و فکر نکردم که این لطف و مرحمت الهی پاداش صبر من است، بلکه خداوند را در مقابل این همه نعمت شاکر و سپاسگزار بودم. داود فرمود: از همین جهت به این مقام و مرتبه نائل شده ای. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این همان دین الهی است که برای صالحین و بندگان شایسته خود پسندیده است.(2)

43. فقه الرضا: روایت چنین می کنم که صبر در برابر مصائب نیکو و زیبا است، ولی صبر و خودداری از حرام برتر از آن است.

و نیز روایت شده که روز قیامت منادی ندا در می دهد: صابران کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند. پس به آنان گفته می شود: بروید به سوی بهشت، بدون حساب و رسیدگی به نامه ها. فرشتگان به آنان برخورد کرده و می پرسند که اعمال

1- . محاسن 1 : 66

2- . قصص الأنبیاء : 206

شما چگونه بوده؟ آنان در پاسخ می گویند: ما هم در برابر مشکلات اطاعت از فرمان الهی و هم در برابر لذائذ معصیت و گناه صابر و شکیبا بودیم. ملائکه می گویند: {پاداش شما عاملین به اوامر الهی چه خوب و ارزنده است.}

و نیز روایت می کنیم که در توصیه و سفارش پیامبران این جمله است که در تسلیم به حق و اجرای دستور حق صابر باشید، گرچه تلخ و ناگوار باشد.

و نیز روایت است که یقین یک درجه بالاتر از ایمان و صبر (در مراحل سه گانه) بالاتر از یقین است.

و نیز روایت به ما رسیده که هر کس در مقابل حق تسلیم و صابر باشد، خداوند بهتر از آنچه که صبر و خودداری کرده است به او پاداش می دهد.

و نیز روایت شده که خداوند تبارک و تعالی به رسول گرامی اش وحی کرد که همچنان که در برابر فرائض و واجبات مسئولیت داری و نسبت به آنها مؤاخذه می شوی، درباره مدارا کردن با مردم (و صبر در برابر مصائب هم) مؤاخذه خواهی شد.

و نیز روایت شده که مؤمن، کتمان و پنهان داشتن اسرار را از خداوند متعال گرفته و مدارا و حسن معاشرت با مردم را از پیامبر گرفته و صبر در سختی ها و مشکلات را از عالم (موسی بن جعفر علیه السّلام) فرا گرفته است.

و در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(1) {صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا کنید، امید است که رستگار شوید} روایت شده که در برابر اطاعت و امتحان خداوند بر صبر و مقاومت داشته باشید و در برابر فرمان پیامبر و جانشینش، مطیع و سر به فرمان باشید، و «رابطوا»، مراقب این دو برنامه بوده و مفارقت و سرپیچی از این دو نکنید. و لفظ «لعلّ» در هر جای از قرآن، به معنای ایجاب است، یعنی اگر چنین کنید، حتما رستگار خواهید شد.

1- . آل عمران / 200

و از عالم (حضرت رضا موسی بن جعفر علیه السّلام) حدیث می نم که صبر در موقع عافیت، ارزنده تر است از صبر در برابر مصائب و موقع گرفتاری، یعنی با داشتن قدرت و پول و امکانات، در برابر محرمات صبر و خودداری کردن و به دستورات الهی درباره نعمت ها عمل نمودن، بسیار ارزنده است.

و نیز روایت است که صلاح و کمال مؤمن در سه خصلت است: فقه و فهم عمیق مسائل دین؛ اندازه گیری صحیح در روش زندگی؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و حوادث ناگوار.(1)

44. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبایی از نور و روشنی که در باطن و درون بنده است حکایت می کند و جزع و بی تابی، از وحشت و ظلمت و تیره گی درون حکایت دارد. همه مردم داشتن صبر و مقاومت را ادعا می کنند، ولی جز فروتنان و متواضعان ثابت قدم نیستند، و جزع بی تابی را همه انکار دارند، ولی این تشویش و اضطراب در چهره منافقین روشن تر و هویداتر است. چون هنگام هجوم و نزول محنت و مصیبت، راستگو و دروغگو معلوم می شود. و صبر و استقامت همانند آبی است که با کمال آرامش تا آخرین جرعه نوشیده می شود.

و آنچه که با تشویش و اضطراب باشد، به او صبر گفته نمی شود. و علامت و تفسیر و نشانه جزع و بی صبری، تشویش و اضطراب خاطر و اندوهناک شدن انسان و از دست دادن آرامش و دگرگون شدن حال است و هر حادثه ناگواری که بدوا و در اوائل وقوع آن تواضع و تسلیم و توجه به خدا نباشد، چنین شخصی صابر و شکیبا نبوده و متانت و آرامش را از دست خواهد داد. و صبر مانند نوشابه و آبی است که اوایل و ابتدایش تلخ و ناگوار، ولی نتیجه و پایانی شیرین و مطلوب خواهد داشت. و کسی که عاقبت و پایانش را ببیند و خوب بیندیشد، با گامی استوار وارد می شود و لکن کسی که اول را ببیند و بدون اندیشه پایان با آن حادثه برخورد کند، مقاومت نخواهد کرد و از میدان بیرون می رود. و کسی که ارزش پایانی صبر را

1- . فقه الرضا: 368 - 371

بفهمد، عاشق و شیفته حادثه بوده و از استقبال آن حادثه صبر و شکیبایی را از دست می دهد. خداوند متعال در قضیه موسی و خضر می فرماید: «وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً.»(1) {چون احاطه علمی به پایان و نتیجه این قضایا نداری، نمی توانی صبر و تحمل کنی.} و کسی که با ناراحتی صبر نماید و به مخلوق شکایت حال ننماید و با بی تابی رنج درونی و نهفته خود را فاش نکند، چنین کسی از طبقه عوام است که خداوند در حق آنان می فرماید: «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ» {مژده و بشارت باد به صابران.} یعنی مژده بهشت و مغفرت و رحمت. و کسی که بلایا و مصائب را با روی گشاده و خوشحالی استقبال نماید و با آرامش و سکون و وقار صبر و مقاومت داشته باشد، چنین شخصی از زمره خواص و اولیاء اللّه است و نصیب و پاداشش همان است که خداوند متعال فرموده: «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»(2) {خدا با اینان و همراه و یار و معین آنان است.}(3)

45. مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: چه بسا یک ساعت صبر و مقاومت که سرور و خوشحالی طولانی را نتیجه خواهد داد. و بر عکس هم، چه بسا یک ساعت لذتی که دنبالش ناراحتی طولانی خواهد بود.(4)

46. جامع الاخبار: حضرت رضا علیه السّلام از حضرت سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پنج چیز است که اگر مسافت هایی را برای آنها طی کنید ارزش دارد: 1) انسان از هیچ چیز نباید خوف و هراسی داشته باشد، مگر از گناه خود؛ 2) به غیر از خدا به هیچ چیز نباید امید داشت؛ 3) اگر از انسان چیزی را که نمی داند سؤال شد، بدون احساس شرم و انفعال با کمال صراحت بگوید که نمی دانم؛ 4) صبر و شکیبایی که نسبت صبر به ایمان، همانند نسبت سر است به بدن و تحقق ایمان بدون صبر امکان ندارد. همچنان که بدن و جسد بدون سر، نه تنها فائده و سودی ندارد، بلکه موجب تعفن و ناراحتی هم می شود.

1- . کهف / 68
2- . انفال / 46
3- . مصباح الشریعه: 185
4- . امالی مفید : 42

علی ابن ابی طالب از رسول گرامی اسلام صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: صبر بر سه قسم است: صبر در برابر مصیبت؛ صبر در موضع اطاعت و فرمانبری؛ صبر در برابر معصیت و گناه. کسی که هنگام مصیبت و گرفتاری صبر کند، خداوند متعال سیصد درجه و رتبه به او عنایت فرماید که ارتفاع هر درجه ای از دیگری، به اندازه مابین آسمان و زمین است. و کسی که صبر بر طاعت داشته باشد، خداوند ششصد درجه به او خواهد داد که ارتفاع هر یک از دیگری، به اندازه مابین زمین تا عرش الهی است. و کسی که صبر در برابر معصیت و گناه داشته باشد، خداوند هفتصد درجه به او عطا فرماید که ارتفاع هر یک، دو برابر اندازه مابین زمین تا نهایت و آخرین نقطه عرش است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای مردم! بر شما باد به صبر و شکیبایی که هر کس دارای صبر نباشد، دین ندارد.

و نیز فرمود: ای انسان! تقدیرات الهی بر تو جاری خواهد شد، چه صبر کنی و چه صبر نکنی، با این تفاوت که اگر صبر داشته باشی، پاداش داری و اگر بیتابی کنی، بارت سنگین خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر سر منشأ و راس ایمان است.

و نیز فرمود: صبر نسبت به ایمان، همانند سر است نسبت به بدن که اگر سر رفت، بدن رفته است؛ صبر هم اگر رفت، ایمان رفته است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: هنگامی که بنده خود را به مصیبتی در بدن یا مال یا فرزندش گرفتار کردم و آن بنده این مصیبت و گرفتاری را با صبر و گشاده رویی استقبال نمود، من شرم دارم از اینکه در روز قیامت میزان عمل برای او نصب یا پرونده اعمال او را باز کنم. از حضرت باقر علیه السّلام معنای صبر جمیل سؤال شد. حضرت فرمود: آن صبری است که هیچ گونه شکایت به مخلوق و اظهار ناراحتی در او نباشد. اصولا در شکایت و بیان گرفتاری هیچ گونه فرج و نجاتی نیست و فقط باعث اندوه دوست و خوشحالی دشمن می شود.

ص: 138

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر و خوش خلقی و نیکی و احسان و حلم و بردباری از اخلاق انبیاء و پیامبران است.

و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زمانی خواهد آمد که در آن زمان سلطنت و حکومت فقط از راه کشتار مردم و ستم امکان دارد و به دست آوردن ثروت، از طریق بخل و حبس حقوق و معاشرت و آمیزش با مردم، ملازم با هواپرستی و بی دینی خواهد بود. پس کسی که آن زمان را درک کند و چنین شخصی با اینکه می تواند کسب ثروت نماید، فقر و تهیدستی را انتخاب کند و با اینکه می تواند به عزت و قدرت برسد، ولی ذلت و گمنامی را اختیار کند و با اینکه می تواند از طریق نفاق و گناه جلب توجه و محبت مردم را بنماید، ولی در مقابل کینه و دشمنی و خشم مردم صبر کند، خداوند به او ثواب و پاداش پنجاه نفر از صدیقین را عطا فرماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بلا و گرفتاری مبتلا شود و در برابر آن صبر کند، چنین شخصی مانند هزار شهید اجر و پاداش خواهد داشت.

و نیز فرمود: جزع و بی تابی در موقع گرفتاری، درد و رنج را بیشتر و کامل تر می گرداند.

و نیز فرمود: هر نعمتی را که با بهشت و نعمت های او مقایسه کنیم، حقیر و بی ارزش است و هر رنج و محنتی را که در برابر آتش دوزخ ببینیم، آسان و قابل تحمل است.(1)

47. مؤلّف: سید بن طاوس در کتاب سعد السعود(2) از تفسیر ابن عقده، از عثمان بن عیسی، از فضل، از جابر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: صبر جمیل چیست؟ فرمود: آن صبری است که در آن هیچ گونه شکایتی به مردم نباشد. ابراهیم خلیل علیه السّلام حضرت یعقوب را برای کاری نزد یکی از راهب ها و عابدها فرستاد. هنگامی که راهب او را دید، خیال کرد که ابراهیم خلیل است. پس با سرعت به استقبال او آمد، وی را به آغوش گرفت و گفت:

1- . جامع الأخبار : 315

2- . سعد السعود : 120

مرحبا، خوش آمدی ای ابراهیم! و ای خلیل خدای رحمان! یعقوب گفت: من ابراهیم نیستم. یعقوب بن اسحق بن ابراهیم هستم. راهب گفت: پس چه شده و چه عاملی باعث شده که این چنین پیرشده ای؟ گفت: گرفتاری و ناراحتی و حزن و اندوه و بیماری. یعقوب هنوز به داخل دژ نرسیده بود که خداوند وحی عتاب آمیز فرستاد که: ای یعقوب! از من به بندگان من شکایت کردی؟ پس یعقوب در همان آستانه در به سجده افتاد و عرض کرد: خداوندا! دیگر چنین کاری نخواهم کرد. پس خداوند وحی فرمود که من تو را بخشیدم، پس از این چنین نکن. دیگر یعقوب در هیچ مصیبتی از مصائب دنیا لب به شکایت نگشود و فقط گفت: «انما اشکو بثی و حزنی الی الله.»(1) {همانا گرفتاری و اندوه خود را با خدا در میان می گذارم.}

کتاب تمحیص همین روایت را از جابر آورده است.

48. اختصاص: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در برابر مصیبت که خوب و زیبا است و بهتر از این، صبر در برابر گناه است. ذکر و یاد خداوند هم در دو مورد است. در یاد خدا بودن به هنگام مصیبت و گرفتاری و مهم تر از این، در یاد خدا بودن به هنگام مواجه شدن با گناه و آنچه خدا حرام و ممنوع فرمود است که این یاد خدا، حاجز و مانع انجام گناه گردد.(2)

49. تمحیص: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد که من آفریده ای محبوب تر از بنده مؤمن خود ندارم؛ من که او را به بلایی گرفتار می کنم یا چیزی را از او منع می کنم و یا چیزی به او می دهم، همه و همه به خیر و صلاح او است و من بهتر می دانم که مصلحت و خیر بنده ام در چیست. بنابراین باید به قضا و قدر من راضی و خشنود باشد، در بلا و گرفتاری ها صابر و شکیبا باشد و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد تا او را در زمره صدیقین قرار دهم، اگر مطابق رضای من عمل نماید و مطیع اوامر و دستورات من باشد.(3)

1- . یوسف / 86
2- . اختصاص : 218
3- . التمحیص (چاپ شده با تحف العقول)

50. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ممکن است بنده ای در نزد خدا درجه و رتبه ای داشته باشد که از طریق اعمالش به آن درجه نمی رسد. پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن یا مال یا فرزندش گرفتار نماید که صبر و تحمل نماید، خداوند او را به آن درجه می رساند. (1)

51. تمحیص: ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه به بلایی گرفتار است و بلای بزرگ تر و گرفتاری شدیدتری هم به دنبال آن در انتظار است. اگر در همان بلا صبر و شکیبایی داشته باشد، خداوند آن بلای بزرگ تر را برطرف می کند و اگر بی تابی کند، بلای بزرگ تر که در انتظار است فرا می رسد و مرتب گرفتاری ها بیشتر می گردد، تا وقتی که صبر نیکو و شکیبایی را انتخاب کند.(2)

52. تمحیص: ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که از شیعیان ما گرفتار مصیبتی شود و صبر کند، اجر هزار شهید را دارد.(3)

53. تمحیص: اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای اسحق! هر مصیبتی را که توفیق صبر بر آن به تو داده شده و از این جهت مستحق پاداش الهی شده ای، آن را مصیبت ندان. همانا مصیبت هنگامی است که انسان صبر و شکیبایی بر آن را نداشته و قهرا از پاداش و اجرش محروم و بی نصیب گردد.(4)

54. تمحیص:(5) احمد بن محمد برقی در کتاب کبیر خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که فرمود: آن کس که در برابر گرفتاری حالت صبری آماده نکرده و برای هر نعمتی حالت سپاسگزاری و برای هر گونه دشواری آرامش و آسانی تهیه ننموده است، چنین کسی فردی است عاجز و ناتوان. در مقابل هر بلا و

1- . التمحیص
2- . التمحیص
3- . التمحیص

4- . التمحيص
5- . التمحيص

گرفتاری در مال و اولاد خود را صابر و شکیبا بساز که خداوند امانت ها و بخشش خود را بازپس می گیرد تا اینکه صبر و شکر تو را بیازماید که در این مواقع آیا شاکر و صابر هستی یا نه؟

55. تمحیص: ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال قوم و ملتی را مشمول نعمت خود ساخت و یا می سازد و چون سپاسگزاری نمی کنند و قدر آن نعمت را نمی دانند، همان نعمت برای آنان وبال و بدبختی خواهد شد و بعکس، قومی را به مصائب و مشکلات گرفتار می کند و چون در برابر آن صبر و مقاومت می کنند، همان گرفتاری برای آنان نعمت ارزنده ای می شود.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: هیچ چیزی مانند شکر موجب ازدیاد نعمت دوست داشتنی نمی شود و هیچ چیزی مانند صبر، موجب کاهش دشواری نمی شود.

56. تمحیص: ربعی از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: صبر و گرفتاری در رسیدن به مؤمن مسابقه دارند که هر یک زودتر به او برسند، ولی قبل از رسیدن بلا، صبر رسیده است و وقتی بلا و گرفتاری می رسد، مؤمن صبور و شکیبا است. جزع و بلا هم نسبت به کافر مسابقه دارند، ولی جزع و بی تابی قبل از بلا به کافر رسیده و وقتی بلا می رسد، کافر بی تاب و مضطرب است.(1)

57. تمحیص: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: نکبت ها و دشواری ها بالاخره نهایت و پایانی دارد که حتما به آن پایان خواهند رسید. هنگامی که یکی از شما با آن دشواری ها مواجه شد، سر فرود آورد و صبر کند تا آنها عبور کرده و رد شود، چون چاره اندیشی و دست و پا زدن به هنگام هجوم بلا، موجب زیادی و شدت دشواری خواهد شد.

و حضرت می فرمود: صبر نسبت به ایمان، مانند سر است نسبت به بدن. کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد.

1- . التمحيص

و می فرمود: صبر بر سه گونه است: صبر در مصیبت؛ صبر بر طاعت و بندگی؛ صبر در برابر معصیت و گناه.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در مصیبت که خوب و زیبا است و بهتر از آن که صبر بر حرام است.(1)

58. تمحیص: ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: تقوا و پرهیزکاری داشته باشید و صابر و شکیبا باشید. کسی که صبر نکند، جزع و بی تابی او را از پای درمی آورد و هلاکت و بدبختی بی تابی در این است که وقتی چنین باشد، اجر و پاداشی هم ندارد.(2)

59. تمحیص: جابر بن عبد الله روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از گنج های بهشت است احسان و نیکی، پنهان داشتن عمل، صبر بر دشواری ها و اظهار نکردن ناراحتی ها.(3)

60. دعوات راوندی: امیر مؤمنان فرمود: صبر و خودداری از حرام های الهی، آسان تر است از صبر و تحمل عذاب قبر، و کسی که در راه خدا صبر کند، به نعمت های خدا و به لقای الهی واصل خواهد شد.(4)

61. نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر بر مشکلات و تحمل آن؛ صبر از خواهش های نفسانی و خودداری در برابر آنها.

و نیز فرمود: انسان صبور و مقاوم پیروزمند است، گرچه در دراز مدت باشد.

و فرمود: هر که خود را از طریق صبر به ساحل نجات نرساند، بی تابی و اضطراب او را از پا درآورد.

و فرمود: در آخرین دقائق شدت و دشواری ها، فرج و نجات فرا می رسد و هنگام فشار طبقه های بلا و گرفتاری، آسایش و خلاصی خواهد رسید.(5)

1- . التمحیص

2- . التمحیص

3- . التمحيص
4- . الدعوات : 292
5- . نهج البلاغه

62. کنز کراجکی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با صبر و شکیبایی انتظار فرج هست و کسی که مرتب دری را بکوبد، بالاخره داخل می شود.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر مرکبی است که نمی افتد و شمشیری است که خطا نمی کند.

و فرمود: بهترین عبادت صبر است و سکوت (پر حرف نبودن) و انتظار فرج.

و فرمود: صبر سپر و مانع بیچارگی است.

و فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار است، به میدان نصرت و پیروزی خواهد رسید.

63. مشکاه الانوار:(1) حضرت صادق علیه السّلام فرمود: انسان آزاده و حر، در تمام حالات حر و آزاد است. اگر حادثه ناگواری برسد، صابر و مقاوم است و مصائب و گرفتاری های پی در پی او را شکست نمی دهد، گرچه به اسارت درآمده و در چنگال دشمن بیفتد و به جای راحتی و خوشی، با دشواری مواجه شود. همچنان که یوسف صدیق و امین، بردگی و اسارت به حرمتش زیان وارد نساخت و تاریکی چاه و وحشت و تنهایی و آن مشکلاتی که در زندگی اش رخ داد، ضرری به روح آزاد او نزد، تا اینکه خداوند متعال بر او منت نهاد و آن جبار ستمگر را که مالک و آقای یوسف شده بود، بنده او کرد و او را به مقام رسالت برگزید و امت و ملتی را به وسیله یوسف نجات داد. پس صبر چنین پایان خوبی دارد. بنابراین صابر و شکیبا باشید که پیروز خواهید شد. و همیشه صبر کنید که پاداش خواهید داشت.

مؤلف: کلینی همین روایت را با اندک تفاوتی در کافی آورده است.(2)

64. مشکاه الانوار: امام باقر علیه السلام فرمود: آن کس که هنگام مصیبت و گرفتار صبر و شکیبایی نموده و استرجاع کند (بگوید «انا لله و انا الیه راجعون») و حمد و سپاس الهی را بجا آورد، چنین شخصی دارای مقام رضا به داده خدا است و پاداشش بر خدا است. و کسی که چنین نباشد، نکوهیده و بدون پاداش است و قضای الهی هم در حق وی جاری خواهد شد، بخواهد یا نخواهد.

1- . مشكاه الأنوار: 21
2- . كافى 2 : 89

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر و مقاومت در برابر مشکلات، در طبیعت و سرشت مؤمن است و طبیعتش آمیخته با صبر است.(1)

65. مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به حضرت داود علیه السّلام وحی نمود که خلاده فرزند اوس قرین و همنشین تو است در بهشت، برو و به او بگو و بشارت بهشت و همنشینی او را با خود ابلاغ کن. حضرت داود علیه السّلام حرکت کرد و در خانه آن زن را کوبید. زن بیرون آمد و داود گفت: تو خلاده فرزند اوس هستی؟ زن گفت: آن خلاده که چنین مقامی را دارد که همنشین بهشتی تو باشد، من نیستم. داود فرمود: آیا تو خلاده فرزند اوس از فلان طایفه نیستی؟ گفت چرا. داود گفت: تو همان هستی که خدا وحی فرموده. زن گفت: شاید شخص دیگری هم نام من است. داود گفت: خیر. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده. قطعا تو همان هستی. زن گفت: یا نبی الله! البته من تو را تکذیب نمی کنم، ولی در خود صفتی که شایسته این مقام باشد نمی بینم. داود گفت: روش و برنامه زندگی تو چگونه است؟ زن گفت: بلی، توضیح می دهم. حالت من چنین است که هر گونه مصیبت و رنجی که از طرف خدا به من برسد، هر چه باشد و هر گونه بیماری و گرسنگی که پیش آید، در برابر تمام این ها صبر و شکیبایی نموده و حتی از خدا درخواست رفع این مشکلات را نکرده ام تا اینکه خودش آن مشکلات را برطرف و گرسنگی را به سیری و آسایش تبدیل نموده و این تصور را هم نداشته ام که حالات بعدی پاداش من باشد، بلکه نعمتی است که شکر و سپاس الهی را بر آن نموده ام.

داود گفت: از اثر همین حالت و صفت به این مقام رسیده ای. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند برای بندگان صالح و شایسته خود پسندیده است.(2)

1- . مشکاه الأنوار: 22
2- . مشکاه الأنوار : 23 - 24

66. کتاب مؤمن: حضرت باقر یا صادق علیه السّلام فرمود: آن بنده مسلمانی که خداوند او را گرفتار مشکلی کرده باشد و او صبر نماید، خداوند پاداش هزار شهید به او عطا خواهد فرمود.

و از موسی بن جعفر علیه السّلام است که فرمود: هر کس که خداوند او را به بلا و مصیبتی گرفتار نماید و او صبر کند، برای او پاداش هزار شهید خواهد بود.(1)

ص: 146

1- . کتاب مؤمن: 16

باب شصت و سوم : توکل، واگذاری کار به خدا، تسلیم در برابر اراده و تقدیرات الهی، نکوهش اعتماد به غیر حق و لزوم گفتن ان شاء الله در هر کاری (مقید ساختن هر پیش بینی به اراده و مشیت پروردگار) است

آیات:

- کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.(1)

{بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید.}

- وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.(2)

{و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.}

- وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(3)

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.}

- فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(4)

1- . بقره / 216
2- . آل عمران / 101
3- . آل عمران / 122
4- . آل عمران / 159 - 160

{و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. }

- الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ.(1)

{کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» }

- وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً.(2)

{و کافی است که خدا یاورِ [شما] باشد. }

- فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً.(3)

{پس، از ایشان روی برتاب و بر خدا توکّل کن، و خدا بس کارساز است. }

- وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(4)

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. }

- وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ.(5)

{و اگر مؤمنید، به خدا توکّل کنید. }

- رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ.(6)

1- . آل عمران / 172 - 173
2- . نساء / 45
3- . نساء / 81
4- . مائده / 11
5- . مائده / 23
6- . مائده / 119

{خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند.}

- قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(1)

{بگو: «آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان ها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می دهد، و خوراک داده نمی شود.» بگو: «من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش.» بگو: «اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» آن روز، کسی که [عذاب] از او برگردانده شود، قطعاً [خدا] بر او رحمت آورده، و این است همان رستگاری آشکار. و اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.}

- وَ لا أَخافُ ما تُشْرِکُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ یَشاءَ رَبِّی شَیْئاً.(2)

{و من از آنچه شریک او می سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد.}

- عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا.(3)

{بر خدا توکل کرده ایم.}

- إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ. وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَکُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ.(4)

{بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است. و کسانی را که به جای او می خوانید، نمی توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند.}

1- . انعام / 17
2- . انعام / 80
3- . اعراف / 89

4- . اعراف / 196 - 197

- وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.(1)

{و بر پروردگار خود توکّل می کنند. }

- وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.(2)

{و هر کس بر خدا توکّل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست ناپذیر حکیم است. }

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.(3)

{و بر خدا توکّل نما که او شنوای داناست. }

- وَ إِنْ یُرِیدُوا أَنْ یَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ. وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.(4)

{و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دل هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است. ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تواند تو را بس است. }

- قُلْ لَنْ یُصِیبَنا إِلَّا ما کَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(5)

{بگو: «جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد. او سرپرست ماست، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند.» }

1- . انفال / 2
2- . انفال / 49
3- . انفال / 61

4- . انفال / 62 - 64
5- . توبه / 51

- وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ یَسْخَطُونَ. وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَیُؤْتِینَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَی اللَّهِ راغِبُونَ.(1)

{و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می گردند، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می آیند. و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده اند خشنود می گشتند و می گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کَرَم خود به ما می دهند و ما به خدا مشتاقیم» [قطعاً برای آنان بهتر بود]. }

- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ.(2)

{پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.» }

- یا قَوْمِ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ مَقامِی وَ تَذْکِیرِی بِآیاتِ اللَّهِ فَعَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ.(3)

{«ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکّل کرده ام. پس [در] کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید، سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.» }

- وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ. فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ.(4)

1- . توبه / 58 - 59
2- . توبه / 129
3- . یونس / 71
4- . یونس / 84 - 85

{و موسی گفت: «ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده اید، و اگر اهل تسلیمید بر او توکّل کنید.» پس گفتند: «بر خدا توکّل کردیم. پروردگارا، ما را برای قوم ستمگر [وسیله] آزمایش قرار مده.» }

- وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکَ وَ لا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظّالِمِینَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلّا هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.(1)

{و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ستمکارانی. و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردّکننده ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او آمرزنده مهربان است. }

- وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ.(2)

{و خدا بر هر چیزی نگهبان است. }

- قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّی بَرِی ءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ ما مِنْ دَابَّهٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.(3)

{گفت: «من خدا را گواه می گیرم، و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می گیرید بیزارم. پس، همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید. در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکّل کردم. هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است. }

- وَ ما تَوْفِیقِی إِلّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ.(4)

1- . یونس / 106 و 107
2- . هود / 12
3- . هود / 54 - 56
4- . هود / 88

{و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکّل کرده ام و به سوی او بازمی گردم.» }

- وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (1)

{و نهان آسمانها و زمین از آنِ خداست، و تمام کارها به او بازگردانده می شود پس او را پرستش کن و بر او توکّل نمای، و پروردگار تو از آنچه انجام می دهید غافل نیست. }

- وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ.(2)

{و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.» }

- وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ.(3)

{و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد در نتیجه، چند سالی در زندان ماند. }

- فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ.(4)

{پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان ترین مهربانان. }

- وَ قالَ یا بَنِیَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَهٍ وَ ما أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما کانَ یُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا حاجَهً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ.(5)

1- . هود / 123
2- . یوسف / 33

3- . يوسف / 42
4- . يوسف / 64
5- . يوسف / 67 - 68

{و گفت: «ای پسران من، [همه] از یک دروازه [به شهر] درنیایید، بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش،] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند.» و چون همان گونه که پدرانشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، [این کار] چیزی را در برابر خدا از آنان برطرف نمی کرد جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود، برآورد. و بی گمان، او از [برکت] آنچه بدو آموخته بودیم دارای دانشی [فراوان] بود، ولی بیشتر مردم نمی دانند. }

- عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ.(1)

{امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورَد، که او دانای حکیم است. }

- قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.(2)

{گفت: «آیا به شما نگفتم که بی شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟» }

- لَهُ دَعْوَهُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْ ءٍ إِلَّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ (الی قوله تعالی) قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا.(3)

{دعوت حق برای اوست. و کسانی که [مشرکان] جز او می خوانند، هیچ جوابی به آنان نمی دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد، در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید، و دعای کافران جز بر هدر نباشد. و هر که در آسمان ها و زمین است - خواه و ناخواه - با سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می کنند. بگو: «پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟» بگو: «خدا!» بگو: «پس آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟» }

1- . يوسف / 83
2- . يوسف / 96
3- . رعد / 14 - 16

- قُلْ هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتابِ.(1)

{بگو: «اوست پروردگار من. معبودی بجز او نیست. بر او توکل کرده ام و بازگشت من به سوی اوست.» }

- وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ (2)

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند. }

- الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.(3)

{همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می کنند. }

- وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَمْلِکُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَیْئاً وَ لا یَسْتَطِیعُونَ.(4)

{و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که در آسمان ها و زمین به هیچ وجه اختیار روزی آنان را ندارند و [به کاری] توانایی ندارند. }

- أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلاً.(5)

{زنهار، غیر از من کارسازی مگیرید. }

- قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلاً.(6)

{بگو: «کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. }

- وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِیلاً.(7)

1- . رعد / 30
2- . ابراهيم / 11و 12
3- . نحل / 42
4- . نحل / 73
5- . اسراء / 2
6- . اسراء / 56
7- . اسراء / 65

{و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است. }

- ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلاً.(1)

{آن گاه برای [حفظ] آن، در برابر ما، برای خود مدافعی نمی یابی. }

- قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً.(2)

{بگو: «میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است، چرا که او همواره به [حال] بندگانش آگاه بینا است.» }

- ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً.(3)

{و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی گیرد. }

- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا. کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا.(4)

{و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد - نه چنین است - به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند. }

- فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی. قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی.(5)

{و موسی در خود بیمی احساس کرد. گفتیم: مترس که تو خود برتری. }

- یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُ وَ ما لا یَنْفَعُهُ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ. یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ ... مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّماءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ ما یَغِیظُ.(6)

{به جای خدا چیزی را می خواند که نه زیانی به او می رساند و نه سودش می دهد. این است همان گمراهی دور و دراز - کسی را می خواند که زیانش از

1- . اسراء / 86
2- . اسراء / 96
3- . كهف / 26
4- . مريم / 81 - 82
5- . طه / 67 - 68
6- . حج / 12 - 15

سودش نزدیک تر است - وه چه بد مولایی و چه بد دمسازی ! بی گمان، خدا کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند به باغ هایی درمی آورَد که از زیر [درختان] آن رودبارها روان است - خدا هر چه بخواهد انجام می دهد - هر که می پندارد که خدا [پیامبرش] را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد [بگو] تا طنابی به سوی سقف کشد [و خود را حلق آویز کند] سپس [آن را] بِبُرَد. آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟ }

- إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا.(1)

{قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند. }

- وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.(2)

{و به پناه خدا روید. او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری. }

- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ.(3)

{بگو: «فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟ و اگر می دانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود؟» خواهند گفت: «خدا.» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون شده اید؟» }

- وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّی مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.(4)

{و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خدا [ست که] شنوایِ داناست. }

- وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ.(5)

1- . حج / 38
2- . حج / 87

3- . مؤمنون / 88 - 89
4- . نور / 21
5- . نور / 40

{و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود. }

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ.(1)

{و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن. }

- وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ: قالَ کَلَّا فَاذْهَبا بِآیاتِنا إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ.(2)

{و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند.» فرمود: «نه، چنین نیست نشانه های ما را [برای آنان] ببرید که ما با شما شنونده ایم.» }

- قالَ أَصْحابُ مُوسی إِنَّا لَمُدْرَکُونَ. قالَ کَلَّا إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیَهْدِینِ.(3)

{یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.» گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.» }

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ. الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ. وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ. إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.(4)

{و بر [خدایِ] عزیزِ مهربان توکّل کن، آن کس که چون [به نماز] برمی خیزی تو را می بیند، و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد]. او همان شنوای داناست. }

- أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ.(5)

{یا [کیست] آن کس که درمانده را. چون وی را بخواند. اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید. }

1- . فرقان / 58

2- . شعراء / 14 - 15

3- . شعراء / 61 - 62
4- . شعراء / 217 - 220
5- . نمل / 62

- فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ.(1)

{پس بر خدا توکّل کن که تو واقعاً بر حقّ آشکاری. }

- قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ.(2)

{گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» }

- نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ: الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.(3)

{چه نیکوست پاداش عمل کنندگان! همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکّل نموده اند. }

- فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ.(4)

{و از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است. }

- ذلِکَ به آن اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ.(5)

{این [ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است، و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است. }

- ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ.(6)

{برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست آیا باز هم پند نمی گیرید؟ }

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا.(7)

{و بر خدا اعتماد کن، همین بس که خدا نگهبان [تو] ست. }

- وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا.(8)

1- . نمل / 79
2- . قصص / 22
3- . عنكبوت / 58 - 59
4- . روم / 47
5- . لقمان / 30
6- . تنزيل / 40
7- . احزاب / 3
8- . احزاب / 10

{و به خدا گمان هایی [نابجا] می بردید. }

- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً.(1)

{بگو: «چه کسی می تواند در برابر خدا از شما حمایت کند اگر او بخواهد برای شما بد بیاورد یا بخواهد شما را رحمت کند؟ و غیر از خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت.» }

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً.(2)

{و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند. }

- ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَهٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.(3)

{هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد، پس از [باز گرفتن] گشاینده ای ندارد، و اوست همان شکست ناپذیرِ سنجیده کار. }

- مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً.(4)

{هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست. }

- أَ لَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِی بِرَحْمَهٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُون.(5)

1- . احزاب / 17
2- . احزاب / 48
3- . فاطر / 2
4- . فاطر / 10

5- . زمر / 36 - 38

{آیا خدا کفایت کننده بنده اش نیست؟ و [کافران] تو را از آنها که غیر اویند می ترسانند و هر که را خدا گمراه گرداند برایش راهبری نیست. و هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ای ندارد. مگر خدا نیست که نیرومندِ کیفرخواه است؟ و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرده؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا.» بگو: « [هان] چه تصور می کنید، اگر خدا بخواهد صدمه ای به من برساند آیا آنچه را به جای خدا می خوانید، می توانند صدمه او را برطرف کنند یا اگر او رحمتی برای من اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را بازدارند؟» بگو: «خدا مرا بس است. اهل توکّل تنها بر او توکّل می کنند.» }

- اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ. لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.(1)

{خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است. کلیدهای آسمان و زمین از آنِ اوست. }

- وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ. فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا.(2)

{و کارم را به خدا می سپارم، خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود. }

- وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ...(3)

{و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند، خدا بر ایشان نگهبان است و تو بر آنان گمارده نیستی. و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکّه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی، و از روزِ گردآمدن [خلق] - که تردیدی در آن نیست - بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش. و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امّتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری. آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته اند؟ خداست که دوست راستین است، و اوست که مردگان را زنده

1- . زمر / 62 - 63
2- . مؤمن / 44 - 45
3- . شورى / 6 - 10

می کند، و هموست که بر هر چیزی تواناست. و درباره هر چیزی اختلاف پیدا کردید، داوریش به خدا [ارجاع می گردد]. چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم. }

- وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ.(1)

{و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است. }

- أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ.(2)

{هش دار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد. }

- أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ.(3)

{یا در کاری ابرام ورزیده اند؟ ما [نیز] ابرام می ورزیم. }

- قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً.(4)

{بگو: «اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد؟ بلکه [این] خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه است. }

- لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.(5)

{تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید. }

- رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ.(6)

{پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. }

1- . شوری / 36

2- . شوری / 53

3- . زخرف / 79

4- . فتح / 11

5- . حدید / 23

6- . ممتحنه / 4

- ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (الی قوله تعالی) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(1)

{هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه آورَد، و خدا [ست که] به هر چیزی داناست. و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام رسانیِ آشکار است. خدا [ست که] جز او معبودی نیست، و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند. }

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً.(2)

{و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است. }

- قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا.(3)

{بگو: «اوست خدای بخشایشگر، به او ایمان آوردیم، و بر او توکّل کردیم. }

- قُلْ إِنِّی لَنْ يُجِيرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً.(4)

{بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم. }

- وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا.(5)

{و تنها به او بپرداز. [اوست] پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن. }

- وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً.(6)

{و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست قطعاً خدا دانای حکیم است. }

ص: 163

1- . تغابن / 11 - 13
2- . طلاق / 3
3- . ملک / 29
4- . جن / 22
5- . مزمل / 908
6- . دهر / 30

تفسیر:

«و هو کره لکم» یعنی دشوار است و به حسب طبع بر شما ناگوار است. «أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً» یعنی در حال حاضر ناگوار است، ولی در پایان و به حسب نتیجه خیر است و همین طور است اکثر تکلیفات که به حسب طبع ناگوار است، ولی ملاک و معیار رستگاری و مصلحت همین است. «وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً» در حال حاضر دوست دارید، ولی از نظر عاقبت زیان دارد و اکثر محرمات چنین است که نفس انسانی آنها را دوست دارد و تمایل به آنها دارد، ولی این عمل او را به پستی و هلاکت می کشاند. و اینکه با کلمه «عسی» (چه بسا) تعبیر فرموده که لازمه اش این است که گاهی ممکن است چنین هم نباشد، از این نظر است که نفس انسانی وقتی ریاضت کشید و در طریق بندگی ممارست و تمرین فراوان نمود، قضیه بعکس می شود، یعنی طبعش دگرگون می شود، یعنی تمایل درونی به اطاعت و انزجار روحی از معصیت پیدا می کند. «و اللّٰه یعلم» آنچه خیر شما است خدا می داند، «و انتم لا تعلمون»، پس معلوم شد که چاره ای جز تسلیم و واگذار نمودن کارها به خدا و پیروی از اوامر او و ترک پیروی از هواهایی که مخالف رضای حق و مخالف آنچه که او دوست دارد نیست. «و من یعتصم باللّٰه» گفته شده یعنی کسی که به دین الهی تمسک کند و یا اینکه در جمیع کارها به او ملتجی شود، قطعا به طریق سعادت راه یافته است. «و علی اللّٰه فلیتوکل المؤمنون» یعنی در کفایت و مرتب شدن کارها بر او اعتماد نمایید.

«فاذا عزمت» یعنی هنگامی که پس از شور و مشورت آماده کاری شدی، در انجام یافتن آن کار بر طبق آنچه که صلاح تو است بر خدا توکل کن که جز او اصلح و شایسته تر را نمی داند. و اهل سنت از حضرت صادق علیه السّلام قرائت «عزمت» به ضم تاء را نقل کرده اند که فاعل فعل خدا باشد (متکلم)، یعنی ای پیامبر عزیز! هنگامی که کاری را برای تو تصمیم گرفتم و تو را توفیق داده و ارشادت کردم، «ان اللّٰه یحب المتوکلین» در نتیجه آنان را یاری نموده و به راه سعادت و صلاح هدایت می کند (اگر خدا شما را یاری فرماید)، همان طور که در جنگ بدر یاری نمود. پس هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، «و ان یخذلکم» و اگر زبون کند، همچنان که در

جنگ احد از جهت سستی و ضعف شما را زبون نمود، «فمن ذا الذی ینصرکم» یعنی ناصر و یاوری غیر او یا پس از زبون و مغلوب شدن شما، برای شما نیست. «و علی اللّٰه فلیتوکل المؤمنون» یعنی اکنون که به خدا ایمان آورده اند و فهمیده اند که ناصر و یاوری جز او نیست، پس باید بر او توکل کنند.

الذین قال لهم الناس: از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که این آیه درباره بدر صغری نازل شده، هنگامی که ابو سفیان، نعیم بن مسعود را به منظور تخویف و تضعیف مؤمنان فرستاد (که مردم مکه و دیگران دست به دست هم داده اند تا اسلام و مسلمین را نابود کنند) که این داستان در جلد ششم (چاپ قدیم) گفته شد. ولی مؤمنین مخصوصا علی علیه السّلام گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل»، یعنی خداوند برای ما کافی است و وکیل خوبی است، «فانقلبوا» یعنی مؤمنین مراجعت نمودند، «بنعمه من الله» با عافیت و سلامتی و با ایمان ثابت و افزایش ایمان و فضل و سود و بهره از این تجارت و معامله با خدا، «لم یمسسهم سوء» بدون جراحت و زخمی شدن و مصون از کید و مکر دشمن، «و اتبعوا رضوان اللّٰه» با این شجاعت و حرکت خود رضایت الهی را کسب کردند، «و اللّٰه ذو فضل عظیم» و خدا با این لطف و دیگر الطاف خودش بر آنان تفضل فرمود. و در خصال مرحوم صدوق است که فرمود: من در شگفتم از کسی که از چهار چیز ناراحت است، چگونه خود را در پناه چهار چیز دیگر قرار نمی دهد. تعجب دارم از کسی که ترس و وحشت دارد، چرا خود را با آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» تسکین نمی دهد، با اینکه دنبال این آیه چنین است: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ» که نتیجه اتکال به خدا، مصون ماندن آنها شد... تا آخر حدیث و امثال این گونه احادیث فراوان است که در محل مناسب خود خواهد آمد.

وَ كَفى بِاللَّهِ وَلِيًّا: برای سرپرستی امور شما، «و کفی باللّٰه نصیرا» که نصرت و یاری می نماید شما را، بنابراین اعتماد شما به او باید باشد و دلخوشی شما به او باشد، «و کفی باللّٰه وکیلا» که شر و زیان آنان را از تو برطرف خواهد ساخت، «و علی اللّٰه فتوکلوا» در پیروزی بر ستمکاران، «ان کنتم مؤمنین» اگر تصدیق به وعده های او دارید.

ص: 165

رضی اللَّه عنهم و رضوا عنه: که با این جمله رضای به قضای الهی را مدح و ستایش نموده و بیان می کند. «قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا» که در این استفهام انکاری، ولی گرفتن غیر خدا مورد انکار است، نه فقط دوست گرفتن (یعنی هم خدا را و هم مخلوق خدا را انسان دوست بدارد اشکالی ندارد آنچه مورد انکار است دوست داشتن غیر خدا) و گفته شده مقصود از ولی در اینجا معبود است (که البته به این معنا باید منحصرا خدا باشد لا غیر) و احتمال هست مقصود از ولی، مطلق سرپرست امور باشد که باز هم منحصرا خدا است. و اما پذیرش سرپرستی انبیاء و اوصیاء، چون این ها منصوب از جانب خدا هستند، پس در واقع پذیرش این ها همان پذیرش سرپرستی حق است. «فاطر السموات و الارض» ایجادکننده و ابداع کننده آسمان ها و زمین با حکمت و قدرتش خلقت ابتدایی و اولی، یعنی بدون سابقه و گرفتن نقشه و مایه از چیزی که مثل این ها باشد. بنابراین آن ذات مقدسی که تمام اسباب و وسایل آسمانی و زمینی به دست او است، شایسته و بجا است که سرپرست امور باشد و او را باید برای ولایت انتخاب کرد. «و هو یطعم و لا یطعم» روزی می دهد و از کسی روزی نمی خورد، یعنی تمامی منافع و بهره مندی ها از جانب او است و او خود از چیزی بهره مند نیست.

وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ: یعنی اگر بلایی مانند مرض و فقر به تو برساند، «فلا کاشف له» هیچ کس قدرت برطرف کردن او را ندارد جز خود او، «و ان یمسسک بخیر»، و اگر نعمتی مانند صحت و ثروت برای تو بخواهد، «فهو علی کل شی ء قدیر» پس او است که قدرت بر ادامه این نعمت یا قطعش را دارد. «و لا اخاف ما تشرکون به» یعنی از این معبودهای شما هیچ ترسی ندارم، چون قدرت بر سود و زیان ندارند، «الا ان یشاء ربی شیئا» مگر اینکه پروردگار من مصیبتی به من برساند، و ممکن است مقصود از «ما تشرکون»، همه چیزهایی که متوسل به آن می شوند باشد، چه بت ها و چه انسان های صاحب نفوذ که توجه و امید داشتن به انسان های این گونه ای، نوعی از شرک است، همان طوری که از اخبار زیادی استفاده می شود. «ان ولیی»، یعنی ناصر و نگهبان من، «اللَّه الذی نزل الکتاب» آن خدایی است که قرآن نازل نموده، «و هو یتولی الصالحین» و او ناصر و نگهبان بندگان شایسته است،

«و علی ربهم یتوکلون» یعنی در موارد خوف و رجاء و در تمام حالات، کارهای خود را به خدا واگذار می کند، «فان اللّه عزیز حکیم» خدا توانا است که پیروز کند ناتوان را بر توانا و تعداد کم را بر تعداد زیاد و کارهایی را که بر حسب سنجش فکری بعید است و عقل انسان نمی تواند درک کند، خداوند با حکمت بالغه خود انجام می دهد. «و توکل علی اللّه» یعنی از خدعه و نیرنگ این ها نترس که خدا نگهدار و کفایت کننده کارهای تو است، «انه هو السمیع» مذاکرات آنها را می شنود، «العلیم»، نیت ها و تصمیم های آنان را می داند، «و ان یریدوا ان یخدعوک» اگر مثلا از راه پیشنهاد صلح و آشتی بخواهند درباره تو خدعه و نیرنگی به کار برند، «فان حسبک اللّه» خداوند کفایت امور تو را خواهد کرد. از علی بن ابراهیم، از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که این ها گروهی از قریش بودند که می خواستند چنین مکر و فریبی اعمال کنند. «هو الذی ایدک»، او است که تو را قوی و نیرومند نمود، «و الف بین قلوبهم» که دوست پر محبت با هم شدند، «و لکن اللّه الف بینهم» تو نکردی بلکه خداوند با قدرت بی نظیر خود به وسیله اسلام این الفت و محبت را ایجاد کرد. «انه عزیز» قدرت و پیروزی او کامل و هیچ قدرتی بر او پیروز نیست. «حکیم»، او می داند چه عملی مصلحت است و آن را انجام می دهد. «هو مولانا»، او ناصر و یاور ما و متولی و سرپرست کارهای ما است. «و علی اللّه فلیتوکل المؤمنون» چون مؤمن سزاوار نیست بر غیر خدا اعتماد کند. «و منهم من یلمزک فی الصدقات» یعنی در تقسیم صدقات و غنائم عیب گری و اشکال تراشی می کند. «فان اعطوا رضوا» اگر چیزی به آنها داده شود خشنود می شوند، یعنی خشنودی و نارضایتی این ها برای دین نیست، برای منافع خودشان است. در کافی و در تفسیر مجمع و عیاشی، از حضرت صادق علیه السّلام است که: «بیش از دو سوم مردم مصداق این آیه هستند.» «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ»، اگر راضی می شدند، به همان مقدار از صدقات و غنائم که خدا و رسول عطا نموده، البته خوب بود. برای آنان و نام بردن از اللّه با اینکه غنیمت و صدقات را رسول خدا عطا می فرماید، از نظر تعظیم خدا است و اشاره به اینکه آنچه پیامبر انجام می دهد به امر خدا و دستور اوست (چنین گفته شده). «و قالوا حسبنا اللّه»، فضل و عنایت خدا

برای ما بس است. «سیؤتینا اللَّه من فضله» به زودی بعدا غنائم و صدقات دیگری به ما خواهد داد. «انا الی اللّٰه راغبون» ما امید و انتظار توسعه و گشایش الهی را داریم. البته جواب کلمه «لو» در تقدیر است، یعنی «لکان خیرا لهم» این عمل برای آنها بهتر بود. «فان تولوا» اگر از ایمان به تو روگردان شدند، «فقل حسبی اللّٰه» یعنی از خدا نصرت و یاری بطلب که او کفایت شر آنها را می نماید و تو را بر آنان پیروز می سازد. «علیه توکلت» از غیر او نه امیدی دارم و نه ترسی. «ان کان کبر علیکم مقامی» اگر بر شما سنگین است بودن من و توقف و ماندن زیاد من در میان شما و یا قیام من بر دعوت به سوی حق و تذکرات و یادآوری من آیات الهی را برای شما. اگر این مطالب بر شما سنگین و ناگوار است و با من سر لجاج دارید. «فعلی اللَّه توکلت»، اعتماد من فقط بر خداست، «فاجمعوا امرکم و شرکائکم» شما و همفکرانتان تصمیم خود را درباره من بگیرید و با هم متحد شوید برای نابود کردن من و هیچ گونه پنهان کاری نداشته باشید و علنی عمل خود را انجام دهید، «ثم اقضوا الی» و اراده خود را درباره من اعمال کنید. علی بن ابراهیم گفته معنای این جمله این است که درباره من نفرین کنید. «و لا تنظرون» و شما به من مهلت ندهید. «و قال موسی یا قوم ان کنتم آمنتم باللّٰه فعلیه توکلوا»، هنگامی که موسی ترس و وحشت قومش را از این قیام احساس کرد، گفت: ای مردم! به خدا اعتماد نموده و کار خود را به او واگذار نمایید، یعنی اگر ایمان به خدا دارید، لازم است بر او توکل کنید. «ان کنتم مسلمین» اگر واقعا در برابر قضای الهی تسلیم هستید و اخلاص در عقیده و عمل دارید. در این آیه گرچه برای یک حکم (توکل) دو شرط آمده، یکی ایمان به خدا (ان کنتم آمنتم) و دوم تسلیم یعنی خالص بودن برای حق (ان کنتم مسلمین)، ولی در واقع ایمان شرط وجوب توکل است، یعنی اگر ایمان دارید، اقتضا داشتن ایمان وجوب توکل است، ولی تسلیم شرط تحقق و وجود توکل است، یعنی اگر ایمان خالص نباشد و در دل غیر خدا هم باشد، توکل تام و اعتماد کامل به خدا حاصل نمی شود. مثلا گفته می شود «ان دعاک زید فاجبه ان قدرت»، اگر زید تو را دعوت کرد، اگر توانایی داشتی اجابت کن که دعوت شرط وجوب است، یعنی اگر دعوتی نباشد، اجابت واجب نیست و قدرت شرط حصول است، یعنی اگر قدرت

نباشد، اجابت محقق نمی شود. «فقالوا علی اللّه توکلنا» چون مؤمن مخلص بودند توکل بر خدا نمودند و دعایشان هم مستجاب شد که گفته بودند «ربنا لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمین»، پروردگارا! ما را موجب فتنه و وسیله آزمایش ستمکاران قرار مده، یعنی آنان را بر ما مسلط نکن که ما را از دین حق فریب دهند یا ما را مورد عذاب و شکنجه قرار دهند. و در تفسیر مجمع از صادقین علیهما السّلام و در تفسیر عیاشی بریده و بی سند آمده که یعنی خدایا! آنان را (ظالمان) بر ما مسلط مگردان که با این راه ستمکاران را مورد آزمایش قرار دهی. «و لا تدع ... ما لا ینفعک و لا یضرک» چیزی را که اگر بخوانی او را نفعی به تو نمی رساند و اگر از او روگردان شوی، زیانی نمی رساند که اگر چنین چیزی را بخوانی، «فانک اذا من الظالمین» چون شرک خود ظلم بزرگی است. علی بن ابراهیم گفته: ظاهر این آیه خطاب به پیامبر است، ولی مقصود مردم هستند، زیرا پیامبر ابدا در فکر شرک نیست. «و ان یمسسک اللّه بضر»، اگر ضرر و زیانی را به تو برساند. «فلا کاشف له الا هو» هیچ کس نمی تواند دفع و جلوگیری کند. «و ان یردک بخیر فلا راد لفضله» و اگر اراده خیری به تو کند، فضل و کرم او را هم هیچ کس نمی تواند مانع شود. در این آیه مورد ضرر و زیان را با تعبیر «مس و تماس» گفته، ولی در مورد خیر تعبیر «اراده» نموده است، با اینکه هر دو از جانب او است، گفته شده از این جهت است که خیر و رساندن نعمت مراد بالذات است، یعنی اصولا آنچه را که خدا اراده می کند بدهد، آن خیر و نعمت است و اما ضرر و زیان، مقصود اولی و اصلی نیست، بلکه خود مقدمه برای وصول به خیر است. از این جهت در مورد خیر مستقیما لفظ «اراده» به کار رفته، ولی در مورد ضرر لفظ «مس و تماس» استعمال شده است. و مطلب دیگر اینکه در مورد خیر تعبیر به فضل نموده (لفضله) برای اشاره به این جهت که مشمول نعمت و خیر از طرف الهی از لحاظ فضل و کرم او است، نه اینکه ما استحقاق داشته و نسبت به این نعمت ذی حق باشیم. و در آیه رسیدن ضرر و خیر را مطلق گفته و استثنایی نیامده است، چون پیدا است هیچ قدرتی نمی تواند مزاحم و مانع باشد.

یصیب به من یشاء: این خیر را به هر که بخواهد می رساند. «و هو الغفور الرحیم»، پس رحمت و لطفش را از راه اطاعت و بندگی به دست آورده و اگر گناه

کردی، از مغفرت و بخشش ناامید مباش. «و اللَّه علی کل شی ء وکیل» و خدا بر همه چیز حافظ و نگهبان است، پس بر او توکل کن که به حال همه آگاه است و پاداش و کیفر آنها را خواهد داد. «مما تشرکون من دونه» یعنی از این خدایان شما بیزارم. «فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون» همگی شما کینه توزی ورزیده و مرا مهلت ندهید، با این همه قدرت و قوت و کثرت نفرات که کفار داشتند و با آن عطشی که به کشتن آن پیامبر داشتند، قاطعانه و بدون پروا با این سخن شجاعانه با آنان برخورد می کند، به دلیل اعتماد و توکلی که به خدا دارد که او حافظ است و آنان گرچه با هم متحد شوند و توطئه کنند، ولی کوچک تر از این هستند و مکر و خدعه آنها ارزشی ندارد. «انی توکلت علی اللَّه ربی و ربکم»، یعنی هر چه کوشش کنید به من زیان نمی رسانید، چون من توکل به او دارم و به کفایت و حفاظت او اعتماد دارم و او مالک من و مالک شما است و تا او نخواهد، مکر و نیرنگ شما مؤثر نیست. «و ما من دابه الا هو اخذ بناصیتها»، هیچ جنبنده نیست مگر اینکه خدا مالک او است و مسلط بر او و متصرف در او، هر طوری که بخواهد. و «اخذ بناصیه» کنایه است، چون معنای لغوی این لفظ گرفتن پیشانی است، از همین تسلط و مالکیت مطلقه. «ان ربی علی صراط»، مستقیم یعنی خدا بر عدل و بر حق است، توکل کننده بر او تباه و ضایع نمی شود، ستمکار هم از او نمی تواند بگریزد.

در تفسیر عیاشی از ابن معمر است که علی بن ابی طالب علیه السّلام در تفسیر این آیه «إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» فرمود: یعنی خداوند در کیفر و پاداش بر طریقه حق است نیکوکار را پاداش نیک خواهد داد و مجرم و بدکار را کیفر. و از هر کس که بخواهد صرف نظر نموده و عفو می فرماید، منزه است و متعالی.

و ما توفیقی الا باللَّه: موفقیت و رسیدن به حق و دستیابی به حقیقت و نائل شدن به ثواب اخروی، همگی به عنایت و هدایت خدا است. «علیه توکلت» چون او است که بر همه چیز قدرت و تمکن دارد نه غیر او. گفته شده که این اشاره به توحید خالص است که آخرین مراتب مبداء شناسی است. «و الیه انیب» بازگشت من به او است که اشاره به شناخت و اعتقاد معاد است. حضرت هود علیه السّلام با این اظهارات اعلام می دارد که با همه هستی و وجودش در تمام فعل و ترک ها و در تمام

پیوندها و بریدن ها، فقط به خدا متوجه است و طمع و توقع کفار و دشمنان را از ریشه قطع کرده و با امید به حق، کوچک ترین اهمیتی به تهدیدات و دشمنی آنان نمی دهد. «و للّٰه غیب السموات و الارض»، غیب آسمان ها و زمین فقط از آن خدا است نه غیر او. «و الیه یرجع الامر کله» بازگشت تمام کارها به سوی او است. «فاعبده و توکل علیه» او را عبادت کن و توکل بر او نما که کفایت کارها را خواهد کرد. «و ما ربک بغافل عما تعملون»، خداوند از کارهای تو و آنان غافل نیست و همه را طبق استحقاق جزا خواهد داد. یوسف می گوید: خدایا! «و الا تصرف عنی کیدهن»، اگر با نیروی عصمت و ثبات بر آن مرا از شر این زنان و آرایش و جلوه آنها بازنداری، «اصب الیهن»، من به حسب طبعم و مقتضای شهوات نفسانی به آنها تمایل پیدا می کنم (معنای «صبو» تمایل به هواهای نفس است)، «و اکن من الجاهلین» در نهایت من از نابخردان و سفیهان خواهم بود. «و قال للذی ظن»، یوسف به آن زندانی که یقین به نجات او داشت گفت: نزد پادشاه وضع مرا یادآور باش که من بدون جرم زندانی شده ام تا دستور خلاصی مرا بدهد. «فانساه الشیطان ذکر ربه»، شیطان این مطلب را از یاد او برد. و گفته شده یعنی یوسف یاد الهی را فراموش کرد که متوسل به غیر خدا شد. «فلبث فی السجن بضع سنین»، در نتیجه سال هایی چند در زندان بماند. عیاشی(1) از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده: «هفت سال.»

و از آن حضرت است که یوسف علیه السّلام حال و وضع خود را به خدا نگفت، از این جهت خداوند فرموده: «فانساه الشیطان ذکر ربه فلبث فی السجن بضع سنین.» فرمود: خداوند در آن حال به یوسف وحی فرمود: ای یوسف! آن خواب اول را چه کسی به تو نشان داد؟ گفت: خداوندا تو! فرمود: چه کسی تو را در نظر پدر این قدر محبوب ساخت؟ عرضه داشت تو. فرمود: چه کسی کاروان را به تو متوجه ساخت؟ عرض کرد: تو خداوندا! فرمود: چه کسی آن دعا را که موجب بیرون آمدن تو از چاه شد به تو آموخت؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی تو را از مکر

1- . تفسیر عیاشی 2 : 187

و نیرنگ زنان نجات داد؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی زبان آن کودک را به نفع تو به سخن آورد؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی مکر و حیله همسر عزیز مصر و سایر زنان را از تو برطرف نمود؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی علم تاویل و تعبیر خواب را به تو آموخت؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: پس چرا از غیر من نصرت و یاری خواستی و از من نخواستی؟ و از من تقاضای خلاصی از زندان را نکردی و به بنده ای از بندگان من متوسل شدی و امیدوار شدی که تو را در نزد مخلوقی که در قبضه قدرت من است یادآور شود و به من پناهنده نشدی؟ به جرم همین فرستادن بنده ای را نزد بنده دیگر، باید در این زندان بمانی، چندین سال.

و در روایت دیگری همین مضمون آمده که بعضی از سؤال و جواب ها را ذکر نکرده، ولی پس از هر سؤالی جمله ای گفته شده و آن این است که یوسف به دنبال هر سؤالی، ضجه و فریادی کشید و صورت بر زمین نهاد و گفت: خداوندا تو!

مؤلف: اخبار و احادیث درباره این موضوع در ابواب مربوط به حالات حضرت یوسف علیه السّلام گذشت و گفته شد.

فاللّٰه خیر حافظا: بنابراین توکل من بر او است و کار خود را به او واگذار می کنم. «و هو ارحم الراحمین»، بر ضعف و پیری من رحم می کند و یوسف را حفظ نموده و به من باز می گرداند و دو نوع مصیبت را بر من جمع نمی کند (فراق یوسف و پیری و ضعف).

در تفسیر مجمع آمده که در روایت هست که خداوند متعال به یعقوب فرمود: به عزت خود سوگند که هر دو چیز را به تو برمی گردانم؛ هم یوسف را و هم نیروی بدنی را، چون توکل بر من نمودی.

و ادخلوا من ابواب متفرقه: یعقوب به فرزندانش فرمود هنگام دخول به مصر، از درهای متعدد وارد شوید. چون این برادران یوسف دارای حسن و جمال و هیئت زیبایی بودند و در مصر هم مشهور شده بود که این گروه در دربار سلطان خیلی مقرب و محترمند که دیگران چنین نبودند. یعقوب ترس داشت که این ها را چشم بزنند. «و ما اغنی عنکم من اللّٰه شیئا»، یعنی اگر خداوند اراده کرده باشد که به شما

حادثه ناگواری برسد، این دستور من برای شما نفعی نداشته و بالاخره قضای الهی در حق شما جاری خواهد شد که احتیاط و پیشگیری، مانع از تقدیرات حتمیه نخواهد شد. «وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَىْ ءٍ»، و با اینکه طبق دستور پدر از درهای متعدد وارد شدند، ولی رای و نظر یعقوب نتوانست آنان را از قضا و تقدیرات الهی مانع شود، همچنان که خود یعقوب گفت. بالاخره موضوع سرقت ظاهری پیش آمد و بنیامین دستگیر شد و مصیبت یعقوب چند برابر شد. «إِلَّا حاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها»، فقط این دستور مخصوص خواسته ای بود در دل یعقوب که از جهت شفقت و مهربانی که به فرزندانش داشت، اظهار نمود و این توصیه و سفارش را کرد که مبادا مردم این ها را چشم بزنند که البته این استثناء، استثناء منقطع است. «وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ»، یعنی یعقوب از اثر تعلیمات ما، دارای یقین و شناخت کامل است. از این جهت فرمود. «ما اغنی»، من کاری از خود نمی توانم بکنم و هیچ وقت به فکر و تدبیر خود مغرور نشد. «و لکن اکثر الناس لا یعلمون»، بیشتر مردم اسرار قضا و تقدیرات الهی را نمی دانند و خیال می کنند پیشگیری ها مانع می شود. «له دعوه الحق»، خواندن بجا برای او است که خوانده می شود و او هم اجابت می فرماید. «وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ»، ولی آنهایی که این مشرکان آنان را می خوانند، هیچ یک از خواهش های مشرکان را اجابت نمی کنند. «الا کباسط کفیه الی الماء»، مگر مانند تامین خواهش کسی که دستش را به سوی آب برده که آب را به دهانش برساند که این شخص کف دست را باز کرده و از آب می خواهد که از نقطه دور به دهانش برسد. «و ما هو ببالغه»، ولی این آب هرگز به دهان او نخواهد رسید. چون اولا آب جماد است و شعور شنیدن این تقاضا را ندارد و ثانیا دور است و ثالثا آب در این کف دست باز استقرار نخواهد یافت. این خدایان دروغین هم چنین هستند.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: این ضرب المثل است و خداوند این مثل را برای بت پرستان و آن کسانی که خدایانی جز خدا می پرستند آورده است که هیچ گونه قدرت اجابت آنها را ندارند و کوچک ترین نفع و

سودی برای بت پرستان ندارند، مانند کسی که کف دستش را باز کرده که آب را از دور به دست آورد که نخواهد شد و این دعای کفار باطل و بیهوده است.

مؤلف: این مثل که خداوند آورده است، هم درباره بت ها جاری است و هم درباره انسان هایی که مردم آنان را خدای خود و مؤثر در امور خود می دانند که آنها نیز قدرت رساندن نفع و سودی به دیگران ندارند، مگر از جهت سبب سازی خداوندی که مالک همه است و تاثیر سبب ها بسته به اذن او و دل ها همه در دست او است. و همین طور است آن آیه: «فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ»، آیا جز او ولی و سرپرستانی می گیرید. که این آیه ظهور در بت ها دارد و در غیر بت ها (انسان های متنفذ) هم جاری است.

قل هو ربی: یعنی آن پروردگار مهربان آفریدگار من و متولی من و تدبیر امور من به دست او است. «لا اله الا هو» یعنی جز او معبود دیگری نیست و هیچ چیز شایسته عبادت جز او نیست و او از شریک و انباز منزه است. «علیه توکلت»، اتکا و اعتماد من در پیروزی بر شما فقط به او است. «و الیه متاب»، بازگشت من هم به سوی او است و هر مصیبت و رنجی که در مبارزه با شما به من برسد، او پاداش مرا خواهد داد. «و ما لنا ان لا نتوکل علی اللَّه» یعنی ما چه عذر و بهانه ای داریم که توکل بر خدا نکنیم. «و قد هدینا سبلنا»، با اینکه ما را به راه سعادت و معرفت و شناخت هدایت فرموده و می دانیم که کارها به دست او است. «الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون» یعنی آنان که در مقابل آزار و اذیت کفار صبر نموده و تحمل دوری از وطن و دیار کرده و کارهای خود را به او واگذار و توکل بر او نمودند. «ما لا یملک لهم رزقا»، پرستش می کنند چیزی را که نمی تواند رزقی را برای آنان تامین کند. «و لا یستطیعون» و خود کفار هم استطاعت و توانایی تامین روزی را ندارند، با اینکه دارای حیات و شعور هستند، تا چه رسد به آن بت هایی که جماد و فاقد شعورند. «أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلاً»، به جز من خدایی که کار خود را به او واگذار کنید، برنگزینید. «قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ»، آنهایی را که جز او می پندارید خدا هستند، مانند ملائکه یا مسیح یا عزیز یا دیگر چیزها بخوانید و از آنها استمداد کنید. «فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ» که نمی توانند مشکلات را از قبیل

مرض و قحطی و فقر از شما برطرف کنند. «و لا تحویلا» و نمی توانند این ناراحتی ها را از شما به دیگران منتقل کنند. «ما لهم من ولی» برای این آسمان و زمین سرپرست و مدبری جز او نیست. «و لا یشرک فی حکمه احدا»، و در قضای الهی احدی شریک نیست. «لیکونوا لهم عزا»، به منظور کسب عزت این بت ها را می پرستند که این ها نزد خدا شفیع آنان بشوند. «کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا»، تصور باطل و پوچ است.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود: همین مشرکان روز قیامت ضدیت و دشمنی با بت ها خواهند کرد و از آنها و از عبادت آنها برائت و دوری خواهند نمود. سپس حضرت فرمود: عبادت و بندگی همین سجده و رکوع نیست؛ عبادت همانا سر به فرمان و بردگی کردن برای قدرتمندان است. هر آن کس که اطاعت نماید مخلوقی را در عملی که معصیت خدا است، چنین شخصی او را عبادت کرده است.

فاوجس فی نفسه خیفه: موسی در دل خود احساس خوف و وحشت نمود. «لبئس المولی»، بد ناصر و یاوری است، «و لبئس العشیر» و چه همراه بدی است دوزخ. «من کان یظن ان لن ینصره اللّه...» تا آخر آیه. گفته شده که معنای آیه چنین است: خداوند رسولش را در دنیا و آخرت نصرت و یاری خواهد کرد و هر کس که بر خلاف این حقیقت می پندارد و از شدت غیظ و خشم در انتظار شکست پیامبر هست و خیال می کند که رسول خدا نصرت و پیروزی را به دست نمی آورد، برای فرو نشستن خشم خود هر چه نیرو دارد به کار بندد، همچنان که افراد خشمگین که سرتاسر وجودشان را غیظ و خشم گرفته، از هر طریق که توهم رسیدن به هدف در آن باشد استفاده می کنند، حتی ممکن است راه انتحار و خودکشی را هم اتخاذ کنند که ریسمانی از سقف خانه آویخته و خود را حلق آویز نمایند، به خیال اینکه از ناراحتی نجات یابند. و یا به این معنا باشد که این دشمنان سرسخت و پرغیظ اگر می توانند ریسمانی بین خود و آسمان بر قرار کنند و با آنجا ارتباط پیدا کنند و خود را به آسمان برسانند و مانع نصرت الهی و کمک آسمانی بشوند. بالاخره آیا می توانند کاری کنند که نصرت حق شامل رسول خدا نشود و این ها خشم خود را

خاموش دیده و غیظ خود را اشباع نمایند؟!! و قول دیگری هم هست که مقصود از نصرت، رزق و روزی است و ضمیر «لن ینصره» به لفظ «من» رجوع می کند. یعنی خداوند با رساندن روزی همه را مشمول نصرت و عنایت خویش می فرماید و کسی که خیال می کند خدا روزی او را نمی دهد، هر طرفی را که می خواهد بگیرد.

ان اللّه یدافع...تا آخر: یعنی خداوند قادر غائله و توطئه مشرکان را دفع مینماید. «و اعتصموا باللّه»، در جمیع کارها به او اعتماد نموده و نصرت و یاری را جز از خدا از کسی انتظار نداشته باشید. «هو مولیکم»، او است ناصر و یاور شما و متولی و سرپرست امور شما. «فنعم المولی و نعم النصیر»، هیچ ناصر و سرپرستی مانند او نیست، بلکه در واقع مولی و ناصر و یاوری غیر او نیست. «قل من بیده ملکوت کل شی ء»، مملوکیت کامل هر چیز و مالکیت کامل و نهایی نسبت به هر چیز برای او و از آن او است. و گفته شده خزائن و منبع تمام چیزها در دست قدرت او است. «و هو یجیر»، و او است که هر کس را بخواهد پناه داده و حفظ و حراست می کند. «و لا یجار علیه»، و کسی او را پناه نمی دهد و نصرت نمی کند. و اینکه این لفظ با «علی» متعدی شده، چون در این ها لفظ «یجار» متضمن معنای نصرت شده. «فانی تسحرون»، یعنی با اینکه حقایق با ادله و برهان روشن و واضح است، شما از چه جهت فریب می خورید و از رشد و سعادت و هدایت رویگردان می شوید؟ «و لو لا فضل اللّه علیکم و رحمته ما زکی منکم»، اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال شما نبود که با توفیق توبه و تشریع حدود و تعزیرات گناهان شما بخشوده و جبران شود، احدی از شما پاک و تزکیه نمی شد. «و لکن اللّه یزکی من یشاء»، ولی خداوند است که شما را موفق به توبه می نماید و آن را می پذیرد. «و اللّه سمیع علیم»، و خدا گفتار شما را می شنود و به تصمیمات شما آگاه است. «و من لم یجعل اللّه له نورا»، و کسی که خداوند هدایت و سعادت را برای او مقدر نفرماید و به اسباب و موجبات هدایت موفق ندارد، «فما له من نور»، نورانیت نخواهد داشت. «و توکل علی الحی الذی لا یموت»، برای دفع شرور دشمنان و بی نیازی از پاداش و مزایای دنیوی، بر خدایی که زنده است و نمی میرد اعتماد کن که او سزاوار به توکل کردن است نه این زنده هایی که پس از چندی می میرند و پس از مردنشان آن کسانی که اعتماد به

این ها کرده بودند، بیچاره و سر گردان می شوند. «ان معی ربی سیهدین»، قطعا خدای من با من است و مرا حفظ و نگهداری کرده و به راه نجات هدایت می کند. «و توکل علی العزیز الرحیم»، و توکل کن بر خدای توانا که دشمنان را نابود و تو را و اولیائش را نصرت می دهد و ضرر و زیان مخالفین را دفع می کند. «الذی یراک حین تقوم»، هنگامی که برای تهجد و نماز شب برمی خیزی تو را می بیند. «و تقلبک فی الساجدین»، و حالات گوناگون و رکوع و سجود و قیام و قعود تو را در بین سجده کنندگان و در حال امامت تو در نماز و در میان نمازگزاران می بیند.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که منظور از قیام، قیام به امر نبوت و تبلیغ است و منظور از تقلب در ساجدین، دگرگونی و حرکت در اصلاب پیامبران است که از صلب اجداد خود، یکی پس از دیگری منتقل می شد.

و در تفسیر مجمع از صادقین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: منظور صلب های پیامبران است که از زمان حضرت آدم نور پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله مرتب از صلب پیامبری به صلب پیامبر بعدی منتقل می شد، تا اینکه خداوند این نور پاک را از صلب پدر بزرگوارش عبدالله با طهارت مولد خارج نموده و برای هدایت مردم فرستاد.

ام من یجیب المضطر: آن خدایی که اجابت می نماید مضطر را، یعنی آن کس که از شدت گرفتاری و مشکلات به خدا پناهنده شده. «اذا دعاه و یکشف السوء»، و آنچه که انسان را ناراحت می کند برطرف می فرماید. «و یجعلکم خلفاء الارض»، و شما را جانشین گذشتگان قرار داد که سکونت و تصرف در زمین را از پیشینیان به شما واگذار کرد. «اله مع اللّه قلیلا ما تذکرون»، آیا با خدایی که این نعمت ها را به شما داده، خدای دیگری هست؟ شما کمتر به یاد نعمت های او هستید (لفظ «ما» زائد است، برای تاکید). «فتوکل علی اللّه»، و اعتنایی به دشمنی آنان نداشته باش. «انک علی الحق المبین» که تو در طریق استوار و روشن هستی و کسی که بر حق است، باید به حفظ و نصرت الهی توکل و اعتماد داشته باشد. «الذین صبروا»، بر مشکلات و مصائب صبر نموده، «و علی ربهم یتوکلون»، فقط بر پروردگار خود توکل می کنند، و «کان حقا علینا نصر المؤمنین»، نصرت و یاری مؤمنان حقی است که آنان بر ما

دارند که خداوند انتقام برای آنان خواهد گرفت که با جعل الهی مستحق و ذی حق شده اند.

و در تفسیر مجمع از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر مسلمانی که از عرض و آبروی برادر ایمانی خود دفاع و حمایت کند، حقی بر خدا پیدا می کند که در روز قیامت آتش دوزخ را از او برطرف نماید. سپس این آیه قرائت فرمود: «و کان حقا ... و ان اللَّه هو العلی الکبیر»، خداوند متعال بلند مرتبه و بر هر چیز مسلط است، پس باید به او اعتماد کرد. «ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع»، یعنی اگر از حدود و از مرز خشنودی و رضای حق تجاوز کنید، احدی نمی تواند شما را یاری کرده و یا برای شما شفاعت نماید. و یا به این معنا که اساسا و به طور کلی شما ولی و شفیعی جز او ندارید، بلکه فقط او است که مصالح شما را می داند و منظور می دارد و در مواقع مناسب و بجا، شما را نصرت می دهد و به غیر اذن و اجازه او، شفاعت و وساطت و تاثیری نخواهد بود. پس اگر شایستگی خود را از دست دهید، ولی و ناصر و یاوری برای شما باقی نخواهد ماند. «أ فلا تتذکرون»، آیا با این مواعظ الهی متذکر و متنبه نمی شوید؟ «و توکل علی اللَّه و کفی باللَّه وکیلا»، کارها که به او واگذار شود برای تمامی کارها بس است و او کفایت خواهد نمود، پس توکل بر او کن. «ما یفتح اللَّه من رحمه»، آن نعمت هایی که خداوند برای بندگان خود سزاوار بداند. (از قبیل صحت و امنیت و نعمت علم و نبوت و ولایت که علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: متعه هم از این نعمت ها است).

فلا ممسک لها: هیچ کس نمی تواند مانع شود، «و ما یمسک فلا مرسل له من بعد»، و اگر از جهت عدم شایستگی مردم نعمت خود را باز دارند، هیچ کس جز او نمی تواند آن نعمت را بیاورد. «و هو العزیز الحکیم»، و او بر همه غالب و پیروز و احدی نمی تواند با او به منازعه و مبارزه برخیزد و هر چیز را بجا و با آگاهی انجام می دهد. «من کان یرید العزه»، کسی که در صدد کسب غزت و عظمت است، «فللَّه العزه جمیعا» پس باید او را از خدا بطلبد که عزت کلا برای او است.

و در تفسیر مجمع از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله است که فرموده: پروردگار شما هر روز اعلام می دارد و می فرماید که من عزیزم و هر کس عزت هر دو جهان را می خواهد، باید سر به فرمان عزیز (من) باشد.

أ لیس اللَّه بکاف عبده و یخوفونک بالذین من دونه: آیا خداوند نمی تواند امور بنده اش را کفایت کند. ای رسول ما! اینان تو را از ناحیه معبودهای خود تهدید می کنند که چنین گفته شده. قریش به پیامبر عرض کردند: ما می ترسیم که این خدایان ما تو را آسیب بزنند، چون تو این ها را نکوهش می کنی. و در روایت علی بن ابراهیم است که معنای آیه این است که عده ای به تو می گویند: ای محمد! علی علیه السّلام را بر ما برتری مده و او را این طور بزرگ نکن، وگرنه ما از تو دست برداشته و به کفار ملحق می شویم، و با این روش تو را تهدید می کنند. «أ لیس اللَّه بعزیز ذی انتقام»، آیا خداوند غالب و قاهر نیست و از دشمنان انتقام نخواهد گرفت؟ «لیقولن اللَّه»، اگر سؤال شود خالق کیست، قطعا می گویند خدا دلیل بر وحدانیت او روشن و آشکار است. «قل أ فرأیتم»، به آنان بگو پس از این اقرار و اعتراف که خالق و آفریدگار جهان خداوند یکتا است، اگر خداوند متعال اراده زیان و یا اراده رحمت و لطف بنماید، آیا این خدایان می توانند مانع اراده او بشوند؟ «قل حسبی اللَّه»، بگو برای رساندن خیر و دفع ضرر و دشواری خداوند کافی است و قطعا توانایی دارد. «علیه یتوکل المتوکلون»، متوکلان چون می دانند همه چیز از او است، فقط بر او توکل می کنند، «و هو علی کل شی ء وکیل»، متصرف در هر چیز است، «له مقالید السموات و الارض»، تمام کلیدهای آسمان ها و زمین از آن او است و غیر او اختیار و قدرت بر تصرف در آنها ندارد. یعنی خدا حافظ و نگهدارنده آنها است. «و افوض امری الی اللَّه»، من کارهای خود را به او واگذار می کنم تا مرا از هر بدی مصون بدارد. «ان اللَّه بصیر بالعباد»، به حال بندگان بینا و آگاه است، پس حفظ و حراست خواهد نمود، «فوقا هم اللَّه سیئات ما مکروا»، از عواقب شوم مکر و حیله آنان نگه داشت.

و در خصال از حضرت صادق علیه السّلام است که فرموده: من در شگفتم از کسی که ترس و بیم از چهار چیز دارد، چگونه متوجه چهار چیز نمی شود. تا آنجا

که فرمود: تعجب دارم از کسی که درباره او مکر و حیله می شود، چرا خود را در پناه این آیه قرار نمی دهد (افوض امری الی اللَّه)؟ با اینکه دنبال این جمله فرموده: «فوقاهم اللَّه سیئات ما مکروا»، یعنی اگر کسی جدا کار خود را به خدا واگذارد و این حالت واقعا در او باشد، مسلم خدا او را از گزند مکر و حیله دشمنان محفوظ می کند.

اللَّه حفیظ علیهم: خداوند مراقب حالات و اعمال آنان است و پاداش و کیفر اعمالشان را خواهد داد. «فاللَّه هو الولی» که گفته شده این جمله جواب شرطی است که حذف شده و تقدیرش چنین است. «ان أرادوا ولیا بحق فاللَّه هو الولی بالحق»، اگر ولی و سرپرست واقعی و حقیقی را می خواهند، پس خداوند است که ولی و سرپرست به حق و واقعی است. «و هو یحیی الموتی»، چون ولی واقعی است و ولایت تکوینی هم با او است که مرده ها را زنده می کند. «علیه توکلت»، در تمام کارها فقط به او توکل دارم. «و الیه انیب»، و در معضلات و مشکلات به او رجوع می کنم. «و ما عند اللَّه خیر و ابقی»، و آنچه که از ثواب و مزایای اخروی نزد او است، بهتر و پایدارتر است. «الا الی اللَّه تصیر الامور»، روزی خواهد آمد که تمام این وسائط و اسباب و تعلیمات از بین می رود و کارها همه مستقیما به سوی او برگشت خواهد کرد. که این آیه بشارت و وعده ای است برای نیکان و اطاعت کنندگان و تهدید و هشداری است برای مجرمان و گنه کاران.

و در کافی از حضرت باقر علیه السّلام روایتی است که فرموده: یک جلد قرآن مجید در میان دریا افتاده بود. وقتی آن را یافتند، همه آیات آن محو شده و از بین رفته بود، به جز این آیه: «الا الی اللَّه تصیر الامور.»

فمن یملک لکم من اللَّه شیئا ان اراد بکم ضرا: کیست که بتواند مانع قضا و مشیت الهی بشود، اگر اراده کند ضرر و بدی را مانند قتل و کشتار و یا شکست و یا نقص و خللی در مال و اولاد و یا بلا در مقابل تخلفات و گناهان شما. «او اراد بکم نفعا»، و همچنین اگر اراده نفع و خیری برای شما داشته باشد. «لکیلا تاسوا علی ما فاتکم»، یعنی تمام حوادث و پیشامدهایی که به شما می رسد، همه ثبت و نوشته شده، تا اینکه شما محزون و غمناک نشوید از آنچه از دست شما رفته، و همچنین

مسرور و مغرور نگردید به آنچه از نعمت های دنیوی به دست آورده اید، زیرا کسی که بداند و معتقد باشد که تمام کارها به تقدیرات الهی است، همه چیز بر او آسان خواهد شد. «الا باذن اللّه»، هیچ چیزی واقع نخواهد شد، مگر به تقدیر و مشیت الهی. «و من یؤمن باللّه یهد قلبه»، علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته: یعنی آن کس که در اعماق قلب و زوایای دل خود خدا را تصدیق کند و در برابر او تسلیم باشد، وقتی حقایق برای او روشن شد، هدایت را انتخاب مینماید و به طرف ضلالت نمی رود. «و یزید اللّه الذین اهتدوا هدی»، و خداوند هدایت و روشنایی هدایت شدگان را افزایش می دهد. «و اللّه بکل شی ء علیم»، و خداوند به تمام چیزها حتی به حالات و خصوصیات دل ها آگاه است.« و علی اللّه فلیتوکل المؤمنون»، چون لازمه ایمان و اعتقاد به توحید، این است که فقط به او توکل نماید. «و من یتوکل علی اللّه و هو حسبه»، یعنی او کارهای توکل کننده را کفایت خواهد کرد. «ان اللّه بالغ امره»، خداوند به هدف و غرض خود خواهد رسید و منظور و مرادش فوت نخواهد شد. «قد جعل اللّه لکل شی ء قدرا»، برای هر چیز میزان معین و تقدیر خاصی دارد که تغییر نخواهد کرد و این بیان و توضیح لزوم و وجوب توکل است. «قل هو الرحمن» که من شما را به او دعوت می کنم که او صاحب تمام نعمت ها است و همه آنها از ناحیه او است. «لن یجیرنی من اللّه احد»، اگر معصیت و مخالفت خدا را بکنم، هیچ کس نمی تواند مرا پناه بدهد. «و لن اجد من دونه ملتحدا»، و هرگز پناهگاهی جز درگاه او نمی یابم. «و تبتل الیه تبتیلا»، یعنی با عبادت و بندگی و با انقطاع از غیر او و بریدن پیوند از ما سوای او، پیوندت را فقط با او برقرار کن. علی بن ابراهیم گفته: یعنی خود را برای او خالص کن و از همه شوائب پاک و پاکیزه نما. «و ما تشاءون الا ان یشاء اللّه»، مشیت و خواست شما فقط تابع مشیت و خواست الهی است که در بعضی اخبار است که این آیه مربوط به ائمه اطهار علیهم السّلام است.

روایات:

1. کافی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: از منزل بیرون آمدم و حرکت کردم تا کنار این دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم. ناگهان شخصی را که دارای دو جامه سفید بود، در رو به روی خود مشاهده کردم که داشت به چهره من می نگریست. سپس گفت: ای علی بن حسین! چه شده که من تو را ناراحت و غمناک و محزون می بینم؟ آیا ناراحتی تو برای دنیا است؟ این که ناراحتی ندارد. روزی خداوند به نیک و بد می رسد. گفتم: خیر، از این جهت نیست و مطلب چنان است که گفتی. گفت: پس لابد ناراحتی برای آخرت است. آن هم که وعده صادق و راستی است و حاکم هم سلطانی است، غالب و یا توانا. گفتم: از این جهت هم نیست، البته آخرت هم چنان است که می گویی. گفت: پس این حزن و اندوه برای چیست؟ گفتم: برای خطر عبداللّٰه بن زبیر و این مشکلات و گرفتاری ها که مردم دارند. فرمود: آن شخص خنده ای کرد و گفت: ای علی بن حسین! آیا دیده ای که کسی خدا را بخواند و او اجابت نکند؟

گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای کسی را که توکل بر خدا بنماید و خدا امور او را کفایت نکند؟ گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای کسی را که از خدا سؤال و در خواست کند و او عطا نکند؟ گفتم خیر. و سپس از نظر من غایب شد.(1)

توضیح: یعنی برابر و روبرو. و در نهایه گفته است و طائفه تجاه العدو. یعنی گروهی در مقابل و روبروی بیان. در قاموس است: «و جاهک و تجاهک» (که حرف اول با سه نوع حرکت خوانده می شود) و تاء در این کلمه به جای واو است که اصلش «و جاه» است، یعنی برابر و رو به رو. جمله «فرزق اللّٰه حاضر للبر و الفاجر»، «جزاء» شرط محذوف است که البته دلیل و علت به جای مدلول و معلول است که تقدیر جمله بندی ها چنین است، «ان کان علی الدنیا فلا تحزن لان رزق اللّٰه حاضر.» اگر برای دنیا محزون هستی نباید محزون باشی، چون روزی به نیک و بد می رسد. و همچنین است جمله «فوعده صادق»، یعنی اگر حزن و اندوهت برای آخرت است که آن هم وعده ای است صادق و راست و اینکه در روایت هست که آن

-1 . کافی 2: 365

شخص گفت حاکم در آن روز خداوند قاهر یا قادر است، البته تردید از راوی روایت یعنی ابی حمزه ثمالی است. و ضمنا در این تعلیل که در روایت آمده «فوعد صادق»، اجمال و ابهامی هست و احتمال چند وجه در معنای این تعبیر هست: 1) به این معنا که چون خداوند در برابر اطاعت و بندگی، پاداش های پر ارزشی را وعده داده و تو هم آنها را انجام داده ای و خداوند هم بر خلاف وعده عمل نمی کند، پس دیگر جای حزن و اندوه نیست. مضافا بر اینکه تو دارای ملکه عصمت هستی و خدا عصمت تو را تضمین نموده، پس چه جای حزن و اندوه است؟ بنابراین معنای حزن و اندوه نداشتن مخصوص معصوم خواهد بود و حزن و اندوه داشتن غیر معصوم برای آخرت، بجاست و منافاتی با این روایت ندارد و مطلوب هم هست.

2) به این معنا که حزن و اندوه در موردی باید باشد که راه چاره در آن نباشد و اینجا راه چاره هست، چون خداوند در برابر طاعت و بندگی وعده ثواب داده و در مقابل معصیت وعده عقاب و کیفر. پس انسان باید طریق طاعت و ترک معصیت را انتخاب نماید تا به پاداش الهی نائل شود و از عقابش مصون بماند و غصه و اندوه بیجا و بی فایده است.

3) آنچه بعضی گفته اند که منظور از حزین در این روایت کسی است که شدیدا محزون باشد، چون لفظ «کئیب» همراه «حزین» است و کئیب یعنی زیاد و سخت محزون، پس شدت حزن نباید باشد، ولی حزن و اندوه کم اشکالی ندارد. البته معنای اول ظاهرتر و مناسب تر است.

و ما فیه الناس: یعنی اضطراب و ناراحتی این مردم از خطر ابن زبیر که مقصود شیعیان هستند، چون او آنان را خیلی اذیت می کرد و ابن زبیر، عبدالله بن زبیر است که سرسخت ترین دشمن اهل بیت بود و او باعث انحراف پدرش شد که از علی علیه السّلام برگشت (با اینکه پسر عمه حضرت و از دوستان او بود) که علی علیه السّلام فرمود: «زبیر همیشه با ما بود، تا وقتی پسرش بزرگ شد و او را منحرف نمود.»

و از نظر تاریخ مشهور این است که پس از شهادت حسین بن علی علیهم السّلام، در بیست و سوم رجب سال 60 هجری در زمان سلطنت یزید با ابن زبیر به

عنوان خلافت بیعت شد. و گفته شد وقتی که حضرت سید الشهداء در سال 60 شهید شد، عبدالله زبیر در مکه دست به تبلیغات زد و مردم را به خود دعوت کرد و فسق و فجور و شرب خمر و فساد اخلاق یزید را فاش ساخت و مردم را به سوی خود جلب نمود. اهل حجاز و تهامه به خلافت او رأی دادند و با او بیعت کردند. یزید چون متوجه مطلب شد، حصین بن نمیر و روح بن زنباع را با سپاه و لشکر فراوانی برای سرکوبی او آماده کرد و فرماندهی کل لشگر را به مسلم بن عقبه داد. هنگام تودیع و حرکت به مسلم گفت: ای مسلم! این لشکر شام هر عملی که با دشمنان خود خواستند انجام دهند، به هیچ وجه ممانعت نکن و ابتدا به طرف مدینه روانه شو. اگر مردم مدینه مقاومت کردند، با آنان بجنگ و وقتی پیروز شدی، مدینه و مردم مدینه را سه روز برای شامیان مباح نموده و در اختیار لشکر قرار ده. پس مسلم حرکت کرد تا به حره (محلی است نزدیک مدینه) رسید. از آن طرف مردم مدینه با فرماندهی عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه در مقابل مسلم صف آرایی کردند.

مسلم سه مرتبه آنان را دعوت به تسلیم کرد، ولی نپذیرفتند و جنگ و درگیری شروع شد. در نهایت شامیان غالب شدند و عبداللّٰه بن حنظله با هفتصد نفر از مهاجران و انصار شهید شدند و مسلم داخل مدینه شد و طبق فرمان یزید، لشکر شام سه روز بر جان و مال و ناموس مسلمانان مدینه مسلط شدند و هر چه خواستند از جنایات و فجائع انجام دادند. سپس مسلم در راه به درک واصل شد. پس از هلاکت مسلم، فرماندهی لشکر را حصین بن نمیر به دست گرفت و حرکت کرد تا به مکه رسید. عبداللّٰه زبیر که از جریان مطلع شد، داخل مسجدالحرام رفت و با لشکریان خود در آن حرم امن الهی متحصن شد. حصین بن نمیر منجنیق بر سر کوه ابو قبیس نصب نموده و سنگ و آتش به مسجد و بر ابن زبیر می ریخت. چند روزی نگذشت که خبر هلاکت یزید به حسین لعنه اللّٰه علیهما رسید. حصین هم کسی را فرستاد نزد ابن زبیر و درخواست صلح و تودیع نمود. عبداللّٰه زبیر هم پاسخ مثبت داد و درهای مسجد را باز کرد و هر دو لشکر داخل هم شدند و مشغول طواف گردیدند. در یکی از شب ها که حصین مشغول طواف بود، ابن زبیر را ملاقات کرد و دست او را گرفته و خصوصی و سری به عبداللّٰه زبیر پیشنهاد کرد که آیا میل داری

با هم برویم شام و من مردم را دعوت به بیعت تو بکنم؟ چه که وضع شام هرج و مرج است و من هم کسی را شایسته تر از تو برای خلافت نمی بینم و قطعا بدان که من با تو مخالفت نخواهم کرد. ابن زبیر دست خود را از دست حصین بیرون کشید و با صدای بلند گفت که خیر، نخواهد شد تا اینکه در مقابل هر یک نفر از مردم حجاز ده نفر از اهل شام را بکشم. حصین گفت: خیلی اشتباه کرده و دروغ گفته کسی که تو را از سیاستمداران عرب خوانده. من با تو سری و خصوصی صحبت می کنم و تو فریاد می زنی؟ من تو را به خلافت و حکومت دعوت می کنم و تو مرا به جنگ و خونریزی می خوانی؟ سپس ابن زبیر را رها کرده و خود و همراهانش به طرف شام حرکت کردند. و مورّخین گفته اند که عراق و مصر و قسمتی از شام با ابن زبیر بیعت نمودند تا اینکه پس از جنگ هایی با مروان حکم بیعت کردند. و عراق تا سال 71 با ابن زبیر بود که در آن سال عبدالملک بن مروان بر عراق مسلط شد و برادر عبداللّٰه مصعب بن زبیر را کشت و ساختمان دارالاماره را در کوفه ویران کرد. و چون مصعب کشته شد، طرفدارانش شکست خوردند و متفرق شدند. عبدالملک آنان را خواست و پیشنهاد بیعت کرد و آنان هم با او بیعت کردند. عبدالملک هم وارد کوفه شد و عراق و شام و مصر همگی تسلیم شدند. سپس در سال 73 حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوبی ابن زبیر به مکه اعزام نمود. حجاج حرکت کرد و وارد مکه شد، ابن زبیر را در محاصره قرار داد و خانه کعبه را با منجنیق مورد حمله و انداختن سنگ نمود و بالاخره بر ابن زبیر پیروز گشت و سر از بدنش جدا کرد و او را از پاها سرنگون به دار آویخت. پس از مدتی پایین آورده و در گورستان یهود دفنش کردند و مدت خلافتش در حجاز و عراق 9 سال و 22 روز بود و در سن 73 یا 72 سالگی در گذشت و مادرش اسماء دختر ابوبکر بود.

مؤلف: اینکه حضرت سجاد فرمود «از خبر ابن زبیر بیمناک و محزون هستم»، ممکن است مربوط به جنایات و جور و ستم خود ابن زبیر بر آن حضرت و شیعیان باشد. و احتمال دارد از ستم و جور حجاج و دیگران باشد که او هم از لوازم شرارت وجود ابن زبیر است. و لفظ دعا و سؤال که در این روایت آمده، شاید با هم از نظر معنا فرق داشته باشند که دعا برای دفع ضرر است و سؤال برای جلب نفع

است. فهل رایت...: (آیا دیده ای که دعا شود و اجابت نباشد) منظور دعای ائمه علیهم السّلام است که آنان در مواردی دعا می کنند که اراده حتمیه خداوند بر خلافش تعلق نگرفته باشد. و یا منظور دعایی است که با شرایط اجابت باشد که یکی از آن شرایط همین چیزی است که گفته شد (اراده حتمیه خداوند بر خلافش نباشد) همچنان که در «کتاب دعا» تفضیلا گفته شد.

و اما راجع به آن شخصی که در برابر حضرت سجاد بود، ظاهر این است که فرشته ای بوده که به امر الهی به صورت بشر آمده و احتمال دارد که واقعا بشر بوده یا حضرت خضر یا الیاس علیهم السّلام بوده. و اگر گفته شود که حضرت سجاد افضل و اعلم از آنان است، مانعی ندارد که خداوند شخصی را به منظور تذکر و تنبیه و تسکین خاطر خدمت شخص بزرگ تر و داناتر بفرستد، همچنان که بعضی از ملائکه را خدمت پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله می فرستاد، با اینکه رسول خدا قطعا افضل از آنها بود. و یا فرستادن خضر نزد موسی علیه السّلام و اینکه حضرت این مطالبی را که آن شخص گفته می دانست، منافاتی با تذکر و تنبیه ندارد، همچنان که اکثر مصیبت زدگان مطالبی را که به عنوان تسلیت و همدردی به آنان گفته می شود می دانند، ولی در عین حال همین تذکرات برای آنها مفید است، مخصوصا وقتی که بدانند این تذکرات از طرف خداوند و این شخص از طرف خدا است. و گفته شده که حضرت تردید داشت در اینکه در حق ابن زبیر دعا و نفرین بکند یا نکند و آیا این دعا و نفرین مقرون به رضای الهی هست یا نه. و چون از راه این شخص یا این فرشته اذن و اجازه خداوندی به دست آمد، حضرت هم نفرین و دعا کرد و مستجاب شد. و از همین جهت بود که خداوند مانع افکندن سنگ و منجنیق نشد، همچنان که در داستان ابرهه و فیل مانع شد، ولی اینجا منجنیق را که برای کشتن ابن زبیر به کار می رفت مانع نشد، چون احترام امام علیه السّلام از کعبه بیشتر است.

2. کافی: از مفضل، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به حضرت داود وحی نمود که هر بنده ای از بندگان من که جدا و واقعا با نیت خالص و قلب صادق مستمسک به من گردد و هیچ نظری به مخلوق نداشته باشد، اگر آسمان و زمین و آنچه در آنها است برای او مکر و حیله کنند، من برای او

راه نجات قرار می دهم. و هر بنده ای از بندگان من که در دلش توجه و امید به غیر من باشد و توسل به یکی از مخلوقات بکند، من اسباب و وسایل آسمان را از دستش می گیرم و زمین هم در زیر پای او قرار نخواهد گرفت و هیچ باکی ندارم که در کدام بیابانی به هلاکت برسد.(1)

توضیح: «عبد من عبادی» یعنی مؤمنی. «ثم تکیده السموات »، «کید» یعنی مکر و و جنگ و حیله و خدعه و «تکید» بر وزن تبیع، ثلاثی مجرد است و بعضا از باب تفعل گرفته اند. «و اسخت» با خاء و تاء تشدید دار از سخت به معنای سفت و محکم که از لغات مشترک بین عرب و عجم است، یعنی در زبان فارسی و عربی (سخت) می گویند، یعنی زمین را در زیر پای او سخت و سفت می نمایم که هیچ گونه کشت و زرع و روییدنی ندهد و هیچ خیر و سودی را به دست نیاورد. یا از واژه «سوخ» یعنی فرو رفتن البته از باب افعال است. «اسخت الارض» یعنی زمین او را فرو می برد و در خود می بلعد. و بعضی با حاء بی نقطه خوانده اند از ریشه سیاحت و گردش که کنایه از حرکت و زلزله زمین باشد. و آن جمله که فرمود «باکی ندارم که کجا بمیرد»، کنایه از بی لطفی حق و سلب توفیق از او و نداشتن خیر و شایستگی نداشتن برای لطف الهی است.

3. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ثروت و عزت با هم هستند و با هم می گردند؛ هنگامی که توکل را در کسی یافتند، همان جا وطن می کنند.(2)

کافی با سند دیگری مانند همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: «یجولان» از جولان است، یعنی بی نیازی و عزت سیر و حرکت می کنند برای پیدا کردن محل و منزلی که در آن اقامت نمایند. هنگامی که مورد توکل و متوکل را یافتند، ملازم او شده و نزد او وطن می کنند. و این بیان استعاره تمثیلی است به منظور بیان این حقیقت که غنا و عزت ملازم توکل هستند، چون توکل کننده اعتماد بر خدا دارد و هیچ وقت به مخلوق ملتجی و پناهنده نمی شود، در نتیجه از

1- . کافی 2 : 365

2- . کافی 2 : 365

3- . كافى 2 : 65

ذلت و پستی سؤال و درخواست از مردم نجات می یابد. چون در واقع غنا و بی نیازی عبارت است از مناعت طبع و بی نیازی نفس و روح، نه مال و ثروت داشتن. علاوه بر این اساسا خداوند متعال این شخص را در هر صورت از توسل به مردم بی نیاز می دارد. و ناگفته نماند که توکل بر خدا، به این معنا نیست که انسان در امور زندگی کوشش و فعالیت نداشته و در فکر پیشگیری و بر حذر بودن از پیشامدهای ناگوار نباشد. بلکه طبق تعلیمات اسلامی باید دنبال وسایل و اسباب رفت و بدون حرص و افراط از آنها استفاده کرد، ولی در عین حال نباید اتکا و اعتمادش بر اسباب باشد، بلکه نظر نهایی و اعتمادش بر خداوند سبب ساز باید باشد.

محقق طوسی در کتاب اوصاف الاشراف(1) فرموده: مقصود از توکل این است که بنده در کارهایی که انجام می دهد و در حوادثی که برایش رخ می دهد، امور خود را به خداوند متعال واگذار کند، چون ایمان و علم دارد که او قوی تر و تواناتر است و آنچه به دست آورده، از آن به بهترین وجه بهره برداری کند و هر چه که برای او مقدر شده، آن را نیکوتر و کامل تر بداند و به آنچه پیش می آید، راضی و خشنود باشد. و در عین حال سعی و کوشش در همان کارهایی که به خدا واگذار کرده بکند و خودش را و کارش را و قدرت و اراده و تصمیمش را از اسباب و شرایطی بداند که موجب اعمال قدرت و تعلق اراده الهی در این مورد مخصوص می شود. حاصل مطلب اینکه بداند خداوند متعال اعمال قدرت و اراده بی ملاک و بی جهت نمی نماید، بلکه طبق مصلحت و پس از شایستگی و لیاقت لطف خود را شامل حال انسان می کند و یکی از علل دستیابی به لیاقت و شایستگی، همین فعالیت و جدیت و سعی و کوشش ما است. و از این بیان معنای حدیث مشهور و معروف که فرموده اند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» روشن می شود، یعنی نه جبر محض است که از ما و از این وسایل و اسباب هیچ کاری ساخته نباشد و این ها هیچ کاره باشند و سعی و کوشش و آب و آتش و سایر اسباب و وسایل هیچ دخالتی و تاثیری نداشته

1- . اوصاف الأشراف : 50

باشند و نه تفویض محض که همه اسباب و وسایل و وسائط خودشان اصالتا و بالذات و به طور مستقل و بدون دخالت و اراده حق تعالی، کار خود و تاثیر خود را انجام دهند، بلکه بین این دو راه راه سومی هست و آن اینکه ما انسان ها و همه موجودات افعال و کارهای ما و تمام این اسباب و وسایل مؤثر و و دخیل هستند، وگرنه تکلیف و ثواب و عقاب، تجلیل و تقدیر و نکوهش و توبیخ همه و همه بی مورد و غلط خواهد بود، ولی نه به طور استقلال که هر یک خدایی می شوند و سلطه و حکومت حق تعالی از این ها منعزل و این ها از تحت قدرت مطلقه او و سلطنت عامه او خارج و موجب محدودیت قدرت خدا می شود. بلکه این ها همه موثر هستند و سبب هستند و دخالت و تاثیر دارند، اما با اذن او و تملیک او و در طول او که اگر بخواهد سببیت و تاثیر و دخالت را از این ها بگیرد و سلب کند می تواند، چون مالک اصلی و مسبب او است و هر چیز و هر کس هر چه دارد از او است و مستقل به تمام معنا و متکی به خود، در واقع و در حقیقت فقط او است. «لا حول و لا قوه الا باللّه. بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد.» من قیام و قعود من می کنم و کارها را من انجام می دهم، اما به حول و قوه ای که او به من داده است. «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین.»

4. کافی: از محمد بن یحیی، از ابن عیسی، از ابن محبوب، از ابن سنان، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هر بنده ای که رو کند و متوجه شود به طرف چیزی که خدا دوست می دارد (در صدد انجام کارهایی باشد که خدا می پسندد)، خداوند متعال هم روی آورد به سوی چیزی که بنده دوست دارد، و کسی که متمسک به خدا باشد، خداوند او را نگاه می دارد و کسی که خداوند به سوی او رو کند و او را از خطرات و لغزش ها نگه دارد، هیچ اهمیتی نمی دهد که فرضا آسمان به زمین فرو ریزد یا حادثه ای بر مردم روی زمین بیاید و بلایی آنها را شامل شود، او در زمره حزب اللّه و از هر بلایی مصون و محفوظ است. آیا خداوند متعال در

قرآن نمی فرماید که: «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِین.» {متقین و اهل تقوا در جایگاه امن و امان هستند}؟(1)

توضیح: در قاموس است: «و اذاً اُقبُل قُبلک»، مقصود تو، مقصود من است و «قبالته» با ضم قاف یعنی رو به رو و «القَبَل» با حرکت قاف و باء، یعنی راه روشن، ولی «قِبَلَه» با کسر قاف یعنی نزد او. (پایان نقل قول) و مقصود از حدیث یعنی رو آوردن بنده به طرف آنچه خدا دوست دارد و می پسندند و همیشه در صدد رضا و دوستی خدا باشد و روی آوردن خدا به سوی آنچه که بنده دوست دارد، یعنی اسباب و علل آنچه که خواسته بنده است فراهم می آورد و او را به مطلوب و مقصود دنیوی و اخروی می رساند. اعتصام به خدا هم یعنی توکل و اعتماد به او داشتن.

و اما ترکیب و قواعد ادبی حدیث:

جمله «و من اقبل اللّه» تا آخر، این جمله ها را می شود بر دو وجه ترکیب نمود: 1) اینکه جمله «لم یبال» خبر موصول (من) باشد و جمله «لو سقطت» جمله تازه و جداگانه، و جمله «کان فی حزب اللّه» جزاء شرط (لو) باشد که خلاصه معنا چنین می شود: کسی که خداوند به او روی آورد و او را نگه دارد، چنین شخصی از چیزی باک ندارد و همیشه راحت و آسوده خاطر است. اگر آسمان فرو ریزد و بلایی بر زمین آید، این شخص جزو حزب اللّه و در امن و امان است؛ 2) اینکه «لم یبال» جزاء شرط باشد و مجموع شرط و جزاء خبر موصول باشد و جمله «کان فی حزب اللّه» استیناف و جمله مستقلی باشد. جمله «فشملتهم بلیه» ممکن است «بلیه» را منصوب بخوانیم که تمیز باشد و ممکن است مرفوع بخوانیم که فاعل «شملت» باشد، یعنی از لحاظ حادثه ای که نازل می شود، بلایی شامل حال آنان گردد، و یا از قبیل آمدن اسم ظاهر به جای ضمیر باشد که همان فاعل است. «بالتقوی» یعنی به سبب تقوا از بلاها محفوظ می ماند که ظاهر آیه هم این است، یعنی متقین چون دارای تقوا هستند، در مقام امن هستند. بنابراین «من کل بلیه» متعلق به «محفوظ» است که در تقدیر هست و با اینکه باء «بالتقوی» برای ملابسه

1- . کافی 2 : 366

باشد و کلمه «من کل بلیه» متعلق به «تقوی» باشد، یعنی خداوند او را از هر بلایی نگهدار می شود و توجیه اولی ظاهرتر است که باء سببیه باشد و جمله «فی حزب اللّه»، کنایه از غلبه و پیروزی است، یعنی همان حزبی که خداوند وعده نصرت و آسان نمودن کارها را به آنها داده است که فرموده است: «الا ان حزب اللّه هم الغالبون»، (حزب اللّه پیروز است). آیه «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ» ابن عامر و نافع با ضم میم (مقام) خوانده اند و بقیه قراء با فتح میم، یعنی جایگاه و اقامتگاه. «امین»، از هر گونه تغیر و حوادث حتی مرگ و مردن در امان هستند و یا از شر شیطان و از هر گونه حزن و اندوه. بیضاوی گفته: این اقامتگاه، مقیم خود را از آفت و دگرگونی حفظ می کند.

مؤلف: ظاهر عبارات بیشتر مفسرین این است که مقصود از «مقام امین»، اقامتگاه اخروی متقین چنین است، ولی ظاهر روایت حال دنیوی این تقوا است و ممکن است مراد هر دو جهان باشد، البته روایت هم ابایی از این معنا ندارد. و شاید مقصود ایمنی از ضلالت و گمراهی و سرگردانی و حوادث و وقایع گمراه کننده در دنیا و ایمنی از جمیع بلاها و گرفتاری ها و عقوبت ها در آخرت باشد. همچنین آیه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»(1) {اولیای الهی را پس از هدایت خوف ضلالت و احتمال گمراهی نیست و از مصائب دنیوی هم محزون و ناراحت نمی شوند} چون می دانند که عواقب و نتایج این مصائب خوب است. و البته این احتمال هم در آیه اولی هست که خداوند متعال اهل تقوا و اطاعت کنندگان را که توکل بر او دارند، از اکثر مصائب و مشکلات و از حوادث ناگوار نگهداری می کند و آنان را بر دشمنان پیروز می فرماید، همچنان که اکثر انبیاء و اولیاء بر فرعون ها و طاغوت ها پیروز شدند و البته ممکن است برخی از اوقات به منظور پاره ای از مصالح، مغلوب هم بشوند و این با آن قانون کلی منافات ندارد.

5. کافی: از ابن حلال، از علی بن سوید، از موسی بن جعفر علیهم السّلام روایت می کند که گفت: از حضرتش درباره آیه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

1- . یونس / 62

پرسسش کردم. فرمود: توکل دارای درجات و مراتبی است که من جمله از آن مراتب این است که در کلیه کارهای خود توکل و اعتماد بر او داشته و از آنچه که درباره تو انجام دهد، راضی و خشنود باشی و علم و یقین داشته باشی که هیچ گونه از خیر و فضل و کرم در حق تو کوتاهی نخواهد کرد و بدانی که حکم و فرمان در این گونه امور، از آن او است. بنابراین با واگذار کردن کار به او، بر او توکل کرده و در این کار و تمام کارها به او اعتماد داشته باش و یا در کارهای خود و در کارهای بستگان خود به او اعتماد کن.(1)

توضیح: «حلال» که در سند این روایت است با تشدید یعنی فروشنده «حل» به فتح باء به معنای روغن کنجد (فروشنده روغن کنجد). «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» یعنی کسی که کارهای خود را به خدا واگذارد و اعتماد به حسن تدبیر او و وثوق به تقدیرات نیکوی حق داشته باشد، خداوند متعال کارهای دنیوی او را کفایت نموده و پاداش بهشتی به او عنایت می فرماید و او را از نیاز و احتیاج به دیگران بی نیاز می گرداند. و حضرت که اشاره به درجات و مراتب توکل فرموده، ظاهرا این مرتبه ای که بیان کرده، آخرین مراحل توکل است و درجات دیگرش این است که مثلا در قسمتی از امور خود توکل بر خدا بنماید و در قسمت دیگر دارای توکل نباشد، و تعدد مراتب و مراحل توکل به لحاظ کم و زیادی کارهایی است که در آنها توکل می کند، یعنی هر چه در کارها بیشتر توکل داشته باشد، توکلش قوی تر و شدیدتر و هر چه کمتر باشد، ضعیف تر است. و اینکه فرمود به آنچه که درباره تو انجام دهد راضی باشی، بیان آثار و لوازم توکل است. و کلمه «لا یالوک خیرا» از «الو» است که به معنای تقصیر و کوتاهی است و اگر دو مفعول بگیرد (که در اینجا چنین است)، متضمن معنای منع می شود و اینجا یعنی خداوند تو را از هیچ خیر و فضلی منع نمی کند (همه چیز به تو می دهد). و در نهایه است که «الوت» یعنی «قصرت»، یقال ألی الرجل و ألّی (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید) یعنی کوتاهی کرد و

1- . کافی 2 : 366

کوشش ننمود. گفته امام علیه السلام «فیها» یعنی در همه کارهایت «و فی غیرها» یعنی در کارهای دیگر بستگان و پیروانت و دیگران.

6. کافی: از معاویه بن وهب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که توفیق دستیابی به سه چیز را پیدا کند، از سه چیز محروم و ممنوع نخواهد شد: کسی که موفق به دعا شود، دعایش مستجاب خواهد شد؛ کسی که دارای حالت شکر و در برابر نعمت شاکر باشد، نعمت او افزون خواهد شد؛ و کسی که دارای صفت توکل شد، کارهایش کفایت خواهد شد. سپس حضرت فرمود: آیا کتاب الهی را تلاوت نکرده ای؟ «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ». و فرمود: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و فرمود: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.» {دعا کنید و مرا بخوانید که من دعای شما را اجابت می کنم. }(1)

توضیح: نشر و توضیحی که در این آیات آمده، بر عکس و بر خلاف ترتیبی است که در حدیث آمده است. یعنی در حدیث به ترتیب اول دعا، پس از آن شکر و سپس توکل مطرح شده، ولی در آیاتی که نقل شده برعکس این است؛ آیه اول توکل، آیه دوم شکر و آیه سوم دعاست. و اینکه در بعضی از موارد تخلف از این وعده ها به نظر می آید (مثلا دعا می شود، ولی اجابت نیست و همین طور آن دو مورد) از جهت این است که شرایط موجود نبوده، چون هر یک از این ها مشروط به این است که مصلحت شخصی یا مصلحت اجتماعی بر خلاف آن نباشد و مشروط به این است که از انسان عملی که باعث سلب استحقاق و لیاقت می شود، صادر نشود که خداوند فرموده است: «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» {شما طبق عهد و پیمانی که با من دارید عمل کنید، من هم به عهد و وعده خود عمل می نمایم. } پس قضیه طرفینی است نه یک طرفه. بعدا تحقیق بیشتری برای این مطلب خواهد آمد، ان شاء الله.

7. کافی: حسین بن علوان نقل می کند که به اتفاق دوستان در مدرسه ای مشغول تحصیل علم بودیم. در یکی از سفرها پول من به کلی تمام شد. یکی از اصحاب از من سؤال کرد که برای این جهت، یعنی تامین هزینه و تهیه پول آیا کسی

1- . کافی 2 : 366

را در نظر داری؟ گفتم: آری، فلانی را در نظر گرفته ام. گفت: به خدا سوگند به امیدت نخواهی رسید. حاجتت برآورده نخواهد شد، به آرزویت نخواهی رسید. گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود که در بعضی از کتب آسمانی خوانده است که خداوند متعال فرموده است: سوگند به عزت و جلالم، به مجد و ارتفاع و بلندی مقامم بر عرش که آرزوی آن کسی را که به غیر من امیدوار باشد، ناامید خواهم کرد و لباس مذلت و جامه خواری را به او می پوشانم و او را از نزدیکی و قرب خود دور نموده و او را از وصال خود مهجور خواهم کرد. آیا در شدائد و مشکلات به غیر من امیدوار می شود؟ با اینکه شدائد و حل مشکلات در دست من است و با دست فکر و انگشت اندیشه در خانه غیر مرا می کوبد؟ با اینکه کلید همه درها در دست من است و درها همه بسته و در رحمت من برای دعاکننده باز است. چه کسی است که برای رفع مشکلاتش به من امیدوار شده و من او را از خود بریده باشم؟ و چه کسی توقع رسیدن به خواسته های بزرگ خود را از من داشته و من ناامیدش کرده باشم؟ من آمال و آرزوهای بنده خود را در نزد خودم محفوظ نگه داشته ام (چون فعلا مصلحت او نیست که به او بدهم) ولی او به حفظ و نگهداشتن من راضی نیست (و عجله می کند و خیال می کند من در حق او کوتاهی می کنم). من تمام آسمان ها را از فرشتگانی که همیشه مشغول تسبیح هستند پر کرده ام و به آنها فرمان داده ام که درهای آسمان را بین من و بندگانم نبندند، ولی این بندگان به قول من و وعده من وثوق و اعتماد نمی کنند. آیا آن کس که مصیبتی به او روی آورده، نمی داند که هیچ کس به جز من نمی تواند آن را برطرف کند، مگر پس از اذن من؟ پس چه شده که می بینم از من غفلت دارد و از من درخواست نمی کند؟ من از جود و کرم خود چیزهایی را که او درخواست نکرده به او داده ام و پس از چندی از او گرفته ام، ولی او برای بازگشت آن نعمت ها از من تقاضا نمی کند و به غیر من التماس می کند. آیا فکر می کند که من نعمت هایی را بدون تقاضا و پیش از سؤال به او داده باشم، ولی پس از دعا و مسألت به او ندهم و دعایش را اجابت ننمایم؟ آیا بخل می ورزم تا بنده ام نسبت بخل به من دهد؟ آیا جود و کرم روش من نیست؟ آیا بخشش و رحمت در دست من نیست؟ آیا من محل آرزوها و نقطه نهایی آمال

نیستم؟ کیست که بتواند امید و آرزوهای بندگان را از من قطع کند که به من نرسد؟ آیا کسانی که به غیر من امید می بندد نمی ترسند که امیدشان ناامید شود؟ اگر تمام اهل آسمان و زمین همه امیدوار به من باشند و به هر یک از آنها به اندازه همه آنها عطا و بخشش کنم، به مقدار جزئی از ذره از ملک و هستی من کم نمی شود. و چگونه می شود از ملکی و هستی و سلطنتی که من قیم و اداره کننده آن هستم کم شود؟ وای بدبختی و بیچارگی برای آنان که از رحمت من ناامید می شوند! وای تیره روزی برای آنان که معصیت مرا نموده و از من نمی ترسند! (1)

توضیح: «اسعف حاجته»، یعنی حاجتش را برآورد. در بیشتر نسخه های روایت «لا تسعف و لا تنجح» آمده که در هر دو با تاء آمده. بنابراین این فعل ها را باید مجهول خواند (حاجتش برآورده نمی شود و خواسته اش به دست نمی آید). و در بعضی از نسخه ها با یاء است، «لا یسعف و لا ینجح» که باید به صورت معلوم خواند. و جمله «لا یبلغک» از باب تفعیل و یا افعال و ضمیرهای همه این فعل ها (فاعلشان) مربوط به فلان (شخصی که در نظر بوده) است، یعنی آن فلانی حاجت و خواسته تو را تامین نمی کند و تو را به آرزویت نمی رساند. «عزه» یعنی شدت و استحکام نیرومندی و پیروزی سلطنت و ریاست. راغب گوید: «عزّت» حالتی است برای انسان که مانع مغلوب و مقهور شدن او می شود و از این گفته گرفته شده که: «ارض عزاز»، یعنی زمین سخت و عزیز کسی است که مغلوب می سازد، ولی مغلوب نمی شود. و «جلال» همان عظمت و بزرگی و منزّه بودن از نقص ها است. راغب در مفردات گفته: «جلاله» با هاء یعنی بزرگی و عظمت مقام و جلال بدون هاء، آخرین مرتبه عظمت است و فقط خداوند به این صفت توصیف می شود که گفته می شود «ذو الجلال»، یعنی خداوند دارای جلال و جلیل، یعنی بلند مرتبه. و توصیف خدا به این وصف، یا از جهت این است که اشیای بزرگ و با عظمت را آفریده که از طریق تفکر در آنها انسان به خدا پی می برد یا از نظر اینکه خداوند بزرگ تر از این است که انسان بتواند به وجود او احاطه پیدا کند و حقیقتش را دریابد و یا از لحاظ اینکه او

1- . کافی 2 : 366

بزرگ تر از این است که به وسیله حواس ظاهری درک شود. راغب گوید: «مجد» همان گستردگی در بزرگواری و جلالت است. (پایان سخن راغب)

«و عزتی و جلالی و ارتفاعی»، مقصود بلندی مقام حق بر عرش کبریایی و عظمت اوست، یا منظور مستولی و مسلط بودن بر خود عرش است که قهرا بر همه موجودات مسلط و مستولی خواهد شد، چون تقدیر و خصوصیات تمام امور در عرش است و چون عرش محیط بر همه موجودات است و یا مقصود از عرش همه موجودات باشد، چون یکی از معانی و موارد استعمال لفظ عرش کل موجودات است، همچنان که در محل خود گذشت. بنابراین «ارتفاعی علی عرشی» یعنی استیلای من بر کل موجودات. لفظ «بالیاس» متعلق به کلمه «لا قطعن» است، یعنی امید این گونه افراد مبدل به یاس خواهد شد، مگر اینکه خداوند اذن و اجازه دهد. و اضافه شدن «ثوب» به «مذله»، از قبیل اضافه مشبه به است به مشبه. «ثوب المذله» که ذلت و خواری این شخص به لباس و جامه ای تشبیه شده که سراسر وجود انسان را فرا گیرد. «و لأنحینه» یعنی او را از خود دور می کنم. «و یقرع بالفکر» که از باب کنایه فکر را به دست تشبیه کرده، چون انسان در را با دست می کوبد و فرض قرع و کوبیدن برای فکر، فرضی و خیالی است (که البته در باب فصاحت و بلاغت این امور خیلی بجا و زیبا است). «و هی مغلقه» یعنی درِ حاجت ها بسته است و کلید آنها به دست عنایت حق است که این جمله هم کنایه و استعاره تمثیلی است که برای حاجت در ورودی فرض شده است، به منظور آگاهی بر این که انجام حاجت و خواسته ها (که از مخلوق انسان انتظار دارد) محقق نمی شود مگر پس از اذن و اجازه او. «و النائبه» یعنی مصیبت که جمعش نوائب است. «فقطعته دونها» یعنی چه وقت شده که من این شخص را منقطع و بریده و عاجز از رسیدن به حل مشکل نمایم که مثلا گفته می شود: «قطع بفلان فهو مقطوع به»، هنگامی که از جهت نداشتن و از دست دادن هزینه سفر یا از جهت وضع مرکب از مسافرت عاجز و ناتوان گردد. خلاصه معنای قطع عجز و ناتوانی می شود که باید لفظ دفع هم در تقدیر باشد (یعنی عاجز کرده باشم او را از دفع این نائبه و مصیبت) و ممکن است «قطع» به معنای تجاوز و عبور و گذشتن باشد که گفته می شود «قطع النهر»، یعنی از جوی تجاوز و

عبور کرد که در اینجا معنا چنین می شود: چه کسی به من امیدوار شده است که من از او بگذرم و اعتنایی نکنم و او را نجات ندهم؟ و گفته شده که معنا این است که «قطعته عن نفسی» یعنی او را پیش از این مصیبت از خودم ببرم و برای دفع این مصیبت با او همراهی نکرده باشم. و گفته شده معنای قطع، رها کردن و از خود دور کردن است، مثلا می گویند «قطعت الصدیق قطیعه» از دوستم دوری کردم و «قطعته من حقه» او را از حقش باز داشتم.

«لعظیمه» یعنی خواسته ها یا حوادث بزرگ. «عندی محفوظه»، یعنی آن آمال و آرزوها را به آنان ندادم چون مصلحت آن بندگان نبود و عوض آنها، یعنی ثواب های بزرگ را برای آنان نگه داشتم. «فلم یرضوا» به این حفظ و عوض دادن راضی نشدند، بلکه خیال تقصیر و کوتاهی یا عجز و ناتوانی یا کم لطفی در حق من نمودند و در دستیابی به این آرزوها عجله کرده و از غیر من درخواست نمودند. «و امرتهم ان لا یغلقوا الابواب» کنایه از این است که این فرشتگان کوشش می کنند در انجام خواسته ها و حوائج بندگان خدا یا در دفع و برطرف کردن وسوسه های شیطانی از آنها و موفق نمودن برای دعا و مسألت از خدا، بلکه بالاتر، به این معنا که خود فرشتگان دعا می کنند و برای آنان درخواست رحمت و بخشش می نمایند و یا حاجات آنان را به خدا عرضه می دارند، گرچه خداوند خود حاجت آنان را می داند، ولی در عین حال دعای ملائکه یکی از اسباب اجابت است. تمام این احتمالات در آیات و روایات وارد شده است. و احتمال هم هست که واقعا در آسمان ها درهایی باشد که هنگام دعای مؤمنین، به علامت اعلام اجابت دعا باز بشود و در این مطلب استبعادی نیست. «فلم یثقوا بقولی» یعنی این بندگان به وعده اجابت دعا که من داده ام وثوق و اطمینان ندارند. و اگر هم دعایشان را اجابت نکنم، چیزی بهتر و با ارزش تر از خواسته آنان به آنها خواهم داد که کلید همه چیز به دست من است. «ا لم یعلم من طرقته نائبه»، آیا نمی داند کسی که حادثه و مصیبتی به او رخ می دهد، کسی غیر از من قدرت دفع آن را ندارد. «طروق» گرچه به هر حادثه و پیشامدی اطلاق می شود، ولی بیشتر بر حوادثی که شبانه رخ می دهد گفته می شود. «أ فیرانی» استفهام انکاری است، یعنی هرگز چنین نیست.

«بخله» با تشدید یعنی نسبت بخل به او داد. «ا و لیس» عطف به بخیل است یا همزه برای استفهام است و «لیس» با ما بعدش، عطف بر جمله های سابق باشد. همچنین جمله بعدی این دو احتمال را دارد. «فمن یقطعها دونی» یعنی چه کسی می تواند آمال و آرزوی بندگان مرا از من قطع کند که به من نرسد؟ و یا به این معنا که چه کسی می تواند آرزو و امید این بندگان را که از یکدیگر دارند قطع کند غیر از من؟ (من هستم که امیدها را که از دیگران دارند قطع کنم چون دل ها که کانون حب و بغض و اراده و تصمیم است در دست من است) البته معنای اول شامل معنای دوم هم هست که با دقت بیشتری روشن می شود. «ا فلا یخشی المؤمنون» آنان که به غیر من امید می بندند، آیا نمی ترسند از عقوبت من یا از ناامید شدن و به هدف نرسیدن یا از دور شدن از مقام قرب و نزدیکی به من یا از دگرگونی و از دست دادن نعمت؟ «انا قیمه»، ملک و هستی که من قیم او و اداره کننده و متولی آن هستم، کم و کاستی نخواهد داشت. این جمله اشاره به بی نهایت بودن مقدورات و موجودات است، چون زیادی و کم داشتن از خصوصیات چیزهایی است که حد و نهایت داشته باشد. «فیا بؤسا»، «بؤس، باساء» یعنی شدت و سختی فقر و بیچارگی حزن و اندوه. منصوب شدن «بؤسا» از این جهت است که منادای نکره است که ندا و صدا زدن مجازی است (مثل اینکه انسان کوه و دریا و بیابان را مخاطب خود ساخته و صدا می زند) به منظور بیان این حقیقت که شخص مجرم و ناامید، مستحق بدبختی و بیچارگی است. و گفته شده که منادی و مخاطب در تقدیر است، به این صورت «یا قوم ابصروا بؤسا»، ای مردم! ببینید بدبختی را.

مؤلف: احتمال هست که یا برای تنبیه و آگاهی باشد و «بؤسا» مصدر و مفعول مطلق باشد، نظیر این آیه که فرمود: «فسحقا لاصحاب السعیر»، یعنی دوزخیان را از رحمت خود دور می کنم که اینجا هم یعنی مجرمین و ناامیدان را بدبخت می نمایم. «و لم یراقبنی» یعنی از عذاب من نترسد و حقوق مرا مراعات ننماید.

8. کافی: از سعید بن عبدالرحمن نقل می کند که گفت: من در ینبع نزد موسی بن عبداللّٰه بودم و در یکی از مسافرت ها، پول و خرجی من تمام شده بود. یکی از

فرزندان حسین از من پرسید: به چه کسی امیدواری و چه کسی را برای حل مشکلت در نظر گرفته ای؟ گفتم: موسی بن عبداللَّه. گفت: در این صورت به خواسته خود نمی رسی و حاجتت برآورد نمی شود. پرسیدم: چطور؟ گفت: من در یکی از کتاب های اجداد خود دیده ام که خداوند متعال می فرماید...و حدیث را آنچنان که گذشت آورده است. در همین حدیث بیان کرده که: من گفتم: یا ابن رسول اللَّه! این حدیث را بر من املاء کن. حدیث را املا کرد و من نوشتم یا ضبط کردم. پس از آن گفتم: نه، به خدا قسم دیگر چیزی از او درخواست نخواهم کرد.(1)

توضیح: در قاموس است که «ینبع» بر وزن ینصر، قلعه و باغی است در سر راه حجاج مصر که دارای چشمه ها و درختان خرما و زراعت هایی است.

9. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدرانش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: به آنچه که انتظار و امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه که امیدوار هستی (در نومیدی بسی امید است) که موسی بن عمران علیه السّلام، به امید دستیابی به آتش حرکت کرد (و رسیدن به مقام نبوت را انتظار نداشت)، ولی خدا با او سخن گفت و کلیم الله شد و با مقام نبوت مراجعت کرد. و نیز ملکه کشور سبا بیرون رفت، ولی به دست سلیمان موفق به اسلام گشت. و نیز ساحران زمان فرعون به منظور پشتیبانی از فرعون و کسب عزت برای او حرکت کردند، ولی با موفقیت به ایمان و هدایت الهی برگشتند.(2)

10. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام گفت: پروردگار من! راضی ام به قضای تو. بزرگ را می میرانی و طفل خردسال را نگه می داری. خداوند جل جلاله فرمود: ای موسی! آیا مرا به روزی دهی و کفالت آنان نمی پسندی؟ موسی گفت: می پسندم ای پروردگار من! تو وکیل خوب و کفیل خوبی هستی.(3)

1- . کافی 2 : 367
2- . امالی صدوق: 150
3- . امالی صدوق: 165

11. عیون اخبار الرضا و امالی صدوق: از حسن بن جهم نقل می کند که گفت: از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کردم که حد و مرز و بیان حقیقت توکل چیست؟ فرمود: این است که با داشتن خدا، از هیچ کس خوف و ترس نداشته باشی. عرضه داشتم: حد و تعریف تواضع چیست؟ فرمود: این است که با مردم طوری رفتار و برخورد داشته باشی که دوست داری مردم با تو چنان رفتار نمایند. عرض کردم: فدایت شوم! خیلی میل دارم بدانم که من چه مقدار در نظر شما ارزش دارم و علاقه شما نسبت به من چگونه است؟ فرمود ببین علاقه تو نسبت به من چگونه است، محبت من هم نسبت به تو همان طور است.(1)

12. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام، از آباء بزرگوار خود، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم روایت می کند که خداوند متعال فرمود: ای فرزند آدم! تو مرا در آنچه امر می کنم اطاعت کن و مرا به مصالح خود اعلام مکن، یعنی من خود می دانم که مصلحت تو در چیست و نیازی نیست که تو مرا از آنچه که به صلاح تو است آگاه کنی.(2)

13. قرب الاسناد: ابن عیسی از بزنطی نقل می کند که گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خداوند متعال؛ راضی و خشنود بودن به قضای الهی؛ تسلیم بودن به امر پروردگار؛ واگذاری کارها به خداوند مهربان، که بنده صالح خدا (مؤمن آل فرعون) گفت: من کارهای خود را به خدا تفویض می کنم. خداوند هم می فرماید: «فَوَقاهُ اللّٰهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا»(3) {خداوند او را از مکر و نقشه شوم آنان محفوظ داشت.}(4)

14. امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر کس اعتماد و اتکایش به زمان و عصر باشد (به غیر خدا اعتماد کند)، به زمین خواهد خورد.(5)

ص: 200

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 54 ، امالی صدوق: 199
2- . امالی صدوق: 263
3- . غافر / 45
4- . قرب الاسناد: 354
5- . امالی صدوق: 363

15. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اعتماد و توکلت بر خدا باشد که در این صورت مؤمن کامل هستی، و راضی و خشنود باش به آنچه خدا نصیبت نموده که در این صورت بی نیاز هستی، و چشم توقع از دیگران که نداشته باش که دارای روحیه غنا و بی نیاز خواهی شد.(1)

16. خصال صدوق: از معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: ای معاویه! هر کس توفیق سه چیز را داشته باشد، از سه چیز محروم و بی نصیب نخواهد شد: کسی که موفق به دعا شود، بالاخره دعایش مستجاب خواهد شد؛ کسی که توفیق شکر و حالت سپاسگزاری داشته باشد، نعمتش زیاد خواهد شد؛ کسی که دارای توکل باشد، امورش کفایت خواهد شد، چون خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و می فرماید: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.»(2)

محاسن: معاویه بن وهب از حضرت صادق نیز همین طور نقل کرده است.(3)

17. خصال صدوق: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: در مواعظ لقمان به پسرش چنین آمده است: ای فرزند! آن کس که یقین و نیت و ایمانش ضعیف است و درباره رزق و روزی تشویش خاطر دارد باید با توجه بحالات خود عبرت بگیرد که خداوند متعال در سه حالت او را رزق و روزی داده و او خود کوچک ترین فعالیت و کسب و کار و فکر و اندیشه ای نداشته، پس مطمئن باشد که در حالت چهارم هم روزی او را خواهد داد. اما حالت اول اینکه او در رحم مادرش در محل و قرارگاه مسدودی بوده که هیچ گونه سرما و گرما او را آزار نمی داد و رزق و روزی او را در آن حال مقرر داشت. سپس او را از آن محل بیرون آورد و او را از شیر مادر روزی داد که آن شیر او را پرورش داده و نیازش را تامین نمود، بدون اینکه او از خود قدرت و نیرویی داشته باشد. سپس بعد از مدتی از شیر گرفته شد و تا چندین سال در تحت پرورش پدر و مادر قرار گرفت

1- . خصال: 169

2- . خصال: 101

3- . محاسن 1 : 61

و آنها با کمال رافت و رحمت و با قلبی آکنده از عشق و مهر کسب و کار نموده و او را رزق و روزی دادند و حتی گاهی بسیاری از اوقات او را بر خودشان مقدم می داشتند، تا وقتی که بزرگ شد و دارای عقل و فکر گشت و مشغول کسب و کار گردیده که در این حالت چهارم، افکار و اندیشه های بی خود او را در فشار قرار داد و گمان های گوناگون در او راه یافت و حقوق مالی الهی را انکار کرد و بر خود و خانواده خود تنگ گرفت که مبادا کمبودی برایش پیدا شود و اطمینان ندارد که خداوند هم در این جهان و هم آن جهان جای این خرج ها و هزینه ها را پر خواهد کرد و جبران خواهد نمود، و چنین بنده بدگمانی بنده بدی است. (1)

18. خصال: از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ابلیس و شیطان گفته پنج چیز است که من در آن موارد کاری نمی توانم بکنم و بقیه مردم در چنگ من هستند، ولی درباره این پنج گروه من عاجزم: 1) کسی که با صدق نیت و راستی متمسک به خدا باشد و در تمام کارهای خود توکل به خدا نماید؛ 2) کسی که شبانه روز تسبیح الهی را زیاد بنماید؛ 3) کسی که برای برادر مؤمن خود آن را بپسندد که برای خود می پسندد؛ 4) کسی که هنگام رسیدن مصیبت جزع و بی تابی نکند؛ 5) کسی که به آنچه خداوند به او عنایت فرموده راضی و خشنود باشد و از جهت روزی خود، خدا را متهم ندارد.(2)

19. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام، از پدر بزرگوار خود روایت می کند که فرمود: حضرت صادق علیه السّلام جویای حال یکی از اصحاب خود شد. عرض کردند که مریض است. حضرت به قصد عیادت حرکت و رفت، وارد بر او شده و کنارش نشست و فرمود: نسبت به لطف خداوندی خوشبین باش. عرض کرد: البته ظن و گمان من نسبت به خدا خوب است و امید لطف او را دارم، ولی ناراحتی من از جهت این دخترهایی است که دارم و فکر و اندیشه در امور زندگی آنها مرا بیمار کرده است. حضرت فرمود: درباره وضع زندگی این دختران به همان خدایی امیدوار باش که برای آمرزش گناهانت و زیاد کردن حسنات و ثواب هایت به او امید

-1 . خصال : 122
-2 . خصال : 285

داری. آیا نمی دانی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من در معراج و سفر آسمانی خود، هنگامی که از سدره المنتهی گذشتم و به شاخه های بزرگ و کوچک آن درخت رسیدم، دیدم قسمتی از میوه های این شاخه ها مانند پستان آویزانند و نعمت های گوناگون از آن میوه ها بیرون می آید. از بعضی از آنها شیر، از بعضی دیگر عسل، از بعضی روغن، از بعضی چیزی شبیه آرد سفید، از بعضی لباس و از بعضی شیره خرما و این چیزها به طرف زمین می ریزند. فکر کردم مقر این چیزهایی که از این میوه ها خارج می شود کجا است و این ها کجا می رسند. و چون جبرئیل دیگر همراه من نبود، زیرا من از مقام و حد جبرئیل گذشته بودم و او از اینجا و از نزد من مانده بود، در این هنگام پروردگار من در اعماق من و باطن و درون من ندا داد: ای محمد! این میوه ها را من در این محل مرتفع و اعلی رویانده ام که دختران و پسران امت تو را از این ها تغذیه کنم. به پدران این ها بگو که از جهت بی چیزی آنها ناراحت نشوند که من همان گونه که آنها را آفریده ام، روزی آنها را هم خواهم داد.(1)

20. امالی طوسی: از عمرو بن سیف، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: برای تحصیل رزق و روزی البته از راه حلال کوشش کن که دنبال کسب و کار رفتن و تحصیل معیشت، خود کمکی است برای حفظ دین. و مرکبت را محکم ببند و با این حال بر خدا توکل کن.(2)

در امالی مفید هم چنین روایت شده است.(3) (یعنی توکل دست شستن از اسباب نیست، باید همه وظایف را انجام داد و توکل کرد.)

21. امالی طوسی: در مواعظ حضرت باقر علیه السّلام به جابرخواهد آمد که فرمود: ای جابر! کیست آن کس که از خدا تقاضا کرده باشد و خدا به او عطا نکرده باشد و یا توکل بر او نموده باشد و او کفایت امور او را نکرده و یا اعتماد به او نموده باشد و او آن کس را نجات نداده باشد؟(4)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 6
2- . امالی طوسی: 193
3- . امالی مفید: 172
4- . امالی طوسی: 296

22. معانی الاخبار: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد، باید توکل بر خدا داشته باشد و کسی که دوست دارد بی نیازترین مردم باشد، باید اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر از آنچه باشد که در دست خودش دارد.(1)

23. معانی الاخبار: پیامبر اکرم از جبرئیل سؤال کرد: توکل بر خدا یعنی چه و چگونه است؟ جبرئیل گفت: توکل یعنی یقین داشتن به اینکه مخلوق نه قدرت زیان رساندن و نه قدرت سود دارد، نه چیزی می دهد و نه از چیزی جلوگیری می کند و به طور کلی از مخلوق مایوس شده و هیچ امیدی بآنها نداشته باشی. و هنگامی که انسان چنین حالتی پیدا کرد، قهرا تمام کارهایش برای خدا خواهد بود و هیچ عملی را برای غیر او نمی کند و به غیر او امیدوار نمی شود و از غیر او نمی ترسد و چشم طمع از غیر او ندارد. این است توکل.(2)

24. توحید صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به حضرت داود وحی کرد: ای داود! تو چیزی را اراده می کنی، من هم چیزی را اراده می کنم و قطعا آنچه که من اراده می کنم خواهد شد. حال اگر تو تسلیم اراده من باشی، من هم آنچه را که تو می خواهی به تو عنایت می کنم و اگر تسلیم نشوی، من تو را درباره خواسته هایت به رنج و زحمت می افکنم و در نهایت هم جز خواسته من نخواهد شد.(3)

25. عیون اخبارالرضا و توحید صدوق: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که خداوند متعال فرموده است: هر کس که راضی به قضای من نشود و ایمان به قدر و تقدیرات نداشته باشد، باید خدای دیگری غیر از من برای خود انتخاب نماید.

ص: 204

1- . معانی الأخبار: 196

2- . معانی الأخبار: 261

3- . توحید صدوق: 337

و نیز فرموده است: هر گونه قضایی که خداوند متعال امضا کند، برای مؤمن خیر و سعادت است.(1)

مؤلف: پاره ای از اخبار مربوط به این باب در «فصل علامات مؤمن» ذکر شده است.

26. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چاره ای از قضای الهی نیست. کسی که راضی به قضای الهی باشد، اجر و پاداش خواهد داشت و کسی که ناراضی و خشمگین باشد، قضای الهی جاری می شود و این شخص بدون پاداش خواهد ماند.(2)

27. خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آن کس که به قسمت الهی راضی باشد، بدنش در آسایش است.(3)

28. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سرآمد اطاعت الهی، راضی و خشنود بودن انسان است نسبت به آنچه که خداوند متعال مقرر می فرماید، چه مورد علاقه و خوشایند او باشد و چه کراهت داشته و مورد پسندش نباشد.(4) (و قطعا آنچه که خداوند مقرر می فرماید، خیر و سعادت بنده در آن است)

29. امالی طوسی: حسن بن موسی بن جعفر، از پدرش، از اجداد بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرد که فرمود: دنیا متحول است و ثبات و قرار ندارد. آنچه که برای تو مقرر شده است به تو خواهد رسید، گرچه در نهایت ضعف و ناتوانی باشی، و آنچه که به ضرر و زیان تو باشد، باز هم به تو خواهد رسید، گرچه در کمال قدرت و نیرومندی باشی که هرگز جلوی آن را نتوانی گرفت. و هر کس که امید خود را از آنچه که از دست رفته قطع کند،

1- . عیون اخبارالرضا 1 : 163 ، توحید صدوق: 371
2- . خصال: 23
3- . خصال: 632
4- . امالی طوسی: 196

بدنش آسایش خواهد داشت و آن کس که راضی باشد به آنچه که خدا روزی او کرده، دل و چشمش روشن خواهد شد.(1)

30. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی نمود که: ای موسی! من هیچ مخلوقی را که محبوب تر از بنده مؤمن باشد نیافریده ام و اگر او را گرفتار نمایم، خیر و صلاح او در همین گرفتاری است و اگر صحت و عافیت به او دهم، خیر و صلاح او در این است و من به مصالح و خیر و سعادت او آگاه تر هستم. بنابراین بنده مؤمن باید بر بلایا و مصائبی که از طرف من به او می رسد، صابر و شکیبا باشد و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد و راضی به قضای من باشد که اگر اطاعت امر نماید و مطابق رضای من عمل کند، من او را در زمره صدیقین قرار می دهم.(2)

31. امالی طوسی: حضرت رضا، از اجداد گرامی اش، از امیر مؤمنان، از رسول خدا صلوات اله علیهم روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: ای فرزندان آدم! همه شما گمراه هستید، مگر آنکه من هدایت کرده باشم و همه شما فقیر و مستمندید مگر آن کس که من بی نیازش کرده باشم و همه شما در هلاکت هستید مگر آنکه من نجات دهم. پس از من درخواست نمایید تا کفایت امور شما را بنمایم و شما را به راه رشد و صلاح راهنمایی کنم. بعضی از بندگان مؤمن هستند که جز فقر و فاقه صلاح آنها نیست که اگر ثروت داشته باشد، فاسدش خواهد کرد. و بعضی از بندگان مؤمن صلاح و خیرش در صحت است که اگر مریضش کنم، موجب فساد عقیده و ایمانش خواهد شد. و بعضی از بندگان هستند که در عبادت و شب زنده داری کوشش فراوانی می کنند، ولی گاهی از شب ها من کسالت و سنگینی برایش می آورم، به طوری که تا صبح می خوابد و از عبادت و نماز شب محروم می شود. هنگامی که از خواب بیدار می شود خود را ملامت نموده و از خودش بدش می آید و بر بی توفیقی خود می گرید و اگر همان طوری که می خواهد هر شب عبادت خود را انجام دهد، مبتلا به مرض عجب و خودپسندی می شود و همین عجب و

1- . امالی طوسی: 225
2- . امالی طوسی: 238

خشنودی از خویش، موجب هلاکتش می گردد و خیال می کند که با این عبادتش از همه عبادت کنندگان برتر است و با این کوشش و شب زنده داری، حق عبادت الهی را انجام داده و هیچ گونه تقصیر و کوتاهی ندارد. و این حالت خطرناک موجب بعد و دوری او از درگاه من خواهد شد، در عین حال او تصور می کند که به من نزدیک و مقرب درگاه من شده است.

هان! مبادا که بند گان فقط به اعمال خود اتکا و اعتماد داشته باشند، گرچه دارای اعمال حسنه باشند. و مبادا که گنه کاران از رحمت و بخشش من ناامید شوند، گرچه گناه فراوان داشته باشند. باید وثوق و امیدشان به رحمت من باشند و به فضل و کرم من امیدوار باشند و اطمینان و دلگرمی به حسن نظر و لطف و عنایت من داشته باشند که من طبق مصالح آنها امور آنها را تدبیر نموده و من نسبت به آنان لطیف و آگاهم.(1)

مؤلف قسمتی از اخبار مربوط به این باب در کتاب عدل گذشت.

32. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: روزی پیامبر اکرم خندید، به طوری که دندان های مبارکش نمایان شد. بعد فرمود: آیا نمی پرسید علت خنده مرا؟ عرض کردند: چرا یا رسول اللّه. فرمود: خوشحالم از اینکه هر گونه قضایی که خداوند برای فرد مسلمان داشته باشد، در نهایت خیر و سعادت او در آن است.(2)

33. امالی صدوق: ابن عباس نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سخت گرسنه بود. کنار خانه کعبه آمد، پرده خانه را گرفت و عرض کرد: ای خدای محمد! بیش از این محمد را گرسنه نگذار. در این حال جبرئیل نازل شد و با خود یک دانه بادام آورد و گفت: ای محمد! خداوند متعال به تو سلام می رساند. رسول خدا گفت: ای جبرئیل! خداوند سلام است و سلم و سلام از او و به سوی او است. جبرئیل عرض کرد: خداوند دستور فرموده که این بادام را بشکنی و باز کنی.

1- . امالی طوسی: 166
2- . امالی صدوق: 439

پیامبر بادام را باز کرد، ناگهان در داخل آن ورق سبز و تازه ای را مشاهده کرد که بر آن نوشته شده بود: «لا اله الا اللّٰه. محمد رسول اللّٰه. ایدت محمدا بعلی و نصرته به. توحید. رسالت. من محمد را به وسیله علی تایید و نصرت داده ام. کسی که خدا را در قضا و قدر متهم کند و رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس خیال کند، با خدای مهربان انصاف را مراعات نکرده و در حق خدا تصور باطل کرده است.(1)

34. معانی الاخبار: از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل است که در تفسیر آیه «وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما»(2) {در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو بچه یتیم بود} فرمود: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود: «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه.» تعجب دارم از کسی که می داند مردن حق است، چگونه سرور و خوشحالی به خود راه می دهد؛ و تعجب دارم از کسی که به قضا و قدر الهی ایمان دارد، چگونه محزون و اندوهناک می شود؛ و تعجب دارم از کسی که آتش دوزخ را یادآور می شود، چگونه می خندد؛ و تعجب دارم از کسی که دنیا و تحولات آن را از وضعی به وضع دیگر می بیند، چگونه دل به دنیا بسته و به آن اطمینان پیدا می کند؟(3)

35. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه در بین سه چیز قرار گرفته است: بلاها و گرفتاری ها، قضای الهی، نعمت الهی. هنگام بلا و گرفتاری، صبر و شکیبایی فریضه و واجب است. هنگام قضای الهی، تسلیم شدن فریضه و واجب است. هنگام نعمت الهی، شکر و سپاسگزاری فریضه و واجب است.(4)

در محاسن هم چنین آمده است.(5)

1- . امالی صدوق: 444
2- . کهف / 81
3- . معانی الأخبار: 200
4- . خصال: 86
5- . محاسن: 6

36. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شرک به خدا، از راه رفتن مورچه پنهان تر است که حتی یک درجه از شرک این است که به منظور یادآور شدن چیزی، انسان انگشتر خود را از انگشتی به انگشت منتقل سازد و نظیر آن.(1)

37. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه شریفه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ»(2) {هرگز نگویی که من این کار را فردا انجام خواهم داد مگر اینکه خدا بخواهد}گوید که در خبر چنین آمده است که قریش از رسول اکرم سؤالی نمودند. حضرت بدون اینکه «ان شاء اللَّه» بگوید، به آنان گفت فردا پاسخ شما را خواهم داد. به همین دلیل تا چهل روز وحی الهی از حضرت قطع شد و سرانجام این آیه به عنوان دستورالعمل کلی بر حضرت نازل شد.(3)

38. قصص الأنبیاء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که موسی بن عمران به کوه طور رفت و با خدای خود مناجات کرد، عرضه داشت: خداوندا! خزانه های خود را به من ارائه کن. خطاب رسید: ای موسی! خزانه های من این است که هر وقت چیزی را اراده کنم، می گویم «باش!» و آن چیزی که مشیت من بوده، می شود و به وجود می آید. عرض کرد: خداوندا! چه کسی بیش از همه مورد خشم و غضب تو است؟ خداوند فرمود: آن کس که مرا متهم می کند. عرض کرد: کیست که تو را مورد اتهام قرار دهد؟ فرمود: آن کس که درخواست خیر و خوبی از من می کند و من هم چیزی را در حقش انتخاب و قضایی را ترسیم می نمایم که خیرش در آن است، ولی او تصور می کند که من در حقش کوتاهی کرده و خواسته او را تامین ننموده ام.(4)

39. کمال الدین: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت باقر علیه السّلام روزی به طرف صحرا بیرون رفت و به دیواری از دیوارهای مدینه تکیه کرد و در فکر فرو رفت. ناگهان مردی را در برابر خود مشاهده کرد و آن مرد به حضرت

1- . معانی الأخبار: 379
2- . کهف / 23
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 8

4- . قصص الأنبياء: 165

گفت: چرا این چنین محزون و اندوهناکی؟ آیا برای دنیا است؟ اینکه اندوه ندارد چون رزق و روزی الهی برای نیکان و بدان حاضر و مقرر است. یا برای آخرت است؟ آن هم فکر و اندوه ندارد، چون وعده الهی راست است و در آن روز سلطان توانا حاکم است. حضرت باقر گفت: اندوه من برای این ها نیست. اندوه من از جهت فتنه و خطر عبداللّه زبیر است. آن مرد گفت: آیا هرگز دیده ای که کسی خوف الهی را داشته باشد، ولی خدا او را نجات ندهد؟ آیا دیده ای که کسی توکل بر خدا نموده باشد و خدا کفایت امور او را نکند؟ و آیا شده است کسی از خدا درخواست خیر و سعادت نماید و خدا به او خیر ندهد؟ آن مرد پس از این کلمات، پشت کرد و رفت و گفت: او (ابن زبیر) همان است و یا مطلب این بود که گفتم. حضرت فرمود: آن مرد حضرت خضر بود.

مرحوم صدوق گفته که این حدیث همین طور نقل شده، ولی در حدیث دیگر هست که این داستان برای حضرت سجاد علیه السّلام رخ داده است. (1)

40. صحیفه الرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرد که خداوند متعال می فرماید: هر کس از بندگان متمسک به مخلوق شود و به من تمسک نکند، من تمام وسایل آسمان و زمین را از دست او می گیرم و اگر از من چیزی بخواهد، (با این حال) به او نخواهم داد و اگر دعا کند، اجابتش نخواهم کرد. ولی آن کس که متمسک به من شود و توجه به مخلوق نداشته باشد، آسمان و زمین را ضامن رزق او خواهم کرد و اگر چیزی از من بخواهد، به او عطا می کنم و اگر دعا کند، اجابت می نمایم و اگر طلب بخشش کند، او را می آمرزم. (2)

41. صحیفه الرضا: حضرت رضا، از پدران خود، از سید الشهداء علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شده که خداوند متعال می فرماید: من امید و آرزوی آن کس را که به غیر من امیدوار شود ناامید می سازم و در میان مردم جامه ذلت و خواری را به او می پوشانم و او را از لقاء و

1- . کمال الدین: 359

2- . صحيفه الرضا: 41

وصال خود مهجور می کنم و از قرب و نزدیکی خود دور می گردانم. کیست آنکه برای رسیدن به حوائج به من امیدوار شود و من او را نرسانم؟(1)

42. فقه الرضا: از عالم (حضرت موسی بن جعفر علیهم السّلام) حدیث می کنم که فرمود: کسی که می خواهد از همه مردم قوی تر و نیرومندتر باشد، باید بر خدا توکل کند. از حقیقت و حدود توکل سؤال شد که چیست. فرمود: اینکه به جز خدا از هیچ چیز ترس و خوف نداشته باشی.

و نیز فرمود: بی نیازی و عزت با هم در حرکت هستند، هنگامی که محل توکل را یافتند (شخصی که بر خدا توکل کند)، همان جا وطن می کنند.

و نیز فرمود: توکل بر خدا دارای درجات و مراتبی است که یکی از آن درجات، این است که در تمام کارهای خود وثوق و اعتمادت به خدا باشد و به آنچه که درباره تو انجام دهد راضی و خشنود باشی.

و روایت شده که خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود: هر کس از بندگان من اعتصام و تمسک به من نماید و تکیه به مردم نکند و واقعا در نیت و دل خود این طور باشد، اگر تمام اهل زمین و آسمان و آنچه که مابین آنها است بخواهند به او مکر و حیله کنند، نمی توانند درباره او کاری بکنند و من برای او راه رهایی و نجات از آنها قرار می دهم. و هر کس از بندگانم که اعتصام و اعتمادش به غیر من باشد و در دل خود اتکا و توجه به من نداشته باشد، من تمام اسباب و وسایل آسمانی را از دست او خارج می کنم و زمین را بر او سخت و سفت خواهم نمود که هیچ سودی به دستش نیاید و ابدا باکی ندارم که در چه بیابانی هلاک شود.

و نیز از عالم علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند و به بلندی و ارتفاع مقامم قسم که هر بنده ای خواست مرا بر خواست خود مقدم بدارد، من در دل و درون او را بی نیاز می گردانم و فکر او را متوجه آخرت می کنم و بیچارگی و تنگدستی او را کفایت نموده و آسمان ها و زمین را ضامن رزق او خواهم نمود و خود در تامین خواسته او هستم و دنیا با کمال نرمی

1- . صحيفه الرضا: 93

و تسلیم به سوی او خواهد آمد. و قسم به عزت و جلال و ارتفاع و بلندی مقامم که هر بنده ای که خواست خود را برخاست من مقدم بدارد، من امیدش را ناامید نموده و از دنیا فقط همان مقدار مقدر به او خواهم داد.

و نیز روایت می کنم که یکی از علما گفته است که اگر دنیا سراسر خیر محض و خوبی خالص باشد، خداوند بالاخره آن کسی را که بخواهد هلاک کند، هلاک می کند و اگر فرضا دنیا سراسر و به طور کلی شر و خطر و زیان باشد، خداوند آن کسی را که اراده کند نجات دهد، نجات می دهد. چه پاک و منزه است خداوند متعال.

و نیز روایت شده که فرموده اند: امید تو به آنچه مایوس هستی، بیش از امیدت به آنچه که امیدوار هستی باشد. که چه بسا چیزهایی که هیچ امیدی به آن نیست انسان به دست می آورد. مثلا موسی بن عمران به امید آوردن آتشی برای اهل بیت خود حرکت کرد، ولی خداوند لطف خاصی به او کرد و با او سخن گفت و با دستیابی به مقام شامخ نبوت مراجعت کرد. و بلقیس ملکه سبا بیرون رفت، ولی توفیق اسلام آوردن را به وسیله سلیمان به دست آورد. و ساحران و جادوگران زمان فرعون به منظور تقویت عزت و شوکت فرعون برابر موسی قرار گرفتند، ولی موفق به ایمان شدند.

و نیز روایت شده که: مبادا درباره چیزی که واقع شده و به گونه ای گذشته است، بگویی که ای کاش این طور نمی شد و طور دیگری می شد.

و از عالم روایت شده که فرمود: هنگامی که خداوند متعال بخواهد عطا و بخشش خود را به ما عنایت می فرماید و اگر دوست داشته باشد که ندهد، ما هم راضی به خواسته او هستیم.

و نیز روایت می کنم که فرموده اند: هر کس به قضای الهی راضی تر و خشنودتر باشد، آگاه ترین مردم است در خداشناسی.

و روایت شده که ریشه و سرآمد همه اطاعت ها، صبر و راضی بودن به خواسته خداوند است.

ص: 212

و روایت شده که هر بنده ای که در برابر قضای الهی راضی و خشنود باشد، خداوند هم خیر و سعادت او را در همان قضا و قدر قرار خواهد داد.

و روایت شده که خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرمود که: من هیچ مخلوقی را که عزیزتر و محبوب تر از بنده مؤمن باشد نیافریده ام. و اینکه او را به گرفتاری هایی مبتلا می کنم، چون خیر و صلاح او در آن است. و اگر او را عافیت و صحت دهم، باز هم خیر او در آن است. بنابراین باید در بلیات و گرفتاری هایی که از طرف من است، صابر و شکیبا باشد. و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار. و در مقابل قضای من راضی و خشنود باشد. تا اینکه من او را در زمره صدیقین قرار دهم.

و از عالم روایت می کنم که فرمود: مؤمن همیشه در معرض خیر است. اگر بدنش را با مقراض قطعه قطعه کنند خیر او است. و اگر مالک مابین مشرق و مغرب شود باز هم برای او خیر است.

و روایت شده که هر کس که دین به او داده شد (دیندار باشد)، عطای کامل الهی به او داده شده است.

و نیز روایت شده که خداوند متعال دنیا را هم به کسانی که دوست دارد و هم به کسانی که آنها را دوست ندارد داده و خواهد داد، ولی نعمت دین را فقط به کسانی که دوست دارد عنایت می فرماید. و در خبر دیگری هست. که خداوند متعال نعمت دینداری را (دین کامل و ایمان کامل) فقط به خواص اولیاء و برگزیدگان از مخلوقات خود عنایت می فرماید.

و روایت شده که هنگامی که در مقام دستیابی به دنیا شدی ولی از دستت رفت و بالاخره نسبت به دنیا ناکام ماندی، متذکر نعمت های معنوی و دینی که خداوند به تو اختصاص داده باش و آن مصائبی که از تو برطرف کرده و غیر تو را به آن مصائب و امراض و گرفتاری مبتلا کرده یادآور باش که این راه تو را نسبت به آن چه که از دست رفته بی اعتنا می نماید.

و روایت شده که خداوند متعال به حضرت داود وحی فرمود که فلان زن که فرزند فلانی است، در آن جهان با تو هم درجه و با تو خواهد بود. حضرت داود

علیه السّلام نزد آن زن رفت و از اعمال و رفتارش جویا شد که این زن چه خصوصیتی دارد که این قدر ارزش دارد. دید که اعمالش مانند سایر مردم است. حضرت داود از نیت و روحیه و حالت آن زن سؤال کرد. زن گفت: من در تمام حالاتم و در پیشامدهایی که رخ می دهد، تسلیم محض هستم و اگر خداوند متعال مرا از وضعی که داشته ام به وضع دیگری برساند و وضع و حالت اول را دگرگون سازد، من نسبت به وضع دومی خوشحال تر از وضع اولی خود هستم. حضرت داود گفت: تو دارای حسن ظن و نسبت به خدا بسیار خوشبین هستی.

و نیز از عالم روایت می کنم که فرمود: به خدا سوگند مؤمن به هر خیر و خوبی دنیوی و اخروی که نائل می شود، بر اثر حسن ظن به خداوند متعال و خوشبینی او نسبت به پروردگار و امیدش به خدای مهربان و خوش اخلاقی او با مردم و خودداری از غیبت کردن مؤمنین است. و قسم به خدای متعال که خداوند عزیز هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نخواهد کرد، مگر اینکه او نسبت به خدا بدگمان باشد و امیدش از لطف الهی کم باشد و بد اخلاق بوده و از مؤمنین غیبت نماید. به خدا سوگند اگر بنده مؤمن دارای حسن ظن و امیدوار به خدا باشد، خدا هم مطابق ظن و گمان او با او رفتار خواهد نمود. چون خداوند متعال کریم و بزرگوار است و شرم دارد از اینکه بر خلاف گمان و بر خلاف امید بنده خود عمل نماید. بنابراین نسبت به خدا حسن ظن داشته و امیدوار باشید که خداوند فرموده است: «الظّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ.»(1) {خداوند عذاب می کند منافقین را که نسبت به خدا گمان بد دارند و نتایج زیان بار این بدگمانی به آنان بازگشت دارد.}

و روایت شده که داود علیه السّلام در گفتگوی خود با خدا چنین گفته است: پروردگارا! آن کس که تو را شناخته ولی نسبت به تو خوش گمان و امیدوار نباشد، چنین کسی به تو ایمان نیاورده است.

ص: 214

1- . فتح / 6

و روایت شده که در روز قیامت آخرین بنده ای که دستور بردن به آتش دوزخ در حق او صادر می شود، توجهی به خدا نموده و عرض می کند: خداوندا ! چنین گمانی نسبت به تو نداشتم. خداوند می فرماید: گمان تو در حق من چه بود؟ عرض می کند: گمان می کردم که گناهان مرا می بخشی و در بهشت خود مرا سکونت می دهی. خداوند متعال به ملائکه و فرشتگان می فرماید: قسم به عزت و جلال و جود و کرم و بلندی مقام خودم که این بنده من یک لحظه هم به من خوش گمان نبود و اگر یک لحظه این خوش گمانی را داشت، من او را با آتش نمی رساندم. ای ملائکه من ! همین دروغش را بپذیرید و او را داخل بهشت نمایید.

سپس حضرت عالم فرمود: خداوند متعال می فرماید: هان مبادا که اهل عمل تنها اتکا و اعتمادشان بر اعمال خود باشد که آنها هر چه کوشش کنند و در طول عمر خود متحمل رنج عبادت شوند، با این عبادات زیاد نمی توانند حق عبادت مرا انجام دهند و با این زحمات به آن کرامت و مقامی که نزد من می خواهند داشته باشند نمی رسند. و لکن باید وثوق و اعتماد به رحمت من داشته و امیدوار به فضل و لطف من باشند و به من خوش گمان بوده و به حسن ظنی که به من دارند، اطمینان و آرامش دل داشته باشند که در این صورت است که رحمت من دست آنها را خواهد گرفت و منت و لطف من به آنان خواهد رسید و مغفرت و رضوان من شامل حال آنان خواهد شد که من خداوند رحمان و رحیم هستم و به این صفات و نام ها نام نهاده شده ام، یعنی خودم این اسامی را برای خود نهاده ام.

و نیز از عالم (موسی بن جعفر علیهم السّلام) روایت می کنم که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرمود که دو نفر را زندانی کند. موسی بن عمران هم آن دو نفر را به زندان افکند. پس از مدتی آنان را آزاد کرد و دید که یکی از آنها لاغر و ضعیف شده. از او پرسید: چرا این چنین ضعیف شده ای و چه عاملی موجب این حالت شده است؟ پاسخ داد: خوف و ترس از خدا. ولی دیگری را که مشاهده کرد، هیچ گونه تغییری در او راه نیافته بود. از او سؤال کرد که تو با هم زندانی خودت در یک وضع مشابه و واحدی بودید، چطور شده که رفیقت آنچنان ضعیف شده ولی در حال تو هیچ گونه دگرگونی پیدا نشده است؟ آن شخص گفت:

چون من نسبت به خدا و لطف و کرمش خوش گمان و بسیار امیدوار بودم. موسی عرض کرد: خداوندا! گفتار هر دو بنده خود را شنیدی. کدام یک از این ها در نظر تو برتر و بهتر هستند؟ خداوند فرمود: آنکه دارای حسن ظن و امیدوار است، او افضل است.

و نیز از عالم روایت می کنم که خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرمود که: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو که من در کنار گمان و بینش بنده خود هستم. اکنون خود بنده هر طور گمانی که در حق من می خواهد داشته باشد که من طبق گمان و بینش بنده خود با او رفتار خواهم کرد.(1)

43. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: توکل کاسه ای است در بسته و مهر شده که خداوند متعال آن را مهر کرده و از این کاسه هیچ کس نمی آشامد و کسی این مهر را باز نخواهد کرد، مگر متوکل و کسی که تمام اعتمادش به خدا باشد، همان طوری که خداوند فرموده است: «وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ.»(2) {و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.}و نیز فرموده است: «وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ.»(3) {اگر ایمان دارید باید بر خدا توکل کنید.} که توکل را کلید ایمان و ایمان را قفل بسته توکل قرار داده و با توکل است که این قفل باز و ایمان کامل به دست می آید. و حقیقت و ماهیت توکل، ایثار و برگزیدن است و معنای ایثار، اولویت دادن و مقدم داشتن حق یک طرف است و شخص متوکل بالاخره یکی از دو ایثار را باید در نظر بگیرد؛ یا توجه خود را به معلول و اسباب و وسایل خلقت معطوف بدارد که این توجه به وسائط ظاهری که خود این ها معلول هستند، حجاب و مانع خواهد شد از اینکه علت اصلی را ببیند. یا توجه خود را به علت اصلی و سرچشمه هستی که ذات باری تعالی باشد معطوف می دارد که البته در این صورت حجاب ها را کنار زده و با او خواهد بود. و اگر می خواهی که واقعا متوکل باشی و متعلل نباشی و سبب بین نباشی، باید خود را مانند مرده ای که در

1- . فقه الرضا: 358

2- . ابراهیم / 11

3- . مائده / 23

مقابل غسال تسلیم و بدون اراده است فرض کنی و بر روح و حقیقت خود نماز میت را با پنج تکبیر بخوانی و از تمام آمال و آرزوهای خود وداع نموده و مانند موقع مرگ که از همه زندگی تودیع می شود، از همه چیز چشم بپوشی.

و کمترین حد توکل این است که با همت و فکر و اندیشه خود در صدد تغییر مقدرات و غالب شدن بر مقدار معین شده برای خود نباشی و بر همان قسمت مقرر شده هم چشم ندوزی و بر آنچه از دستت رفته است، خیره نشده و تاسف نخوری که این حالات موجب شکستن همان ایمان و باعث نقص آن خواهد شد و حال اینکه تو خود آگاهی به این زیان نداری. و اگر می خواهی که به مقداری از روش و حالات توکّل کنندگان آگاهی پیدا کنی، توجه کامل به این داستان بکن و آن داستان چنین است که یکی از متوکلین خدمت یکی از ائمه دین علیهم السّلام شرفیاب شد و سؤالی درباره توکل از آن حضرت نمود. امام آن شخص را کاملا می شناخت که توکلش نیکو و پرهیز و تقوایش خوب است و قبل از شروع به سؤال، بر صدق و راستی او آگاهی داشت.

حضرت به او فرمود: در همین جا باش و ساعتی به من مهلت بده. آن شخص هم امتثال نمود. در همین بین که او منتظر و در اندیشه پاسخ حضرت بود، شخص فقیر و تهیدستی از آنجا عبور کرد. امام علیه السّلام دست به جیب خود کرده و چیزی به آن مرد فقیر عنایت فرمود. سپس حضرت رو به آن شخص سئوال کننده کرد و فرمود: پیش بیا و از هر چیزی که می خواهی سؤال کن. آن مرد عرض کرد: ای امام معصوم ! من کاملا معرفت و شناخت دارم که شما قبل از اینکه مهلت بخواهی، قدرت و توانایی کامل به پاسخ سؤال من دارید و من علت تاخیر جواب را نمی دانم. حضرت فرمود: برای اینکه تو خود پیش از سخن گفتن من، پاسخت را دریابی. چون مقدار یک دانق (وجه بسیار مختصر) همراه من بود و من نمی خواستم از خود غافل باشم و درباره مسأله توکل صحبت کنم و باطن و ضمیر من که از هر جهت خداوند اطلاع از آن دارد، شاید توجه به آن وجه مختصر که در جیب من هست داشته باشم. و سزاوار نبود که من پاسخ سؤال مربوط به توکل را بدهم، مگر اینکه این وجه را به مصرف خود برسانم. و با این عمل خواستم که دقت نظر و توجه

تو بیشتر گردد. پس از این عمل و شرح آن، ناگهان آن مرد فریاد تاسف باری سر داد و سوگند یاد نمود که از این پس تا آخر عمر در عمران و آبادی سکونت نکند و با هیچ کس پیوند انس نبندد و با کسی معاشرت ننماید. (1)

44. ارشاد مفید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: روزی از مدینه بیرون شده و آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم. ناگهان مردی را که دو جامه سفید بر تن داشت در برابر خود دیدم که به من نگاه می کند. سپس گفت: ای علی بن الحسین! چه شده که این چنین تو را غمناک و اندوهناک می بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیا است؟ اینکه غصه ندارد چون رزق الهی برای نیک و بد مقرر و آماده است. گفتم: خیر، برای دنیا نیست. گفت: آیا برای آخرت است؟ آن هم که وعده ای است راست و سلطان قاهر و توانایی در آن جهان حکم خواهد کرد. پس خوف تو از چیست؟. گفتم: از خطر عبداللّه بن زبیر است. آن مرد خنده ای کرد و سپس گفت: ای علی بن حسین! آیا دیده ای که کسی توکل بر خدا نماید ولی خداوند کفایت امور او را نکند؟ گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای هرگز کسی را که خوف و تقوای الهی را داشته باشد، ولی خداوند او را نجات ندهد؟ گفتم نه. گفت: آیا هرگز دیده ای کسی را که از خداوند درخواست نماید، ولی خداوند او را مشمول عطای خویش نکند؟ گفتم نه. سپس در مقابل خود نگاه کردم و هیچ کس را ندیدم. (2)

مجالس مفید: هم به نقل از ثمالی روایتی به همین مضمون را نقل کرده است.(3)

45. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که کار و امور خود را به خدا تفویض کند، همیشه در آسایش و در یک زندگی گوارا و خوش است، و آن کس که واقعا امور خود را به خدا واگذار کند، از هر گونه فکر و اندیشه ای به جز اللّه برتر و منزه است. همچنان که علی علیه السّلام در شعری که منسوب به آن حضرت است، فرموده:

1- . مصباح الشریعه: 164
2- . ارشاد مفید: 258
3- . امالی مفید: 204

به آنچه که خداوند قسمت من نموده راضی و خشنود هستم و امور خود را به آفریدگار خود واگذار کرده ام

همان طوری که خداوند مهربان در گذشته در حق من احسان کرده در آینده هم لطف و احسان خواهد فرمود

و خداوند فرموده درباره مؤمن خاندان فرعون می فرماید:« وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ. فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ.»(1) {من کار خود را به خدا واگذار می نمایم که خداوند به حال بندگان آگاه است. خداوند متعال هم او را از عواقب زیانبار مکر و حیله آل فرعون محفوظ نمود و عذاب دردناکی فرعونیان را فرا گرفت. } و کلمه تفویض دارای پنج حرف است؛ ت. ف. و. ی. ض. و برای هر حرفی برنامه و دستوری هست. هر کس که احکام و این دستورات را مراعات کند، حق تفویض را انجام داده است.

«تاء» اشاره به ترک تدبیر در امور و ترک دنیا؛ «فاء» فانی بودن و خالی شدن از هر اندیشه ای به جز اللّه؛ «واو» وفای به عهد و پیمان و انجام وعده های خود؛ «باء» یاس و قطع امید از خود و یقین و امید به پروردگار؛ «ضاد» داشتن ضمیر و باطن صاف و پاک و احساس ضرور و احتیاج به خدا. و تفویض کننده صبح نمی کند، مگر اینکه از همه آفات و بلاها سالم است. و عصر نمی کند، مگر اینکه از جهت دین خود، از عافیت کامل برخوردار است. (2)

46. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صفت و خصلت رضا این است که انسان خوشایند و ناخوشایند را بپسندد و به آن راضی شود. و هنگامی که دل انسانی به نور معرفت روشن شد، شعاع این نور عبارت است از رضا. و شخص راضی از خودش انتخاب و پسندی ندارد و کسی که واقعا راضی باشد، خود مرضی عنه است، یعنی همچنان که او از خدا راضی است، خداوند هم از او راضی است. و رضا اسمی است و مقامی است که همه معانی و ابعاد عبودیت و بندگی را جامع است و در بر دارد. و تفسیر و ماهیت رضا، سرور و خوشحالی دل و قلب

1- . غافر / 44 - 45

2- . مصباح الشريعه: 175

است. من از پدر بزرگوار خود حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: تعلق و بستن دل به چیزی که هست، شرک به خدا است (که در دل خدا و غیر خدا جای باز کرده است) و توجه به چیزی که نیست، کفر است. و کفر و شرک با روش رضا سازگار نیست و من در شگفتم از کسی که مدعی عبودیت و بندگی خدا است، ولی در مقابل تقدیرات الهی در نزاع و ناراحتی درونی است. بندگانی که دارای مقام رضا و رتبه عرفان الهی هستند، هرگز چنین حالتی ندارند و هیچ گونه احساس ناراحتی در درون خود نمی کند.(1)

47. تفسیر امام حسن عسکری: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هان ای مؤمنین! مبادا مانند بنی اسرائیل باشید که قدر و ارزش نعمت های الهی را ندانید، و از طرف خود به خدا پیشنهاد کنید (که الطاف خداوندی و من و سلوایی که از طرف خدا بر آنها نازل شد و شکر آن نعمت ها را بجا نیاوردند و گفتند چرا خدا برای عدس و پیاز و سیر و امثال این ها را نمی فرستد) و اگر یکی از شما مبتلا به کمی رزق و روزی شد یا در زندگی خود دچار وضعی شد که دوست ندارد، مبادا در تغییر وضع زندگی خود اصرار داشته باشد و در سؤال خود از خداوند تاکید و پافشاری بنماید، چرا که امکان دارد همان چیزی را که اصرار می کند، باعث هلاکت و نابودی او گردد. ولی این طور دعا کند که: «پروردگارا! به حق مقام شامخ محمد و خاندان پاکش علیهم السّلام اگر همین چیزی که مورد پسند طبع من نیست و در زندگی خود با آن مواجه هستم، موجب خیر و سعادت من است و از نظر دین من صلاح من است، توفیق صبر و شکیبایی در برابر آن را به من عنایت فرما و بر تحمل آن مرا نیرومند بگردان و در قیام و استواری برای حمل این بار گران، به من نشاط روح و سبکبالی مرحمت کن. و اگر خیر و صلاح من در خلاف این است، با فضل وجود خود آن چیز را به من عنایت فرما و مرا در هر حال راضی به قضای خود بگردان که حمد و سپاس فقط برای تو است.» و چون این چنین دعا کنی، تقدیرات الهی نیکو خواهد شد و موجبات خیر و صلاح تو به آسانی فراهم خواهد شد.»(2)

1- . مصباح الشریعه : 182

2- . تفسیر امام حسن عسکری: 263

48. تفسیر عیاشی: یعقوب بن شعیب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که خداوند متعال به یوسف علیه السّلام فرمود: ای یوسف! آیا من نبودم که تو را محبوب و مورد علاقه پدرت گرداندم؟ آیا من تو را با حسن و جمالی که به تو دادم بر دیگران برتری ندادم؟ آیا من نبودم که کاروان را به طرف تو متوجه کردم؟ آیا من نبودم که تو را نجات داده و از چاه بیرون آوردم؟ آیا من نبودم که مکر و حیله زنان را از تو برطرف کردم؟ پس چه شد که از توجه به من اعراض کرده و برای نجات خود از زندان متوسل به مخلوق شدی؟ برای همین جمله ای که در زندان گفتی، باید چندین سال در زندان بمانی!(1)

49. تفسیر عیاشی: عبداللَّه بن عبدالرحمن از کسی که خود گفته نقل می کند هنگامی که حضرت یوسف به آن جوان زندانی گفت که نزد سلطان راجع به من صحبت کن، جبرئیل نزد یوسف آمد و پای خود را در زمین کنار یوسف زد. با همین زدن پا، اعماق زمین تا طبقه هفتم برای یوسف منکشف شد. آنگاه به یوسف گفت: نگاه کن چه می بینی؟ یوسف گفت: سنگ کوچکی را می بینم. جبرئیل آن سنگ را شکافت و گفت: چه می بینی؟ یوسف گفت: کرم و حشره بسیار کوچکی را می بینم. پرسید: روزی دهنده او کیست؟ یوسف گفت: البته خداوند. جبرئیل گفت: خداوند می فرماید: ای یوسف! من این کرم کوچک را در داخل این سنگ در طبقه هفتم فراموش نکرده ام و نیاز او را تامین نموده ام. تو گمان کرده ای که من تو را فراموش کرده ام که به آن جوان می گویی «اذکرنی عند ربک» {مرا نزد آقای خود به یاد آور}؟ به جرم این سخن باید چندین سال در زندان بمانی.

فرمود: یوسف متنبه شد و شروع به گریستن کرد و گریه یوسف به طوری شدید شد که در و دیوار به حال او گریست و زندانیان از گریه یوسف متاثر و ناراحت شدند و از او خواستند که از گریه خود دست بردارد. بالاخره قرار بر این شد که یک روز گریه کند و یک روز خاموش شود. یوسف در آن روزی که خاموش بود، ناراحت تر از آن روزی بود که می گریست.(2)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 188

2- . تفسیر عیاشی 2 : 188

50. تفسیر عیاشی: مالک بن عطیه، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که در تفسیر آیه «وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»(1) {ایمان اکثر این مردم آلوده به شرک است} فرمود: مقصود گفتاری است که انسان گاهی مثلا می گوید اگر فلانی نبود من نابود می شدم؛ اگر فلان کس نبود، من به فلان ناراحتی مبتلا می شدم؛ اگر فلانی نبود، خاندان من و عیالات من از بین می رفتند، که با این اندیشه که اشخاص را موثر در زندگی خود می بیند، برای خدا در رازقیت و در تاثیر شریک قرار می دهد. عرض کردم: اگر این چنین بگوید (که اگر خداوند به وسیله فلانی بر من لطف و منت نمی گذاشت من نابود می شدم) آیا اشکالی دارد؟ فرمود: اگر این طور بگوید مانعی ندارد، چون در این بینش خداوند متعال را مؤثر و مسبب و وسیله ساز و دیگری را وسیله می داند. (2)

مؤلف: همانند این حدیث با سندهای گوناگون در «باب بیان انواع کفر» نقل شد.

51. تفسیر عیاشی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در شگفتم از کسی که معرفت و شناخت خود را از راه صحیح الهی فرا گرفته و خدا را شناخته است، چگونه خیال می کند که خداوند رزق و روزی او را دیر می رساند و چرا در برابر قضای الهی صبر و شکیبایی ندارد؟(3)

52. جامع الاخبار: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر شما به حق توکل بر خدا داشته باشید، با کمال راحتی به رزق و روزی خود می رسید، همان طوری که پرندگان صبحگاه با شکم گرسنه از آشیانه خود بیرون می آید و شامگاه شکم آنها سیر است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، راهش این است که توکل بر خدا داشته باشد.

ص: 222

1- . یوسف / 106
2- . تفسیر عیاشی 2 : 211
3- . تفسیر عیاشی 2 : 365

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آن کس که اعتماد به خدا کند، همیشه از طرف خدا سرور و خوشحالی خواهد دید و کسی که توکل بر خدا کند، خداوند امور او را کفایت خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد از همه پرهیزکارتر باشد، باید توکل بر خدا کند. شخصی که دارای صفت توکل است، از همه پرهیزکارتر است.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن کس که توکل بر خدا کند شکست نمی خورد و آن کس که به خدا تمسک جوید، هیچ نیرویی نمی تواند او را فراری دهد و منهزم نماید.(1)

53. تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: برای من هیچ فرقی نمی کند و هیچ گونه تفاوتی ندارد که فقیر و تهیدست باشم یا غنی و ثروتمند، زیرا خداوند متعال می فرماید: من آنچه را که درباره مؤمن انجام دهم، همانا خیر او در آن است.

54. تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام روایت کرد که حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: خداوند متعال می فرماید: صلاح دین و سالم ماندن ایمان بعضی از بندگان من در صورتی است که فقر و تهیدست و مریض باشد و لذا من آنان را به فقر و مرض مبتلا می کنم که در این حال دینشان سالم می ماند و ثروت برای این گونه افراد خطرناک است. و بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی دارند و مشغول تهجد و شب زنده داری می شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می افکنند، ولی من مخصوصا به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آنها مسلط می کنم و آنها تا صبح در خواب می مانند و هنگامی که بیدار می شوند، می بینند که تهجد و عبادت شبانه را انجام نداده بر خود خشمگین می شوند و مصیبت زده خود را سرزنش می کنند، و اگر آنها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب زنده داری رها کنم، موجب پیدایش صفت رذیله عجب در آنها خواهد شد و

1- . جامع الأخبار : 321

باعث بزرگ بینی عملشان می شود و این حالت آنها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند، چون خود پسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می بینند، با اینکه در همین حال در سر حد تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می شوند و خیال می کنند که به من نزدیک و مقرب می شوند.

بنابراین نباید اهل عمل اتکا و اعتمادشان به اعمال و عباداتی که انجام می دهند باشد که هر چه سعی و کوشش در عبادت نمایند و خود را در تمام طول عمر به رنج و تعب بیفکنند، باز هم در حد تقصیر بوده و با عبادت خود به کنه و حقیقت و حق عبادت من نخواهند رسید، و به مقام کرامت الهی که در صدد وصول به آن هستند و به آن نعمت های بهشتی نائل نمی شوند و فقط اعتماد و وثوق به رحمت من داشته و امیدوار به فضل و کرم من باشند و اطمینان و آرامش به حسن ظن خودشان و خوش بینی به من داشته باشند که در این صورت، رحمت من آنان را دریابد و رضوان و خشنودی من به آنان فرا رسد و در مغفرت و بخشش من غرق خواهند شد که من اللّٰه رحمان و رحیم هستم و به این صفات و نام ها نام گذاری شده ام.

55. تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: وضع مؤمن شگفت انگیز است؛ خداوند هر گونه قضا و قدری که برای او مقرر سازد، خیر او در آن است، چه باعث سرور و خوشحالی او بشود و چه موجب ناراحتی او شود. اگر به مصیبتی گرفتار شود، کفاره گناهانش خواهد بود و اگر کرامت و عزت به او بدهد، لطف و بخششی است که عطا فرموده است.

56. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسا نعمتی که به مؤمن می رسد، ولی مؤمن آن را آرزو نمی کرد و چه بسا آرزومندی که خیر و صلاحش در خلاف آن آرزو است. و چه بسا کسانی که در رسیدن به مرگشان تلاش می کنند، ولی برای دستیابی به بهره خود، کندی می ورزند.

57. تمحیص: زراره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خیر کامل و مطلق مؤمن، در قضای الهی است.

طریف از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: بنده ای که دوست خداوند است، در مصائب وارده دعا می کند و از خدا می خواهد که مشکلاتش را مرتفع نماید. خداوند متعال در مقام پاسخ به آن، فرشته ای که ماموریت این مطلب را دارد خطاب کرده و به او دستور می دهد که حاجت و خواسته این بنده را تامین کن، ولی عجله نکن که من دعا و صدای این بنده را دوست دارم. ولی آن بنده ای که دشمن خدا است، درباره مصائب و مشکلات خود که دعا می کند، خداوند به آن فرشته مامور دستور می دهد که فورا حاجت این بنده بد را برآورده کن که صدایش را نمی خواهم بشنوم. سپس مردم ظاهربین می گویند از اینکه خداوند حاجت او را نداد و محرومش کرد و آن دیگری که خواسته اش تامین شد، معلوم می شود که این شخص نزد خداوند ارزش و کرامت دارد و آن شخص نزد خداوند بی ارزش و پست است.

58. تمحیص: موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: هر کس که در برابر حوادث و پیشامدها غمزده و اندوهناک گردد، معلوم می شود که اهل غم و اندوه است. مؤمن باید در برابر قضا و خواست الهی راضی و خشنود باشد.

59. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند قضایی را که درباره مؤمن مقرر می فرماید، اگر بنده مؤمن راضی به آن قضا شود، خداوند خیر مؤمن را در همان قضا قرار می دهد.

60. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند با عدل و حکمت و علمش، آسایش و سرور را در صفت یقین و راضی بودن از خدا قرار داده است. شخصی که دارای حالت یقین و رضا باشد، همیشه خوشحال و در آسایش است و حزن و اندوه را در صفت شک و دو دلی قرار داده که چنین شخصی همیشه در تشویش و اضطراب و ناراحتی است، پس شما راضی و تسلیم امر او باشید.

61. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راضی شدن به قضایی که بر حسب طبع ناپسند است، از بالاترین درجات یقین است.

و نیز فرمود: کسی که دارای صفت صبر و رضا باشد و در برابر قضای الهی - چه مورد پسند طبع او باشد و چه به حسب طبع ناپسند - راضی و تسلیم باشد،

خداوند هر گونه قضایی که در حق او ترسیم نماید چه مطبوع و چه نامطبوع، به خیر و نفع او خواهد بود.

62. تمحیص: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که در یکی از جنگ ها، گروهی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شرفیاب شدند. حضرت از آنان سؤال فرمود: چه گروهی هستید شما؟ عرض کردند: ما از مؤمنین هستیم. فرمود: ایمان شما، شما را به چه رتبه و درجه ای رسانیده؟ عرض کردند: حالات ما از این قرار است: صبر در برابر گرفتاری ها؛ شکر و سپاس در مواقع آسایش و نعمت؛ راضی بودن به قضای خداوندی.

حضرت فرمود: اگر همان گونه که توصیف کردید باشید، دانشمندان و علمایی هستید که دارای حلم و بردباری باشند و از کمال علم و فقه، به درجه انبیاء نزدیک هستید. بنابراین محلی را که همیشه سکونت ندارید بنا نکنید، یعنی بیشتر از مورد نیاز نسازید و بیشتر از آنچه می خورید جمع نکنید و از خدایی که بازگشت شما به او است بترسید.

63. تمحیص: علی بن سوید از حضرت موسی بن جعفر علیها السّلام نقل می کند که از حضرتش درباره آیه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»[1] {و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی کفایت کند} سؤال کردم. فرمود: توکل بر خدا دارای درجات و مراتبی است که من جمله از آن مراتب، این است که در تمام کارها و امور زندگی به خدا وثوق و اعتماد داشته باشی که در این صورت، می دانی که جز خیر و لطف در حق تو چیزی ندارد (چون منشأ ظلم و بخل در او نیست) و می دانی که حکم و فرمان از آن او است، چون هر چه هست مخلوق و مملوک او هستند. چنین که شدی، با تفویض امر و واگذاری کار خود به او، توکل بر خدا خواهی کرد و وثوق و اعتمادت در این کار و در کارهای دیگر خود بر او خواهد شد.

در مشکاه الانوار هم چنین نقل شده است.[2]

1- . طلاق / 3
2- . مشکاه الانوار: 16

64. تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سزاوارترین مخلوق خدا به تسلیم در برابر قضای الهی، آن کسی است که معرفت و شناخت او به خدا کامل باشد. و آن کس که راضی به قضای الهی باشد، جریان قضای خداوندی در حق او توام با اجر و پاداش بزرگ خواهد بود. و آن کس که از قضای الهی ناراضی باشد، قضای خداوندی جاری شده و او از اجر و پاداش محروم خواهد شد.

در کتاب مشکاه الانوار از کتاب محاسن نیز همین طور نقل کرده است.(1)

65. تمحیص: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: آن کس که معرفت و شناخت خدا را از راه صحیح و از طریق الهی گرفته و خدا را خوب شناخته است، جا دارد که رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس نداند و خداوند را در قضا متهم نکند و بدبین نباشد.

66. تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که حضرت علی علیه السّلام فرمود: اگر فرضا حالت رضای به قضا را بخواهند از من بگیرند و در مقابل او شتران سرخ زیادی به من بدهند، من به این معامله حاضر نخواهم شد.

67. نوادر راوندی: حضرت باقر، از اجدادش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آن کس که توکل بر خدا کرده و دارای صفت قناعت و رضا باشد، خداوند مهماتش را کفایت خواهد کرد.(2)

68. امالی طوسی: از محمد بن عجلان نقل می کند که گفت: هنگامی با فقر و تنگدستی شدیدی دست به گریبان شدم و در حال مضیقه و تهیدستی دوست وفاداری هم نبود و قرض سنگینی داشتم که طرف پافشاری در مطالبه اش داشت، برای رفع مشکل خود به طرف منزل حسن بن زید که امیر و والی مدینه بود و با هم آشنایی داشتیم حرکت کردم. محمد بن عبداللّه بن علی بن الحسین که از سابق با هم دوست بودیم، متوجه مطلب و مقصود من شد. در بین راه مرا دید و دستم را گرفت و گفت: از وضع زندگی تو مطلع شدم. بگو ببینم، اکنون برای حل مشکلت چه کسی را در نظر گرفته ای؟ من گفتم حسن بن زید امیر مدینه را. گفت: در این صورت حاجت

1- . مشکاه الانوار: 17
2- . نوادر راوندی: 125

و خواسته ات تامین نخواهد شد و به مطلوب نخواهی رسید. بر تو باد آنچه را که آرزومندی از کس بخواهی که توانایی رفع مشکل تو را دارد و بخشنده ترین بخشنده ها است، که من از پسر عمویم حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که از پدرش و از اجدادش تا علی بن ابی طالب، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم نقل کرد که خداوند متعال در قسمتی از وحی خود که به یکی از انبیاء نموده، فرموده است: به عزت و جلالم سوگند که من آرزوی آن کسی را که به غیر من امیدوار شده است ناامید خواهم کرد و لباس مذلت و بیچارگی را بر او می پوشانم و او را از فضل و گشایش محروم و دور می سازم. آیا بنده من در شدائد و گرفتاری ها به غیر من امیدوار می شود؟ با اینکه شدائد در دست من است و با اینکه من غنی بخشنده ام چشم امید به غیر من دوخته است؟ کلید تمامی درها در دست من است و همه درها بسته است و در خانه رحمت من است که همیشه برای آن کسی که مرا بخواند، باز است. آیا نمی داند که اگر مصیبت و مشکلی او را از پای درآورد، هیچ کس به جز من نمی تواند آن را برطرف سازد؟ پس چرا از من اعراض می کند و به من امیدوار نمی شود؟ من چیزهایی را که از من درخواست نکرده به او عطا کرده ام، ولی او از من درخواست نمی کند و از غیر من در حل مشکلش استمداد می نماید و من خدایی هستم که ابتدا و قبل از سؤال بخشش می کنم. آیا می شود پس از سؤال و درخواست اجابت ننمایم؟ آیا جود و کرم از صفات من نیست؟ آیا دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر تمامی اهل آسمان و زمین هفتگانه همه از من مسألت کنند و من همه خواسته های آنان را بدهم، این بخشش به اندازه پر مگسی از ملک من نمی کاهد و چگونه کم می شود ملکی که من قیم و سرپرست او هستم؟ بدبخت کسی که معصیت مرا می کند و مرا ندیده و مراقب من نیست!

سپس من (محمد بن عجلان) گفتم: یا ابن رسول اللّٰه! این حدیث را دو مرتبه برای من بازگو کن. و تا سه بار حدیث را اعاده و تکرار کرد پس من گفتم: نه به

خدا، دیگر پس از شنیدن این مطلب هرگز از کسی درخواست نخواهم کرد. پس طولی نکشید که خداوند گشایش زیادی در زندگی به من داد.(1)

69. امالی طوسی: موسی بن جعفر علیه السّلام، از پدرش، از پدرانش، از علی علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: هر یک از مخلوق به مخلوقی متمسک شود و به من نشود، من تمام اسباب و وسایل آسمان و زمین را از او می گیرم و اگر چیزی را از من بخواهد، به او نخواهم داد و اگر دعا کند اجابت نمی کنم. و هر یک از مخلوق به من متمسک شود و از مخلوق چشم بپوشد، آسمان و زمین را ضامن رزق و روزی اش خواهم گرداند. اگر دعا کند اجابت می کنم و اگر سؤالی کند، عطا خواهم کرد و اگر استغفار کند، او را می بخشم.(2)

70. الدره الباهره: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: نیست کسی که به اتکای خدا خود را از مردم بی نیاز بداند، مگر اینکه مردم به او نیازمند خواهند شد.

و نیز فرمود: کسی که روزگار را نکوهش کند، همیشه مورد نکوهش خواهد شد.(3)

حضرت جواد علیه السّلام فرمود: چگونه ممکن است کسی که خداوند کفیل امور او باشد، تباه شود و از بین برود؟ و چگونه ممکن است نجات یابد کسی که خدا در تعقیب او است؟ و آن کس که پیوند و رابطه اش را از خدا بریده و به غیر خدا پیوسته است، خداوند او را به همان کس واگذار خواهد کرد (عنایتی به او نخواهد داشت).(4)

71. بیان التنزیل: نمرود دستور جمع آوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر کوثا از قریه قطنانا هیزم انباشته شد و آنها را آتش زدند، ولی از افکندن حضرت ابراهیم علیه السّلام در آن آتش ناتوان شدند، چون هر کس می خواست این کار را

1- . امالی طوسی: 584

2- . امالی طوسی: 585

3- . الدره الباهره: 36
4- . الدره الباهره: 55

بکند، قهرا خود او هم طعمه آتش می شد. شیطان برای آنان منجنیق ساخت که به وسیله آن ابراهیم را در آتش افکندند. ابراهیم در حالی که به طرف آتش می آمد، در هوا جبرئیل رسید. گفت: ای ابراهیم! حاجتی داری بگو! گفت: از تو خیر، (تو هم مانند من مخلوقی) خداوند مرا کافی است و چه مدافع خوبی است. میکائیل آمد و گفت: باران و آب در اختیار من است، اگر میل داری این آتش را خاموش کنم. ابراهیم گفت: نه، نمی خواهم. فرشته باد آمد و گفت: اگر می خواهی فرمان دهم باد آتش را پراکنده نماید؟ گفت: نمی خواهم. جبرئیل گفت: پس تو خود از خداوند درخواست کن. گفت: علم و آگاهی او از حال من، کافی از سؤال است.

72. دعوات راوندی: پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس دارای سه خصلت باشد، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع کرده است: راضی بودن به قضای الهی؛ صبر و مقاومت در برابر گرفتاری ها؛ و دعا به هنگام سختی و آسایش.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: منشأ و سرآمد اطاعت الهی، راضی بودن به آنچه که خدا درباره بنده اش مقرر می فرماید است، چه مورد پسند طبع باشد و چه ناپسند.(1)

73. نهج البلاغه: خواری و ناراحتی مصائب را ندیده گیر، وگرنه همیشه باید ناراحت باشی.(2)

74. کنز کراجکی: لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند! وثوق و اعتمادت به خدا باشد و سپس از مردم سؤال کن. آیا شده است کسی وثوق و اعتماد به خدا داشته باشد، ولی خدا او را نجات ندهد؟ ای فرزند! توکل بر خدا کن و از مردم سؤال کن. کیست آن کس که به خدا توکل نماید و خدا امور او را کفایت نکند؟ ای فرزند! بینش و گمانت به خدا نیکو باشد و از مردم سؤال کن. کیست آن کس که گمان خود را به خدا نیکو نماید و رفتار خدا را مطابق با گمانش نبیند؟(3)

1- . دعوات راوندی: 130 و 133
2- . نهج البلاغه: ح 214
3- . کنز الفوائد 2 : 66

75. عده الداعی: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد توکل چیست؟ فرمود: اینکه با داشتن خدا از هیچ چیز ترس نداشته باشی.

و نیز حضرت فرمود: کسی که می خواهد بفهمد چه ارزشی نزد خدا دارد، پس ببیند که خدا نزد او چقدر ارزش دارد. اگر امر دائر شد بین خدا و غیر خدا، کدام طرف را مقدم می دارد. که خداوند مقام و منزلت بنده را در نزد خود، به همان نسبتی قرار می دهد که بنده منزلت خدا را قرار داده است.(1)

76. مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: غنا و عزت در حرکت و جولانند، هنگامی که محل توکل را یافتند همان جا وطن می کنند.

و نیز از آن حضرت است که: خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود که هر بنده ای از بندگان من متمسک به من شوند، بدون اینکه توجه و چشم امید از مخلوق داشته باشد و واقعا در دل و درون خود این چنین باشد، اگر آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است با او مکر و حیله بورزند، من او را از میان تمامی این ها نجات می دهم. و هر کس که توجهش به مخلوق باشد و دل به غیر من ببندد، من اسباب آسمانی را از او می گیرم و زمین زیر پایش را سخت و سفت می گردانم (از کوشش هیچ بهره برداری نمی کند) و هیچ باکی ندارم که در کدام بیابانی هلاک شود.(2)

و نیز فرمود: هرگز نشد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله درباره چیزی که واقع شد و گذشت، بگوید ای کاش چنین نشده بود.

و نیز از آن حضرت است که در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِ»(3) فرمود: یعنی ثنا و ستایش کرده و به آن حضرت درود و سلام بفرستید. من عرض کردم: از کجا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می داند که ما چنین نموده ایم؟ فرمود: حجاب ها برای حضرت کنار می رود و می بیند و می شنود. عرض کردم: از چه

1- . عده الداعی: 147

2- . مشکاه الأنوار: 17 - 35

3- . احزاب / 56

راهی معلوم می شود که انسان واقعا مؤمن است ؟ فرمود: با تسلیم شدن به خدا و راضی بودن به آنچه که به او می رسد، گرچه مطبوع طبعش نباشد.

و از مشکاه الانوار است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خدا؛ واگذاری کارها به خدا؛ راضی بودن به قضای خدا؛ تسلیم بودن در برابر امر خدا.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که درباره آیه شریفه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ»(1) {نه چنین است به پروردگارت سوگند اینان ایمان نیاورده اند مگر اینکه در تمام کارها تو را حاکم بدانند} فرمود: یعنی تسلیم شده و به قضا و حکم او راضی و قانع باشند.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: خداوند متعال پیغمبری را به سوی قومی مبعوث کرد و دستور مبارزه با آنان را به او داد. آن پیامبر اظهار ناتوانی کرد که من با این گروه نمی توانم بجنگم. خداوند فرمود: یا مبارزه کن یا آتش را انتخاب نما ! عرضه داشت: خداوندا ! من طاقت آتش را ندارم. پس خداوند وحی فرمود که نصرت و پیروزی همین سال خواهد رسید. آن پیامبر مطلب را با اصحاب خود در میان گذاشت که خداوند دستور جنگ با فلان گروه را صادر فرموده و من عرض کردم ما قدرت جنگ با آنان را نداریم و خداوند فرموده است که پس آماده آتش دوزخ باشید. اصحاب هم گفتند: آری، ما طاقت آتش را نداریم ! گفت: خداوند وعده فرموده که همین امسال نصرت و پیروزی فرا خواهد رسید. گفتند: ما حاضریم. هر گونه که باشی، ما هم چنان هستیم.

حضرت فرمود: خداوند پیغمبر دیگری را به سوی قومی مبعوث کرد و دستور جنگ داد. آن پیامبر اظهار ضعف و ناتوانی کرد. خداوند فرمود که نصرت و پیروزی پس از پانزده سال خواهد رسید. آن پیامبر مطلب و چگونگی نصرت را با اصحابش در میان گذاشت. آنان گفتند: «لا حول و لا قوه الا باللّه»، ما آماده ایم ! پیامبر به آنان گفت: خداوند وعده نصرت و پیروزی را پس از پانزده سال داده است. گفتند: «ما

-1 . نساء / 65

شاء اللَّه لا قوه الا باللَّه»، مانعی ندارد، آنچه که خدا بخواهد می شود. پس نصرت و ظفر در همان سال نصیب آنان شد، چون کار را به خدا واگذار کرده و جمله «ما شاء اللَّه لا قوه الا باللَّه» را که حاکی از تسلیم بود گفتند.

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: از آثار توکل این است که با داشتن خدا، از غیر او هیچ ترس نداشته باشی.

و نیز از کتاب محاسن، از آن حضرت است که فرمود: آگاه ترین مردم به خدا، راضی ترین آنان است به قضای الهی.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: راس طاعت و سرآمد فرمانبری، صبر و رضا است در همه چیز که محبوب و مطبوع انسان باشد و یا مطبوع نباشد. و اگر انسان در همه چیز راضی از قضای الهی شد، خداوند خیر او را در آن چیز مورد قضا قرار می دهد، مطبوعش باشد یا نباشد.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: خداوند هیچ قضایی درباره بنده خود که دارای صفت رضا باشد ندارد، مگر اینکه خیرش را در همان چیز قرار می دهد.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که رسول خدا فرموده است: خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من هیچ مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام و از این جهت او را همنام خود نموده ام که اسم من مؤمن است. اگر او را از همه چیز از مشرق تا مغرب محروم کنم، خیر و صلاح او در آن است و اگر مابین مشرق و مغرب را به او دهم، باز هم خیر او در آن است. بنابراین مؤمن باید راضی به قضای من باشد و در گرفتاری هایی که از جانب من به او می رسد، باید صابر و شکیبا باشد و شکر و سپاس نعمت های مرا بجا آورد تا من او را نزد خود از صدیقین قرار دهم. ای محمد!

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: حضرت مجتبی علیه السّلام، عبداللَّه بن جعفر را ملاقات کرد و در ضمن گفتگو فرمود: ای عبداللَّه! چگونه می توان به کسی مؤمن گفت که به قسمت خود و قضای الهی راضی نیست و مقام و منزلتش را کوچک می داند، با اینکه حکم و فرمان در دست خدا است و حاکم اللَّه

است؟ من برای آن کس که در قلب خود هیچ احساسی به جز رضا نداشته باشد، ضامن هستم که اگر دعا کرد، خداوند دعایش را مستجاب نماید.

و نیز فرمود: آسایش و آرامش در رضا و یقین است. حزن و اندوه در حالت تردید و دو دلی و راضی نبودن به قضای الهی است.

و نیز فرمود: قلم تقدیر بر محبت خدا جاری شده است. آن کس که توفیق الهی شامل حال او شده و به وسیله صفت رضا پاک و پاکیزه گشته است، خداوند او را گرامی داشته و آن کس که مبتلا به صفت رذیله سخط و راضی نبودن به قضای الهی شده، خداوند او را پست و بی ارزش کرده است.

و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام است که فرمود: سزاوار است آن کس را که معرفت و شناخت او از طریق صحیح الهی کامل شده که رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس نبیند و خدا را در قضا متهم نساخته و ناراضی نشود.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: برآورده شدن حاجت ها به دست خدا است و خداوند اسباب و وسایل را در دست بندگان قرار داده. پس هر کس که حاجتش برآورده شد، آن را با رضا و صبر از خدا بپذیرد.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ملاک و معیار همکاری انسان با دیگران، رضا و خشنودی و نارضایتی و تنفر است. هر کس که نسبت به کاری راضی و خشنود باشد در آن سهیم است، گرچه شخصا آن را انجام نداده باشد و هر کس از عملی منزجر و متنفر باشد، از آن کار به دور است و جزو جبهه مخالف محسوب می شود.

و از حضرت سجاد علیه السّلام است که فرمود: صفت صبر و صفت رضا از قضای الهی، سرچشمه طاعت خداوندی است. آن کس که صبر کند و در تمام امور چه خوشایند و چه ناخوشایند راضی از قضای خدا باشد، خداوند هم قضای امور را در هر حال به خیر و صلاح او تمام می کند.

و در ایامی که حضرت مریض بود و به همان بیماری از دنیا رفت، یکی از یاران حضرت صادق علیه السّلام بر آن حضرت وارد شد و دید وضع مزاج حضرت طوری بود که بدنش پژمرده شده و به کلی از بین رفته است، مثل

اینکه جز سرش چیزی باقی نمانده است. آن شخص خیلی متاثر شده و گریه کرد. حضرت فرمود:

ص: 234

چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: با این حالتی که شما را می بینم، آیا گریه نکنم؟ حضرت فرمود: نه، گریه ندارد. چون مؤمن همیشه در معرض خیر است. اگر تمام اعضا و جوارحش قطعه قطعه شود، برایش خیر است و اگر مالک مشرق تا مغرب شود، باز هم خیر او است. تمامی خیر و خوبی برای مؤمن در قضای الهی است.

77. مؤمن: زراره نقل می کند که از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: قضای الهی هر چه باشد، برای مؤمن خیر و خوبی است.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: خداوند هیچ گونه قضایی در حق مؤمن ندارد، مگر اینکه خیر مؤمن در آن است، و اگر مالک شرق و غرب زمین گردد، خیر او است. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «فَوَقاهُ اللّٰهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا.»(1) {خداوند مؤمن آل فرعون را از شر مکر و حیله فرعونیان مصون داشت.} و فرمود: به خدا سوگند فرعونیان بر او مسلط شدند و او را کشتند، اما آنچه خداوند او را از آن حفظ کرد، این بود که فرعونیان نتوانستند در دین او صدمه وارد کنند.

و از حضرت صادق است که فرمود: اگر مؤمن می دانست که در مصائب چقدر اجر و پاداش دارد، قطعا آرزو می کرد که ای کاش با مقراض بدنش ریز ریز شود.(2)

78. مؤمن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در وحی خود به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! هیچ آفریده ای نزد من محبوب تر از بنده مؤمن نیست. و من به این خاطر او را به مصائبی مبتلا می کنم که چون خیر او در آن است و اگر چیزی به او بدهم، باز هم خیر او در آن است. و اگر چیزی را از او منع کنم، خیر او است. و من خیر و صلاح او را بهتر می دانم. بنابراین بر بلا و گرفتاری ها باید صبر کند و به قضای من راضی باشد و بر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد تا من او را نزد خود از صدیقین قرار دهم، هنگامی که عمل به رضای من کند و امر و دستور مرا اطاعت نماید.(3)

1- . غافر / 44
2- . مؤمن: 15

باب شصت و چهارم : سعی و کوشش در عمل و ترغیب و تاکیدی که در این موضوع شده است

آیات:

- یا أَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (1)

{ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. }

- فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. (2)

{آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. }

- وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ. (3)

{و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود. }

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. (4)

{در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد. }

- وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ. (5)

1- . بقره / 21
2- . بقره / 38
3- . بقره / 58
4- . بقره / 62

5- . بقره / 110

{و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت آری، خدا به آنچه می کنید بیناست. }

- وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ.(1)

{و برای شخص خودتان [در بهره مندی از آنها] پیشدستی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده. }

- یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ.(2)

{روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد و آرزو می کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود. و خداوند، شما را از [کیفر] خود می ترساند، و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است. }

- إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ.(3)

{«در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید [که] راه راست این است.» }

- لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ نَقِیراً.(4)

{[پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می بیند، و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد. و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند یا زن - در حالی که مؤمن باشند،

1- . بقره / 223
2- . آل عمران / 30
3- . آل عمران / 51

4- . نساء / 123 - 124

آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند. }

- لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ. فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً. فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً. (1)

{مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی ورزد، و فرشتگان مقرّب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد. امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداششان را به تمام [و کمال] خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزون تر می بخشد. و امّا کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می سازد و در برابر خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت. }

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. (2)

{کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابیی و مسیحی اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آوَرَد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد. }

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد. }

- ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ ... خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ. (4)

1- . نساء / 172 - 173
2- . مائده / 69
3- . مائده / 105
4- . انعام / 102

{این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است. }

- یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ. (1)

{«ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.» }

- یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ. (2)

{«ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟» }

- یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ. (3)

{«ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست.» }

- إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ. (4)

{به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبّر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند. }

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (5)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد، و هم در نزد او محشور خواهید شد. }

- وَ سَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (6)

1- . اعراف / 59

2- . اعراف / 65
3- . اعراف / 73
4- . اعراف / 206
5- . انفال / 24
6- . توبه / 94

{و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید. آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می شوید، و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد. }

- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.(1)

{و بگو: «[هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید پس شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد.» }

- ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ ... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ.(2)

{این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟ بازگشت همه شما به سوی اوست. وعده خدا حق است هموست که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به عدالت پاداش ده. }

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها.(3)

{گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد.» }

- وَ إِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.(4)

{و قطعاً پروردگارت [نتیجه] اعمال هر یک را به تمام [و کمال] به آنان خواهد داد، چرا که او به آنچه انجام می دهند آگاه است. پس، همان گونه که دستور

1- . توبه / 105

2- . يونس / 2
3- . هود / 61
4- . هود / 111 - 112

یافته ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست. }

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.(1)

{هر کس. از مرد یا زن. کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد. }

- مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ ... أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ.(2)

{مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود، زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت برتری دادند و [هم] اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. آنان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند. }

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ.(3)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. آنانند که بهشت های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. }

- وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا.(4)

1- . نحل / 97
2- . نحل / 106 - 108
3- . کهف / 30 - 31
4- . کهف / 46

{و نیکی های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است. }

- إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ.(1)

{و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست. }

- رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا.(2)

{پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش. آیا برای او همنامی می شناسی؟ }

- وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا.(3)

{و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید، و نیکی های ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است. }

- إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی.(4)

{منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن. }

- وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً.(5)

{و هر کس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می هراسد و نه از کاسته شدن [حقّش]. }

- وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْما.(6)

{و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم. }

1- . مريم / 36
2- . مريم / 65
3- . مريم / 76
4- . طه / 14
5- . طه / 112
6- . طه / 115

- وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ.(1)

{و كسانى كه نزد اويند از پرستش وى تكبّر نمى ورزند و درمانده نمى شوند. }

- وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِى إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.(2)

{و پيش از تو هيچ پيامبرى نفرستاديم مگر اينكه به او وحى كرديم كه: «خدايى جز من نيست، پس مرا بپرستيد.» }

- إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.(3)

{اين است امت شما كه امتى يگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستيد. }

- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ.(4)

{پس هر كه كارهاى شايسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، براى تلاش او ناسپاسى نخواهد بود، و ماييم كه به سود او ثبت مى كنيم. }

- وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ.(5)

{و نيكوكاران را مژده ده. }

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ.(6)

{«اى قوم من، خدا را بپرستيد. شما را جز او خدايى نيست. مگر پروا نداريد؟» }

- يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّى بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ.(7)

1- . انبياء / 19
2- . انبياء / 25
3- . انبياء / 92
4- . انبياء / 94
5- . حج / 37
6- . مؤمنون / 23
7- . مؤمنون / 51 - 52

{ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه انجام می دهید دانایم. و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم پس، از من پروا دارید. }

- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ. خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ.(1)

{خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند. }

- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ.(2)

{و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می زداییم، و بهتر از آنچه می کردند پاداششان می دهیم. }

- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ.(3)

{و کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، البتّه آنان را در زمره شایستگان درمی آوریم. }

- وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.(4)

{و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: «خدا را بپرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این [کار] برای شما بهتر است.» }

1- . نور / 55

2- . عنكبوت / 7
3- . عنكبوت / 9
4- . عنكبوت / 16

- وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ.(1)

{و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است. }

- یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ.(2)

{«ای پسرک من، اگر [عملِ تو] هم وزن دانه خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است. }

- وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ.(3)

{و کار شایسته کنید، زیرا من به آنچه انجام می دهید بینایم. }

- مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ.(4)

{هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد. }

- وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ.(5)

{و آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثار [و اعمال] شان درج می کنیم، و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم. }

- أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ. وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ.(6)

{ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا بپرستید این است راه راست! و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقّل نمی کردید؟ }

1- . عنكبوت / 69
2- . لقمان / 16
3- . سبأ / 11
4- . فاطر / 10
5- . يس / 12
6- . يس / 60 - 61

- إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ.(1)

{ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. }

- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ.(2)

{یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، چون مفسدانِ در زمین می گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟ }

- ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ.(3)

{آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه می کردید خبر خواهد داد، که او به راز دل ها داناست. }

- لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ(4)

{برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران. }

- وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ. بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ. أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ. أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ. بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ.(5)

{و پیش از آنکه شما را عذاب دررسد، و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان بازگردید، و تسلیم او شوید. و پیش از آنکه به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی زنید شما را عذاب دررسد، نیکوترین چیزی را که از جانب

1- . صافات / 80

2- . ص / 28
3- . زمر / 7
4- . زمر / 34
5- . زمر / 54 - 59

پروردگارتان به سوی شما نازل آمده است پیروی کنید.» تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم.» یا بگوید: «اگر خدایم هدایت می کرد، مسلّماً از پرهیزگاران بودم.» یا چون عذاب را ببیند، بگوید: «کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم.» [به او گویند:] آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی. }

- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ.(1)

{هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند. }

- وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلاً ما تَتَذَكَّرُونَ.(2)

{و نابینا و بینا یکسان نیستند، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند چه اندک پند می پذیرید. }

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.(3)

{هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست. }

- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. ذلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ.(4)

1- . مؤمن / 40
2- . مؤمن / 58
3- . سجده / 46
4- . شوری / 22 - 23

{و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ های بهشتند. آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت این است همان فضل عظیم. این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدان] مژده داده است. }

- وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ.(1)

{و [درخواستِ] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد. }

- إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ.(2)

{در حقیقت، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید این است راه راست. }

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ.(3)

{هر که کاری شایسته کند، به سود خود اوست، و هر که بدی کند به زیانش باشد. سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می شوید. }

- أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ. وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ.(4)

{آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند. و خدا آسمان ها و زمین را به حقّ آفریده است، و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد، و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت. }

- فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ.(5)

1- . شوری / 26
2- . زخرف / 64

3- . جاثيه / 15
4- . جاثيه / 21 - 22
5- . ذاريات / 50

{پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم. }

- کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ.(1)

{هر کسی در گرو دستاورد خویش است. }

- أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی. فَلِلَّهِ الْآخِرَهُ وَ الْأُولی. وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی.(2)

{مگر انسان آنچه را آرزو کند دارد؟ آن سرا و این سرا از آن خداست. و بسا فرشتگانی که در آسمان هایند [و] شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد. }

- وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی ... هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ به من اتَّقی.(3)

{و هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است از آنِ خداست، تا کسانی را که بد کرده اند، به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد. آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها - جز لغزش های کوچک - خودداری می ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است، پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است. }

- سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ. لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ.(4)

1- . طور / 21
2- . نجم / 24 - 26
3- . نجم / 31 - 32

4- . حديد / 21

{[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخششی بزرگ است. }

- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ هاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند. }

- قالَ يا قَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ. يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.(2)

{[نوح] گفت: «ای قوم من، من شما را هشداردهنده ای آشکارم، که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معیّن به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرّر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت.» }

- وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً.(3)

{و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. }

- كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ فِى جَنَّاتٍ.(4)

{هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست. }

1- . تحریم / 6
2- . نوح / 2 - 4
3- . مزمل/ 20

4- . مدثر / 38 - 39

- يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَهٌ. وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ.(1)

{آن روز است كه انسان را از آنچه از ديرباز يا پس از آن انجام داده آگاهى دهند. بلكه انسان خود بر نفس خويشتن بيناست، هر چند دست به عذرتراشى زند. }

- إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً.(2)

{اين [پاداش] براى شماست و كوشش شما مقبول افتاده است. }

- كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ.(3)

{به [پاداش] آنچه مى كرديد، بخوريد و بياشاميد گواراتان باد. ما نيكوكاران را چنين پاداش مى دهيم. }

- يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى. وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى.(4)

{[آن] روز است كه انسان آنچه را كه در پى آن كوشيده است به ياد آوَرَد و جهنّم براى هر كه بيند آشكار گردد. }

- كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ. وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ. كِتابٌ مَرْقُومٌ. وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ. وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ. إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ. كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ. ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ. ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِى كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِى عِلِّيِّينَ. وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ. كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِى نَعِيمٍ. عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ. تَعْرِفُ فِى وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِيمِ. يُسْقَوْنَ مِنْ. رَحِيقٍ مَخْتُومٍ. خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِى ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ. وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.(5)

1- . قيامه / 13 - 15
2- . دهر / 22
3- . مرسلات / 43 - 44

4- . نازعات / 35 - 36
5- . مطففين / 7 - 28

{نه چنین است [که می پندارند]، که کارنامه بدکاران در «سجّین» است. و تو چه دانی که «سجّین» چیست؟ کتابی است نوشته شده. وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام: آنان که روز جزا را دروغ می پندارند. و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد. [همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: « [این ها] افسانه های پیشینیان است.» نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دل هایشان بسته است. زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند. آن گاه به یقین، آنان به جهنّم درآیند. سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: «این همان است که آن را به دروغ می گرفتید.» نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیّون» است. و تو چه دانی که «علّیّون» چیست؟ کتابی است نوشته شده. مقرّبان آن را مشاهده خواهند کرد. به راستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تخت ها [نشسته] می نگرند. از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی یابی. از باده ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمت ها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. و ترکیبش از [چشمه] «تسنیم» است: چشمه ای که مقرّبان [خدا] از آن نوشند. }

- یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً. وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً وَ یَصْلی سَعِیراً. إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً. إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ. بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً/ فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ. وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ. وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ. لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ.(1)

{ای انسان، حقّاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. امّا کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، به زودی اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسانش بازگردد. و امّا کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که هلاک [خویش] خواهد، و در آتش افروخته درآید. او در [میان] خانواده خود شادمان بود. او می پنداشت که هرگز

1- . انشقاق / 6 - 19

برنخواهد گشت. آری، در حقیقت، پروردگارش به او بینا بود. نه، نه، سوگند به شَفَق، سوگند به شب و آنچه [شب] فروپوشاند، سوگند به ماه چون [بَدْرِ] تمام شود، که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست. }

- إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ.(1)

{هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است. }

- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.(2)

{مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منّت خواهند داشت. }

- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.(3)

{پس هر که هم وزن ذرّه ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم وزن ذرّه ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. }

-فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِی عِيشَةٍ راضِيَةٍ. وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ. وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ. نارٌ حامِيَةٌ.(4)

{امّا هر که سنجیده هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود! و امّا هر که سنجیده هایش سَبُک برآید، پس جایش «هاویه» باشد. و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده. }

روایات:

1. معانی الاخبار و خصال و امالی صدوق: قیس بن عاصم نقل می کند که گفت: من به همراه گروهی از طائفه بنی تمیم خدمت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شرفیاب شدم و صلصال ابن دلهمس خدمت حضرت بود. عرض کردم: یا نبی اللّه! ما

1- . طارق / 4
2- . تین / 6

3- . زلزال / 87
4- . قارعه / 6 - 11

را موعظه کن که از آن بهره مند گردیم، چون ما بیابانی هستیم و همیشه در صحرا زندگی می کنیم و موفق نمی شویم زیاد خدمت شما برسیم.

حضرت فرمود: ای قیس! بدان که با هر عزتی، ذلتی است و دنبال این حیات و زندگی، مرگی است و با این جهان، جهان آخرت است و برای هر چیز حسابرسی هست و بر هر چیز مراقب و نگهبانی است و برای هر عمل نیکی، ثواب و پاداشی و برای هر عمل زشت و گناه، عقاب و کیفری و برای هر اجل و مدتی، آخر و نهایتی مقرر است. و چاره ای نیست ای قیس که قرین و همراهی برای تو هست که با تو در قبر دفن می شود و او زنده است و تو با او دفن می شوی و تو مرده هستی. اکنون اگر آن همراه کریم و بزرگوار باشد، تو را اکرام نموده و به تو محبت خواهد کرد و اگر لئیم و پست باشد، تو را در مقابل عذاب ها و وحشت ها رها خواهد نمود. و در روز قیامت محشور نمی شود، مگر با تو و مبعوث نخواهی شد تو، مگر با او و از چیزی بازپرسی نمی شوی، مگر از او. پس مواظب باش که او را جز صالح و شایسته نسازی که اگر صالح و شایسته باشد، با او مانوس خواهی شد و اگر فاسد باشد، وحشت و ترس تو فقط از او است. و او عمل و رفتار تو است.

قیس گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این فرمایش و موعظه پرارزش شما به صورت شعر باشد تا در نزد اقوامی که نزدیک ما هستند موجب افتخار ما باشد و آن را ذخیره و توشه خود قرار دهیم. حضرت دستور فرمود که حسان بن ثابت شاعر معروف را احضار کنند.

صلصال گوید: من داشتم فکر می کردم در انشای اشعاری که این موعظه را متضمن باشد و پیش از رسیدن حسان، اشعاری به ذهنم آمد. عرض کردم: یا رسول اللّٰه! اشعاری در ذهنم تنظیم کرده ام که فکر می کنم با این بیانات شما تطبیق کند و منظور شما تامین شود. پس این ابیات را گفتم:

از افعال و اعمال خود رفیق و دوستی انتخاب کن، همانا قرین و جلیس انسان در عالم قبر آن اعمالی است که انجام می دهد

ص: 255

و چاره ای نیست از اینکه آن همراه را باید پیش از مردن آماده نمایی، برای آن روزی که انسان نداء می شود و دستور احضار داده می شود انسان هم می پذیرد و رو به سوی محشر می رود

و اگر به چیزی مشغول هستی، پس مبادا به غیر آنچه خدا می پسندد مشغول شوی

که انسان هرگز مصاحب و همنشین نخواهد شد چه پیش از مرگ، و چه پس از مرگ به جز با آن اعمالی که انجام می داده است

همانا انسان مهمانی است در میان خانواده اش، که اندکی میان آنان توقف کرده و سپس کوچ می کند[(1)]

2. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: خوشا به حال کسی که عمر طولانی با اعمال نیک داشته باشد که در نتیجه، بازگشتش نیکو خواهد بود، چون خداوند متعال از او راضی و خشنود است. و وای به حال کسی که عمر طولانی با اعمال زشت داشته باشد که بازگشتش بسیار بد خواهد بود، چون خداوند متعال بر او خشم دارد.[(2)]

مؤلف: اخباری در این موضوع در باب های «مواعظ و اندرز» خواهد آمد.

3. امالی صدوق: از ابن ابی عمیر، از کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده که فرموده است:

اکنون که فرصت داری عمل کن که قطعا خواهی مرد، و ای انسان! به نفع و سود خود انتخاب کن (که فرصت زود از دست می رود)

آنچه که گذشته و واقع شده پس از گذشتن، مانند این است که اصلا وجود نداشته است و آنچه که آینده است مثل این است که الان واقع شده است [(3)]

1- . معانی الأخبار : 232 ، خصال : 114 ، امالی صدوق: 12
2- . امالی صدوق: 55

3- . امالی صدوق: 396

4. امالی صدوق: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در آن زمانی که در کوفه تشریف داشتند، هنگامی که نماز عشا را بجا می آوردند، سه بار مردم را صدا می زد، به طوری که اهل مسجد بشنوند و می فرمود: ای مردم! (خدا شما را رحمت فرماید) مجهز و آماده باشید که فرمان کوچ و حرکت در میان شما داده شده است. این سرسنگینی و این توقف چیست پس از فرمان کوچ؟ آماده شوید! خدا شما را رحمت کند و بهترین چیزی که الان در اختیار شما است، آن تقوا و پرهیزکاری است که به عنوان ذخیره برای خود آماده کنید تا به همراه خود ببرید. و بدانید که راه شما به سوی معاد است و پل صراط در مسیر شما است و وحشت و دهشت بزرگ تر در پیش روی شما است و گردنه دشواری در سر راه شما است و منزلگاه های هولناک و ترسناکی است که به ناچار باید از آنها عبور کرده و در آن منازل توقف نمایید. و انسان یکی از این دو حالت را دارد؛ یا اینکه دست رحمت پروردگار او را گرفته و او را از هول و وحشت و از خطر عظیم و مناظر زشت و برخوردهای کوبنده و شدید نجات می دهد. یا سرنوشتش هلاکت و بدبختی است که پس از آن جبرانی نخواهد بود.(1)

5. امالی صدوق: مفضل نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که دو روزش مساوی باشد، مغبون و زیانکار است و کسی که روز بعدش بدتر از گذشته باشد، ملعون است و کسی که با صرف وقت گرانبها چیزی بر اعمالش اضافه نکند، بدیهی است که رو به طرف نقصان و کمبود است و کسی که رو به طرف کمبود است، مرگ برای او بهتر از زندگی است.(2)

معانی الاخبار: از هشام بن سالم، از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین حدیث را با تغییر عبارت در بعضی از جملات روایت کرده است.(3)

6. خصال: عبداللّٰه بن عمر، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: کار خیر زیاد است، ولی به جا آورنده آن کم است.(4)

ص: 257

1- . امالی صدوق: 403
2- . امالی صدوق: 531
3- . معانی الأخبار : 342

4- . خصال : 30

مؤلف: اخبار و روایات زیادی در «باب جوامع کلم» و در «باب صفات مؤمن» و در «باب صفات شیعه» نقل شد.

7. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: توجه و عنایت شما بر قبولی عمل، باید بیش از خود پیکره عمل باشد.(1)

8. خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که ما اهل بیت را دوست می دارد، باید عمل و روشش مانند عمل ما باشد و از ورع و تقوی استعانت جوید که بهترین معین و یاور انسان در امور دنیوی و اخروی تقوا است. و با کسانی که نسبت به ما بدبین هستند مجالست نکنید و با اظهار محبت و علاقه خود به ما، ما را نزد دشمنان ما مدح و ستایش نکنید که این کار موجب ذلت و اهانت شما نزد سلطان وقت می شود. از صدق و راستگویی دست برندارید که آن عامل نجات است. و رغبت و میل شما در آن چیزهایی باشد که نزد خدا است. و در صدد اطاعت و فرمانبری خدا بوده و بر مشکلات آن صبر نمایید. و چقدر زشت است برای مؤمن که داخل بهشت شود ولی بی آبرو باشد. و در آنچه که برای آخرت خود آماده کرده اید (دقت کامل نمایید) و تنها به خیال شفاعت ما نباشید. و در روز قیامت پیش دشمنان خود را رسوا نکنید. و نزد آنها به طمع و علاقه به دنیا و چیزهای پست و بی ارزش مقام و منزلت بلند خود را نزد خدا تکذیب نکنید. به دستورات و اوامر الهی تمسک جویید که فاصله شما و آن مراتب بلند و ارزش هایی که دوست دارید و موجب غبطه دیگران می شوید، چیزی نیست به جز اینکه مرگ شما و دیدار جمال رسول خدا فرا رسد (که با سپری شدن این مدت کوتاه آن نعمت ها را به دست آورده و دیگران آرزوی مقام شما را می کنند) و آنچه که نزد خدا است، بهتر و پایدارتر است. و بشارت و مژده از طرف خداوند متعال می آید و چشمش روشن و لقای الهی را خواهان می شود.(2)

1- . خصال : 14
2- . خصال : 416

9. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: (مردم!) بهشت را بر آتش مقدم و آن را انتخاب کنید و اعمال خود را باطل و بی ارزش نکنید که به صورت در آتش افکنده می شوید و همیشه در آن می مانید. (1)

این روایت در صحیفه رضوی نیز آمده است.(2)

10. عیون اخبارالرضا: از سخنان مشهور حضرت رضا علیه السّلام است که فرمود: گناهان صغیره راه دخول و وصول به گناهان کبیره است. و کسی که در چیزهای کوچک از خدا نمی ترسد، در چیزهای بزرگ هم نخواهد ترسید. و اگر خدا از طریق بهشت و دوزخ هم به مردم هشدار نمی داد، باز هم جا داشت و لازم و واجب بود که مردم اطاعت خدا را نموده و معصیت و مخالفت ننمایند، به دلیل فضل و احسانی که بر آنان دارد و به دلیل آن نعمت هایی که خود ابتدا و بدون استحقاق ما عنایت فرموده است.(3)

11. خصال: حضرت صادق، از پدرش، از جد خود علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مسلمان دارای سه دوست است. یک دوست می گوید: من همیشه با تو هستم، خواه زنده باشی یا مرده، و آن عمل انسان است. دوست دیگر می گوید: من تا کنار قبر با تو هستم و پس از آن تو را رها می کنم، و آن فرزند انسان است. دوست سوم می گوید: من تا هنگام مردنت با تو هستم، و آن مال انسان است. هنگامی که مرد، مال از آن وارث است.(4)

12. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آری، به خدا سوگند که شما بر دین الهی و بر دین ملائکه او هستید. پس شما با ورع و تقوا و کوشش خود ما را یاری کنید. بر شما باد به نماز و عبادت، بر شما باد به ورع و تقوا!(5)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 36

2- . صحیفه الرضا: 30

3- . عیون اخبار الرضا 2 : 193

4- . خصال : 114
5- . امالی طوسی: 33

13. امالی طوسی: شیخ مفید از حفص نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: عیسی بن مریم علیهما السّلام به اصحاب و یاران خود فرمود: شما برای دنیا این همه کوشش می کنید با اینکه اگر هم فعالیت زیاد نداشته باشید روزی شما خواهد رسید، ولی برای عالم آخرت که بدون عمل و کوشش هیچ چیز به دست نمی آید، فعالیت ندارید.

ای وای بر شما علما و دانشمندان بد که وظیفه خود را انجام نمی دهید، ولی اجر و مزد خود را می گیرید! طولی نمی کشد که خداوند متعال عملی را که به شما محول کرده مطالبه می کند. و نزدیک است که شما از این دنیا خارج و به سوی خانه قبر بروید. چگونه می توان از اهل علم شمرد و جزو علماء دانست کسی را که به سوی عالم آخرت در حرکت است ولی در عین حال تمام توجه و علاقه اش به دنیا است؟ و آنچه که موجب ضرر و زیان او است (دنیا و امور دنیوی) برای او گواراتر و لذت بخش تر است از چیزی که به سود او است (توجه به آخرت و عمل کردن برای آن).(1)

14. امالی طوسی: از ابن عمر نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله با دست مبارک خود مرا گرفت و فرمود: ای عبداللّه بن عمر! در دنیا مانند غریب باش (تو را خیلی نشناسند، تعلقات زیادی برای خود درست نکن ...) و نظیر مسافرها زندگی کن. و خود را در میان مردگان ببین و فرض کن که الان مرده ای.

راوی حدیث گوید که مجاهد (راوی از ابن عمر) گوید: عبداللّه بن عمر به من گفت: ای مجاهد! هنگامی که صبح کردی، وعده صبح فردا را به خود مده. و از زندگی و حیات خود برای عالم بعد از این بهره گیری کن و از صحت و سلامتی خود، برای ایام مرض و از روزگار فراغت و فرصت، برای ایام گرفتاری خود استفاده کن، که نمی دانی فردای قیامت نامت چیست و در چه گروهی قرار گرفته ای، بهشتی هستی یا دوزخی؟(2)

1- . امالی طوسی: 208

2- . امالی طوسی: 402

15. امالی طوسی: امیر مؤمنان، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: انبیاء و پیامبران قافله سالار کاروان بشرند و فقها بزرگان این کاروانند و مجالست و همنشینی با آنها، موجب زیادتی کمال است. و شما در گذرگاه شب و روز همراه با اجل هستید و ایام کوتاه چند روزه و اعمال ضبط شده و مرگ هم ناگهان فرا می رسد. پس هر کس در این مزرعه دانه اعمال نیک بیفشاند، حاصلش مورد غبطه و آرزوی دیگران خواهد شد. و هر کس که دانه بذر و زشت بیفشاند، حاصل آن ندامت و پشیمانی خواهد شد.(1)

16. علل الشرائع: ابن ولید از وشاء، از شخصی که نام برده، از بعضی نقل می کند که گفته اند: هیچ روزی نیست مگر اینکه فرشته ای از مشرق ندا می دهد: اگر مردم می دانستند برای چه هدفی آفریده شده اند، فرشته دیگری از طرف مغرب پاسخ می دهد: حتما برای آن هدف عمل می کردند.(2)

17. خصال و معانی الاخبار: حضرت باقر علیه السّلام، از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی و پنهان داشته است: 1) رضا و خشنودی خود را در اطاعت خود پنهان داشته. بنابراین نباید هیچ اطاعت و عبادتی را کوچک شمرد، چون ممکن است رضا و خشنودی حق در همان عمل باشد و انسان نفهمد؛ 2) خشم و غضبش را در معصیت و گناه پنهان داشته، پس نباید هیچ معصیتی را کوچک دید که ممکن است خشم خدا در همان گناه باشد و انسان نداند؛ 3) اجابت را در میان دعاها پنهان داشته. بنابراین نباید از دعا غفلت نمود و هیچ دعایی را نباید کوچک و بی ارزش دانست، چون ممکن است اجابت در همان جا باشد و انسان نداند؛ 4) دوست خود را در میان بندگان مخفی نموده. پس نباید هیچ یک از بندگان را حقیر و کوچک دانست که ممکن است همان شخص ولی خدا باشد و انسان نداند.(3)

1- . امالی طوسی: 473

2- . علل الشرایع 1 : 19

3- . خصال : 209 ، معانی الأخبار : 112

18. امالی صدوق و معانی الاخبار: از اسماعیل، از پدر بزرگوار خود موسی بن. جعفر، از پدرش، از جدش، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه «وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا»(1) {بهره و نصیب خود را از دنیا فراموش نکن} فرمود: یعنی صحت و سلامتی، قوت و قدرت، آسایش و فراغت، جوانی و خوشحالی خود را (که این ها بهره و نعمت های دنیوی است) فراموش نکن که به وسیله این ها آخرت خود را تامین نموده و به نفع خود بهره برداری بنمایی.(2)

19. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مغبون کسی است که ساعت به ساعت عمرش را بیهوده صرف کند.(3)

20. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که خدا را اطاعت نماید و دستورات او را انجام دهد، ذکر خدا را کرده و در یاد او است، اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.(4)

21. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: با کسب رضا و برای خشنودی مخلوق، خدا را به خشم نیاورید و برای نزدیک شدن به خلق خداوند، خود را از خداوند متعال دور نسازید که میان خدا و انسان، جز اطاعت و فرمانبری از او چیزی واسطه نیست که باعث شمول لطف و خیر یا باعث برطرف شدن شر و بدی از انسان بشود. اطاعت الهی است که موجب دستیابی به هر خیر مطلوب است و عامل نجات و رهایی از هر شر و بدی است که انسان از آن برحذر است. و آن کس که خدا را اطاعت کند، خداوند نگهدار اوست و هیچ کس نمی تواند معصیت کار را از خشم خدا نگه دارد.

1- . قصص / 77
2- . امالی صدوق: 189 ، معانی الأخبار : 325
3- . معانی الأخبار : 362
4- . معانی الأخبار : 399

و آن کس که از خدا بگریزد، گریزگاهی پیدا نخواهد کرد که فرمان الهی به ذلت و بدبختی او صادر خواهد شد، گرچه مردم نپسندند. و آنچه که آینده است، (مرگ و قیامت) فرا رسیدنش نزدیک است. آنچه خدا بخواهد واقع می شود و آنچه را که اراده نکند، واقع نخواهد شد: «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ مائده.»(1) {یکدیگر را بر نیکی و تقوا یاری کنید و بر گناه و دشمنی و تجاوز همدستی و همیاری نکنید و از خدا بترسید که عذابش دردناک است.}(2)

22. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: هر آن بنده ای که اطاعت مرا نماید، او را به غیر خودم واگذار نخواهم کرد. و هر آن بنده ای که معصیت مرا کند، او را به حال خود واگذار می کنم و هیچ باکی ندارم که در هر بیابانی به هلاکت برسد.(3)

23. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدر بزرگوار خود علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال را اطاعت کنید که خداوند به آنچه که به مصلحت شما است، داناتر است.(4)

24. خصال: علی بن نعمان از پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که خداوند متعال فرموده است: ای فرزند آدم! تو مرا اطاعت کن و مصالح خودت را به من نیاموز.(5) (من مصالح تو را بهتر از تو می دانم.)

25. خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مبغوض ترین مردم در نزد خداوند متعال، کسی است که خود را پیرو و شیعه امام می داند، ولی در مقام عمل از او پیروی نمی کند.(6)

1- . مائده / 2
2- . امالی صدوق: 395
3- . امالی صدوق: 395
4- . قرب الإسناد : 118
5- . خصال : 4
6- . خصال : 18

26. خصال: سفیان ثوری، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای سفیان! هر کس که با نداشتن عشیره و قبیله طالب عزت و قدرت است، بدون داشتن ثروت خواهان غنا و بی نیازی است و بدون در دست داشتن سلطنت خواهان عظمت و هیبت است، پس باید از ذلت معصیت بیرون رفته و داخل در عزت اطاعت الهی شود.(1)

27. ثواب الاعمال و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه گروه هستند که خداوند بدون حسابرسی آنها را داخل بهشت می کند: امام و پیشوای عادل و دادگر؛ بازرگان راستگو؛ پیرمردی که عمر خود را در طاعت الهی به سر برده است.(2)

28. امالی طوسی: جابر جعفی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای جابر! سلام مرا به شیعیان من برسان و به آنان اعلام کن که بین ما و خدا قرابت خویشاوندی نیست و راه تقرب به خدا، فقط اطاعت و فرمانبری از اوست. ای جابر! هر کس که اطاعت خدا نموده و ما را دوست بدارد، او ولی و دوست ما است و کسی که معصیت خدا را کند، محبت ما سودی به حالش ندارد.(3)

29. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس می خواهد بدون داشتن عشیره و قبیله دارای عزت باشد، بدون داشتن سلطنت دارای عظمت و هیبت باشد، بدون داشتن ثروت و مال غنی و بی نیاز باشد و بدون بذل مال و سرمایه مطاع و فرمانش اجرا شود، راهش این است که از ذلت و زبونی معصیت و گناه بیرون رفته و در عزت طاعت الهی داخل شود که در این صورت به همه این ارزش ها خواهد رسید.(4)

1- . خصال : 169
2- . ثواب الأعمال : 162 ، خصال : 80
3- . امالی طوسی: 296
4- . امالی طوسی: 524

30. امالی طوسی: حضرت رضا، از پدران خود، از حضرت باقر علیهم السّلام نقل می کند که به خثیمه فرمود: به شیعیان ما ابلاغ کن که ما نمی توانیم شما را در دادگاه الهی بی نیاز از عمل بنماییم. و به آنان برسان که انسان به ثواب های الهی و به الطاف خداوندی نمی رسد، مگر از راه عمل به آنها. بگو که پر حسرت ترین مردم در روز قیامت، کسی است که درباره عدل و داد سخنرانی کند و مردم را به آن ترغیب نماید، ولی خودش عملا راه خلاف را برود. و به آنها ابلاغ کن که اگر به وظایف خود قیام کنند و آنچه به آنان دستور داده شود انجام دهند، روز قیامت رستگار و کامیابند. (1)

31. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شرفیاب شد و عرضه داشت: یا رسول اللّٰه! آیا خداوند متعال غیر از فرائض و واجبات از چیزهای دیگر هم سؤال می کند؟ حضرت فرمود: خیر (فقط واجبات است که مورد سؤال قرار می گیرد). آن شخص گفت: قسم به آن خدایی که شما را به حق مبعوث کرده است، من به غیر واجبات چیز دیگری انجام نمی دهم و اعمال مستحب را وسیله تقرب و نزدیکی به خدا قرار نخواهم داد. حضرت فرمود: چرا کارهای مستحب بجا نمی آوری؟ عرض کرد: چون خدا مرا زشت آفریده است. حضرت چیزی نگفت. در همان حال جبرئیل نازل شد و به حضرت گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید که به فلان بنده من سلام برسان و به او بگو آیا دوست نداری که فردای قیامت در امن و امان باشی؟ چون جریان را به آن شخص فرمود، آن شخص گفت: یا رسول اللّٰه! آیا خداوند نزد خویش از من یاد کرده و نام مرا برده است؟ (من که ارزشی ندارم) حضرت فرمود آری. عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق فرستاده است، تمامی مستحبات را که با آنها انسان به خدا تقرب می جوید انجام خواهم داد و چیزی فروگذار نخواهم کرد.(2)

1- . امالی طوسی: 370
2- . علل الشرایع 2 : 441

32. خصال: حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چهار چیز را پیش از فرا رسیدن چهار چیز غنیمت شمار و از آنها بهره برداری کن: از جوانی پیش از ایام پیری؛ از سلامتی قبل از آمدن مرض و بیماری؛ از مال و ثروت خود قبل از رسیدن فقر و تنگدستی؛ از زندگی و حیات خود پیش از رسیدن مرگ.(1)

در خصال در ضمن وصایا و سفارش های پیامبر به علی علیهما السّلام هم چنین آمده است.

33. خصال: موسی بن جعفر، از پدران خود علیهم السّلام نقل کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت انسان قدم از قدم برنمی دارد، تا اینکه از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که چگونه و در چه صرف کرده است؛ از جوانی اش که در چه عملی سپری کرده است؛ از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده است؛ از محبت ما اهل بیت.(2)

34. امالی صدوق و معانی الاخبار و امالی طوسی: در آن روایت پیرمرد شامی است که امیر مؤمنان فرمود: ای پیرمرد! هر کس که دو روزش یکسان باشد و پیشرفت نداشته باشد، مغبون و زیانکار است. و هر که همت و هدفش دنیا باشد، هنگام جدایی از آن حسرت و تاسف او بسیار شدید خواهد شد. و آن کس که فردایش بدتر از امروزش باشد، محروم و بی نصیب است. و هر که در صدد تامین دنیا و زندگی این جهان باشد و به ضررها و گرفتاری های آخرت توجه نداشته باشد، در هلاکت و نابودی است. و هر کس که متوجه نواقص خود نشود، هواهای نفسانی بر او غلبه خواهد کرد. و هر کس که رو به نقصان باشد، مرگ برای او بهتر است.(3)

35. امالی صدوق: از سکونی، از حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که علی علیه السّلام فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر اینکه آن روز به انسان می گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه و جدیدی هستم و من شاهد و

1- . خصال : 239

2- . خصال : 253

3- . امالی صدوق: 321 ، معانی الأخبار : 198 ، امالی طوسی: 435

گواه اعمال تو هستم. بنابراین هر عملی که در ظرف من انجام می دهی یا هر گفتاری که می خواهی داشته باشی، مراقب باشی که کردار نیک و گفتار نیک باشد که روز قیامت گواهی خواهم داد و تو مرا هرگز نخواهی دید.(1)

36. خصال و امالی صدوق: از سکونی، از حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: فقها و دانشمندان هنگام نامه نوشتن به یکدیگر، سه مطلب را فقط بدون اینکه چهارمی داشته باشد، تذکر می دادند: 1) کسی که همت و هدفش آخرت باشد، خداوند امور دنیوی او را کفایت خواهد کرد؛ 2) کسی که درونش را اصلاح کند، خداوند برون او و نیازهای خارجی او را اصلاح خواهد کرد؛ 3) کسی که رابطه خود را با خدا نیک کند، خداوند رابطه مردم را با او نیک می کند.(2)

37. ثواب الاعمال: جمیل بن صالح، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: فریب مردم را نخوری که تو را تمجید و توثیق بنمایند و تو خیال کنی شخص عادل و خوبی هستی، چون کارهای تو دامنگیر خودت خواهد شد و به آنها ربطی ندارد. و روزت را بیهوده صرف نکن که مامورین بر تو گماشته شده که اعمالت را حفظ و ضبط می کنند. و چیزی را سراغ ندارم که مانند حسنات و کارهای نیک، گناهان قدیم انسان را بشوید و از بین ببرد. و هیچ عمل خیری را کوچک مشمار که در فردای قیامت آن را می بینی که موجب سرور و خوشحالی تو می شود. و هیچ عمل زشتی را هم کوچک مشمار، چون در قیامت آن را خواهی دید که موجب ناراحتی تو خواهد شد. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ.»(3) {حسنات و اعمال نیک سیئات و گناهان انسان را شسته و از بین می برد این یک یادآوری است برای یادآوران.}(4)

1- . امالی صدوق: 95
2- . خصال : 129 ، امالی صدوق: 38
3- . هود / 114
4- . ثواب الأعمال: 162

38. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: هر بنده مسلمانی که درون خود را برای خدا خالص و صاف کند و تسلیم محض حق باشد و از خودش حق دیگری را بگیرد و حق خود را از دیگری بگیرد، خداوند دو خصلت به او عنایت می فرماید: حالت قناعت به روزی الهی و تامین معیشت؛ رضایت و خشنودی از خدا که موجب نجات او است.(1)

39. قصص الأنبیاء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! خود را با فراغت بال و آرامش دل به عبادت مشغول کن و قلب خود را مالامال از خوف من بگردان. و اگر این چنین آسوده خاطر به عبادت نپردازی، دلت را فقط مشغول به دنیا خواهم نمود و فقر و پریشانی تو را برطرف نخواهم ساخت و تو را به دنیا و حرص به دنیا واگذار خواهم کرد.(2)

40. قصص الأنبیاء: ابی حمزه ثمالی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند به حضرت داود وحی کرد: این مطلب را به قوم خود ابلاغ کن که هر یک از بندگان که من امر کنم او را و او هم اطاعت مرا بکند، حقی بر من پیدا می کنید که من به او توفیق بیشتری عنایت کرده و او را بر اطاعت و بندگی یاری اش می کنم و اگر از من چیزی بخواهد، عطایش می کنم و اگر دعا کند، اجابتش می نمایم و اگر به من تمسک جوید، او را حفظ و نگهداری می کنم و اگر از کفایت امور را بخواهد، من کفایت او را خواهم کرد و اگر به من توکل کند، او را حفظ می کنم و اگر همه مردم برای او کید و مکر کنند، من به جای او با آنان مکر خواهم کرد.(3)

41. تحف العقول: حضرت هادی علیه السّلام فرمود: هر کس تقوا داشته باشد و عظمت خدا را مراعات نماید، حشمت و عظمت به او داده می شود. کسی که خدا را اطاعت کند، مردم هم از او اطاعت خواهند کرد. هر کس خالق را اطاعت کند، از

1- . محاسن 1 : 96
2- . قصص الأنبیاء: 166
3- . قصص الأنبیاء: 198

خشم و نارضایتی مخلوق باکی ندارد. و هر کس خالق را به خشم آورد، سزاوار است که خشم و نارضایتی مردم شامل حال او شود.(1)

42. محاسن: حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: پرهیزکار باشید و برای حفظ و تثبیت مذهب خودتان، از ورع و کوشش در عبادت یاری طلب کنید که مهم ترین حالتی که این روش شما موجب غبطه و آرزوی دیگران قرار می گیرد، هنگامی است که انسان در مرز آخرت و به سر حد انقطاع و جدایی از دنیا برسد. موقعی که آن زمان فرا رسید، معلوم و روشن می شود که به استقبال نعمت های الهی و فضل و کرم خداوندی و مژده بهشت رفته است و مؤمن از شر آن کسانی که از آنها ترس و وحشت داشته، در امن و امان است. آن وقت پرده ها کنار رفته و یقین کامل پیدا می کند که مسیر حرکت او همان حق است و مخالفان او بر باطل و در هلاکتند.(2)

43. محاسن: حضرت صادق نقل کرده که علی علیه السّلام فرمود: آنچه که در روز قیامت به نفع انسان است (طاعت و عبادت) و یا به ضرر و زیان انسان است (گناه و مخالفت)، نمی توان آن را کوچک و بی ارزش شمرد. پس شما باید در آنچه که خداوند به شما گفته و خبر داده، مانند شخصی باشید که بالعیان آنها را مشاهده کرده است.(3)

44. تفسیر امام حسن عسکری: درباره آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلَّا قَلِیلاً مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ.»(4) {و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید»؛ آنگاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. } امام علیه السّلام فرمود:

1- . تحف العقول: 356
2- . محاسن 1 : 284
3- . محاسن 1 : 387
4- . بقره / 83

خداوند متعال به بنی اسرائیل فرموده: به یاد آورید هنگامی را که پیمان مؤکد و محکم گرفتیم از شما. «لا تعبدون الا اللّه» یعنی خدا را به مخلوق تشبیه نکنید و در حکم و فرمانش نسبت جور و ظلم به او ندهید و عملی را که باید برای او و خالصا لوجه اللّه انجام دهید، برای غیر او و جلب توجه دیگران انجام ندهید. «و بالوالدین احسانا» یعنی عهد و پیمان گرفتیم که در حق پدر و مادر احسان نمایند تا بتوانید انعام و احسان آنان را که در حق فرزندان نموده اند سپاسگزاری بکنید و مشکلات و زحماتی را که با تحمل دشواری های فراوان در راه آسایش و حفظ نگهداری آنان پذیرفته اند جبران نمایید. «و ذوی القربی» یعنی با بستگان پدری و مادری برای احترام پدر و مادر احسان و محبت نمایند. «و الیتامی» و به یتیمانی که پدران سرپرست خود را پدرانی که قوت و غذا برای آنها تهیه می کردند و معیشت و زندگی آنها را تامین می نمودند از دست داده اند. «و قولوا للناس حسنا» و با آن مردمی که هزینه زندگی شما بر آنها نیست، برخورد خوب داشته و خوش خلق باشید. «و اقیموا الصلاه» نمازهای پنجگانه را بپا دارید و نیز صلوات بر محمد و خاندان پاکش را زنده نگاه دارید، در تمام حالات خودتان به هنگام خشم و رضا، هنگام سختی و آسایش و هنگام حزن و اندوه که دل ها و افکارتان را فرا می گیرد. «ثم تولیتم» سپس شما قوم یهود از این عهد و پیمانی که از شما گرفته بودیم و از نیاکان شما به شما منتقل شده بودید تخلف کرده و از وفای به آن اعراض کردید.

امام علیه السّلام فرمود: اما این جمله از آیه که فرمود «لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» درباره عبادت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که اشتغال به عبادت و عشق به آن او را از فکر سؤال و درخواست چیزی از خدا منصرف نماید و چیزی را از خدا درخواست ننماید، خداوند متعال از بالای عرش ندا می کند. ای بندگان من! در اوامر و دستورات من، مرا عبادت و بندگی نمایید و مصالح خود را به من نگویید که من مصالح و خیر شما را بهتر از شما می دانم و از تامین مصالح شما بخل نمی ورزم. فاطمه زهرا علیهما السّلام فرمود: کسی که عبادت خالصانه خود را به درگاه الهی بفرستد، خداوند بهترین مصالح و خیر او را به سوی او نازل می فرماید. امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز

را بنده و مطیع او می نماید. امام حسین علیه السّلام فرمود: کسی که حق عبادت خدا را انجام دهد، خداوند بالاترین آرزوهای او را عنایت فرموده و به بهترین وجه امور او را کفایت می نماید.(1)

45. تفسیر عیاشی: ابراهیم کرخی نقل می کند که گفت: من خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهل مدینه وارد شد. حضرت از او پرسید: از کجا می آیی؟ سپس خود حضرت فرمود: از اینجا و آنجا نه برای تامین معاش دنیوی و نه برای انجام عمل اخروی (بی هدف و بیهوده). فکر کن شب و روزت را چگونه می گذرانی و بدان که همیشه با تو و همراه تو فرشته بزرگواری است که ماموریت دارد. به حفظ و ضبط آنچه انجام می دهی و بر تمام اسراری که از مردم پنهان می داری اطلاع و آگاهی دارد. بنابراین احساس شرم کن و هیچ گناهی را کوچک ندان که روزی موجب ناراحتی تو خواهد شد و هیچ عمل نیکی را هر چه هم در نظرت بی ارزش باشد کوچک مشمار، گرچه کم و اندک باشد که روزی موجب خوشحالی تو می شود. و بدان که عاقبت و نتیجه شوم گناه از هر چیز زیانبارتر است، ندامت و پشیمانی بیشتری دارد و حسنات و اعمال نیک انسان گناهان قدیم و فراموش شده را به طوری از بین می برد که هیچ عاملی در محو گناهان و بخشودگی خطاها به پای آن نمی رسد و این اعمال نیک در تعقیب گناه آن را ساقط نموده و از بین می برد. و همین است قول خداوند در آیه شریفه «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذّاكِرِينَ» اعمال حسنه، سیئات و گناهان را از بین می برند و این یک یادآوری است برای کسانی که می خواهند در یاد خدا باشند.(2)

46. مجالس مفید: حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: وای بر کسی که یگانه اش بیشتر از ده گانه اش باشد (یعنی گناهانش بیشتر از حسناتش باشد. چون سیئه یک برابر و حسنه ده برابر منظور می شود.)

و حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: زیانکار کسی است که عمر گرانبهای خود را لحظه به لحظه بیهوده و یا در گناه صرف نماید.

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 326
2- . تفسیر عیاشی 2 : 173

و حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: امید خود را عملا از مردم قطع کن که این حالت عین بی نیازی است. و توقع و درخواست خود را از مردم کم کن که این توقع داشتن، خود فقر و نیازمندی حاضر و نقدی است. و از انجام عملی که دنبالش معذرت خواهی است اجتناب کن و همیشه نمازت مانند نماز تودیعی و خداحافظی از دنیا باشد. و اگر بتوانی امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد، باید چنین کنی.(1)

و نیز احمد بن ولید از داود بن فرقد نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: عمل صالح انسان پیشاپیش می رود و بهشت را برای صاحبش آماده می کند، همان طوری که مثلا انسان خدمتگزار و غلام خود را می فرستد که بستر و لوازم استراحت را آماده کند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.»(2) {اما مؤمنین که عمل صالح بجا می آورند برای خودشان آماده می کنند.(3)

47. بشاره المصطفی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فاطمه دختر علی علیه السّلام نزد جابر بن عبداللّٰه انصاری آمد و به او گفت: ای یار باوفای رسول اللّٰه ! ما خاندان بر شما حقوقی داریم و یکی از آن حقوق این است که اگر دیدید یکی از ما از شدت سعی و کوشش در عبادت خود را در مخاطره افکنده، شماها با تذکراتی که به او می دهید، او را متوجه به حفظ و نگهداری خودش بنماید. و اینک علی بن الحسین یادگار پدر بزرگوار خود حضرت سید الشهداء علیه السّلام است که از جهت رنج و زحماتی که در راه عبادت تحمل کرده، بینی او مجروح شده و پیشانی و سر زانوها و کف دستش پینه بسته است. جابر به طرف منزل حضرت سجاد علیه السّلام حرکت کرد و در خانه، حضرت باقر علیه السّلام را که در میان گروهی از بچه ها و جوانان بنی هاشم بود مشاهده کرد. پس جابر حضرت باقر را که در آن روز کودک بود و به طرف جابر می آمد دقیقا نگاه کرد و گفت: این راه رفتن

1- . امالی مفید: 183
2- . روم / 44
3- . امالی مفید: 195

درست مانند راه رفتن رسول اللَّه و حالت اوست پسر جان! نام تو چیست؟ تو کیستی؟ کودک گفت: من محمد بن علی بن الحسین هستم. جابر شروع به گریستن کرد و گفت: قطعا تو همان باقر و شکافنده علم هستی. نزدیک من بیا پدرم فدای تو باد!

حضرت باقر نزدیک جابر رفت. جابر دکمه های پیراهن حضرت باقر را باز کرد. سپس دستش را بر سینه حضرت گذاشت و بوسید و چهره و صورت خود را به سینه حضرت نهاد و گفت: من از جدت رسول اللَّه به تو سلام می رسانم و او دستور داده که من با تو این طور برخورد بکنم. و به من فرموده که نزدیک است که تو زنده بمانی تا اینکه یکی از فرزندان مرا که اسمش محمد بن علی است ملاقات کنی و او است که علوم را می شکافد و تشریح و توسعه می دهد. و به من فرموده که من باقی می مانم تا نابینا می شوم و بعدا بینایی خود را باز می یابم. سپس گفت: از پدر بزرگوار خود حضرت سجاد علیه السّلام برای من اجازه ملاقات بگیر.

حضرت باقر وارد خدمت پدر شد و جریان را عرض کرد که پیرمردی در خانه است و با من این چنین برخورد محبت آمیزی داشت و چنین و چنان گفت. حضرت سجاد فرمود: او جابر بن عبداللَّه است. آیا در میان این کودکان بنی هاشم فقط با تو چنان صحبت کرد و آن محبت را نمود؟

عرض کرد بلی. حضرت فرمود: انا للَّه... البته جابر نظر سویی ندارد، ولی خونت را ریخته است. سپس حضرت اجازه داد. جابر داخل شد و دید که حضرت در محراب عبادت است و از کثرت عبادت، بدنش ضعیف و نحیف گشته. حضرت برای احترام جابر از جا برخاست و گرم و مفصل از جابر احوالپرسی کرد و او را در کنار خود نشاند. جابر رو به حضرت کرد و عرضه داشت: یا بن رسول اللَّه! این چه زحمت و مشقتی است که خود را به رنج افکنده و خویش را مکلف و موظف به آن می دانی؟ مگر نمی دانی که خداوند متعال بهشت را برای شما و دوستانتان آفریده و آتش را برای دشمنان شما؟ حضرت فرمود: ای مصاحب رسول خدا! آیا نمی دانی که جدم رسول اللَّه با اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده او را بخشیده (البته به آن معنایی که در محل خودش بحث شده است) در عین حال آن حضرت از جدیت و

کوشش در عبادت فروگذار نبود. پدر و مادرم فدایش باد، به قدری عبادت کرد که ساق پای مبارکش و قدم شریفش ورم کرد. به آن حضرت عرض کردند که چرا این چنین خود را به زحمت می افکنی، با اینکه گناهان گذشته و آینده شما را خدا بخشیده؟ فرمود: آیا من نباید یک بنده شاکر و سپاسگزاری باشم؟ چون جابر دید که گفتار و تذکرات هیچ کس حضرت را از کوشش و جدیت در عبادت منصرف نخواهد و حالت میانه و متوسط را در عبادت نخواهد گرفت، عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! لااقل مراعات حال مزاجی خود را بنما که وجودت در مخاطره نباشد که تو از خاندانی هستی که خداوند به برکت وجود آنان، بلا را برطرف و گرفتاری و مشکلات را حل می کند و باران و برکات آسمانی را نازل می فرماید. حضرت فرمود: ای جابر! من از روش پدرانم صلوات اللّه علیهم اجمعین دست بردار نیستم، تا هنگامی که آنان را ملاقات کنم. پس جابر متوجه حضار شد و گفت: به خدا سوگند در میان اولاد انبیاء مانند علی بن الحسین علیهما السّلام دیده نشده است، مگر یوسف بن یعقوب. و سوگند به خدا که ذریه و فرزندان علی بن حسین از ذریه یوسف افضل و برترند و از این ذریه پاک و پر برکت است آن وجودی که زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، پر از عدل و داد می کند.(1)

48. بشاره المصطفی: از خثیمه جعفی نقل می کند که گفت: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم و من قصد مسافرت داشتم. حضرت فرمود: سلام مرا به دوستان برسان و آنان را به تقوا و پرهیزگاری سفارش کن و اینکه غنی و ثروتمندشان، فقرا را مورد توجه قرار دهند و قوی و قدرتمندشان، توجه به ضعفا داشته و از بیماران عیادت کرده و در تشییع جنازه شرکت کنند و در منازل و خانه ها به دیدن یکدیگر بروند که این رابطه و پیوند با یکدیگر، عامل حیات و زنده نگهداشتن امر ما و تقویت مذهب است. خداوند رحمت کند آن بنده ای را که امر ما و ولایت ما را زنده بدارد. ای خثیمه! ما به جز از راه عمل صالح نمی توانیم تاثیری در درگاه الهی داشته باشیم. و هیچ کس به ولایت ما نمی رسد و ارتباطش با ما برقرار

1- . بشاره المصطفی: 66

نمی شود جز از طریق ورع و پرهیزکاری. و پرحسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که درباره عدل و داد سخن گوید و ترغیب نماید، ولی خود طریق غیر عادلانه را اتخاذ کند و راه گناه را برود.(1)

49. کتاب حسین بن سعید: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: اعمال صالحه انسان قبلا به بهشت می رود و آن را برای صاحبش آماده و مهیا می کند، همان طور که شخص غلام و خدمتگزار خود را قبلا می فرستد و جایگاه او را مرتب می نماید. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: « مَنْ عَمِلَ صالِحا فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.»(2) {و کسانی که کار شایسته کنند، [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می کنند. }(3)

50. امالی طوسی: از خلاد بن ابی علی نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام در مقام توصیه و سفارش به ما فرمود: تقوا و پرهیز داشته باشید و رکوع و سجود را به خوبی انجام دهید. و شما مطیع ترین و فرمانبرترین بندگان خدا باشید که قطعا شما به ولایت ما اهل بیت نائل نخواهید شد، مگر از راه ورع و تقوا. و به ثواب های الهی نمی رسید مگر با عمل. و حسرت ناک ترین مردم در قیامت کسی است که مردم را به عدل و تقوا دعوت کند، ولی خودش عامل به آن نباشد.(4)

51. صفات شیعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله مکه را فتح کرد، بالای کوه صفا رفت و فرمود: ای فرزندان هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب! من رسول الهی هستم بر شما و من بر شما بسیار مهربانم. هیچ وقت نگویید که محمد رسول خدا از ما است و با دلگرمی به این نسبت در عمل مسامحه کنید. به خدا سوگند دوستان من و اولیا من خواه از شما و خواه از غیر، کسی نیست به جز اهل تقوا و عمل. هشدار می دهم به شما که نبینم شما را در روز قیامت بر من وارد شوید در حالی که وزر و وبال دنیوی را بر پشت خود حمل

1- . بشاره المصطفی: 132
2- . روم / 44
3- . کتاب الزهد: 21
4- . امالی طوسی: 679

کرده اید و دیگران ثواب های اخروی را همراه خود حمل نموده باشند. آگاه باشید من تمام عذرهای بین خود و بین شما را عذر و بهانه های بین شما و خدا را قطع کردم. {من در گرو اعمال خودم و شما هم در گرو اعمال خودتان هستید.} (1)

52. امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از غرور و فریب است که بنده به آرزوی واهی مغفرت خداوندی، اصرار به گناه داشته باشد. (2)

53. امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بر حذر باشید از اینکه به آرزوهای واهی اعتماد و دلخوشی داشته باشید که این سرمایه کاذب ناتوانان است. و فرمود: ابن السکیت این شعر را برای من سرود:

هنگامی که اندوه های فراوان مرا در تنگنا قرار می دهد، آرزوهای من مرا به طرف انبساط و توسعه می کشاند (3)

54. امالی طوسی: عده ای از عبداللّٰه علوی، از حضرت صادق علیه السّلام، از پدران خود، از پیامبر اسلام علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: جبرئیل مرا این چنین موعظه کرد: ای محمد! هر چه را که می خواهی دوست داشته باش، ولی تو از او جدا خواهی شد. و هر عملی را که می خواهی انجام بده که او را ملاقات خواهی کرد. (4)

55. نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: کسی که در عمل مسامحه و کندی کند، حسب و نسبش ثواب و سودی به او ندارد. (5)

و نیز فرمود: سزاوارترین و نزدیک ترین مردم به پیامبران، داناترین آنها است به آنچه که آنان از طرف خدا آورده اند. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ

1- . صفات شیعه: 5
2- . امالی طوسی: 581
3- . امالی طوسی: 580

4- . امالی طوسی: 590
5- . نهج البلاغه 2 : 147

أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»(1) {نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به ابراهیم، همانا کسانی هستند که از او پیروی و متابعت عملی نموده و این پیامبر و مؤمنین هستند.} سپس حضرت فرمود: ولی و دوست محمد کسی است که اطاعت خدا را بکند، گرچه نسبتش با آن حضرت خیلی دور باشد. و دشمن محمد کسی است که معصیت خدا کند، گرچه از لحاظ نسبت خیلی نزدیک به آن حضرت باشد. (2)

توضیح: در بیشتر نسخه ها «اعلمهم» (داناتر) ذکر شده، ولی لفظ «اعملهم» (عامل تر) صحیح تر است، همان طوری که تتمه سخن حضرت گواه است (چون در آیه شریفه که برای شاهد کلام آورده است، صحبت از متابعت و پیروی است) نه از علم و دانایی، مگر اینکه مقصود از اعلم، علم کامل و توام با عمل باشد.

56. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چه قدر فاصله و فرق است بین این دو عمل؛ کاری که لذتش می رود و تبعات و آثار شومش باقی می ماند، و کاری که رنج و زحمتش می رود و اجر و پاداشش باقی می ماند.(3)

و فرمود: بر شما باد به اطاعت از آن خدایی که به خاطر جهالت نسبت به او (نشناختن او و نادانی کردن نسبت به او) معذور نیستند.(4)

و فرمود: کسی که متذکر و متوجه این سفر طولانی باشد، خود را آماده خواهد کرد.(5)

و فرمود: خداوند متعال اطاعت و عبادت را غنیمت و دستاورد زیرکان قرار داده، در همان حالی که عاجزان و ناتوانان تفریط و در عمل کوتاهی می کنند.(6)

و فرمود: بترس از اینکه خدا تو را در کنار معصیت و گناه ببیند و در کنار اطاعت تو را نبیند که در نتیجه از زیانکاران خواهی شد. و هنگامی که قوی و

1- . آل عمران / 68
2- . نهج البلاغه 2 : 163
3- . نهج البلاغه 2 : 170
4- . نهج البلاغه 2 : 183
5- . نهج البلاغه 2 : 213
6- . نهج البلاغه 2 : 223

نیرومند شدی، قدرت و قوتت در انجام اطاعت الهی باشد. و اگر ضعیف هستی، از انجام و ارتکاب گناه ناتوان و ضعیف باش.

و فرمود: اعتماد و پشتگرمی به دنیا با آن خصوصیاتی که از آن مشاهده می کنی، جهل و نادانی است و کوتاهی و مسامحه در عمل نیک، با اینکه وثوق و اطمینان به پاداش هست، غبن و زیانکاری است. اعتماد و خوش بینی به کسی پیش از امتحان و آزمایش، عجز و ناتوانی است.(1)

و فرمود: عمل خیر را انجام دهید و هیچ کار خوبی را کوچک و بی ارزش نشمارید که همان کوچکش، بزرگ و اندکش، زیاد است. و کسی نگوید که فلانی برای انجام کار خیر سزاوارتر است (من که چیزی ندارم و یا کسی نیستم پولدارها و قدرتمندها و دیگران باید این کارها را بکنند). چنین نگویید که به خدا سوگند چنین هم می شود (دیگران موفق به عمل خیر می شوند و در نتیجه تو محروم می مانی)، چون خیر و شر اهلی دارد. پس آنچه که از اعمال نیک و خیر را ترک کنید، اهلش آن را انجام می دهد و همچنین اگر عمل بد و شری را ترک کردید، اهلش آن را انجام می دهد. بنابراین مبادا خود را از اهل شر قرار دهید یا از اهل خیر خود را خارج کنید.(2)

و فرمود: خدا شما را رحمت کند. بر طبق نشانه های روشن (قوانین و احکام واضح) عمل کنید که راه روشن است و شما را به خانه امن و سلامت دعوت می کند. هم اکنون شما در منزلگاه دستیابی به رضا هستید که با فرصت و مهلتی که دارید، می توانید رضایت و خشنودی خدا را جلب کنید. پرونده ها هنوز گشوده و قلم ها آماده نوشتن، بدن ها سالم، زبان ها گویا و آزاد هستند توبه پذیرفته و اعمال قبول می شود.(3)

و فرمود: (در مقام ترغیب به عمل) عمل، عمل، پس از آن توجه به پایان. توجه به پایان کار. استقامت، استقامت، سپس صبر. صبر. ورع، ورع. برای شما پایان

1- . نهج البلاغه 2 : 237
2- . نهج البلاغه 2 :244
3- . نهج البلاغه 1 : 201

و عاقبتی تعیین شده؛ خود را به آنجا برسانید. پرچم و راهنمایی معین گردیده؛ به وسیله این پرچم هدایت شوید. و برای اسلام هدف و نتیجه ای در نظر گرفته شده؛ به آن هدف نهایی برسید و با انجام فرایض و وظایفی که برایتان تعیین شده، حق خدا را ادا کنید و از گرو آن بیرون آیید که من شاهد و گواه اعمال شما هستم و از جانب شما در قیامت حجت و دلیل می آورم.

آگاه باشید! مقدرات سابق به وقوع پیوست و قضای گذشته بالاخره انجام یافت و من به استناد وعده الهی و کلام او و دلیل قرآنی سخن می گویم. خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.»(1) {کسانی که گفتند پروردگار ما اللّه است. سپس در پای این گفتار ایستادند و استقامت کردند. فرشتگان بر آنها نازل می گردند (و می گویند) نترسید و محزون نباشید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده آن به شما داده شده است.} و شما «ربنا اللّه» را گفتید، پس بر انجام دستورات او و در راهی که فرمان داده و در طریق شایسته و راه نیک عبادتش استقامت کنید و از دایره فرمانش خارج نشوید و در آن بدعتی قرار ندهید و از آن منحرف نشوید، چون آنهایی که از طریقه حق خارج و منحرف شوند، در روز قیامت از رحمت الهی بریده خواهند شد... تا آخر خطبه. (2)

و در یکی از خطبه های خود فرمودند: اکنون که در متن زندگی و حیات هستید، به عمل بپردازید. پرونده ها باز، بساط توبه گسترده، فراریان و روگردانان از طریق حق به آن دعوت می شوند، بدکاران و گنه کاران امید بازگشت برای آنها هست، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و مهلت از دست برود و اجل برسد و مدت زندگی پایان یابد. و پیش از اینکه در توبه بسته شود و فرشتگان ماموریتشان تمام شود و به آسمان روند (از فرصت استفاده کرده و کوشش کنید). هر انسانی برای خودش از خودش بهره برداری کند و از حیاتش برای پس از مرگش؛ از جهان فانی برای جهان باقی و از این سفرش برای اقامتگاه آخرتش توشه بردارد. و نیز انسان

1- . فصلت / 30
2- . نهج البلاغه 1 : 346

باید در طول عمر خود از خدا بترسد که به او مهلت عمل داده شده. و انسان باید نفس سرکش را مهار کند و زمام و افسارش را به دست گیرد و لجام او را از فرو رفتن به گناه باز دارد و او را به طرف اطاعت و فرمان الهی بکشد.(1)

57. کتاب غارات: ابراهیم محمد ثقفی از بعضی اصحاب روایت می کند که به علی علیه السّلام گفته شد تا کی این همه صدقه و انفاق می کنی؟ و چرا امساک و خودداری نمی کنی؟

فرمود آری به خدا سوگند اگر می دانستم خداوند یک عمل واجب و یکی از فرائض را از من قبول فرموده امساک می نمودم ولی قسم به خدا نمی دانم آیا تا کنون چیزی از من قبول نموده یا ننموده است؟(2)

58. عده الداعی: ابو حازم عبدالغفار بن حسن برای ما نقل کرد که ابراهیم ادهم وارد کوفه شد و من با او بودم. و جعفر بن محمد بن علی (امام ششم علیه السّلام) هم وارد کوفه شد و این قضیه در زمان منصور دوانیقی بود. بعدا حضرت به قصد مدینه از کوفه حرکت کرد. علما و دانشمندان کوفه برای مشایعت و بدرقه حضرت بیرون آمدند. ابراهیم ادهم نیز در زمره مشایعت کنندگان بود. این علما و دانشمندان جلوتر از حضرت بیرون رفته بودند. ناگهان در سر راه خود میان جاده با شیر درنده ای مواجه شدند ابراهیم گفت: توقف کنید تا جعفر بن محمد برسد ببیند چه باید کرد. حضرت رسید و جریان را به حضرت گفتند. حضرت آمد تا به شیر نزدیک شد، گوش شیر را گرفت و او را از راه دور کرد. سپس رو به آن جماعت کرد و فرمود: اگر مردم اطاعت کامل از خدا می کردند (به طوری درندگان رام می شدند)، می توانستند بارهای خود را بر این شیر بار کنند.(3)

و داود بن فرقد از امام ششم علیه السّلام نقل کرده که فرمود: عمل صالح بهشت را برای صاحبش آماده می کند، همان طوری که انسان غلام خود را برای آماده کردن جایگاه می فرستد او هم می رود که آنجا را آماده کند. سپس حضرت این

1- . نهج البلاغه 1 : 493

2- . الغارات: 91
3- . عده الداعى: 97

آیه را قرائت کرد: «وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.» {هر کس عمل صالح کند برای خود آماده می کنند.}(1)

59. نهج البلاغه: از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السّلام است هنگامی که این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ.»(2) {ای انسان چه چیز تو را نسبت به خدا مغرور نموده است؟} باطل ترین دلیل و حجت را این انسان مسئول دارد. این آیه کوبنده ترین دلیل در برابر شنونده و قطع کننده ترین عذر است برای شخص مغرور؛ همین انسان که جهالت و نادانی اش او را خوشحال ساخته است. و چه چیز تو را بر هلاکت و نابودی خودت وادار و شائق گردانده است؟ آخر مگر این بیماری تو بهبودی ندارد؟ و یا از این خواب گران بیداری نداری؟ چرا همان گونه که به دیگری رحم می کنی، به خودت رحم نمی کنی؟ تو که هر گاه کسی را در برابر آفتاب سوزان ببینی بر او سایه می افکنی یا بیماری را مشاهده کنی که سخت ناتوان گشته، از روی رحم و محبت بر او می گریی، پس چه چیز تو را بر این بیماری خود این چنین صبور و بی تفاوت کرده؟ و تو را در این مصائب و گرفتاری های خود شکیبا کرده است؟ و چه چیز تو را از گریه بر خویشتن بازداشته و تسلی داده است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از خودت نیست. و چگونه ترس و وحشت از غافلگیر شدن به بلا و شمول غضب الهی، تو را بیدار نکرده؟ با اینکه در گرداب معصیت و گناه غوطه وری و در زیر سلطه و قدرت خداوند قرار داری. بیا این بیماری سستی و غفلتی را که دلت را فرا گرفته، با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن. و این خواب غفلت که چشمت را گرفته با بیداری برطرف ساز. بیا مطیع خدا شو و به یاد او انس گیر. و خوب برای خود مجسم ساز که در حال اعراض و روگرداندنت از خدا، او به تو اقبال و توجه دارد به عفو و بخشش خویش دعوتت می کند و تو را مشمول فضل و برکات خود می گرداند و تو همچنان به او پشت کرده و به دیگری روی می آوری. متعالی و بلند مرتبه است خداوندی که در عین قدرت، چه کریم و بردبار است! ولی تو که این همه ضعیف و

1- . عده الداعی: 231
2- . انفطار / 6

ناتوان هستی، چقدر بر معصیت و گناه جرات داری، در صورتی که تو در کنف نعمتش و پرده رحمتش قرار داری و در فراخنای فضل و لطفش در حرکتی و او فضل خویش را از تو دریغ نفرموده و پرده گناهت را ندریده، بلکه حتی یک چشم بر هم زدن خالی از لطفش نبوده ای یا در نعمت تازه ای هستی یا در گناهی که از آن پرده پوشی کرده یا بلا و مصیبتی که از تو برطرف ساخته است. اکنون ببین اگر در اطاعت او و سر به فرمانش باشی با تو چه خواهد کرد؟ سوگند به خدا که اگر این وضع بین دو نفری که در نیرو و قدرت مساوی بودند وجود داشت، تو خود از در انصاف نظر می دادی و نخستین حاکمی بودی که خودت را بر مذمومیت اخلاق و بدی کردار محکوم می کردی.

حقا باید بگویم که دنیا تو را مغرور نساخته، این تو هستی که به آن مغرور شده ای، در حالی که پند و اندرزهای فراوان به تو داده و اعلام عدل و مساوات و انصاف به تو نموده است. دنیا با هشدارهایی که از طریق نزول بلاها و مصائب در جسمت و کاستن از قدرت و نیرویت به تو داده، راستگوتر و وفادارتر است از اینکه به تو دروغ گوید یا مغرورت سازد. چه بسیار نصیحت کننده و پند دهنده ای که نزد تو متهم است. و چه بسیار راستگویانی درباره دنیا که تو آنها را دروغگو می شماری. اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه های خراب و درهم ریخته ببینی و بشناسی، او را یادآورکننده ای دلسوز و واعظی گویا همانند دوستی مهربان خواهی یافت که مانع از حزن و اندوهت خواهد شد. دنیا چه سرای خوبی است، اما برای آنها که آن را خانه همیشگی ندانند و چه محل خوبی است برای کسی که آن را وطن خود نگیرد. سعادتمندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از زرق و برق آن فرار می کنند.

هنگامی که آن لرزش زمین بیاید و نفخه صور بدمد و قیامت با آن وقایع عظیمش واقع شود و اهل هر عبادتگاهی به آن ملحق شود و بندگان هر معبودی به آن بپیوندند و مطیعان به مطاع خود برسند (هر معبودی با عبادت کننده اش و هر فرمانروایی با فرمانبر خود) در آن صحنه عدل و قسط الهی کیفر و مجازات نمی شود حرکت چشمی در هوا و نه گام آهسته ای (هر عملی، گرچه اندک و ریز باشد) در

زمین جز به حق و عدل. در آن روز چه دلیل ها و حجت هایی که ابطال می شود و چه عذرها و بهانه هایی که قطع می شود!

بنابراین در جستجوی چیزی باش که عذر خود را با آن موجه و مدلل سازی و حجت و دلیل خویش را با آن استوار نمایی و از میان آنچه باقی نمی ماند، چیزی را که باقی می ماند انتخاب کن. و وسیله ای برای سفر آخرت آماده کن و چشم به برق نجات بدوز و بار و بنه این سفر را محکم بر پشت مرکب ها ببند.(1)

1- . نهج البلاغه 1 : 476

باب شصت و پنجم : انجام واجبات و دوری از محرمات

آیات:

- أفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.(1)

{آيا كسى كه خشنوديِ خدا را پيروى مى كند، چون كسى است كه به خشمى از خدا دچار گرديده و جايگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهى است. }

- وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ.(2)

{و هر كس از خدا و پيامبر او اطاعت كند، وى را به باغ هايى درآورد كه از زير [درختانِ] آن نهرها روان است. در آن جاودانه اند، و اين همان كاميابى بزرگ است. و هر كس از خدا و پيامبر او نافرمانى كند و از حدود مقرر او تجاوز نمايد، وى را در آتشى درآورد كه همواره در آن خواهد بود و براى او عذابى خفّت آور است. }

- وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً. ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً.(3)

1- . آل عمران / 162
2- . نساء / 13 - 14
3- . نساء / 69 - 70

{و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. این تفضّل از جانب خداست، و خدا بس داناست.}

- وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ.(1)

{و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد.}

- وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ.(2)

{و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.» پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.}

- وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ وَ إِیتاءَ الزَّکاهِ وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ.(3)

{و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.(4)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.}

1- . حجر / 99
2- . نحل / 36
3- . انبیاء / 73

4- . حج / 77

روایات:

1. کافی: ابی حمزه ثمالی، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که واجبات الهی را انجام دهد، او از بهترین مردم است. (1)

توضیح: در این روایت تعبیر این چنین است: «فهو من خیر الناس» که البته معنا صحیح و هیچ نیازی به توجیه ندارد، ولی در بعض نسخه ها لفظ «من» نیست (فهو خیر الناس) یعنی او بهترین مردم است و از همه مردم بهتر است، با اینکه به حسب ظاهر صحیح نیست، چون مثلا کسی که هم واجبات و هم مستحبات را انجام می دهد، مسلما از چنین کسی که فقط واجبات را انجام می دهد بهتر است. پس باید بهتر بودن را نسبی بگیریم، یعنی این شخص نسبت به کسی که مستحبات را انجام می دهد ولی بعضی از واجبات را ترک می کند، بهتر است.

2. کافی: از عبداللَّه بن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: ای مؤمنین! در برابر هواها و مشکلات و در برابر دشمنان صبر و مقاومت داشته باشید و مراقب مرزها باشید.

و فرمود: بر انجام واجبات صبر داشته باشید.(2)

3. کافی: ابی سفاتج، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در همان آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: برای انجام واجبات صبر و تحمل داشته باشید؛ در برابر مشکلات صبر بیشتری داشته باشید؛ و با ائمه اطهار علیهم السّلام ارتباط داشته باشید. (3)

و در روایتی از ابن محبوب، از ابن سفاتج جمله ای هم اضافه دارد: «در آنچه که بر شما واجب کرده است، تقوا و پرهیزکاری داشته باشید.»

توضیح: درباره «اصبروا» مرحوم طبرسی در مجمع گفته که در معنای این آیه نظرهای گوناگونی هست: 1) یکی از آنها این است که مقصود این است که در

1- . کافی 2 : 375

2- . كافى 2 : 375
3- . كافى 2 : 375

دین و ایمان خود صبر و ثبات و استقامت داشته باشید. و «صابروا» یعنی در مقابل کفار صبر و مقاومت نمایید و در راه حق با آن مقابله کنید که حاصل معنا چنین می شود: در انجام اطاعت خدا و در ترک معصیت او صبر داشته باشید و با دشمنان نبرد کنید و محکم بایستید، همان طوری که آنها در باطل خود با شما می جنگند و مقاومت می کنند. شما که بر حق هستید، در حق خود محکم و ثابت باشید. چون لفظ «رباط و مرابطه» از باب مفاعله و میان دو چیز است. پس لفظ «صابروا» یعنی در مقابل صبر آنها، شما هم صبر داشته باشید، یعنی از ابزار و تجهیزات جنگی هر چه که آنها آماده می کنند، شما هم آماده کنید.

2) «اصبروا» یعنی در دین خود صبر و شکیبایی داشته و «صابروا» یعنی برای رسیدن به وعده های الهی صبور باشید و «رابطوا» یعنی با دشمنان من و با دشمنان خود، سرسختانه پیکار کنید.

3) منظور از «اصبروا» صبر در جهاد و صحنه مبارزه است. و گفته شده که معنای «رابطوا»، مراقبت به نمازها و انتظار نمازی پس از انجام نماز قبلی است. چون «مرابطه» (به معنای آماده جنگ بودن و اسب و شتر برای جنگ نگه داری کردن) تا آن روز نبوده است که این مطلب از علی علیه السّلام روایت شده است.

و از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که از آن حضرت سؤال شد که افضل اعمال چیست؟ فرمود: وضوی کامل گرفتن است در صبحگاه بسیار سرد و گام برداشتن برای شرکت در نماز جماعت و انتظار نمازی پس از نمازی دیگر که رباط و مرابطه این است.

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرمود: معنای آیه شریفه این است که «اصبروا» در برابر مصائب و «صابروا» در برابر حملات دشمن مقاومت نمایید و «رابطوا»، مراقب دشمنان باشید که این معنا نزدیک همان معنای اول است که ذکر شد.(1)

1- . مجمع البیان 2 : 381

و جمله «علی الفرائض» ممکن است علاوه بر اینکه واجبات را در برمی گیرد، شامل ترک محرمات هم باشد. و جمله «صابروا علی المصائب» صیغه مفاعله (صابروا از باب مفاعله است)، گاهی ممکن است برای مبالغه و مهم بودن عمل استعمال شود، چون کاری که میان دو نفر باشد و هر یک در جهت مخالفت دیگری باشد، باید بیشتر مورد اهمیت قرار گیرد و در این مورد که با صیغه مفاعله تعبیر شده، اهمیت صبر در برابر مصائب استفاده می شود و یا اینکه اهمیت مطلب از این نظر باشد که صبر در برابر مصائب هم در مقابل تمایل نفس مقاومت شده و هم در برابر شیطان. و همچنین جمله «رابطوا» این دو احتمال را دارد که چون مراد و منظور از این جمله این است که انسان روح و نفس خود را مقید به اطاعت ائمه اطهار علیهم السّلام کرده و بستگی درونی با آنها داشته و مطیع و منقاد آنها باشد و منتظر فرج آنان باشد، با اینکه در این وضع معارضه و مبارزه با دشمنان آنان هست. و جمله «فیما افترض علیکم» (در آنچه که بر شما واجب فرموده) منظور انجام واجبات و ترک محرمات است، چون هر دو واجب است.

4. کافی: سکونی، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به فرائض و واجبات عمل بکن که در این صورت پرهیزکارترین مردم هستی.(1)

5. کافی: امام ششم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال فرموده است: در نظر من محبوب ترین چیز برای جلب توجه من از سوی بنده ام، واجبات است. (2)

توضیح: «تحبب» مصدر باب تفعل است به معنای جلب محبت طرف یا به معنای اظهار محبت و دوستی نسبت به طرف و مناسب تر در این مقام همان معنای اولی است. و البته معلوم است که اگر فرایض و واجبات محبوب ترین کارها در نظر خدا نبود، آنها را واجب نمی کرد و چون از استحباب هم مؤکدتر است، باید محبوب تر هم باشد. بنابراین بهترین وسیله جلب محبت و لطف خداوند، عمل به واجبات است.

1- . کافی 2 : 375
2- . کافی 2 : 375

6. کافی: از سلیمان بن خالد نقل می کند که گفت: از امام ششم علیه السّلام راجع به این آیه شریفه سؤال کردم: «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً.»(1) {ما در آن روز با اعمال آنها که به حسب ظاهر خوب بوده مواجه می شویم و آن اعمال را غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم.} یعنی معلوم می شود که هیچ ارزشی نداشته است. حضرت فرمود: به خدا سوگند عمل آنها سفیدتر از قباطی و جامه های سفید و رقیق بوده، ولی وضع و حالت آنها این طور بود که اگر با عمل حرام برخورد می کردند، خودداری نکرده و آن را هم مرتکب می شوند. (2)

توضیح: «و قدمنا» یعنی می پردازیم و مورد توجه قرار می دهیم. «الی ما عملوا» به اعمال آنها مانند مهمان پذیری، صله رحم، دستگیری و فریادرسی بیچارگان، احسان، انفاق و نظایر آن. «فجعلناه هباء منثورا» که هیچ گونه اثر و نتیجه ای باقی نخواهد ماند. و «هباء» غباری است که در شعاع آفتاب که از روزنه ای پیدا است دیده می شود، از ریشه «هبوه» که به معنای غبار است گرفته شده. و «قباطی» به فتح قاف، جمع «قبطیه» به کسر قاف، جامه سفید و درخشان و لطیفی از جنس کتان است که در مصر ساخته می شود و گاهی هم به ضم قاف خوانده می شود، چون در مقام نسبت حرکات تغییر داده می شود.

و در مصباح اللغه گوید: «قبطی» به ضم قاف پارچه ای است از کتان نازک و لطیف که در مصر بافته می شود و منسوب به قبط است. بر خلاف قاعده نسبت و جمع آن «قباطی» است. (پایان کلام مصباح اللغه) و این آیه دلالت بر این دارد که فسق و گناه موجب حبط عمل و از بین رفتن اطاعت می شود، ولی بعضی از مفسرین حبط اعمال را به مورد کفر اختصاص داده اند، نه اینکه هر گونه معصیت و گناهی باعث حبط عمل شود. فقط در صورتی که انسان کافر شود، اعمال خوب گذشته اش که در حال اسلام انجام داده حبط می شود و به کلی بی نتیجه می گردد. البته در این جهت اختلافی نیست و ما در اینجا فعلا به طور اجمال درباره معانی حبط و تکفیر و درباره اختلاف نظرهایی که در این مورد هست مطالبی را متذکر می شویم.

1- . فرقان / 23
2- . کافی 2 : 374

از نظر متکلمین حبط عبارت است از باطل شدن اعمال حسنه انسان، به این معنا که آن اثر و فایده ای که از آن عمل مورد توقع است بر آن مترتب نمی شود و در مقابل حبط، تکفیر است، به این معنا که اعمال سیئه و کارهای بد انسان از بین می رود و مقتضای آن و اثر زشت آن نابود می گردد. پس تکفیر نقیض احباط است و معصیت و گناه را از بین می برد و احباط، طاعت و کارهای خوب را بی اثر می کند. و با همین تعبیر در اخبار و روایات زیادی این مطلب آمده است و البته در میان متکلمین مشهور است که طایفه وعیدیه خواه از معتزله و یا غیر آنها، قائل به احباط و تکفیر هستند، ولی غیر وعیدیه معتقد به احباط و تکفیر نیستند. و لکن این حرف به طور مطلق صحیح نیست که فقط یک طایفه از اهل اسلام به احباط و تکفیر اعتقاد داشته باشند، زیرا اصل احباط و تکفیر مطلبی است که همه مسلمین آن را پذیرفته و معتقد به آن هستند، همان طوری که از آیه و مطالب آینده استفاده می شود. بنابراین لازم است مقصود هر گروه از این ها کاملا بیان شود تا اینکه حق مطلب و حقیقت امر واضح و روشن گردد. بنابراین کلام را از اینجا شروع می کنیم که هیچ اختلافی بین مسلمین در این نیست که هر مؤمنی که دارای اعمال صالحه باشد، مسلما داخل بهشت شده و به طور دائم و مخلد در آن خواهد ماند. همچنان که هر کافری هم وارد آتش دوزخ شده و همیشگی در آن خواهد بود. اما آن مؤمنی که دارای اعمال مختلط باشد، قسمتی اعمال حسنه و قسمتی هم اعمال زشت و سیئه داشته باشد، مورد اختلاف انظار است. گروهی از طائفه مرجئه عقیده دارند که اساسا ایمان به مبدأ و معاد و اعتقاد به اسلام تمامی گناهان را حبط می کند که اگر ایمان شد، دیگر هیچ گونه عقابی برای گناهان نیست. همچنان که در صورت کفر، هیچ پاداشی برای طاعات نیست که نهایتا چنین مؤمنی عذاب ندارد و به او فقط ثواب داده می شود. عده ای دیگر می گویند چنین نیست، بلکه چنین مؤمنی هم ثواب دارد (مقابل اعمال حسنه اش) و در مقابل گناهش هم عقاب می شود.

اما معتزله ثبوت کیفر و پاداش را هم از جهت عقل و هم از نظر دلیل نقلی معتقد و قائل به استحقاق چنین شخصی هستند و از نظر عقلی به اعتبار حسن و قبح عقلی که در محل خود ثابت شده می گویند و از نظر دلیل نقلی به اعتبار آیات وعده

و وعید که برای اعمال حسنه وعده ثواب داده و برای اعمال سیئه کیفر مقرر داشته است. و اما اشاعره که منکر حسن و قبح عقلی هستند، می گویند که خدا مالک علی الاطلاق است و چیزی بر خدا لازم و واجب نیست. بنابراین انسان مکلف استحقاق ثواب و حق پاداش بر خدا ندارند، حال اگر خداوند متعال ثوابی عنایت کرد، از جهت فضل و کرم او است و اگر بنده اش را عقاب نمود، به دلیل عدل او است، بلکه مطلب بالاتر از این است که اگر مطیع را عقاب کند و عاصی و گنه کار را ثواب دهد، هیچ مانعی ندارد. خلاصه مطلب اینکه معتزله عقیده دارند مؤمنی که مرتکب گناهان کبیره شده و بدون توبه از دنیا رفته، استحقاق خلود و همیشه در آتش بودن را دارد، ولی عذاب و عقابش سبک تر از عقاب کفار است، اما اصل استحقاق از جهت تخلف و تمرد از امر پروردگار. و اما مخلد بودنش در دوزخ از جهت عموماتی که در قرآن و سنت وارد شده نظیر آیه «وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها.»(1) و آیه «وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها.»(2) آن کس که از حدود و مقررات الهی تعدی و تجاوز نماید، خداوند او را به طور مخلد همیشگی در آتش وارد می کند. و این آیات را غیر طائفه معتزله تاویل نموده اند که منظور از معصیت و گناه، کفر است نه هر معصیتی و یا مقصود از خلود، ماندن خیلی زیاد و طولانی است نه همیشگی و ابدی. و از این جهت نظر قاطع داده اند که یک گناه کبیره، همه طاعات را حبط و نابود می کند، چون خلودی که در این آیات به آن وعده شده است، مستلزم حبط است. این نظر اکثر و جمهور معتزله است در اصل احباط.

در ضمن گروه حبائیین از اشاعره، ابو علی و پسرش ابو هاشم مطابق نقل آمدی، شرط حبط را کثرت عمل دانسته اند، به این معنا که اگر اعمال سیئه و گناه بیشتر از طاعاتش باشد، معصیت ها طاعت ها را حبط می کنند و بالعکس، ولی در عین حال پدر و پسر در جهت دیگر اختلافی با هم دارند. ابو علی می گوید هر یک از این دو نحو عمل که ناقص باشد، به کلی حبط می شود و عمل زائد و بیشتر بدون کم و کاست محفوظ می ماند و چیزی از آن کم نمی شود. و ابو هاشم می گوید آن

1- . جن / 23
2- . نساء / 14

مقدار که با عمل کمتر برابری دارد، از عمل بیشتر کسر شده و فقط مقدار اضافه باقی می ماند. پس از روشن شدن این مطالب، معلوم می شود آنچه که اکثر اصحاب ما نظر داده اند و احباط و تکفیر را نفی نموده و آن را قبول نکرده اند، با اینکه آیات بسیار و اخبار زیاد و مستفیض بلکه متواتر معنوی درباره احباط و تکفیر وارد شده، واقعا شگفت آور است و این مطلب را با این وضوح و روشنی نپذیرفته اند، با اینکه هیچ گونه دلیلی بر نفی و انکار آن ندارند، به جز شبهه ناچیز و اشکال ضعیف و غیر واردی که در کتاب های کلامی مانند تجرید و غیر آن ذکر شده است، ولی پس از دقت و تعمق معلوم می شود آن مطلبی که نفی کرده و نپذیرفته اند، مطلبی است که با ظاهر آیات و اخبار منافات ندارد و می توان گفت جز مناقشه ظاهری و نزاع لفظی بیش نیست.

زیرا اصحاب به این حقیقت اعتقاد دارند که توبه انسان، موجب رفع عقاب و عذاب هست و مرگ در حال کفر، باعث بطلان و از بین رفتن ثواب و پاداش تمامی اعمال می گردد. در عین حال اکثر اصحاب می گویند که این معنا احباط نیست، بلکه می گویند استحقاق ثواب (البته بنا بر این فرض که انسان با انجام اعمال حسنه استحقاق ثواب دارد و ذی حق می شود) شرطش مردن در حال ایمان است و بر فرض ذی حق نشدن انسان، آن وعده ها و الطاف الهی مشروط به مردن در حال ایمان است. همچنین در مورد گناهانی که در روایات آمده که آنها حسنات را حبط می کند، ممکن است همین حرف را بگویند که استحقاق ثواب یا وعده الهی به ثواب حسنات، مشروط به این است که این گناه از انسان صادر نشود، وگرنه آن استحقاق ها و آن وعده ها منتفی است. و در مورد توبه کردن یا آن اعمالی که موجب غفران و کفاره گناهان می شود، هیچ گونه نیازی به این توجیهات نیست، چون پذیرش توبه و بخشیدن گناهان از قبیل تفضل و عفو است که دایره اش وسیع و عفو و رحمت شامل و عام است. و نیز ما قائل به حبط مطلق نیستیم که هر رقم معصیتی، هر گونه طاعتی را حبط کند و بعکس هر طاعتی، هر رقم معصیت و گناه را از بین ببرد، بلکه در این جهت فقط تابع نص و روایت هستیم. هر معصیتی که در قرآن یا حدیث صحیح آمده باشد که این معصیت، طاعت را از بین می برد یا از ثواب طاعت

می کاهد یا پاره ای از ثواب و طاعت را حبط می کند، فقط آن مقدار را باید گفت و از حد و مرز کتاب سنت خارج نمی شویم.

و یکی از اصحاب ما قائل به احباط نیست و عقیده به این نظریه ای که گذشت نیز ندارد، یعنی استحقاق ثواب و یا وعده به ثواب شرطش مرگ در حال ایمان است. بلکه نظر و عقیده اش این است که ایمان و کفر بستگی دارد به همان شرایط خود در همان حال که اظهار ایمان و یا کفر کرده و این چنین نیست که استحقاق ثواب یا عقاب، مشروط باشد به یک شرط متاخر، شرطی که پس از سپری شدن چندین سال حاصل می شود که همان مرگ در حال ایمان یا کفر است. و تا آن زمان که این شخص مؤمن با اینکه مؤمن است یا کافر است، ولی هنوز و تا زمانی که نمرده، استحقاق هیچ یک از ثواب و عقاب را ندارد و بلکه هر وقت که ایمان محقق شد و انسان ایمان آورد، همان وقت مستحق ثواب می شود و اگر کفر را انتخاب کرد، مستحق عقاب می گردد و این استحقاق در انتظار حالت مرگ نیست. ولی چیزی که هست، این است که اگر پس از ایمان آوردن کافر شد، این کفر لاحق و بعدی کشف از این حقیقت می کند که ایمان نداشته و ایمان سابق، واقعا ایمان نبوده و استحقاق ثواب نداشته و به حسب ظاهر و از جهت لفظ به او مؤمن اطلاق کرده بودیم. همچنین اگر پس از کفر ایمان آورد، آن کفر اصلی سابقی از بین می رود و استحقاق عقاب ساقط می گردد و این سقوط استحقاق، از جهت عفو الهی است نه از جهت احباط و نه از جهت مرگ در حال ایمان. و بیان این مطلب و تنقیح و توضیح این حقیقت پس از بیان چند امر روشن می شود.

امر اول اینکه در موضوع حسن و قبح عقلی دو نظر هست: یکی اینکه می گویند ما درباره افعال خدا حسن و قبح را قبول نداریم. به این معنا که نمی توانیم راجع به کارهای خدا اظهار نظر کنیم که مثلا ثواب دادن به مطیع خوب و حسن است، پس خداوند باید به او ثواب و پاداش دهد. یا عقاب و عذاب کردن مطیع قبیح است، پس نباید مطیع را عقاب دهد و امثال این. و عده ای دیگر عقیده به حسن و قبح دارند و می گویند که می توانیم در نحوه رفتار خدا با بندگان خود اظهار نظر کنیم. اما گروه اول طبق عقیده خود می گویند اساسا استحقاقی نیست، نه در طرف

ثواب و نه در طرف عقاب، بلکه خداوند مالک علی الاطلاق و مالک هر گونه تصرفی که درباره بنده اش بخواهد هست و قدرت بر پاداش و کیفر دارد و شان و مقام الهی درباره رفتارش نسبت به مخلوقش، این نیست که طرف استحقاق مدح و ذمی داشته باشد و این یک نحو اصطلاح و قراری است از طرف شارع، وگرنه قطع نظر از این اصطلاح، حقیقت امر این است که او مالک مطلق و بنده هم مملوک محض است. هر چه بخواهد و هر طوری بخواهد، می تواند مطیع را عقاب و کیفر دهد و به دوزخ ببرد و عاصی و گنه کار را ثواب دهند و به بهشت برد، هیچ اشکالی ندارد.

و اما گروه دوم که می گویند خداوند بی ملاک و بدون معیار هیچ عملی را انجام نمی دهد، حسن و قبحی هست، ملاک و میزانی هست. این گروه در جهت استحقاق عقاب مختلف و متمرد هیچ تردیدی ندارند، گرچه ممکن است به عنوان احتمال ضعیف گفته شود که استحقاق از مستقلات عقلیه نیست که عقل به طور بدیهی و ضروری یا به طور نظری و پس از تعمیق و تامل، حکم به استحقاق عقاب نماید، ولی استحقاق عذاب و عقاب نسبت به شخص گناهکار و متمرد، امری است مسلم. اما اینکه مطیع آیا استحقاق ثواب و پاداش دارد یا نه، از نظر بعضی اینجا هم استحقاق هست و بنده مطیع با انجام اطاعت مستحق پاداش می گردد و عده ای از اصحاب ما همین عقیده را دارند و این مطلب هم به این نحو توجیه شده که ملزم کردن و مکلف ساختن به عملی که مشقت و زحمت دارد، بدون اینکه در مقابل این زحمت پاداش و اجری در نظر گرفته شود، قبیح و ناپسند است و معلوم است که خداوند کار قبیح و زشت ندارد. ولی در پاسخ به این استدلال، گفته شده که پاداش ندادن در مقابل اعمال و زحمات، در صورتی زشت و قبیح است که شخص مکلف قبلا مشمول نعمت های الهی نباشد، ولی خداوندی که بنده اش را از اول مورد لطف و احسان خود قرار داده، اگر بعدا پاداش ندهد قبحی ندارد. چه فرقی است میان نعمت و نفع گذشته و نفع و پاداش آینده. و چه بسا ممکن است گفته شود که حسن عمل و مصلحت داشتن کار پر زحمت، در الزام به عمل کافی است و نه پاداش بعدی لازم است و نه منافع قبلی (مثلا صدق و امانت چون خوب است باید انجام داد، گرچه

هیچ سود و اجری نه در گذشته و نه در آینده برای انسان نداشته باشد) و از این جهت است که بعضی از اصحاب ما و دیگران عقیده دارند که استحقاقی در کار نیست و ثواب و پاداش، فضل و عنایتی است از طرف خدا نسبت به بنده اش. و از سخنان اکثر اصحاب ما رضوان اللّٰه علیهم همین مطلب ظاهر می شود و نیز اخبار و احادیث زیادی دلالت بر این دارد و همچنین مضمون دعاها و مناجات ها است: سیدی انا اسالک ما لا استحق (ابو حمزه ثمالی)، مولای من! آن چیزی که من مستحق آن نیستم درخواست می کنم. و امثال آنها که در دعاها فراوان است.

امر دوم اینکه آیا ثواب و عقاب لازم است که به طور دائم و ابدی باشد یا نه؟ معتزله می گویند دوام و خلود لازم است و به نظر خودشان از طریق عقل، لزوم دوام را اثبات کرده اند. ولی از نظر اصحاب ما دلیل عقلی بر لزوم دوام نیست. مالک علی الاطلاق و فعال ما یشاء است، استحقاقی هم از طرف بنده نیست، اگر ثواب را ادامه داد لطف است و اگر نداد، مالک است. و اما از نظر ادله شرعی ثواب مطیعین به طور دائمی است و همین طور عقاب کفار و معاندین. و این مطلب مورد اجماع و اتفاق مسلمین است، مگر نادری از متصوفین که نمی توان آنها را جزو مسلمین شمرد، ولی عقاب گنه کاری که کافر نیست، البته به طور دوام نیست و همین مقدار که دلیل عقلی بر دوام نداریم، برای حکم به دائمی نبودن کافی است. ضمنا ناگفته نماند که در عبارت تجرید در این مورد، تناقضاتی به چشم می خورد که دفعش مشکل و محتاج تکلفات و توجیهاتی است.

امر سوم در این است که احباط به آن معنایی که گفته شد، یعنی هر یک از دو نحو استحقاقی، استحقاق دیگر را از بین برده و نابود سازد؛ استحقاق ثواب استحقاق عقاب را نابود و استحقاق عقاب، استحقاق ثواب را از اصل و اساس فانی و نابود نماید، یا اینکه استحقاق بعدی، استحقاق قبلی و متقدم را نابود کند و آنچه که می ماند همه استحقاق بعدی است و هیچ گونه تقابل و کسر و انکساری در کار نباشد. این حرف و احباط این چنینی از نظر ما و اصحاب ما باطل است و مذهب و نظر ابو علی جبایی که متاخر و اعمال بعدی به تمامه باقی و آنچه که قبلا انجام داده

به طور کلی حبط می گردد این نیز باطل و با آیات و اخباری که می گویند هیچ عملی ضایع و تباه نمی شود منافات دارد. (و من یعمل مثقال ذره خیرا یره .....)

ولی نظر ابو هاشم پسر ابو علی با ظواهر نصوص منافاتی ندارد، زیرا وقتی بنا شد که متقدم و اعمال قبلی هم در اعمال بعدی اثر کند و کسر و انکسار حاصل شود، بنابراین هم اعمال گذشته موثر و نتیجه بخش است و هم اعمال بعدی و هر یک از دیگری بیشتر شد، آن زیادی و اضافه باقی می ماند. پس به طور کلی به حساب همه اعمال رسیدگی شده و هیچ عملی ضایع و تباه نشده و عامل هم اعمال خیر و شر خود را دیده. و لکن پایه نظریه ابو هاشم که گفته مطلوب است، نمی شود انسان هم مستحق عقاب باشد و هم مستحق ثواب و جمع مابین این دو با هم منافات دارد. البته این زیربنا صحیح نیست، چون از نظر هیچ گونه منافاتی بین این دو استحقاق نیست و ممکن است هم ثواب داشته باشد و هم عقاب، بلکه عقل به طور جزم و یقین حکم می کند که مثلا دو نفری که یکی از آنها اطاعت بسیار زیادی انجام ولی مقدار کمی هم معصیت و گناه دنبال آن همه طاعت مرتکب شده و شخص دیگری که گناه و معصیت و هم چنین اطاعت و بندگی کرده، فقط مختصری و اندکی این طرف از آن طرف بیشتر است، این دو نفر به حکم عقل مساوی و برابر نیستند. و همین طور کسی که هم معصیت وهم طاعت را به یک میزان انجام داده، با آن کسی که اساسا هیچ عملی نه خیر و نه شر انجام نداده مساوی و برابر نیست. (1)

یک وجه دیگر هم امکان دارد و آن اینکه ممکن است هنگامی که انسان طاعتی را انجام داد، عقاب سابق که در اثر گناهی که قبلا مرتکب شده ساقط شود، ولی به عنوان عفو و مغفرت الهی. و این وجه از کلمات اصحاب ما رضوان اللّه تعالی علیهم استفاده می شود، ولی در مورد ثواب این تصور راه ندارد که مثلا ثواب سابق ساقط شود، البته امکان دارد استحقاق ثواب یا وعده ثواب بر اطاعت های قبلی، مشروط به این معنا باشد که معصیتی دنبال آن نیاید، همچنان که ثواب ایمان و ثواب طاعت، مشروط به این است که در حال مرگ ایمانش را حفظ کند و با آن حالت از

1- . كشف المراد: 412

دنیا برود که خیلی از اصحاب این عقیده را دارند، ولی این اشتراط عمومی و شامل همه معاصی نیست که هر معصیتی که انسان مرتکب شود، موجب سقوط ثواب اطاعت سابق گردد، بلکه بعضی از معصیت های مخصوص است که این اثر سوء را دارد، یعنی آن معصیتی که در روایت نام برده شد. و ضمنا آنچه که در روایات ضعیف آمده که موجب بطلان طاعت می شود، قابل اعتماد نیست، چون این روایات قطعی و یقینی نیست. فقط این مطلب از روایات به دست می آید که در میان این گناهان، گناهی هست که شرط استحقاق ثواب و یا وعده ثواب به وجود نیامدن آن گناه است. و فرق بین این قول (که شرط استحقاق ثواب، مرتکب نشدن معصیت است) و قول به احباط از چند وجه است: اول اینکه از بین رفتن ثواب بنابر احباط از جهت تضاد و تنافی این دو رقم استحقاق است که نمی شود انسان هم مستحق ثواب و هم مستحق عقاب باشد، ولی بنا بر این قول، نه از جهت تنافی و تضاد است.

دوم اینکه بنا بر قول احباط، منافات میان دو رقم استحقاق است که باید استحقاق عقاب مسجل شده باشد تا با استحقاق ثواب آن استحقاق حبط شود و از بین برود و بالعکس. پس اگر استحقاق عقاب حاصل نشود (به هر علتی که باشد) حبط هم حاصل نمی شود، ولی بنا بر این قول، به مجرد انجام معصیت، ثواب منتفی می گردد و همچنین استحقاق ثواب که ثابت و مستقر شده، از بین می رود، ولی اگر استحقاق را مشروط به ادامه ترک معصیت بدانیم و نظر ما این باشد که اصل استحقاق متوقف بر انتظار معصیت است تا وقت مرگ، بدیهی است که تا وقت مرگ استحقاقی حاصل نشده تا منتفی بشود یا نشود و موقع مرگ است که وضع انسان از نظر استحقاق معلوم خواهد شد...

7. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: تمام چشم ها در روز قیامت گریان است به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیداری بکشد؛ چشمی که از ترس الهی اشک بریزد؛ چشمی که از حرام های خدا پوشیده شود. (1)

1- . کافی 2 : 374

توضیح: جمله «فی سبیل اللَّه» معانی زیادی را احتمال دارد: یعنی در جهاد در راه خدا بیدار باشد، اعم از جهاد و مسافرت حج و زیارت ها یا از این هم عمومی تر یعنی در جهاد یا سفر حج و زیارت یا برای اشتغال به عبادت و شب زنده داری یا برای مطالعه علوم دینی بی خوابی ببیند. البته این معنای آخری از جهت اطلاق کلمه «فی سبیل اللَّه» بهتر و ظاهرتر است. و راجع به جمله «فاضت» که به چشم نسبت داده شده، این نسبت مجازی است، چون چشم که فیضان و جریان ندارد، بلکه آب چشم و اشک است که جریان دارد نه خود چشم، مانند اینکه مثلا گفته می شود ناودان جاری شد که مجاز است، چون آب ناودان جاری می شود و جمله «غضت» به صیغه مجهول است که مثلا گفته می شود «غض طرفه»، یعنی چشمش را پایین آورد و باز نکرد.

8. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مناجات و سفارش های خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام آمده است: ای موسی! بهترین راه قرب و نزدیکی به من، ورع و پرهیز از محرمات من است و کسانی که از طریق ترک حرام ها به من نزدیک می شوند، من جنات عدن را در اختیار آنان قرار داده و در این بهشت عدن احدی را با آنان شریک نمی کنم.(1)

توضیح: درباره «جنات عدن» راغب اصفهانی در کتاب مفردات گوید: معنای «عدن» استقرار و ثبات است و «عدن بمکان» یعنی در مکان و محل استقرار یافت، و قرارگاه جواهر و فلزات را معدن می گویند، چون در آنجا استقرار دارند.

9. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از سخت ترین و مشکل ترین چیزهایی که خدا بر بندگانش فرض و واجب کرده، بسیاری ذکر و یاد الهی است. سپس فرمود: منظورم «سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر» نیست، گرچه این هم درجه و مرتبه ای از ذکر است، بلکه مقصود در یاد خدا بودن است هنگامی که با حلال و حرام الهی مواجه می شود که اگر این کار طاعت و بندگی است، انجام دهد و اگر معصیت و گناه است، ترک کند.(2)

1- . کافی 2 : 374

2- . کافی 2 : 374

توضیح: «ما فرض اللّه» یعنی آنچه که خداوند مقرر کرده، خواه واجب باشد یا مستحب. و احتمال دارد که مقصود تنها واجبات باشد. «و ان کان منه» یعنی گرچه این ذکر زبانی و لسانی هم از قبیل همان ذکر شدید به هنگام طاعت و معصیت است، ولی ذکر زبانی نسبت به ذکر و یادآوری آسان است و خلاصه اینکه خداوند متعال دستور ذکر داده و در موارد زیادی در قرآن مدح و ستایش آن را کرده است، نظیر آیه «اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً»(1) {خیلی زیاد ذکر خدا نمایید} و نظیر آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ.»(2) {در حال ترس و از روی خشیت و خوف و با تضرع و تواضع خدا را در دل خود یاد کن و همچنین با گفتار آهسته صبح و عصر خدا را ذکر کن.} و آیه «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ.»(3) {آنان که در حال ایستاده و نشسته و دراز کشیدن (همه حالات؟ در یاد خدا هستند.} و اصل و حقیقت ذکر تذکر به قلب و یادآوری در دل است که آیه «اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ»(4) {نعمتی را که به شما داده ام به یاد آورید.} سپس به ذکر لسانی هم اطلاق شده، یا از باب حقیقت یا مجازا از باب نام گذاری دلیل به نام مدلول (چون ذکر زبانی دلیل و نشانه یاد آوری دل است) و بعدا اکثرا در ذکر زبانی استعمال شد، به طوری که هر وقت کلمه «ذکر» گفته می شود، ذکر زبانی به ذهن انسان می آید و لذا حضرت تصریح فرمود که منظور ذکر قلبی و یادآوری دل است، نه فقط ذکر زبانی که مبادا خیال شود که مقصود ذکر زبانی است و خواسته است بفهماند که اکمل و افضل افراد ذکر همان ذکر دل است.

و بعضی گفته اند که ذکر زبانی با اینکه دل خالی از یاد او باشد، باز هم بی فایده نیست، چون همین ذکر زبانی مانع از لغو و بیهوده گویی شده و باعث می شود که زبان عادت به خیر و ذکر کند. و گاهی امکان دارد که شیطان برای اینکه مانع همین ذکر لسانی شود، انسان را وسوسه کند که حرکت زبان بدون توجه قلبی عمل

1- . احزاب / 41
2- . اعراف / 205
3- . آل عمران / 191
4- . بقره / 47

عبث و بیهوده است و باید آن را ترک کرد. و شخص ذاکر سزاوار است که برای کوری چشم شیطان، ذکر زبانی خود را توام با حضور قلب نماید و بر فرض اگر موفق به حضور قلب نشد، همین ذکر لسانی را ترک نکند تا دماغ شیطان را به خاک بمالد و او را از خود طرد کند و در مقابل وسوسه او بگوید که خیر این عمل، عبث و بیهوده نیست. و این ذکر زبانی وسیله و نشانه ذکر قلبی است و ترک یکی از این دو، نباید باعث ترک دیگر شود، چون هر عضوی عبادت مخصوص به خود دارد. عبادت قلبی اگر نشد، عبادت زبان واقع شود. هم اکنون بدان که ذکر قلبی از بزرگ ترین عوامل ایجاد محبّت خدا است و محبّت بالاترین مقام مقرّبان است. خداوند به ما و دیگر مؤمنان محبّت خودش را روزی کند.

10. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: هر کس از جهت ترس و خوف خداوند گناه را ترک کند، خداوند متعال او را در قیامت راضی و خشنود خواهد کرد.(1)

توضیح: امکان دارد مفهوم معصیت را تعمیم و توسعه داد که ترک واجب را هم شامل شود (گرچه متن روایت اباء دارد). و اینکه در روایت نامی از آنچه که عامل و موجب رضا و خشنودی بنده می شود برده نشده (حور و قصور یا چیزهای دیگر) از جهت نفاست و پر ارزشی و فخامت آن است و اشاره به اینکه عقل بشر از درک کنه و حقیقت آن عاجز است، همان طوری که در قرآن فرموده: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ»(2) {رضایت و خشنودی خدا خیلی بزرگ است.}

مؤلف: قسمتی از اخبار و روایات را در «باب استعداد و آماده شدن برای مرگ» نوشته ایم.

11. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده: امت من همیشه در خیر و خوبی هستند، تا وقتی که نسبت به یکدیگر محبت داشته باشند، تحفه هدیه برای هم ببرند، ادای

1- . کافی 2 : 374
2- . توبه / 72

امانت کنند، از حرام اجتناب کنند، مهمان نوازی نمایند، نماز را بپا دارند و زکات را بپردازند و اگر این امور را مراعات نکنند، به قحط و کمبود مبتلا می شوند.(1)

12. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به واجبات الهی عمل کن، در این صورت پرهیزکارترین مردم هستی. به قسمت خداوندی راضی باش تا از همه بی نیازتر شوی. از محرمات و گناهان خودداری کن، در این صورت از همه با تقوا تر هستی. حقوق مجاورت و همسایگی را نیکو مراعات کن، در این صورت دارای ایمان هستی. رفاقت رفیق و همراهی خود را نیکو انجام بده، در این صورت مسلمان هستی.(2)

امالی صدوق: از سکونی مانند همین روایت را نقل کرده است.(3)

13. امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد و انجام دهد، و کوشاترین و پر زحمت ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.(4)

14. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که در کنار امور شبهه ناک که معلوم نیست حلال است یا حرام، توقف و خودداری نماید. عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد. زاهدترین مردم آن کس است که حرام و گناه را رها کند. کوشاترین مردم آن کس است که گناهان را ترک کند.(5)

مؤلف: پاره ای از اخبار در «باب یقین» ذکر شد.

15. علل الشرائع: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حبیب و دوست من جبرئیل به من گفت: مثل این دین مقدس اسلام، مثل درخت ثابت و استوار است که

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 32
2- . امالی طوسی: 120
3- . امالی صدوق: 168

4- . امالی صدوق: 27
5- . خصال: 16

ایمان ریشه آن است، نماز بدنه و اصل آن، زکات آب آن، روزه شاخه آن و خلق خوش و نیکو، برگ و خودداری از گناه و حرام میوه آن درخت است. و روشن است که هیچ درختی به کمال نمی رسد، مگر به لحاظ میوه اش. همچنین ایمان هم کامل نمی شود، مگر با اجتناب و خودداری از گناه و محرمات.(1)

16. ثواب الاعمال: از مفضل نقل می کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: از مغیره بن شعبه نقل شده که گفته است: همین که انسان خدا را شناخت و معرفتش کامل شد، دیگر هیچ تکلیفی ندارد و هر کاری انجام دهد اشکال ندارد. حضرت فرمود: خدا لعنت کند مغیره را! چرا این یاوه ها را پخش می کند؟ آیا چنین نیست که هر چه انسان معرفتش به خدا کامل تر شود در برابر دستوراتش مطیع تر می شود؟ آیا کسی که اساسا خدا را نمی شناسد، می شود خدا را اطاعت کند؟ خداوند متعال پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله را دستور داده و حضرت هم به مؤمنین دستور داده و مؤمنین باید مطابق امر حضرتش عمل نمایند، تا وقتی که از طرف حضرت نهی و منعی برسد. و مؤمنین در برابر امر و نهی حالت تسلیم دارند و برای او فرقی نمی کند امر شود یا نهی وارد شود، هر چه مولی گفت اجرا می شود.

سپس حضرت فرمود: خداوند متعال نسبت به آن بنده ای که واجب و فریضه ای را ترک نماید و گناه کبیره ای را مرتکب شود، کمترین نظری نخواهد داشت. عرضه داشتم: خدا به او نظر نمی کند؟ فرمود: آری، چنین کسی به خدا شرک آورده. با تعجب عرض کردم: یعنی برای خدا شریک قائل شده است؟ فرمود: آری، به این نحو که خداوند متعال او را به کاری امر فرموده و شیطان هم او را به چیزی وادار کرده. این شخص امر و دستور خدا را رها و ترک کرده و دستور ابلیس را انجام داده. چنین شخصی در طبقه هفتم جهنم با شیطان قرین است.(2)

17. اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که مردی از اهل کوفه به حضرت سید الشهداء نامه ای نوشت به این

1- . علل الشرایع 1 : 242

2- . ثواب الأعمال: 294

مضمون: پدر بزرگوارم ای آقا و مولی! برای من بفرما که خیر دنیا و آخرت در چیست؟ حضرت نوشت: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. اما بعد؛ کسی که در مقام تحصیل رضای الهی باشد، گرچه به قیمت دشمنی مردم با او بشود، خداوند خطرات و اموری که از طرف مردم او را تهدید می کند کفایت خواهد فرمود و کسی که در مقام رضایت خاطر و خشنودی مردم باشد، خداوند او را به همان مردم واگذار خواهد کرد. والسلام.»(1)

18. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: صبر و تحمل کن. آن حوادث و مسائلی که هنوز نیامده است، معلوم نیست چگونه است. پس در این ساعت که هستی، صبر کن و فرض کن که با آن مواجه شده ای و اگر صبر کردی، به تو پاداش داده خواهد شد.(2)

19. نوادر راوندی: موسی بن جعفر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ چیز در نظر خدا محبوب تر از ایمان و عمل شایسته و ترک محرمات نیست.(3)

20. نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: هیچ عبادتی مانند انجام واجبات و فرائض نیست.(4)

1- . اختصاص: 225
2- . کتاب الزهد: 46
3- . نوادر راوندی: 180
4- . نهج البلاغه 2 : 168

باب شصت و ششم : اقتصاد و میانه روی در عبادت و ادامه دادن حالت عبادت و درباره کار خیر و سرعت و عجله در انجام آن و ارزش اعتدال و متوسط بودن انسان در تمام امور و استواری و میانه روی در عمل

آیات:

- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ.(1)

{پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. }

- وَ يُسارِعُونَ فِى الْخَيْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِينَ.(2)

{و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند. }

- وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ.(3)

{و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود بشتابید. }

- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.(4)

{پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه درباره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد. }

- وَ عَجِلْتُ إِلَيْکَ رَبِّ لِتَرْضى.(5)

1- . بقره / 148
2- . آل عمران / 114
3- . آل عمران / 133
4- . مائده / 48
5- . طه / 84

{و من. ای پروردگارم. به سویت شتافتم تا خشنود شوی. }

- إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِی الْخَيْراتِ.(1)

{زيرا آنان در كارهای نيک شتاب می نمودند. }

- أُولئِکَ يُسارِعُونَ فِی الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ.(2)

{آنانند كه در كارهای نيک شتاب می ورزند و آنانند كه در انجام آنها سبقت می جويند. }

روايات:

1. كافی: حضرت باقر عليه السّلام نقل می كند كه رسول اكرم صلی اللّه عليه و آله فرمود: آگاه باشيد كه برای هر عبادتی، ابتدا رغبت و ميل زيادی هست. سپس تدريجا به سوی سستی منتهی می شود. آن كسی كه رغبت و ميل شديد او به عبادت بر طبق سنت من باشد، مسلما او هدايت يافته و آن كس كه با سنت و روش من مخالفت كند، در گمراهی و ضلالت است و عملش بر زيانش خواهد بود. بدانيد من كه رسول خدا هستم، هم نماز می خوانم و هم می خوابم. گاهی روزه می گيرم و گاهی هم افطار كرده و روزه نمی گيرم. می خندم و گريه هم می كنم. پس هر كه از سنت و روش من روگردان شود، چنين كسی از من نيست و من از او بيزار هستم. برای پند و اندرز گرفتن مرگ كافی است. و ايمان و يقين به رازقيت خدا، برای تامين غنا و بی نيازی كافی است. و برای اشتغال انسان به كار عبادت الهی كافی است.(3)

توضيح: «ان لكل عباده شره»، «شره» با كسر شين و تشديد راء، يعنی رغبت و ميل شديد. در نهايه گفته است: در حديث است كه «ان لهذا القرآن شره ثم ان للناس عنه فتره»، ابتدا مردم نسبت به قرآن نشاط و رغبتی دارند و بعدا سست می شوند. و نيز در حديث ديگر آمده كه «لكل عابد شره»، هر عابدی در اول كار با رغبت و ميل است. و نيز گفته در حديث ابن مسعود است كه او مريض شد و شروع

1- . انبياء / 90

2- . مؤمنون / 61
3- . كافى 2 : 337

به گریه کرد و توضیح داد که گریه من برای بیماری نیست، بلکه برای این است که این مرض در حال فترت و سستی مزاج در امر عبادت مرا گرفته که لااقل همان مقدار اندک را نتوانم انجام دهم، و در حال رغبت و کوشش من در عبادت مرض نیامد که از عباداتم مختصری کم می شد. «الی سنتی» یعنی رغبت و میلش منتهی به سنت باشد و یا اینکه «الی» به معنای با «و مع» باشد، یعنی رغبت و میلش هماهنگ با سنت و روش من باشد. به این معنی که این رغبت و میل او را به ارتکاب و انجام بدعت ها و ریاضت های نامشروع در امر عبادت وادار نکند، مانند بدعت های اهل تصوف، بلکه مطابق دستوراتی که در اعمال مستحبه در متن روایات رسیده عمل کند و از پیش خود چیزی اختراع نکند. و احتمال این معنی نیز هست که رغبت و میلش منتهی به اقتصاد و اعتدال در عبادت شده و اکتفا به سنت نموده و پاره ای از مستحبات را ترک کند و مقدار دیگری انجام دهد، نه اینکه به طور کلی سنت و همه مستحبات را رها کند که حدیث آینده این معنا را تایید می کند. «فی تباب»، «تباب» یعنی زیان و هلاکت، «تباب العمل او صاحبه»، عمل زیان آور و یا عمل کننده زیانکار شد.

و در بعضی از نسخه ها «تبار» است با راء که آن نیز به معنای هلاک است. «کفی بالموت موعظه» باء زائده است و لفظ «موت» فاعل «کفی» است. و «موعظه» یعنی آنچه که انسان به وسیله آن پند و عبرت و اندرز بگیرد و موجب شود که انسان نسبت به معصیت و گناه حالت انزجار از گناه و انزجار از دنیا داشته و دلگرمی به آن پیدا نکند. و مهم ترین عامل برای حصول این حالت مرگ است، چون انسان عاقل وقتی مرگ را و جدایی از همه چیز و همه کس را و ناراحتی و بیهوشی های آن حالت را و آنچه که پس از مرگ هست عالم برزخ و قیامت و شدائد و اهوال آن را در نظر بگیرد و درباره این ها قدری فکر کند، همچنین درباره آنچه که مرگ بر سر اهل دنیا آورده است که به طور کلی دست آنان را از دنیا قطع کرده و خواهی و نخواهی آنان را از دنیا بیرون برده و بدون اطلاع قبلی و به طور فجأه و ناگهان گریبان آنها را گرفته است، همچنین کیفیت مرگ و چگونگی جان دادن را در نظر بگیرد، راستی اگر خوب دقت کند دنیا و آنچه که در آن است در نظرش پست و

بی مقدار خواهد شد و در تهیه زاد و توشه می کوشد و خود را آماده مرگ می کند، اگر خداوند متعال بصیرت و روشنی به او عنایت فرماید (پس بهترین واعظ است). و «کفی بالیقین غنی» یعنی یقین به اینکه خداوند رازق است و در زندگی هر کس که بخواهد توسعه می دهد و یا زندگی را بر او تنگ می کند، البته به حسب مصالحی که هست. این یقین موجب مناعت نفس و بی نیازی روحی و باعث نداشتن حرص می شود، و اینکه انسان در خانه دیگران نرود و متوسل به آنها نشود که این حالت از نتایج و فروع اعتقاد و یقین به قضا و قدر است. و در «باب یقین» گذشت که لفظ یقین غالبا گفته می شود و منظور یقین به قضا و قدر است.

و «کفی بالعباده شغلا» ظاهرا مقصود این است که انسان بالاخره به کاری باید مشغول شود، هر چه باشد. و چون انسان خود را مشغول به عبادت نمود و همه اوقات خود را با انجام وظیفه و عبادت پر کرد، دیگر هیچ وقت فارغ و بیکار نیست تا به طرف لهو و لعب و گناه برود. ولی اگر خود را به عبادت مشغول نکرد، همین بیکاری و فراغت او را به فکر کارهای زشت انداخته و موجب می شود عمر گرانبهای خود را در گناه و لهو و امور باطله و بیهوده صرف نماید، از قبیل افسانه و رمان و غیره. و مقصود از این جمله ترغیب در عبادت و بیان فواید و نتایج عبادت است. و ظاهرا این سه جمله اخیر که در آخر این حدیث شریف آمده، موعظه و بیان اندرز است و ارتباطی با مطالب صدر حدیث ندارد.

اول حدیث مربوط به اقتصاد و میانه روی در عبادت است که فرمود می خورم و می خوابم، ولی با زحمت و توجیهاتی خواسته اند ذیل را به صدر مرتبط کنند، به این بیان که در مراعات سنت و روش معتدلانه پیامبر اسلام برای وعظ و اندرز مرگ کافی است. همچنین یقین به قضا و قدر، روح انسان را بی نیاز نموده و چنین انسانی مبتلا به مرض ریا و خودنمایی نمی شود و مرتکب بدعت ها برای جلب نظر دیگران و دستیابی به منافع دنیوی نخواهد شد. و همچنین جمله سوم یعنی اشتغال به عبادت های مقرره و برنامه های شرعی و انجام آنها برای اشتغال انسان کافی است و اشتغال به بدعت ها و کارهای از پیش خود لازم نیست.

ص: 307

2. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای هر کس رغبت و نشاطی است و برای هر نشاطی هم بالاخره سستی و بی رغبتی هست. پس خوشا به حال کسی که سستی و کم حالی او به خیر و خوبی باشد.(1)

توضیح: خلاصه مطلب اینکه هر کس در ابتدا و اوایل امر نشاط و شوقی نسبت به عبادت دارد، سپس تدریجا خسته و بی حال می شود. پس کسی که در موقع فترت و سستی اکتفا به سنت نموده و بدعت ها را ترک نماید یا مستحبات زیاد را ترک کند، پس خوشا به حال چنین کسی، ولی کسی که فترت و سستی او را به ترک سنت و مستحبات بکشاند یا اساسا به طرف ترک طاعت و واجبات برود و مرتکب معصیت شود یا به طرف بدعت ها رود، پس وای به حال او.

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرموده است: هیچ کس خالی از شوق و سستی نیست، همه کس اول شوق و رغبت دارد، سپس منتهی به سستی می شود. پس کسی که فترت و سستی او به طرف سنت و دستور اسلام باشد، هدایت شده و کسی که فترت و سستی او به طرف بدعت باشد، گمراه شده است. (2) و این حدیث مؤید آن معنایی است که ما گفتیم.

3. کافی: محمد بن یحیی از ابن عیسی، از محمد بن سنان، از ابی الجارود، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: این دین مقدس اسلام دینی است استوار و حکیمانه و با متانت (دور از افراط و تفریط)، پس حرکت دینی شما باید با نرمش و اعتدال باشد. و شما عبادت الهی را در نظر بندگان خدا سنگین و ناپسند نکنید (که با افراط و زیاده روی در عبادت چنین بینشی در دیگران پدید می آید) که در نتیجه مانند راکب و سواری خواهید شد که از اثر فشار بر مرکب خود، آن حیوان را خسته و کوفته می کنید که نهایتا نه راهی را طی کرده و نه پشت و گرده سالمی برای حیوان باقی مانده است، بدن او زخمی شده و رنجور گشته و در عین حال مسافتی هم طی نشده است. (3)

1- . کافی 2 : 377
2- . کافی 1 : 44
3- . کافی 2 : 377

و از طریق دیگر از محمد بن سوقه از حضرت باقر علیه السّلام نظیر همین روایت نقل شده است.(1)

توضیح: در نهایه گوید: «متین» یعنی محکم و نیرومند و در همان کتاب این جمله از حدیث را نقل نموده و گفته «ایغال» (ریشه فاوغلوا)، سیر و حرکت شدید را گویند. مثلا می گویند: «أوغل القوم.» و «توغّلوا» هنگامی است که در حرکت خود امعان و جدیت نمایند. در تعبیرات خود ما هم هست که «فلانی متوغل»، یعنی در فلان کار است. و «وغول» به معنای دخول و وارد شدن در چیزی است.

و غل یغل و غولا: منظور این است که در انجام امور دینی و عبادت با رفق و مدارا حرکت کن و با حوصله و رفق خود را به هدف و غرض نهایی و درجه اعلی برسان و از راه فشار و زحمت وارد نشو، و بر خودت کاری را که دشوار است و تاب تحملش را نداری تحمیل و تکلیف نکن که در نتیجه عاجز و ناتوان شده و ناگهان اصل دین و عمل به آن را رها خواهی کرد.

و نیز در همان کتاب نهایه جمله آخری حدیث را نقل کرده و توضیح داده که «فان المنبت لا ارضا قطع و لا ظهرا ابقی»، لفظ «انبتات» را مثلا درباره کسی که در سفر مانده و مرکبش به رنج و ناراحتی افتاده استعمال می کنند و می گویند «قد انبت»، یعنی بریده شده و وامانده، از ریشه «بت» به معنای قطع و «انبت» پذیرش بت و قطع است (باب انفعال). گفته می شود «بتّه و أبتّه» و مقصود این است که در میان راه مانده و از رسیدن به مقصد و انجام غرض خود عاجز و ناتوان شده و پشتش را ناراحت کرده است. (پایان نقل قول)

و لا تکرهوا عباده اللَّه: منظور این است که اگر شما افراط در عبادت و زیاده روی داشته باشید و مردمی که می خواهند تابع شما باشند و مثل شما عبادت نمایند، چون مشکل است و زحمت و مشقت دارد، در نتیجه عبادت را با کراهت و بدون میل و شوق انجام می دهند. و احتمال معنای دیگر هم هست و آن اینکه مقصود در جمله «فاوغلوا برفق» این باشد که در روش تبلیغی خود مدارا کرده و اعتدال

1- . کافی 2 : 86

داشته باشید و در تعلیم و ارشاد، آن طریقی را که موجب مشقت مردم و بیش از ظرفیت آنان است بر آنها تحمیل نکنید که در نتیجه ناراحت و نسبت به دین زده می شوند، همان طوری که در حدیث و داستان آن مردی که یک نفر نصرانی را هدایت کرده بود گذشت. و در «باب درجات ایمان» نقل شد که افراط این مرد، موجب خروج او از اسلام شد. و احتمال دارد که لفظ «عباد اللّه» شامل خود انسان هم بشود که با افراط در عبادت، خودت را هم نسبت به عبادت بی رغبت می کنی و آن را با حال کراهت انجام می دهی، ولی اگر زیاده روی نداشته و اعتدال را مراعات کنی، همیشه در امر عبادت با نشاط هستی. و ممکن است «ایغال» (مصدر «اوغلوا») متعدی باشد، یعنی با روش ملایمت و نرمی مردم را به دین وارد کنید که با جمله بعدی مناسب تر خواهد شد. در قاموس گوید: «و غل فی الشی ء»، «یغل وغولا» یعنی داخل شد و پنهان شد یا دور شد و رفت. و «اوغل فی البلاد و العلم» یعنی رفت و مبالغه نمود و دور رفت، مانند «توغل» به همین معنا و به هر کس که با عجله و شتاب داخل شد می گویند «موغل.» و گفته می شود که «قد اوغلت الحاجه» احتیاج او را مستعجل و شتاب زده کرده. خلاصه کلمه «ایغال» در این موارد هم لازم استعمال شده و هم متعدی.

4. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کاری نکنید که عبادت الهی در نظرتان ناپسند جلوه کند.(1)

توضیح: حاصلش این است که اگر در مستحبات افراط کنی، نفس انسان نسبت به امر عبادت بی رغبت می شود.

5. کافی: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: خداوند متعال وقتی که بنده ای را دوست داشت و آن بنده عمل اندکی انجام داد، خداوند پاداش بیشتری به او خواهد داد و هیچ وقت در نظر لطف خداوند پاداش و اجر زیاد در برابر عمل اندک، بزرگ نیست. و این چیزها در نظر تنگ ما بزرگ و بی مورد جلوه می کند.(2)

1- . کافی 2 : 377
2- . کافی 2 : 377

توضیح: در قاموس گوید: «تعاظمه» یعنی «عظم علیه»، بزرگ شد بر او و در نظر او. در اکثر اخبار این مطلب به چشم می خورد که کوشش در کیفیت و نحوه انجام عمل، خیلی بهتر از کوشش در کمیت و مقدار عمل است و عمده چیزی که به عمل ارزش می دهد، کیفیت عمل است که تا چه اندازه خالص برای خدا باشد، نه مقدار عمل. زیادی و کمی چندان مطرح نیست و سعی و کوشش در تصحیح عقاید و اخلاق نیک، مهم تر است از کوشش در عمل زیاد بجا آوردن.

6. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من در سنین کودکی مشغول طواف بودم که در آن حال پدر بزرگوار من (حضرت باقر علیه السّلام) به من گذر کرد و من هم در عبادت کوشا بودم. پس حضرت به من که از شدت زحمت عرق از من جاری بود نگاه کرد و فرمود: ای جعفر! ای فرزندم! وقتی که خداوند بنده ای را دوست داشت، او را داخل بهشت می کند و با عمل اندکی از او راضی خواهد شد.(1)

توضیح: «اذا احب عبدا»، دوست داشته باشد بنده را. به حسن اعتقاد و حسن اخلاق و مراعات شرایط که در اعمال باید منظور شود که من جمله آنها، تقوا و پرهیزگاری است.

7. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من در سنین جوانی در عبادت کوشش فراوانی داشتم. پدرم فرمود: فرزندم! عبادتت کمتر از این مقداری که می بینم باشد که خداوند متعال وقتی بنده ای را دوست داشت، به همان اعمال اندک از او راضی و خشنود خواهد شد.(2)

توضیح: لفظ «دون» منصوب به فعل مقدر است، «اصنع دون ذلک.»

8. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی! این دین استوار و محکم است. پس روش و حرکت دینی تو باید با حوصله و مدارا باشد و عبادت خدا را در نظر خودت مبغوض و ناپسند نکن، چون کسی که افراط و تندروی داشته باشد، پشت و کمر مرکب را زخمی و رنجور کرده و در عین حال مسافتی را هم طی نکرده است. تو مانند کسی عمل کن

1- . کافی 2 : 378
2- . کافی 2 : 378

که امید بقا و عمر زیادی را داشته باشد و ترس و خوف تو مانند کسی باشد که می ترسد فردا بمیرد.(1)

توضیح: «فاعمل عمل من یرجوا ان یموت هرما» یعنی در عمل دارای حوصله و تانی باش و عجله و شتاب نکن، مثل کسی که امید بقا و عمر طولانی را دارد که هیچ عجله ندارد و کارها را با حوصله و بردباری انجام می دهد. و یا به این معنا کسی که چنین امیدی دارد و می خواهد این بدن را تا حدود هشتاد و صد سال نگه دارد، بدن را خیلی به رنج و زحمت نمی افکند و با روزه زیاد و شب زنده داری و امثال این اعمال، بدن را لاغر و نحیف نمی کند؛ تو هم این طور باش.

و احذر حذر: ولی نسبت به محرمات احتیاط کامل داشته باشد، مانند کسی که فردا می میرد. و اینکه حضرت نسبت به عبادات دستور تانی و شتاب نداشتن را داده ولی نسبت به محرمات بر عکس فرموده که امید زنده ماندن و طول عمر را نداشته باشد، شاید از این جهت است که عبادت عمل و انجام کار است و البته در انجام این اعمال بدن به زحمت می افتد و از کارهای دیگر باید صرف نظر کرد و آنها را تعطیل نمود و لذا دستور داده که با اعتدال و میانه روی باشد که در نتیجه بدن ناراحت نشود و اعمال عبادی هم با نشاط انجام شود و به سایر کارها و زندگی هم کاملا برسد و حقوق دیگر تضییع نشود. ولی معصیت و گناه ترک است و امور عدمی و انجام ندادن است که در آن نه رنج و زحمت هست و نه مشغول شدن به چیزی و کاری است که به سایر کارها نتواند برسد. پس باید مانند کسی شد که می ترسد فردا بمیرد و خدای نخواسته در حال معصیت و گناه باشد. و گفته شده این فرق از این جهت است که انجام طاعت ها امور مستحبی است و الزامی نیست، ولی ترک معصیت و گناه حتمی و واجب است.

9. امالی طوسی: در وصیت های علی علیه السّلام است که هنگام مرگ فرموده است: ای فرزند عزیزم! در امور زندگی و در عبادات اقتصاد و میانه روی

1- . کافی 2 : 378

داشته باش. و بر تو باد که عمل خود را طوری ترتیب دهی که همیشه تا آخر عمر طاقت ادامه آن را داشته باشی.(1)

10. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عملی که دائم و همیشگی باشد و بر مبنای یقین و ایمان کامل استوار باشد، گرچه کم و اندک باشد، نزد خدا باارزش تر است از عمل زیادی که بر اساس یقین و ایمان نباشد.(2)

11. علل الشرائع:

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هان ای مردم! گفتارتان نیک و خوب باشد تا به نیکی شناخته شده و معروف شوید، و کارهای نیک انجام دهید تا واقعا از نیکان محسوب شوید. (3)

در امالی طوسی هم با سندهای بسیار همین نقل شده است.(4)

12. امالی طوسی: موسی بن جعفر، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: بهتر از راستی، شخص راستگو است و بهتر از کار خیر، خود شخص نیکوکار است.(5)

13. خصال: از محمد نقل می کند که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: کار نیک و عمل خیر به همان نسبتی که در قیامت سنگین و موجب سنگینی میزان انسان می شود، برای مردم دنیا سنگین و دشوار است. و کار زشت بر اهل دنیا خفیف و سبک است، همچنان که در آن جهان خفیف و موجب سبکی میزان اعمال می شود.(6)

14. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که کار خیری را در نظر گرفتی، فورا انجام بده و تاخیر میناز. که گاهی یک عمل نیک موجب رهایی از آتش دوزخ می شود، مثلا بنده ای یک روز گرم و پر حرارت را برای خدا و

1- . امالی طوسی: 8
2- . علل الشرایع 2 : 532
3- . علل الشرایع 1 : 241

4- . امالی طوسی 1 : 220
5- . امالی طوسی: 223
6- . خصال: 17

رسیدن به پاداش اخروی روزه می گیرد و یا صدقه و انفاقی به این نیت انجام می دهد و خدا او را از آتش نجات می دهد.(1)

15. خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: برای هر چیزی میوه و بری است و میوه و شیرینی خیر، زود انجام دادن آن است.

و نیز فرمود: به کار خیر مبادرت و شتاب کنید، پیش از اینکه دست به کار دیگری بزنید.(2)

16. امالی طوسی: در ضمن وصیت ها و سفارش های امیر مؤمنان علیه السّلام به هنگام وفاتش، این مطلب آمده است که فرمود: وقتی کار مربوط به آخرت پیش آمد، شروع کن و آن را انجام بده و هنگامی که کار مربوط به دنیا پیش آمد، عجله نکن و خوب دقت و تامل کن تا صلاح و مصلحت خود را کاملا تشخیص دهی.(3)

17. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همیشه مراقب باش که واجبات و مستحبات را با خلوص انجام دهی و بر این عمل مداومت کن که این دو چیز اصل و اساس است. پس کسی که مقید به این دو چیز باشد و حق آنها را ادا کند و با حدودشان انجام دهد، به همه خوبی ها دست یافته است که بهترین عبادت، آن عبادتی است که از ریا در امان باشد و از آفات خالص تر و دوامش بیشتر باشد، گرچه اندک و کم باشد. اگر واجبات و مستحباتت سالم شد، پس تو اهل نجاتی. و بترس از اینکه در بساط سلطان و مولای خود گام نهی، مگر با کمال ذلت و مسکنت و با خوف و تعظیم و تمام کارهای خود را از ریا و خودنمایی خالص بدار و ضمیر و سرّت را از قساوت و تیرگی حفظ کن که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: نمازگزار که در حال مناجات با پروردگار خویش است (باید کاملا دارای خضوع باشد). بنابراین باید حیا و شرم نمایی که خداوند متعال که عالم به نجوای تو است و آگاه به ضمیر و درون و نهان تو است، باطن و سر تو را غیر مناسب با حضور ببیند. و طوری باش که همیشه تو را مشغول به آن عملی که خواسته و تو را به آن دعوت

1- . امالی صدوق: 300

2- . خصال: 620

3- . امالی طوسی: 7

کرده است ببیند. و بزرگان از گذشتگان، همیشه در زمان مابین دو واجب، در مقام اصلاح آن دو واجب بوده اند، یعنی عمل واجب و فرضی را که انجام می دادند، مرتب در صدد این بوده اند که اعمال انجام شده آیا نقص و عیبی داشته یا نه و در مقام این بودند که اعمال آینده را کامل تر و خالی از نقص انجام دهند. و در این فرصت به فضائل و مستحبات می پرداختند و در این اندیشه بودند که پیکره عمل را روح خلوص بدهند، چون بدن و پیکره بدون روح، کوچک ترین ارزشی ندارد.

حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: تعجب می کنم از کسی که در مقام فضیلت ها و انجام مستحبات است، در حالی که فریضه و عمل واجب را ترک کرده و این روش نابخردانه از این جهت است که از شناخت و معرفت خداوند جاهل و نادان است و عظمت او را درک نکرده و مشیت و لطف او را که نعمت لیاقت و شایستگی تکلیف را به او عنایت فرموده و او را برای امر و فرمانش انتخاب نموده، نادیده گرفته و توجه به این موهبت الهی ندارد.(1)

18. سرائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بدان که اول وقت، همیشه افضل از وسط و آخر وقت است. پس تا می توانی اعمال خیر را زودتر انجام ده و تاخیر مینداز. و محبوب ترین اعمال در نزد خداوند متعال، آن عملی است که انسان مداومت بر آن داشته باشد، گرچه کم و اندک باشد.(2)

19. تفسیر عیاشی: حضرت باقر به حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند! بر تو باد که میان دو عمل بد و زشت عمل نیک انجام دهی که این عمل نیک، آن دو را محو و نابود می سازد. حضرت صادق عرض کرد: چطور؟ یعنی چه؟ حضرت باقر فرمود: مثلا خداوند می فرماید: «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً.»(3) {نمازت را خیلی بلند و خیلی آهسته نخوان و بین این دو را انتخاب کن.} و باز مثلا می فرماید: «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها

1- . مصباح الشریعه: 19
2- . سرائر 3 : 587
3- . اسری / 110

كُلَّ الْبَسْطِ.»(1) {خیلی زیاد دست باز مباش که هر چه داری بدهی و خیلی هم امساک نکن که هیچ ندهی.} و باز مثلا می فرماید: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.»(2) {بندگان خدا آنهایی هستند که هنگام انفاق و بخشش اسراف و زیاده روی ندارند و نیز امساک هم نمی کنند و بین این دو معتدل هستند.} پس بر تو باد که مابین دو کار زشت کار نیک را انجام دهی.(3)

20. مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که برای انجام عمل خیری تصمیم گرفتی، فورا آن را بجا بیاور و تاخیر مینداز، چون که خداوند متعال چه بسا بنده خود را که در حال انجام طاعتی باشد ببیند و او را مورد لطف قرار داده و بفرماید که به عزت و جلال خود سوگند این بنده را دیگر عذاب نخواهیم کرد. ولی در مقابل اگر تصمیم به انجام معصیتی گرفتی، مبادا این تصمیم را دنبال نموده و آن گناه را مرتکب شوی، چون بسا ممکن است خداوند متعال که بنده خود را در حال معصیت ببیند و بگوید که به عزت و جلال خود سوگند که این بنده را نخواهم آمرزید.(4)

21. مجالس مفید: از حمزه بن حمران نقل می کند که گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که یکی از شما تصمیم به عمل خیری گرفت، نباید تاخیر نماید که بنده چه بسا ممکن است در حال نماز و یا روزه باشد که به او گفته می شود دیگر پس از این هر چه می خواهی انجام بده که برای همیشه مشمول مغفرت و بخشش هستی.(5)

22. نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: صاحب خیر و شخص انجام دهنده عمل نیک، بهتر از خود عمل خیر است و کسی که عمل زشت انجام دهد، بدتر از آن عمل زشت است.(6)

1- . اسری / 29
2- . فرقان / 67
3- . تفسیر عیاشی 2 : 342
4- . امالی مفید: 205
5- . مجالس مفید: 205
6- . نهج البلاغه 2 : 151

و نیز فرمود: جاهل و نادان همیشه یا در طرف افراط است یا در طرف تفریط.(1)

و نیز فرمود: از دست دادن فرصت موجب اندوه و غصه است.(2)

و نیز فرمود: دل انسان همیشه یکنواخت نیست و دارای حالات گوناگون است؛ گاهی در حال نشاط و آمادگی است و گاهی هم آمادگی و نشاط ندارد. آن هنگام که دارای نشاط است به او بپردازید و کارهای نیک و عبادات را انجام دهید، ولی در غیر این حال خیلی به خود فشار نیاورید، چون اگر امور عبادی را بر دل تحمیل کنید، دل کور می شود و از عبادت منفجر می گردد.(3)

و نیز فرمود: بهترین اعمال عملی است که دشواری و زحمتش بیشتر باشد.(4)

و نیز فرمود: عمل اندکی که دوام داشته باشد، امیدبخش تر است از عمل زیادی که موجب ملامت و خستگی شود.(5)

و نیز فرمود: هنگامی که مستحبات به واجبات ضرر برساند، آن مستحبات را ترک کنید.(6)

و باز در جای دیگر فرموده است: عمل کم و اندکی که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که ملالت آور باشد.(7)

23. مجازات نبویه: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: این دین مقدس استوار و دقیق و محکم است، باید با ملایمت و حوصله وارد شد و خیلی به خود فشار نیاورد که عبادت را در نظر خویش مبغوض و منفور قرار دهی، چون مرکب

1- . نهج البلاغه 2 : 157
2- . نهج البلاغه 2 : 170
3- . نهج البلاغه 2 : 188
4- . نهج البلاغه 2 : 199
5- . نهج البلاغه 2 : 213

6- . نهج البلاغه 2 : 213
7- . نهج البلاغه 2 : 249

خسته شده باشی که نه مسافتی را در سفر پیموده و نه پشت سالم باقی مانده و در نتیجه فشار پشتش مجروح و از سفر هم مانده است.(1)

توضیح: مرحوم سید فرموده است: توصیف دین به «متانت» مجازگویی است و مقصود این است که دین و انجام وظایف دینی و مراعات حدود آن، مشکل و دشوار است (در لغت لفظ «متن» درباره انسان، به آن قسمت از گوشت محکم منکب و محل سخت و سفت بالای بازو گفته می شود) و از این جهت به دین متین گفته می شود که قیام به وظایف دینی و مراعات شرایط دقیق آن دشوار است. لذا دستور فرموده که لازم است انسان با صبر و حوصله وارد امور دینی شده و مراتب و درجاتش را تدریجا طی کند تا بتواند مشکلات و وظایف سنگین را تحمل کند و با تمرین مداوم، توفیق انجام کارها و عبادت های صعب و دشوار را به دست آورد. و حضرت آن عابدی را که قوت و نیروی خود را کاسته و قدرت تحملش را از دست داده است، به کسی تشبیه فرموده که در حرکت، سرعت و شتاب کرده و مرکب را کوفته و خسته نموده و از همسفران بازمانده و از دوستان و همراهان جدا شده و مرکبش ناتوان گشته و راه خود را نپیموده است. و این تعبیر از بهترین تشبیهات و رساترین تمثیلات است. و از چیزهایی که این مطلب را تقویت می کند که مراد از این حدیث همین معنایی است که ما توضیح دادیم، روایت دیگری است که از حضرتش نقل شده است و آن روایتی است که بریده ابن حصیب اسلمی نقل کرده که حضرت فرمود: بر شما باد بر یک روش معتدل و طریقه متوسط و میانه. روی در امور دینی که هر کس با این دین درافتد، مغلوب خواهد شد.(2)

24. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که انسان یک عمل و عبادتی را انتخاب کرد و آن را انجام داد، باید آن عمل را لااقل تا یک سال ادامه دهد و سپس اگر خواست آن را رها کند و عبادت دیگری را انجام دهد. و این از

-1 . مجازات النبویه: 167
-2 . مجازات النبویه: 167

جهت این است که شب قدری که در این سال است، تقدیر می شود در آن شب آنچه را که خدا بخواهد. (1)

توضیح: «ثم یتحول عنه...» یعنی طاعت و عبادت دیگری را انتخاب کند، نه اینکه آن عبادت را به کلی ترک کند بدون اینکه در عوض آن عبادتی را انجام دهد. و خلاصه مقصود از این حدیث این است که انسان چون عمل و عبادتی را تا یک سال ادامه داد، قهرا مصادف می شود با شب قدر که برکات و خیرات و دو برابر شدن ثواب اعمال در آن شب هست. در نتیجه این عبادت هم مضاعف شده و مقبول درگاه حق می شود. و ممکن است لفظ «کون» به معنای تقدیر امور و تنظیم مقدرات باشد و یا اینکه یک مضافی در کلمه «ما شاء اللّٰه» گرفته شود، مانند لفظ تقدیر یا غیر آن، که معنای روایت چنین می شود: چون تقدیر امور در شب قدر است و هنگامی که در حال عبادت شب قدر را درک کرد، باعث می شود که امور مهم و ارزنده ای برای او تقدیر شود. و البته عمل و عبادت که در روز قدر واقع می شود، با اینکه تقدیر در شب قدر است، منافاتی با ارزش ندارد، چون در اخبار وارد شده که روز قدر هم در ارزش مانند شب قدر است. و گفته شده که ضمیر مستتر در «تکون» به شب قدر برمی گردد. و ضمیر در «فیها» به سال برمی گردد و «فی عامّه» با تشدید میم جار و مجرور، متعلّق به «تکون» یا به گفته «فیها» است. و منظور از «عامّه»، مجموع است و با «ذلک» به مصدر «فَلیَدُم» اشاره می شود. پس منظور زمان دوام است و «ماشاءالله» بدل از «عامّه» است، بدل بعض از کلّ. و حاصل اینکه در سال شب قدر است که در اوّل سال یا وسط و یا آخر سال قرار می گیرد. و آنچه ما ذکر کردیم روشن تر است.

25. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: محبوب ترین اعمال به سوی خداوند متعال، آن عملی است که بنده آن عمل را ادامه دهد، گرچه کم و اندک باشد. (2)

1- . کافی 2 : 357

2- . کافی 2 : 357

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که عمل اندک در صورتی که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که انسان آن را انجام دهد و ادامه ندهد. همچنان که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: عمل اندک که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که ملالت آور و خسته کننده باشد.

26. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در نظر خداوند متعال چیزی محبوب تر از عملی که دوام داشته باشد نیست، گرچه کم باشد.(1)

27. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: من عملی را که دوام داشته باشد دوست دارم و دوست دارم آن عمل را ادامه دهم، گرچه کم و اندک باشد.(2)

28. کافی: حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: من دوست دارم در حالی که عملم مستوی باشد وارد محضر الهی شوم.(3)

توضیح: «و عملی مستو» ظاهرا منظور از «استواء»، اشتراک در کمال و نداشتن نقص است، یعنی عمل امروز مانند عمل دیروز کامل و بدون نقص باشد و عمل را امروز و فردا و... ادامه دهم. بنابراین با حدیث معروف از پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله که فرمود: «هر کس که دو روزش مساوی باشد مغبون است»، منافات ندارد. و ممکن است منظور استواء و اشتراک در ترقی و تعالی باشد، چون کسی که هر روز در عملش زیادتی باشد، اعمال روزانه اش در ترقی و ازدیاد مساوی است. یا مقصود این باشد که حدیث منقول از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله ناظر به کمیت و مقدار باشد که باید هر روز عمل اضافه ای داشته باشد و منظور از این حدیث، کیفیت عمل باشد که از لحاظ خلوص نیت و غیره مساوی باشد یا بالعکس.

29. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مبادا که عملی بر خود فرض کنی و مع ذلک در طول دوازده ماه آن را انجام ندهی!(4)

1- . کافی 2 : 357
2- . کافی 2 : 357

3- . كافى 2 : 357
4- . كافى 2 : 376

توضیح: مقصود از فرض کردن و لازم نمودن عمل بر خویش، این است که بر خود مقرر نمایی و بنا بر تصمیم بر انجام آن بگیری، نه اینکه نذر کرده باشی که آن عبادت و طاعت را انجام دهی که در این صورت همیشه واجب است که آن عمل را انجام دهی، حتی پس از گذشت یک سال، و این در مقام بیان یک وظیفه استحبابی است. یا منظور تعهد و نذر قلبی است که وفای به آن نیز مستحب است.

30. کافی: حمزه بن حمران گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که تصمیم به انجام کار خیری گرفتید، فورا انجام دهید و تاخیر ننمایید که چه بسا بنده ای نمازی می خواند یا روزه ای را می گیرد و به او گفته می شود اکنون هر چه که می خواهی عمل کن که خدا تو را بخشید.(1)

توضیح: منظور این است که عبادتی که موجب مغفرت و سبب قرب کامل نسبت به حق متعال می گردد، مشخص نیست و انسان نمی داند که کدامین عبادت است. بنابراین هر وقت تصمیم بر عبادتی گرفت، لازم است که آن را انجام دهد و از دست ندهد، چون احتمال دارد که همان عبادت باشد. همان طوری که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «در طول عمر شما نسیم لطف و عنایت الهی مکرر می وزد. شما فرصت را از دست ندهید و خود را در معرض این الطاف قرار دهید.» و در ضمن لفظ «صلوه و صوم» به عنوان مصدر نوعی از مفعول مطلق منصوب هستند، یعنی یک نوع نماز و روزه که موجب این عنایت می شود. و در بعضی از نسخه ها به جای «صوم»، «یوم» است که بنا بر ظرفیت و مفعول فیه منصوب میباشد. «یقال له»، گوینده این مطلب خداوند متعال یا ملائکه است. ضمیر «بعدها» به عنوان مثال راجع به نماز است یا به تاویل «عبادت» که مؤنث است، راجع به نماز و روزه است. و اما جمله «اعمل ما شئت» (حالا دیگر هر چه می خواهی بکن که خداوند تو را آمرزیده است)، البته به حسب ظاهر خالی از اشکال نیست، چون ظاهر این جمله آزادی دادن در عمل است که حتی در انجام گناه هم آزاد است. ولی پاسخ این اشکال این است که این ظاهر مراد نیست، بلکه مقصود این

1- . کافی 2 : 409

است که در اثر این توفیق و عنایت الهی، حالتی پیدا کرده ای که اعمال زشت به تو ضرر و زیان نمی رساند، به طوری که تو را از دخول بهشت محروم کند، چون موفق می شوی و بر گناه کبیره اصرار نخواهی داشت و با توبه و انابه لغزش خود را جبران می کنی، یا طوری هستی که شایسته عفو و مغفرت الهی خواهی شد. و اگر اشکال شود که این باعث جرات انسان به گناه و وادارشدنش به عمل زشت می شود، پاسخ این است که در صورتی موجب جرات می شود که انسان اطمینان داشته باشد که آن عبادت مخصوص که عامل آن عنایت مخصوص شده، از او صادر گشته و فلان عبادت بوده است، با اینکه هرگز نمی تواند اطمینان به صدور آن داشته باشد و آن را مشخص کند، چون مخفی و مستور است در نتیجه این حالت جرات و آرامش خاطر برای او پیدا نمی شود. احتمال دیگری در معنای حدیث داده شده که اساسا این نوید و بشارت مربوط به گذشته است، یعنی پس از این نماز یا روزه گناهان گذشته ات مشمول مغفرت الهی واقع شده است اکنون آینده ات را ترسیم کن که اختیار و انتخاب با خود تو است و هر طوری که می خواهی پرونده ات را تنظیم کن یا اعمال بهشتی را و یا اعمال دوزخی را بجا آور، همچنان که در روایت هست.

اعمل ما شئت فانک ملاقیه: هر طوری که می خواهی عمل کن که همان را خواهی دید، و این حدیث از طریق عامه هم روایت شده. و قرطبی (از علمای عامه) گوید: صیغه امر در اینجا (اعمل) به معنای اکرام و احترام است، همچنان که در آیه شریفه به اهل بهشت می گوید: «ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ»(1) {بفرمایید وارد بهشت شوید با سلامت و امنیت.} اینجا هم چنین است و نیز اخبار و اعلام است که خداوند گناهان گذشته او را آمرزیده و در آینده او را از گناه و کبائر محفوظ می کند. و آبی (از علمای عامه) در شرحش گفته: منظور از اکرام، اباحه و اعلام آزادی نیست، فقط تقدیر و احترامی است از این شخص عبادت کننده.

31. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روز خود را با عمل خیر افتتاح کنید و بر فرشتگانی که اعمال شما را ضبط می کنند، عمل خیر را در اول و آخر روز

1- . حجر / 64

املاء کنید که ان شاء اللّه آنچه که مابین اول و آخر روز از شما صادر می شود، مشمول عفو و مغفرت الهی خواهد بود.(1)

توضیح: این حدیث در مقام ترغیب به انجام طاعت و عبادت است در اول روز و افتتاح آن با دعا و ذکر و تلاوت قرآن و امثال این ها از گفتارهای نیک که فرشتگان روز این اعمال را در اول پرونده روزانه می نویسند، مثل اینکه املاء می کند بر فرشتگان، و همچنین در آخر روز، چون معنای املاء (که اصلش املال است) این است که انسان چیزی را به دیگری القاء کند که او بنویسد. و این حدیث دلالت بر این دارد که اگر این برنامه را مراعات کند، موجب می شود که گناهان وسط روز اگر احیانا از او صادر شده باشد، بخشیده شود. لذا از ائمه معصومین ما علیهم السّلام اذکار و اوراد و ادعیه زیادی در موقع صبح و عصر داده شده است. و جمله «ان شاء اللّه» که در آخر حدیث آمده، برای تبرک و تیمن است یا برای اینکه مبادا انسان مغرور شود.

32. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: هنگامی که به انجام عمل خیری تصمیم گرفتی، فورا بجا آور که تو نمی دانی چه حادثه ای رخ می دهد.(2)

توضیح: یعنی از قبیل مرگ یا مرض یا سهو و فراموشی یا وسوسه شیطانی و یا مانع دیگری از موانع بی شماری که انسان نمی تواند پیش بینی کند.

33. کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال آن عمل خیری را که در انجام آن عجله و شتاب شود، دوست دارد. (3)

توضیح: این حدیث دلالت دارد که تعجیل و سرعت در انجام اعمال خیر استحباب دارد، همچنان که خداوند متعال در قرآن فرموده است: «وَ سارِعُوا إِلی

1- . کافی 2 : 409
2- . کافی 2 : 409

3- . كافى 2 : 409

مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ.»(1) {به سوی مغفرت الهی و انجام اعمالی که موجب لطف خداوندی است بشتابید.} و نیز فرموده است: «أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ.»(2) {آنان در انجام اعمال خیر سرعت می کنند.} و این حدیث دلالت دارد بر استحباب مبادرت به نمازها و در اول وقت آنها را بجا آوردن و همین طور سایر عبادات.

34. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. هنگامی که تصمیم چیزی از اعمال خیر را گرفتی، پس آن را به تاخیر میانداز که ممکن است بنده مثلا روز گرمی را برای رضای خدا و رسیدن به ثواب الهی روزه بدارد و خدا هم او را از آتش دوزخ آزاد نماید. و نباید آنچه را که موجب قرب به حق می شود کوچک شمرد، گرچه آن چیز نصف خرما باشد.(3)

توضیح: اینکه فرمود «و لو نصف خرما باشد»، چون گاهی ممکن است همین نصف خرما باعث حفظ و نگهداری انسانی از خطر مرگ از گرسنگی بشود یا یتیمی بهبود یابد. علاوه بر این اگر همین نصف خرماها جمع شود، غذای کامل انسانی خواهد شد. در کتاب نهایه حدیثی نقل کرده به این مضمون: «خود را از آتش نگه دارید، گرچه به وسیله نصف خرما باشد که این نصف خرما اثرش در گرسنه و سیر یکسان است.» در توضیح آن گفته شده که همان طوری که نصف خرما در شخص سیر اثری ندارد که بخورد یا نخورد، درباره شخص گرسنه هم اثری ندارد که بخورد یا نه. بنابراین از صدقه دادن آن خودداری نکنید. یا این چنین که نصف خرما از این و نصف خرما از آن و نصف خرما از سومی و از چهارمی و به همین ترتیب تا بالاخره مقداری که سد جوع و رفع گرسنگی خود را بکند فراهم خواهد شد. پس گرسنه هم مانند دیگران سیر خواهد شد.

35. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، پس باید تعجیل نماید و تاخیر ننماید که چه بسا بنده عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که

1- . آل عمران / 133
2- . مؤمنون / 61
3- . کافی 2 : 409

بر ضرر تو باشد ثبت نخواهم کرد. و کسی که تصمیم بر گناهی گرفت، مبادا آن را انجام دهد که ممکن است بنده ای عمل زشتی را انجام دهد و خداوند متعال او را ببیند و بگوید: قسم به عزت و جلالم که دیگر تو را نمی آمرزم.(1)

توضیح: اینکه خداوند فرمود «قد غفرت لک»، ظاهرا این مشمول مغفرت که آینده را هم شامل است، از باب تفضل و کرم است و آن عمل آنچنانی، سبب این تفضل شده است و احتمال دارد از باب تکفیر باشد.

إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ: اعمال حسنه همان طوری که موجب از بین رفتن سیئات گذشته می شود، موجب تکفیر و از بین رفتن سیئات آینده هم بشود. یا اینکه خداوند او را در آینده از گناه باز دارد و توفیق اجتناب از گناه را به او بدهد. و اما آن جمله «لا اغفر لک بعدها ابدا» (هرگز تو را نخواهم آمرزید) یا از این جهت است که از نظر خباثت دیگر استحقاق بخشش ندارد، بنابراین در مقابل همه گناهان معاقب می شود، یا طوری شده که مستحق خذلان و محرومیت شده که دیگر شیطان بر او مسلط می شود و او را از ایمان خارج می کند. و احتمال دارد که از باب حبط و از بین رفتن تمام حسنات باشد، همچنان که اعمال گذشته حبط و نابوده می گردد، این عمل در آینده هم تاثیر نموده و اعمال نیک را بی اثر کرده و نابود سازد. خداوند مهربان ما را و همه مؤمنین را از آثار شوم چنین اعمالی در پناه لطف و عنایت خویش قرار دهد، و اللّه المستعان.

36. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که تصمیم به انجام عمل خیری گرفتی، پس تاخیرش را روا مدار که چه بسا خداوند متعال که اشراف و آگاهی بر بنده اش که در حال عبادت است پیدا می کند، می فرماید: قسم به عزت و جلال خود که دیگر پس از این تو را طاعت عذاب نخواهم کرد. و هنگامی که تصمیم به انجام عمل زشت و گناهی را گرفتی، مبادا آن را انجام دهی که چه بسا خداوند متعال که بنده را در حال گناه می بیند، بفرماید: به عزت و جلالم سوگند که دیگر تو را پس از این گناه نخواهم آمرزید.(2)

1- . کافی 2 : 409
2- . کافی 2 : 409

توضیح: در مصباح آمده: «اطلع زیداً علی کذا» مانند «اعلمه» است در وزن و معنی، پس «اطّلع» بر وزن افتعل است، یعنی مشرف بر آن شد و از آن آگاه گردید.

37. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که کسی از شما تصمیم به عمل خیر یا صله رحم را گرفت، پس باید متوجه باشد که در سمت راستش شیطانی و در سمت چپش شیطان دیگری هست. بنابراین پیش از آنکه آن دو شیطان او را از این کار منصرف سازند، فورا آن را انجام دهد.(1)

توضیح: منظور از خیر یعنی سود رساندن به دیگری یا هر عملی که در آخرت برای انسان مفید باشد. منظور از صله یعنی مراعات پیوند و خویشی چه پدر و مادر و یا سایر بستگان یا اعم از بستگان و سایر مؤمنین و بنابراین تاکید خاصی است که پس از سفارش عمومی، با کلمه خیر کرده است. یا اینکه مقصود از خیر آن عملی است که نفعش عائد به خودش باشد و منظور از صله، آن عملی است که نفعش واصل به دیگری باشد و اما آن دو شیطان.

می گویند شیطان سمت راست در مقام گمراهی از جهت اطاعت است که منصرفش سازد و شیطان سمت چپ در مقام گمراه ساختن از ناحیه معصیت است که وادار به گناهش کند.

مؤلف: بدان که طبع انسانی از انجام عبادت گریزان است، چون این کارها دارای زحمت زیادی است. و همچنین از صله رحم و امور خیریه و مبرات، چون آنها موجب صرف مال است که انسان علاقه به آن دارد. بنابراین هنگامی که انسان تصمیم به انجام عملی گرفت که موجب وصول به قرب حق و دستیابی به سعادت است، باید مبادرت به انجام آن بکند و در تحصیل آن تعجیل کند که شیطان همیشه در کمین و منتظر فرصت است که در نفس اماره انسان بدمد و مرتب در مقام حیله و نیرنگ است که انسان را از این اراده و تصمیم های نیک سعادت زا باز دارد و ترغیب به کارهای زشت شقاوت زا بنماید و با سپاه سواره و پیاده اش بر او یورش می برد و

1- . کافی 2 : 409

از هر طرف راه های خیر و سعادت را بر رویش می بندد. از طرفی در طبیعت انسان حالت پذیرش این وسوسه ها هست و بالطبع گرایشی به طرف این امور پست و لذائذ حیوانی دارد. در نتیجه چه بسا می شود که شیطان تسلط کامل بر انسان یافته و او را از این تصمیمات بازمی دارد و از سعادت و کمال انسانی محرومش می سازد و این جریان در اکثر افراد مشاهده و تجربه شده است، مگر آن کسانی که خداوند مهربان با توفیق و عنایت خود آنان را حفظ کرده است. «لایکفّاه» یعنی «لا یمنعاه»، یعنی آن دو شیطان او را باز ندارد

38. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که تصمیم به انجام عمل خیری گرفت، باید عجله نماید به انجام آن که هر عملی که تاخیر داشته باشد، شیطان راجع به او نقشه ای ترسیم می کند.(1)

توضیح: کلمه «نظره» ممکن است به سکون ظاء باشد، یعنی فکر و اندیشه ای برای چاره جویی که انسان را از آن باز دارد. یا به کسر ظاء یعنی مهلت که شیطان در این مهلت در فکر و اندیشه است. یا به فتح ظاء یعنی حکم یا فکر یا انتظار که همه این معانی مناسب است. در قاموس گوید: «نظره» بر وزن سمعه یا ضربه نظرا و منظرا، یعنی او را مورد تامل و دقت قرار داد. «نظر بینهم» یعنی میان آنان قضاوت و حکم کرد. و «النظر» با تحریک، یعنی اندیشیدن درباره چیزی و سنجش و اندازه گیری. و به معنای انتظار و حکم و قضاوت و اعانت و یاری. «النظره» بر وزن فرحه، یعنی تاخیر در کار و «النظره» یعنی هیئت و شکل.

39. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال اعمال خیر را بر مردم دنیا ثقیل و سنگین گردانده، همچنان که همین اعمال خیر در قیامت موجب سنگینی میزان است. و اعمال شر و زشت را سبک و آسان نموده است، همچنان که این ها در میزان اعمال قیامت سبک هستند.(2)

توضیح: «ثقل الخیر علی اهل الدنیا» یعنی بر همه مکلفین ثقیل می آید، یعنی این تکالیف الهی چون مخالف با مشهیات نفسانی و بر خلاف طبع انسان هاست،

1- . کافی 2 : 409

2- . كافى 2 : 409

ناگوار و ثقیل است. گرچه مقربین و اولیای حق از اثر عقل قوی و بینش کامل و کثرت علم و فهم و در اثر تمرین زیاد بر هواهای نفسانی خود غالب و پیروزند و این تکالیف و اعمال بر آنها سبک است، بلکه از این اعمال لذت می برند. و ممکن است مقصود از اهل دنیا، کسانی باشد که رغبت و محبت به دنیا دارند و در عین حال می خواهند آخرت را هم به دست آورند. چنین افرادی با زجر و دشواری و ناراحتی شهوات نفسانی را ترک می کنند که حسنات بر این ها ثقیل و شرور و بدی ها آسان است.

و سنگینی و سبکی در میزان اعمال، اشاره به این آیه است که می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ.»(1) {هر کس که میزان اعمالش سنگین باشد، او در یک زندگی خوش و خرسندی است ولی کسی که میزان اعمالش سبک باشد، پس بازگشت و جایگاهش دوزخ است.} بدان که در حقانیت اصل میزان و سنجش اعمال هیچ گونه اختلافی بین مسلمین نیست و قرآن هم با صراحت در موارد زیادی این حقیقت را گوشزد کرده، ولی متکلمین از خاصه و عامه در مفهوم و حقیقت و کیفیت آن اختلاف دارند. عده ای از آنان این الفاظ را حمل بر معنای مجازی آن نموده اند، یعنی منظور از میزان، تعدیل میان عمل و پاداش است و هر پاداش و کیفری را در محل مناسب اعمال و هر حقی به ذی حقش واصل شود که مرحوم شیخ مفید و گروهی از عامه و اکثر علمای شیعه این عقیده را دارند. و عده ای دیگری این لفظ را حمل بر حقیقت و ظاهرش کرده و گفته اند که خداوند متعال در روز قیامت یک ترازو که دارای دو کفه و یک زبان است نصب می کند و اعمال بندگان و حسنات و سیئاتشان با آن وزن می گردد. و راجع به چگونگی و کیفیت آن اختلاف نظر دارند، از جهت اینکه عمل یک امر عرضی و غیر قابل وزن است و چیزی نیست که خود مستقلا و فی حد نفسه وجود خارجی و مادی داشته باشد تا بردارند و در کفه ترازو بگذارند و وزن کنند. لذا بعضی گفته اند که صحیفه ها و پرونده ها را وزن می کنند و بعضی گفته اند در داخل آن

1- . قارعه / 6

کفه ها علامت هایی به نشانه حسنات و علامت هایی به نشانه سیئات آشکار می شود که مردم آن نشانه و علامت ها را می بینند. و بعضی گفته اند که صور و شکل های زیبایی برای حسنات و شکل ها و صورت های زشتی برای سیئات ظهور می کند که این قول از ابن عباس نقل شده است. و بعضی قائل به تجسم عمل شده اند که اعمال در آن عالم مجسم شده و جسمیت پیدا می کند و بعضی گفته اند امور و حقایق در هر عالمی به گونه ای می شود، مثلا در عالم خواب بعضی از حقایق به صورت و وضعیت مخصوصی است که در عالم بیداری به وضع دیگری است. در آن جهان هم اعمال انسان که اینجا به صورت عرض است، به صورت و وضع دیگری خواهد آمد (البته این قول هم نظیر تجسم اعمال است). و بعضی گفته اند که شخص مؤمن و شخص کافر وزن می شوند که از عبید بن عمیر نقل شده روز قیامت یک شخص عظیم الجثه و بسیار تنومندی را می آورند، ولی وقتی وزنش می کنند به قدر بال مگسی وزن ندارد. و گفته شده که میزان فقط یک عدد است و اینکه به صورت جمع (موازین) آمده است، به اعتبار انواع اعمال و اشخاص است. و گفته شده که میزان ها به حسب اعمال و اشخاص متعدد است. و در اخبار وارد شده که ائمه معصومین علیهم السّلام میزان های اعمالند. و امکان دارد که منظور این باشد که آنان حاضر در کنار موازین و حاکم در توزین هستند. و منصرف نکردن الفاظ قرآنی از حقایق و معانی و تصرف و تاویل نکردن آنها بدون یک دلیل قطعی سزاوارتر است. بالاخره بنا بر قول و اعتقاد به همان میزان و ترازوی ظاهری نسبت سبکی و سنگینی از جهت کفه حسنات است. پس منظور از سبکی میزان یعنی کسی که کفه حسناتش سبک است، از لحاظ اینکه کفه سیئات سنگین است.

مرحوم طبرسی(1) در تفسیر آیه «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ» تا آخر چنین گفته است: خداوند متعال در دو موضع حسنات را ذکر فرموده و اسمی از وزن سیئات نبرده است. چون معنای «وزن» یعنی ارزش و اهمیت و نظر به اینکه گناه کمترین ارج و ارزشی ندارد، دیگر وزن و ارزیابی مورد ندارد. حسنات و کارهای نیک و

1- . مجمع البیان 10 : 428

اطاعت است که وزن و ارزشی دارد و لذا باید ارزیابی شود. بنابراین معنای آیه تقریبا چنین می شود: کسی که از جهت کثرت حسنات و زیادی اعمال نیک دارای ارزش عظیمی است نزد پروردگار... و کسی که از جهت کمی حسنات و اندک بودن اعمال نیکش در نزد خدا کم ارزش و کم ارج باشد.

و اما آنچه در بعضی از اخبار آمده که نسبت خفت و کم وزنی به عمل شر و گناه داده شده است، ممکن است از این جهت باشد که اعمال شر و گناه چون باعث سبکی کفه حسنات می شود، مجازا نسبت خفت و سبکی به شر داده شده و یا از جهت اینکه گناه باعث و علت سبکی و کم ارزشی و پستی صاحبش می شود. البته بعید نیست که قائل شد به اینکه میزان در روز قیامت دارای یک کفه است که حسنات و سیئات با هم در آن نهاده می شود که با نهادن حسنات سنگین و با نهادن سیئات سبک می گردد که در هر موقفی به حسب آن سبک و سنگین و معتدل می شود که اخبار و آیات ظاهرشان مراعات می شود. خدا و اولیائش علیهم السّلام حقایق سخنان خویش را بهتر می دانند.

ص: 330

باب شصت و هفتم : ترک عجب و نداشتن صفت رذیله خودپسندی و اعتراف و اقرار به تقصیر و کوتاهی در عبادت

آیات:

- أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِى مَنْ يَشاءُ(1)

{آیا آن کس که زشتیِ کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مؤمن نیکوکار است]؟ خداست که هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند. }

روایات:

1. قرب الاسناد: حضرت رضا علیه السّلام می فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که چهل سال تمام مشغول عبادت بود، ولی خداوند متعال عباداتش را قبول نکرد. این عابد در مقام توبیخ خود برآمد و گفت: هر چه هست از همین نفس و روح ناقابل من است و ریشه این محرومیت در خود من است. خداوند متعال به او وحی فرمود: این توبیخ و سرزنش خویشتن، از آن عبادت چهل ساله ات بهتر و باارزش تر است.(2)

2. امالی طوسی: حضرت باقر علیه السّلام، از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال فرمود: مبادا اهل عمل اتکال و دلگرمی به اعمال

1- . فاطر / 8
2- . قرب الأسناد : 392

خود داشته باشند که مطمئن باشند به واسطه اعمال خود به ثواب نائل می شوند. چون آنان هر چه کوشش کنند و در طول عمر خود رنج و زحمت فراوانی در راه عبادت تحمل کنند، حق عبادت مرا نمی توانند ادا کنند و به آنچه از کرامت و لطف من و نعمت های بهشتی من انتظار دارند نمی رسند و به درجات عالیه نائل نخواهند شد. ولی باید وثوق و اعتمادشان به رحمت من باشد و به فضل و کرم من امیدوار شوند و اطمینان و دلگرمی به حسن ظن که به من باید داشته باشند پیدا کنند که در این صورت رحمت و لطف من شامل حال آنها خواهد شد و با عنایت و احسان خود آنان را به مقام رضوان نائل و مشمول عفو و بخشش خود قرار می دهم که من خدای رحمان و رحیم هستم و به این نام ها متصف می باشم.(1)

3. امالی طوسی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: بر تو باد به جدیت و کوشش، و هیچ وقت خود را در عبادت و طاعت الهی از مرز تقصیر و کوتاهی بیرون مبین که حد و حق عبادت الهی انجام نخواهد شد.(2)

4. محاسن: در حدیث عبدالرحمن بن ابی نجران است که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی عملی انجام می دهد و گناهی را مرتکب می شود، در حالی که خائف و ترسان است. سپس عبادتی را بجا می آورد و یک حالت عجب و خودپسندی از جهت آن عبادت به او دست می دهد. حضرت فرمود: این شخص حالت اولش بهتر از این حالت بعدی او است.(3)

5. محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند اختیار و قدرتی به یکی از ملائکه داد. آن فرشته هم با آن قدرت و اختیار خدادادی هفت آسمان و هفت زمین آفرید و چون مشاهده کرد که این همه موجودات منقاد و مطیع او هستند، به خود بالید و گفت: کیست که مثل من باشد؟ خداوند قادر و توانا مختصر آتشی به مقدار یک بند انگشت به طرف او فرستاد و آن فرشته با تمامی آنچه که آفریده بود با

1- . امالی طوسی: 212
2- . امالی طوسی: 211
3- . محاسن 1 : 213

آن آتش مواجه شد و همه آنها در مقابل این آتش مغلوب شده و این آتش از آنها گذشت و عبور کرد تا رسید به خود آن فرشته، فقط به جرم عجب و خودپسندی.(1)

6. تفسیر امام حسن عسکری: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: محمد بن علی بن مسلم بن شهاب زهری خدمت علی بن حسین علیه السّلام وارد شد، در حالی که گرفته خاطر و اندوهناک بود. حضرت سجاد علیه السّلام به او فرمود: چرا چنین اندوهناکی؟ عرض کرد: از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می برند، حزن و اندوه پی در پی مرا می گیرد. همچنین از ناحیه کسانی که انتظاراتی از آنها دارم و متاسفانه از طرف اشخاصی که به آنها احسان کرده ام که بر خلاف توقع نسبت به من حسد می ورزند. حضرت فرمود: ای زهری! تو زبان خود را نگه دار تا مالک برادران خود شده و دل آنها را در اختیار خود بگیری. عرضه داشت: یا بن رسول اللّه! من با سخنان خود به آنها احسان و انعام می کنم. حضرت فرمود: هیهات! مراقب خود باش. مبادا این احسان ها موجب عجب و خودپسندی تو گردد. و بر حذر باش از اینکه سخن تلخ و مطلبی که در دل ها جای باز نمی کند بر زبان بیاوری، گرچه عذر موجه داشته باشی یا بعدا پوزش خواهی کنی، چون همه کسانی را که این مطلب را از تو شنیده اند، نمی توانی قانع نمایی.

سپس فرمود: ای زهری! کسی که دارای عقل کامل نباشد و قوا و غرایزش در تحت فرمان عقلش نباشد، ممکن است از راه کوچک ترین تمایلش هلاک شود (از راه چشم و یا از اثر یک جمله ای که بر زبان آورده است.) و چه اشکالی دارد که تو مسلمانان را همانند خاندان و بستگان خود قرار دهی که بزرگسالان را به منزله پدر و خردسالان را به منزله فرزند و همسالان را به منزله برادر خود بدانی؟ در این صورت به کدام یک از این ها حاضری ظلم و ستم نمایی؟ یا نفرینش کنی؟ یا اسرارش را فاش و آبرویش را ببری؟ و اگر شیطان تو را وسوسه کرد و گفت که تو از فلانی که اهل قبله است (یکی از مسلمین) برتر و بهتر هستی. این وسوسه را به این طریق از خود برطرف کن که اگر از تو بزرگ تر است، بگو که با ایمان و عمل

1- . محاسن 1 : 213

نیکش بر من سبقت دارد و قبل از من ایمان آورده و اعمال صالحه انجام داده، پس او از من بهتر است. و اگر از تو کوچک تر است، به خود بگو که من چون بزرگ تر از او هستم، پس در سال های گذشته معصیت هایی قبل از او انجام داده ام که او نداده، پس او از من بهتر است. و اگر همسال تو است، به خود بگو که من نسبت به گناه خود یقین دارم، ولی درباره او شک دارم که گناهی کرده است یا نه. پس به چه مناسب یقین را رها کرده و شک را بگیرم؟

و اگر مشاهده کردی که مسلمانان تو را احترام و تعظیم می کنند، به خود بگو که این لطف و عنایتی است از طرف آنان به من، و اگر دیدی که آنان از تو روگردان و نسبت به تو بی اعتنا هستند، به خود بگو که این عمل عکس العمل خود من است، لابد گناه و تقصیری از من صادر شده است. که اگر برنامه زندگی تو این طور باشد، زندگی بر تو آسان و راحت شده و دوستانت زیاد و دشمنانت اندک خواهد شد و نیکی و احسان آنان نسبت به تو زیاد شده و در نتیجه خوشحال و خرسند می شوی و از روگردانی آنان ناراحت نخواهی شد. و بدان که محترم ترین افراد در نظر مردم، کسی است که خیر و نفعش به مردم برسد و خود از آنان بی نیاز و خودنگه دار باشد. و پس از این شخص، آن کس محترم تر است که خودنگه دار باشد و نیازش را به مردم اظهار نکند، گرچه در واقع نیازمند به آنان باشد. چون مردم دنیا طبعا عشق و علاقه به مال دارند، بنابراین آن کس که راجع به مال که مورد علاقه آنان است مزاحم آنان نباشد، در نظر آنها محترم است و قهرا آن کس که نه تنها مزاحم نباشد بلکه خیر و نفعی هم به آنان برساند، عزیزتر و محترم تر است.(1)

7. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخص عالم و دانشمندی، عابدی را ملاقات کرد و از او پرسید: وضع نماز شما چگونه است؟ عابد با یک حالت عجب و خودبینی گفت: از نماز من سؤال می کنی، با اینکه من مدت هاست مشغول عبادتم؟ عالم گفت: گریه شما چگونه است؟ گفت: من به حدی گریه می کنم که اشک چشمم جریان پیدا می کند. عالم گفت: خنده تو در حال خوف و ترس از

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 25

خدا، از گریه تو در حالی که فخر کنی و به خود بنازی بهتر است. کسی که به عمل خود بنازد، اصلا اعمالش به طرف خدا بالا نمی رود.(1)

8. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که داود پیغمبر علیه السّلام گفت: من امروز عبادتی خواهم کرد و قرائت و تلاوتی خواهم نمود که تاکنون مانند آن را انجام نداده باشم. پس داخل محراب شد و عبادات زیادی انجام داد و چون از آن فارغ شد، وزغی را در محراب مشاهده کرد. وزغ به داود گفت: ای داود! این عبادت و قرائت امروزت موجب عجب و پسند تو شد؟ داود گفت: البته عبادت بزرگی بود. وزغ گفت: من در هر شب هزار تسبیح که با هر تسبیحی سه هزار حمد توام است انجام می دهم، و من گاهی در عمق آن هستم و در آن حین صدای پرنده ای در هوا می شنوم و فکر می کنم که او گرسنه است و من از قعر آب بالا می آیم و در روی آب گردش می کنم که آن پرنده مرا ببیند و بخورد، با اینکه هیچ گناهی ندارم. بنابراین عجب به خود راه مده.(2)

9. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مرتکب گناهی می گردد و بعد پشیمان می شود و حالت ندامت به او دست می دهد. سپس عملی نیک انجام می دهد که حالت سرور و خوشحالی به او دست می دهد و آن حالت ندامت و پشیمانی را از دست می دهد، ولی حالت اولی او از این حالت دومی اش بهتر و ارزنده تر است.(3)

10. کتاب الزهد: ثمالی، از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان توفیق عبادتی را از من مسألت می کنند تا آن عبادت موجب دوستی من شود نسبت به او، ولی من این توفیق را به او نمی دهم که مبادا عملش موجب عجب او گردد.(4)

1- . کتاب الزهد: 63 - 68
2- . کتاب الزهد: 63 - 68
3- . کتاب الزهد: 63 - 68
4- . کتاب الزهد: 63 - 68

11. کتاب الزهد: وشاء از ابوالحسن علیه السّلام نقل می کند که گفت: شنیدم که می فرمود: ایوب پیغمبر علیه السّلام عرض کرد: پروردگارا ! من راجع به دنیا هرگز چیزی از تو درخواست نکرده ام، و البته یک حالت عجب و خرسندی داشت. در آن هنگام قطعه ابری به او روی آورد و صدایی از آن برآمد که ای ایوب ! این توفیق را چه کسی به تو داده است؟ عرضه داشت: پروردگارا ! تو عنایت فرموده ای.(1)

12. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ وحدت و تنهایی وحشت زاتر از عجب نیست.(2) (کسی که دارای صفت خودپسندی باشد مردم از او رویگردان شده و او تنها می ماند.)

13. عده الداعی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا ! بدانید که مؤمن صبح و عصری را وارد نمی شود، مگر اینکه نسبت به خود بدبین است و همیشه خود را مقصر و در انجام اعمال کوتاه می بیند و خود را توبیخ می کند و مرتب توقع عبادت بیشتری را از خود دارد. بنابراین شما مانند گذشتگان و پیشینیان خود باشید که مانند مسافری که از همه چیز دور و جدا شده، خود را از دنیا جدا ساخته و از دنیا همانند یکی از منازل بین سفر عبور کرده اند.(3)

14. کتاب الغارات: اصبغ بن نباته نقل می کند که گفت: علی علیه السّلام خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر فرمود: اما بعد؛ من توصیه می کنم شما را به تقوای خدا که با اطاعتش اولیای خود را بهره مند و با معصیت، دشمنان خود را زیانکار می نماید و برای آن کس که عمدا طریق ضلالت را گرفته، به تصور باطل که خیال کرده هدایت است و یا حقی را به تصور اینکه ضلالت و باطل است، رها کرده و در نتیجه خود را به هلاکت و شقاوت افکنده است. برای چنین شخصی هیچ کس نمی تواند عذرخواهی نموده و او را نجات دهد. و سزاوارتر و لازم ترین وظایفی که والی و سرپرست ملت اسلامی نسبت به امت دارد، این است که در اجرای وظایف دینی و حقوق و حدود الهی، مراقب آنها باشد که در جامعه

1- . کتاب الزهد: 63 - 68

2- . نهج البلاغه 2 : 168

3- . عده الداعی: 239

آنچه که خدا خواسته است اجرا شود. و همانا بر ما لازم و واجب است که شما را به آنچه خدا امر فرموده امر کنیم و از آنچه نهی فرموده، نهی کنیم. و اینکه فقط دستور خدا را در جامعه اجرا کنیم، خواه درباره کسی که با ما نزدیکی و قرابت و آشنایی داشته باشد یا نداشته و بیگانه باشد و هر کس که محکوم و حق بر علیه او باشد، با کمال قاطعیت اجراء خواهد شد. و من می دانم که مهم ترین اموری که مردم در انجام وظایف دینی به آن دلخوش و خرسند هستند، جز آمال و آرزوی باطل چیزی نیست، مثلا می گویند ما در صف نمازگزاران نماز می خوانیم و در صف رزمندگان جهاد می کنیم و هجرت می نماییم و دشمن را می کشیم و البته این کارها را همه مردم انجام می دهند. ایمان حقیقی با اظهار و شعار و آرزو و توجیه مطالب نیست.

نماز وقت معینی دارد که رسول خدا فرض و واجب فرموده که جز در آن وقت صحیح نیست. وقت نماز صبح هنگامی است که انسان شب را پشت سر گذاشته که در آن لحظه خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام می گردد. و موقع نماز ظهر در تابستان هنگامی است که سایه انسان به اندازه خود انسان شود (آخرین حد کوتاه شدن سایه و شروع در زیاد شدن نماید) و در موقع زمستان هنگامی است که آفتاب از فلک و از خط دایره نصف النهار بگذرد که نشانه اش این است وقتی که انسان به طرف نقطه جنوب نگاه کند، آفتاب متمایل به طرف ابروی راست شود، با ملاحظه شرایط و حدود و مقررات الهی در رکوع و سجود. و موقع نماز عصر هنگامی است که خورشید صاف و روشن و به مقدار رفتن دو فرسخ با مرکب سواری (شتر قوی) به غروب مانده باشد. و موقع نماز مغرب هنگامی است که خورشید غروب کند و وقت افطار روزه دار باشد و موقع نماز عشاء هنگامی است که سرخی طرف مغرب از بین رفته و تاریکی شب کاملا محسوس شود تا یک سوم شب. آن کس که در این موقع از شب به خواب برود و نمازش ترک شود، خداوند هرگز چشمش را به خواب نبرد! این است اوقات نمازهای پنجگانه که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.»(1) {نماز بر مؤمنین

-1 . نساء / 102

نوشته شده و واجب گشته است در اوقات معینی. } و یا در موضوع هجرت می گوید که من هجرت کرده ام، با اینکه معنای حقیقی هجرت را مراعات نکرده است. همانا مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت و دوری نموده و آنها را مرتکب نشوند. و یا راجع به جهاد می گوید که من جهاد کرده ام، با اینکه جهاد کامل نکرده است. همانا جهاد اجتناب از حرام و و جهاد اکبر و ستیز با دشمن درونی و برونی است. گاهی کسانی می جنگند و نبرد را دوست دارند، ولی انگیزه آنها نام و شهرت یا اجر و پاداش دنیوی است. و ممکن است کسی ذاتا و بر حسب طبع شجاع باشد، ولی در کاربرد شجاعت جهت ندارد و بر حسب طبعش از کسی که بشناسد یا نشناسد (حق است یا باطل) حمایت می کند. یا طبیعتا جنون و ترسو است و در نتیجه پدر و یا مادرش را تسلیم دشمن و در دست او گرفتار می کند. بالاخره همه جنگجویان با مرگ و کشته شدن دست به گریبانند، ولی آن نیّت و انگیزه است که به نبرد و قتال ارزش می دهد یا از ارزش می اندازد. سگ هم در مقابل حمله به بچه هایش می جنگد و حمله می کند. و حقیقت و غایت روزه عبارت است از خودداری و اجتناب از حرام، همچنان که انسان از خوردن و آشامیدن خودداری می کند. و زکاتی که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله واجب کرده، آن است که پیش از سر رسیدن سال با طیب نفس و کمال رغبت انسان بپردازد. شما این مواعظ را خوب بفهمید و به کار بندید که حمله بر دین انسان و یورش بر آن مهم تر است از حمله بر مال و جان. خوشبخت و سعادتمند کسی است که از موعظه دیگران بپذیرد. آگاه باشید که شما را موعظه و نصیحت کردم و دیگر شما در برابر خدا حجّت و دلیل و عذری ندارید. من این گفتار را گفتم. و من برای خود و برای شما از خداوند مهربان درخواست مغفرت و بخشش دارم.(1)

15. کافی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: این دعا را زیاد بخوان: «اللهم لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر.» (خدایا مرا از کسانی که ایمانشان عاریتی است قرار مده و مرا از حد و مرز تقصیر و کم دیدن عبادت خود بیرون

1- . الغارات: 501

مکن.) عرض کردم: اما معنای «معارین» را می دانم که یعنی کسی که دین عاریتی و و موقتی دارند که بالاخره از دین خارج خواهد شد، ولی معنای جمله دوم یعنی «لا تخرجنی من التقصیر» را نمی دانم. فرمود: هر عمل و عبادتی را که برای خدا و للّٰه انجام می دهی، خود را مقصر و عبادت خویش را کم و اندک بدان. چون تمام مردم در کارها و اعمالی که برای خدا انجام می دهند مقصرند، مگر معصومین.(1)

توضیح: مرحوم میرداماد - قدس روحه الشریف - درباره جمله «من المعارین» چنین گفته است: «معاری» یعنی آن کس که اسب عریان و برهنه سوار می شود که در قاموس گفته: «اعروری» یعنی به تنهایی که مسافرت کرد و «اعروری قبیحا» یعنی کار زشتی را مرتکب شد. و «فرسا» یعنی اسب برهنه را سوار شد، و «نعاری» یعنی ما اسب برهنه را سوار می شویم و معنای «معاری» در این حدیث، یعنی آن عبادت کنندگانی که عبادت خود را به نحو کامل انجام نمی دهند و اطاعت کنندگانی که طاعات را انجام می دهند، ولی نه آن طور که در اعلی مراتب باشد، بلکه به صورت درجات نازله که توام با تقصیر و کوتاهی است، مانند کسانی که اسب را به طور کامل و مرتب با زین و برگ سوار نمی شوند، بلکه برهنه و بدون زین و رکاب سوار می شوند. خداوند به همه ما توفیق اطاعت به صورت درجه نهایی و کامل عنایت فرماید. (پایان نقل قول) و شاید ایشان از توجه و دقت در این حدیث و غیر این حدیث که بعدا در «باب معارین» خواهد آمد، غفلت ورزیده که این ها همه صراحت دارد در این که این لفظ از ریشه «عاریه» گرفته شده که همان معنای غیر استوار بودن است.

و اما جمله «الا من عصمه اللّٰه» منظور انبیا و اوصیاء و ائمه معصومین علیهم السّلام است که به هیچ نحو کوتاهی در عبادت ندارند و در نهایت حد امکان مراعات می کنند، گرچه آنان نیز به جهت اظهار عجز و نقصان وجود امکانی خود را مقصر می شمارند، که هر چه هم عبادت کنند، باز هم اعمال خود را در قبال نعمت های الهی و فضل و کرمش اندک و نارسا می بینند. و معنای دیگری برای این جمله گفته شده

1- . کافی 2 : 370

است به این معنا که همه مقصرند، مگر آنهایی که خدا آنان را از تقصیر نگه داشته است، چون خودشان اعتراف به تقصیر دارند.

16. کافی: حسن بن جهم نقل می کند که از حضرت ابی الحسن (امام کاظم) علیه السّلام شنیدم که می فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد. سپس قربانی خود را که انجام داد، اما قبول نشد. به خود گفت: این شقاوت و مصیبت جز از ناحیه خودم نیست و گناه و جرمی به جز از همین نفس خبیث نیست. خداوند به او وحی فرمود: این توبیخ و سرزنش خودت، از آن عبادت چهل ساله بهتر است.(1)

توضیح: «قربان» به ضم قاف، آن چیزی را که آن را وسیله قرب و نزدیکی به حق قرار دهی است، هر چه باشد، شتر یا غیر آن. و در زمان بنی اسرائیل علامت و نشانه قبول قربانی این بود که آتشی از آسمان می آمد و آن قربانی را می سوزاند. و اما اینکه گفته شده که خداوند به او وحی فرمود، احتمال دارد که این مرد خود از انبیای بنی اسرائیل بوده و احتمال دارد که وحی الهی توسط پیغمبر آن زمان به آن مرد ابلاغ شده باشد. علاوه بر این ممکن است به خود او وحی شده باشد، چون دلیلی نداریم که وحی منحصر به انبیاء و پیامبران است، همچنان که ظاهر آیه «وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى»، نزول وحی است بر شخص مادر موسی علیه السّلام.

مرحوم طبرسی(2) در ذیل این آیه گوید: منظور از وحی، الهام و خاطره و فکری در دل انداختن است و وحی پیامبری و رسالتی نیست که قتاده و دیگران چنین گفته اند. و گفته شد که جبرئیل نزد مادر موسی آمد و چنین گفت. و گفته شده این وحی به صورت رؤیا و خوابی بوده که علمای مورد وثوق و اعتماد برایش تعبیر کرده اند که جبایی چنین گفته است.

17. کافی: سعد بن خلف، از موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل می کند که حضرت به یکی از فرزندانش فرمود: بر تو باد به کوشش و جدیت، و خود را در

1- . کافی 2 : 370

2- . مجمع البیان 7 : 416

اطاعت و عبادت الهی از حد و مرز تقصیر خارج مدان که خداوند متعال آن طوری که شایسته عبادت است، عبادت نخواهد شد.(1)

توضیح: یعنی در عین حالی که کمال جدیت و کوشش می کنی، خود را مقصر و کم عبادت بدان، همچنان که سید بشر و خاتم انبیاء صلی اللَّه علیه و آله عرضه داشت: خدایا! ما تو را آن گونه که تو شایسته عبادتی، عبادت نکرده ایم.

18. کافی: از جابر نقل می کند که گوید: حضرت باقر علیه السّلام برای من چنین دعا کرد و فرمود: ای جابر! خداوند تو را از نقص و تقصیر بیرون نبرد.(2)

توضیح: یعنی خداوند به تو توفیق دهد که عبادت خود را ناقص دیده و خود را همیشه مقصر بدانی.

1- . کافی 2 : 370

2- . کافی 2 : 370

باب شصت و هشتم : خداوند متعال به جهت صلاح و شایستگی و ایمان انسان، فرزندان، اعقاب و همسایگانش را حفظ و مورد عنایت قرار دهد

آیات:

- وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ.(1)

{و اما دیوار، از آنِ دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیرِ آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگارت بود - بیرون آورند.}

روایات:

1. تفسیر عیاشی: حمران، از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السّلام نقل می کند که فرمودند: اطفال و کودکان در اثر شایستگی پدرانشان نگهداری می شوند، همچنان که خداوند آن دو یتیم را از جهت صالح بودن پدرشان حفظ فرمود.(2)

2. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به برکت ایمان مؤمن، فرزندانش را تا هزار سال مشمول حفظ و نگهداری خود قرار می دهد. و اینکه آن دو کودک پس از سپری شدن هفتصد سال، مورد لطف الهی شدند.(3)

1- . کهف / 82
2- . تفسیر عیاشی 2 : 364 - 365
3- . تفسیر عیاشی 2 : 364 - 365

3. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از اثر فلاح و رستگاری مؤمن، فرزندان و فرزندان فرزندانش را فلاح و سعادت عنایت می فرماید، و نیز به دلیل اکرام و احترامی که نزد خدا دارد، خانه های بستگان و همسایگان اطرافش را در حفظ و امان خود قرار می دهد. سپس حضرت داستان آن دو کودک را بیان کرد و فرمود: آیا نمی بینی که خدا تشکر و سپاس خود را از صالح بودن پدرشان در حق آنها اعمال فرمود؟(1)

4. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه، از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند خلیفه و جانشین بنده صالح خود است پس از مرگ او و سرپرستی می کند از خانواده و بازماندگان او و از اموال او، اگرچه این ها مردم خوبی نباشند. سپس حضرت آیه گذشته را تا آخرش تلاوت فرمود. (2)

-1 . تفسیر عیاشی 2 : 364 - 365
-2 . تفسیر عیاشی 2 : 364 - 365

باب شصت و نهم : خداوند هیچ کس را به گناهی که دیگری انجام داده عقاب و مواخذه نمی کند

آیات:

- وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَهٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْ ءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی(الی قوله تعالی) وَ مَنْ تَزَکَّی فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ.(1)

{و هیچ بار بَردارنده ای بار [گناه] دیگری را برنمی دارد، و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی شود، هر چند خویشاوند باشد. [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا می دارند، هشدار می دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید، و فرجام [کارها] به سویِ خداست.}

- وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.(2)

{و هیچ بردارنده ای بارِ [گناهِ] دیگری را برنمی دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است.}

ص: 344

-1 . فاطر / 18
-2 . زمر / 7

باب هفتادم : اعمال نیک و کارهای خوبی که بعد از اعمال زشت واقع می شود و تفسیر آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»

آیات:

- إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ.(1)

{زیرا خوبی ها بدی ها را از میان می برد.}

- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها.(2)

{اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده اید].}

- إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.(3)

{مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.}

- إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّى غَفُورٌ رَحِيمٌ(4)

{لیکن کسی که ستم کرده سپس - بعد از بدی - نیکی را جایگزین [آن] گردانیده، [بداند] که من آمرزنده مهربانم.}

1- . هود / 114
2- . اسری / 7
3- . فرقان / 70
4- . نمل / 11

- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ.(1)

{هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند. }

روایات:

1. امالی صدوق: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چه زیبا و نیکو است اعمال حسنه پس از ارتکاب گناهان و اعمال زشت! و چه زشت و بد است سیئات و آلودگی به گناه پس از انجام کارهای خوب و حسنات.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! هیچ خانه ای نیست که در آن خوشحالی باشد، مگر اینکه دنبال آن ناراحتی و اندوهی واقع می شود. و هیچ اندوهی نیست مگر اینکه فرج و گشایشی را دنبال دارد، مگر اندوه دوزخیان. پس اگر احیانا لغزش و عمل بدی را مرتکب شدی، به دنبالش عمل نیکی را انجام ده که با سرعت آن را محو نابود می کند. و بر تو باد به کارهای نیک و اعمال حسنه که انسان را از سقوط و پرتگاه باز می دارد.

3. امالی طوسی: ابوذر، از رسول خدا صلی اله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هر جا که هستی از خدا بترس و با مردم با اخلاق نیک معاشرت کن و هنگامی که عمل زشتی را مرتکب شدی، به دنبالش عمل نیکی انجام بده تا آن را از بین ببرد.(3)

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: روز قیامت خداوند متعال که مؤمنین را در موقف و برای حساب قرار می دهد و اعمالش را بر او عرضه می کند، مؤمن به پرونده اعمال خود نگاه می کند و اول چیزی که در آن می بیند، سیئات و گناهان است؛ چهره اش دگرگون و ناراحت می شود، بند بند بدنش

1- . نمل / 89
2- . امالی صدوق: 209
3- . امالی طوسی: 186

می لرزد. پس از آن حسناتش عرضه می شود و خوشحال و مسرور می گردد. در این هنگام خداوند متعال به مامورین خود دستور می دهد که سیئات و گناهان او را تبدیل به حسنات و نیکی بگردانید و به خلایق نشان دهید. پس از این لطف الهی مردم که چنین می بینند می گویند: آیا این مؤمنین یک گناه هم نداشتند که تمام پرونده شان حسنات است؟ و این است معنای آیه شریفه که می فرماید: «یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ.»(1)

5. علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: من ندیده ام چیزی را که تعقیب و دستیابی آن به چیز دیگری، از تعقیب و دنبال کردن حسنات جدید نسبت به گناهان قدیم و دیرینه شدیدتر باشد.(2) (حسنات گناهان قدیم را نابود می کند)

6. معانی الاخبار: از ابن ظبیان نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که می خواهد در خلوت عملی انجام دهد، خوب بیاندیشد؛ اگر عمل نیکی است انجام دهد و اگر زشت است، خودداری کند که خداوند سزاوارتر به وفای عهد و زیاد کردن لطف است. و کسی که در خلوت عمل بدی را مرتکب شد، برای جبرانش عمل نیکی را در خلوت انجام دهد. و هر کس گناه آشکاری را مرتکب شد، باید برای جبرانش عمل نیکی را علنی و آشکارا انجام دهد.(3)

7. معانی الاخبار: هشام، از حضرت صادق نقل می کند که حضرت سجاد علیهما السّلام فرمود: وای بر کسی که یگانش بر دهگانش غالب باشد. عرض کردم: چطور؟ فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاٰ يُجْزىٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا.»(4) {هر کس عمل نیکی انجام دهد، ده برابر ثواب خواهد داشت و کسی که عمل زشتی انجام دهد، جز به همان مقدار عملش کیفر نخواهد شد.} بنابراین یک کار خوب که انجام دهی، ده چندان نوشته می شود، ولی عمل بدی که مرتکب شود، یک گناه نوشته و ثبت می شود. پناه

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 93
2- . علل الشرائع: 569
3- . معانی الأخبار: 237
4- . انعام / 160

می بریم به خدا از کسی که در یک روز ده عمل زشت و گناه انجام می دهد و یک عمل نیک بجا نمی آورد که حسناتش، سیئاتش را از بین ببرد.(1)

8. عیون اخبارالرضا و امالی: حضرت رضا علیه السّلام درباره آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» فرمود: اگر احسان نموده و عمل نیکی انجام دادید، ثمراتش برای خود شماست و اگر تقصیر و گناهی مرتکب شدید، برای گناهان پروردگاری است که آن را می بخشد.(2)

9. مجالس مفید: ابی نعمان، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کندکه به من فرمود: ای ابا نعمان! تعریف و تمجید مردم تو را مغرور نکند که بالاخره اعمال تو با تو سر و کار دارد نه با آنان. و روز خود را به کارهای بیهوده صرف نکن که با تو و همراه تو کسی هست که اعمالت را احصا و ضبط می نماید. و کار نیک را انجام ده که ندیدم چیزی را که شدیدتر و سریع تر از حسنه و عمل نیک جدیدی که گناه قدیم و دیرینه را دنبال می کند و از بین می برد، دنبال چیزی باشد. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِین.»(3) {حسنات، سیئات را نابود می کند و این یک یادآوری است برای یادآوران. }(4)

ص: 348

1- . معانی الأخبار: 248
2- . عیون اخبار الرضا 1 : 264 ، امالی صدوق: 68
3- . هود / 114
4- . امالی مفید: 68

باب هفتاد و یکم : مضاعف شدن ثواب حسنات و تاخیر ثبت و ضبط گناهان از جهت فضل و کرم الهی و ثواب و پاداش بر نیت حسنه و تصمیم گرفتن به انجام عمل نیک، گرچه موفق به خود عمل نشود و درباره اینکه عزم و تصمیم بر گناه تا وقتی خود عمل را مرتکب نشده، عقاب و کیفری ندارد

آیات:

- إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّهٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَهً يُضاعِفْها وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً.(1)

{در حقیقت، خدا هم وزن ذرّه ای ستم نمی کند و اگر [آن ذرّه، کارِ] نیکی باشد دو چندانش می کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد.}

- إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِيراً.(2)

{اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدیی درگذرید، پس خدا درگذرنده تواناست.}

- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ.(3)

1- . نساء / 40
2- . نساء / 149
3- . انعام / 160

{هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. }

- لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّهٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ. وَ الَّذِینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.(1)

{برای کسانی که کار نیکو کرده اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است. چهره هایشان را غباری و ذلّتی نمی پوشاند. اینان اهل بهشتند [و] در آن جاودانه خواهند بود. و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، [بدانند که] جزای [هر] بدی مانند آن است و خواری آنان را فرو می گیرد. در مقابل خدا، هیچ حمایتگری برای ایشان نیست. گویی چهره هایشان با پاره ای از شب تار پوشیده شده است. آنان همدم آتشند، که در آن جاودانه خواهند بود. }

- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ.(2)

{هر کس نیکی به میان آورَد، برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی به میان آورد، کسانی که کارهای بد کرده اند جز سزای آنچه کرده اند نخواهند یافت. }

- وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ.(3)

{و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است. }

1- . یونس / 26 - 27
2- . قصص / 84
3- . شوری / 23

روایات:

1. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها» به رسول گرامی نازل شد، عرض کرد: خدایا! بیشتر از این عنایت فرما. خداوند این آیه را نازل فرمود: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها.» پیامبر عرض کرد: خدایا! بیش از این عنایت فرما. خداوند این آیه را نازل کرد: «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَهً.»(1) {چه کسی حاضر است که به خدا قرض حسن و وام خوب و صدقه در راه خدا و برای خدا بدهد که خداوند به او پاداش مضاعف و اضافه های زیاد به او عنایت فرماید.} پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله متوجه شد که کثیر و زیاد از نظر خدا به قدری زیاد است که حد و نهایت نداشته و قابل احصاء نیست.(2)

در تفسیر عیاشی از علی بن عمار از حضرت صادق نیز همین روایت آمده است.(3)

2. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که انسان تصمیم به عملی گرفت، یک حسنه برای او ثبت می شود و اگر به دنبال این تصمیم، آن عمل را هم انجام داد، ده حسنه برای او نوشته می شود. ولی هنگامی که تصمیم به انجام گناه گرفت، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر مرتکب آن گناه شد، تا نه ساعت به او مهلت داده می شود؛ اگر در این مدت پشیمان شد و استغفار و توبه کرد، باز هم چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر پشیمان نشد و توبه نکرد، یک گناه بر او ثبت و ضبط می شود.(4)

3. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ بنده ای مؤمنی نیست که مرتکب گناهی شود، مگر اینکه خداوند او را

1- . بقره / 245
2- . معانی الأخبار: 397
3- . تفسیر عیاشی 1 : 131
4- . خصال: 418

هفت ساعت مهلت می دهد که اگر در این مدت توبه و استغفار کرد، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر توبه نکرد، یک گناه در نامه عملش ثبت می شود.(1)

4. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: حسن بصری خدمت پدرم حضرت باقر علیه السّلام رسید و گفت: ای ابا جعفر! شنیده ام که شما چنین گفته اید که هر بنده ای که گناهی کند، خداوند هفت ساعت به او مهلت می دهد که اگر توبه و استغفار کرد، آن گناه بر او نوشته نمی شود. پدرم فرمود: من این طور نگفته ام، آنچه گفته ام این است که هر بنده ای که مؤمن و با ایمان باشد چنین است.(2)

5. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرش، از جدش، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: مامور و فرشته طرف راست انسان، امارت و حق فرمان بر فرشته طرف چپ دارد. هنگامی که بنده گناهی را مرتکب شد، فرشته طرف راست به مامور ثبت گناه می گوید: عجله نکن و تا هفت ساعت او را مهلت بده! اگر هفت ساعت گذشت و استغفار نکرد، آن وقت می گوید: ثبت کن که این بنده خیلی کم شرم و حیا است!(3)

6. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن گاهی که نیت و تصمیم گناهی می گیرد، اثرش این می شود که از رزق و روزی خود محروم می شود.(4)

7. محاسن: عمر بن یزید نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که مؤمن عمل نیکی انجام دهد و اعمالش را نیکو نماید، خداوند عملش را چندین برابر کرده و برای هر عمل نیک، هفتصد برابر عنایت می فرماید که در قرآن فرموده است: «وَ اللّٰهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ.» بنابراین اعمال خود را برای رسیدن به ثواب های الهی نیکو کنید. عرض کردم: احسان و نیکو کردن عمل چگونه است؟ فرمود: نماز که می خوانی، رکوع و سجودت را نیکو بجا

1- . قرب الأسناد: 2

2- . قرب الأسناد: 2

3- . امالی طوسی: 207
4- . ثواب الأعمال: 288

آور و روزه که می گیری، از آنچه که روزه را فاسد می کند خودداری کن، و حجی که انجام می دهی، از آنچه که در حج و عمره بر تو حرام است خودداری کن، و هر عملی که بجا می آوری، باید از آلودگی و فساد پاکیزه باشد.(1)

تفسیر عیّاشی از عمر بن زید همین روایت را آورده است.(2)

8. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که بنده عملش را نیکو کرد، خداوند عملش را چندین برابر می گرداند و برای هر حسنه، هفتصد برابر ثبت می کند. و این قول و گفتار خداوند در قرآن است که فرمود: «وَ اللّٰهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ.»(3)

9. تفسیر عیاشی: از زراره و حمران و محمد بن مسلم، از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت می کند که گفتند: ما از آن دو امام درباره آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» پرسیدیم که آیا این عنایت از آن ضعفای مسلمین است (شاید منظور کم ثروت ها باشد)؟ فرمود: خیر این طور نیست. این آیه برای اهل ایمان است که خداوند حقی بر خودش برای آنان قرار داده که رحمتش را شامل آنان بگرداند.(4)

10. تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای حضرت آدم درباره ذریه اش سه خصلت عنایت فرموده است: 1) هر کس از آنها که تصمیم به انجام عمل نیک گرفت، با همین تصمیم یک حسنه برای او نوشته می شود و اگر خود عمل نیک را بجا آورد، ده برابر نوشته می شود؛ 2) هر کس که تصمیم به ارتکاب گناه گرفت، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر آن گناه را مرتکب شد، یک گناه بر او ثبت می شود؛ 3) توبه و بازگشت به حق را تا وقتی که جانش به گلو برسد، برای او قرار داده است. در این موقع ابلیس گفت: خدایا! تو برای بنی آدم سه خصلت و سه امتیاز قرار دادی؛ برای من هم همانند آن قرار بده. خداوند فرمود:

1- . محاسن 1 : 396
2- . تفسیر عیاشی 1 : 146
3- . تفسیر عیاشی 1 : 167
4- . تفسیر عیاشی 1 : 415

برای تو هم این چیزها را قرار دادم: 1) برای نسل آدم هر تعدادی که متولد شود، برای تو هم متولد می شود؛ 2) برای تو نیرو و قدرت نفوذ در تمام بدن انسان و قوا و غرایز او قرار دادم، همانند خونی که در تمامی عروق انسانی نفوذ و جریان دارد قرار دادم؛ 3) سینه فرزندان آدم را لانه و آشیانه تو قرار دادم. شیطان گفت: خداوندا! همین ها برای من بس است. (1)

11. کتاب الزهد: بکیر از امام ششم یا پنجم علیه السّلام نقل می کند که حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا! شیطان را بر من مسلط کردی و مانند خون بدن من، او را در تمام ابعاد وجودی من نفوذ دادی. پس در مقابل این عنایتی به من فرما که نیرنگ او را از خود برطرف سازم. خداوند فرمود: ای آدم! من مقرر کردم که هر یک از نسل تو که تصمیم به ارتکاب گناهی بگیرد، تا آن عمل را انجام ندهد، چیزی بر او نوشته نشود و اگر مرتکب آن شد، یک گناه بر او نوشته شود. و هر کس که تصمیم به انجام عمل نیکی گرفت، گرچه توفیق انجام آن را هم به دست نیاورد، یک حسنه در پرونده عملش ثبت شود و اگر موفق به انجام خود عمل شود، ده برابر نوشته شود. حضرت آدم علیه السّلام عرض کرد: خدایا! لطف بیشتری فرما. فرمود: ای آدم! این را هم مقرر داشتم که اگر کسی عمل بدی انجام داد ولی پس از آن طلب مغفرت کرد، او را ببخشم. عرض کرد: خدایا! لطف بیشتری کن. فرمود: من توبه فرزندان تو را تا هنگامی که جانش به حنجره و گلویش برسد می پذیرم. آدم عرض کرد: خداوندا! این الطاف و عنایات برای من بس است.(2)

12. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: خداوند متعال به حفظه اعمال و نویسندگان بزرگوار و فرشتگان ثبت اعمال وحی می فرماید که لغزش های عصرگاه بندگان و امت مرا که احیانا پس از خستگی و ناراحتی مرتکب می شوند، ننویسند. (3)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 416
2- . کتاب الزهد: 74
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 76

13. مسلسلات: عبداللَّه بن منصور، از پدرش نقل می کند که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره آیه «یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی.»(1) {خداوند سر و نهان و آنچه را که پنهان تر است می داند} سؤال کردم. حضرت فرمود: من از پدرم که گفت من از پدرم سؤال کردم که فرمود از پدرم حضرت سجاد که فرمود من از پدرم حضرت حسین علیهم السّلام که فرمود من از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله راجع به این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: من از خداوند متعال راجع به این آیه سؤال کردم، خداوند فرمود: من در قلب آدم دو رقم رگ آفریده ام که با هوای اندکی به حرکت می آیند (شاید مقصود این باشد که دل انسان هم به طرف اعمال نیک کشش دارد هم به طرف بدی ها) که اگر حرکت و تصمیمش به طرف اطاعت باشد، من برای او حسنات می نویسم و اگر به طرف گناه حرکت کرد، تا وقتی که آن گناه را انجام نداده چیزی بر او نمی نویسم. پس ای مؤمنین! در مقابل این عطایای الهی در یاد او باشید.(2)

14. مرحوم شهید در کتاب قواعد فرموده است: نیت و تصمیم گناه تا وقتی که مرتکب آن نشده، نه موجب عقاب است و نه باعث توبیخ و نکوهش. و این مطلب از اخبار و احادیث به دست می آید که خداوند مهربان از چنین اراده و تصمیمی عفو و بخشش فرموده، ولی اگر آن را انجام داد به خیال اینکه معصیت و گناه است و بعدا معلوم شد که آن عمل گناه نبوده است، آیا این چنین نیتی موجب عقاب و مواخذه هست یا نه، محل اشکال و جای تردید است. از نظر اینکه در واقع عملی خلاف و معصیت نبوده است پس مانند نیت تنها است، چون در واقع عمل، عمل خلاف نبوده و فقط خیال کرده که خلاف است، پس مورد مواخذه و عقاب نیست. و از جهت اینکه هتک حرمت شده و چنین شخصی جرات بر معصیت خدا داشته، پس در حقیقت این شخص عملا راه مخالفت و گناه را گرفته است. بنابراین استحقاق عقاب و مواخذه دارد. و بعضی از علما فرموده اند که حتی آشامیدن آب یا شربت به صورت آشامیدن شراب مست کننده حرام است. البته ممکن است این فتوا نه از جهت تنها

1- . طه / 7
2- . جامع الأخبار: 264

نیت معصیت باشد، بلکه چون عمل جوارح هم در میان بوده، یعنی در مرحله عمل خود را شراب خوار نشان داده است حرام می شود. و مواردی که به عنوان مثال برای این مطلب می شود گفت از این قبیل است: مثلا همسر خود را در خانه دیگری ببیند و نفهمد که همسر خودش است و خیال کند این اجنبیه و نامحرم است و با او به خیال زنا آمیزش کند و بعدا بفهمد که همسرش بوده. یا مثلا خیال کند همسرش در حال حیض است و آمیزش کند و بعدا معلوم شود که پاک بوده. یا مثلا غذایی را در دست کسی ببیند، ولی نمی داند که مال او است و به خیال مال دیگری آن را از دست آن شخص بگیرد و بخورد. سپس معلوم شود که مال او است و ملک خود او است. یا مثلا گوسفندی را به خیال اینکه مال دیگری است، به قصد تصرف عدوانی ذبح کند و بعدا معلوم شود که مال خودش بوده است. یا مثلا کسی را که در نظرش حق کشتن او را ندارد بکشد و بعدا معلوم شود که مهدور الدم و کشتنش جایز بوده. و بعضی از اهل سنت معتقد است که چنین کسی محکوم به فسق است، چون چنین عملی دلیل بر این است که این شخص اهمیتی به گناه نمی دهد و در آن جهان هم کیفر می شود به کیفری که حد وسط بین کیفر گناه کبیره و گناه صغیره است. البته این دو نظر (فاسق بودن این شخص و کیفر داشتنش) گفتار بی دلیل و حدس و تخمین است.(پایان کلام مرحوم شهید)

و مرحوم شیخ بهاء در یکی از تعلیقات خود در این مورد چنین گفته است: اینکه مرحوم شهید فرموده (نیت گناه نه موجب عقاب است و نه باعث نکوهش)، منظور شهید این نیست که بگوید قصد و نیت گناه حرام نیست یا باعث استحقاق کیفر نمی شود، همچنان که بعضی چنین تصور کرده اند که حتی متفرع بر این گفته اند که اگر کسی واقعا قصد افطار و تصمیم خوردن روزه رمضان را بکند، چنین تصمیم و قصدی حرام نیست، با اینکه خود مرحوم شهید و (دیگران) تصریح به گناه و حرام بودن چنین تصمیمی کرده اند، بلکه مقصود این است که گرچه حرام است و فاعل استحقاق عقاب دارد، ولی خدای مهربان عفو فرموده و گناه را بخشیده است.

خلاصه اینکه عزم بر گناه هم از نظر عامه و هم از نظر خاصه، مسلما حرام است و این مطلب در کتاب های تفسیر و غیر تفسیر مکررا بیان شده، بلکه حرمت

عزم بر گناه از ضروریات دین است. و برای اینکه پرده شک و تردید کنار رود، خوب است مقداری از کلمات خاصه و عامه عامه را نقل کنیم.

در جوامع در تفسیر این آیه شریفه «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا.» نوشته است: قطعاً گوش و چشم و دل همه این اعضا مورد سؤال قرار می گیرند و به انسان گفته می شود چرا گوش کردی چیزی را که حلال نبود؟ چرا نگاه کردی به چیزی که حلال نبود؟ چرا تصمیم به انجام کاری گرفتی که حرام بود تصمیم گرفتن آن؟ در مجمع البیان هم نظیر همین را فرموده است.

و بیضاوی در انوار التنزیل و دیگر از علمای عامه در تفسیر این آیه گفته اند که این آیه دلیل بر این است که بنده در مورد عزم بر گناه، مستحق کیفر و مواخذه است. و عبارت کشاف و همچنین فخر رازی در تفسیر کبیر، نظیر عبارت مرحوم طبرسی را دارند و مرحوم سید مرتضی در کتاب تنزیه الأنبیاء، درباره آیه شریفه «إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِیُّهُما.»(1) {هنگامی که دو گروه از شما تصمیم سستی در جنگ گرفتن و خداوند ولی و یاور آن دو گروه است} فرموده است: منظور این است که فشل و سستی به فکر آن دو گروه خطور کرد. بنابراین لفظ هم به معنای خطور به ذهن است، نه اینکه واقعا عزم و حزم و تصمیم بر مسامحه و سستی گرفتند، وگرنه معنا ندارد. با این وصف خدا ولی و یار و یاور آنها باشد.

سپس فرموده است: اراده و عزم بر معصیت، گناه و معصیت است و یکی از دانشمندان در این مورد افراط کرده و گفته که عزم بر گناه کبیره، گناه کبیره است و عزم بر کفر، کفر است.(2)

و کلام صاحب کشاف در تفسیر این آیه مطابق کلام سید است و همچنین سخن بیضاوی و دیگران. و نیز فقها تصریح به این دارند که اصرار بر گناه صغیره (که این اصرار خود از گناهان کبیره است) دو رقم است: 1) اصرار عملی، یعنی ادامه و تکرار صغیره بدون توبه؛ 2) اصرار حکمی، یعنی عزم بر گناه صغیره هر وقت که امکان داشته باشد که در حکم اصرار عملی است. حاصل اینکه تصریحات مفسرین

1- . آل عمران / 122
2- . تنزيه الأنبياء: 47

و فقها و اصولیون بیش از حد شماره است و وارد شدن و ادامه بحث در این مطلب، از قبیل توضیح واضحات است و هر کس که به کتاب های عامه و خاصه مراجعه کند، روشن می شود که مطالبی که ما گفتیم جای شک و تردید نیست. و اگر اشکال شود که اخبار زیادی از ائمه اطهار علیهم السّلام رسیده که اشعار دارد که عزم بر گناه، گناه نیست، همچنان که در کافی از زراره، از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که خداوند به فرزندان آدم این لطف را فرموده که هر کس تصمیم به انجام کار نیک بگیرد - گرچه به خود عمل موفق نشود - یک حسنه برای او ثبت می شود و اگر موفق به عمل شد، ده حسنه نوشته می شود. و کسی که تصمیم به ارتکاب گناه بگیرد، چیزی نوشته نمی شود و اگر آن گناه را مرتکب شود، یک گناه نوشته می شود. و همین طور ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرموده است: مؤمن اگر تصمیم به گناه گرفت، تا انجام نداده چیزی نوشته نمی شود و اخبار و احادیث در کافی و غیر آن به این مضمون زیاد است. ولی جواب این ایراد روشن است، چون این دلالت بر این ندارد که عزم بر گناه معصیت نیست و آنچه که مضمون این روایات است، این است که اگر کسی عزم گناه بکند، مثل شراب خوردن و زنا کردن، ولی آن عمل را که تصمیم گرفته بود انجام ندهد، آن معصیت بر او نوشته نمی شود و این مطلب ربطی به گناه بودن عزم ندارد. و اما جمله مرحوم شهید (چنین شخصی مواخذه نمی شود) یعنی چون خداوند عفو فرموده، پس کیفر و عقاب نمی شود.

و مثال هایی که مرحوم شهید آورده، مثل تصور کردن اینکه این زن اجنبیه و نامحرم است و ... بعضی از علما مثل دیگری برای آن آورده اند که مثلا اگر کسی خیال کرد که این لباس مثلا ابریشم است یا غصبی است و با آن نماز خواند، بعد از نماز معلوم شد که غصب نیست یا ابریشم خالص نیست و این چنین نمازی را از جهت بطلان مورد تردید و اشکال دانسته، ولی بهتر این است که در این مسأله تردیدی نداشته باشیم که قطعا نماز در این صورت باطل است (چون نهی در عبادت موجب فساد است). بلی اگر کسی قائل شد که نهی در عبادت موجب فساد نیست، می تواند قائل به صحت نماز باشد.

ص: 358

باب هفتاد و دوم : ثواب کسی که روش نیکی از خود به یادگار گذاشته و درباره آنچه که پس از مرگ انسان به او می رسد

روایات:

1. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: پس از مردن انسان جریان پاداش اعمال ادامه ندارد، مگر درباره سه چیز: صدقات و خیراتی که در زمان زندگی اش انجام داده که پس از مرگ او جریان دارد؛ روش و سیره خوبی که خود داشته و آن را به وجود آورده که پس از مرگش به آن روش عمل می شود؛ فرزند نیکوکار و شایسته ای که برای او طلب رحمت و مغفرت نماید.(1)

2. خصال صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شش خصلت است که مؤمن بعد از مردن، از آنها بهره مند می گردد: فرزند صالحی که برای او استغفار نماید؛ قرآنی که او از خود به یادگار گذاشته و پس از مرگش خوانده می شود؛ چاه آبی که حفر کرده و در اختیار مردم گذاشته است؛ درختی که غرس کرده؛ آبی که به جریان انداخته و وقف کرده است؛ روش نیکویی که پس از مرگش مردم به آن عمل می کنند.(2)

3. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اجر و پاداشی انسان را دنبال نمی کند، مگر سه خصلت: صدقه جاریه ای که پس از مردنش جریان داشته، تا روز قیامت هم که باقی باشد پاداشش به او می رسد؛ صدقه و خیراتی که وقف نموده که

1- . امالی صدوق: 38
2- . خصال: 323

به ارث وارث نرسد؛ روش خیر و سیره هدایت که ایجاد کرده و خود به آن عمل می کرده و دیگران هم پس از آن به آن عمل می کنند یا فرزند صالحی که برای او استغفار کند.(1)

4. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین چیزی که انسان از خود به یادگار می گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برای او استغفار کند؛ روش و سنت خوبی که مردم از آن پیروی کنند؛ صدقه جاریه ای که پس از مرگش جریان داشته باشد.(2)

5. ثواب الاعمال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که روش و سیره هدایتی را عملی کرده باشد، برای او است از اجر و پاداش مانند پاداش تمام کسانی که به آن روش عمل کرده اند، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر بنده ای از بندگان خدا که یک روش ضلالت و گمراهی اختراع کرده باشد، برای او است از وزر وبال همانند وزر و وبال کسانی که به آن عمل کنند، بدون اینکه از کیفر آنان چیزی کم شود.(3)

6. محاسن برقی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس که روش و سیره عدل و دادی از خود به یادگار گذارد که مردم از آن پیروی کنند، به اندازه پاداش کسانی که به آن عمل می کنند به او داده می شود، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر کس که روش ظلم و ستمی از خود به یادگار گذاشته و مردم از آن متابعت کنند، به اندازه کیفر آنان کیفر خواهد داشت، بدون اینکه از کیفر آنان چیزی کاسته شود.(4)

در مجالس مفید هم از اسماعیل جعفی مانند این روایت نقل شده است.(5)

1- . خصال: 151
2- . امالی طوسی: 237
3- . ثواب الأعمال: 161
4- . محاسن برقی: 27
5- . مجالس مفید: 191

باب هفتاد و سوم : خوشحال شدن به وسیله اعمال خوب و مسرورشدن انسان به کارهای نیک

روایات:

1. امالی صدوق: از ابن صدقه، از حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از گناهی که مرتکب شده ناراحت باشد و اعمال نیکش او را خوشحال کند، چنین شخصی مؤمن و دارای ایمان است.(1)

در خصال هم به طور ارسال چنین نقل شده است.

مؤلف: در «باب صفات بندگان خوب»، این روایت از حضرت باقر نقل شد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در پاسخ سؤال که از حضرتش درباره بندگان خوب شده بود، فرمود: بندگان خوب کسانی هستند که هنگامی که عمل نیک انجام دادند، خوشحال می شوند و اگر کار بدی را مرتکب شدند، استغفار می کنند... تا آخر خبر.(2)

2. عیون اخبارالرضا: از ابراهیم، از حضرت رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن کسی است که اگر موفق به کار نیک شد، خوشحال می شود و اگر بدی کرد، استغفار می کند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از شر زبان و دستش سالم و در امان باشند و کسی که همسایه اش از زیان و آزار او در امان نباشد، از ما نیست.(3)

1- . امالی صدوق: 167
2- . کافی 2 : 240
3- . عیون اخبارالرضا 2 : 27

3. عده الداعی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که در هر روز، اعمال روزانه خود را مورد حساب و بررسی قرار ندهد که اگر عمل نیکی انجام داده، حمد و سپاس خدا را بجا آورده و درخواست توفیق بیشتری را بکند و اگر عمل بدی انجام داده، استغفار کند.(1)

ص: 362

1- . عده الداعی: 239

باب هفتاد و چهارم : وفای به عهد و به عملی که برای خدا بر خود لازم کرده (نذر)

آیات:

- وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ.(1)

{و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند، و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست. }

- وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا.(2) {و به پیمان خدا وفا کنید. }

- وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ.(3) {و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم. }

روایات:

1. امالی طوسی: از ثمالی، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلامش کامل است و کمکی است به ایمانش و از گناهش پاک می شود و خدا را با رضایت و خشنودی ملاقات خواهد کرد و اگر سر تا پایش گناه باشد، خداوند مهربان آن گناهان را از او فرو می ریزد و می آمرزد. آن چهار چیز این ها است: وفا و پایبند بودن به آنچه که برای خدا بر خود لازم کرده (عهد و نذر و قسم)؛ راستگویی و داشتن زبان راست با مردم؛ احساس شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و نزد مردم زشت و ناپسند است؛ خوش اخلاقی با خانواده و با مردم.(4)

1- . بقره / 270
2- . انعام / 152
3- . اعراف / 102
4- . امالی طوسی: 189

باب هفتاد و پنجم : آرزوی موفق بودن به کارهای نیک ثواب دارد و درباره اینکه انسان یک روش خیری را بر خود لازم سازد و در اینکه باید انسان راضی و خشنود باشد به آنچه که انبیاء و ائمه اطهار علیهم السّلام انجام داده اند مؤلف: در باب مضاعف شدن ثواب حسنات، مطالبی که اساس این باب را استوار می سازد گفته شد.

روایات:

1. خصال: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: کسی که آرزوی چیزی را کند که آن چیز مورد رضایت خداوند است، این شخص نمی میرد مگر اینکه خداوند آن چیز را به او عطا می فرماید.(1)

در امالی صدوق هم چنین نقل شده است.(2)

2. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که سنت و روش خوبی را بر خود لازم سازد (مثلا بنا گذاشته بر نماز شب خواندن و یا هر روز صدقه دادن)، سپس اگر موانعی پیش آید و موفق به ادامه آن سنت و عمل خوب نشود، خداوند مهربان تا آخر دنیا آن عمل را در نامه عملش ثبت می فرماید.(3)

1- . خصال: 4
2- . امالی صدوق: 345
3- . محاسن 1 : 96

3. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن تهیدست مثلا می گوید: خداوندا! به من روزی فراوان بده که توفیق فلان خدمت از کارهای نیک و خیرات را به دست آوردم. اگر واقعا در این تمنا و آرزوی خود صادق باشد، خداوند مهربان همان خیرات را برای او ثبت می فرماید که خداوند واسع بزرگوار است.(1)

4. محاسن: از حکم بن عینیه نقل می کند که گفت: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السّلام خوارج نهروان را کشت، مردی خدمت حضرتش عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خوشا به حال ما که این صحنه را مشاهده کرده و در رکاب شما این خوارج را به هلاکت رساندیم. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سوگند به آن خدایی که دانه را شکافته و موجودات را آفریده است، گروهی که هنوز خداوند متعال پدران و اجداد آنها را نیافریده، با ما شاهد این صحنه بوده اند. آن مرد عرضه داشت: یا امیر مؤمنان! چگونه کسانی که هنوز خلقت نشده و به دنیا نیامده اند با ما در این موقف شاهد بوده اند؟ حضرت فرمود: بله، مردمی هستند که در آخرالزمان می آیند و در آنچه که ما در آن هستیم، با ما شریک و هم عقیده اند و تسلیم ما هستند. آنان در آن چیزی که ما در آن بوده ایم و هدف ما بوده، جدا و واقعا شریک ما هستند.(2)

5. محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آنچه که میزان و معیار با هم بودن و هماهنگ بودن مردم است، رضا و خشم است. بنابراین هر کس که به کاری رضایت داشته باشد، داخل آن کار و جزو انجام دهندگان آن کار است و هر کس که نسبت به کاری خشمگین و نارضا باشد، از آن کار خارج است.(3)

6. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مردم و اهل آسمان ها و زمین، بودن خدمت پیامبر و همراه بودن با آن حضرت را دوست نداشته باشند، قطعا از اهل دوزخ خواهند بود.(4)

1- . محاسن 1 : 407
2- . محاسن 1 : 407
3- . محاسن 1 : 407
4- . محاسن 1 : 407

باب هفتاد و ششم : آماده شدن برای مرگ

روایات:

1. امالی صدوق و عیون اخبارالرضا: حضرت عسکری، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد که استعداد و آماده بودن برای مرگ چگونه است؟ حضرت فرمود: انجام واجبات و ترک محرمات و دارای مکارم و صفات پسندیده بودن. در این صورت چنین شخصی باک ندارد که مرگ او فرا برسد یا اینکه خود دنبال مرگ رفته و به آن دست یابد. به خدا سوگند پسر ابی طالب هیچ باکی ندارد که مرگ را تعقیب کرده و آن را درک کند یا اینکه مرگ او را دنبال کرده و به علی برسد.(1)

2. امالی صدوق: در خطبه وسیله (یکی از خطبه های امام علی است) است که علی علیه السّلام فرمود: هیچ غایبی نزدیک تر از مرگ نیست. هان ای مردم! هر کس که روی زمین راه می رود، بالاخره روزی در شکم زمین خواهد رفت. و این شب و روز با کمال سرعت مشغول منهدم کردن این عمرها هستند. و هر زنده و جانداری رزق و روزی دارد و هر دانه ای خورنده دارد. و تو غذای مرگ هستی که تو را خواهد خورد و کسی که به وضع ایام و روزگار شناخت داشته باشد، از مستعد و آماده شدن برای مرگ غفلت نخواهد کرد. نه ثروتمند از جهت ثروتش از چنگال مرگ نجات خواهد یافت و نه فقیر از جهت فقرش.(2)

3. امالی صدوق: از ابن قیس، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام در کوفه پس از خواندن نماز خفتن و نماز عشای آخری، سه بار

1- . امالی صدوق: 97 ، عیون اخبار الرضا 1 : 267
2- . امالی صدوق: 264

مردم را ندا می کرد، به طوری که اهل مسجد می شنیدند، و می فرمود: هان ای مردم! (خدا شما را رحمت کند) آماده حرکت باشید که اعلان کوچ در میان شما داده شده است. بنابراین توقف و تمایل و دلبستگی به دنیا برای چیست بعد از این اعلان کوچ؟

آماده باشید! خداوند شما را بیامرزد و بهترین چیزی که اکنون در اختیار شما است، آن تقوا و پرهیزکاری است که همراه خود ببرید و بدانید که حرکت شما به سوی معاد است و عبور و گذر شما بر صراط و وحشت بزرگی در پیش است، و بر سر راه شما گردنه دشوار و منزل هایی بس هولناک است که چاره ای از گذشتن و توقف در آن منازل نیست. یا مشمول رحمت پروردگار شده که از آن وحشت ها نجات می یابید و از خطرات و منظره ترسناک آن و از اخبار وحشتناک رها و راحت می شوید یا هلاکت و شقاوتی است که قابل جبران نیست.(1)

4. امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام برای اهل مصر نوشته، چنین آمده است: بندگان خدا! از مرگ رهایی نیست. پس پیش از فرا رسیدن آن ترس و احتیاط را مراعات کنید و توشه لازم آن را آماده نمایید که شما هدف مرگ قرار گرفته اید. اگر بایستید، شما را می گیرد و اگر فرار کنید، شما را به دست می آورد و مرگ از سایه شما برای شما لازم تر و نزدیک تر است. مرگ بر پیشانی شما نوشته شده و دنیا پس از شما درنوردیده خواهد شد.

بنابراین هنگامی که هواهای نفسانی و شهوات با شما دست به گریبان است، مرگ را بسیار یادآور شوید که مرگ برای وعظ و اندرز کافی است. و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله اکثر اوقات اصحابش را به یاد مرگ توصیه می کرد و می فرمود: زیاد در یاد مرگ باشید که لذت ها را از بین می برد و میان شما و شهوات شما حائل و مانع می شود.(2)

5. امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مرگ برای بعضی مطلوب است که به دنبال مرگ هستند (شهادت) و نسبت به بعضی طالب است که از مرگ می گریزند، ولی مرگ در طلب آنها و به دنبال آنان است. کسی که ایستاده و اقامت

1- . امالی صدوق: 403
2- . امالی طوسی: 28

کرده، مرگ را ناتوان نخواهد کرد و کسی که از مرگ فرار می کند، از دستش نجات نخواهد یافت. بنابراین اعمال صالحه پیش فرستید و کوشش نموده و مسامحه نکنید که از مرگ چاره و فرارگاهی نیست.

شما اگر کشته و شهید نشوید، می میرید و به طور طبیعی از دنیا خواهید رفت. قسم به آن خدایی که جان علی در دست قدرت او است، اگر هزار شمشیر بر سر من فرود آید، از مردن در بستر برای من آسان تر است. (1)

6. امالی طوسی: از سخنان علی علیه السّلام است که فرموده: ای مردم! شما هدف تیر مرگ هستید که این تیرهای مرگ در رسیدن به هدف مسابقه دارند و اموال شما هم به دست مصائب و حوادث ناگوار مورد غارت است. آنچه در دنیا از غذاها می خورید، توام با ناراحتی ها است و لقمه ها در گلوی شما می ایستند و حبس می شوند و آنچه بیاشامید، در حلق شما شکسته می شود (نوش با نیش توام است). خدا را شاهد می گیرم که اگر نعمتی را که موجب خوشحالی شما است به دست آورید، حتما نعمت دیگری را از دست خواهید داد که باعث ناراحتی شما است. ای مردم! ما و شما برای فنا و معدوم شدن آفریده نشده ایم، بلکه برای بقا و جاودانی آفریده شده ایم، و با مرگ فانی نمی شوید، فقط به منزل و جایگاه دیگری منتقل می گردید. پس زاد و توشه برگیرید برای آن جهانی که به طرف آن خواهید رفت و در آنجا جاودانی هستید.(2)

7. امالی صدوق: ابن ابی عمیر از کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنید که این دو بیت را می خواندند:

از این فرصتی که هست استفاده کرده و عمل کن که قطعا خواهی مرد

و ای انسان مختار! برای خود هر چه می خواهی انتخاب کن آنچه که گذشت گذشت مثل اینکه اصلا واقع نشده است. و آنچه که آینده است مثل اینکه الان واقع شده است (چون حتما خواهد آمد)(3)

1- . امالی طوسی: 216

2- . امالی طوسی: 216

3- . امالی صدوق: 396

8. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای روز حساب هیچ وحشتی نباشد مگر احساس شرم عرضه اعمال بر خدا و رسوایی از پرده برداری از پنهانی ها و افشای رازها، جای دارد که انسان از سر کوه پایین نیاید و در شهر و آبادی ها منزل نکند و نخورد و نیاشامد و نخوابد، مگر اینکه مضطر و مجبور شود که برای حفظ جان و پیشگیری از تلف شدن و مردن مقداری بخورد و بخوابد. و کسی که وحشت و هول و هراس قیامت را می بیند و در هر نفسی و لحظه ای شدائد و مشکلات هولناک قیامت را برپا می بیند و با چشم دل خود را در مقابل خداوند جبار احساس می کند، در این هنگام مشغول به حسابرسی خود شده، مثل اینکه در عرصه قیامت احضار شده و در امواج وحشت زای رستاخیز، مورد سؤال و بازپرسی قرار گرفته است. خداوند متعال فرموده است: «وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ.»(1) {اگر عملی به اندازه یک دانه ارزن باشد، ما آن عمل را آورده و به حساب آن خواهیم رسید و ما برای حساب کافی خواهیم بود. }

و بعضی از ائمه علیهم السّلام فرموده اند که شما مردم از خود حساب بکشید پیش از اینکه به حساب شما رسیده شود و با میزان شرم و حیا، اعمال خود را وزن کنید و بسنجید، پیش از اینکه شما و اعمال شما را بسنجند.

و ابوذر رحمه اللّٰه علیه گفته است: یادآوری بهشت به منزله مرگ است و یادآوری دوزخ نیز یک نوع مردن است. شگفتا از کسی که میان دو مرگ زنده است!

و روایت شده که حضرت یحیی بن زکریا در طول شب، از اول شب تا صبح درباره بهشت و دوزخ اندیشه می کرد و به این ترتیب شب زنده داری می کرد و به خواب نمی رفت. سپس صبحگاه چنین می گفت: خداوندا! به کجا می شود فرار کرد و پناه برد به جز درگاه رحمت تو؟(2)

9. روضه الواعظین: سلمان رضی عنه گفته است: از شش چیز شگفت دارم که سه چیز موجب خنده من شده و سه چیز مرا به گریه افکنده است. اما آنچه که موجب گریه و ناراحتی من گشته است: مفارقت و جدایی از دوستان، یعنی محمد

1- . انبياء / 47
2- . مصباح الشريعه: 85

صلی اللّه علیه و آله و یارانش؛ هول و هراس مردن؛ ایستادن در برابر حق متعال برای حساب. و اما آنچه که باعث خنده من شده است: آن کس که به دنبال دنیا است، با اینکه مرگ به دنبال او است؛ کسی که در غفلت و بی تفاوتی به سر می برد، با اینکه کاملا خود تحت مراقبت است؛ کسی که دهان خود را پر از خنده می کند، ولی نمی داند که خداوند از او راضی و خشنود است یا نسبت به او خشمناک و ناراضی است.(1)

10. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا صالح! هنگامی که جنازه ای را به دوش گرفته ای، فرض کن که جنازه تو است که حمل می شود و یا فرض کن که پس از مردن، از خداوند درخواست برگشت به دنیا کرده ای و خداوند هم تو را پس از مردن برگردانده. اکنون شروع کن و اعمال و کارهای تازه ای را انجام بده. سپس فرمود: چقدر شگفت آور است آنها را که رفته اند نگه داشته اند تا بعدی ها بیایند و ندای کوچ کردن در میان بعدی ها داده شده، ولی باز مشغول لهو و لعب هستند.(2)

11. کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر روز منادی ندا می دهد که ای فرزند آدم! زاد و ولد کن برای مردن و جمع آوری ثروت کن برای فنا و بنا کن برای خرابی!(3)

12. کتاب الزهد: ابن ابی عمیر از ابو ایوب، از ابو عبیده نقل می کند که گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! حدیثی و مطلبی به من بفرما که از آن سود برم. فرمود: ای ابو عمیر! یاد مرگ و مردن را بسیار کن که هیچ کس نیست که زیاد در یاد مرگ باشد، مگر اینکه حالت زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا در او حاصل می شود. (4)

1- . روضه الواعظین: 486
2- . کتاب الزهد: 77 - 78
3- . کتاب الزهد: 77 - 78
4- . کتاب الزهد: 77 - 78

13. کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرگ را (فراموش نکنید) که مرگ با آنچه آورده است می آید؛ با آسایش و راحتی و رجوع و بازگشت با میمنت به طرف بهشت و درجات عالیه برای اهل بهشت و خانه جاودان برای آنان که سعی و کوشش برای آنجا داشتند و تمایل و رغبت آنان به سوی آن بود. و نیز فرمود: وقتی که شقاوت و بدبختی دامنگیر کسی شد و ولایت و تسلط شیطان پیش آمد، آرزوهای دور و دراز در مقابل چشم انسان جلوه گر می شود و مرگ و یاد آن به کلی پشت سر رفته و اصلا مرگ را نمی بیند.

و نیز فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد کدام یک از مؤمنین از همه زیرک تر است؟ فرمود: آنان که بیش از همه در یاد مرگ و آماده تر برای فرا رسیدن آن باشند.(1)

14. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل امین خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای محمد! هر طوری که می خواهی زندگی بکن، ولی بدان که خواهی مرد. و هر کسی را که می خواهی دوست داشته باشی بدار، ولی بالاخره از او جدا خواهی گشت. و هر عملی که می خواهی بکنی انجام بده، ولی آن را خواهی دید (کیفر و پاداشش را می بینی)

ابن ابی عمیر گفته است که ابن سنان این جمله را اضافه نقل کرده که: «شرافت مؤمن نماز او است در دل شب و عزت او در بازداشتن خود از آزار و اذیت نسبت به مردم است.»(2)

15. کتاب الزهد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که عیسی بن مریم علیهم السّلام (راجع به مرگ) می گفت: هول و وحشتی است که نمی دانی چه وقت تو را فرا رسد. چه مانعی دارد که پیش از آمدن ناگهانی آن، خود را برای او آماده کنی؟(3)

1- . کتاب الزهد: 79 - 81
2- . کتاب الزهد: 79 - 81
3- . کتاب الزهد: 79 - 81

16. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که زیاد در یاد مرگ باشد، از زندگی دنیا به اندکی راضی و خشنود خواهد بود.(1)

17. دعوات راوندی: امیر مؤمنان علیه السّلام درباره آیه شریفه «وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا.»(2) {ای قارون! بهره و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن} فرمود: یعنی سلامتی و نیرومندی و آسایش خاطر و جوانی و نشاط و ثروت خود را فراموش نکن که در این فرصت ها و به وسیله این ها آخرت و سرای دیگر خود را تامین نمایی. و خدمت حضرت سجاد عرض شد که بهترین حالتی که بنده در حال مرگ داشته باشد کدام است؟ حضرت فرمود: طوری باشد که از فکر بنا و خانه و کاخ فارغ و خلاص شده باشد. عرض شد: چطور باشد؟ فرمود: به این معنا که از گناهان خود توبه کرده و مشغول کارهای خیر باشد تا با محبت و عشق و بزرگواری وارد محضر حق شود.

و پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد و درهم و دیناری از او باقی نماند، هیچ کس بی نیازتر از او داخل بهشت نخواهد شد.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که شب در بستر خود قرار گرفتی، یک نگاهی به اعمال روزانه خود بنما و ببین امروز چه چیزی خورده ای و چه چیزی را انجام داده ای و به یاد آور که خواهی مرد و معاد و قیامتی خواهی داشت.(3)

1- . نهج البلاغه 2 : 227
2- . قصص / 77
3- . دعوات راوندی: 132

باب هفتاد و هفتم : عفت و پاکدامنی و نگهداری شکم و دامن از حرام

آیات:

- وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ.(1)

{و مردان و زنان پاکدامن. }

- وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ. إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ. فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ.(2)

{و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند، مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند. و هر کس پا از این [حدّ] فراتر نهد، آنان همان از حدّ درگذرندگانند. }

روایات:

1. کافی: از زراره، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: عبادت نشده است خداوند به عملی که مهم تر و ارزنده تر از حفظ فرج و حفظ شکم از حرام باشد.(3)

توضیح: معنای عفت در اصل لغت عبارت از کف نفس و خودداری است. در قاموس گفته است: «عفّ عفّاً و عفافاً و عفافه» با فتح عین و «عفّةً» به کسر عین، فهو عفیف و عف (صفت مشبهه) به معنای خودداری از آنچه که حلال نیست و زشت است، مانند «استعف و تعفف.» و راغب گفته است: «عفه» عبارت از حالتی است در

1- . احزاب / 35
2- . معارج / 29 - 31
3- . کافی 1 : 373

نفس و روح انسان که این حالت مانع از تسلط شهوت و هوای نفسانی بر انسان می شود. و «متعفف» کسی را گویند که در اثر تمرین و ممارست دارای این حالت باشد. و معنای اصلی عبارت است از اکتفاء کردن به چیز اندک و کمی که از عفاف و عفه (به ضم عین) است که به معنای بقیه و باقی مانده از چیزی (که طبعا چیز اندکی است) است. و یا از «عفعف» است که به معنای میوه درخت اراک است. و «استعفاف» یعنی درصدد عفت داشتن بودن. (پایان کلام راغب)

و در اخبار و احادیث غالبا در عفت شکم و دامن به کار می رود، یعنی بازداشتن شکم و دامن از خواسته ها و تمایلات حرام و نامشروع، بلکه نسبت به موارد مکروه و شبهه ناک از خوردنی ها و آشامیدنی ها و آمیزش های جنسی نیز خودداری شود. و بالاتر از این درباره مقدمات و وسایل و موجبات این کارها نیز باید دقت نموده و خودداری کرد، مثلا تحصیل مال از راه حرام برای این کارهای حرام و شبهه ناک و نظیر بوسه و لمس و نگاه نامشروع هم که مقدمات آمیزش های نامشروع است باید مورد احتراز قرار گیرد. و این حدیث دلالت دارد که ترک حرام از عبادات، بلکه از افضل عبادات است و اینکه این دو نوع عفت (عفت شکم و دامن) از افضل عبادات است، چون دشوارترین کارها است.

2. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: برترین عبادت ها عفت شکم و فرج است.(1)

3. کافی: حضرت صادق، به نقل از امیر مؤمنان علیهما السّلام فرمود: عفاف افضل عبادات است.(2)

توضیح: ممکن است منظور از عفاف در اینجا، شامل ترک جمیع انواع محرمات باشد.

4. کافی: از ابی بصیر نقل می کند که شخصی خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کرد که اعمال نیک من خیلی ضعیف و روزه استحبابی من کم و اندک است، ولی امید است که این حالت را داشته باشم که جز غذای حلال نخورم.

1- . کافی 2 : 374
2- . کافی 2 : 374

حضرت فرمود: کدام کوشش و عبادتی است که افضل و برتر از عفت شکم و فرج باشد؟(1)

توضیح: «اجتهاد» یعنی کمال کوشش و جدیت برای کاری و مقصود در اینجا یعنی سعی و کوشش فراوان در اطاعت الهی.

5. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بیشترین چیزی که به وسیله آن امت من به دوزخ می روند، آن دو عضو مجوف و میان تهی انسان است، یعنی شکم و فرج.(2)

و با همین سند آمده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه چیز است که بر امت اسلامی بعد از درگذشت خود خائف و بیمناکم: ضلالت و انحراف پس از شناخت حقیقت و معرفت؛ فتنه ها و حوادث گمراه کننده؛ شهوات و تمایلات شکم و فرج.(3)

توضیح: «ما تلج» یعنی داخل می شود. در نهایه گوید: «اجوف» یعنی آنچه که دارای جوف و میان تهی است که در حدیث آمده که جوف و آنچه را که در خود جای می دهد، فراموش نکنید که یعنی شکم و آن خوردنی و آشامیدنی ها که داخل آن شده و در آنجا جمع می شود.

و گفته شده که منظور از جوف، دل و قلب است و آنچه که از معارف و شناخت الهی که در خود می گنجاند و جای می دهد. و گفته شده که مقصود از جوف، شکم و فرج هر دو است که حدیث هم می گوید: خطرناک ترین چیزی که بر شما می ترسم، از ناحیه آن دو عضو مجوف است (شکم و فرج). ضمیر در «باسناده» یا به علی یا به سکونی برمی گردد و در هر دو صورت منظور از سند، سند پیشین است. و گفته شده در نسخه شهید ثانی قدّس سره این نیست.

مؤلف: امت اسلامی جدا به آنچه که حضرت خوف و ترس داشت گرفتار و مبتلا شدند، مگر افرادی که خداوند آنان را حفظ فرموده و آنها خیلی کم هستند.

1- . کافی 2 : 374

2- . كافى 2 : 374
3- . كافى 2 : 374

6. کافی: قداح نقل می کند که گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: هیچ عبادتی افضل از عفت شکم و فرج نیست.(1)

7. کافی: منصور بن حازم، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هیچ عبادتی افضل از عفت شکم و فرج نیست.(2)

8. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدا کسی را که دارای شرم و حیا و دارای عفت باشد دوست می دارد و نسبت به کسی که فحاش است و در سؤال اصرار ورزد، خشمناک است.(3)

9. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای نجم! همه شما در بهشت با ما هستید، ولی چقدر زشت است که کسی از شما در حالتی که پرده شرم را کنار زده و زشتی هایش آشکار شده باشد داخل بهشت شود. عرض کردم: فدایت شوم! آیا واقعا قضیه از این قرار است؟ فرمود: آری، اگر شکم و فرج را حفظ نکند.(4)

10. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما نسبت به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم با شما نیکی نمایند، و نسبت به زنان دیگران عفت بورزید تا زنان شما هم از تعرض دیگران مصون باشند.(5)

11. قرب الاسناد: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حق و حد شرم از خدا را مراعات کنید. عرض کردند: چکار کنیم؟ فرمود: اگر می خواهید این کار را بکنید، باید شب را به سر نبرید، مگر اینکه اجل و مرگ را در برابر چشم ببینید و سر خود و آن افکاری که در آن وارد می شود از انحراف نگاه دارید و همچنین شکم و آنچه که در آن جای می گیرد. و باید در یاد مرگ و یاد قبر و ماندن و پوسیدن در آن باشید و کسی که در مقام تحصیل آخرت است، باید زر و زیور دنیا را رها کند.(6)

1- . کافی 2 : 374
2- . کافی 2 : 374
3- . امالی طوسی: 25
4- . خصال: 25

5- . خصال: 55
6- . قرب الإسناد: 23

12. امالی صدوق: ابن ولید، از صفار، از ابن هاشم، از قداح نیز این طور نقل کرده است.(1)

13. خصال: ابو هریره، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: اولین چیزی که موجب دخول امت من به آتش می شود، آن دو عضو مجوف است. عرض کردند: منظور چیست؟ فرمود: فرج و دهان. و مهم ترین چیزی که عامل دخول بهشت است، تقوای الهی و اخلاق خوب است.(2)

مؤلف. بعضی از اخبار مربوطه در «باب صفات شیعه» نقل شد.

14. خصال: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس از امت من که از چهار صفت سالم بماند، اهل بهشت است: از دخول و فرو رفتن در دنیا؛ از پیروی هواهای نفسانی؛ از شهوت شکم؛ از شهوت فرج.(3)

15. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابی جارود از حضرت باقر علیه السّلام آمده است که در تفسیر آیه شریفه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً.»(4) {ای فرزندان آدم، ما به شما لباسی که بدی های شما را می پوشاند عطا کرده ایم و متاع و زندگی به شما داده ایم} فرمود: اما لباس همان جامه ای است که می پوشند و اما «ریش» یعنی متاع و مال دنیوی و اما لباس تقوا عبارت است از عفت، که شخص دارای عفت گرچه لباس هم نداشته باشد، مستور العوره و آبرومند است. و شخص فاجر و نابکار لباس هم که داشته باشد، باز هم سبک و هرزه و بی آبرو است. خداوند می فرماید: «وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ.» یعنی عفاف و دارای عفت بودن و پاکدامنی آن خیر و خوب است. و «ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللّٰهِ

1- . امالی صدوق: 366
2- . خصال: 78
3- . خصال: 223
4- . اعراف / 26

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.» و این از آیات و نشانه های الهی است این تذکرات را می دهیم، باشد که متذکر و متوجه شوند.(1)

16. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: سه چیز است که پس از درگذشت خود بر امتم خائف و بیمناکم: ضلالت و گمراهی و انحراف از حق پس از معرفت و شناخت؛ فتنه ها و حوادث گمراه کننده؛ شهوت شکم و فرج.(2)

در صحیفه رضویه از اجداد خویش علیهم السّلام نیز چنین آمده.(3)

17. عیون اخبارالرضا: به همین اسناد نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اول کسی که داخل بهشت می شود، شهید است و آن برده ای که عبادت پروردگارش را به نحو احسن انجام دهد و نسبت به سید و مولای خود خیرخواه باشد، و شخص عفیف و پاکدامنی که دارای عبادت باشد.(4)

در امالی طوسی نیز از داود بن سلیمان، از حضرت رضا، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام چنین نقل شده است.(5)

مؤلف: پاره ای از اخبار مربوطه در «باب ورع» و در «باب مکارم» نقل شد.

18. معانی الاخبار: از انس بن مالک نقل می کند که گفته است: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد اصحاب و یاران خود آمد و فرمود: هر کس دو چیز را برای من ضامن شود، من برای او بهشت را ضمانت می کنم. ابو هریره عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! من آن دو چیز را ضامن می شوم؛ آن دو چیز چیست؟ رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که مابین دو فک خود (زبان) و ما بین دو پای خود (فرج) را حفظ کند، من بهشت را برای او ضامنم. یعنی کسی که زبان و فرج خود را حفظ کند. البته اسباب و موجبات گرفتاری ها از این دو عضو ریشه می گیرد.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 1 : 232

2- . عيون اخبار الرضا 2 : 32
3- . صحيفه الرضا: 4
4- . عيون اخبار الرضا 2 : 32
5- . امالى طوسى: 157

و جنایت زبان عبارت است از کفر به خدا و گفتار باطل و تهمت و بهتان و الحاد و یاوه گویی درباره اسما و صفات الهی و غیبت و سخن چینی که همه این ها از جنایت های زبان است. و جنایت و انحراف و گناه فرج عبارت است از آمیزش نامشروع. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ. إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ. فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ.» (1) {آنان که فرج خود را حفظ نمایند مگر در مورد همسران و کنیزان خود که در این مورد ملامت و توبیخ ندارند. پس کسی که دنبال غیر این ها باشد آنان از حد و مرز خود تعدی و تجاوز کرده اند.} (2)

19. معانی الاخبار: از مردی از اصحاب ما به نام ابراهیم نقل می کند که گفت: از حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام معنای مروت و مردانگی سؤال شد. فرمود: داشتن عفاف دینی، اندازه گیری خوب در زندگی، صبر در برابر مشکلات. (3)

20. محاسن: از ابی بصیر، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که شخصی خدمتش عرضه داشت: اعمال من خیلی کم است و در انجام کارهای استحبابی ضعیفم و روزه و نماز مستحبی من اندک است، ولی این امید و این تصمیم را دارم که به جز حلال غذایی نخورم و جز در مورد حلال، اعمال شهوت نکنم. حضرت فرمود: کدام کوششی برتر و بهتر از عفت شکم و فرج است؟ (4)

21. محاسن: از ابی برزه که از اصحاب پیامبر و نابینا بود، در خبری طولانی نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من بر امت خود پس از درگذشتم بیمناک نیستم، مگر نسبت به سه چیز: جهل و گمراهی پس از معرفت و شناختن حق؛ پیشامدهای گمراه کننده؛ و شهوات چشم در مورد شکم و فرج. (5)

1- . مؤمنون / 50
2- . معانی الأخبار: 411
3- . معانی الأخبار: 258
4- . محاسن 1 : 455
5- . محاسن 1 : 460

22. صحیفه الرضا: حضرت رضا، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد: بیشترین و مهم ترین سبب دخول بهشت چیست؟ فرمود: پرهیزکاری و تقوای الهی و اخلاق نیک. و از مهم ترین موجبات و اسباب دخول آتش سؤال شد. فرمود: آن دو عضو مجوف؛ شکم و فرج.(1)

23. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخصی از اعراب بادیه خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مشرف شد و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! به من توصیه و سفارشی بفرما. فرمود: بلی، من تو را سفارش می کنم به حفظ و نگهداری آنچه که میان دو پای تو است.(2)

24. مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من شما را توصیه می کنم به حفظ و نگهداری فرج و دهان (زبان).(3)

1- . صحیفه الرضا: 74
2- . کتاب الزهد: 8
3- . مشکاه الانوار: 60

باب هفتاد و هشتم : سکوت و سخن گفتن در جای آنها و فضیلت خاموشی و ترک سخنان بی فایده

آیات:

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ الی قوله تعالی قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید. و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، درباره آنها سؤال کنید، برای شما روشن می شود. خدا از آن [پرسش های بیجا] گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است. گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسش ها کردند آن گاه به سبب آن کافر شدند. }

روایات:

1. کتاب احتجاج: از حضرت سجاد علیه السّلام راجع به سخن گفتن و سکوت سؤال شد که کدام یک افضل و بهتر است؟ فرمود: سخن گفتن و سکوت هر کدام آفات و زیان هایی دارد. اگر طوری باشد که از آفت و زیان سالم باشد، البته سخن گفتن بهتر از سکوت است. عرض کردند: چطور و به چه دلیل؟ فرمود: به دلیل اینکه خداوند متعال انبیاء و اوصیاء را برای سکوت و خاموش بودن مبعوث نفرموده است، بلکه برای حرف زدن و ابلاغ مطالب و حقایق فرستاده است. استحقاق بهشت به وسیله کلام و سخن است که به دست می آید نه از راه سکوت. همچنین ولایت

-1 . مائده / 101 - 102

الهی از راه سخن تثبیت و تحقق می یابد، نه به وسیله سکوت. و از راه سکوت نیست که انسان از آتش دوزخ مصون می ماند. همه این فواید از اثر کلام و سخن است. من هرگز ماه را با خورشید برابر نمی دانم، حتی اگر بخواهیم ارزش و فضیلت سکوت و خاموشی را توصیف کنیم، باید از راه کلام و سخن گفتن باشد، ولی فضیلت و ارزش کلام را نمی توانیم به وسیله سکوت بیان کنیم.(1)

2. امالی صدوق: امام ششم علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: همه خوبی ها در سه خصلت جمع شده: نظر و نگاه؛ سکوت؛ کلام و سخن. هر نگاه و دیدنی که عبرت و پندپذیری در آن نباشد، سهو و غفلت است. و هر سکوتی که توام با فکر و اندیشه نباشد، آن غفلت و عدم توجه است. و هر سخن و کلامی که ذکر الهی نباشد، لغو و بیهوده گفتن است. بنابراین خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه و سخنش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرش در امان باشند.(2)

در ثواب الاعمال هم از ابو حمزه، از حضرت باقر، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نیز چنین نقل کرده است.(3)

در محاسن نیز از حضرت صادق علیه السّلام نیز همین طور نقل کرده است.(4)

در امالی از ابو حمزه، از حضرت باقر از امیرمؤمنان علیهما السّلام نیز چنین نقل کرده است. (5)

در خصال و در معانی الاخبار نیز به همین کیفیت نقل شده است.(6)

3. امالی صدوق: حضرت باقر، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ چیز برای محفوظ بودن بهتر از سکوت نیست.(7)

1- . احتجاج: 315

2- . امالی صدوق: 32

3- . ثواب الاعمال: 161
4- . محاسن: 5
5- . امالی صدوق: 63
6- . معانی الاخبار: 344
7- . امالی صدوق: 264

4. امالی صدوق: امام هفتم، از اجداد خود نقل می کند که امیر مؤمنان علیهم السّلام از کنار مردی که سخنان زیادی و بیهوده می گفت عبور کرد. حضرت توقفی کرد و فرمود: ای مرد! تو با سخنان خود برای این دو فرشته ای که مامور حفظ و ضبط هستند، نامه عملی را که به سوی پروردگارت می برند املاء و انشاء می کنی. بنابراین سخنی که برایت سودمند است بگو و آنچه که سودی برایت ندارد رها کن.(1)

5. معانی الاخبار و امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: با ارزش ترین مردم البته کسی است که عمل بی فایده و بیهوده را رها کند.(2)

6. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خواب موجب آسایش بدن است و سخن گفتن موجب آرامش روح است و سکوت موجب راحتی عقل است.(3)

7. عیون الاخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: انسان و ارزش او در زیر زبانش نهفته است.(4) (از سخن گفتن شخصیت انسان معلوم می شود)

مؤلف در «باب مواعظ» با اسناد دیگر نقل خواهد شد.

8. قرب الاسناد: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از علائم و نشانه های فقه، حلم و بردباری، علم و دانش و سکوت و خاموش بودن است. سکوت و گوش دادن از درهای ورود حکمت و دانش است. سکوت موجب کسب محبت و راهنما و دلیل بر خیر و خوبی است.(5)

9. عیون اخبارالرضا و خصال: بزنطی، از آن حضرت همین روایت را نقل کرده، ولی آنجا این طور است که: «سکوت راهنمای همه خوبی هاست.»(6)

1- . امالی صدوق: 37
2- . معانی الأخبار: 196 ، امالی صدوق: 28

3- . امالى صدوق: 358
4- . عيون اخبار الرضا 2 : 58 ، امالى صدوق: 362
5- . قرب الإسناد: 269
6- . خصال: 158

10. قرب الاسناد(1). هارون از ابن صدقه از امام ششم از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمود برای هر زبانی مراقب و نگهبانی هست که گفتارها را ضبط می کند پس باید بنده از خدا بترسد و دقت کند که چه می گوید.

و نیز فرمود از نشانه نیکویی اسلام انسان ترک سخن بیهوده است (کسی که اسلامش کامل باشد سخنان بیهوده را رها می کند).(2)

11. خصال: از حارث، از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ چیز سزاوارتر از زندانی کردن طویل المدت زبان نیست.(3)

12. ثواب الاعمال و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن تا وقتی که ساکت است، در ردیف محسنین و نیکان نوشته می شود، ولی هنگامی که مشغول سخن می شود، یا جزو نیکان یا جز بدان نوشته می شود.(4)

ثواب الاعمال هم این روایت را آورده است.(5)

13. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: حضرت داود به سلیمان علیهما السّلام گفت: ای پسرک من! از خنده زیاد برحذر باش که خنده زیاد موجب حقارت و پستی بنده است در روز قیامت. ای فرزند! بر تو باد به سکوت طولانی و خاموشی، مگر نسبت به مورد خوبی و خیر و جز از سخن خوب که در آن مورد سکوت روا نیست، چون یک بار ندامت و پشیمانی، بر یک سکوت طولانی بهتر است از پشیمانی های متعدد از سخنان زیاد. ای فرزند! اگر فرضا سخن گفتن ارزش نقره را داشته باشد، سزاوار است که سکوت ارزش طلا را داشته باشد.(6)

14. ثواب الاعمال و خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: زبان انسان هر روز با سایر اعضا و جوارح مواجه می شود و می پرسد: حالتان چطور است؟

1- . قرب الإسناد: 67

2- . قرب الإسناد: 67
3- . خصال: 53
4- . ثواب الأعمال: 212 ، خصال: 15
5- . ثواب الأعمال: 162
6- . قرب الأسناد: 69

پاسخ زبان را که می دهند، می گویند: حال ما خوب است، اگر تو بگذاری! و زبان را سوگند می دهند که تو را به خدا که ما را مراعات کنی که ثواب ما و عقاب ما بسته به رفتار تو است.(1)

15. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به عبادتی بهتر از سکوت و زیارت کعبه عبادت نشده است.(2)

در کتاب غایات هم همین طور نقل شده، ولی در آنجا تعبیر افضل و بهتر نشده و به لفظ مثل (مانند سکوت) تعبیر شده است.

16. خصال: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که ابوذر رحمه اللّٰه علیه فرموده است: دنیا را در دو کلمه قرار بده؛ یک کلمه درباره تحصیل معاش حلال و یک کلمه هم راجع به تحصیل آخرت. و سخنی که درباره چیز سومی باشد، زیان دارد و سودی ندارد. پس آن را انجام نده و وارد آن نشو... تا آخر خبر.(3)

17. خصال: سفیان ثوری، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای سفیان! پدر بزرگوار من علیه السّلام مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی فرموده است. و در ضمن مطالبی که فرمود این چیزها بود: ای فرزند! هر کس که با رفیق بد مصاحبت و همنشینی داشته باشد، سالم نخواهد ماند و کسی که در جاهای بد رفت و آمد داشته باشد، متهم خواهد شد و کسی که مالک زبانش نباشد، پشیمانی خواهد داشت. سپس حضرت شعری به این مضمون خواند:

زبان خود را به خوبی و خیر عادت ده تا بهره مند شوی، که زبان به آنچه که تمرینش دهی عادت می کند

زبان آنچه را که شیوه او قرار دهی خواستار است، چه شیوه خیر و چه شیوه بد. پس دقت کن که چگونه عادتش می دهی.(4)

مؤلف: در «باب جوامع مکارم» نیز این مطلب نقل شده است.

1- . ثواب الأعمال : 282 ، خصال : 6

2- . خصال : 35

3- . خصال : 40
4- . خصال : 169

18. خصال: علی بن مهزیار از امام علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که عافیت و سالم ماندن اگر فرضا دارای ده جزء باشد، نه دهم آن در گمنامی و عزلت است و یک دهم آن در سکوت و خاموشی است.(1)

در ثواب الاعمال نیز همین طور نقل شده است.(2)

19. معانی الاخبار و خصال: در ضمن وصایا و سفارش های ابوذر است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر عاقل و خردمند لازم است که بینای به زمانش باشد؛ توجه به کار خود داشته باشد؛ و نگهبان و نگهدار زبانش باشد. چون کسی که سخن خود را جزو اعمال خود بداند، سخنان خود را کم و اندک می نماید، مگر آنچه را که به حالش مفید و سودمند باشد.

و نیز فرمود: بر تو باد به سکوت طولانی که خاموشی زیاد که عامل طرد و بر کنار زدن شیطان و یاوری است بر انجام امور دینی.(3)

20. خصال: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه چیز است که عامل نجات انسان است: زبان خود را بازداری؛ بر گناهت گریه کنی؛ و ملازم خانه خود باشی.(4)

21. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر می خواهی که چشمت روشن باشد و به خیر دنیا و آخرت نائل شوی، چشم طمع خود را از آنچه که در دست مردم است قطع کن. و خود را فرض کن که مرده ای و در زمره اموات هستی و خود را بالاتر از هیچ کس ندان و زبانت را مانند مال خویش حفظ کن.(5)

22. عیون اخبارالرضا: از ابن اسباط و حجال نقل می کند که از حضرت رضا علیه السّلام شنیده اند که فرموده است: در بنی اسرائیل رسم و قرار این بود که عابد را عابد نمی دانستند، مگر اینکه ده سال حالت سکوت و خاموشی داشته باشد.(6)

1- . خصال : 437
2- . ثواب الاعمال: 162
3- . معانی الأخبار : 334 ، خصال : 525
4- . خصال : 85
5- . خصال : 122
6- . عيون اخبار الرضا 2 : 15

23. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخص عربی خدمت پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله رسید و عرض کرد: آیا شما از جهت پدر و مادر بهتر از همه ما نیستید و از لحاظ ذریه و فرزند و رئیس و بزرگ ما، هم در زمان جاهلیت و هم در عصر اسلام، عزیزتر از ما نیستید؟ حضرت خشمناک شد و فرمود: ای اعرابی! زبانت چقدر حاجب و مانع دارد؟ عرضه داشت: دو حجاب: دو تا لب که با بستن آنها زبان از سخن باز می ماند و همچنین دندان ها هم حجاب دیگری است. حضرت فرمود: آیا یکی از این دو حجاب مانع تیز زبانی تو نشد؟ آگاه باش آنچه را که انسان دارد، هیچ چیز برای آخرتش زیانبارتر از رها بودن زبان و چرب زبانی نیست. آنگاه به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! بلند شو و زبان این مرد را قطع کن! مردم خیال کردند که علی علیه السّلام زبان او را می برد. ولی علی علیه السّلام چند درهمی به او داد (آن شخص از حضرت توقعی داشت)(1)

24. امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام هنگام وفات این جمله بود که فرمود: و سکوت و خاموشی را انتخاب کن تا سالم بمانی.(2)

25. معانی الاخبار: حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود: در موارد زیادی سکوت یار و کمک خوبی است، گرچه سخنور کاملی باشی.(3)

26. معانی الاخبار: انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد اصحاب خود آمد و فرمود: هر کس دو چیز را برای من ضمانت کند، من برای او بهشت را ضمانت می کنم. ابو هریره گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! من ضامن آن دو چیز می شوم، آنها چیست؟ حضرت فرمود: هر کس میان دو فکش (زبان) و میان دو پایش را حفظ کند، من برای او ضامن بهشت هستم. یعنی هر کس ضامن حفظ زبان و فرج خود شود. چون موجبات گرفتاری ها از همین دو عضو ریشه می گیرد. و جنایات زبان عبارت است از کفر به خدا، گفتارهای باطل و یاوه، بهتان، تهمت، الحاد و انحراف درباره صفات و اسماء الهی، غیبت، سخن چینی که تمام

1- . معانی الأخبار : 171
2- . امالی طوسی: 8
3- . معانی الأخبار : 401

این ها از جنایت های زبان است. و جنایت فرج یعنی آمیزش نامشروع که خداوند متعال فرموده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ.»(1)

27. امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زبانت را نگهدار و سخنت را حساب کن، در نتیجه کلامت کم خواهد شد، جز در مورد خیر.(2)

28. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: پرحرف نباشید، جز درباره ذکر الهی که پرحرفی به جز در مورد ذکر خدا، موجب سختی و قساوت قلب است و دورترین مردم از قرب الهی، کسی است که قساوت دل داشته باشد.(3)

29. امالی طوسی: از جمله وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش علیه السّلام است که: ای فرزند! عاقل و خردمند لازم است که در کارهای خود تامل و دقت کند، بنابراین باید زبانش را حفظ کند و مردم زمانش را خوب بشناسد.(4)

30. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به اصحابش فرمود: بشنوید از من سخنی را که از مرکب ها و اسب های نشاندار ارزنده تر است. هیچ یک از شما سخن بی فایده را بر زبان نیاورد. در مورد سخنان مفید هم پرگویی نکند، تا وقتی که موقعیت مناسب باشد. چه بسا سخن گویی که با سخن بیجا بر خود جنایت کرده است. هیچ یک از شما مرام جدال و ستیزه گی نداشته باشد، نه با نادان و نه با شخص بردبار، که اگر با شخص حلیم و بردبار بستیزد، او را از فیوضات خود و از ارزش ها دور خواهد کرد و اگر با نادان بستیزد، او را پست و بی مقدار خواهد کرد. اگر برادر دینی شما غایب باشد، او را به نحو احسن یاد کنید تا بهتر از آن صورتی که دوست دارید، شما را در حال غایب بودنتان یاد نمایند، و عملکرد شما مانند حال کسی باشد که می داند احسان و کار خوب، پاداش و عمل زشت و بد کیفر دارد.(5)

1- . معانی الأخبار : 411
2- . امالی صدوق: 322

3- . امالی طوسی: 3
4- . امالی طوسی: 146
5- . امالی طوسی: 225

31. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: روز خود را به چنین و چنان و چنین کردیم و چنان کردیم سپری نکنید که همراه شما نگهبانانی هستند که کارهای ما و شما را ضبط می کنند.

و نیز فرمود: زبانتان را باز دارید و در برابر حق تسلیم صرف باشید؛ باشد که بهره مند شوید.(1)

32. علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: روز را به سرگرمی سپری نکن که با تو نگهبان هست.(2)

33. امالی طوسی: حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: من چهار چیز گفته ام که خداوند صدق گفتار مرا در قرآن نازل فرموده است: 1) من گفته ام شخصیت و ارزش انسان در زیر زبانش نهفته است و خداوند متعال فرموده: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ.»(3) {ای پیامبر عزیز، آنان را در نحوه گفتارشان خواهی شناخت.} 2) من گفته ام کسی که چیزی را نفهمد، دشمنی و لجاجت می کند و خداوند متعال می فرماید: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ.»(4) {آنچه را که احاطه علمی به آن ندارند تکذیب می کنند.} 3) من گفته ام ارزش انسان یا قیمت انسان به آن چیزی است که آن را خوب بلد است، و خداوند متعال در داستان طالوت می فرماید: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ.»(5) {خداوند از میان شما طالوت را برگزید، چون دارای علم فراوان و بدنی قوی و نیرومند است.} 4) من گفته ام کشتن و اعدام قاتل موجب کم شدن قتل و کشتار است و خداوند متعال فرموده: «وَ لَکُمْ فِی

1- . خصال : 613
2- . علل الشرایع 2 : 569
3- . محمد / 30
4- . یونس / 39
5- . بقره / 247

الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ.»(1) {قصاص و اعدام قاتل موجب و ضامن حیات و زندگی شما است ای خردمندان. }(2)

34. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: خوشا به حال کسی که زیادی اموال خود را انفاق نماید و زیادی سخن خود را نگه دارد.(3)

35. قصص الأنبیاء: حضرت آدم علیه السّلام چون فرزندان و فرزندزادگانش زیاد شدند، در نزد او صحبت می کردند، ولی حضرت آدم ساکت بود. آنان گفتند: پدر! چرا سخن نمی گویی؟ گفت: ای فرزندان من! خداوند متعال که مرا از جوار رحمتش بیرون ساخت، با من عهد و پیمان بست که ای آدم! اگر سخن خود را کم نمایی، به جوار رحمت من باز خواهی گشت.(4)

36. ثواب الاعمال: حضرت رضا، از پدر بزرگوارش، از حضرت صادق علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبانش است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که زبانش را حفظ کند، خداوند عیوب و زشتی های او را می پوشاند.(5)

37. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آیا نمی پسندید که نمازتان را بپا دارید و زکات را بپردازید و زبانتان را حفظ کنید و در نتیجه این ها داخل بهشت شوید؟

و گفته است که پدر من هم چنین نقل کرده است.(6)

38. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سکوت و خاموشی نشانه و علامت آگاهی به تقدیرات الهی و تسلیم در برابر مقدرات است، و سکوت کلید آسایش دنیا و آخرت است و موجب رضا و خشنودی خدا و تخفیف حساب و مصونیت از خطا و لغزش است.

1- . بقره / 179
2- . امالی طوسی: 494

3- . تفسير على بن ابراهيم قمى 1 : 211
4- . قصص الأنبياء: 48
5- . ثواب الأعمال: 217
6- . محاسن 1 : 268

و خداوند سکوت را پرده ای برای پوشش عیوب نادان و زینت برای دانا قرار داده است، و با سکوت هواهای نفسانی کنار می رود و موجب تربیت انسان و شیرینی عبادت و از بین رفتن قساوت قلب و عفاف و پاکدامنی و مروت و جوانمردی و کیاست و زیرکی است. بنابراین تا وقتی که راه چاره داری، راه و در زبانت را ببند، مخصوصا اگر شنونده اهلیت و شایستگی نداشته باشد و با ذکر و مذاکره برای خدا و در راه خدا همفکری و مساعدت نکند. ربیع بن. خثیم (زاهد معروف) روشش این بود که کاغذی در برابر خود می گذاشت و هر چه سخن می گفت می نوشت. سپس شب که می شد، حساب و بررسی می کرد تمام آنچه را که به سود یا زیانش بود و می گفت: ای آه و حسرت که خاموشان نجات یافتند و ما ماندیم! و یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به منظور خودداری از بر زبان آوردن سخنان بیجا، یک دانه ریگ در دهان خود می گذاشت و هنگامی که می خواست صحبت کند، بررسی می کرد؛ اگر آن سخن برای خدا و در راه خدا و برای رضای او بود، آن ریگ را از دهان بیرون می آورد. و خیلی از اصحاب هنگام تنفس، مانند نفس کشیدن کسانی که در حال غرق شدن هستند نفس می کشیدند و مانند مریض ها صحبت می کردند (خیلی ضعیف و کم). و همانا گفتن و سکوت عامل هلاکت و نجات مردم است. خوشا به حال کسی که خداوند توفیق شناختن عیوب سخن و بجا بودن آن را به او عنایت فرموده و فواید ارزنده خاموشی را دانسته است که این حالت از اخلاق و روش پیامبران است. و کسی که قدر و ارزش سخن را بداند، رفیق و دوست خوبی برای سکوت خواهد بود و هر کس که ارزش و لطائف خاموشی را بداند و سکوت را بر مخازن علمی و اندوخته های فکری خود امین قرار دهد، سخن و سکوتش به طور کلی عبادت خواهد شد و جز خدای جبار، هیچ کس از عبادت او مطلع نخواهد شد. (1)

39. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به وسیله سخن است که پاکی و ناپاکی دل و علم و دانش یا جهل و نادانی انسان آشکار می شود.

1- . مصباح الشریعه: 101

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: انسان در زیر زبانش نهفته است. بنابراین سخن خود را کاملا سنجیده و آن را بر عقل و معرفت خود عرضه کن و خوب دقت و تامل بنما؛ اگر برای خدا و در راه رضای او است سخن بگو، وگرنه سکوت بهتر از آن است. و برای اعضا و جوارح انسان هیچ عبادتی سبک تر و کم هزینه تر و پر ارزش تر و پربهاتر از سخنی که برای خدا و در راه خدا باشد در نزد خدا نیست، که این سخن برای نشر و بیان نعمت های خداوند بر بندگانش باشد. آیا نمی بینی که خداوند متعال برای روشن شدن اسرار غیبی و کشف علوم نهفته خود و باز کردن خزائن وحی خویش بین خود و بین پیامبرانش به غیر سخن چیز دیگری قرار نداده و همین طور میان پیامبران و امت های آنان؟ پس معلوم می شود که بهترین واسطه و مهم ترین وسیله ابلاغ تکلیف و برترین عبادت ها، سخن است. و از طرفی هیچ گناهی فسادانگیزتر و زیان بارتر برای بنده که کیفرش بسیار سریع و زودرس باشد و توبیخ و ملامت آورتر در نزد مردم باشد، نیز مانند سخن نیست.

هیچ چیزی مانند زبان نیست و زبان مترجم و بیانگر درون و گزارشگر دل است و به وسیله زبان سرّ نهفته درون کشف می شود و بر مبنای عمل زبان در قیامت حسابرسی مردم انجام می شود. و زبان شرابی است که به وسیله سخنانی که برای غیر خدا باشد، عقل و اندیشه حالت مستی به خود می گیرد (حرف های یاوه و بیهوده بر زبان جاری می گردد) و هیچ چیز مثل زبان سزاوار زندانی شدن و حبس طولانی نیست. و یکی از حکما گفته است که زبان خود را از سخنان بد حفظ کن و در موردی که خباثت و زشتی نباشد، اگر می توانی سخن بگو و ساکت مباش.

و اما سکینه و آرامش پس آن، یک حالت نفسانی ارزشمندی است که از طرف خدا به کسانی که شایستگی و اهلش باشند داده می شود که آنان امین بر اسرار الهی هستند در روی زمین.(1)

40. سرائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: همانا شیعیان ما بی زبان و گنگ و لال هستند (کم حرف هستند و بی جهت سخن نمی گویند). (2)

1- . مصباح الشریعه: 110
2- . سرائر 3 : 594

41. روضه الواعظین: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: حق زبان بر تو این است که عزت و احترام زبان را مراعات کرده و آن را از آلودگی به فحش بازداری و آن را به خیر عادت دهی و سخنان بی فایده و زیادی را ترک کنی و به مردم نیکی کرده و درباره آنان گفتار نیک و شایسته داشته باشی.

رسول گرامی صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما مسلمانان شش خصلت را پذیرفته و خود را متصف به این صفات بکنید، من هم در مقابل ضمانت بهشت را برای شما می پذیرم: سخن که گفتید، دروغ نگویید؛ وعده خود را خلاف نکنید؛اگر شما را امین دانستند و امانتی به شما سپردند، خیانت نورزید؛ چشمان خود را از حرام بپوشید؛ از آمیزش های نامشروع بپرهیزید؛ دست و زبان خود را از آزار و اذیت مردم بازدارید.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رفتار و گفتار شما باید موجب زینت ما باشد، نه اینکه باعث خجلت و شرم ما باشد. درباره مردم سخنان نیکو بگویید و زبان خود را از سخنان بی مورد و زیادی و از حرف های زشت باز دارید.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن را تا وقتی که آن را نگفته ای، در اختیار تو و در بند تو است، ولی هنگامی که آن را گفتی، تو در بند آن هستی. بنابراین همان طوری که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن. چه بسا ممکن است یک کلمه موجب سلب نعمت از تو بشود. و چیزی را که نمی دانی مگو که خداوند متعال فرایض و دستوراتی برای اعضا و جوارحت مقرر فرموده که روز قیامت با بیان این دستورات، به تو احتجاج نموده و تو را محاکمه می کند. کسی که زبانش را بر خودش امیر و مسلط نماید، خود را خوار و پست شمرده. کسی که پر حرف باشد، خطا و اشتباهش زیاد خواهد شد و کسی که خطا و لغزشش زیاد باشد، حیا و شرمش کم می شود و کسی که کم شرم باشد، ورع و تقوایش کم باشد و دلش می میرد و کسی که دلش مرده باشد، داخل آتش می شود. (1)

1- . روضه الواعظین: 467

42. جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: راحت و آسایش انسان در حفظ و حبس زبان است.

و نیز فرمود: حبس زبان موجب سلامت انسان است.

و فرمود: بلا و گرفتاری انسان از زبان است.

و فرمود: سلامت انسان در حفظ زبان است.

و فرمود: حدت و تیززبانی سرمایه است.

و فرمود: بلا و گرفتاری موکل به نطق و در کنار زبان است.

و فرمود: فتنه و زیان زبان از ضربت شمشیر شدیدتر است.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ضربت و زخم زبان شدیدتر از ضربت شمشیر و نیزه است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نجات انسان در حفظ زبان است.

پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله در ضمن وصیت و سفارش های خود به امام علی علیه السّلام فرمود: یا علی! هر کس که مردم از زبان او بترسند، از اهل دوزخ است.

و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که از شر زبان و شکم و فرج خود مصون باشد، وارد بهشت خواهد شد.

و نیز فرمود: خوشا به حال کسی که زیادی مال خود را انفاق کند و زیادی حرف های خود را نگه دارد.

و نیز فرمود: خداوند متعال در کنار زبان هر گوینده ای حاضر است (تمام جزئیات حرف ها ضبط و بررسی می شود).

و فرمود: ایمان بنده استوار نخواهد شد، تا وقتی که قلبش استوار شود و قلبش استوار نخواهد شد، مگر با استواری زبان.(1)

43. اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام در سفارش های خود به محمد بن حنفیه فرمود: بدان که زبان سگی است

ص: 394

1- . جامع الأخبار: 237

گزنده؛ اگر رهایش سازی می گیرد و چه بسا که یک کلمه، موجب سلب نعمت می شود. پس همان طوری که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن.(1)

44. اختصاص: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: زبان انسان هر روز با سایر اعضا و جوارح مواجه می شود و از آنها سؤال می کند که حالتان چطور است؟ آنها پاسخ می دهند که حال ما خوب است، اگر تو ما را رها کنی! و می گویند: خدا را خدا را در نظر داشته باش! و زبان را سوگند می دهند و می گویند که کیفر و پاداش ما از ناحیه تو است.(2)

45. اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: قیام به حق کن و خود را در معرض ناراحتی و رنجش قرار نده و از آنچه که فایده ای به حالت ندارد دوری کن.(3)

46. اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از من سخنی بشنوید که از درهم های خوب، بهتر است. از سخنی که به حالت فایده ای ندارد بپرهیز. و خیلی از سخنان مفید را هم رها کن، تا موقعی که مورد مناسب و بجایی به دست آوری. چه بسا گوینده به حق که در غیر مورد سخن گفته و در نتیجه به زحمت و مشقت افتاده. و هرگز با کسی لجاجت مکن، نه با شخص سفیه و نادان و نه با شخص حلیم و بردبار. که اگر با شخص حلیم و بردبار لجاجت کنی، از تو ناراحت می شود و تو را رها می کند و اگر سفیه باشد، تو را بی مقدار و پست خواهد کرد. اگر برادر دینی تو غایب باشد، او را به بهترین وجه یاد کن؛ بهتر از آن وضعی که دوست داری تو را در نبودنت یادآور شوند. و بدان که عمل و کار این است و کارها و اعمال تو مانند اعمال کسی باشد که می داند در مقابل اعمال نیک و بدش، کیفر و پاداش خواهد داشت.(4)

1- . اختصاص: 299 - 232

2- . اختصاص: 299 - 232

3- . اختصاص: 299 - 232

4- . اختصاص: 299 - 232

47. اختصاص: امير مؤمنان عليه السّلام به فرزندش محمد بن حنفيه فرمود: آنچه را كه نمى دانى نگو و بلكه همه آنچه را كه مى دانى مگو.(1)

48. اختصاص: حضرت صادق از پدرش عليهما السّلام روايت مى كند كه عيسى بن مريم عليهما السّلام فرموده است: خوشا به حال كسى كه سكوتش انديشه و تفكر و نگاهش عبرت و پندگيرى باشد و خانه مسكونى او (به ميزان نيازش) وسعت داشته باشد و بر خطا و گناهش بگريد و مردم از دست و زبانش در امان باشند.(2)

49. اختصاص: حضرت رضا عليه السّلام فرمود: چقدر زيبا است سكوتى كه از جهت ناتوانى و خستگى نباشد، و پرحرفى است كه لغزش هايى دارد.(3)

در كتاب مشكاه الانوار از موسى بن جعفر عليه السّلام نيز چنين نقل شده است.(4)

50. اختصاص: داود رقى از حضرت صادق عليه السّلام نقل مى كند كه فرمود: سكوت گنجى است زياد كه زينت شخص حليم و بردبار و پوشش عيوب نادان است.(5)

51. اختصاص: حضرت رضا عليه السّلام فرمود: سكوت درى است از درهاى حكمت و دانش كه عامل جلب محبت و دليل هر خير و خوبى است.

و فرمود: از علامات و نشانه هاى فقه و فهم، حلم و بردبارى، علم و دانش و سكوت و خاموشى است.(6)

52. اختصاص: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: شخص مؤمن هميشه جزو محسنين و نيكان است، مادامى كه ساكت است، ولى وقتى كه سخن گفت، يا جزو نيكان يا جزو بدان قرار مى گيرد.(7)

1- . اختصاص: 299 - 232
2- . اختصاص: 299 - 232
3- . اختصاص: 299 - 232
4- . مشكاه الانوار: 175

5- . اختصاص: 299 - 232
6- . اختصاص: 299 - 232
7- . اختصاص: 299 - 232

و فرموده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد خوب و صالح خبر خوب می گوید و مرد بد، خبر بد و زشت می گوید.(1)

53. اختصاص: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر در چیزی شر و بدی باشد، در زبان است.(2)

54. کتاب الزهد: حضرت صادق فرمود: کسی که بفهمد که سخنانش از اعمال او است، حرف های بی فایده اش کم خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: بر حذر باشید از بحث و جدال با کسی که مبتلا به انحراف شده، چون او تا وقتی زنده است، حجت و دلیل و تردستی و پشت هم اندازی دارد، ولی پس از اتمام مدتش، آتش فتنه اش او را می سوزاند.(3)

55. کتاب الزهد: علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم که می فرمود: کلام و سخن سه قسم است: سخن رابح و سودمند؛ سخن سالم؛ سخن شاحب و گوناگون.

اما رابح سخن کسی است که ذکر خدا را بکند؛ و اما سالم آن سخنی است که خدا او را دوست دارد؛ و اما شاحب سخن کسی است که با مردم مختلف معاشرت نموده و سخنان گوناگون و سست می گوید.(4)

56. کتاب الزهد: محمد بن سنان از ابن سکان، از صیقل روایت می کند که گفت: خدمت حضرت صادق بودم. حضرت غلام عجمی خود را برای کاری نزد شخصی فرستاد. غلام رفت و برگشت. حضرت درباره آن کار توضیح می خواست، ولی غلام در عین حال که چند بار توضیح می داد، نمی توانست مطلب خود را بفهماند و بیان کند. چون دیدم که غلام تعبیر رسا و بیان روشن نداشت، فکر کردم که

1- . اختصاص: 299 - 232
2- . اختصاص: 249
3- . کتاب الزهد: 4 - 10
4- . کتاب الزهد: 4 - 10

حضرت ناراحت می شود و بر غلام خشم می گیرد، ولی مشاهده کردم که حضرت نگاه تندی به غلام کرد و فرمود: به خدا سوگند اگر زبان تو ناتوان و نارسا است، قلب تو نارسا نیست. سپس حضرت فرمود: حیا و نارسایی زبان، از نشانه های ایمان است و فحش و ناسزاگویی و زبان درازی، از علائم نفاق است.(1)

57. کتاب الزهد: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا مردم را جز محصولات زبان عامل دیگری در آتش می افکند؟(2)

58. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از پدرم علیه السّلام شنیدم که می فرمود: از نشانه های خوبی اسلام انسان، ترک سخنان بی فایده است.

59. امالی طوسی: امیر مؤمنان، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: از علائم فقه و فهم انسان، کم حرفی در سخنان بی ثمر است.(3)

60. امالی طوسی: زید بن علی، از پدرش حضرت سجاد علیه السّلام نقل می کند که از حضرت علی علیه السّلام سؤال شد: با فصاحت ترین مردم کیست؟ فرمود: فصیح ترین مردم آن کسی است که در مقابل سؤال ناگهانی پاسخی دهد که سوال کننده را ساکت سازد.(4)

61. دعوات راوندی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخن بی فایده را نگو و در سخنان مفید هم پرحرفی نکن.(5)

62. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زبان درنده ای است که اگر آزاد باشد، حمله کرده و می گیرد.(6)

و نیز فرمود: آن کس که زبان خود را بر خود اسیر و مسلط نموده، خویشتن خویش را پست و خوار نموده است.(7)

1- . کتاب الزهد: 4 - 10
2- . کتاب الزهد: 4 - 10
3- . امالی طوسی: 622

4- . امالی طوسی: 703
5- . دعوات راوندی: 348
6- . نهج البلاغه 2 : 156
7- . نهج البلاغه 2 : 143

و فرمود: عقل انسان که تام و کامل شد، سخنش کم خواهد شد.(1)

و فرمود: انسان در زیر زبانش نهفته است.(2)

و فرمود: در خاموشی و سکوت از بیان حکمت و دانش خیری نیست، همچنان که گفتار از روی جهل و نادانی خیر و خوبی ندارد.(3)

و فرمود: کسی که حرف زیاد بگوید، خطا و لغزشش زیاد خواهد شد و کسی که خطای او زیاد باشد، حیا و شرمش کم می شود و کسی که کم حیا شد، ورع و تقوایش کم می شود و کسی که کم تقوا شد، دلش می میرد و کسی که دل مرده شد، داخل آتش خواهد شد.

و فرمود: کسی که بفهمد سخنش از اعمال او است سخنش کم خواهد شد، مگر حرف های مفید.(4)

و فرمود: تا وقتی که سخن را نگفته ای، در اختیار و در بند تو است، ولی پس از اینکه آن سخن را گفتی، تو در بند او قرار گرفته ای. بنابراین همچنان که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن. پس چه بسا که یک کلمه نعمتی را از تو سلب نموده و بلایی را به تو متوجه می سازد.

و فرمود: چیزی را که نمی دانی نگو و همه آنچه را که می دانی بازگو مکن که خداوند متعال دستوراتی برای اعضا و جوارح تو مقرر و فرض نموده که تو را نسبت به اجرای آنها مورد بازپرسی و محاکمه قرار می دهد.(5)

و نیز فرمود: سخن بگویید تا شناخته شوید که ارزش انسان در زیر زبانش نهفته است.

و فرمود: چه بسا گفتاری که مؤثرتر از قدرت و سلطنت است.(6)

1- . نهج البلاغه 2 : 157
2- . نهج البلاغه 2 : 181
3- . نهج البلاغه 2 : 186
4- . نهج البلاغه 2 : 227

5- . نهج البلاغه 2 : 237
6- . نهج البلاغه 2 : 239

و فرمود: بر حذر باشید از تلون اخلاق و دگرگون کردن آن از حالی به حالی و زبان خود را یک زبان نمایید (دو رو و دو زبان نباشید). و انسان باید زبانش را حفظ کند که این زبان برای صاحبش سرکشی می کند. به خدا سوگند هیچ بنده ای دارای تقوای مفید نخواهد شد، مگر اینکه زبانش را حفظ کند. و زبان مؤمن پشت قلبش قرار گرفته است و قلب منافق پشت سر زبانش هست، چون مؤمن وقتی می خواهد سخنی بگوید، ابتدا در قلبش آن را مورد تدبر و تامل و سنجش قرار می دهد و اگر دانست که خیر و مفید است، آن را اظهار می کند و اگر شر و زیانبار بود، پنهانش می کند. ولی منافق آنچه را که به زبانش می آید می گوید و سود و زیان سخن را فکر نمی کند، که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ایمان بنده استوار و مستقیم نمی شود تا اینکه قلبش استوار شود و دل هم مستقیم و استوار نمی گردد، تا اینکه زبانش مستقیم شود. بنابراین کسی که کوشش کند که خدا را ملاقات نماید در حالی که دستش از خون مسلمین پاک و از تعرض به مال مسلمین مصون و زبانش از هتک حیثیت و آبروی آنان سالم باشد، حتما چنین کند.(1)

و از سخنان حضرت علیه السّلام است که فرمود: آگاه باشید که زبان پاره گوشتی است از این پیکر انسان. هر گاه آمادگی در انسان نباشد، زبان هم یارای نطق ندارد و به هنگام آمادگی نطق و بیان مهلتش نمی دهد، ما (اهل بیت) فرمانروایان سخنیم و رگ و ریشه آن در وجود ما استوار و محکم شده و شاخه هایش بر ما سایه افکنده است. خدا شما را رحمت کند، شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق کم است و زبان از گفتار راست و حق عاجز و گنگ است و حق گویان و حق جویان خوارند. مردم این زمان همدم گناهند و بر سازش و سستی همگام.(2)

و در سفارش های حضرت به فرزندش حضرت مجتبی است که فرموده است: تدارک و جبران آنچه بر اثر سکوتت از دست داده ای آسان تر است از جبران آنچه

1- . نهج البلاغه 1 : 346
2- . نهج البلاغه 1 : 489

که در اثر سخن گفتن از دست رفته، که حفظ و نگهداری آنچه در ظرف است، با محکم بستن دهانه آن است.(1)

63. کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که بداند سخنش از اعمالش محسوب می شود، سخنش کم خواهد شد، مگر آنچه که مفید و سودمند باشد. کسی که پر حرف باشد، خطایش فراوان می شود و کسی که خطایش زیاد شد، کم حیا می شود و کسی که کم حیا باشد، تقوایش کم می شود و کسی که کم تقوا باشد، دلش می میرد و کسی که دلمرده شد، داخل آتش خواهد شد. هنگامی که ادب را از دست دادی، سکوت و خاموشی داشته باش. عافیت و سلامتی دارای ده جزء است که نه دهم آن در عزلت و دوری از مردم است و یک دهم آن در خاموشی است، مگر از ذکر خدا. چه بسا که یک نگاه موجب حسرت و اندوه است و چه بسا که یک کلمه موجب سلب نعمت می شود. کسی که رسم سخن گفتن را بداند، قوم و طایفه اش او را امیر و بزرگ خودشان قرار می دهند.

اگر انسان با پایش بلغزد بهبودی می یابد، ولی لغزش زبان ممکن است سرش بر باد دهد. زبانت را حفظ کن که سخن دربند شخص است، ولی اگر آن را گفت، او در بند سخن است. پایان دروغ پایان بدی است.

و فرمود: بهترین گفتار راستگویی است و سلامت در صدق و راستی است و سلامتی در صورت استقامت است. فرمود: هیچ چیز مانند سکوت موجب حفظ نیست. بترسید از سخن چینی که باعث کینه توزی است. کسی که زبان خود را بر خود مسلط و امیر کند، خود را پست و خوار کرده است. سکوت نور و روشنایی انسان است. خداوند متعال جمال صورت زن را در چهره او و قرار داده و جمال مرد را در گفتارش.(2)

64. امامت و تبصره: موسی بن جعفر علیهما السّلام، از پدرانش، از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که خیر گوید و بهره مند شود یا از گفتار بدی سکوت کند و سالم بماند.

1- . نهج البلاغه 2 : 51

2- . كنز جامع الفوائد 2 : 14

و از همان کتاب، با همان اسناد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شخص صالح خبر خوب می آورد و شخص بد خبر بد را بازگو می کند.

و نیز از همان کتاب، از سکونی، از امام ششم، از پدرش، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سکوت و خاموشی بهتر از گفتار بد است و بیان مطالب خوب، بهتر از سکوت است.

و فرمود: سکوت و خاموشی ارزشی طلا و سخن ارزش نقره دارد.

و از همان کتاب، از مسعده بن صدقه، از حضرت صادق، از پدرش، از اجداد خود علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سکوت گنجی است فراوان و زینت شخص حلیم و بردبار و پوششی است برای جاهل و نادان.

و فرمود: سکوت برای کسی که در یاد خدا باشد عبادت است.(1)

65. کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از علائم و نشانه های فقه و فهم، حلم و علم . سکوت است. سکوت دری است از درهای حکمت. سکوت باعث جلب محبت است و دلیل و راهنمایی است بر هر گونه خیر.(2)

توضیح: مقصود از «فقه»، علم و دانشی است که در کنارش عمل باشد. بنابراین منافاتی نیست که اصل علم و دانش از علائم فقه باشد. یا اینکه منظور از فقه، تدبر و اندیشیدن در امور است. راغب گفته: فقه یعنی دستیابی به مجهول از طریق علم موجود در ذهن که بنابراین اخص از علم می شود. خداوند در آیاتی از قرآن کلمه فقه را ذکر فرموده است:. «فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً.» {چه شده است که این مردم یک حدیث و یک مطلبی را هم نمی اندیشند.} و «بأنهم قوم لا یفقهون.» {اینان گروهی هستند که تدبر نمی کنند.} و آیات دیگر. و فقه در اصطلاح، پی بردن به احکام و دستورات شریعت است. و نیز در معنای حدیث بالا گفته شده است که مقصود از علم، یعنی گفتن از روی علم و مقصود از سکوت، یعنی درباره مطلبی که نمی داند سکوت کند. همچنین گفته شده که منظور از علم، آثار علم

1- . امامت و تبصره: 81 - 94
2- . کافی 2 : 393

است، یعنی با گفتار و منطق خود حق را اثبات و روشن سازد و مطالب باطل را مردود نماید و دین را ترویج و مشکلات را حل کند.

مؤلف: با سند دیگری از حضرت رضا علیه السّلام نقل شد که فرمود: «از علائم فقیه حلم است و سکوت او.» از پاره ای از اخبار استفاده می شود که فقه عبارت است از علم ربانی که در دل ثابت و جایگزین شده و آثارش در اعضا و جوارح آشکار شود. و اینکه در این حدیث فرمود: «سکوت دری است از درهای حکمت»، به این معنی است که سکوت سبب حصول و پیدایش علوم ربانی و الهی است، چون با سکوت تفکر و اندیشیدن تام و کامل می شود و تفکر صحیح هم موجب فهم و حکمت می شود. یا اینکه سکوت سبب افاضه علم از جانب خدا می گردد. یا اینکه منظور از سکوت، سکوت در خدمت عالم و جدال نکردن با او و گوش دادن به بیاناتش است که سبب حصول علم و حکمت است. یا اینکه مقصود این باشد که سکوت شخص، دلیل و نشانه دارا بودن علم و حکمت است در او. و اما جمله ای که فرمود: «سکوت باعث جلب محبت است»، مقصود از محبت، محبت داشتن به خدا است یا اینکه منظور و دوستی خلق است، زیرا مهم ترین سبب عداوت و دشمنی حرف زدن است، از قبیل نزاع و جدال و فحش و غیبت و سخن چینی و شوخی. در بعضی از نسخه ها به جای «محبت»، «جنه» است، یعنی سکوت باعث دخول در بهشت است.

و نیز جمله ای که در این حدیث است (سکوت دلیل بر هر گونه خیر و خوبی است) یعنی نشانه بودن خیر و خوبی ها در شخص سکوت کننده است. یا اینکه منظور از این جمله این باشد که سکوت موجب توفیق انسان است به هر خیر و کمالی.

66. کافی: ابی حمزه نقل می کند که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شیعیان ما گنگ و بی زبان هستند.(1)

توضیح: «خرس» جمع «اخرس» است و منظور این است که شیعیان سخن لغو باطل و آنچه را که نمی دانند، نمی گویند. همچنین در مورد تقیه و احساس خطر

1- . کافی 2 : 393

برای ائمه علیهم السّلام یا برای جان خودشان یا برادران دینی خود سکوت می کنند، بنابراین خیلی کم حرفند، مثل اینکه گنگند.

67. کافی: ابن علیّ جوّانی روایت کرده که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که به بنده خود به نام سالم در حالی که دست مبارک را بر دو لبش نهاده بود فرمود: ای سالم! زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما مسلط مکن.(1)

توضیح: ضمیر «شفنیه» به امام برمی گردد و برگشت آن به سالم بعید می نماید. منظور از سالم ماندن یعنی اگر سکوت داشته باشی، از گناهان زبان و مفاسد سخن سالم می مانی. و معنای جمله دوم این است که تو با ترک تقیه و سخنانی که نباید در آن مورد بگویی و با افشای اسرار ما، دشمنان را بر ما چیره نگردان.

68. کافی: عثمان بن عیسی نقل می کند که: خدمت حضرت موسی بن جعفر جعفر علیهما السّلام بودم که شخصی به حضرت عرضه داشت: مرا وصیتی کن! فرمود: زبانت را حفظ کن تا عزیز شوی و افسار خود را به دیگران نده که ذلیل می شوی.(2)

توضیح: راغب چنین گفته: «وصیت» یعنی پیشنهاد عملی به دیگری دادن که همراه آن موعظه و اندرز باشد که مثلا می گویند: «ارض واصیه و زمین واصیه»، یعنی زمین که گیاهش پیوسته به هم باشد. و «قیاد» بر وزن کتاب یعنی افساری که حیوان را با آن می کشند. و افسار خود را به دیگران دادن، یعنی کاری بکند و بهانه ای به دست مردم بدهد که از جهت ترک تقیه مخالفین بر او مسلط شده و موجبات آزار و اذیت او را فراهم نمایند. و نسبت ضلال و خوار کردن را که به گردن داده شده، از این نظر است که در میان اعضای انسان گردن مظهر ذلت است.

69. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به شخصی که خدمتش شرفیاب شده بود، فرمود: آیا میل داری تو را به

1- . کافی 2 : 393

2- . کافی 2 : 393

کاری راهنمایی کنم که از اثر آن خداوند تو را داخل بهشت فرماید؟ عرض کرد: آری یا رسول اللَّه! حضرت فرمود: از آن نعمت هایی که خدا به تو عنایت فرموده به دیگران عطا کن. عرضه داشت: اگر خودم نیازمندتر از دیگران بودم چطور؟ فرمود: پس مظلوم و ستمدیده را یاری کن. عرض کرد: اگر من ناتوان تر از آن مظلوم بودم چه کنم؟ فرمود: پس در این صورت افراد جاهل و نادان را با رهنمایی های خود ارشاد و هدایت کن. عرض کرد: اگر من خود نادان تر از آن بودم چطور؟ فرمود: پس لااقل زبانت را حفظ کن و خاموش باش، جز در مورد خیر. آیا خوشحال نیستی که در تو یکی از این خصلت ها باشد تا تو را به سوی بهشت بکشاند؟(1)

توضیح. «انل ... یعنی نیازمندان را از آنچه که خداوند به تو عطا کرده، عطا کن. جوهری در کتاب لغت گفته است: «نال خیرا»، «ینال نیلا» یعنی به خیر و سودی رسید و «اناله غیره» به دیگران سودی را رسانید و صیغه امر می شود «نل» به فتح نون. «للأحزق»، «أحزق» یعنی جاهل به مصالح خویش. در قاموس آمده: «صنع الیه معروفاً» مانند منع مصدر آن صُنعاً با ضمّه، یعنی آن کار را کرد و نیز «صنع صنعه الفرس» یعنی خوب در آن کار قیام کرد و «أصنع» یعنی دیگری را کمک کرد و «اصنع الاحزق» یعنی یاد گرفت و محکم کرد و «اصطنع عنده صنیعه» یعنی «اتخذها.» و در نهایه گوید: «الخرق» به ضم خاء یعنی جهالت و حماقت که فاعلش می شود «اخرق» و اسم مصدرش «الحُزق» به ضمّ است و از همین ریشه است روایتی که می گوید: «یقین ضائعاً او تصنع لاحزق»، «احزق» یعنی کسی که نمی داند چه کند و هنری هم در دست ندارد که آن را مایه کارش قرار دهد. (پایان نقل قول) گفتار حضرت صادق است که گفتار پیامبر را معنا کرده و ممکن است گفتار بعضی از راویان حدیث باشد. و منظور این است که نفع مالی و مادی مقصود نیست، بلکه با رای و مشورت او را کمک کند و در این جمله ترغیب و تکلیف شده که کسانی را که مصالح دینی و دنیوی خود را نمی دانند، ارشاد و راهنمایی نمایند. به یک نکته ادبی هم در این حدیث اشاره کنیم و آن اینکه لفظ «اخرق» که به معنای

1- . کافی 2 : 393

اسم تفضیل است (نادان تر) بر خلاف قاعده است و باید «اشد خرقا» گفته شود. در آخر روایت این جمله هست: «فاصمت لسانک الا من خیر» هم مجرد خوانده می شود و هم از باب افعال و ثلاثی مزید. و هم لازم و هم متعدی استعمال می شود. در قاموس آمده: «صمت، صموت صمّات» به معنای سکوت است، مانند «احمات.» و «تصمیت و أصمته» یعنی «أسکته» او را ساکت کردم. در نتیجه ثلاثی مجرّد و ثلاثی مزید آن هم لازم و هم متعدّی استعمال می شوند. و مقصود از خیر آن سخنی است که موجب ثواب اخروی شود و یا منفعت دنیوی بدان داشته باشد، بدون اینکه زیان و ضرری به کسی برسد. بنابراین از سخن مباح که نه نفع دنیوی و نه ثواب اخروی دارد، سزاوار است که انسان سکوت کند و امر در این حدیث برای مطلق طلب است که هم مورد لزوم و وجوب سکوت را شامل می شود و هم مورد رجحان و اولویت آن را.

و ضمنا درباره سخنان مباح که نه حرام است و نه واجب و نه مستحب، از جهتی بحث و اختلاف هست که آیا چنین سخنانی در پرونده اعمال ثبت و ضبط می شود یا نه. از ابن عباس نقل شده که این ها نوشته نمی شود و کیفر و پاداشی هم در مقابل آنها نیست، ولی ظاهرا ثبت می شود، چون آیه شریفه می فرماید: «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ.»(1) {هیچ گفتاری نیست، مگر اینکه در کنار آن مراقب و نگهبانی است آماده.} و آیه دیگر که فرموده: «وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ.»(2) {و هر کوچک و بزرگی در پرونده انسان مسطور و ثبت است.} و روایات زیادی که در «کتاب عدل» وارد کرده و نقل نمودیم. و کیفر و پاداش نداشتن دلیل بر ضبط نشدن نمی شود، چون امکان دارد که ثبت این گونه سخنان جهت دیگری غیر ثواب و عقاب داشته باشد، مثلا برای حسرت و اندوه که چرا عمر گرانمایه را در این لاطائلات صرف کردم با اینکه می توانستم کسب ثواب کنم.

و این روایت دلالت بر این دارد که داشتن یکی از این صفات در حد کمال، موجب دخول بهشت است. و احتمال این هم هست که داشتن یکی از خصلت ها به

1- . ق / 18
2- . قمر / 53

شرط اینکه گناهان کبیره را نداشته باشد، موجب دخول بهشت است. و یا مقصود از کشاندن به طرف بهشت، یعنی نزدیک بهشت می شود. و یا اینکه منظور از این حدیث این باشد که هر یک از خصلت ها، باعث توفیق به اسباب و اعمالی می شود که آنها موجب دخول بهشت است، چون یک عمل خیر باعث موفقیت به اعمال خیر دیگر می شود.

70. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که لقمان به پسرش گفت: ای فرزند! اگر خیال می کنی که سخن ارزش نقره دارد، پس مسلم است که سکوت و خاموشی ارزش طلا دارد.(1)

توضیح: این روایت دلالت بر این دارد که فضیلت سکوت از سخن گفتن بیشتر است. ولی این مطلب بنا بر غالب است، یعنی بیشتر از اوقات سکوت بهتر است نه اینکه همه جا و در هر مورد سکوت بهتر باشد، زیرا که روشن است در خیلی از موارد سخن گفتن بهتر است، بلکه در بعضی از موارد گفتن واجب و سکوت حرام است. مثلا موقع تعلیم اصول و فروع دین، امر به معروف نهی از منکر و در مورد پند و اندرز و ارشاد مردم به آنچه که مصلحت آنها است و ترویج دین و بیان مطالب دینی و شفیع و واسطه شدن برای مؤمنین و انجام حوائج و نیازهای آنان که در این موارد و امثال آن مستحب است. بنابراین این گونه اخبار مربوط به غیر این موارد است یا اینکه مقصود حالات این مردم عوام است که اکثر سخنان و حرف های مردم مربوط به مطالبی است که سودی به حال آنان ندارد یا اینکه این گونه اخبار مربوط به سخنان مباح است. و در «کتاب عقل» (از کافی) حدیث هشام نقل شده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: از علامت و نشانه عاقل این است که در او سه خصلت باشد: هنگامی که چیزی از او سؤال شد، پاسخ بگوید؛ هنگامی که دیگران از سخن گفتن عاجز و ناتوان شدند، سخنرانی و نطق کند؛ رای و نظری که به مصلحت باشد اظهار می کند. پس کسی که این خصلت ها در او نباشد احمق و نادان است.

1- . کافی 2 : 394

71. کافی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زبان خود را نگهدار که یک صدقه ای است که به خود می دهی. سپس فرمود: هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناخته و به آن نمی رسد، تا وقتی که زبانش را خزانه کند.(1)

توضیح: هاء «فإنها» مربوط به «امساک» است و تانیث هاء، به لحاظ «خصله» یا «فعله» یعنی کار و یا صفت امساک است و یا به لحاظ مؤنث بودن، خبر است. و اینکه حفظ زبان را به صدقه بر خویشتن تشبیه کرده، از این جهت است که همان طور که صدقه برای فقیر نافع و سودمند است، سکوت هم مفید به حال انسان است و همان طور که صدقه دفع بلا می کند و موجب قرب به حق می شود، سکوت هم سپر بلا و مقرب است. پس تشبیه از دو جهت کامل است.

و لا یعرف عبد...: با این جمله اشاره فرموده که ایمان به حد کمال نمی رسد، مگر در صورتی که زبان به مراعات حق استقامت داشته و از باطن محفوظ باشد، مانند غیبت، سخن چینی، فحش، دروغ، حرف باطل، فتوای به غیر حق، گفتن مطالب دینی طبق رای و نظر خود و امثال و نظایر آنها که شارع مقدس از آنها نهی فرموده. و این مطلب به این توضیح و بیان است که ایمان عبارت است از تصدیق خدا و رسول او و اعتقاد به حقانیت تمام آنچه پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله آورده است و این ایمان مستلزم استقامت و راستی زبان است، یعنی اقرار به شهادتین و جمیع عقاید حقه و لوازم این عقاید و مستلزم حفظ زبان از آنچه که سزاوار نیست و بدیهی است که لازم و ملزوم در استقامت باید هماهنگ باشند که حضرت با جمله دیگری همین حقیقت را فرموده (و لا یسقیم ایمان عبد حتی یستقیم لسانه) و علاوه بر این هر گونه مطالب باطل و خلاف را که بر زبان جاری می کند، مفاهیم این الفاظ داخل قلب می شود و نفوذ این ها در دل، با استقرار و ثبوت ایمان منافات دارد.

72. کافی: از عبیدالله حلبی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»(2) { آیا ندیدی کسانی را

1- . کافی 2 : 394

2- . نساء / 77

که به آنان گفته شد: «[فعلاً] دست [از جنگ] بدارید، } فرمود: یعنی السنتکم {زبانهایتان را } .(1)

توضیح: آیه در سوره نساء و چنین است: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَهِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَهً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا.»(2) {آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: «[فعلاً] دست [از جنگ] بدارید، و نماز را برپا کنید و زکات بدهید»، و[لی] همین که کارزار بر آنان مقرّر شد، بناگاه گروهی از آنان از مردم [= مشرکان مکّه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر. و گفتند: «پروردگارا، چرا بر ما کارزار مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدّتی کوتاه مهلت ندادی؟» بگو: «برخورداری [از این] دنیا اندک، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است، و [در آنجا] به قدر نخِ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت.» }

مفسران گفته اند: در مکه شریفه به آنان گفته شد دست خود را از جنگ با کفار باز دارید که من (پیامبر) فعلا مامور به قتال و جنگ با این ها نشده ام. و هنگامی که در مدینه منوره دستور قتال به آنان داده شد، از مردم ترس و وحشت برداشتند و از کشته شدن ترسیدند، مانند خوف از عقاب الهی بلکه شدیدتر از آن و چنین گفتند که خداوندا چرا دستور جنگ به ما داده ای؟ و چرا مرگ ما را تا یک مدت کوتاهی به تاخیر نیفکندی؟ یعنی مرگ با اجل عادی خود و در تفسیر علی بن ابراهیم هم همین طور آمده است. و در بعضی از اخبار آمده که این آیه، دستور است برای شیعیان ما که تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السّلام تقیه نمایند، همان طور که حضرت صادق فرموده: «آیا راضی نیستی که اقامه نماز نموده و زکات خود را بدهی و از جنگ خودداری نمایید و داخل بهشت شوید؟» و از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند که شما شیعیان اهل این آیه هستید.» و در پاره ای از اخبار آمده.

1- . کافی 2 : 394

2- . نساء / 77

«کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ» یعنی در خدمت امام حسن علیه السّلام که هستید، از قتال خودداری کنید. «کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ» که در خدمت حسین علیه السّلام و در زمان او قتال مقرر شد تا زمانی نزدیک، یعنی تا خروج و ظهور حضرت قائم علیه السّلام که ظفر و پیروزی با او است. این روایت یا به عنوان تفسیر همان ظاهر آیه است - همان طور که در اول مطلب گفته شد - و یا به عنوان تفسیر بطن و باطن آیه است که آیه را با وضعیت شیعه در زمان تقیه تطبیق کرده اند و این معنا نسبت به نگهداری زبان از جهت تقیه مناسب تر است. چون حال و وضع امیر مؤمنان علیه السّلام در اول امر و آخر کار خود شبیه است به وضع و حال پیامبر صلی اللّه علیه و آله در ابتدای کار و زمان بودن حضرت در مکه و قتال نکردن با کفار از جهت نداشتن اعوان و انصار و آخر امر حضرت در مدینه که مامور به جهاد شد، چون انصار داشت. و همچنین است حال امام حسن علیه السّلام نسبت به صلح و سکوت و حال امام حسین علیه السّلام نسبت به جنگ و حال و وضع ائمه علیهم السّلام در تقیه و ترک جنگ، ولی حضرت قائم قتال می کند. بنابراین آیه شریفه گرچه به حال حضرت رسول ناظر و در آن نازل شده، ولی از جهت پیدایش همان علل و اسباب، شامل تمام حالات ائمه علیهم السّلام می شود.

و اما تفسیر حضرت صادق علیه السّلام که بازداشتن دست را به حفظ و باز داشتن زبان - چه به عنوان تفسیر ظاهر و یا تفسیر باطن - به هر حال چند احتمال دارد:

1) اینکه منظور از بازداشتن دست از جنگ این باشد که از جنگ و از آنچه که آزاد گذاشتن آن موجب باز شدن دست به جنگ می شود، خودداری شود. و آن زبان است، چون اگر زبان آزاد باشد خواهی نخواهی بالاخره به جنگ منتهی خواهد شد. بنابراین چون حفظ نکردن زبان و مشاجرات لفظی به جنگ و درگیری منتهی می شود، پس نهی از قتال لازمه اش حفظ و بازداشتن زبان خواهد شد و نهی و منع از قتال و جنگ در حال صلح، لازمه اش مراعات تقیه خواهد بود.

2) اینکه مراد و منظور از کف دست و خودداری از قتال، همان خودداری و حفظ زبان باشد از باب اطلاق و استعمال لفظ مسبب بر سبب، چون اعمال دست و

تعرض عملی یعنی قتال، مسبب از عمل زبان است یا اطلاق ملزوم بر لازم، چون لازمه عمل زبان با عمل دست است.

3) اینکه مراد از دست در آیه زبان باشد، چون دست و زبان در قوت و نیرومندی شبیه به هم و اینکه هر دو وسیله و ابزار جدال و درگیری هستند. جدال و درگیری زبانی و تبلیغاتی مانند جدال عملی و قتال است. و این وجه سوم ضعیف ترین وجوه و محتملات است، همچنان که وجه اول بهترین احتمالات است.

73. کافی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبان است.(1)

توضیح: یعنی نجات مؤمن از هلاکت و مشکلات دنیوی و اخروی در حفظ زبان است، البته به عنوان مبالغه فرموده است، چون برای نجات، باید اعضای دیگر را (دست و پا. چشم و گوش...) هم حفظ کند. و در بعضی از نسخه ها «من حفظ لسانه» آمده است، یعنی حفظ زبان از مهم ترین اسباب نجات است، مثل اینکه نجات منحصر در آن و سبب نجات انسان فقط حفظ زبان است.

74. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: حضرت ابوذر می گفت: هان ای محصل علم و ای دانشجو و طلبه! این زبان کلید و راهگشای خیر و کلید شر است. پس همچنان که طلا و نقره خود را مهر کرده و حفظ می کنی، زبان را هم حفظ کن.(2)

توضیح: «یا مبتغی العلم» یعنی ای طالب علم. در این حدیث ترغیب و تحریص است که سخن گفتن، باید نفع اخروی و یا دنیوی هم داشته باشد که ضرر اخروی نداشته باشد و چون زبان مفتاح و کلید شرور است، پس باید زبان را در خزانه ای قرار دهی تا آنچه موجب خسارت و هلاکت است بر زبان جاری نشود. همچنان که طلا و نقره را به مصلحت حفظ و بهره وری در صندوق و خزانه قرار می دهی و زبان سزاوارتر است، چون ریشه و اساس مصالح دنیا و آخرت زبان است و فساد زبان موجب فساد و تباهی هر دو جهان است. و در قاموس است: «ورق» بر وزن کتف و جبل، یعنی سکه های نقره که جمع آن «اوراق» می شود. و در مصباح به

1- . کافی 2 : 394
2- . کافی 2 : 394

این تعبیر آمده: «هو النقره المضروبه او غیر مضروبه»، یعنی ورق به معنای نقره است، چه مسکوک باشد چه صورت شمش. فارابی گفته: «ورق» یعنی درهم ها (سکه های نقره).

در نهج البلاغه امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: سخن در اختیار و دربند تو است تا وقتی که آن را نگفته ای، ولی پس از آنکه آن را گفتی، تو دربند آن خواهی بود. پس زبانت را حفظ کن، همچنان که طلا و نقره خود را حفظ می کنی. پس چه بسا که یک کلمه موجب سلب نعمت و باعث جلب نقمت و بلا می گردد.(1)

75. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که حضرت مسیح علیه السّلام می فرمود: سخنان شما در غیر ذکر خدا زیاد نباشد، چون کسانی که در مورد غیر ذکر خداوند زیاد سخن بگویند، دل های آنان دارای قساوت و سختی می شود، ولی متوجه نیستند.(2)

توضیح: قساوت قلب عبارت است از غلظت و سختی و سفتی دل، به طوری که از فراگیری و پذیرش حق امتناع دارد، مانند سنگ سختی که آب از آن عبور می کند و هیچ توقف و ایستادن در آن ندارد. و این حدیث دلالت بر این دارد که سخن گفتن زیاد، حتی در رابطه با امور مباح و غیر حرام، موجب قساوت قلب می شود. و اما سخن گفتن در امور باطل و حرام و نابجا، اندکش هم مانند زیادش در ممنوع و حرام بودن و در اثرش که قساوت قلب است مساوی است. و شاید این حدیث اشاره ای باشد به این آیه شریفه که می فرماید: «أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ.»(3) {آیا آن کس که خداوند به او شرح صدر و سینه بازی برای پذیرش و فهم اسلام عنایت فرموده که در نتیجه دارای نور آلهی است (با دیگران مساوی است؟) پس وای به حال کسانی که دل هاشان نسبت به ذکر الهی دارای قساوت است و متاثر و پذیرای حق نیست که آنان در گمراهی روشنی هستند. } بیضاوی در تفسیرش گفته

1- . نهج البلاغه 2 : 237
2- . کافی 2 : 394
3- . زمر / 22

است که این آیه شریفه درباره حضرت حمزه و علی علیهما السّلام از یک طرف و درباره ابولهب و فرزندنش از طرف دیگر نازل شده است.(1)

76. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روزی نیست مگر اینکه هر عضوی از اعضای جسد، با ذلت و التماس با زبان صحبت می کنند و می گویند که تو را به خدا سوگند که ما در رابطه با تو عذاب و عقاب نشویم.(2)

توضیح: در نهایه اللغه است که در حدیث خدری (ابو سعید) آمده: هنگامی که صبح کند انسان، اعضا همگی با ذلت و خضوع رو به زبان می کنند (تکفر اللسان). معنای «تکفیر» این است که انسان منحنی و خم شود و سر را تقریبا تا حد رکوع پایین بیاورد، همچنان که در مقام تعظیم عمل می کنند و چنین ادامه داده: «نشدتک اللّٰه و الرحم»، یعنی تو را به خدا سوگند و به خویشاوندی سوگند. «یقال نشدتک اللّٰه و انشدک اللّٰه و باللّٰه و ناشدتک اللّٰه و باللّٰه.» که همه این الفاظ به معنای سوگند دادن است. و اینکه دو مفعول گرفته است (ک. اللّٰه)، چون به منزله دعوت است یا اینکه معنای «ذکرت» را متضمن شده است. و اما تعبیر به این لفظ «انشدتک باللّٰه» خطا و غلط است. (پایان نقل قول)

و ضمنا مثل اینکه صحبت اعضا با زبان، ظاهرا با زبان حال باشد و کنایه از این است که عذاب و عقاب اعضا، در اثر کنترل نشدن زبان است. و در آن استعاره تمثیلی است و این گفته که: «ان نعذّب»، گویا تقدیری در کلام است، یعنی «تکفّ نفسک من ان نعذّب فیک»، یعنی به سبب تو.

77. کافی: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: زبان انسان در هر صبحگاه بر تمام اعضا و جوارح اشراف پیدا می کند و می گوید: حالتان چطور است؟ پاسخ می دهند: ما خوب هستیم، اگر تو ما را رها نمایی! و می گویند: خدا را خدا را در نظر داشته باش درباره ما! و زبان را سوگند می دهند و می گویند: همانا ثواب و پاداش ما و عقاب و عذاب ما از ناحیه تو است.(3)

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 321
2- . کافی 2 : 394

3- . کافی 2 : 394

توضیح: اشراف زبان کنایه است از تسلط زبان بر اعضا (حاکمیت او است بر آنها). لفظ «اللّه» منصوب است به فعل مقدر (اتق یا احذر) و تکرار «اللّه» هم برای تاکید است. و انحصاری که از کلمه «انما» استفاده می شود، به عنوان غالب است. خلاصه اینکه عمده عامل در ثواب و عقاب زبان است.

78. کافی: شخصی خدمت رسول صلی اللّه علیه و آله رسید و درخواست توصیه و موعظه کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن! عرض کرد: دیگر بفرما! فرمود: زبانت را حفظ کن! برای بار سوم تقاضا کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن! وای بر تو! مگر به جز محصولات زبان چیز دیگری مردم را به صورت در آتش می افکند؟(1)

توضیح: در روایات اهل سنت هست که آن شخص معاذ بن جبل بود که خدمت حضرت شرفیاب شد. و لفظ «ویح» به عنوان منادی بودن منصوب است که اکثرا و در بسیاری از موارد حرف ندا (یا) تصریح شده و آمده و ندا، از جهت تعجب است (ای وای بر تو!) و علت تعجب این است که آن شخص چگونه این سفارش و توصیه حضرت را کوچک و ناچیز شمرده و اکتفا به آن نکرده و درخواست موعظه و توصیه دیگری می کند. و در کتاب نهایه است که «ویح» کلمه ای است که در مورد دلسوزی بی گناه و بدون تقصیر در معرض هلاکت قرار گرفته می شود. «ویح» یعنی ای بیچاره! و در مورد مدح و تعجب هم گفته می شود. و نصبش بنا بر مصدریت است و نیز گفته است: در حدیث آمده است «و هل یکب الناس» و تا آخر حدیث. «حصائد السنتهم» یعنی آن سخنانی که با زبان خود آن را منظم و دسته بندی کرده که در آن سخنان خیر و سودی نیست. «حصائد» جمع «حصیده» است، یعنی درو شده از زراعت که سخنان را تشبیه به آنچه درویده و دسته شده کرده است و زبان مانند داس که محصولات لفظی را چیده و در کنار هم قرار داده است.

و در کتاب قاموس گفته است: «کبه» یعنی وارونه کرد و به زمین زد و «اکبه» هم چنین است. و «کبکبه فاکب» او را انداخت، او هم افتاد که هم لازم و هم متعدی

1- . کافی 2 : 394

استعمال می شود. و راجع به لفظ «مناخر» گفته است: «منخر» به فتح میم و خاء و به کسر هر دو و به ضم هر دو که این سه وزن و بر وزن مجلس به معنای بینی است. (پایان نقل قول قاموس) و عامل منحصر شمردن زبان برای دخول در آتش، به عنوان غالب و مبالغه است و شاید این حدیث اشاره به این آیه باشد که می فرماید: «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ.»(1) {آنان و گمراهان در آتش افکنده شدند.} و در اخبار آمده که «غاوین» کسانی هستند که در مقام سخن دم از عدل و داد می زنند، ولی عملا بر خلاف عدالت رفتار می کنند.

79- کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس سخنش را از عملش به حساب نیاورد، خطایای او بسیار و عذابش آماده می شود.(2)

توضیح: «من لم یحسب» از باب نصر و از ریشه حساب یا بر وزن نعم از ریشه «حسبان» به معنای ظنّ و گمان است و احتمال اوّل روشن تر است. و این جمله ردّی است بر آنچه که به وهم اکثر مردم از خواص و عوام می آید که بر گفتار کیفری مترتّب نیست و لذا بدون تأمّل و فکر، بر به زبان آوردن انواع سخن ها جرئت و جسارت دارند، با اینکه اکثر انواع کیفر و معصیت از سوی زبان است، چون زبان در هر موجود و موهوم و معدومی قدرت تصرّف دارد و باز در عقلیّات و خیالیات و شنیدنی ها و بوییدنی ها و دیدنی ها و چشیدنی ها و لمس شدنی ها، دست دارد.

در نتیجه دارنده این گمان باطل باکی ندارد که در موارد باطل و دروغ، از این امور سخن بگوید و در نتیجه از هر سوی خطا و گناهی بر او جمع شود و گناهانش بسیار گردد. و امّا غیر از زبان، گناهش نسبت به زبان کم است. چون گناه گوش جز شنیدنی ها و گناه چشم جز دیدنی ها نیست و بر این دو دیگر اعضا و جوارح را قیاس کن.

و منظور از حضور کیفر زبان، حضور اسباب پدیدآورنده این کیفر است و گفته شده: تنها کیفر زبان حضور دارد، چون در بیشتر مواردی که فرد از گفته اش

1- . شعرا / 94

2- . كافى 2 : 395

پشیمان می شود، پشیمانی برایش سودی ندارد و باز به این دلیل که کمتر سخنی است که ایرادی به آن نباشد، به خصوص اگر زیاد سخن بگوید.

80. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند زبان را به کیفری عذاب می کند که هیچ یک از اعضا و جوارح را آن گونه کیفر نمی دهد. زبان گوید: پروردگارا! مرا به گونه ای عذاب کردی که چیزی را این گونه عذاب ننموده ای؟ خداوند به او می فرماید: واژه ای از تو سرزد و به شرق و غرب عالم رسید و خونی که خداوند ریختن آن را حرام کرده، ریخت و باز مالی را از بین برد و ناموس حرامی را پرده درید. به عزّت و جلالم سوگند تو را با کیفری عذاب می دهم که هیچ یک از اعضا و جوارحت را آن گونه عذاب نکرده باشم.(1)

توضیح: «خرجت منک کلمه» یعنی فتوای باطل یا اعم از فتوای باطل و حکم های صادره از سوی پادشاهان و دیگران و دیگر چیزهایی که سبب این کارها می گردد. «من جوارحک» یا مضاف مقدّر است، یعنی از جوارح صاحبت یا اضافه جوارح به زبان از باب مجاورت و ملابست است یا اشاره یعنی جهت که سایر اعضا و جوارح به زبان حال است، ولی احتمال آن نیز می رود که خداوند حیات و شعور و قدرتی به زبان و سخن می دهد، همان گونه که درباره گواهی دادن اعضا و جوارح گفته شده است.

81. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در چیزی بدیمنی باشد، همان زبان است.(2)

توضیح: «شؤم» در اصل با همزه است و گاه تخفیف داده می شود، بلکه غالباً چنین است، ولی جوهری و فیروز آبادی تنها «شؤم» را با همزه آورده اند. جوهری گوید: «شؤم» نقیض یمن است. گفته می شود: «رجل مشوم و مشؤوم» (مرد بد یمن) و «قد شأم فلان علی قومه یشأمهم»، زمانی که شؤم و بدیمنی را به آنان بکشد. «و قد شئم علیهم فهو مشؤوم»، زمانی که شؤم و بدیمنی برای آنان باشد. (پایان نقل قول)

-1 . کافی 2 : 395
-2 . کافی 2 : 395

و در نهایه گوید: در حدیث است که اگر در چیزی شؤم باشد، در سه چیز است: زن، خانه و اسب. منظور این است که اگر چیزی که بد باشد و از عاقبتش ترس باشد. سپس گوید: واو در شؤم با همزه است، ولی تخفیف داده شده و واو شده است و تخفیف غالب بر آن است تا آنجا که با همزه نیامده است و شؤم ضدّ یمن است و گفته می شود: «تشأمت بالشی و تیمّنت به.»

مؤلف: روایتی که نهایه آورده، در طرق شیعه نیز آمده است. بنابراین حصر در روایت زبان، حصر نسبی است و نسبت به اعضای انسان است و کثرت بدیمنی زبان به دلیل کثرت ضررها و مفاسدی است که بر زبان بار می شود و قبلاً درباره اش گفته شد.

82. کافی: حضرت رضا علیه السّلام می فرمود: در زمان بنی اسرائیل چنین بود که اگر کسی می خواست در زمره عبادت کنندگان باشد، لازم بود اول مدت ده سال صمت و سکوت اختیار کند.(1)

توضیح: منظور از سکوت، یعنی سکوت از حرف ها و سخنان غیر مناسب و بی فایده. و علت این سکوت طولانی این بود که صمت و سکوت، ملکه و یک حالت راسخ در او باشد، سپس مشغول به جدیت و کوشش در عبادت می شد که عبادتش پاک و خالی از مفاسد باشد. و ممکن است که این سکوت طولانی، برای اندیشیدن در معارف یقینی و فهم علوم و مطالب دینی باشد تا در جهت علمی به حد کمال برسد و شایسته مقام تعلیم و ارشاد و هدایت بندگان شود، و خود را به وسیله اعمال صالحه تکمیل کند که در مقام علم و عمل، از خطا و لغزش ایمن باشد و پس از این شروع در انواع عبادات نماید که من جمله از آنها هدایت و تعلیم و تکمیل مردم است. همان طور که از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل شد که فرمود: هر سکوت و خاموشی که در آن تفکر و اندیشیدن نباشد، سهو و غفلت است. و امام هفتم علیه السّلام فرمود: طریق تکمیل عقل تفکر و اندیشیدن است. و نشانه تفکر صمت و سکوت است. و امثال این روایت بسیار است.

1- . کافی 2 : 395

و این توجیه و بیان که از روایت شد را ندیدم که کسی قبل از من گفته باشد، گرچه از عنایات و فضل الهی که مالک فیض است، بیشتر آن مطالبی که در این کتاب در شرح احادیث گفته ام همین طور است. (از فیوضات و الهامات الهی است و از دیگری نگرفته ام).

83. کافی: امام ششم علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می فرمود: کسی که سخن خود را جزء اعمالش بداند، سخنش کم خواهد بود، جز در مواردی که مفید به حالش باشد.(1)

توضیح: «غِفار» مانند کتاب قبیله ای از عرب است. «من رای موضع کلامه من عمله»، هرکس جایگاه سخنش را در میان اعمالش ببیند و بداند، مقصود این است که متوجه باشد که عمل زبان و سخن گفتن از اعمال سایر اعضا بیشتر است. و یا مقصود این است که بداند که سخن گفتن هم جزو اعمال محسوب می شود و در مقابل آن کیفر و پاداشی دارد. و شاید معنای اول بهتر باشد. و ممکن است که هر دو معنا در این جمله باشد، یعنی متوجه هر دو قسمت باشد. «فیما یعنیه»، یعنی آنچه برای او مهم و مفید است.

84. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در حکمت و اندرزهای آل داود چنین آمده است: بر شخص عاقل و خردمند لازم است که نسبت به زمان خود شناخت داشته و مشغول به خود و کار خود و نگهدارنده زبان خود باشد.(2)

توضیح: منظور از «حکم آل داود» کتاب مقدس زبور است یا اعم از زبور و آنچه که به عنوان حکمت و موعظه از حضرت داود و خاندانش صادر شده است. شناخت زمان یعنی شناختن اهل زمان تا دوست را از دشمن و گمراه کنندگان را از ارشادگران بشناسد و بفهمد که از چه کسی باید متابعت و پیروی و از چه کسی باید مفارقت و دوری کرد تا در امور دنیوی و دینی خود فریب نخورد و موارد تقیه و معاشرت و کناره گیری، دوستی و دشمنی را کاملا تشخیص دهد. و در حدیث آمده «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»، کسی که دانای به اوضاع و احوال زمان خود

1- . کافی 2 : 395

2- . کافی 2 : 395

باشد، پیشنهادهای فریبکاران او را گول نمی زند. و در حدیث دیگر آمده که مؤمن باید اهل زمان را بشناسد و از اطمینان کامل به موثق ترین افراد برحذر باشد. و در توصیه امیر مؤمنان به امام حسن علیهما السّلام آمده که: ای فرزند! چاره نیست و بر عاقل لازم است که در کار خود دقت نماید. بنابراین باید زبانش را حفظ کرده و اهل زمان و مردم را خوب بشناسد.

جمله «مقبلا علی شانه» یعنی همیشه مشغول بهخ اصلاح خود و حسابرسی کارهای خود و معالجه دردهای خود و دستیابی به منافع واقعی خود باشد و از آنچه موجب پستی و ذلت می شود و باعث ضرر و زیان به روح باشد، اجتناب کند و عمر گرانمایه را در امور بیهوده و غیر مفید صرف نکند.

جمله «حافظا للسانه» یعنی از سخنان لغو و بیهوده زبان را حفظ کند، همان طور که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «وقتی عقل انسان کامل باشد، سخنش کم خواهد شد.»(1)

85. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن مادامی که ساکت است، همیشه جزو نیکوکاران نوشته می شود، ولی وقتی که شروع به صحبت و سخن کرد، یا جزو نیکان یا جزو بدان نوشته می شود. (2)

توضیح: جزو نیکان شدن یا از جهت ایمان او است یا از لحاظ سکوت او، چون سکوت خود از اعمال صالحه است، همچنان که ناظران و معناکنندگان این حدیث اظهار نظر کرده اند. ولی وجه اول بهتر است، گرچه اکثر علما، تفطن و توجه به آن نداشته اند. چون حدیث حالت تکلم و سخن گفتن را منحصر به دو حالت می داند (یا محسن یا مسیئ، یا دارای پاداش یا دارای کیفر). و بنا بر معنای دوم، انحصار به این دو حالت صحیح نیست، چون ممکن است سخنان مباح بگوید که نه پاداشی دارد نه کیفر، یعنی نه محسن است نه مسیئ، مگر اینکه مراد از مسیئ، کسی باشد که احسان و نیکی نداشته باشد، گرچه مشغول به مباح باشد که این معنا بعید است، چون مسیئ به کسی می گویند که عمل حرامی را انجام دهد. و اگر این

1- . نهج البلاغه 2 : 175
2- . کافی 2 : 395

اشکال شود که بنا بر معنای اول اگر به سخنان حرام و ممنوع مشغول شود، چون مؤمن هست پس ثواب ایمان را دارد، کیفر سخن حرام را هم دارد، پس لازم می آید که در حال تکلم و سخن هم محسن باشد (از لحاظ داشتن ثواب اصل ایمان) هم مسیئ (از لحاظ کیفر داشتن سخن حرام). بنابراین آن تردیدی که در حدیث آمده صحیح نیست (یعنی در حال تکلم یا محسن است یا مسیئ) پس این معنا هم با متن حدیث مطابق نیست.

و اما پاسخ این اشکال این است که امکان دارد مقصود از محسن، یعنی کسی که عمل نیک داشته، بدون اینکه دارای عمل زشت باشد، کما اینکه ظاهر هم همین است. بنابراین تقابل این دو صحیح است. علاوه بر این استمرار ثواب ایمان در حال معصیت و گناه ممنوع است که انسان در حال معصیت و حین اشتغال به عمل گناه، دارای ایمان قلبی و استحقاق ثواب و پاداش ایمان را داشته باشد، مورد قبول نیست. بنابراین نمی شود که در حال معصیت هم محسن باشد هم مسی ء.

و در آن حدیث اشاره به این مطلب شده که فرمود: «زناکار در هنگام عمل زنا دارای ایمان نیست» و مانند این حدیث که بعضی از آنها قبلا نقل شد. و امکان دارد که این معنا یکی از وجوه و احتمالات باشد که در این اخبار داده می شود. و همین است علت آن مطلبی که در اخبار آمده که خواب عالم و دانشمند عبادت است. یعنی عالم در حال خواب حکم عابد را دارد، چون ثواب علم و ایمانش ادامه دارد و عملی که موجب بطلان علم و ایمان شود، صادر نشده است.

باب هفتاد و نهم : گفتار خوب و برخورد نیک با مردم و تفکر و اندیشیدن در سخنان و آنچه که انسان می گوید

آیات:

- وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.(1)

{و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید.}

- قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً.(2)

{و به بندگانم بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.}

- وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً.(3)

{و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.}

- وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ.(4)

{و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند و می گویند: «کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.»}

1- . بقره / 83
2- . اسری / 53
3- . فرقان / 63
4- . قصص / 55

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا" سَدِيداً" يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید. تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشاید، و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است. }

تفسير:

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً: امام علیه السّلام فرمود: یعنی با همه مردم چه مؤمن و چه مخالف گفتار نیک داشته باشید، اما با مؤمن با یک چهره باز و خوشحالی و محبت. و اما با مخالف به منظور جلب او به طرف حق و حقیقت با کمال مدارا و نرمش. و اگر از جذب آنان ناامید شد، لااقل این نتیجه را دارد که شر و مزاحمت آنان را از خود و برادران مؤمن بازداشته که تفضیلش در باب تقیه خواهد آمد.(2) و در کافی و تفسیر عیاشی راجع به این آیه شریفه از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که: به مردم بهترین گفتاری که توقع دارید به شما گفته شود بگویید.

و در کافی از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: در حق مردم به جز خوبی نگویید، تا وقتی که بدانید قضیه از چه قرار است. در توضیح فرموده حضرت گفته شد: یعنی تا وقتی که درباره دیگران خیری را سراغ دارید، به جز خیر نگویید، ولی وقتی که کاملا روشن شد که هیچ خیری در آن نیست و خباثت درون آنها برای شما مکشوف گشت، به طوری که کوچک ترین شک و تردیدی باقی نماند، در این صورت مانعی ندارد که در حق آنان خیری نگویید. و لفظ «ما» ممکن است موصوله باشد یا برای استفهام یا برای لفظی که شرحش لازم نیست. و علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر) گفته که این راجع به یهود نازل شده، ولی به وسیله آیه: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ.»(3) {و هر جا که به مشركين دست یافتید آنان را

1- . احزاب / 70 - 71
2- . تفسیر امام حسن عسکری: 353
3- . توبه / 5

بکشید } منسوخ شده است. یعنی با این قوم یهود نه تنها گفتار نیک نداشته باشید، بلکه چون از عناد و لجاج دست برنمی دارند، اکنون هر جا که آنها را یافتید بکشید. و ممکن است چنین گفته شود که این آیه و این دستور نسبت به یهود و اهل ذمه منسوخ شده، ولی در حق سایر مردم همچنان باقی است.

روایات:

1. خصال و امالی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: گفتار نیک موجب زیاد شدن مال و فراوان شدن رزق و تاخیر اجل می شود، و انسان را داخل بهشت کرده و باعث محبوبیت در نظر خاندان خود می گردد.(1)

2. امالی: امیر مؤمنان علیه السّلام به نوف (یکی از اصحابش) فرمود: ای نوف! گفتارت خوب باشد تا مردم تو را به نیکی و خیر یاد کنند.(2)

3. امالی: سلیمان بن مهران نقل می کند که: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم و خدمتش گروهی از شیعیان بودند. شنیدم که حضرت فرمود: هان ای شیعیان! شما باید زینت ما باشید و مبادا رفتار شما چهره زیبای ما را زشت نشان دهد! به مردم گفتار نیک بگویید و زبان خود را حفظ کنید و از سخنان زیادی و زشت خودداری نمایید.(3)

امالی طوسی هم چنین نقل کرده است.(4)

4. امالی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که در سخنان خود حدود سخن را مراعات نکند، در کلامش سخنان زشت آشکار خواهد شد.(5)

5. علل الشرائع: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن خیر و خوب بگویید که به این صفت معروف می شوید و عمل به خیر کنید تا از نیکان و اهل خیر باشید.(6)

1- . خصال: 317 ، امالی صدوق: 12
2- . امالی صدوق: 174
3- . امالی صدوق: 327
4- . امالی طوسی 2 : 55

5- . امالی صدوق: 264
6- . امالی صدوق: 217

6. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ممکن است از دهان یکی از شما یک کلمه زشتی بیرون آید که باعث خطر جانی برای او شود. پس لازم است به دنبال آن سخنی بگوید که جبران نماید تا آن سخن اولی فراموش شده و جانش محفوظ گردد.(1)

7. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت نفس، کلام خوب، صبر و پایداری در برابر مشکلات و آزارها.(2)

8. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است، بهترین انفاق و بهترین سرمایه گذاری که مردم دارند، سخنان خوبی است (که موجب محبت و وحدت آنان می شود) و محبوب ترین چیزها است.(3)

9. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن خیر بگویید تا معروف به خیر شوید و عمل به خیر کنید تا از اهل خیر باشید.(4)

10. محاسن: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند آن بنده ای را که سخن خوب بگوید تا بهره مند شود یا سکوت کند از گفتار بد تا سالم بماند.(5)

11. تحف العقول: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: قلب احمق و نادان در دهان او است و دهان حکیم و دانشمند در قلب او است.(6)

1- . علل الشرایع 2 : 443
2- . محاسن 1 : 66
3- . محاسن 1 : 66 - 79
4- . محاسن 1 : 66 - 79
5- . محاسن 1 : 66 - 79
6- . تحف العقول: 368

12. محاسن: شخصی مهار مرکب رسول خدا را گرفت و سؤال کرد: یا رسول اللّه! کدام عملی افضل اعمال است؟ فرمود: غذا دادن به دیگران و سخن خوب گفتن.(1)

13. خصال: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که درباره آیه شریفه «وَ قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً» فرمود: این آیه درباره اهل کتاب (یهود و نصاری) نازل شد، ولی بعدا با نزول این آیه منسوخ شده است: «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ.»(2) {بجنگید با اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند و آنچه را که خدا و رسولش تحریم می کنند حرام نمی شمارند و معتقد به دین حق نیستند. با آنان نبرد کنید تا وقتی که با دست خودشان در کمال ذلت و حقارت جزیه و مقرری سرانه بپردازند.}(3)

14. تهذیب: ابی علی نقل می کند که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. شخصی از یاران عرض کرد: فدایت شوم! آیه «وَ قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً» نسبت به همه این مردم است؟ حضرت خندید و فرمود: نه، مقصود این است که بگویید «محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و علی اهل بیته.»(4)

توضیح: ظاهرا حضرت این مطلب را به عنوان مثال فرمود و منظور تاویل آیه است که غرض از آیه، بیان حقایق و گفتن امور حقیقی و واقعی برای مردم است. و یا مقصود از «ناس»، انسان های حقیقی است که عبارت از انبیاء و ائمه علیهم السّلام باشد (یعنی راجع به آنان سخنان حق و خوب بگویید)، همان طوری که در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّٰاسُ»(5) {در عرفات آن طوری که مردم

1- . محاسن 1 : 455
2- . توبه / 29
3- . خصال: 275
4- . تهذیب الاحکام 3 : 473
5- . بقره / 199

(ائمه علیهم السّلام) کوچ می کنند شما هم کوچ کنید. } علی ای حال به هر یک از دو فرض که گفته شد، این تفسیر بطن آیه است و در مورد غیر تقیه است.

15. تفسیر عیاشی: پرید نقل می کند که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من غذا و طعام به کسی می خورانم، ولی آن سائل را نمی شناسم که مسلمان است یا نه. حضرت فرمود: تا وقتی که وضعش برای شما روشن نیست که دوست است یا دشمن، غذا و طعام به او بده که خداوند متعال می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.»(1)

توضیح: شاید منظور این باشد که با توجه به اینکه گفتار نیک و برخورد خوب با آنها مطلوب است، اطعام و غذا دادن به آنها بطریق اولی مطلوب است، چون این کار احسان بیشتری است. یا اینکه بیان آیه برای تنظیر و رفع استبعاد است، یعنی این دارای حسن و خوب است. یا اینکه این مطلب تاویل و تفسیر دیگری است برای این آیه شریفه، یعنی نسبت به مردم خوش بین باشید و تا وقتی که یقین ندارید، نسبت کفر و مخالفت به آنها ندهید.

16. تفسیر عیاشی: عبداللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که گفت: شنیدم که حضرت فرمودک تقوا داشته باشید و با کلمات و سخنان زشت مردم را بر خود مسلط نکنید که خداوند متعال می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.»(2)

ص: 426

1- . تفسیر عیاشی 1 : 66 - 65
2- . تفسیر عیاشی 1 : 66 - 65

باب هشتادم : فکر و اندیشیدن و پند و اندرز گرفتن از عبرت ها.

آیات:

- کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ.(1)

{این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید. }

- وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ.(2)

و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ.(3)

{یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است. }

- قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ.(4)

{قطعاً پیش از شما سنّت هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ }

وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا.(5)

{و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، این ها را بیهوده نیافریده ای. }

- قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ.(6)

1- . بقره / 219 - 220
2- . بقره / 269
3- . آل عمران / 13
4- . آل عمران / 137
5- . آل عمران / 191

6- . أنعام / 11

{بگو: «در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟» }

- إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.(1)

{تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند، و [امّا] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می شوند. }

- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ.(2)

{بگو: «آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکّر نمی کنید.» }

- ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.(3)

{این هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید. }

- قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ.(4)

{چه اندک پند می گیرید!}

- فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.(5)

{پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند. }

- أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ وَ أَنْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.(6)

{آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته اند و اینکه شاید هنگام مرگشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن، بعد از قرآن ایمان می آورند؟ }

1- . أنعام / 36

2- . أنعام / 50
3- . أنعام / 152
4- . أعراف / 3
5- . أعراف / 176
6- . أعراف / 185

- إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ. وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ.(1)

{در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند. و یارانشان آنان را به گمراهی می کشانند و کوتاهی نمی کنند. }

- کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.(2)

{این گونه نشانه ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم. }

- فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُنْذَرِینَ.(3)

{پس بنگر که فرجام بیم داده شدگان چگونه بود. }

- قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِی الْآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ.(4)

{بگو: «بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست؟» و [لی] نشانه ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد. }

- أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ.(5)

{آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟ }

- لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ(6)

{به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.(7)

1- . أعراف / 201 - 202

2- . يونس / 24
3- . يونس / 73
4- . يونس / 101
5- . يوسف / 109
6- . يوسف / 111
7- . رعد / 3

{قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ. وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِلْمُؤْمِنِینَ.(1)

{به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت هاست. و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست. بی گمان، در این برای مؤمنان عبرتی است. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.(2)

{قطعاً در این ها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است. }

- فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ.(3)

{بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. }

- قُلْ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ.(4)

{بگو: «پس آیا عبرت نمی گیرید؟» }

- وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً.(5)

{و قطعاً آن [پند] را میان آنان گوناگون ساختیم تا توجه پیدا کنند، و [لی] بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند. }

- وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً.(6)

{و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی افتند. }

- قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ.(7)

{چه کم پند می پذیرید. }

1- . حجر / 75 - 77
2- . نحل / 11
3- . نحل / 36
4- . مؤمنون / 86
5- . فرقان / 50
6- . فرقان / 73
7- . نمل / 62

- قُلْ سِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.(1)

{بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.» }

- قُلْ سِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ.(2)

{بگو: «در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس [باز] خداست که نشئه آخرت را پدید می آورد خداست که بر هر چیزی تواناست.» }

- إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.(3)

{آری، در این [نجات بخشیِ خدا] برای مردمی که ایمان دارند قطعاً دلایلی است. }

- وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.(4)

{و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند نشانه ای روشن باقی گذاشتیم. }

- وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ.(5)

{و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند. }

- أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ. أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.(6)

{آیا در خودشان به تفکّر نپرداخته اند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و تا هنگامی معیّن، نیافریده است، و [با این همه]

1- . نمل / 69
2- . عنكبوت / 20
3- . عنكبوت / 24
4- . عنكبوت / 35
5- . عنكبوت / 43
6- . روم / 8 - 9

بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند. آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنابراین خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می کردند. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.(1)

{آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است. }

- وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنِیبُ.(2)

{و جز آن کس که توبه کار است [کسی] پند نمی گیرد. }

- قَلِیلاً ما تَتَذَکَّرُونَ.(3)

{چه اندک پند می پذیرید. }

- أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ.(4)

{آیا در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ [آنها به مراتب از حیث تعداد،] بیشتر از آنان، و [از حیث] نیرو و آثار در روی زمین، استوارتر بودند، و [لی] آنچه به دست می آوردند، به حالشان سودی نبخشید. }

- سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ. أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطٌ.(5)

1- . روم / 21

2- . مؤمن / 13
3- . مؤمن / 85
4- . مؤمن / 82
5- . سجده / 53 - 54

{به زودی نشانه های خود را در افق ها [ی گوناگون] و در دل هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ آری، آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند. آگاه باش که مسلماً او به هر چیزی احاطه دارد. }

- إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ. وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ. وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ.(1)

{به راستی در آسمان ها و زمین، برای مؤمنان نشانه هایی است. و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است. و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو،] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است. }

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.(2)

{قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است. }

- أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها.(3)

{مگر در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است. }

- وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ. وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ.(4)

{و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی [متقاعد کننده] است، و در خود شما پس مگر نمی بینید؟ }

1- . جائیه / 3 - 5

2- . جائیه / 13
3- . محمد / 10
4- . ذاریات / 20 - 21

- وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ. حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (الی قوله تعالی) وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ. فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ نُذُرِ. وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.(1)

{و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید. حکمت بالغه [حقّ این بود]، ولی هشدارها سود نکرد. پس، از آنان روی برتاب. روزی که داعیِ [حق] به سوی امری دهشتناک دعوت می کند، در حالی که دیدگان خود را فروهشته اند، چون ملخ های پراکنده از گورها [ی خود] برمی آیند. به سرعت سوی آن دعوتگر می شتابند. کافران می گویند: «امروز [چه] روز دشواری است.» پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دیوانه ای است.» و [بسی] آزار کشید. تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من برس!» پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند. و او را بر [کشتیِ] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم. [کشتی] زیر نظر ما روان بود. [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. و به راستی آن [سفینه] را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد] پس آیا پندگیرنده ای هست؟ }

- فَاعْتَبِرُوا يا أُولِی الْأَبْصارِ.(2)

{پس ای دیده وران، عبرت گیرید. }

- وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.(3)

{و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند. }

- لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ.(4)

{تا آن را برای شما [مایه] تذکّری گردانیم و گوش های شنوا آن را نگاه دارد. }

1- . قمر / 4 - 15
2- . حشر / 2

3- . حشر / 21
4- . حاقه / 12

- إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ. فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً(1)

{این [آیات،] پندنامه ای است. تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد. }

روایات:

1. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: با فکر و اندیشه دل خود را بیدار کن. شب ها پهلوی خود را از بستر تهی کن. و از اللّه که پروردگار تو است بپرهیز.(2)

توضیح: «تنبیه» یعنی بیدار شدن از خواب و از غفلت. و در قاموس است: «نبه» به ضم نون یعنی زیرکی و بلند شدن از خواب و «انبهته. نبهته. فتنبه و انتبه.» و «هذا منبهه علی کذا» یعنی توجه داده شده بر فلان مطلب و «لفلان» یعنی متوجه به ارزش فلانی شده و او را بالا برد. «و ما نبه له» یعنی فطانت نداشت و متوجه نشد. و اسم مصدر می شود «نُبه» با ضمّه است و«نبّه باسمه تنبیهاً نوّه = اسم او را گفت. (پایان نقل قول) و «تفکر» یعنی به کار بردن فکر در چیزی که فهمیدن آن موجب تقویت ایمان و یقین و زهد در دنیا و میل به آخرت گردد.

و غزالی گفته:(3) حقیقت تفکر این است که انسان از یک مقدمات روشن و ارزیابی آنها به یک مطلب غیر بدیهی که خیلی آشکار نیست برسد. مثلا فکر کند که آخرت باقی و جاودانی است و دنیا فانی و نماندنی است که در این صورت به این حقیقت می رسد که بنابراین آخرت بهتر از دنیا است و این باعث می شود که عمل خود را برای آخرت قرار دهد. پس تفکر سبب چنین علمی شده است و این علم حالتی نفسانی و روحی که همان توجه به آخرت است و این حالت ایجاب می کند که برای آخرت عمل کند. همچنین بنابراین تفکر موجب روشنایی دل و بیرون آمدن از حالت غفلت است و ریشه و اساس همه خوبی ها و موفقیت ها است. محقق طوسی

1- . مزمل /19 و دهر / 29
2- . کافی 2 : 360
3- . إحیاء علوم الدین 4 : 452

قدس سره چنین گفته: تفکر یعنی سیر و حرکت روح و درون است از مقدمات به طرف اهداف و مقاصد که با واژه نظر قریب المعنی است. و هیچ کس از نقص به کمال نمی رسد، مگر از همین راه سیر باطن. و این مقدمات را از آفاق (موجودات زمینی و آسمانی) یعنی آیات آفاقی و از انفس (ویژگی های وجود خویش) یعنی آیات انفسی باید گرفت.

مثلا در اجزا و ذرات این جهان و همچنین در کرات آسمانی و ستارگان و حرکات آنها و در مقدار و حجم آنها و اختلافات و نزدیکی و دوری آنها و تاثیرات و تغییرات آنها در پرورش موجودات زمینی و همچنین در اوضاع مختلف کره زمین و تغییرات و گردش آن و چگونگی آن و در معدنیات و نباتات و حیوانات - که این ها همه آیات آفاقی است - تفکر و اندیشه کند. همچنین در اجزای انسان و اعضا و جوارح، استخوان ها و عضلات و اعصاب و عروق و غیر این ها که قابل احصاء و شمارش نیست - که این ها هم آیات انفسی است - تفکر کند.

و به وسیله این موجودات و حکمت ها و مصالحی که در این ها هست، بر وجود و کمالات آفریدگار استدلال کند و به عظمت و علم و قدرت حق و بی ثباتی ماسوای او پی ببرد. خلاصه اینکه فکر و اندیشه در این چیزها از لحاظ اصل خلقت و آفرینش آنها و حکمت و تدبیری که به کار رفته و مصالح و فواید وجودی آنها، موجب علم و پی بردن به وجود صانع و آفریدگار می گردد.

و فکر و اندیشه در تغیرات و دگرگونی و فنا و زوال آنها، موجب این می شود که از همه این ها بریده و به او بپیوندد و دلبستگی به این ها نداشته باشد و به کلی متوجه به سوی حق گردد (حکمت علمی و حکمت عملی). و از این قبیل است فکر و اندیشه در حالات گذشتگان و کوتاه شدن دستشان از دنیا و هر چه در آن است و بازگشتشان به آخرت که چنین توجه و تفکری، موجب این می شود که انسان علاقه و محبت خود را از غیر خدا قطع کند و به سوی او متوجه شود و راه تقوا و اطاعت را پیش گیرد. و از این جهت است که خداوند پس از دستور تفکر، امر به تقوا و اطاعت فرموده است. و البته ممکن است معنای تفکر را تعمیم داد، به طوری که شامل تفکر و تعمق در آیات قرآنی و اخبار نبوی و احادیث ائمه اطهار علیهم السّلام

و مسائل شرعی و حقایق و مطالب دینی و کلا آنچه که شارع مقدس دستور تعمق و تامل در آنها و تحصیل علم به آنها را داده است هم بشود.

و اما «جمله و جاف عن اللیل جنبک.» «جفاء» یعنی بعد و دوری، «جاف عنه کذا» یعنی دوری کرد از او. و در صحاح گوید: «جفا السرج عن ظهر الفرس»، و «اجفیته» یعنی زین را از پشت اسب برداشتم. و در آیه شریفه آمده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع»، یعنی دور می کنند پهلوهای خود را از بستر (نماز شب). اینجا هم منظور این است که شب ها برای عبادت از بستر برخیزد. و جمله سوم «اتق الله ربک»، معنای تقوا قبلا گفته شد و لفظ «رب» که پس از لفظ «الله» آمده، از جهت بیان علت است، یعنی چون الله رب تو و مدبر و پرورش دهنده تو است، پس باید نسبت به او تقوا داشته باشی.

2. کافی: صیقل نقل می کند که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: اینکه مردم روایت می کنند که یک لحظه فکر از یک شب عبادت تا صبح بهتر است، یعنی چطور فکر کند؟ فرمود: مثلا از ویرانه ای یا خانه ای که عبور می کند، توجهی بکند و بگوید: ای ویرانه! ساکنان تو و بانیان تو کجا هستند؟ چرا پاسخ نمی گویی؟(1)

توضیح: «خیر من قیام لیله» یعنی به پا ایستادن در شب برای عبادت. البته چون فکر و اندیشه از کارهای دل است و کار دل از کار اعضا و جوارح بهتر است، علاوه اثر و نتیجه تفکر مهم تر و دائمی تر است، چون ممکن است یک لحظه فکر، تا آخر عمر سبب توبه از گناه و ملازمت اطاعت انسان شود. و اینکه در بیان تفکر فرمود: «به ویرانه ای عبور کند» به عنوان مثال، برای فهماندن مطلب فرموده یا از جهت مراعات فهم سائل فرموده، چون شاید سائل این نوع فکرها را می توانسته است بکند. و مقصود از خانه، خانه آبادی در مقابل ویرانه است، ولی خانه ای که بناکننده اش مرده باشد و دیگران ساکن شده باشند. و مقصود از خرابه، همان ویرانه ای است که اکنون ساکن ندارد و تردیدی که در این حدیث است (ویرانه یا خانه) بعید است که از راوی باشد. ولی لفظ «یا» در اینجا برای تنویع است نه تردید.

1- . کافی 2 : 360

و ممکن است این دو جمله که در حدیث است (ساکنان تو، بانیان تو) اولی مربوط به ویرانه و دوم مربوط به خانه باشد. ولی هر دو مربوط به هر دو باشد بهتر است.

و جمله «مالک لا تتکلمین» (چرا حرف نمی زنی؟) این گفتارها به زبان حال است و مقصود این است که حال و وضع خیلی روشن است، یعنی تابلوی عبرت و پند آشکار است، به طوری که کانه جا دارد حرف بزنی. و گفته شده که این جمله از قبیل ذکر لازم و اراده ملزوم است، پس نفی تکلم یعنی نفی گوش دادن، یعنی غافلان این زبان حال تو را نمی شنوند. و گفته شده که استفهام، استفهام انکاری است. یعنی تو ای ویرانه! حرف می زنی و موعظه می کنی، ولی غافلان توجهی ندارند. پس سخن گفتنت بیجا و بی فایده است، گرچه این احتمال بعید است. و ممکن است با این جمله توبیخ و ملامت غافلان را برساند. یعنی این مغرورین که گول دنیا را خورده اند، با این ویرانه های گویا چرا بیدار نمی شوند و عبرت نمی گیرند، که برگشت مطلب به توبیخ و سرزنش جهال است.

مثلا انسان جوان فاسق و فاسدی را می بیند و در حضور این شخص فاسد به پدرش می گوید: چرا پسرت را موعظه نمی کنی؟ با اینکه پدر او را موعظه می کند. ولی این جمله را به منظور سرزنش پسر می گوید.

3. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ادامه تفکر و اندیشه درباره خدا و قدرت خداوندی است. (1)

توضیح: «ادمان» یعنی ادامه تفکر و اندیشه است درباره خدا و قدرت خداوندی.

توضیح: «ادمان» یعنی ادامه دادن. و جمله «و فی قدرته» ظاهرا عطف تفسیری است برای کلمه «فی الله»، چون اندیشیدن در ذات و کنه صفات حق ممنوع است، همان طوری که اخبارش در باب توحید گفته شد، زیرا چنین تفکری جز حیرت و سرگردانی و سردرگمی عقل هیچ اثری ندارد. بنابراین مقصود از «تفکر فی الله»، تفکر در افعال او و آفریده های عجیب و شگفتی های آفرینش است که این توجه و اندیشه ها، دلیل بر عظمت و بزرگی و والایی و تقدس و تنزه او است و دلیل

1- . كافى 2 : 360

بر کمال علم و حکمت او و بر نفوذ مشیت و اداره او و بر قدرت و احاطه و سلطه او است بر همه اشیاء. و از این علم و حکمت بی پایان الهی متوجه این حقیقت می شویم که آن ذات حکیم این خلقت و آفرینش را عبث و بیهوده نیافریده که هیچ تکلیف و شناخت و پاداش و کیفری در بین نباشد. پس باید جهان جاویدان دیگری غیر این دنیای فانی که مشحون از مصائب و گرفتاریه ا و رنج ها است باشد که نیکان و بدان به پاداش و کیفر برسند، وگرنه این خلقت و آفرینش عبث و بیهوده خواهد بود، همچنان که فرموده است: «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ.»(1) {آیا چنین تصور می کنید که ما شما را عبث و بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت ندارید؟ }

و چنین تفکری، تفکر صاحبان عقل و خرد است، همچنان که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ.»(2) {به طور مسلم در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز آیات و نشانه هایی است برای خردمندان. آنان که در حال ایستادن و نشسته و در حالت خوابیدن (در تمام حالات) در یاد خدا هستند و در خلقت آسمان ها و زمین فکر و اندیشه دارند که خداوند این آفرینش را باطل و بی هدف نیافریده ای. تو از کار عبث و بیهوده منزه هستی. پس ما را از عذاب دوزخ حفظ کن.} و همچنین در موارد بسیاری از قرآن فرموده است: «و من آیاته.» و همین آیات است که مجری و منشأ تفکر صاحبان عقل در امور مربوط به خدا و صفات او است (نه ذات الله) که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در نعمت های خدا فکر کنید که شما نمی توانید میزان آن را تقدیر نمایید.

1- . مؤمنون / 115
2- . آل عمران / 190 - 101

4. کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: عبادت این نیست که بسیار نماز بخواند و زیاد روزه بگیرد. همانا عبادت، تفکر و اندیشیدن در امر و دستور خداوند متعال است.(1)

توضیح: مقصود این است که عبادت منحصر به نماز و روزه نیست. یعنی عبادت کامل تفکر در امر الهی است، با همان معانی که قبلا بیان شد. و گفته می شود که منظور از تفکر در امر خدا، علم و آگاهی به کیفیت و چگونگی عمل و آداب و شرایط اعمال و عبادت است که این اعمال بدون ملاحظه این علم و آگاهی باطل است و خلاصه مطلب اینکه نماز و روزه زیاد بدون ملاحظه شرایط و کیفیت و احکام آنها عبادت نیست.

مؤلف: این احتمال هم هست که نماز و روزه زیاد بدون تفکر در مسائل شناخت خدا و شناخت رسول او و شناخت ائمه هدی علیهم السلام - همچنان که مخالفان و عامه چنین هستند - پذیرفته نیست و موجب بعد و دوری از حق است.

5. کافی: حضرت صادق نقل می کند که امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود: تفکر دعوت به نیکی و عمل می کند.(2)

توضیح: ظاهرا تفکری که در این حدیث آمده، شامل جمیع انواع تفکرات صحیحی که به آنها اشاره کردیم می شود. مثلا تفکر در عظمت خدا که موجب خوف و خشیت و اطاعت الهی می شود. و تفکر در فنای دنیا و لذات دنیوی که موجب ترک آن لذات است. و تفکر در عواقب کار گذشتگان که فکر پایان سعادتمندانه صالحان موجب پیروی از روش آنها است. و فکر در عواقب شوم و شقاوتمندانه مجرمین باعث اجتناب از روش آنها است. و فکر در عیوب نفسانی و آفات آن باعث توجه به آن و اصلاح نفس است. و فکر در اسرار و نتایج عبادت که موجب سعی و کوشش در تکمیل عبادت و برطرف کردن نواقص آن می شود. و فکر در ارزش درجات اخروی که باعث تحصیل و به دست آوردن آن درجات می شود. و فکر در مسائل دینی و شرعی که موجب می شود هر مسأله ای در مورد خود عملی

1- . کافی 2 : 360

2- . كافى 2 : 360

گردد. و فکر در ارزش اخلاق حسنه و پسندیده که انسان را دعوت به تخلق به آنها می کند. و فکر در اخلاق نکوهیده و آثار زشت آنها که باعث دوری از آنها می گردد. و فکر در نواقص و معایب اعمال خویش که موجب دقت در اصلاح آن می شود. و فکر در گناهان و نتایج شوم و کیفرهای اخروی آن و اینکه باعث بعد و دوری از خدا و محرومیت از سعادت می شود، که موجب خودداری از گناه و جبران گذشته از راه توبه و ندامت می شود. و فکر در صفات و افعال الهی و در الطاف و احسانش به بندگان و نعمت های ارزنده او و فراوانی آنها و آسان بودن تکالیف و وعده پاداش زیاد در مقابل عمل اندک و مسخر بودن آنچه در آسمان ها و زمین است برای انسان و گردش و حرکت آنها به نفع انسان و نظایر این افکار که او را وادار به احسان و اعمال نیک و رغبت در اطاعت و خودداری از اعمال زشت می کند. و ارزش فکر در مسائل و موارد دیگر و آثار سازنده آن با مقایسه با این مطالب روشن می گردد. و الله الموفق للخیرات.

مؤلف: قسمتی از اخبار مربوطه در «باب سکوت و سخن گفتن» نقل شد.

6. خصال: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: اکثر اوقات و بیشترین عبادت ابوذر رحمه اللّٰه علیه، تفکر و عبرت گرفتن بود.(1)

7. معانی الاخبار و خصال: در حدیث ابوذر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شخص عاقل لازم است که اوقات خود را بر سه قسمت تقسیم کند؛ یک قسمت بپردازد برای مناجات خدا و عبادت پروردگار، مقداری از وقت خود را به محاسبه نفس و بررسی خویش بپردازد و مقداری از وقت خود را صرف در تفکر و اندیشه در آنچه خداوند با او و برای او کرده کند و قسمتی هم مشغول بهره برداری از لذائذ نفسانی، البته از راه حلال شود.(2)

1- . خصال: 42

2- . معانی الأخبار: 334 ، خصال: 525

8. امالی طوسی: امام دهم، از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: علم و دانش ارث پر بهایی است و ادب و اخلاق زینت و زیور خوبی است. و فکر آیینه روشن و صافی است. که مطالب و حقایق در آن منعکس می شود.(1)

9. امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام در وصایای خود به حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود: هیچ عبادتی همانند فکر و اندیشه در آفرینش خدا نیست.(2)

10. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غافل ترین مردم کسی است که از دگرگونی دنیا پند و اندرز نگیرد.(3)

11. امالی صدوق: امام ششم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند

که فرمود: خوشبخت و سعادتمند کسی است که از دیگران پند بگیرد. (از حوادثی که برای دیگران پدید می آید.) (4)

12. امالی صدوق: اسماعیل بن بشر نقل می کند که: هارون الرشید برای حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام نوشت که مرا موعظه ای کوتاه بنما. حضرت در پاسخ نوشت: هیچ چیز نیست که در مرأی و منظر تو قرار گیرد، مگر اینکه در آن موعظه و اندرزی است.(5)

13. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به طور کلی خیر و خوبی در سه خصلت است: نظر و تفکر، سکوت و خاموشی، کلام و سخن. هر نظری که در آن عبرت نباشد، سهو و اشتباه است. هر سکوتی که در آن فکر و اندیشه نباشد، غفلت است. و هر سخن و کلامی که در آن ذکر خدا نباشد، لغو و بیهوده است. بنابراین خوشا به حال کسی که نظرش عبرت، سکوتش فکر و سخنش ذکر باشد. و بر گناهش بگرید و مردم از شرش در امان باشند. (6)

1- . امالی طوسی: 115

2- . امالی طوسی: 146
3- . معانی الأخبار: 195
4- . امالی صدوق: 395
5- . امالی صدوق: 411
6- . محاسن 1: 65

14. محاسن: حسن صیقل نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: نقل می کنند که یک لحظه تفکّر از ایستادن یک شب در عبادت بهتر است؟ حضرت فرمود: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک لحظه فکر از عبادت یک شب بهتر است. عرض کردم: چگونه فکر کند؟ فرمود: مثلا از ویرانه ای که عبور می کند، بگوید: ساکنان و بانیان تو کجا هستند؟ چه شده؟ چرا جواب نمی دهی و سخن نمی گویی؟(1)

در کتاب حسین بن سعید نیز این روایت آمده است.

15. تحف العقول: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست. همانا عبادت کثرت تفکر در امر الهی است.(2)

16. محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند کسی را که با دوستان مزاح کند دوست دارد. و هنگام تنهایی مشغول فکر و اندیشه باشد و متصف به صفت صبر باشد و در سحرگاهان و شبانه نماز بخواند.(3)

17. فقه الرضا: عالم (حضرت کاظم علیه السّلام) فرمود: خوشا به حال کسی که سکوتش تفکر، نگاهش عبرت و سخنش ذکر الهی باشد، و در خانه اش راحت باشد (و نخواهد بیرون بیاید) و بر گناهش بگرید و مردم از دست و زبانش در امان باشند. و نیز روایت می کنم که یک لحظه فکر از عبادت یک سال بهتر است. از عالم سؤال کردم. فرمود: مثلا به ویرانه یا خانه های خالی از سکنه که عبور کند، بگوید: بناکنندگان تو و ساکنان تو کجا هستند؟ چرا پاسخ نمی دهی؟ و عبادت منحصرا نماز و روزه زیاد نیست. عبادت کامل تفکر و اندیشیدن در امر خداوند متعال است.

و نیز روایت می کنم که تفکر آیینه ای است که بدی ها و خوبی های تو را به تو نشان می دهد.(4)

18. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از گذشته دنیا عبرت بگیرید. آیا کسی را نگه داشت؟ همه رفتند. و آیا از رئیس و ما فوق و زیردست، از

1- . محاسن 1 : 94
2- . تحف العقول: 368
3- . محاسن 1 : 456
4- . فقه الرضا: 380

ثروتمند و مستمند، از دوست و دشمن کسی باقی ماند؟ پس آینده دنیا هم نظیر گذشته است که از همانندی آب به آب شبیه تر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای وعظ و اندرز مرگ بس است؛ برای دلالت و راهنمایی عقل و فکر بس است؛ برای زاد و توشه تقوا و پرهیزکاری، برای اشتغال عبادت و برای انس و همراهی، خدا بس است. برای توضیح و بیان حقایق، قرآن کافی است.

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: از دنیا جز فتنه و گرفتاری چیزی باقی نمانده است. و کسی نجات پیدا نمی کند جز از طریق التجاء و پناه با صدق و صفا به خدا. حضرت نوح علیه السّلام فرمود: دنیا را مانند یک خانه دو دری (در دخول و در خروج) دیدم که از یک در داخل و از در دیگر خارج شدم. این وضع و حال و برداشت نوح صفی الله و برگزیده خدا است. چگونه خواهد بود وضع و حال کسی که به دنیا تکیه و اعتماد کند و عمر گرانبها را در تعمیر و مرتب ساختن آن صرف نماید و در دستیابی به آن دین خود را از دست بدهد؟ و فکر و اندیشه، آیینه کارهای نیک و کفاره و جبران بدی ها و روشنی دل ها و میدان وسیعی است برای مردم و عامل رسیدن به سعادت اخروی و باعث مطلع شدن به عواقب کارها و سبب زیاد شدن علم و آگاهی و خصلتی است که خداوند متعال به عبادتی بهتر از آن عبادت نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک ساعت تفکر و اندیشه از عبادت یک سال بهتر است. و به مقام والای تفکر نمی رسد؛ مگر کسی که خداوند او را بر روشنایی بینش و توحید مخصوص گردانیده است.(1)

19. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: زندگی کسی که در دنیا عبرت گرفته، مانند زندگی کسی است که در خواب باشد؛ اشیاء و مطالب را می بیند، ولی با آنها در حقیقت لمس و تماس ندارد. و چون زشتی و رفتار و روش فریب خوردگان به دنیا را می بیند، از دل و روح خود آنچه را که موجب حساب و کیفر اخروی است (عشق و علاقه به دنیا) جدا می سازد و به جای آن، آنچه را که موجب تقرب به خدا و رسیدن به خشنودی و عفوش می شود انتخاب می کند، و با آب زوال دنیا آرایش و جلوه گری دنیا را که

1- . مصباح الشریعه: 201

می خواهد با این ها انسان را به خود دعوت نماید، تمامی این آرایش ها را شسته و محو و نابود می سازد. بنابراین عبرت و پندپذیری سه چیز ارزنده را به صاحبش می دهد: آگاهی به آنچه که باید عمل کند؛ عمل کردن به آنچه که می داند؛ توفیق علم و آگاهی به آنچه که نمی داند. و اصل و اساس عبرت، توجه به این است که دنیا اولی است که باید از آخرش ترسید و آخر و نهایتش به گونه ای است که موجب زهد و بی رغبتی به آن می گردد (بالاخره از همه چیز جدا می شود). و عبرت صحیح و مفید، فقط برای اهل بصیرت و پاکدلان میسر می گردد. خداوند متعال فرموده است: «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ.» {ای صاحبان بینش عبرت بگیرید.} و نیز فرموده: «فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ.»(1) {چشم های سر کور نیست، ولی دل هایی که در سینه است کور می شود.} بنابراین کسی که خداوند متعال چشم دل و دیده بصیرتش را برای عبرت گیری بازگردانده، در واقع مقام رفیع و مرتبه قرب و با عظمتی به او عنایت فرموده است.(2)

20. تفسیر عیاشی: از ابوالعباس، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: یک ساعت تفکر از عبادت یک سال بهتر است. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْباب.»(3) {همانا صاحبان عقل و خرد متذکر می شوند.}(4)

21. مجالس مفید: حضرت صادق، از امیر مؤمنان علیهما السلام نقل می کند که می فرمود: با فکر و اندیشه دل خود را بیدار کن. شب ها پهلوی خود را از بستر تهی کن. و از اللّٰه که پروردگار تو است بپرهیز.(5)

22. کتاب صفین: هنگامی که علی علیه السّلام به طرف صفین می رفت، به ساباط یا مدائن رسید. سپس به شهر بهرسیر وارد شد. در این هنگام یکی از یاران حضرت به نام حریز بن سهم، در حالی که به آثار و یادگار کسری نظر می کرد، این شعر ابن یعفر تمیمی را بر زبان جاری کرد:

1- . حج / 46
2- . مصباح الشریعه: 201
3- . رعد / 19
4- . تفسیر عیاشی 2 : 223
5- . امالی مفید: 208

به جایگاه آنان باد می وزد، مثل اینکه یک مدت محدود وعده گاه معینی داشته اند. (یعنی آمدند و رفتند)

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود چرا این آیات کوبنده قرآن را نمی خوانی؟ «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ وَ نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِین.»(1) {[وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری،] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.} حضرت فرمود: این گروه وارث دیگران بودند که اکنون موروث شد و دسته دیگر ارث این ها را برده و به جای آنها نشستند. این ها شکر نعمت ها را نکردند و به کیفر گناه مبتلا گشته و این نعمت ها از دستشان رفت. بترسید از کفران نعمت که مبادا گرفتار نکبت شوید.(2)

23. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هنگامی که مطالب بر تو مشتبه شد، آخر و پایان کار را میزان اولش قرار بده (همیشه نتیجه و پایان کار را معیار و میزان بدان).(3)

و فرمود: کسی که عبرت گیرد بینا می شود. و کسی که بینا گردد، می فهمد. و آن کس که فهم دارد دانا می شود.(4)

و فرمود: اسباب عبرت چه بسیار ولی عبرت گیرنده کم است.(5)

و فرمود. فکر و اندیشه آیینه صاف و روشنی است. و عبرت گیری هشداردهنده خیرخواهی است. و برای مؤدب بودن این بس است که آنچه را از دیگران زشت می شماری، از آن اجتناب کنی.(6)

1- . دخان / 25 - 30
2- . وقعه صفین: 142
3- . نهج البلاغه 2 : 158
4- . نهج البلاغه 2 : 191
5- . نهج البلاغه 2 : 217

6- . نهج البلاغه 2 : 230

و فرمود: قلب انسان کتاب دیده است.(1)

و نیز در سفارش های خود به حضرت مجتبی فرمود: استدلال کن برای چیزهایی که هنوز تحقق پیدا نکرده با چیزهایی که به وقوع پیوسته است، که اوضاع و احوال و امور نظایر و مانند هم هستند. و مباش از کسانی که موعظه و هشدار به حال آنها سودی ندارد، مگر در صورتی که تحت اذیت و آزار قرار گیرند. چون عاقل و خردمند با همان موعظه و هشدار پند می پذیرد، ولی بهائم و حیوان تا زدن و شلاق در میان نباشد رو به راه نمی شود.(2)

24. کنز جامع الفوائد: از حفص بن قرط، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: آن کس که مواعظ الهی را بپذیرد، پس خوشا به حال او. و آن کس که نپذیرد و سرپیچی کند، پس آتش دوزخ برای او سزاوارتر است.(3)

25. مشکاه الانوار: حسن صیقل گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم که این روایت «تفکر ساعه خیر من قیام لیله»، چطور می شود که یک لحظه تفکر بهتر از یک شب عبادت باشد؟ فرمود: آری، پیامبر فرمود. عرض کردم: چگونه فکر کند؟ فرمود: مثلا به خرابه ای و به خانه ای که عبور می کند، به اندیشه فرو رود و بگوید ساکنان و بانیان تو چه شدند؟ چرا حرف نمی زنی و ساکتی؟

و از حضرت صادق علیه السّلام است که امیر مؤمنان علیه السّلام در ضمن سخنی فرموده: ای بشر! تفکر و اندیشه انسان را به طرف نیکی و کار نیک دعوت می کند و ندامت و پشیمانی از کار زشت، انسان را به ترک آن وادار می نماید. و آنچه که بالاخره فانی می شود (دنیا)، گرچه خیلی زیاد هم باشد، سزاوار نیست که ترجیح داده شود بر آنچه که باقی و جاودان است (آخرت)، گرچه دستیابی به آن دشوار باشد.(4)

1- . نهج البلاغه 2 : 241
2- . نهج البلاغه 2 : 409
3- . کنز جامع الفوائد 1 : 351
4- . مشکاه الأنوار: 37

باب هشتاد و یکم : شرم و حیا از خدا و شرم و حیا از مردم

روایات:

1. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حیا از ایمان است، ایمان هم در بهشت است.(1)

توضیح: حیا حالت راسخ و ملکه نفسانی است که اثرش انقباض و احساس ناراحتی روح در مقابل عمل زشت است و امتناع از کارهای خلاف ادب از لحاظ ترس از ملامت و سرزنش. و لفظ «من» یا سببیه است که معنای جمله بالا چنین می شود: حیا به سبب ایمان پیدا می شود، به این معنا که چون ایمان به خدا و رسول و ایمان به پاداش و کیفر و اعتقاد به قبح و زشتی آنچه که شارع مقدس گفته که قبیح است، باعث حیا و شرم از خدا و رسول و از ملائکه می گردد و موجب انزجار و امتناع نفس از قبایح شرعی و محرمات الهی می شود، پس این چنین ایمانی سبب حیای انسان است. و یا اینکه لفظ «من» تبعیضیه است، یعنی حیا از جمله خصال و صفاتی است که ارکان و پایه های ایمان هستند و یا موجب کمال ایمان است و مرحوم راوندی در کتاب صرد الشهاب گفته: حیا انقباض و گرفتگی و خودداری نفس است از اعمال زشت و انجام ندادن آنها. از همین جهت حیا گفته می شود. «حیی، یحیی، حیاء.» فهو «حیّیٌ.» و «استحیا» اسم فاعل «مستحيٍ» و «استحی» اسم فاعل آن «مستّحٍ» و لفظ حیا در مورد نسبت دادن به خدا به این معنا است که خدا منزه است و به این کار راضی و خشنود نیست. مثلا می گوییم خدا حیا می کند، یعنی خداوند از جهت کرم و لطفش این کار را نمی کند. و البته حیا نقش مؤثری در ترک اعمال زشت و گناهان دارد. از این جهت فرموده اند: الحیاء من الایمان و یا

1- . کافی 2 : 389

تعبیر دیگر: «حیا ریشه تمام خوبی ها است.» و یا فرموده: «و اثر حیا جز خوبی و خیر نیست.» چون انسان با حیا همین شرم از خلق، به او اجازه نمی دهد که عمل زشتی را مرتکب شود، چه رسد به اینکه حیای از خدا داشته باشد. ابن مسعود روایت کرده که گروهی خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمدند و ضمنا گفتند که یکی از همراهان ما را حیا محروم و تباه ساخت (شاید منظور این باشد که خجالت کشید بیاید). حضرت فرمود: حیا از اسلام و فحش و ناسزا از دنائت و پستی انسان است و صاحب ایمان در بهشت است.

2. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حیا و عفت و عجز. یعنی عجز زبان و نه عجز و ناتوانی قلب از ایمان است.(1)

توضیح: عفاف یعنی ترک اعمال حرام بلکه کارهای شبهه ناک هم، ولی نوعا در مورد امتناع از خوردنی های ناروا و آمیزش جنسی نامشروع استعمال می شود و در قاموس است: «عی بالامر» و «عیی» بر وزن رضی و «تعایا و استعیی و تعیی»، همه این الفاظ به معنای عجز و ناتوانی و نیافتن راه رسیدن به هدف و مقصود است. و «یعیی فی المنطق» یعنی در گفتار و سخن عاجز و ناتوان شد. «اعیا الماشی» یعنی پیاده رو خسته شد. و منظور از ناتوانی در سخن و عجز زبان، این است که سخنان بی فایده را ترک کند و جرات به فتوای بدون دلیل و علم ننماید. و خود را از اذیت و آزار مردم ناتوان بداند که البته چنین ناتوانی و خودداری پسندیده است.

ولی عجز و ناتوانی قلب و فکر این است که از درک و فهم مسائل دقیق و حقایق خود را ناتوان بداند که این مذموم و ناپسند است. «و من الایمان» یعنی این صفات نظیر ایمان یا یکی از مصادیق ایمان یا از اجزای ایمان است در بازداری از زشتی ها و یا این صفات و روش اهل ایمان است که سزاوار است انسان به این اخلاق متخلق باشد.

مؤلف: کتاب الزهد: از ابن سنان، از ابن مسکان، از صیقل نقل کرده که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم. حضرت غلام عجمی خود را دنبال

1- . کافی 2 : 389

شخصی برای کاری فرستاد. غلام رفت و برگشت. حضرت از او پاسخ و توضیح می خواست، ولی غلام با اینکه حرف خود را تکرار می کرد، نتوانست پاسخ کافی بدهد. چون این وضع را مشاهده کردم، گمان بردم که حضرت حالاست که غلام را مورد خشم خود قرار بدهد، ولی حضرت نگاه تیزی به سوی او کرد و فرمود: به خدا سوگند گرچه زبان تو نارسا و ناتوان است، ولی قلبت ناتوان نیست. سپس حضرت فرمود: حیا و ناتوانی (ناتوانی زبان نه ناتوانی قلب) از ایمان است و بد زبانی و بی حیایی از نفاق است.(1)

3. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: و کسی که کم رو باشد، علم و دانش او کم خواهد بود.(2)

توضیح: مقصود از «رقت»، وجه حیا و خجالت داشتن از پرسش و طلب علم است که مذموم و ناپسند است. چون در مورد تحصیل علم و دانش و در مقام حق گویی حیا و شرم نیست. حیا و شرم باید از کار زشت باشد. خداوند می فرماید: «وَ اللّٰهُ لا يَسْتَحْيِی مِنَ الْحَقِ.»(3) {خداوند متعال در مقام بیان حق و حقیقت از کسی حیا و ملاحظه نمی کند.} و رقّت علم کنایه از کم بودن علم است. و احتمالی که بعضی گفته اند که معنای حدیث این است: کسی که کم حیا باشد، علمش کم خواهد بود، پیدا است که احتمال صحیحی نیست و ضعیف است. و در قاموس آمده: «رقه» به معنای رحمت است و به معنای حیا و رقّت و نازکی هم می آید که «رقیق و رقاق» به این معنا است. و تعبیر از حیا با لفظ رقت وجه و کلمه کم رویی هم در عرب هم در غیر عرب معمول و متداول است. و گفته شده که منظور از رقت علم و کمی دانش، اکتفا کردن به مقداری که لازم است و آن مقدار که فراگیری آنها خوب است می باشد و دیگر به دنبال آن علومی که فایده ندارد بلکه زیان آور است از قبیل بعضی از علوم فلسفی و امثال آن نرود. و یا منظور از رقت علم، نتیجه دادن و ارائه معلومات است، همچنان که لباس و جامه رقیق آنچه را که در زیر آن است ارائه و

1- . کتاب الزهد: 10
2- . کافی 2 : 389
3- . احزاب / 53

نشان می دهد. و یا اینکه نسبت رقت به علم مجاز است و در واقع معلوم رقیق است، یعنی چنین شخصی علم و اطلاع از مطالب دقیق و حقایق نهان پیدا می کند. ولی این توجیهات همگی خالی از تکلف و خلاف ظاهر نیست و این ها صحیح نیست.

4. کافی: حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام فرمود: حیا و ایمان هر دو به یک ریسمان بسته اند. هنگامی که یکی از این دو رفت، دیگری هم دنبال آن خواهد رفت.(1)

توضیح: در قاموس آمده: «قَرَن» با حرکت عین الفعل، ریسمانی است که دو شتر به آن بسته می شوند و نخی است از پوست درخت که به گردن دو گاو شخم زن بسته می شود. مقصود این است که این دو چیز با هم متلازم هستند و در عین حال حیا خود جزئی است از اجزای ایمان و این تلازم با جزئیت منافات ندارد. و احتمال دارد که مقصود از ایمان در اینجا، اعتقادات یقینی که مستلزم اخلاق پسندیده و کارهای نیک است باشد. همان طوری که قبلا بیان شد که این معنا یکی از معانی ایمان است.

5. کافی: امام ششم علیه السّلام فرمود: کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.(2)

6. کافی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شرم و حیا بر دو گونه است: حیای عقلی که منشأ و اساس این حیا عقل است؛ حیایی که علت آن حماقت و نارسایی عقل است. پس حیا عقل همان علم است و حیا حماقت جهل و نادانی است.(3)

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که حیا دو قسم است؛ یک حیا خوب و پسندیده و حیای دوم مذموم و ناپسند است. اما حیای خوب و بجا آن حیایی است که ناشی از عقل باشد. به این معنا که شرم و انقباض روحی از کاری باشد که عقل روشن یا شرع، آن عمل را زشت می داند. مانند شرم و حیا از گناه و از عمل مکروه. و اما حیا و شرم بیجا و ناپسند، حیایی است که ناشی از حماقت باشد. مثلا

1- . کافی 2 : 389

2- . کافی 2 : 389
3- . کافی 2 : 389

از کاری که عوام آن را بد می داند، ولی در واقع قباحت و زشتی ندارد که عقل درست و دین مقدس اسلام حکم ب زشتی آن نداده، مانند پرسش و سؤال از مسائل علمی یا مثلا انجام عبادات و دستورات شرعی که جهال و مردمان نادان آن را قبیح می دانند.

و جمله «فحیاء العقل هو العلم» معنایش این است که چنین حیایی موجب ازدیاد علم می شود. یا به این که علت چنین حیایی علم و آگاهی است که تشخیص می دهد بین خوبی و زشتی و بجا بودن و بی مورد بودن را. و حیاء حمق علتش جهل و نادانی است که موارد را تمیز و تشخیص نمی دهد. یا به این معناست که چنین حیایی، موجب جهل و نادانی انسان می شود. چون از پرسش احساس ننگ و شرم می کند و لذا جاهل و نادان می ماند. و همین معنا مؤید مطلبی است که در حدیث سوم گفتیم.

7. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چهار چیز است که هر کس دارای آن صفات باشد، اگر از فرق سر تا پایش غرق در گناه باشد، خداوند آن گناهان را تبدیل به حسنات می فرماید: صدق و راستی، حیا، حسن خلق، شکر و سپاس. (1)

توضیح: اینکه فرمود «بدلها اللّٰه حسنات» (گناهان را تبدیل به حسنات می فرماید)، این جمله اشاره به این آیه قرآن است که می فرماید: «إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.»(2) {مگر اشخاصی که به سوی حق رجوع و توبه نموده و اعمال صالحه انجام دهند که خداوند مهربان سیئات و گناهانشان را تبدیل به حسنات می فرماید. } درباره این تبدیل و معنای آن وجوهی گفته شده است. اول اینکه خداوند متعال گناهان گذشته آنان را بخشید و عفو و محو می کند و به جای آنها طاعات و عباداتی را که بعدا انجام می دهند ثبت می فرماید. دوم اینکه حالت تمایل و ملکه ارتکاب گناه را که در روح و باطن آنان بود، به حالت تمایل و ملکه عبادت و اطاعت تبدیل می کند. سوم اینکه خداوند توفیق

1- . کافی 2 : 389
2- . فرقان / 70

اطاعت که ضد گناه است، به آنان عنایت می فرماید. چهارم اینکه خداوند به جای هر کیفر و عقابی که در اثر گناه مستحق آن شده اند، ثواب و پاداش ثبت می فرماید که مؤید این وجه، روایتی است که مسلم از ابوذر رحمه الله نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «روز قیامت شخصی را برای حساب می آورند و دستور صادر می شود که گناهان صغیره او را بر او عرضه کنند، ولی گناهان کبیره او را به او نشان ندهند و به آن شخص اخطار می کنند که فلان روز و فلان روز فلان عمل را مرتکب شده ای و او اقرار می کند و انکار ندارد و از گناهان کبیره خود خائف و ترسان است. سپس دستور می فرماید که به جای هر گناهی که مرتکب شده، یک حسنه به او بدهید. این شخص می گوید: خدایا! من گناهانی داشته ام که در این پرونده آنها را نمی بینم.» ابوذر گفته است: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را دیدم که از شدت سرور و خوشحالی چنان خندید که دندان های پیشین حضرت نمایان شد.

همچنین مؤید این وجه، حدیثی است که علی بن ابراهیم با اسناد خود از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت خداوند مؤمن را در مقابل خود قرار داده و اعمالش را به او نشان می دهد. اول چیزی را که مؤمن در پرونده خود می بیند، گناهان او است که از دیدن آنها چهره اش گرفته می شود و ارکان بدنش می لرزد. سپس خداوند مهربان حسناتش را بر او عرضه می کند که در این حال خوشحال می شود. آنگاه می فرماید: سّئیات و گناهانشان را تبدیل به حسنات کنید و به مردم قیامت نشان دهید. مردم که چنین می بینند، با تعجب می گویند: اینان کیانند؟ آیا این ها یک گناه هم نداشتند؟ این است معنای آیه شریفه که فرموده: «یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَناتٍ.»(1)

مؤلف: اکثر این وجوه که در تفسیر آیه گفته شده، در این حدیث جاری است. به این معنا که خداوند توفیق توبه و انجام اعمال صالحه به او عنایت می فرماید که فسق و گناه را تبدیل به عبادت می کند و در آینده به جای ارتکاب گناه، اعمال

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 93

صالحه انجام می دهد. یا به این معنا که اخلاق و ملکات زشت او را اخلاق نیک و ملکات خوب تبدیل می کند. یا به این معنا که در روز قیامت به جای سیئات و گناهان، در نامه عملش حسنات ثبت می فرماید.

مؤلف: اخبار این باب در فصل جوامع مکارم نقل شد.

8. عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از مثل ها و گفتار انبیاء به جز این جمله باقی نمانده که در زبان مردم متداول است و می گویند وقتی که شرم و حیا را کنار گذاشتی، دیگر هر چه می خواهی بکن.(1)

در قصص الأنبیاء هم چنین نقل شده است.

9. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: از خداوند آن طوری که سزاوار حیا است، حیا کنید. عرضه داشتند: چکار کنیم؟ فرمود: اگر می خواهید، باید این طور باشید که شب در موقعی که می خوابید، مرگ را در جلوی چشم خود ببینید. و فکر و محتویات مغز را از انحراف و خیال بد حفظ کنید و شکم و آنچه را که در خود می گیرد از حرام بازدارید و در یاد قبر و ماندن در آن و پوسیدن در قبر باشید. و هر کس که آخرت را می خواهد، باید زر و زیور دنیا را رها کند.(2)

در خصال و قرب الاسناد هم همین طور نقل شده است.(3)

10. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حیا بر دو گونه است: یک قسم حیا از ضعف و ناتوانی ریشه می گیرد و قسم دیگر از قدرت و اسلام و ایمان (خودداری از گناه).(4)

در خصال هم همین طور نقل کرده است.(5)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 61 ، امالی صدوق: 412
2- . امالی صدوق: 493

3- . خصال 1 : 141 ، قرب الاسناد: 13
4- . قرب الإسناد: 46
5- . خصال 1 : 29

11. قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که عیسی ابن مریم علیه السّلام فرمود: هنگامی که در منزل نشستید، پرده ها و پوشش ها را بکشید که خداوند همان طوری که روزی که قسمت کرده، حیا را هم قسمت و مقدر فرموده است.(1)

12. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: حیا از ایمان است.(2)

13. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند شخص باحیا و عفیف را دوست و شخص بد زبان و سئوال کننده اصرارگر را دشمن می دارد.(3)

14. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در هر چیزی که فحش و بد زبانی باشد، آن را زشت و بی ارزش می گرداند. و در هر موردی که شرم و حیا باشد، باعث زینت و ارزش آن می شود.(4)

در مجالس مفید هم همین طور نقل شده است.(5)

15. معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حیا همه اش خیر و خوبی است.(6)

یعنی حیا برای همه مفید است؛ هم دین دار هم بی دین، که آنها را از کار زشت بازمی دارد. بنابراین ریشه هر خوبی و خیر حیا است.

16. معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حیا و ایمان با هم همراهند و چون یکی از این دو گرفته شود، دیگری هم به دنبال آن می رود.(7)

1- . قرب الإسناد: 46
2- . عیون اخبار الرضا 1 : 265
3- . امالی طوسی: 39
4- . امالی طوسی: 190
5- . مجالس مفید: 107
6- . معانی الأخبار: 409

7- . معانى الأخبار: 410

یعنی کسی که از مردم حیا نکند و از انجام کار زشت احساس شرم و حیا از مردم ننماید، بین خود و خدا هم حیا نخواهد داشت و کسی که از خدا حیا نکند و علنا کار زشت و حرام را انجام دهد، دین و ایمانی ندارد.

17. معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اول چیزی که خدا از بنده اش می گیرد، حیا و شرم است. سپس مورد خشم و غضب خدا قرار می گیرد و پس از این صفت امانت را از او سلب می کند و سپس صفت رحمت را و پس از آن، لباس اسلام و دیانت را از او برمی دارد و شیطان لعینی می شود.(1)

یعنی ارتکاب قبایح و زشتی ها یکی پس از دیگری منتهی به شیطنت و تمرد می گردد و کسی که نسبت به خدا حالت شیطانی و تمرد به خود بگیرد، خداوند لعنتش می کند.

18. خصال: امام هفتم علیه السّلام فرمود: از مثل های انبیاء و پیامبران نمانده جز یک کلمه و آن این است که هنگامی که حیا را کنار گذاشتی، دیگر هر چه که می خواهی بکن. و این کلمه درباره بنی امیه تحقق پیدا کرد (این ها چون حیا را رها کردند، جنایت بارترین کارها را کردند).(2)

19. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیا نوری است که جوهر و حقیقت آن سرچشمه ایمان است و تفسیر و شرح و بیانش توقف و تأمّل کردن در هر چیزی و هر عملی که توحید و شناخت حق با آن سازش ندارد. پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «حیا به ایمان است» که حضرت ایمان را به حیا و حیا را به ایمان مقید فرموده و هر دو بستگی به هم دارند. و صاحب حیا سر تا پا خیر و خوبی است و کسی که دارای حیا نیست، سر تا پا شر و بدی است، هر چند عبادت و پرهیزکاری داشته باشد. و گامی که در میدان هیبت و عظمت، با احساس حیا و شرم از خدا برداشته می شود، از عبادت هفتاد سال بهتر است. و بی شرمی و وقاحت ریشه نفاق و دشمنی و کفر است. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «وقتی که حیا را کنار گذاشتی، هر گونه عملی که انجام دهی، خواه خوب باشد یا بد، تو در

1- . معانی الأخبار: 410

2- . خصال: 20

مقابل آن کیفر خواهی داشت.» و حزن و اندوه و همچنین ترس و خوف از خدا، موجب ازدیاد و قوی شدن حیا می شود. و حیا جایگاه خشیت از حق است. پس اول منشأ حیا، احساس هیبت و عظمت حق است و صاحب حیا به کار خود مشغول و از مردم دنیا به دور و از آنچه که آنها به آن سرگرم هستند، منزجر است. و صاحب حیا طوری است که اگر مردم با او کاری نداشته باشند، با هیچ کس آمیزش و مجالست نمی کند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است: هنگامی که خداوند برای بنده ای خیر و خوبی بخواهد، او را نسبت به محاسن و کارهای خویش غافل و بی توجه می کند، ولی کارهای بدش را در مقابل چشمش همیشه مجسم مینماید و او را نسبت به همنشینی با کسانی که از یاد و ذکر خدا اعراض نموده اند، بی میل و متنفر می گرداند.

و حیا بر پنج نوع است: حیا و شرم از گناه؛ حیای تقصیر و کوتاهی در عبادت؛ حیای بزرگواری؛ حیای محبت به خدا؛ حیا از هیبت و عظمت الهی. و برای هر یک از این ها اهلی و اشخاصی و برای اهل این مراتب، درجه و حد معینی است.(1)

20. روضه الواعظین: شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا وصیتی کن. حضرت فرمود: آن طوری که از یک شخص شریف و صالح از بستگانت شرم و حیا می کنی و احترام و ارزش او را مراعات می کنی، از خداوند متعال هم حیا داشته باش.(2)

21. اختصاص: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که از خدا حیا کند، آنچنان که سزاوار است. یعنی سر و افکار و خیالاتی که در او است و شکم و آنچه در این ظرف شکم قرار می گیرد، از حرام و باطل حفظ کند و در یاد قبر و کهنه شدن در آن باشد و متذکر و متوجه معاد و قیامت باشد.(3)

1- . مصباح الشریعه: 190
2- . روضه الواعظین: 460
3- . اختصاص: 229

22. الدره الباهره: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: از خدا بترس، چون در قبضه قدرت او هستی و از او حیا داشته باش، چون نزدیک و در قرب تو است.

حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: کسی که از مردم نپرهیزد و حیا نکند، از خدا نمی پرهیزد.(1)

23. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ترس با یاس مقرون گشته و کم رویی با محرومیت. و فرصت ها همچو ابر می گذرند. پس فرصت های نیک را غنیمت بدانید.(2)

و نیز فرمود: کسی که لباس حیا او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی بینند.(3)

1- . الدره الباهره: 35 و 62

2- . نهج البلاغه 2 : 147

3- . نهج البلاغه 2 : 194

باب هشتاد و دوم : سکون و آرامش و وقار و متانت و صدا را بلند نکردن

آیات:

- وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً.(1)

{و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند.}

- وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ.(2)

{و در راه رفتنِ خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است.}

روایات:

1. امالی صدوق: از حلبی نقل می کند که خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: کدام خصلت ها برای انسان زیبنده است؟ فرمود: وقار بدون ایجاد ترس و وحشت، و بخشش و جوانمردی بدون توقع تلافی، و مشغول شدن به غیر زر و زیور دنیایی.(3)

در خصال هم چنین است.(4)

2. امالی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بهترین زینت مرد سکون و آرامش توام با ایمان است.(5)

ص: 459

1- . فرقان / 63
2- . لقمان / 19
3- . امالی صدوق: 238
4- . خصال 1 : 46
5- . امالی صدوق: 395

باب هشتاد و سوم : اندیشه و تدبیر و احتیاط و تحقیق و تامل در کارها و ترک لجاجت

آیات:

- خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ.(1)

{انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم. پس [عذاب را] به شتاب از من مخواهید. }

روایات:

مؤلف: قسمتی از اخبار این باب در فصل جوامع مکارم نقل شد.

1. عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت باقر علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان نقل می کند که فرمود: فکر و اندیشه پیش از عمل، تو را از ندامت و پشیمانی ایمن می سازد.(2)

2. معانی الاخبار و خصال: در توصیه ابوذر است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هیچ عقل و خردی مانند تدبیر و مآل بینی و هیچ تقوایی مانند خودداری از حرام و هیچ نژاد و نسبی مانند خوش خلقی نیست.(3)

3. خصال: امام ششم علیه السّلام فرمود: سالم ماندن از لغزش، در صورت تحقیق و تامل است و شتاب و عجله، موجب پشیمانی است و کسی که کاری را در غیر موقعش شروع کند، در غیر وقتش به نتیجه آن خواهد رسید.(4)

1- . انبیاء / 37

2- . عیون اخبار الرضا 2 : 69 ، امالی صدوق: 363

3- . معانی الأخبار: 335 ، خصال: 526

4- . خصال: 100

4. قرب الاسناد: حضرت باقر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که شخصی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول اللَّه! مرا وصیتی کن. حضرت فرمود: آیا می پذیری؟ تا سه بار حضرت تکرار کرد و آن شخص عرض کرد: آری یا رسول اللَّه! حضرت فرمود: من این سفارش را به تو می کنم که هر وقت تصمیم به انجام کاری را گرفتی، پایانش را خوب تامل کن و اگر عیبی و نقصی ندارد انجام ده و اگر در آن گمراهی و ضلالت هست، از انجام آن خودداری کن.(1)

مؤلف: مانند این حدیث در وصایای حضرت نقل شده است.

5. امالی طوسی: از وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام به هنگام وفات است که فرمود: فرزندم! من تو را نهی می کنم از شتاب در گفتار و کردار.(2)

6. خصال و عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سه خصلت را از کلاغ یاد بگیرید: آمیزش و عمل جنسی را در خفا انجام دادن؛ دنبال روزی در صبحگاه رفتن؛ احتیاط کردن موقع احتمال پیشامد.(3)

7. امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش است که فرمود: پسرم! شخص عاقل باید در کار خود نظر و دقت کند، زبانش را حفظ کرده و اهل زمان خود را بشناسد.(4)

8. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: احتیاط و تدبیر، هوشیاری و زیرکی است.(5)

1- . قرب الإسناد: 65
2- . امالی طوسی: 7
3- . خصال: 100
4- . امالی طوسی: 146
5- . خصال: 505

9. معانی الأخبار: از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد: احتیاط و تدبیر چیست؟ فرمود: منتظر فرصت مناسب بودن و تا حد امکان کار را در موقع خود انجام دادن.(1)

10. خصال: امام ششم علیه السّلام می فرمود: هفت کس کار خود را تباه کنند: مرد حکیم و دانشمند که علم خود را نشر نکند و مردم او را نشناسد و از او استفاده نکنند و نام او برده نشود؛ شخص فرزانه ای که سرمایه خود را به نااهلان بدهد که دروغگو هستند و آنچه را که به آنها بدهند، باز پس نداده و انکار کنند؛ کسی که شخص مکار و خیانتکار را امین خود کند؛ شخص بزرگی که مهر نورزد؛ مادری که راز فرزند خود را نگه ندارد و اسرار او را فاش کند؛ کسی که در سرزنش برادران خود شتاب نماید؛ کسی که با هم نوع خود ستیزه کند.(2)

11. محاسن: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اله علیه و آله فرمود: عجله و شتاب مردم را به هلاکت می رساند. اگر مردم تامل و تانی داشتند، هیچ کس دچار هلاکت و ناراحتی نمی شد.(3)

12. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: تامل و تانی از خدا و عجله و شتاب از شیطان است.(4)

13. الدره الباهره: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که کاری را از راهش دنبال کند، اگر هم لغزش پیدا کند، راه چاره را گم نخواهد کرد.

و حضرت جواد علیه السّلام فرمود: همیشه تامل و تانی داشته باش، خواه به هدف خود برسی یا رنج و زحمت ببینی.

و نیز فرمود: کسی که راه ورود به کاری را نداند، جز خستگی و ناراحتی چیزی عایدش نمی شود.

1- . معانی الأخبار: 401
2- . خصال: 348
3- . محاسن 1 : 340
4- . محاسن 1 : 340

و نیز فرمود: کسی که پیش از امتحان و شناخت به چیزی یا به کسی اطمینان کند، خود را در معرض هلاکت قرار داده و در پایان با رنج و ناراحتی مواجه خواهد شد.

و نیز فرمود: کسی که صبر و حوصله را کنار گذارد، در کنارش ناراحتی است.(1)

14. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: پیروزی و رسیدن به هدف از راه تدبیر و تامل است و تدبیر و تامل هم با به کار بردن فکر است، و فکر خوب هم با نگه داشتن اسرار است.(2)

و نیز فرمود: لجاجت و تعصب بی مورد، فکر انسان را سست و نارسا می کند.(3)

و فرمود: نتیجه کوتاهی و کم فکری، پشیمانی و نتیجه تدبیر، سلامتی و ایمنی است.(4)

و فرمود: اختلاف و درگیری فکر و اندیشه را نابود می کند.(5)

و فرمود: چاره کار قبل از داشتن امکانات، نشانه نادانی و تاخیر عمل نیز بعد از دستیابی به فرصت نیز نشانه نادانی است.(6)

و فرمود: اعتماد به شخصی پیش از امتحان و آزمایش او، دلیل کوتاه فکری است.(7)

و فرمود: خوابیدن و غفلت، تصمیمات بر اعمال روزانه را شدیدا خنثی می کند.(8)

1- . الدره الباهره: 55 - 56
2- . نهج البلاغه 2 : 193
3- . نهج البلاغه صبحی صالح : 501
4- . نهج البلاغه 2 : 186
5- . نهج البلاغه 2 : 193
6- . نهج البلاغه 2 : 230

7- . نهج البلاغه 2 : 237
8- . نهج البلاغه 2 : 248

و فرمود: بترس از اینکه مرکب چموش لجاجت و تعصب بیجا تو را سرنگون کند.(1)

و نیز فرمود: فرصت مناسب را قبل از اینکه فوتش موجب اندوه شود از دست نده.(2)

15. کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تفکر و اندیشه کن تا جانب تدبیر و احتیاط را مراعات کرده باشی. وقتی که مطلب کاملا روشن شد تصمیم بگیر.

و فرمود: لجاجت و پافشاری فکر صحیح را از انسان می گیرد. و اعتماد و اطمینان پیش از تدبیر و مآل اندیشی، ضد فکر و مخالف با احتیاط است. و تدبیر و پایان اندیشی پیش از شروع به عمل، موجب ایمنی از ندامت و پشیمانی است. و کسی که در زندگی معتدل باشد، تامین هزینه برای او آسان است و هزینه زندگی اش سبک خواهد بود. و کسی که تاب تحمل کاری را ندارد و با مشقت و زحمت آن را به خود تحمیل می کند، دچار هلاکت و سقوط خواهد شد. و اگر تجارب و آزمایش ها نبود، راه حل مشکلات روشن نمی شد، و در میان تجارب آگاهی های تازه ای به دست می آید. و نتیجه سستی و بی کفایتی، هلاکت و از بین رفتن است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که بر کاری تصمیم گرفتی، پایانش را دقت کن. اگر خوب و مفید است زود انجام بده و اگر زیانبار است، خودداری کن.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که توبیخ و ملامتی که از اثر پیروزی و دگرگونی روزگار متوجه او می گردد نفهمد و به آن اهمیت ندهد، خود را از خشم روزگار نمی تواند محفوظ بدارد و خود را از لغزشگاه ها نگه نمی دارد و گناه و جرم را هر چه هم بزرگ باشد بزرگ نمی بیند.(3)

1- . نهج البلاغه 2 : 51

2- . نهج البلاغه 2 : 52

3- . کنز جامع الفوائد 2 : 31

باب هشتاد و چهارم : غیرت داشتن و شجاعت

روایات:

مؤلف: قسمتی از اخبار مربوط به این باب، در فصل جوامع مکارم گذشت.

1. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت است که از صفات و خصال انبیاء است: شناختن وقت نمازها؛ غیرت؛ سخاوت؛ شجاعت؛ آمیزش زیاد.(1)

2. امامت و تبصره: حضرت باقر، از پدرش، از اجدادش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: غیرت (یعنی حفظ ناموس و حفظ حیثیت و آبرو) از ایمان و بدزبانی و هرزه گرایی از نفاق است.(2)

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 250
2- . امامت و تبصره: 103

باب هشتاد و پنجم : هیئت و خوبی قیافه و داشتن چهره خوب و نمایان شدن نشانه عبادت در سیمای انسان

آیات:

- سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.(1)

{علامتِ [مشخّصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. }

روایات:

1. خصال: حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند در منافق و در فاسق، چهره خوب و فقه و فهم و خوش خلقی را جمع نمی کند (آنها هیچ یک از این صفات را ندارند و اگر باشد، همه این ها را ندارند).(2)

2. خصال: از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هدایت نیکو، قیافه و هیئت نیکو، معتدل بودن در روش و در زندگی، یک چهل و پنجم از نبوت است (از حالات و خصائل پیامبران است).(3)

3. امالی طوسی: از امام ششم، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دو خصلت است که در منافق جمع نمی شود: فقه و فهم اسلام و هیئت خوب.(4)

1- . فتح / 29
2- . خصال: 127
3- . خصال: 178
4- . امالی طوسی: 36

4. نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السّلام، از پدرش، از اجدادش علیهم السّلام نقل کرده که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شخصی را که پیشانی اش زخم شده بود مشاهده کرد و فرمود: کسی که با خدا بجنگد، مغلوب خواهد شد و کسی که در مقام خدعه و نیرنگ نسبت به خدا باشد، خداوند او را گول می زند (در آخر کار معلوم می شود که مغبون است). چرا صورتت را از زمین دور نگه نداشتی که این چنین مجروح نشود؟ (ظاهرا این شخص با این عمل ریاکارانه خواسته است خود را اهل عبادت و سجده نشان دهد، یعنی این قدر سجده کرده ام که پیشانی ام مجروح شده.)

و به همین اسناد، علی علیه السّلام فرمود: من ناپسند می دانم که پیشانی انسان صاف باشد، به طوری که هیچ اثر سجده در آن دیده نشود.(1)

5. امامت و تبصره: حضرت صادق، از پدرش، از اجدادش، علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه فرمود: زینت امت من در داشتن هیئت خوب و علایم نیکوی عبادت است.(2)

1- . نوادر راوندی: 238

2- . امامت و تبصره: 84

باب هشتاد و ششم : اقتصاد و اعتدال در زندگی و نکوهش اسراف و مذمت زیاده روی و کم روی

آیات:

- وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.(1)

{و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند.}

روایات:

1. دعوات راوندی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چهار گروه هستند که دعای آنها مستجاب نمی شود: 1) کسی که در خانه خود بنشیند و بگوید: خدایا! رزق و روزی مرا عنایت فرما. که خداوند در پاسخ او می فرماید: مگر من دستور رفتن به دنبال روزی را به تو ندادم؟ 2) کسی که همسرش را اذیت و ناراحت نماید و او در حق همسرش نفرین کند. که می فرماید مگر من اختیار طلاق او را به تو نداده ام؟ 3) کسی که دارای ثروتی باشد و آن را تباه نماید و بگوید: خدایا! به من رزق و روزی بده که می فرماید: مگر من به تو دستور ندادم که در زندگی اقتصاد و اعتدال و شایستگی داشته باشی؟ سپس حضرت قرائت فرمود: «و الذین اذانفقوا و لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً.» 4) کسی که مال خود را بدون شاهد و گرفتن سند به دیگری قرض دهد (و وام گیرنده نکول و انکار کند و وام دهنده دعا کند) که می فرماید: مگر من دستور شاهد و سند گرفتن را ندادم؟(2)

1- . فرقان / 67
2- . دعوات راوندی: 29

2. نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: قناعت سرمایه ای است که تمام نمی شود.(1)

و فرمود: جوانمرد و بخشنده باش، ولی تبذیر و زیاده روی نکن. و اندازه را در نظر بگیر و کم روی ننما.(2)

و فرمود: وقتی که قضایا و پیشامدها آن طوری که می خواهی نشد، دیگر از وضع و حالی که در آن هستی ناراحت مباش.(3)

و فرمود: برای سرمایه و ملک و مال صفت قناعت بس و برای رسیدن به نعمت خوش اخلاقی کافی است. و از حضرت علی علیه السّلام درباره تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً.» {ما به چنین شخصی زندگی پاکیزه ای خواهیم داد} سؤال شد. فرمود: منظور داشتن صفت قناعت است.(4)

و فرمود: کسی که راضی به روزی الهی شود، هیچ وقت بر آنچه از دست او برود اندوه نخواهد داشت.(5)

مؤلف: در فصل جوامع مکارم، قسمتی از احادیث مربوط به این باب نقل شد.

3. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: دنیا وضع ثابت و برقراری ندارد. بنابراین آنچه که برای تو مقرر شده، گرچه ناتوان و ضعیف باشی به دستت خواهد آمد. و آنچه که بر ضرر تو مقرر شده، آن هم خواهد آمد و تو نمی توانی از آن خودداری نمایی، گرچه قوی و نیرومند باشی. سپس حضرت دنبال این سخن فرمود: کسی که خود را از آنچه که از دستش رفته ناامید و مایوس ببیند، بدنش در آسایش است و کسی که به آنچه که به دستش آمده قانع باشد، چشمش روشن خواهد بود (البته در هر حال وظایفش را باید انجام دهد).(6)

1- . نهج البلاغه 2 : 156

2- . نهج البلاغه 2 : 151

3- . نهج البلاغه 2 : 157

4- . نهج البلاغه 2 : 195
5- . نهج البلاغه 2 : 227
6- . خصال: 258

4. امالی طوسی: حضرت هادی، از پدران خود، از حضرت صادق علیهم السّلام در تفسیر آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً» نقل می کند که فرمود: منظور قناعت است.(1)

5. امالی صدوق و معانی الأخبار و امالی طوسی: از علی علیه السّلام سؤال شد: چه نوع قناعتی بهتر است؟ فرمود: قناعت به آنچه که خدا عطا فرموده است.(2)

6. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مالی سودمندتر از قناعت به اندک و به حد کافی نیست.(3)

7. معانی الاخبار: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل امین تفسیر قناعت را این چنین کرده است: به آنچه که از دنیا به تو رسیده است قانع بوده و در مقابل اندک، سپاسگزار باشی و به آن قناعت کنی.(4)

8. قرب الاسناد: علی علیه السّلام فرمود: انسان حقیقت ایمان را نچشیده، تا وقتی که در او سه خصلت باشد: فقه و فهمیدن دین؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات؛ اندازه نیکو داشتن در زندگی.(5)

مؤلف: همین حدیث در «باب صفات مؤمن» با سند دیگری نقل شد.

9. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من ضامنم برای شخص معتدل در زندگی که هرگز فقیر نشود.(6)

10. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. اعتدال و میانه روی چیزی است که خداوند آن را دوست دارد و اسراف مورد غضب و بغض الهی است، حتی به دور افکندن هسته خرما و حتی زیادی آب آشامیدنی را به زمین ریختن که به دردی می خورد. (7)

ص: 470

1- . امالی طوسی: 275
2- . امالی صدوق: 322 ، معانی الأخبار: 199
3- . علل الشرایع 2 : 532
4- . معانی الأخبار: 261
5- . قرب الإسناد: 95

6- . خصال: 9
7- . خصال: 10

در ثواب الاعمال هم این طور نقل شده است.(1)

11. خصال: حضرت رضا علیه السّلام در موضوع خرج کردن برای اهل و عیال و خانواده اجازه خواستم. حضرت فرمود: این کار میان دو کراهت و دو عمل زشت است. عرض کردم: فدایت شوم! آن دو عمل زشت و ناپسند را متوجه نشدم. فرمود: خدا تو را رحمت کند، آیا توجه نداری که خداوند متعال اسراف و بخل، هر دو را زشت می داند و فرموده است: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً»؟(2)

12. مؤلف: در «باب جوامع مکارم» این حدیث از حضرت باقر علیه السّلام نقل شد که فرمود: اما آنچه نجات دهنده انسان است، ترس از خدا چه در نهان و چه در آشکار؛ اقتصاد و اعتدال به هنگام غنا و ثروت و در موقع تهیدستی؛ و مراعات عدل و انصاف در حال خشنودی و خشم است.

13. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تقدیر و اندازه نداشتن موجب فقر است. و فرمود: اسراف باعث رکود مال و اعتدال موجب زیاد شدن آن است.(3)

14. خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اندازه نگه داشتن در زندگی نصف زندگی است.

و فرمود: کسی که اعتدال داشته باشد فقیر نمی شود.(4)

15. معانی الاخبار: از حضرت مجتبی علیه السّلام سؤال شد: مروت و مردانگی چیست؟ فرمود: در دین عفاف داشتن (دوری از حرام)؛ اندازه گیری در زندگی؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و مصائب.(5)

16. امالی طوسی: در ضمن وصایای علی علیه السّلام نزدیک وفات به فرزندش فرمود: پسرم! در زندگی خود اندازه گیری داشته باش.(6)

1- . ثواب الاعمال / 169
2- . خصال: 54
3- . خصال: 505
4- . خصال: 620

5- . معانی الأخبار: 258
6- . امالی طوسی: 8

17. فقه الرضا: حضرت عالم (امام کاظم علیه السّلام) فرمود: هر کس که می خواهد غنی ترین مردم باشد، باید به آنچه که نزد خدا و به مشیت او است، وثوق و اعتماد داشته باشد.

و در روایت دیگر چنین آمده که: باید اعتماد و امیدش به آنچه که نزد خدا است، بیشتر از آنچه که نزد خود دارد باشد.

و از عالم روایت می کنم که خداوند متعال فرموده است: اگر می خواهی غنی ترین مردم باشی، باید به آنچه که به تو داده ام راضی و خشنود باشی.

و روایت می کنم که فرمود: کسی که قانع باشد، همیشه سیر است و کسی که قانع نباشد، سیر شدن ندارد.

و روایت می کنم که جبرئیل علیه السّلام خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرود آمد و عرض کرد: خداوند متعال به تو سلام دارد و می فرماید بخوان: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی. ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ.»(1) {چشمان خود را خیره نکن به آنچه که ما به اضافی از کفار داده ایم از تمتعات و زینت های دنیوی که روزی و ثواب اخروی بهتر است.} پس حضرت دستور داد که منادی اعلام کند: کسی که مؤدب به ادب الهی نباشد با دل پر حسرت از جهان می رود.

و روایت می کنیم: از کسی که از دنیا به همان مقدار کافی راضی باشد، کمترین چیز او را کافی خواهد بود و کسی که به مقدار کافی راضی نباشد، اصولا هیچ چیز او را کفایت نمی کند و به هیچ چیز راضی نخواهد شد.

و نیز روایت می کنیم: کسی که ارزش خود را شناخت، دچار هلاکت نخواهد شد. مردم نسبت به تحصیل مقدار قوت و نیاز خود توبیخ و ملامت نمی شوند، بلکه نسبت به تحصیل ما زاد بر نیاز ملامت می شوند سپس فرمود. و چه اندازه انسان را کفایت می کند.

و نیز فرمود: هر کس که به روزی اندک از خدا راضی شود، خدا هم به عمل اندک از او راضی می شود.

1- . طه / 131

و از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شد که فرمود: هر کس از ما چیزی را درخواست کند به او عطا می کنیم و کسی که اظهار بی نیازی کند، خدا او را بی نیاز می کند.

و نیز روایت است که: اگر راجع به قناعت مطالبی در فکر خود احساس می کنی، زندگی رسول خدا را در نظر بگیر که خوراکش نان جو و شیرینی اش خرما و وسیله گرم کردنش شاخه درخت خرما بود، آن هم اگر پیدا می شد.(1)

18. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر شخص قناعت گر سوگند یاد کند که هر دو جهان را دارد، خداوند متعال او را تصدیق می نماید و به سوگندش او را از لحاظ عظمت رتبه قناعت مواخذه نمی کند. و اساسا چرا بنده قانع به قسمت الهی نباشد، با اینکه خود می فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنا" بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا.»(2) {معیشت و نحوه زندگی دنیا را ما خود میان آنان قسمت کرده ایم. } پس کسی که به این مطلب یقین داشته باشد و خدا را در آنچه که می خواهد و به آنچه که اراده اش تعلق می گیرد تصدیق کند و بداند که غفلت از طرف او که به ربوبیت او یقین دارد تصور نمی شود، چنین شخصی تولیت و تصدی تقسیمات را بدون واسطه فقط با او می داند و به او نسبت می دهد. و کسی که به همان قسمت شده قناعت کند، از حزن و غصه و رنج روحی و جسمی آسوده است. و هر چه که از حالت و صفت قناعت کاسته شود، به همان نسبت به رغبت و تمایل دنیوی انسان افزوده می شود. و صفت طمع و رغبت به دنیا، ریشه و اساس همه بدی ها است و دارنده این دو صفت نجاتی از آتش ندارد، مگر اینکه توبه کند. و از این جهت پیامبر اسلام فرمود: «قناعت ثروت و سلطنتی است که زوال ندارد و قناعت مرکبی است که به طرف رضای الهی و بهشت می برد و راکب را به آنجا می کشاند.» بنابراین باید در آن چیزهایی که نداری و به تو داده نشده، توکلت به خدا باشد و نسبت به آنچه که به

1- . فقه الرضا: 364
2- . زخرف / 33

تو داده شده، راضی و خشنود باشی و در مشکلات صبر داشته باشی که صبر نشانه استواری کارها است.(1)

19. سرائر: بنده صالح (موسی بن جعفر علیهما السّلام) نقل می کند که پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: محبت و دوستی با مردم نصف عقل است و رفق و مدارا کردن، نصف زندگی است. و کسی که اقتصاد و اعتدال داشته باشد فقیر نمی شود.(2)

20. امالی طوسی: ایوب بن حر نقل کرده که: شنیدم که شخصی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: این حدیث به من رسیده که اعتدال و تدبیر در زندگی نصف تجارت است؟ حضرت فرمود: نه چنین نیست، بلکه کل کسب و کار همین است. و از دستور دین اسلام تدبیر در زندگی است.(3)

1- . مصباح الشریعه: 202
2- . سرائر 3: 550
3- . امالی طوسی: 680

باب هشتاد و هفتم : سخاوت و جوانمردی و جود و بخشش

آیات:

- وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ.(1)

{و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند. اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشاید، و خدا [ست که] سپاس پذیر بردبار است. }

روایات:

1. امالی:(2) شیخ صدوق از علی علیه السّلام نقل می کند که فرموده است: سخاوتمندان بزرگان دنیا و پرهیزکاران بزرگان در آخرت هستند.

در صحیفه الرضا هم از حضرت رضا این طور نقل شده است.(3)

مؤلف: قسمتی از این اخبار در «باب جوامع مکارم» و قسمتی هم در «باب حسن خلق» نقل شده است.

2. امالی صدوق: از حسن بن زیاد، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسند نمود. شما هم با داشتن صفت سخاوت و خوی نیک، حق مصاحبت این دین را ادا کنید.(4)

1- . تغابن / 16 - 17
2- . امالی صدوق: 36
3- . صحیفه الرضا: 42
4- . امالی صدوق: 223

3. خصال: از جمیل نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین شما سخاوتمندان شما و بدترین شما بخیلان شما هستند. و از اعمال صالحه، نیکی به برادران و کوشش در احتیاجات آنان است و در این کارها به خاک مالیدن بینی شیطان و دوری از آتش و دخول در بهشت است.

ای جمیل! این حدیث را به غرر اصحاب و یاران خوب خود بگو. عرض کردم: فدایت شوم! غرر اصحاب و یاران خوب من چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که به برادران در گرفتاری و آسایش نیکی کنند. سپس فرمود: ای جمیل! این کار برای ثروتمندان بزرگ آسان است و خداوند تهیدستانی را که اقدام به احسان و نیکی به برادران می کنند، مدح و ستایش کرده که در قرآن فرمود: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»(1) {دیگران را بر خود ترجیح می دهند اگر چه خودشان در تنگدستی و فشار هستند و آنان که از صفت ناپسند بخل محفوظ باشند همان رستگارانند.}(2)

4. امالی طوسی: حضرت باقر علیه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: صفت پسندیده نیکی به دیگران تحفه و هدیه ای است که به بنده مؤمن خود می دهم. اگر این هدیه را پذیرفت، از اثر لطف و رحمت من است و اگر نپذیرفت، از جهت گناهی است که موجب محرومیتش شده و از ناحیه خود اوست نه از طرف من. و هر بنده ای که او را آفریده و او را به طرف ایمان هدایت کرده باشم و اخلاق نیکو به او عنایت کرده و او را به صفت بخل و تنگ نظری مبتلا نکرده باشم، برای او خیر و خوبی اراده کرده ام.(3)

5. عیون اخبارالرضا: شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام که مشغول طواف بود، از معنای جواد سؤال کرد؟ حضرت فرمود: این سخن تو دارای دو جواب است، چون لفظ جواد درباره خالق یک معنا دارد و درباره مخلوق معنای دیگری دارد. اگر منظور مخلوق باشد، جواد به کسی گفته می شود که آنچه که

1- . حشر / 9
2- . خصال: 96

3- . امالی طوسی: 24

خداوند فرض و واجب نموده است ادا کند و بخیل کسی است که از ادای واجبات الهی بخل ورزد. و اگر منظور خالق باشد، او جواد است، خواه بدهد خواه ندهد، چون اگر عطا کند، چیزی را به بنده خود عطا کرده است که مال او نیست و اگر از عطا و بخشش خودداری کند، در این صورت هم چیزی را که مال بنده نیست نداده است. هر چه هست مال خدا است. پس بخل در حق خدا اصلا معنا ندارد. (1)

معانی الاخبار: از احمد بن مسلم به همین مضمون نقل کرده است. (2)

6. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصال انبیاء است: شناختن وقت نماز؛ غیرت؛ سخاوت؛ شجاعت؛ آمیزش زیاد.(3)

7. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: شخص با سخاوت، به خداوند، به بهشت و به مردم نزدیک است و بخیل از خدا و از بهشت و از مردم دور است. و فرمود: سخاوت درختی است در بهشت. کسی که به شاخه آن آویزد، داخل بهشت می شود.

8. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: سخاوتمند از غذای دیگران استفاده می کند تا دیگران هم از غذای او بخورند، و شخص بخیل از غذای دیگران نمی خورد که مبادا دیگران از غذای او بخورند.(4)

9. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سخاوت درختی از درخت های بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویخته است. هر کس که دارای صفت سخاوت باشد، به شاخه ای از آن درخت دست می زند که او را به سوی بهشت خواهد برد. و بخل نیز درختی است از درختان دوزخ که شاخه های آن در دنیا آویخته است، هر کس که

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 129
2- . معانی الأخبار: 256
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 15
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 15

دارای صفت ناپسند بخل باشد، شاخه ای از آن درخت را در دست گرفته که این شاخه او را به سوی دوزخ می کشاند.

ابو مفضل گوید: حسین ابوعبدالله از شخصی، از حضرت باقر نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند آن نیست که مال خود را با اسراف و تبذیر در غیر حق و بیجا صرف کند، ولی سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند در مال او فرض و واجب نموده، زکات و غیر زکات ادا کند، و بخیل کسی است که حق الهی را که در مالش هست نپردازد.(1)

10. معانی الاخبار: شخصی نقل می کند که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: حد و تعریف سخاوت چیست؟ فرمود: یعنی آنچه را که خداوند در مال تو واجب نموده، بپردازی و به محلش برسانی.(2)

11. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند بزرگوار کسی است که مالش را در مورد حق صرف کند.(3)

12. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوت آن است که بنده سخاوتمندانه از تحصیل مال حرام چشم بپوشد و هنگامی که از راه حلال مالی را به دست آورد، با طیب نفس آن را در راه خدا انفاق کند.(4)

13. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سخاوت درختی است که ریشه آن در بهشت و خود آن درخت بر فراز دنیا آویخته است و کسی که شاخه ای از آن را به دست گیرد، او را به طرف بهشت می کشد.(5)

1- . امالی طوسی: 475

2- . معانی الأخبار: 255

3- . معانی الأخبار: 255 - 256

4- . معانی الأخبار: 255 - 256

5- . معانی الأخبار: 255 - 256

14. معانی الاخبار: امیر مؤمنان علیه السّلام به امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزند! سماحت و جوانمردی چیست؟ عرضه داشت: بذل و بخشش در هر حال، خواه در حال تنگدستی و خواه در حال آسایش و داشتن ثروت.(1)

مؤلف: در کتاب مذکور آمده است که حضرت سؤال کرد: فرزندم! سماحت چیست؟ عرض کرد: پاسخ سائل را دادن و بخشیدن.(2)

15. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز است که از درهای خوبی و نیکی است: سخاوت نفس و روح؛ سخن پاکیزه و گفتار خوب؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و آزار اذیت ها.(3)

16. اختصاص و فقه الرضا: امام کاظم علیه السّلام فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه های آن در دنیا آویخته است. هر کس که به شاخه ای از آن متمسک شود، او را به بهشت می برد. و بخل هم درختی است در دوزخ که شاخه های آن در دنیا است. هر کس که به شاخه های از آن متمسک شود، او را به آتش می کشاند، که خداوند مهربان ما را و شما را از آتش در پناه لطف خود قرار دهد.

و روایت می کنیم که: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به عدی پسر حاتم طایی فرمود: عذاب پدرت به جهت سخاوتش سبک شد.

و روایت شده که: گروهی از اسیران دشمن را خدمت پیامبر اسلام آوردند. حضرت به امیر مؤمنان دستور داد که گردن آنان را بزنند. سپس شخصی معینی را استثناء کرد که کشته نشود. آن شخص عرض کرد: چرا تنها مرا عفو نمودی، با اینکه جنایت همه ما همانند است؟ حضرت فرمود: خداوند متعال به من وحی فرمود که چون تو در میان قبیله خود سخاوتمند هستی، من تو را نکشم. آن مرد گفت: من شهادت به توحید و رسالت تو می دهم. حضرت فرمود: سخاوتش او را بهشتی کرد.

1- . معانی الأخبار: 255 و 256

2- . معانی الأخبار: 401

3- . محاسن 1 : 66

و روایت شده که جوان باسخاوتی که به گناهش اعتراف کند، در نظر خدا از پیری که عابد است ولی بخیل باشد، محبوب تر است.

و روایت شده که هیچ چیز مانند غذا دادن و قربانی کردن انسان را به خداوند متعال نزدیک نمی کند.

و روایت شده که نشستن در کنار سفره ها را طولانی کنید که از عمر شما محسوب نمی شود.

و روایت شده که اگر انسان فرضا غذایی با صرف صد هزار درهم تهیه کند و آن را به یک مؤمن بخوراند، اسراف محسوب نمی شود.

و از عالم روایت شده که فرمود: غذا بخورانید و سلام را آشکار و روشن بدهید و موقع خواب مردم نماز بخوانید (نماز شب) و به سلامتی داخل بهشت شوید.

و در روایت است که: بترس از مقابله با شخص سخی که خداوند متعال از او دست گیری می فرماید.

و روایت شده که: اگر شخص با سخاوت در معرض خطا و لغزش قرار گیرد، خداوند پیشانی اش را می گیرد و او را نجات می دهد.(1)

17. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوت از صفات و از اخلاق پیامبران است و اساس و پایه ایمان، و مؤمن غیر سخی نمی شود، و همانا سخاوتمند دارای یقین و همت بلند است، چون سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که دارای هدف ارزشمندی باشد، هر چه بذل و بخشش کند برای او آسان است. و پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخاوت و بخشش با سرشت دولت خدا آمیخته است و سخاوت بذل و گذشت از هر چیز محبوب است که حداقل آن دنیا است (یعنی سخاوت به بذل جان و فرزند هم محقق می شود). یکی از نشانه های سخاوت این است که به دنیا و زندگی آن اهمیت ندهد که چه کسی آن را می خورد و چه کسی ریاست می کند، مؤمن است یا کافر، مطیع است یا غیر مطیع و عاصی شریف و ارزنده است یا پست و بی ارزش (اساسا در فکر دنیا و ریاست آن نیست

1- . اختصاص: 252 ، فقه الرضا: 362

ولی مراقب انجام وظیفه هست)؛ خود گرسنه می ماند و دیگری را سیر می کند؛ خود برهنه می ماند و دیگری را می پوشاند؛ به دیگران می بخشد، ولی از پذیرش عطا و بخشش دیگران امتناع دارد؛ انعام و احسان می نماید و توقع احسان ندارد؛ اگر مالک تمام دنیا باشد، خود را اجنبی دانسته و مالک نمی بیند؛ و اگر تمام آن را در راه خدا انفاق کند و در یک لحظه همه را بذل نماید؛ به هیچ وجه احساس ناراحتی ندارد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخص سخاوتمند به خدا نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک است و از آتش دور است. و شخص بخیل از خدا به دور و از مردم به دور و از بهشت به دور و به آتش نزدیک است. و به آن انسانی سخاوتمند گفته می شود که در راه طاعت الهی و برای خدا بخشش کند، گرچه یک قرص نان یا یک شربت آب باشد. پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخاوت باید از ملک خود باشد و برای خدا باشد، ولی آن کس که در معصیت خدا صرف مال و اسراف می نماید، سخط و خشم الهی را با خود حمل می کند و چنین شخصی نسبت به خود بخیل ترین مردم است تا چه رسد به دیگران، چون از هوای نفسش پیروی و از دستور خدا تخلف و تمرد کرده است (و نه تنها به خودش هیچ نفعی نرسانده، بلکه خود را در معرض سخط و غضب الهی قرار داده است). خداوند می فرماید: «وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ.»(1) {بارهای سنگینی را حمل نموده و بارهای سنگین دیگری با بارهای خود حمل می نمایید.}

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند مغرور آدم مرتب می گوید ملک من، ملک من! مال من، مال من! ای بیچاره! کجا بودی تو آن وقتی که ملک بود و تو اصلا نبودی؟ و آیا برای تو جز آنچه خورده ای - که از بین رفته - یا پوشیده ای - که آن هم کهنه و پوسیده شده - و یا آنچه صدقه داده ای و باقی گذاشته ای برای خود، آیا غیر این ها چیزی برای تو هست؟ و آنچه که به عنوان صدقه داده ای، معلوم نیست که آیا موجب رحمت و مغفرت تو باشد یا موجب عقاب و عذاب تو. بنابراین خوب فکر کن که مال دیگران در نظر تو محبوب تر از مال خودت نباشد.

1- . عنکبوت / 13

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آنچه که پیش فرستاده شده و انفاق شده، برای صاحبان ملک است و آنچه که بماند برای وارث ها است. و آنچه که اکنون در دست توست، جز مغرور شدن و فریب خوردن به آن چیزی عائدت نمی شود. چقدر می خواهی سعی و کوشش داشته باشی در طلب دنیا؟ و تا کی می خواهی ادعای واهی بنمایی؟ آیا می خواهی خود را فقیر و دیگران را غنی سازی؟(1)

18. جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهشت منزلگاه سخاوتمندان است.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند بزرگوار کسی است که مال خود را در حقش و در راه حق انفاق کند.

از حضرت صادق روایت است که فرمود: شخص جاهل و نادانی که با سخاوت باشد، از شخص روزه دار بخیل بهتر و افضل است.

و در حدیث دیگری از حضرت صادق علیه السّلام است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جوان سخاوتمندی که در گناه فرو رفته باشد، در نظر خدا محبوب تر است از پیرمرد عابدی که بخیل باشد.

حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شخص با سخاوت، به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک و از آتش دوزخ به دور است، و بخیل از خدا و از مردم و از بهشت دور و به آتش نزدیک است.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مردم بر چهار دسته اند: با سخاوت، بزرگوار، بخیل، پست. سخاوتمند می خورد و بخشش هم می کند. بزرگوار خود نمی خورد و بخشش می کند. بخیل می خورد، ولی بخششی ندارد. لئیم و پست فطرت نه می خورد و نه بخشش می کند.(2)

1- . مصباح الشریعه: 82
2- . جامع الأخبار: 307

19. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دین مقدس اسلام را برای خود پسندیده است. شما هم با داشتن صفت سخاوت و اخلاق نیکو، این دین مقدس را نیکو داشته باشید.(1)

20. امالی طوسی: موسی بن بکر، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام، از ابوذر، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده که فرمود: کسی که عوض دادن خدا را باور داشته باشد، با کمال جود بخشش می کند.

21. الدره الباهره: حسین بن علی علیهما السّلام فرمود: کسی که بخشش تو را می پذیرد، تو را بر داشتن صفت کرم تقویت و یاری کرده است.

و فرمود: اگر مال و ثروت را در اختیار خود نگیری، تو خود در اختیار ثروت قرار خواهی گرفت. بنابراین مال و ثروت را خرج کن که بر تو رحم نخواهد کرد، و آن را بخور پیش از اینکه تو را بخورد.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جاهل سخاوتمند از عابد بخیل بهتر و افضل است.

و فرمود: سخاوت آن است که پیش از سؤال و درخواست باشد و اگر پس از درخواست سائل باشد، آن به خاطر احساس شرم از جهت عدم قبول نکوهش و مذمت است.

و نیز فرموده: صفت کرم و بزرگواری، از صفت رحمت و مهربانی با ارزش تر است.(2)

22. امامت و تبصره: حضرت صادق علیه السلام، از حضرت باقر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: غذا و سفره سخاوتمند دوا و درمان است و غذای بخیل، درد است. (3)

1- . کتاب الزهد: 25
2- . الدره الباهره: 33 - 41
3- . امامت و تبصره: 97

باب هشتاد و هشتم : کسی که هنگام رغبت و علاقه و هنگام ترس و هنگام رضا و خوشنودی و هنگام غضب و شهوت بر خود مسلط باشد

روایات:

1. امالی صدوق: از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خود را حفظ کند و مالک خویشتن باشد، هنگام رغبت و میل و هنگام ترس و هنگام شهوت و علاقه و هنگام خشم و هنگام خوشنودی (در تمام حالات)، خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند.(1)

2. خصال: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در میان انفاق های مؤمن، هیچ انفاقی در نظر خداوند متعال با ارزش تر و محبوب تر از این نیست که انسان مقید به گفتار حق باشد، خواه در حال خوشنودی و خواه در حال غضب.(2)

مؤلف: اخبار زیادی در این رابطه در «باب جوامع مکارم» و قسمتی هم در «باب خوف» نقل شد.

3. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن آن کسی است که در موقع رضا و خوشحالی (موقع ثروت و یا پیروزی و یا صحت و یا قدرت غرور او را نگیرد)، به طرف گناه و باطل نرود و هنگام خشم و ناراحتی از مرز حق تجاوز نکند.

1- . امالی صدوق: 270

2- . خصال: 60

و مؤمن کسی است که در موقع قدرت، ظلم و تعدی ننموده و خود را از هر چیزی که حق او نیست حفظ کند.(1)

4. خصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه خصلت است هر که دارای آنها باشد ایمانش کامل است: هنگامی که راضی و خوشحال شد، این خوشحالی او را به طرف گناه و باطل نکشاند؛ هنگام خشم غضب او، او را از مرز حق خارج نکند؛ هنگام قدرت، توقع چیزی را که حق او نیست نداشته باشد.(2)

5. خصال: شخصی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام راجع به مؤمن و صفات او صحبت کرد. حضرت فرمود: همانا مؤمن کسی است که هنگام خشم و غضب، از مرز حق پا فرانگذارد و هنگام رضا و خوشنودی، داخل باطل و اعمال ناروا نشود و هنگام قدرت، توقع بیجا نداشته باشد.(3)

6. خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سه خصلت است که هر کس دارای آنها باشد ایمانش کامل است: کسی که در مواقع خوشحالی به طرف باطل نرود؛ هنگام غضب از مراعات حق کوتاهی نکند؛ و هنگام قدرت، به آن چه که برای او نیست دست نیازد.(4)

7. ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که مالک خویشتن باشد، در مواقع رغبت و میل و ترس و در موقع شهوت و غضب، خداوند متعال بدنش را بر آتش حرام می کند.(5)

ص: 485

1- . خصال: 105
2- . خصال: 105
3- . خصال: 105
4- . خصال: 105
5- . ثواب الأعمال: 192

باب هشتاد و نهم : انسان باید در راه خدا و انجام وظیفه، از ملامت و سرزنش دیگران باکی نداشته و در امور دینی مداهنه و سازش نداشته باشد

آیات:

- یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ.(1)

{در راه خدا جهاد می کنند. }

- فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ. وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ.(2)

{پس، از دروغزنان فرمان مبر. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند. }

روایات:

1. خصال: در ضمن وصایای ابوذر رحمه اللَّه علیه است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به من توصیه فرموده که در راه انجام وظیفه الهی از سرزنش دیگران باکی نداشته باشم.(3)

و در حدیث دیگری از ابوذر است که حضرت فرموده: در راه خدا از سرزنش کننده خوف و ترسی نداشته باش.(4)

این حدیث در ابواب مواعظ هم خواهد آمد.

1- . مائده / 54
2- . قلم / 8 - 9
3- . خصال: 345
4- . خصال: 526

2. امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام به محمد بن ابوبکر نوشته، آمده است: من تو را به هفت خصلت توصیه می کنم که آنها برنامه های جامع اسلام هستند: از خداوند متعال خوف و ترس داشته باش؛ در راه خدا از مردم خوف و هراسی نداشته باش...تا اینکه فرمود: در راه خدا باکی از سرزنش دیگران نداشته باش.(1)

3. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: در راه خدا سرزنش مردم شما را منصرف نکند که اگر کسی نسبت به شما تصمیمی بگیرد یا ظلم و ستمی کند، خداوند شر او را از شما برطرف خواهد کرد.(2)

4. فتح الابواب: روایت شده که لقمان حکیم در سفارش های خود به فرزندش گفت: ای فرزند! دلخوش نباش به مدح و ثنای مردم و از توبیخ و سرزنش آنان هم دلتنگ مباش، چون جلب رضایت مردم هر چقدر هم کوشش کنی، به تمام معنا امکان ندارد. فرزندش گفت: یعنی چه؟ دوست دارم برای توضیح این مطلب مثلی بزنید یا عملی در این جهت ببینم یا مقال و گفتاری باشد. لقمان گفت: اشکالی ندارد، بیا با هم برویم تا مطلب برای تو روشن شود. پس با هم حرکت کردند و مرکبی هم داشتند. لقمان سوار مرکب شد و فرزندش پیاده به دنبال مرکب حرکت کرد. در بین راه به گروهی برخورد کردند. آنها به این وضع پسر و پدر اعتراض کردند که این پیرمرد سخت دل است و رحمت و عطوفت ندارد و خودش که قوی و نیرومند است، سوار شده و این کودک را پیاده گذاشته و این یک روش ناپسندی است. لقمان به فرزندش گفت: اعتراض و اشکال این گروه را شنیدی؟

فرزند گفت آری. لقمان گفت: حالا تو سوار شو و من پیاده می آیم. چنین کردند. پس به گروه دیگری عبور کردند. آنها گفتند: این پدر پدر بدی است و این فرزند هم بد است، اما پدر چون فرزندش را تربیت نکرده از این جهت فرزند سوار شده و پدر را پیاده دنبال خود قرار داده و پدر سزاوار احترام است و باید او سوار

-1 . امالی طوسی: 30
-2 . امالی طوسی: 30

شود. و اما بدی فرزند از این جهت است که با این وضع به پدر بدی کرده. بنابراین هر دو دارای اعمال و شیوه زشت هستند. لقمان به فرزندش گفت: شنیدی؟

گفت بلی. لقمان گفت: حالا هر دو با هم سوار می شویم. هر دو با هم سوار مرکب شدند و رفتند. در راه به گروه دیگری برخورد کردند و آنها هم به این عمل اعتراض کرده و گفتند: در دل این دو نفر رحمی نیست و راستی از خدا بی خبرند، هر دو با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شده اند که کمرش را بشکنند و باری را که طاقتش نیست بر او حمل کرده اند، اگر یکی از این ها سوار و دیگری پیاده بود خیلی بهتر بود. لقمان گفت: شنیدی؟ گفت بلی. لقمان گفت: حالا بیا هر دو پیاده و مرکب را خالی رها کنیم. مرکب را جلو انداخته و خودشان دنبال آن پیاده حرکت کردند. به گروهی برخورد کردند و آنها نیز به این حالت اعتراض کردند و گفتند: کار این دو نفر شگفت انگیز است که این مرکب را خالی گذاشته و هر دو پیاده دنبال آن می روند و آن پدر و پسر را مانند حالات گذشته مورد مذمت و نکوهش قرار دادند. لقمان به فرزندش گفت. فرزند! با این وضع آیا راهی برای جلب رضای مردم به نظر تو می رسد؟ بنابراین توجهی به مردم نداشته باش و خود را به تحصیل رضای خداوندی مشغول ساز که این هدف برای اشتغال کافی است. و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت و روز سؤال و بازپرسی در این رضای الهی است.(1)

5. فتح الابواب: در روایت است که موسی بن عمران علیه السّلام به خداوند متعال عرض کرد: خداوندا! زبان اعتراض مردم را از من برطرف کن که این ها مرا مذمت و نکوهش می کنند. البته وی خیلی مورد آزار و اهانت قرار گرفت، همچنان که خداوند متعال می فرماید: «لا تَکُونُوا. کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی.»(2) {مباشید مانند کسانی که موسی را اذیت کردند.} چنین گفته شده که خداوند به موسی وحی کرد که ای موسی! این کار را برای خودم هم نکرده ام، آیا انتظار داری که در حق تو انجام دهم؟ موسی عرض کرد: خوشنودم که به تو تاسی داشته باشم.(3)

1- . فتح الأبواب: 307 - 308
2- . احزاب / 69
3- . فتح الأبواب: 307 - 308

6. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: کسی که نوک نیزه خشم را که برای خدا باشد تیز و برای حمله به دشمن حق آماده کند، بر نیرومندترین جبهه باطل پیروز است و توان کشتن آنان را خواهد داشت.

و فرمود: هنگامی که نسبت به کاری ترس و وحشت داشتی، با کمال قدرت خود را در دل آن کار بزن، چون خودداری شدید و احتیاط کامل مشکل تر است از آن ناراحتی که از آن ترس هست.(1)

1- . نهج البلاغه 2 : 187

باب نودم : عاقبت به خیری و درباره اصلاح درون

آیات:

- قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(1)

{بگو: «اگر آنچه در سینه های شماست نهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می داند، و [نیز] آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.» }

- یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ ما لا یَرْضی مِنَ. الْقَوْلِ وَ کانَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطاً.(2)

{[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می دارند، و [لی نمی توانند] از خدا پنهان دارند، و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی [بدان] خشنود نیست، او با آنان است. و خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه دارد. }

- وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ وَ یَعْلَمُ ما تَکْسِبُونَ.(3)

{و او در آسمان ها و زمین خداست. نهان و آشکار شما را می داند، و آنچه را به دست می آورید [نیز] می داند. }

- رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُمْ إِنْ تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلْأَوَّابِینَ غَفُوراً.(4)

1- . آل عمران / 29
2- . نساء / 108
3- . انعام / 3
4- . اسری / 25

{پروردگار شما به آنچه در دل های خود دارید آگاه تر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است. }

- إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَیْ ءٍ عَلِيماً.(1)

{اگر چیزی را فاش کنید یا آن را پنهان دارید قطعاً خدا به هر چیزی داناست. }

- وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ. وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ.(2)

{و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند. و همین بود گمانتان که درباره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید. }

- اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.(3)

{هر چه می خواهید بکنید. }

- كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنْكَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ.(4)

{چون حکایت شیطان که به انسان گفت: «کافر شو.» و چون [وی] کافر شد، گفت: «من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می ترسم.» }

- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (5)

{خداست که نهفته آسمان ها و زمین را می داند و خدا [ست که] به آنچه می کنید بیناست.» }

1- . احزاب / 54

2- . فصلت / 22 - 23
3- . فصلت / 40
4- . حشر / 16
5- . حجرات / 18

- يَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ.(1)

{آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید [نیز] می داند، و خدا به راز دل ها داناست. }

- وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.(2)

{و [اگر] سخن خود را پنهان دارید، یا آشکارش نمایید، در حقیقت وی به راز دل ها آگاه است. آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ با اینکه او خود باریک بین آگاه است. }

روایات:

1. امالی صدوق: حضرت صادق، از اجداد طاهرینش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که در باقی مانده عمر خود اعمال نیک انجام دهد، نسبت به گناهان گذشته اش مواخذه نمی شود و کسی که در باقی مانده عمر خود بدی نماید، نسبت به گناهان گذشته و آینده مواخذه خواهد شد.(3)

2. امالی: حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: بهترین کارها آن کاری است که عاقبت و پایانش بهتر باشد.(4)

3. معانی الاخبار: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سعادت حقیقی آن است که عمل انسان در پایان و عاقبت

1- . تغابن / 4
2- . ملک / 13 - 14
3- . امالی صدوق: 56
4- . امالی صدوق: 395

ختم به سعادت و نیکی شود و شقاوت حقیقی آن است که در پایان کار اعمال بد و شقاوت بار داشته باشد.(1)

4. قرب الاسناد: علی علیه السّلام، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می کند که فرمود: کسی که خود را در نظر مردم آراسته به زیور اطاعت و کارهای خدا پسندانه نشان دهد، ولی در پنهان با اعمال زشت و ناپسند خود در مقام مبارزه با خدا باشد، خدای خود را غضبناک ملاقات نموده و بر او خشمناک خواهد بود.(2)

5. معانی الاخبار: احمد بن سهل نقل می کند که گوید: از ابو فروه انصاری که از روزه داران بود شنیدم که می گفت: عیسی بن مریم علیهما السّلام به حواریین فرمود: به حقیقت می گویم که مردم می گویند میزان استحکام و درستی بنا و ساختمان، به اساس و پایه آن بستگی دارد، ولی من چنین نمی گویم. عرضه داشتند: پس شما چه می فرمایید؟ فرمود: به حقیقت می گویم که آخرین سنگی که عامل و بنا می گذارد، آن اساس کار است ابو فروه گوید: منظور حضرت عیسی علیه السّلام این است که آخر و پایان کار ملاک و میزان عمل است.(3)

6. امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای نوف! بر حذر باش از اینکه خود را در نظر مردم آراسته به زیور عبادت نشان دهی، ولی با ارتکاب گناه با خدا مبارزه کنی که در روز قیامت خداوند تو را رسوا خواهد کرد.(4)

7. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: فقها و دانشمندان هنگامی که برای یکدیگر نامه می نوشتند، فقط سه مطلب را بدون چهارمی می نوشتند: 1) کسی که مقصدش آخرت باشد و در آن بیندیشد، خداوند متعال کارهای دنیوی او را سر و سامان می دهد؛ 2) کسی که

1- . معانی الأخبار: 345
2- . قرب الإسناد: 92
3- . معانی الأخبار: 348
4- . امالی صدوق: 174

درون خود را اصلاح کند، خداوند برون او را اصلاح می فرماید؛ 3) کسی که رابطه خود را با خداوند متعال نیک نماید، خداوند رابطه مردم را با او نیکو می گرداند.(1)

8. در خصال و ثواب الاعمال نیز این حدیث نقل شده است.

9. امالی صدوق: حضرت صادق نقل کرده که پدر بزرگوارش علیهما السّلام فرمود: کسی که ظاهرش از درونش بهتر باشد، میزان اعمالش سبک خواهد بود.(2)

10. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که در نهان اعمالی را که خدا می پسندد انجام دهد، خداوند متعال همان اعمال را که در پنهان بجا آورده، آشکار می گرداند و کسی که در پنهان اعمالی را که موجب خشم خداوندی است بجا آورد، خداوند موجبات رسوایی او را فراهم می سازد.(3)

مؤلف: این حدیث به طور تمام و کامل در «باب جوامع مکارم» نقل شد.

11. امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی! هیچ بنده ای نیست مگر اینکه دارای جوّانی و برّانی ست، یعنی نهان و آشکار. پس کسی که نهان و درونش را اصلاح کند، خداوند متعال ظاهر و برونش را اصلاح می کند و کسی که باطن و درونش فاسد باشد، خداوند ظاهرش را فاسد و تباه می نماید. و هیچ کس نیست مگر اینکه دارای صیت و نام است که در میان اهل آسمان نامی و صیتی دارد و در میان مردم زمین هم صیت و نامی و شهرتی دارد. اگر در میان اهل آسمان خوشنام و به خوبی معروف باشد، همان نام نیک در میان مردم زمین منتشر و شهرت پیدا می کند و اگر در آسمان به بدی معروف باشد و بدنام باشد، همان نام بد در زمین شهرت پیدا می کند. از حضرت سؤال شد: صیت یعنی چه؟ فرمود: نام.(4)

1- . امالی صدوق: 38
2- . امالی صدوق: 398
3- . امالی طوسی: 182

4- . امالی طوسی: 458

12. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که خویش را کوچک ببیند و کسب و کارش حلال و درونش اصلاح شده باشد.(1)

13. محاسن: حضرت صادق، از پدرش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: کسی که رابطه خود را با خدا اصلاح و نیکو کند، خداوند متعال رابطه مردم را با او خوب و نیکو می نماید.(2)

14. تفسیر امام حسن عسکری: درباره آیه «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ.»(3) {همان کسانی که می دانند با پروردگار خود ملاقات خواهند کرد} فرموده: یعنی آنان که در انتظار و در آرزوی ملاقات پروردگارشان هستند، آن لقاء و دیداری که بزرگ ترین کرامات و عنایات الهی است. و تعبیر به کلمه «یظنون» (گمان می کنند) از این جهت است که پایان کار و عاقبت امرشان برای آنها روشن نیست و کاملا مطمئن نیستند که وضع ایمان به چه نحوی ختم می شود که آیا عاقبت بخیر می شوند یا نه؟ و «انهم الیه راجعون» یعنی امید دارند که به کرامات و عنایات الهی و نعمت های بهشتی رجوع کنند، چون دارای ایمان و صفت خشوع هستند، ولی صد در صد یقین به این مطلب ندارند، چون از تغیر و دگرگونی وضع و حال خودشان ایمن نیستند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن همیشه از سوء عاقبت خائف و بیمناک است و به رسیدن به رضوان الهی و خشنودی حق یقین و اطمینان ندارد، تا آن هنگام که قبض روح می شود و ملک الموت در کنارش حاضر می گردد.(4)

15. مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه نفع و سودی برای بنده دارد که در ظاهر و آشکار کار خوب خود را نشان می دهد و در خفاء و نهان کار زشت می نماید؟ آیا وقتی که به وجدان خویش مراجعه می کند این حقیقت را نمی داند؟ خداوند هم می فرماید: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ.» {انسان به وضع

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 48
2- . محاسن 1 : 97

3- . بقره / 46
4- . تفسیر امام حسن عسکری: 238

خود بینا است. } وقتی که درون و باطن خوب باشد برون انسان هم قوی و استوار است.(1)

16. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در ظاهر کارهای خداپسند داشته باشد ولی با اعمال زشت خود در مقام مبارزه با خدا باشد، در روز قیامت خشم و غضب الهی را خواهد دید.(2)

17. امالی طوسی: حضرت عبدالعظیم از حضرت جواد، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بیماری و مرض خود اجر و پاداشی ندارد، ولی موجب آمرزش تمام گناهان می باشد. و همانا پاداش و اجر در گفتار زبانی (ذکر خدا و غیره) و در اعمال و کارهای بدنی است و خداوند به فضل و کرم خود، بنده را در اثر نیت صادق و درست و داشتن باطن نیک، داخل بهشت می فرماید.(3)

18. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که رابطه خود را با خدا نیکو کند، خداوند متعال هم رابطه مردم را با او خوب و نیکو می نماید و کسی که کار آخرت خود را اصلاح کند، خداوند کارهای دنیوی او را اصلاح خواهد نمود و کسی که در درون خود واعظ و هشداردهنده ای داشته باشد، از جانب خدا برای او حافظ و نگهبانی خواهد بود.(4)

و فرمود: هر کس دارای عاقبت و پایانی است شیرین یا تلخ.(5)

و فرمود: کسی که درون و باطن خود را اصلاح نماید، خداوند برون او را اصلاح می کند و کسی که وظایف دینی خود را انجام دهد، خداوند کارهای دنیای او

1- . امالی مفید: 214
2- . کتاب الزهد: 69
3- . امالی طوسی: 602
4- . نهج البلاغه 2 : 183
5- . نهج البلاغه 2 : 245

را کفایت خواهد. و کسی که رابطه خود را با خدا نیکو نماید، خداوند برای نیکو کردن رابطه مردم با او کافی خواهد بود.(1)

و نیز فرمود: بدان که هر ظاهری باطنی همانند آن دارد؛ آنجا که ظاهر خوب و پاک است، باطن هم پاک و طاهر است و آنجا که ظاهر خبیث و بد است، باطن هم خبیث است.

و پیامبر صادق و راستگو صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ممکن است خداوند بنده ای را دوست بدارد ولی نسبت به اعمالش خشمگین باشد و یا بعکس، عمل را دوست بدارد و خود بنده را دشمن بدارد و بدان که هر عملی به منزله گیاهی است و هر گیاهی نیازمند به آب است و آب ها مختلف و گوناگون است؛ آن گیاهی که با آب خوب و پاکیزه آبیاری شود، غرس و تنه آن خوب و میوه اش شیرین خواهد و آنچه که از آب بد مشروب شود، آن گیاه بد و میوه اش تلخ می گردد.(2)

توضیح: شاید منظور از ظاهر و باطن این باشد که ظاهر یعنی اعمال و کارهایی که انسان در ظاهر انجام می دهد و باطن یعنی نیت ها و عقاید انسان. بنابراین نقل گفتار پیامبر به عنوان استثناء از آن دو مطلب است (ظاهر خوب حاکی از باطن خوب و ظاهر خبیث حکایت از باطن ناپاک دارد). حاصل اینکه غالبا ظاهر اشخاص با باطن آنها مطابق است و گاهی ممکن است بر خلاف باشد، همان طوری که در این حدیث از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نقل شد. و ممکن است این بیان اشاره به عاقبت و پایان کار انسان باشد، یعنی اعمال و افعالی که در آخر عمر انسان ظهور و بروز پیدا می کند، نشانگر آن حالتی است که در کمون و باطن او نهفته بوده از نیات حسنه و اعتقادات حقه و طینت و سرشت نیکو و یا نیت های فاسد و افکار و اعتقادات پست و باطل و طینت و سرشت خبیث که روایت منقول از پیامبر هم ناظر به این مطلب باشد. به این بیان که آن کسی که در اوایل عمرش منحرف و آلوده است ولی در آخر عمر موفق به راه راست می شود و عاقبت بخیر می گردد، خداوند

1- . نهج البلاغه 2 : 161
2- . نهج البلاغه 1 : 297

چون خاتمه کار این شخص را می داند و از درون نیک او آگاهی دارد، او را دوست می دارد و آن کس که بر عکس این باشد، خداوند او را دشمن می دارد، چون سوء سریرت و پایان بد او را می داند و این دو توجیه از آن چیزهایی است که به فکرم خطور نموده است و چه بسا تشبیه به گیاه و آب و میوه، مؤید توجیه دومی است. یعنی میوه درخت که پایان و نتیجه آن است، از وضع و چگونگی آبی که در درون آن رفته است حکایت می کند، همین طور عاقبت انسان. ابن ابی الحدید در شرح این جمله های نهج البلاغه گفته است که این خطبه از این آیه شریفه گرفته شده: «وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ.»(1) {زمین پاک و پاکیزه گیاهش با اراده پروردگار بیرون می آید.} و معنای خطبه این است که دو نحو ظاهر انسان (ظاهر خوب و ظاهر بد) هر یک درون مناسب با خود دارد و این دو حالت ظاهر نتیجه تمایل انسان به عقل و خرد و تمایلش به هوا و هوس است. آن کس که تابع دستورات عقل باشد، سعادت و رستگاری را به دست خواهد آورد و این آن انسانی است که ظاهر و باطنش پاک و خوب است و آن کس که از هواهای نفسانی متابعت کند، دچار شقاوت و بدبختی خواهد شد و این آن انسانی است که در ظاهر و باطن دارای خباثت است. و بعضی از شارحین مراد از ظاهر را حسن صورت و زشتی چهره دانسته و گفته اند که قیافه زشت و زیبا، نشانگر خوبی و بدی درون است و گفتار پیامبر را که فرموده گاهی می شود که خداوند بنده را دوست می دارد ولی عملش قبیح و مبغوض است، در موردی دانسته که شخص دارای قیافه زشت باشد و در عین حال درون و باطنش خوب باشد که استثنایی است (ولی این دو توجیه بعید است).(2)

19. مجمع البیان: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه فایده ای دارد که شخص در ظاهر اعمال نیک داشته باشد و در نهان اعمال زشت؟ آیا هنگامی که به وجدان خویش رجوع کند نمی فهمد که واقعا آن طوری که خود را نشان می دهد نیست؟ خداوند متعال می فرماید: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ»، {انسان به وضع

ص: 498

1- . اعراف / 58
2- . شرح نهج البلاغه 9 : 121

درونی خود بصیرت و آگاهی دارد.} وقتی که باطن خوب باشد، برون و ظاهر انسان نیکو و استوار است. و از عمر بن یزید، از حضرت صادق علیه السّلام است که حضرت این آیه را تلاوت کرد و سپس فرمود: چه نتیجه ای دارد که انسان بر خلاف آنچه که خداوند از باطن او می داند، در نظر مردم خود را جلوه دهد؟ که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس که در نهان حالت و وضعی داشته باشد، خداوند متعال در ظاهر همان لباس باطنش را به او می پوشاند؛ اگر باطن خوب باشد، او را در ظاهر آراسته نشان می دهد و اگر بد و زشت باشد، زشت.(1)

20. عده الداعی: حضرت صادق علیه السّلام روزی به مفضل بن صالح فرمود: ای مفضل! خداوند بندگانی دارد که آنها با حضرتش با یک باطن و درون خالص و پاک معامله کرده اند (در دل آنها جز خدا هیچ چیز نیست)، خداوند هم متقابلا با آنان با احسان خالص خود معامله کرده است. صحیفه اعمال آنها در روز قیامت خالی است و هیچ چیز در آن نیست و چون در برابر لطف خداوندی قرار می گیرند، خداوند نامه اعمال آنان را از آن اعمال سری و خالص که در نهان انجام می دادند، مملو و پر می نماید. عرضه داشتم: ای مولای من! چرا خداوند متعال چنین می کند؟ فرمود: چون خداوند آنها را بزرگ تر از این دانسته که حتی ملائکه نویسنده اعمال از خلوص آنها و کیفیت رابطه آنها با خدا مطلع شوند.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بر حذر باش از انجام عملی که مجبور باشی از آن عذرخواهی نموده و بهانه تراشی کنی که کار خیر عذرخواهی ندارد (پس همیشه کار نیک داشته باش) و مبادا در خفا کاری بکنی که از علنی شدنش شرم داشته باشی. و همچنین خودداری کن از عملی که اگر برای انجام دهنده آن بازگو شود، آن را منکر و زشت بداند.

و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بالاترین مراتب و درجات ایمان یک درجه است. کسی که به آن مرتبه نائل شود، به سعادت و رستگاری رسیده است و آن این است که باطن و کارهای نهانی او طوری باشد که از علنی شدن آنها باکی

1- . مجمع البیان 10 : 195

نداشته باشد و اگر مخفیانه انجام شود، خوف و ترسی از عقاب و کیفر آن نداشته باشد. (1)

20. اسرار الصلاه: روایت شده که یکی از بنی اسرائیل گفت: به خدا سوگند عبادتی خواهم که زبانزد همه مردم باشد. پس همیشه مسجد می رفت و اولین کسی که داخل مسجد می شد و آخرین فردی که از آن خارج می شد او بود. و هیچ کس او را نمی دید، مگر مشغول به نماز و روزه و در مجالس ذکر و دعا شرکت می کرد و مدتی طولانی این روش را داشت، ولی بر خلاف انتظار به هر کس برخورد می کرد، به جای تجلیل به او اشاره کرده و می گفتند: خدا با این ریاکار چه خواهد کرد! پس از این وضع آن شخص به خود گفت: من در این مدت آنچه که در نظرم بود ندیدم. اکنون من تمام اعمالم را برای خدا قرار می دهم، و بر اعمال روزانه خود که قبلا انجام می داد چیزی اضافه نکرد و عبادت معمولی انجام می داد، ولی نیت و انگیزه اش فرق کرد که نیت خوبی بود. پس از این وقتی به مردم برخورد می کرد، می گفتند: خدا فلانی را بیامرزد که مرد خوبی است!

1- . عده الداعی: 228

باب نود و یکم : نام نیک و آنچه که خدا در دل بندگان قرار می دهد که صالحین و خوبان را دوست داشته باشند و درباره کسی که در مقام تحصیل رضای الهی باشد، گرچه موجب خشم و نارضایتی مردم باشد

آیات:

- وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا.(1)

{و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم. }

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا.(2)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد. }

- وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّی.(3)

{و مهری از خودم بر تو افکندم }

- وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِينَ.(4)

{و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار. }

- وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.(5)

1- . مریم / 50
2- . مریم / 96
3- . طه / 39
4- . شعراء / 84
5- . عنکبوت / 27

{و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود. }

- وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِی الْآخِرِينَ.(1)

{و در میان آیندگان [آوازه نیک] او را بر جای گذاشتیم. }

روایات:

1. معانی الاخبار و امالی صدوق: ابوذر نقل کرده که: از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال کردم: چطور می شود که انسان کار نیک و عبادت را برای خودش انجام می دهد و مردم او را دوست می دارند؟ فرمود: این بشارت و مژده زودرسی است برای مؤمن که خداوند این پاداش دنیوی را به او می دهد تا بعدا پاداش اخروی را در آن جهان عنایت می فرماید.(2)

مؤلف: در «باب حسن عاقبت»، خبر و حدیث حارث همدانی در این رابطه نقل شد.

2. معانی الاخبار: مفضل نقل می کند که: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: کسانی که در اطراف ما هستند چنین می گویند که چون خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، کسی از آسمان به صدای بلند صدا می زند که خداوند فلان بنده را دوست می دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس محبتی نسبت به او در دل بندگان پیدا می شود. و چون بنده ای را دشمن بدارد، صدا می زند که خداوند فلانی را دشمن می دارد، شما هم او را دشمن بدارید، پس خشم و نفرتی از او در دل بندگان پیدا می شود. حضرت که تکیه داده بود، ناگهان راست نشست و سه بار دست را به هم زد و فرمود: نه، چنین نیست که می گویند! بلکه مطلب از این قرار است که چون خداوند متعال بنده ای دوست داشته باشد، مردم را وادار می کند که او را اذیت کنند و درباره او حرف هایی بگویند و در نتیجه این ها آلوده به گناه شده و او را پاداش عنایت فرماید. و چون بنده ای را دشمن بدارد، او را در نظر مردم محبوب می کند که

1- . صافات / 78

2- . معانی الأخبار: 322 ، امالی صدوق: 188

حرف های (غرورآوری) نسبت به او بگویند که در نتیجه هم مردم و هم او انحراف بیشتر و گناهکار شوند. سپس حضرت به عنوان شاهد فرمود: در نظر خدا چه کسی محبوب تر از یحیی بن زکریا علیه السّلام بود؟ خداوند مردم را چنان وادار کرد که او را کشتند. و چه کسی در نظر خدا محبوب تر از علی بن ابی طالب بود؟ شما خوب می دانید که از دست مردم چه دید. و چه کسی در نظر خداوند متعال محبوب تر از حسین بن علی علیهما السّلام بود که بالاخره او را شهید کردند؟(1)

3. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدر، از جدش علیهم السّلام روایت می کند که شخصی نامه ای خدمت حضرت سید الشهداء علیه السّلام نوشت که: ای سید و مولای من! بهترین چیزی که خیر دنیا و آخرت است چیست؟ حضرت نوشت: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. اما بعد؛ کسی که در مقام دستیابی به رضای الهی باشد و این عملش موجب خشم مردم باشد، خداوند برای او امور مردم را کفایت خواهد کرد. و کسی که با عملی که موجب خشم خدا است بخواهد خشنودی مردم را به دست آورد، خداوند او را به مردم واگذار می کند و لطف خود را از او باز می دارد. و السّلام.»(2)

4. امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام به محمد بن ابی بکر نوشته، آمده است: «اگر بتوانی که به وسیله جلب رضا و خشنودی مخلوق پروردگارت را به خشم نیاوری چنین کن، چون اگر رضای مخلوق از دست برود به جای آن رضای پروردگارت هست، ولی اگر رضای خالق را از دست بدهی، چیزی جایگزین آن نخواهد شد.»(3)

5. نوادر راوندی: موسی بن جعفر، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: چون خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، یک منادی آسمانی صدا می زند: آگاه باشید که خداوند متعال فلان بنده را دوست می دارد، شما هم او را دوست بدارید! این ندای آسمانی را دل های (پاک) فرا

1- . معانی الأخبار: 382
2- . امالی صدوق: 168
3- . امالی طوسی: 29

می گیرد. پس با هر کس که ملاقات کند، او را دوست صمیمی و هم ذوق خود خواهد دید. و چون بنده ای را دشمن بدارد، باز منادی آسمانی صدا می زند: هان ای مردم! خداوند متعال فلانی را دشمن می دارد، شما هم او را دشمن بدارید. پس دل ها و گوش ها آن صدا را فرا می گیرند و او با هر کس ملاقات کند، او را نسبت به خود خشمگین و به خشم آورنده و دورشونده و گریزان خواهد دید.(1)

6. نهج البلاغه: امیر مؤمنان در سفارش های خود به امام مجتبی علیهما السّلام فرمود: همانا راه شناخت افراد صالح و شایسته، گفتار و بیان نیکو و مدح و تجلیلی است که خداوند نسبت به او بر زبان بندگان خود جاری می کند. پس لازم است که بهترین و محبوب ترین اندوخته هایت اعمال نیک باشد.

1- . نوادر راوندی: 97

باب نود و دوم : حسن خلق و تفسیر آیه شریفه «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»

آیات:

- فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ.(1)

{پس به [برکتِ] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مِهر] شدی. }

- إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ.(2)

{و راستی که تو را خویی والاست! }

روایات:

مؤلف: اخبار این باب در فصول گذشته مخصوصا در «باب جوامع مکارم» گذشت.

1. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کامل ترین مؤمنین از جهت ایمان، خوش اخلاق ترین آنها است.(3)

توضیح: «خلق» به ضم خاء، به آن ملکه و حالت ثابت و صفات استوار و راسخ روحی و نفسانی گفته می شود، خواه آن صفات و حالات خوب باشد یا زشت که در مقابل اعمال است (چون عمل به کارهای ظاهری و برونی گفته می شود) و خوش خلقی معمولا به برخوردهای خوب با مردم و رفتار گرم با آنها معنا می شود.

1- . آل عمران / 159
2- . قلم / 4
3- . کافی 2 : 385

راغب(1) گفته است: «خلق و خلق» در اصل و ریشه یکی است، ولی «خلق» به فتح خاء، مخصوص هیئت و شکل ظاهری است که با چشم دیده می شود و «خلق» به ضم خاء، اختصاص دارد به شکل درونی و هیئت نفسانی و آن قوا و حالات روحی که با چشم دل درک می شود. و در نهایه گفته: در حدیث است که هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر از حسن خلق نیست. خلق به ضم خاء و سکون لام و یا ضم آن یعنی دین، طبیعت، سرشت خوی، و حقیقت آن صورت و شکل باطنی و درونی انسان که همان نفس انسانی است. و صفات و معانی و حالات نفسانی (خلق) مانند خلق به فتح خاء است که این لفظ به شکل و قیافه ظاهری و صفات صوری گفته می شود. و برای هر یک از باطن و ظاهر انسان اوصاف و حالات خوب و بدی هست. و ثواب و عقاب عمدتا مربوط به اوصاف و هیئت های باطنی انسان است. و لذا مکررا در اخبار از حسن خلق مدح و ستایش شده، مانند حدیثی که فرموده است: «مهم ترین و بیشترین عاملی که موجب دخول بهشت می شود، تقوای الهی و حسن خلق است.» و یا فرموده است: «کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان، آن کسی است که اخلاقش بهتر باشد.» یا فرموده است: «بنده با داشتن خلق و خوی نیک، به درجه و رتبه آن کسی می رسد که روزها را روزه و شب ها را در عبادت به سر برد.» یا فرموده: «من برای تتمیم و تکمیل اخلاق بزرگوارانه مبعوث شدم.» و احادیثی از این قبیل که خیلی زیاد است. همچنین در مقابل این ها، احادیث فراوانی در نکوهش زشتخویی رسیده است. (پایان کلام نهایه) و گفته شده که حسن خلق، در اثر مراعات تعادل و حد وسط داشتن بین افراط و تفریط در قوه شهویه و غضبیه به دست می آید و حسن خلق از این راه ها به دست می آید: رابطه و برخورد خوب با مردم داشتن؛ دوستی با آنها؛ صله رحم؛ راستگویی؛ لطف و محبت؛ احسان معاشرت و رفاقت نیکو؛ مراعات دیگران؛ مساوات و مدارا کردن؛ بردباری و صبر و تحمل ناراحتی ها در راه مردم؛ مهربان بودن. خلاصه اینکه خلق و خوی یک حالت نفسانی است که در اثر حفظ تناسب اخلاق نفسانی و مراعات هر یک به جای خود به دست می آید.

ص: 506

1- . مفردات راغب: 159

و از این جهت است که گفته شد حسن خلق عبارت است از زیبایی شکل باطنی انسان که همان صورت ناطقه انسانی است، همچنان که حسن خلق عبارت است از زیبایی قیافه ظاهری و تناسب اجزای صورت انسان با هم (چشم و ابرو و بینی و دهان و گونه ...). جز اینکه صورت و حالت باطنی کسبی و نوعا و به دست آوردنی است و لذا در احادیث مکررا ترغیب به آن شده و به تحصیل آن تشویش شده. راوندی گفته: خلق یعنی طبیعت و حالت نفسانی. سپس در عادت هایی که انسان عادت کرده - خوب یا بد - استعمال می شود. و اخلاق آن چیزی است که انسان قدرت انتخاب یا ترک آن را داشته باشد و لذا مدح یا نکوهش می شود. و دلیل بر تحت اختیار بودن آن یا مدح آن، گفتار پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله است که فرمود: با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن.

مؤلف: دخالت داشتن حسن خلق در کمال ایمان، تحقیقی دارد که در ابواب ایمان گذشت.

2. کافی: حضرت سجاد علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هیچ عملی بهتر از حسن خلق در میزان عمل انسان گذاشته نمی شود.(1)

توضیح: این حدیث دلیل است که اعمال انسان تجسم و خارجیت عینی پیدا می کند.

3. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد، ایمانش کامل است، اگر چه سر تا پا غرق گناه باشد که نقصی به او نخواهد رسید: صدق و راستگویی، ادای امانت به صاحبش، حیا و حسن خلق. (2)

توضیح: «اربع» مبتدا است و گویا موصوف آن مقدّر است، یعنی «خصال اربع» (خصلت های چهارگانه) و موصول با صله اش خبر ان مبتدا است. جمله «و ان کان من قرنه الی قدمه ذنوباً» (اگر چه سر تا به پا گناه باشد) بیان مبالغه در زیادی گناه است و شاید کنایه از صدور گناه از همه اعضا و جوارح باشد. ممکن است مقصود از گناهان زیاد، گناهان صغیره باشد، چون کسی که دارای این خصلت ها

1- . كافى 2 : 385
2- . كافى 2 : 385

باشد، نسبت به گناهان کبیره اصرار نخواهد داشت. یا اینکه توفیق توبه از گناهان خواهد یافت و همین خصلت ها او را وادار به توبه خواهد نمود. علاوه بر این صدق و راستی، باعث خودداری از پاره ای از گناهان خواهد بود، مانند دروغ و تهمت و نظایر آن. ادای امانت هم پاره ای از گناهان دیگر را مانع می شود، نظیر خیانت در مال مردم. ندادن زکات و خمس و سایر حقوق الهی. و همچنین حیا و شرم از مردم، مانع از تظاهر به گناه می شود و حیا و شرم از خدا نیز مانع می شود از اینکه عمدا مرتکب گناه شود و اصرار بر آن بورزد و فورا وادار به توبه مینماید. همچنین حسن خلق، شخص را از گناهان از قبیل اذیت و آزار مردم، ناراضی کردن پدر و مادر، قطع رحم و بریدن پیوند با خویشان و ضرر به مسلمانان و نظایر آن باز می دارد. بنابراین با داشتن این خصلت ها، دیگر گناهی برای او باقی نمی ماند جز اندک و مختصری که مضر به ایمانش نیست و موفق به توبه هم می شود.

4. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن وارد بر خدا می شود، هیچ عملی (غیر از واجبات) در نظر خداوند متعال محبوب تر از این نیست که مردم از اخلاق و رفتار انسان در آسایش و راحت باشند.(1)

توضیح: «ما یقدم» مانند یعلم مصدر آن «قدوماً» است و اینکه با «علی» متعدّی شده، چون معنای اقبال در آن تضمین شده است و باء در «بعمل» باء مصاحبت است و می تواند برای تعدّی باشد. «من ان یسع النّاس بخلقه» یعنی خلق نیکوی او گسترده است، به گونه ای که همه مردم را فرا می گیرد.

5. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دارنده خلق حسن همانند روزه دار شب زنده دار پاداش دارد.(2)

توضیح: این حدیث دلالت دارد که برای اخلاق نیک ثواب و پاداش هست، مانند عمل و عبادات که پاداش و ثواب دارد.

1- . کافی 2 : 385

2- . کافی 2 : 385

6. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بیشترین چیزی که موجب دخول به بهشت می شود، تقوای الهی و اخلاق نیک است.(1)

توضیح. تقوی یعنی معامله و رابطه نیک با خدا و حسن خلق یعنی رابطه خوب با مردم که حفظ این دو نوع رابطه، موجب دخول بهشت است. و «ولوج» یعنی دخول و ورود.

7. کافی: از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: اخلاق خوب گناهان را ذوب می کند و از بین می برد، همچنان که آفتاب یخ را آب می کند.(2)

توضیح: «میث و موث» آب کردن و ذوب کردن است. «مثت الشئ»، «أمیثه و أموثه» از باب باع و قال باب انفعال آن «فانماث» این را زمانی می گویی که شئ را با آب مخلوط کنی و آن را آب کنی. در نهایه نیز چنین نقل کرده که حسن خلق گناهان را آب می کند، همان طوری که آفتاب یخ را آب می نماید. و در کتاب مغرب آمده که «جلید»، نمی است که روی زمین می نشیند و یخ می بندد و منجمد می شود.

8. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شخصی وفات کرد. قبرکن ها برای حفر قبر آمدند و مشغول شدند، ولی نتوانستند قبر را حفر کنند. قضیه را به پیامبر عرض کردند و گفتند: ابزار و وسایل آهنی ما در زمین اثر نمی کند، مثل اینکه این ها را بر سنگ سخت می زنیم. حضرت فرمود: چرا؟ با اینکه این دوست شما خوش اخلاق بود؟ بعد فرمود: ظرف آبی بیاورید. آوردند، حضرت دست مبارکش را داخل آن آب کرد. سپس آب را بر زمین پاشید و فرمود: مشغول شوید! پس شروع به کندن کردند با کمال سهولت و آسانی کندند، مانند اینکه آن محل رمل و شن است که با مختصر اشاره ای می ریزد.(3)

توضیح: «و لم؟» تا آخر کلمه و «لم» استفهام انکاری و یا تعجبی است. «ان کان» مخففه از مثقله است که اصلش «ان» است و تعجب حضرت از این است که

1- . کافی 2 : 386
2- . کافی 2 : 386
3- . کافی 2 : 386

نباید چنین باشد که زمین سخت و سفت شود، چون این دوست شما خوش اخلاق بود که حسن خلق باعث آسانی کارها می شود، هم در حال زنده بودن و هم پس از مردن، بر خلاف اخلاق زشت که در هر دو حال موجب زحمت است. و خلاصه مطلب اینکه چون این شخص خوش اخلاق بود، پس سخت شدت کار حفر از ناحیه او نبوده، بلکه مربوط به سختی خود زمین است. لذا از آن آبی که با دست مبارک حضرت متبرک شده بود بر محل ریخته شد که به معجزه حضرتش در نهایت نرمی شد.

و گفته شد که «ان» شرطیه است و کلمه «لم» به جای جزای شرط است که حاصل معنا این می شود: اگر این شخص خوش اخلاق بود، حفر قبر برای این ها مشکل نمی شد. پس پیامبر که دارنده خلق حسن است، آبی را که دستش را در آن کرده بود می پاشد تا اثر خلق بد آن مرده را از بین ببرد و البته این نظر بعید است. در نهایه گفته است: هر چیزی را که رها کنی و بریزی، از خوراکی و خاک و ریگ، گفته می شود که «فقد هلته هیلاً»، گفته می شود «هلت الماء» زمانی که آن را بریزی و رها کنی. و حدیث خندق از همین جاست که فرمود: «نعادت کثیباً أهیل» یعنی ریگ روان شد. (پایان کلام نهایه) و برخی گویند «هلت التراب» یعنی قسمت زیرین خاک را حرکت دادم و از بالا روان شد و ریخت.

9. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خلق عطیّه ای است که خداوند به خلقش می دهد، بخشی از آن طبیعت است و بخشی نیّت و تصمیم. پس صاحب نیت مثلا تندخو است، ولی تصمیم می گیرد که نرم و خوش رو بشود. عرضه داشتم: کدام یک از این دو باارزش تر است؟ فرمود: آن کس که در طبع و سرشت خوش اخلاق است، خوش خلقی برای او جبلی است و غیر آن را نمی تواند بکند، ولی با تصمیم گیری و تمرین، صفت خوش خلقی را فرا گرفته و بر خلاف طبع خود عمل کرده و با مبارزه با طبع اولیه خود، به این تمرین ادامه داده و تحمل زحمت و

ناراحتی ها را نموده - که این اخلاق باارزش تر است - تا خود را به این کمال رسانیده که اکنون مثل غریزه شده است.(1)

توضیح: «منیحه» مانند سفینه و «منحه» با کسره به معنای عطیّه است. «فمنه سجیّه» یعنی میلی و طبیعت است که بر پایه آن خلق شده است. «و منه نیّه» یعنی با قصد و اکتساب و کار به دست می آید و نتیجه اینکه تمرین می کند تا برای او مثل غریزه شود. بنابراین نظر کسانی که می گویند اخلاق غریزی و ذاتی است و تمرین و اکتساب اثری ندارد، این نظر صحیح هم نیست و باطل است و علی علیه السّلام فرمود: خود را عادت به صبر بده که در مقابل مشکلات عادت به صبر کنی، چون اخلاق و روشی که با صبر و با تحمل زحمت به دست آید، بسیار خوب است.

10. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به بنده خوش اخلاق، ثوابی همانند ثواب کسی که در راه خدا جهاد می کند که به سوی جنگ حرکت نموده و برمی گردد عنایت می فرماید. (2)

توضیح: «لهب» با کسره قبیله ای است (و لهبی در سند از آن قبیله است). «کما یعطی المجاهد» علت اینکه خداوند چنان ثوابی عنایت می فرماید، این است که این دو کار (جهاد و تقیّد به خوش خلقی) بر انسان دشوار و پر مشقت می باشد، بلکه جهاد با نفس و مراعات حدود الهی مشکل تر از جهاد با دشمن برونی است و از این جهت به این جهاد جهاد اکبر گفته می شود، گرچه جهاد با دشمن هم خود مبارزه با نفس است. جمله «یغدو علیه و یروح» که به معنای این است که صبح به جهاد می رود و عصر هم به جهاد می رود، کنایه از این است که به طور استمرار و همیشه مشغول جهاد است، چون معنای «غدو» اول روز و «رواح» آخر روز است (صبح و عصر و همیشه به جهاد می رود). و یا معنا این است که اول روز می رود و عصر برمی گردد که البته معنای اول ظاهرتر است.

و در مصباح گفته: «غدا و غدوا» یعنی زمان طلوع فجر تا طلوع آفتاب که حرکت و رفتن در این وقت را با لفظ «غدا» تعبیر می کنند، ولی سپس استعمال شده

1- . کافی 2 : 386

2- . كافى 2 : 386

در اصل معنای رفتن است، هر وقت که باشد، گرچه وسط روز باشد. و معنای «راح یروح روحا» یعنی مراجعت کرد، همچنان که در آیه شریفه «غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ»(1) {رفتن باد یک ماه و برگشتش یک ماه است} به این معنا آمده است. و بعضی خیال می کنند که «رواح» فقط به معنای رفتن در آخر روز است، ولی چنین نیست، بلکه رواح و غدو در نظر عرب زبان ها به هر وقت رفتن گفته می شود، شب باشد یا روز صبح باشد یا عصر. لذا در حدیث رفتن به نماز جمعه، تعبیر به این لفظ شده: «من راح الی الجمعه» با اینکه صبح به نماز جمعه می روند. پس منظور این است که به رود به نماز جمعه. این را ازهری گفته است و شاید معنای اولی که گفته شد (رفتن به جهاد استمرار و تداوم داشته باشد) مناسب تر باشد و گفته شده که ممکن است منظور این باشد که ثواب حسن خلق همیشگی است و شخص خوش اخلاق، صبح و شام ثواب دارد (البته بعید است).

11. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مقداری از اخلاق اولیای خود را به عنوان عاریه به دشمنانش داده است تا در نتیجه دوستان خدا بتوانند در زمان حکومت و دولت دشمنان زندگی کنند. و در حدیث دیگری آمده است که اگر این طور نبود، دشمنان خدا احدی از دوستان خدا را باقی نمی گذاشتند و همه را می کشتند.(2)

توضیح: اینکه در این حدیث تعبیر به عاریه شده، ممکن است از چند جهت باشد: 1) به این منظور باشد که چنین اخلاقی نتیجه اخروی برای این دشمنان ندارد و مانند یک چیز عاریتی است که پس از مرگ از آنها سلب خواهد شد؛ 2) مقصود این باشد که چنین اخلاقی به اقتضای سرشت و طینت آنها نیست و از جهت امتزاج و مخلوط شدن خاک و طینت و گل خلقت آنها با طینت مؤمنان است که در بعضی از اخبار وارد شده و شرح این مطالب در جای خود گفته شده است؛ 3) یا به این معنا که چنین اخلاق پسندیده چون مطابق عقاید و نیت های فاسد آنها نیست، فقط

1- . سبأ / 12
2- . کافی 2 : 387

برای حفظ مصالح دیگران به آنها داده شده، پس مثل این است که به عاریت به آنها داده شده. البته این چند وجه قریب به هم هستند.

12. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مردم در ارتباط و اختلاط هستی، اگر در برخورد با هر کس بتوانی دستت بالا دست او باشد، پس چنین کن که ممکن است بنده در عبادتش تقصیر و کوتاهی داشته باشد، ولی چون دارای حسن خلق است، خداوند مهربان او را از جهت همین خوش خلقی به درجه روزه داری که روزه های مستحبی بگیرد و شب ها به عبادت بپردازد برساند.(1)

توضیح: لفظ «العلیا» مؤنث «اعلی» است و خبر «کانت» و کلمه «علیه» متعلق به «علیا» است و معرفه آمدن علیا مفید حصر است. «فافعل» یعنی احسان تو بیشتر یا برخورد تو بهتر باشد که البته معنای اول مناسب تر است. یعنی تو احسان کننده باش یا احسان تو بیشتر از طرف باشد، نه اینکه بعکس باشد. و ممکن است لفظ «علیا» صفت «ید» باشد و «علیه» خبر «کانت» باشد. به این معنا که دست بخشنده تو برطرف فیض بدهد و یا برتر از او باشد، ولی معنای اولی بهتر است. و در کتاب الزهد ابن سعید «یدک علیه العلیا» است که لفظ «علیه» مقدم است. در نهایه گفته: در حدیث است: «الید العلیا خیر من الید السفلی»، (دست بالاتر بهتر از دست پایین تر است.) دست بالاتر یعنی دستی که از سؤال خودداری می کند و دست به پایین، یعنی دست سوالگر. این از ابن عمر روایت شده. و نیز به معنای دست بخشنده روایت شده و گفته شده «علیا» یعنی بخشنده و «سفلی» دست گیرنده یا دست امساک کننده. و مرحوم سید مرتضی در کتاب غرر و درر گفته است: «ید» یعنی نعمت و بخشش و استعمال «ید» به این معنا میان عرب شایع و متداول است که بنابراین معنای حدیث چنین می شود: بخشش بزرگ و زیاد بهتر از بخشش و عطای اندک است، که حضرت با این تعبیر مختصر و زیبا، مسلمانان را ترغیب به اخلاق کریمه و وادار به احسان و بخشش فرموده است. و علتی که در ذیل این حدیث آمده که فرمود: ممکن است بنده در عبادتش کوتاهی داشته باشد... بر این

1- . کافی 2 : 387

اساس است که کرم و احسان از اخلاق نیکو است یا از لوازم آن است. «صائم قائم» (روزه دار شب زنده دار) کسی است که مواظبت بر روزه در غیر روزهای حرام یا مواظبت بر روزه در روزهای مستحب دارد و بر شب زنده داری مواظبت دارد، یعنی تمام شب را بیدار می ماند یا نماز شب را با آداب می خواند.

13. کافی: بحر سقا نقل کرده که حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ای بحر! خوش خلقی، موجب آسایش و راحتی است. سپس فرمود: آیا میل داری برای تو حدیثی بگویم که این حدیث را احدی از اهل مدینه نمی داند؟ عرض کردم آری. فرمود: روزی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار وارد شد و آن انصاری صاحب کنیز آنجا بود. کنیز آمد و گوشه جامه حضرت را گرفت. حضرت برای خاطر آن کنیز بلند شد، ولی کنیز چیزی نگفت، حضرت هم به او چیزی نگفت و سه مرتبه این کار را کرد. در مرتبه چهارم که حضرت بلند شد و کنیز پشت سر حضرت بود، مقداری از کنار لباس حضرت را گرفت و برگشت. مردم به آن کنیز بد گفتند و نفرین کردند که تو چرا پیامبر را سه بار اذیت کردی و چیزی هم نگفتی و حضرت هم به تو چیزی نفرمود؟ چه کار داشتی با حضرت؟

کنیز گفت: ما در منزل مریضی داریم. اهل منزل مرا فرستادند که برای تبرک و شفای مریض مقداری از جامه حضرت را بگیرم و چون خواستم از جامه حضرت مقداری پاره کنم، حضرت مرا دید و من خجالت کشیدم این کار را بکنم و حضرت مرا ببیند و در ضمن ناراحت بودم که از خود حضرت اجازه این کار را بگیرم. از این جهت به این ترتیب کار خود را انجام دادم. (1)

توضیح: لفظ «یسر» را ممکن است مصدر بدانیم، همان طوری که در بالا معنا کردیم و ممکن است «یسر» را به صیغه مضارع بخوانیم که معنایش چنین می شود: حسن خلق موجب سرور و خوشحالی صاحب خلق یا خوشحالی مردم می شود. و بلند شدن حضرت از جای خود به خیال این بوده که شاید کنیز کاری دارد. حضرت در هر بار بلند می شود که همراه کنیز برای انجام حاجتش برود و چون کنیز چیزی

1- . كافى 2 : 15

نگفت و منظورش معلوم نشد، حضرت نشست. و گفته شده که حضرت بلند شد که آن کنیز ببیند جامه حضرت در کجا پاره گی و اضافی دارد تا بشود گرفت. در نهایه گوید: «هدب الثوب» و «هدبته و هدا» به همان سمت جامه است که کنار دکمه هاست. و در قاموس «هدب» با ضمّه و نیز با دو ضمّه، مژه چشم است و نخ های جامه و مفروش با هاء است، یعنی «هدبه.» «فعل الله بک و فعل» کنایه از این است که زیاد نفرینش کردند، چرا که پیامبر را زیاد آزار داده بود و این در عرف و عجم متداول است. و این گفته که «یستشفی» ضمیر پنهان به مریض برمی گردد و این جمله استیناف بیانی است، حال تقدیری برای «هدبه» و یا در تقدیر «لأن یستشفی» است. و در برخی نسخه ها بل بیشتر نسخه ها «لیستشفی» آمده است. «و هو یرانی» حال از فاعل در «آخذها» است و گفته شده که «اکره» حال از فاعل «استحییت» است.

14. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: با فضیلت ترین شما خوش خلق ترین شما است که مردم با کمال آرامش در کنار آنها قرار می گیرند و با مردم و مردم با آنها انس و الفت دارند و منزل و خانه آنها، محل آمد و شد مهمانان و مردم است.(1)

توضیح: «احسنکم» خبر برای «افاضلکم» است و در مورد افعل، تفضیل اگر به مفضّل علیه اضافه شود در وجه جایز است: اول اینکه مفرد بیاید و دوم اینکه با صاحبش در تثنیه و جمع مطابقت کند، آن گونه که در «الموطّؤون» رعایت شده است. در برخی از روایات آمد: «احاسنکم» آن گونه که در کتاب حسین بن سعید اهوازی و غیر آن دیده می شود. در نهایه گوید: «واطئه» یعنی «مارّه»، یعنی عبور کننده و مرور کننده. و چون پا در راه می گذارند و می پیمایند، «واطئه» گفته شده است. و از همین ریشه است این حدیث که: «اُخبرکم بأحبّکم الیّ و أقربکم منّی مجلساً یوم القیامه؟ احسنکم اخلاقاً الموطّؤون اکنافاً الذین یألفون و یؤلفون» این مثل است و حقیقتش از توطئه به معنای تمهید، کرنش کردن و نرم بودن است. و «فراش

1- . کافی 2 : 387

وطی» یعنی بستری که پهلوی قائم را آزار نمی دهد. و «اکناف» به معنای جوانب است منظور حدیث این است کسانی که پهلوهایشان افتاده و نرم است، هم صحبت هایشان می توانند با آنان همراه باشند و آزاری نبینند. (پایان نقل قول)

و گفته می شود که «رجل موطّأ الاکناف» یعنی کریم و مهماندار است و در برخی نسخه ها با تاء آمده و کنایه از نهایت حسن خلق، گویا که مردم را بر دوش ها و گردن هایشان سوار می کنند. و گویا که این تصحیف شده باشد، گرچه با نسخه کتاب حسین بن سعید موافق است. در مصباح آمده: «الفته الفاً» از باب علم یعنی «انست» به و «احببته»، با او انس گرفتم و او را دوست داشتم و اسم مصدر همان «الفت» به ضمّه است و باز الفت اسم مصدر از «ایلاف» هم هست و ایلاف یعنی «ائتام» و «اجماع» یعنی با هم بودن و جمع شدن و اسم فاعل «آلف» می آید، مانند عالم و جمع آن «اُلّاف» مانند کفّار است. (پایان نقل قول)

«و توطأر حالهم» یعنی برای مهمانی و دیدار و یا برای درخواست حاجت پا بر بساط آنان گذاشته می شود و یا اعمّ از این چند حالت. و «رحل رجل» همان منزل او و جایگاه او و اثاث خانه اوست.

15. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مؤمن با مردم انس و الفت دارد و کسی که با مردم و مردم با او الفت و ارتباطی ندارد، در او خیر و سودی نیست.(1)

توضیح: در این حدیث ترغیب و تاکید شدیدی بر انس و الفت شده که مقصود رابطه داشتن با خوبان است، گرچه احتمال الفت عمومی هست، در صورتی که با گناه آنها همراهی نداشته باشد، آن گونه که در اخبار حسن معاشرت هست.

16. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق صاحبش را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند.(2)

توضیح: «یبلغ» مانند ینصر است و باء برای تعدیه است.

1- . کافی 2 : 387
2- . کافی 2 : 387

17. معانی الاخبار: ابی جارود، از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که در تفسیر آیه شریفه «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» فرمود: منظور از خلق عظیم، دین اسلام است.

و روایت شده که خلق عظیم، یعنی دین بزرگ و باعظمت اسلام.(1)

توضیح: در مجمع البیان(2) در تفسیر این آیه شریفه، از ابن عباس و مجاهد و حسن نقل کرده که مقصود از خلق عظیم، دین عظیم اسلام است و یعنی: ای رسول ما! تو بر دین اسلام هستی. و گفته شده یعنی تو متخلق به اخلاق اسلامی و دارای طبع و منش کریم و بزرگ هستی. و حقیقت خلق آن، خوی و آدابی است که روح و نفس انسانی به خود گرفته و از این جهت به آن خلق گفته می شود که مانند خلقت و سرشت شده است، ولی آن آداب و خصلت هایی که از اول جزو طبیعت بوده و انسان با آن خصوصیت آفریده شده، به آنها غرایز و خصوصیات طبیعت گفته می شود. بنابراین اخلاق عبارت است از حالات و ملکاتی که اکتساب شده و با تمرین به دست آمده. و گفته شده که خلق عظیم، یعنی صبر در حق و بخشش وسیع و تدبیر و اداره و انجام کارها بر طبق بینش عقلی توام با مصلحت اندیشی و مدارا و نرمی، و تحمل مشکلات در راه تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خداوند متعال و عفو و گذشت و جدیت و کوشش در یاری مؤمنان و نداشتن حرص و حسد و امثال این ها که این قول از جبایی نقل شده. و عایشه می گوید: اخلاق پیامبر عبارت است از آن مطالبی که ده آیه اول سوره مؤمنون بیان کرده. و کسی که خداوند متعال او را به داشتن خلق عظیم مدح و ثنا نموده، دیگر بالاتر از این مدح و ثنایی نیست. و گفته شده که خداوند از این جهت حضرت را به خلق عظیم تعریف نموده که آن حضرت با اینکه قلبا از کفار و مشرکین بیزار بود، باز هم با آنها با اخلاق خویش معاشرت می کرد در ظاهر با مردم گرم می گرفت، ولی باطنش با حق بود.

1- . معانی الأخبار: 188

2- . مجمع البیان 10 : 86

و گفته شده که چون حضرتش دستورات تادیبی خداوند متعال را امتثال و اجرا می کرد بود که فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ.»(1) {عفو و گذشت داشته باش و به کار خوب امر کن و از بی ادبی نادانان چشم بپوش.} و گفته شده که خلق حضرتش از این جهت عظیم گفته شده که کرائم و اخلاق بزرگوارانه در او جمع بود که مؤید این همان حدیث مشهور است که فرمود: بعثت لأتمم مکارم الاخلاق.

و نیز فرمود: خدای من مرا تادیب نموده و ادب مرا نیکو کرده است.

و فرمود: مؤمن با حسن خلق خود، به درجه شخص شب زنده داری که روزها را هم روزه می گیرد نائل می شود.

و از ابو الدرداء نقل شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: در میزان اعمال هیچ چیزی سنگین تر از حسن خلق نیست.

و از حضرت رضا، از پدران خود، از رسول خدا علیهم السّلام نقل شده که فرمود: بر شما باد به حسن خلق که خوش خلق بالاخره در بهشت است و از بدخویی برحذر باشید که بدخلقی بالاخره در دوزخ است (آن موجب موفقیت به ایمان و این موجب کفر خواهد شد).

و از ابو هریره است که آن حضرت فرمود: محبوب ترین شما در نزد خدا، خوش خلق ترین شما است که مردم را با کمال ملاطفت و نرمی در کنار خود قرار می دهد و با مردم و مردم با او انس و الفت دارند. و مبغوض ترین شما در نزد خدا، سخن چینان و تفرقه اندازان میان برادران است که در مقام پیدا کردن لغزش های پاکان باشند.

18. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَةً» فرمود: حسنه و خوبی آخرت یعنی رضایت و خشنودی خدا و بهشت و حسنه و خوبی دنیا، یعنی توسعه و گشایش در زندگی و رزق و روزی و حسن خلق.

1- . اعراف / 199

19. امالی صدوق: حضرت صادق، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: شما با اموال خود که نمی توانید همه مردم را پوشش دهید. پس با اخلاق خوب خود همه مردم را فرا گیرید.(1)

20. امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کامل ترین و باایمان ترین مردم، خوش خلق ترین آنها است.

و امیر مؤمنان به نوف فرمود: ای نوف! پیوند خویشاوندی و صله رحم داشته باش که عمرت زیاد می شود. خوش خلق باش که خداوند در حساب تو تخفیف می دهد.(2)

مؤلف. در باب «صفات مؤمن» و «باب جوامع مکارم» مقداری از احادیث گذشت و در ابواب مواعظ نیز خواهد آمد.

21. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به حسن خلق که صاحبش را به درجه شب زنده دار که روزها را روزه می گیرد می رساند.(3)

22. عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از اجداد خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: شما نمی توانید با مال و ثروت خود همه مردم را فرا گیرید. پس با چهره باز و خوش برخوردی با آنها، همه را فرا گیرید که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم که می فرمود: شما نمی توانید با اموال خود همه مردم را فرا گیرید، پس با اخلاق خوب همه را فرا گیرید.(4)

23. امالی صدوق: موسی بن جعفر، از پدر، از جدش علیهم السّلام نقل می کند که ام سلمه به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! اگر مثلا زن دو شوهر کرده و هر دو از دنیا رفته اند و داخل بهشت شده اند، زن که از دنیا رفت و اهل بهشت شد، با کدام یک از این دو خواهد بود؟ فرمود: هر کدام که

1- . امالی صدوق: 20

2- . امالی صدوق: 174
3- . امالی صدوق: 294
4- . امالی صدوق: 362

خوش خلق تر و برای خاندان خود بهتر باشد، او را انتخاب خواهد کرد. ای ام سلمه! حسن خلق خیر دنیا و آخرت را به همراه خود دارد.(1)

24. امالی صدوق: ابن متوکل از رسول خدا روایت می کند که...آنگاه داستان ام سلمه را نقل کرده است.

در ثواب الاعمال هم نیز نقل شده است.(2)

25. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گروهی از کفار را گرفته و اسیر نمودند و خدمت رسول صلی اللّه علیه و آله آوردند. حضرت فرمان قتل آنها را به جز یک مرد صادر کرد. آن شخص به حضرت عرض کرد: چرا من یک نفر را آزاد فرمودی؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسول آنها را دوست دارد: غیرت زیاد نسبت به ناموس؛ سخاوت؛ حسن خلق؛ صدق و راستگویی؛ شجاعت. آن شخص چون این مطالب را شنید، اسلام آورد و مسلمان خوبی شد و در رکاب حضرت جهاد سخت و جنگ شدیدی کرد تا اینکه شهید شد.(3)

26. قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدران خود، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما به من در روز قیامت، خوش خلق ترین شما و متواضع ترین شما است. و دورترین شما از من روز قیامت، متکبران و مستکبران هستند.

و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اول چیزی که در میزان عمل بنده نهاده می شود حسن خلق او است.(4)

27. قرب الاسناد: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از محلی عبور کرد که مشغول کندن قبر بودند و آن کس که مشغول بود، خسته شده و ناراحت بود. حضرت سؤال کرد که این قبر را برای چه کسی می کنی؟ عرض کرد برای فلانی. حضرت

1- . امالی صدوق: 403
2- . ثواب الاعمال: 164
3- . امالی صدوق: 224

4- . قرب الإسناد: 46

فرمود: پس چرا زمین این چنین سخت و سفت است، با اینکه آن شخص که می گویی خیلی نرم خو و خوش اخلاق بود؟ ناگهان زمین به طوری نرم شد که با دست هم کنده می شد. سپس حضرت فرمود: این شخص مهمانداری را دوست می داشت و جز مؤمن با تقوا، پذیرایی از مهمان را دوست نمی دارد.(1)

28. خصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اخلاق خوب نصف دین است.(2)

29. خصال: اسامه بن شریک نقل کرده که: خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله عرض شد: بهترین نعمتی که به مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: حسن خلق.

30. خصال: از عمران بغدادی نقل می کند که گفت: حدیث کرد ما را ابوالحسن از ابوالحسن از ابوالحسن که گفت: حدیث کرد ما را حسن از حسن از حسن که: بهترین خوبی ها خلق حسن است.(3)

اما ابوالحسن اولی محمد بن ابراهیم ششتری است و دومی علی بن احمد تمار و سومی علی بن محمد واقدی است. و اما حسن اولی حسن بن عرفه و دومی حسن بصری و سومی امام حسن مجتبی علیه السّلام است.

المسلسلات همین روایت را آورده است.

31. عیون إخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده که فرمود: بر شما باد به حسن خلق که خلق خوب، بالاخره در بهشت است. و بترسید از بدخلقی که خلق زشت، بالاخره در آتش است.(4)

در صحیفه الرضا هم چنین نقل شده است.

1- . قرب الإسناد: 74
2- . خصال: 30
3- . خصال: 29
4- . عیون أخبار الرضا 2: 34

32. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بنده به وسیله حسن خلق، به درجه روزه دار شب زنده دار نائل می شود.(1)

صحیفه الرضا همین روایت را آورده است.

33. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هیچ چیزی در میزان اعمال نهاده نمی شود که بهتر از حسن خلق باشد.(2)

صحیفه الرضا همین روایت را آورده است.

34. عیون اخبارالرضا: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کامل ترین شما از جهت ایمان، خوش خلق ترین شما است.

و فرمود: حسن خلق بهترین همنشین است.

و فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد: بیشترین چیزی که به وسیله آن انسان داخل بهشت می شود چیست؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود. نزدیک ترین شما به من در روز قیامت، خوش خلق تر شما است و بهترین شما نسبت به خانواده اش.

و فرمود: بهترین مردم از لحاظ ایمان، بهترین آنها از لحاظ اخلاق است و مهربان ترین آنها به خانواده، و من مهربان تر شما هستم نسبت به خانواده.(3)

صحیفه الرضا همین روایت را آورده است.

35. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که مسلمان است، نباید مکر و خدعه داشته باشد که از جبرئیل شنیدم که گفت: مکر و فریب در آتش است. سپس فرمود: از ما نیست کسی که فریب دهد یا به مسلمانی خیانت کند. سپس فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار جهان بر من نازل شد و گفت: یا محمد! بر تو باد به حسن خلق که

1- . عيون أخبار الرضا 2 : 40
2- . عيون أخبار الرضا 2 : 40
3- . عيون أخبار الرضا 2 : 41

حسن خلق، خیر و خوبی دنیا و آخرت را همراه خود دارد و شبیه ترین شما به من، خوش خلق ترین شما است.(1)

36. عیون اخبارالرضا: امیر مؤمنان علیه السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: کسی که غضب و خشم خود را نگه دارد، خداوند عذابش را از او نگه خواهد داشت و کسی که خوش خلق باشد، خداوند او را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند.(2)

37. خصال: ابی هریره نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بیشترین عاملی که موجب دخول بهشت است، تقوای الهی و حسن خلق است.(3)

38. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هرگز زیبایی قیافه و فهم دین و حسن خلق را در منافق جمع نمی کند.(4)

39. خصال: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من ضامن هستم یک خانه را در کنار بهشت و خانه دیگری در وسط بهشت و خانه دیگری در بالای بهشت برای کسی که جدال و لجاجت را ترک کند، گرچه ذی حق باشد، و برای کسی که دروغ را به کلی، حتی موقع شوخی و مزاح ترک کند، و برای کسی که خوش اخلاق باشد.(5)

40. علل الشرائع: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حبیب من جبرئیل گفت: مثل این دین مقدس اسلام، مثل درخت ثابت و استواری است که تنه آن ایمان است و نماز ریشه آن و زکات آب آن و روزه شاخه آن و حسن خلق برگ آن و خودداری از حرام میوه آن است. و بدیهی است که کمال درخت و ارزش آن، به میوه آن است و همین طور ایمان کامل نمی شود، مگر با خودداری از حرام.(6)

1- . عیون أخبار الرضا 2 : 55
2- . عیون أخبار الرضا 2 : 76
3- . خصال: 78
4- . خصال: 127
5- . خصال: 144

6- . علل الشرايع 1 : 242

41. علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ زندگی گواراتر از خوش خلقی نیست.(1)

42. معانی الاخبار: ابن متوکل از یکی از اصحاب نقل کرده که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: حد خوش خلقی چیست؟ فرمود: نرم خو و پاکیزه سخن بودن و با چهره خوب به برادر خود برخورد کردن.(2)

43. معانی الاخبار: در حدیث ابوذر است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هیچ عقلی مانند تدبیر و اندیشیدن و هیچ پرهیزکاری مانند خودداری از حرام و هیچ حسب و نسبی مانند حسن خلق نیست.(3)

44. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدر، از جدش، علیهم السّلام روایت می کند که پیامبر فرمود: کامل ترین مؤمنان، خوش خلق تر آنان است.(4)

45. امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان به امام مجتبی علیهم السّلام است که: هیچ حسب و نسبی مانند خوش خلقی نیست.(5)

46. امالی طوسی: از ابوذر نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از خدا بپرهیز، هر جا که هستی و با مردم خوش خلق باش و اگر بدی کردی، به دنبالش برای محو آن عمل نیکی انجام بده.(6)

47. امالی طوسی: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کامل ترین مؤمنین از لحاظ ایمان، خوش خلق ترین آنها و بهترین شما، بهترین شما به حال زنان است.(7)

48. امالی طوسی: جابر بن عبداللّٰه نقل می کند که عباس به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله عرض کرد: جمال و زیبایی مرد به چیست؟ فرمود: به گفتار حق. عرضه داشت: کمال چیست؟ فرمود: تقوای الهی و حسن خلق.(8)

1- . علل الشرایع 2 : 532
2- . معانی الأخبار: 253
3- . معانی الأخبار: 335
4- . امالی طوسی: 140
5- . امالی طوسی: 146

6- . امالی طوسی: 186
7- . امالی طوسی: 392
8- . امالی طوسی: 497

49. خصال و امالی صدوق: زید بن علی، از حضرت سجاد علیه السّلام در حدیث طولانی نقل می کند که سه نفر به لات و عزی سوگند یاد کردند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را به قتل برسانند. امیر مؤمنان علیه السّلام به تنهایی به طرف آنها رفت و یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و آورد خدمت پیامبر. حضرت دستور داد که یکی از آنها را به پیش بیاورد و به او فرمود: شهادتین را بگو. او در جواب گفت: کندن و بردن کوه ابی قبیس برای من از گفتن این کلمه محبوب تر و بهتر است. حضرت فرمود: یا علی! او را ببر و گردنش را بزن. سپس دستور داد تا دیگری را بیاورد. حضرت به او هم پیشنهاد گفتن شهادتین را کرد. او در پاسخ گفت: مرا هم به رفیقم ملحق کنید. حضرت فرمود: یا علی! او را هم ببر و گردن بزن. علی علیهم السّلام او را برد که بکشد. در این حال جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید که او را نکش، چون او در میان قوم خود خوش خلق و دارای صفت سخاوت است. حضرت فرمود: ای علی! دست نگهدار که اینک پیک پروردگار نازل شده و به من خبر می دهد که این شخص خوش خلق و سخاوتمند است. پس آن مرد مشرک که در زیر شمشیر قرار گرفته بود گفت: این مطلب را پیک پروردگارت به تو خبر داد؟ حضرت فرمود آری. آن شخص گفت: به خدا سوگند من هرگز در مقابل برادران خود را مالک درهم و دیناری ندیده ام و حتی در جنگ هم چهره خود را خشمناک نکرده ام. بنابراین به وحدانیت خدا و رسالت شما شهادت می دهم. حضرت فرمود: این کسی است که حسن خلق و سخاوتش او را به سوی بهشت برین سوق داد. (1)

مؤلف: این حدیث با متن طولانی اش از اول تا آخر در «باب شجاعت امیر مؤمنان علیه السّلام و جنگ های آن حضرت» نقل شد.

ص: 525

1- . خصال: 94 ، امالی صدوق: 94

50. امالی صدوق: امام ششم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسندیده است. شما هم با حسن خلق و سخاوت این دین را خوب نگه دارید. (1)

در کتاب الزهد محمد بن فضیل از زراره چنین نقل شده است.

51. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس فرمود: ای معلی! بر تو باد به حسن خلق و سخاوت که این دو صفت موجب زینت انسان است، همچنان که درّ گرانبهایی که در وسط گردنبند قرار گرفته و موجب زینت و ارزش آن گردن بند است.(2)

52. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال چهره های با ارزشی از مردم دارد که آنان را برای برآورده کردن احتیاجات برادران در میان جامعه روانه فرموده که مجد و عظمت را در حمد و سپاس می دانند. و خداوند متعال اخلاق کریمه را دوست دارد. و در خطاب ها و گفتار الهی به پیامبرش این بود که فرمود: «انک لعلی خلق عظیم.» فرمود: منظور حسن خلق و سخاوت است.(3)

53. امالی طوسی: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده که فرمود: مؤمن، سهل و آسان گیر و نرم خو و جوانمرد و دارای حسن خلق است و کافر، سخت گیر و درشت خو و دارای اخلاق زشت و تکبر است.(4)

54. ثواب الاعمال: امام هفتم علیه السّلام فرمود: خداوند چهره و قیافه بنده و خلق و خوی او را نیکو نمی کند، مگر اینکه از سوزاندن او به آتش شرم و حیا می نماید.(5)

1- . امالی صدوق: 223
2- . امالی طوسی: 301
3- . امالی طوسی: 302
4- . امالی طوسی: 366
5- . ثواب الأعمال: 216

55. خصال: در وصایای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام چنین آمده است: یا علی! سه چیز است که اگر این ها در کسی نباشد، هیچ عملی نخواهد داشت: ورع و تقوایی که او را از گناهان باز دارد؛ اخلاق خوشی که با مردم مدارا نماید؛ حلم و بردباری که نادانی و جهالت نادان را به وسیله آن بر طرف نماید.(1)

در محاسن هم از حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام، از آن حضرت نیز چنین نقل شده است.

56. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق و خوراندن غذا به دیگران از علائم ایمان است.(2)

57. محاسن: حضرت باقر نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و علیهم فرمود: ایمان حسن خلق و غذا دادن و برای مهمان قربانی کردن حیوان است.(3)

58. صحیفه الرضا: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر انسان پاداش حسن خلق را می دانست، خوب می فهمید که نیازمند به حسن خلق است.(4)

59. صحیفه الرضا: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: خلق خوب در سرلوحه پرونده مؤمن است.(5)

60. فقه الرضا: امام کاظم علیه السلام فرمود: در شگفتم از کسی که با مال خود برده ها را خریده و آزاد می کند، چرا با حسن خلق خود آزادها را نمی خرد؟(6)

61. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق نیکو، جمال و زینت دنیوی و آسایش اخروی است و موجب کمال دین و نزدیکی به خداوند است. و حسن خلق را فقط دوست خدا و برگزیده او دارا است، زیرا خداوند متعال الطاف خود و حسن خلق را در مظاهر انوار بلند خود (انسان های کامل) و جلوه گاه جمال

1- . خصال: 125

2- . محاسن 2 : 145
3- . محاسن 2 : 145
4- . صحیفه الرضا: 72
5- . صحیفه الرضا: 74
6- . فقه الرضا: 254

پاک خود قرار می دهد، چون آن خصلتی است مخصوص کسانی که او را بهتر می شناسند و حقیقت ارزش حسن خلق را جز خدا کسی نمی داند. و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زمان ما به حسن خلق خاتمه یافته است (شاید مقصود این باشد که یکی از رسالت های من که خاتم پیامبران هستم تکمیل اخلاق است). و خلق خوش، زیباترین برنامه های دین و باارزش ترین چیزهایی است که در میزان اعمال نهاده می شود. و زشت خویی فاسدکننده عمل است، همان طوری که سرکه و ترشی عسل را فاسد می کند و اگر درجات عالیه را هم طی کند، ولی بالاخره به سوی پستی و ذلت خواهد رفت. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حسن خلق درختی است در بهشت و صاحب خلق خوش دست به شاخه آن گرفته که او را به سوی بهشت می کشاند. و زشت خویی هم درختی است در آتش که شخص بد اخلاق شاخه ای از آن را گرفته و این درخت او را به سوی آتش خواهد برد.(1)

62. روضه الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن خلق نصف دین است. و به حضرت عرض شد: بهترین چیزی که به مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود: در عالم رویا مردی را دیدم، در حالی که بر زانویش نشسته و میان او و رحمت الهی حجاب و پرده بود. در این هنگام حسن خلق او آمد و دست او را گرفت و او را داخل در رحمت الهی کرد.(2)

63. تنبیه الخاطر: شخصی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید و رو به روی حضرت قرار گرفت و سؤال کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. سپس از طرف راست حضرت آمد و عرض کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. آنگاه از طرف چپ آمد و عرض کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. پس از پشت سر حضرت آمد و عرضه داشت: دین چیست؟ حضرت: به طرف او برگشت و فرمود:

1- . مصباح الشریعه: 40
2- . روضه الواعظین: 376

آیا دین را نمی فهمی؟ دین این است که غضب و خشم نکنی. و به حضرتش عرض شد: شومی در چیست؟ فرمود: زشت خویی.(1)

و شخصی از حضرتش تقاضای توصیه و موعظه کرد. فرمود: هر جا که هستی از خدا بپرهیز. عرض کرد: بیشتر بفرمایید. فرمود: به دنبال گناه عمل نیکی انجام بده تا آن را از بین ببرد. عرض کرد: بیشتر بفرمایید. فرمود: با مردم خوش اخلاق و خوش برخورد باش.

و از حضرت سؤال شد: چه عملی بهترین اعمال است؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود: خداوند خلقت و اخلاق کسی را زیبا و خوب قرار نداده، مگر اینکه او را از آتش محفوظ فرموده است.

و به حضرت عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شب هم به عبادت می پردازد، ولی بداخلاق است و با زبان همسایه ها را اذیت می کند. فرمود: خیری در او نیست و او اهل دوزخ است.

و فرمود: شما با مال و ثروت خود فرا نمی گیرد، پس با چهره باز و اخلاق خوب مردم را فرا گیرید.

و جریر بن عبداللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به من فرمود: خداوند خلقت و قیافه تو را نیکو آفریده، تو هم اخلاقت را نیکو کن.

ابن عباس گوید: حضرت فرمود: سه چیز است که اگر این ها یا لااقل یکی از این ها در کسی نباشد، به اعمال و عبادتش اعتنایی مکن: تقوا و پرهیزی که او را از معصیت الهی باز دارد؛ یا حلم و بردباری که نادان و احمق را از خود دور کند؛ یا اخلاق خوشی که در جامعه زندگی کند.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حسن خلق در سه چیز و با مراعات آنها است: اجتناب از حرام؛ دنبال حلال بودن؛ توسعه در امور خانواده. و بعضی از عرفا و یا معصومین گفته اند که اخلاق این است که انسان هدف و انگیزه ای جز خدا نداشته باشد.

1- . تنبيه الخاطر 1 : 89

64. اختصاص: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اخلاق عطایا و بخشش هایی است از جانب خداوند. وقتی که بنده ای را دوست بدارد، اخلاق خوب را به او عنایت می فرماید و چون بنده ای را دشمن بدارد، اخلاق زشت به او می دهد.(1)

65. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر خوش خلقی موجود خارجی دیده شدنی بود، زیباترین مخلوقات می بود و اگر زشت خویی هم موجود خارجی دیده شدنی بود، در زشت ترین قیافه ها دیده می شد. و خداوند بنده را در اثر داشتن حسن خلق، به مقام و درجه روزه داری که شب ها به عبادت می پردازد می رساند.(2)

66. کتاب الزهد: امام ششم علیه السّلام به یحیی سقاء فرمود: ای یحیی! حسن خلق موجب آسایش و اخلاق زشت موجب رنج و ناراحتی است.(3)

67. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند برای خانواده ای خیر و خوبی بخواهد، به آنها ملاطفت می کند و راحتی در زندگی و حسن خلق عنایت می فرماید. (4)

68. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در موقع معاشرت با مردم، اگر بتوانی که دست تو بالاتر از دست دیگران باشد، چنین کن که ممکن است بنده در عبادت کوتاهی داشته باشد، ولی دارای حسن خلق باشد که خدا به همین جهت او را به درجه روزه دار عبادت کننده برساند. (5)

69. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نزدیک ترین شما به من در قیامت، خوش خلق ترین و نزدیک ترینتان به مردم است.(6)

1- . اختصاص: 25
2- . کتاب الزهد: 26 - 28
3- . کتاب الزهد: 26 - 28

4- . كتاب الزهد: 26 - 28
5- . كتاب الزهد: 26 - 28
6- . كتاب الزهد: 26 - 28

70. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که شخصی خدمت پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله رسید و عرضه داشت: یا رسول اللّٰه! ایمان کدام یک از مردم از همه کامل تر است؟ فرمود: خوش اخلاق ترین آنان.(1)

71. کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای مردم! به خدا سوگند من می دانم که شما با ثروت خود نمی توانید به همه برسید، ولی با گشاده رویی و حسن خلق به آنها برسید. و فرمود: خدا رحمت کند هر شخص آسان گیر و گشاده رو را.(2)

72. کتاب الزهد: امام ششم علیه السّلام فرمود: اخلاق بخششی است از جانب خدا که او را به کسی که می خواهد می دهد، بعضی از خوی ها طبیعی و جزو سرشت و بعضی از آنها مربوط به تصمیم و تمرین است. عرض کردم: کدام یک از این دو نوع با ارزش تر است؟ فرمود: آن کس که با تصمیم و اراده خود اخلاقی را کسب می کند برتر است، چون کسی که خوی و اخلاقی در سرشت و طبیعت او است، غیر آن روش را نمی تواند داشته باشد، ولی آن کس که با اراده خود روش نیکی را اتخاذ می نماید، بر خلاف طبع خود مشکلات اطاعت را تحمل می کند و صبر می نماید، پس او برتر است.(3)

73. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابن سنان! پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله خوراکش نان جو بدون خورش بود. نیکی و حسن خلق موجب عمران و آبادی دیار و سرزمین ها و زیاد شدن عمر می گردد.(4)

74. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق گناه را از بین می برد، همان طور که آفتاب یخ را آب می کند. و بد خلقی عمل را فاسد می نماید، همان طور که سرکه، عسل را فاسد می کند.(5)

1- . کتاب الزهد: 26 - 28

2- . کتاب الزهد: 26 - 28

3- . کتاب الزهد: 29 - 30

4- . كتاب الزهد: 29 - 30
5- . كتاب الزهد: 29 - 30

75. كتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که شخصی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: فلانی از دنیا رفت و ما برای دفن او قبری کندیم، ولی زمین خیلی سخت و سفت بود. حضرت فرمود: چون او بداخلاق بود.(1)

76. كتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا میل دارید بهترین فرد شما را معرفی کنم؟ عرض کردند: آری یا رسول اللّه! فرمود: آن کس که اخلاقش بهتر باشد و در کنار لطف و احسان او مردم بیاسایند و او با مردم و مردم با او انس و الفت داشته باشند.(2)

77. كتاب الزهد: ابوالعباس از ابن شجره، از ابی رجاء نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق روزی را زیاد می کند.(3)

78. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بهترین و باارزش ترین حسب و نسب، حسن خلق است.(4)

و فرمود: بهترین سرمایه و ثروت قناعت است و بهترین نعمت، حسن خلق.(5)

79. كنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حسن خلق انسان را به درجه روزه دار عبادت کننده می رساند. (6)

و فرمود: حسن خلق بهترین رفیق است.

و فرمود: چه بسا افراد با ارزشی که اخلاقش باعث ذلت و پستی او شده است و افرادی ذلیل و گمنام که اخلاق خویش موجب عزت آنها شده است.

و فرمود: کسی که اخلاق و زبانش نرم و مهربان باشد، دوست داشتن او لازم و واجب است.

-1 . كتاب الزهد: 29 - 30
-2 . كتاب الزهد: 29 - 30

3- . كتاب الزهد: 29 - 30
4- . نهج البلاغه 2 : 152
5- . نهج البلاغه 2 : 195
6- . كنز جامع الفوائد 1 : 319

80. امامت و تبصره: حضرت صادق، از پدر، از اجدادش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر انسان می دانست که حسن خلق چه پاداش و چه ارزشی دارد، می فهمید که به داشتن اخلاق خوب خیلی نیازمند است.(1)

1- . امامت و تبصره: 115

باب نود و سوم : حلم و عفو و بخشش و فرو بردن خشم و غضب

آیات:

- فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.(1)

{پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد. }

- وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.(2)

{و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد. }

- إِنْ تُبْدُوا خَیْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِیراً.(3)

{اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدیی درگذرید، پس خدا درگذرنده تواناست. }

- فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.(4)

{پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. }

- خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ.(5)

{گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب. }

- وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ.(6)

1- . بقره / 109
2- . آل عمران / 134
3- . نساء / 149
4- . مائده / 13
5- . اعراف / 199
6- . رعد / 22

{و بدی را با نیکی می زدایند. }

- فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ.(1)

{پس به خوبی صرف نظر کن. }

- ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ.(2)

{بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می کنند داناتریم. }

- وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ.(3)

{و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است. }

- وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً.(4)

{و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. }

- وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ.(5)

{و بدی را با نیکی دفع می نمایند. }

- وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ. وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.(6)

{و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت. }

- وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ ... وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ. وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ. وَ لَمَنِ

1- . حجر / 85
2- . مؤمنون / 96
3- . نور / 22
4- . فرقان / 63
5- . قصص / 54
6- . سجده / 34 - 35

انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ. إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(1)

{و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند. و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند [و به انتقام برمی خیزند]. و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد. و هر که پس از ستم [دیدنِ] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.}

- فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ.(2)

{[و خدا فرمود:] از ایشان روی برتاب و بگو: «به سلامت.» پس زودا که بدانند.}

- قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.(3)

{به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزیِ] خدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند.}

- وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.(4)

1- . شوری / 37 - 43
2- . زخرف / 90
3- . جاثیه / 14
4- . تغابن / 14

{و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.}

- وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً.(1)

{و بر آنچه می گویند شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر.}

تفسیر:

فاعفوا و اصفحوا: گفته شده معنای عفو، کیفر نکردن در مقابل گناه و معنای «صفح»، توبیخ و سرزنش نکردن است. «حتی یأتی اللّه بامره»، یعنی تا وقتی که دستور کشتن کفار در فتح مکه فرا رسد. «و الکاظمین الغیظ» آیه قبل چنین است: «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ. الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.» {سرعت کنید به طرف بخشش پروردگار و بشتابید به سوی بهشتی که وسعتش به مقدار آسمان ها و زمین است که برای اهل تقوا آماده شده، آنان که در مواقع آسایش و مشکلات انفاق می نمایند} یعنی در تمام حالات انفاق می کنند آنچه را که برای آنها میسر است، کم یا زیاد. «و الکاظمین الغیظ» یعنی آنان که خشم خود را نگاه می دارند و آن را اعمال نمی کنند. و در مجمع البیان(2) است که کنیز حضرت سجاد علیه السّلام روی دست حضرت آب می ریخت که برای نماز آماده شود. ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و سر مبارک حضرت شکست. حضرت سرش را بلند کرد و به او نگاه کرد. کنیز گفت: خداوند می فرماید: «و الکاظمین الغیظ.» حضرت فرمود خشم خود را فرو بردم. کنیز گفت: «و العافین عن الناس.» فرمود: خدا تو را ببخشد. کنیز گفت: «و اللّه یحب المحسنین.» فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.

1- . مزمل / 10
2- . مجمع البیان 2 : 393

روایات:

1. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در خطبه خود فرمود: آیا خبر دهم شما را از بهترین خصلت های دنیا و آخرت؟ 1) گذشت از کسی که به تو ظلم کرده؛ 2) پیوند با کسی که از تو بریده؛ 3) احسان و نیکی به کسی که به تو بدی کرده؛ 4) و بخشش به کسی که تو را محروم کرده است.(1)

توضیح: «خلائق» جمع «خلیقه» است به معنای طبیعت و سرشت. و منظور در اینجا حالات و ملکات ثابت و راسخ نفسانی است، یعنی بهترین صفاتی که در دنیا و آخرت نافع است. «و تصل» در روایات دیگر این تعبیر آمده است که «وصله من قطعک» و با تعبیر بالا ممکن است به تقدیر «ان تصل» که به مصدر تاویل شده باشد که هر دو در واقع یکی می شود. و ممکن است گفته شود عدول از جمله اسمیه به جمله فعلیه (که در قوه امر است و مقصود امر است) برای تاکید بیشتر باشد که عمل را انجام شده می بیند. و فرق این جمله دوم با اولی این است که قطع پیوند مستلزم ظلم نیست، ولی در جمله اول تصریح به ظلم شده و مقصود جمله دوم این است که با کسی که رابطه را قطع کرده، معاشرت نمایی و احتمال دارد که مخصوص پیوند خویشاوندی و صله رحم باشد، چون غالبا در این مورد استعمال می شود.

و احسان در مقابل اسائه و بدی از هر دو مطلب آن دو جمله اخص است، چون احسان بالاتر از عفو است. و بدی کردن هم اخص از قطع پیوند است، چون می شود رابطه را قطع کند، ولی دیگر بدی ننماید. و همچنین محروم کردن غیر از بدی کردن و قطع رابطه است، چون در مفهوم اسائه ضرر و زیان معتبر است که در آن دو معتبر نیست. و «قطع» به معنای معاشرت نکردن است و ممکن است این جملات تاکید یکدیگر باشد با حفظ یک معنا که در خطبه ها و مواعظ تاکید مرسوم است

1- . کافی 2 : 390

2. کافی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا راهنمایی نکنم شما را بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت؟ 1) پیوند نمایی با کسی که از تو بریده؛ 2) عطا کنی به کسی که تو را محروم ساخته؛ 3) عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده است.(1)

3. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است از اخلاق کریمه و با ارزش دنیوی و اخروی است: عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده؛ پیوند نمایی با آن کس که از تو بریده؛ حلم و بردباری داشته باشی هنگامی که با سفاهت به تو برخورد شود.(2)

4. کافی: از ثمالی، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت که خداوند متعال اولین و آخرین را در یک سرزمین جمع می کند، منادی از طرف خدا صدا می زند: کجا هستند اهل فضل؟ گروهی بلند می شوند. پس فرشتگان با آنها مواجه شده و می پرسند: فضل شما چگونه بوده است؟ در پاسخ می گویند: ما با کسی که از ما می برید، پیوند می نمودیم و به کسی که ما را محروم می کرد، عطاء و بخشش داشتیم و از کسی که بر ما ظلم می کرد، گذشت می کردیم. پس به آنها گفته می شود: آری، راست می گویید. بروید داخل بهشت شوید! (3)

توضیح: در قاموس آمده: «عنق» با ضمّ و نیز با دو ضمّه و نیز «عنیق» بر وزن امیر و «عُنَق» بر وزن صُرَد، به معنای گردن است و جمع آن «اعناق» است. و نیز به معنای دسته ای از مردم و روسا می آید. (پایان نقل قول) مقصود از اهل فضل ممکن است اهل کمال و فضیلت باشد که نسبت به دیگران دارای مزایای اخلاقی و کمالی هستند. و ممکن است منظور اهل فضل و احسان و کرم باشد و تصدیق آنها در داشتن این صفات یا در این جهت که این صفات موجب فضیلت است یا هر دو جهت باشد. و بدان که این خصلت ها فضیلت و کرامت بسیار باارزشی است که کنه ارزش و حقیقت و میزان فضل آنها قابل درک و بیان نیست، چون دارنده این صفات از طرفی برای نفس و روح خود فضیلت و کرامتی را تثبیت می نماید و از طرفی

1- . کافی 2 : 390

2- . کافی 2 : 390

3- . کافی 2 : 390

رذالت و پستی را از خود برطرف می کند و با قوه قلب و روح نیرومند، بر دشمن درونی و نفسانی غالب و چیره می گردد. و به این مطلب در قرآن مجید اشاره شده که فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ...» و به ارزش رفیع و شرافت بلند این صفات اشاره شده در این جمله که فرمود: «وَ ما یُلَقّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقّاها إِلّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.» {فقط اهل صبر و استقامت و کسانی که از ایمان و معرفت بهره بزرگی دارند به این صفات نائل می شوند که خدا ما را از آنها قرار دهد.}

5. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بر شما باد به عفو و گذشت که این صفت جز عزت و ارزش برای بنده چیز دیگری ندارد. بنابراین نسبت به هم عفو و گذشت داشته باشید تا خداوند به شما عزت و عظمت عنایت کند.(1)

توضیح: عفو و گذشت موجب عزت دنیوی است. این مطلب برای رد و ابطال توهم و خیال شیطانی است که تصور باطل می شود که انتقام نگرفتن و گذشت نمودن باعث ذلت و خواری بین مردم و جری شدن آنها به انسان می گردد. ولی چنین نیست، بلکه سبب برتری قدر و منزلت و بلندی مرتبه انسان در نظر مردم می شود، مخصوصا وقتی که این عفو در حال قدرت باشد. و ترک عفو موجب مشاجره و منازعه و شکایت و حضور در دادگاه ها می گردد یا فتنه و درگیری که باعث تلفات نفوس و اموال می شود که این امور سبب مذلت و رسوایی است. این از جهت عزت دنیوی. و اما عزت اخروی که خیلی روشن است که در آن جهان خدا عنایت می فرماید.

6. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پشیمانی از عفو و گذشت بهتر و آسان تر است از پشیمانی از عقوبت و انتقام.(2)

توضیح: پشیمان شدن از عفو احتمال چند معنا دارد: 1) به این معنا که گرچه انسان نباید از عفو و گذشت پشیمان شود، ولی در عین حال وقتی این پشیمانی نابجا را با پشیمانی از انتقام بسنجیم و قیاس کنیم، پشیمان شدن از عفو بهتر است.

1- . کافی 2 : 390

2- . كافى 2 : 390

یعنی انسان باید عفو کند، گرچه پس از آن پشیمان شود. 2) سخن بر اساس فرض و تسلیم باشد، یعنی اگر فرضا در عفو و گذشت پشیمانی پیدا شود، چنین پشیمانی و ندامت از پشیمانی از عقوبت و انتقام بهتر و آسان تر است، چون در عفو اگر فرضا پشیمان شود، هر وقت که بخواهد انتقام خود را بگیرد می تواند، ولی در صورت انتقام پشیمانی سودی ندارد و عمل انتقامجویانه انجام یافته و دیگر زمینه عفو از دست رفته است. بنابراین چنین ندامتی همیشه هست و قابل جبران نیست، بر خلاف عفو که همیشه اختیار در دست او است. پس عفو بهتر از انتقام است. 3) لفظی مانند دفع و یا رفع در تقدیر به عنوان مضاف باشد (که بالمآل با وجه گذشته فرقی ندارد). 4) گرچه ندامت و پشیمانی از عقوبت و انتقام ممدوح و حالت خوبی است و پشیمانی از عفو مذموم و بد است، ولی مجموع این دو حالت (عفو و پشیمانی از آن) را با مجموع دو حالت عقوبت و پشیمانی از آن قیاس شده است. یعنی روی هم رفته عفو و پشیمانی از روی هم رفته عقوبت و پشیمانی بهتر است. بنابراین توجیه منافاتی بین این مطلب (که این دو حالت از آن دو حالت بهتر است) و بین مطلب دیگر (که ندامت از عفو مذموم و ندامت از عقوبت ممدوح است) نیست، یعنی گرچه این ندامت از آن ندامت بهتر است، ولی این دو حالت عفو و ندامت از آن دو حالت عقوبت و ندامت بهتر است و این توجیه خوبی است.

7. کافی: معتب نقل می کند که موسی بن جعفر علیه السّلام در نخلستان خود بود و در آنجا مشغول چیدن خرما بودند. ناگهان متوجه شدم که غلام حضرت مقداری از خرما برداشت و پشت دیوار پرتاب کرد که بعدا برود و آنها را بردارد. من رفتم خرماها را برداشتم و با غلام خدمت حضرت بردم و قضیه را عرض کردم. حضرت فرمود: ای غلام! عرض کرد لبیک! فرمود: آیا گرسنه هستی؟ عرض کرد نه ای آقای من. فرمود پس چرا چنین کردی و خرما را سرقت نمودی؟ عرض کرد: فقط از این جهت بود که دلم خواست. فرمود: برو مال خودت باشد. و فرمود: رهایش کنید.(1)

1- . کافی 2 : 390

توضیح: این حدیث دلالت می کند که عفو کردن دزد و دادن مال به او مستحب است.

8. کافی: امام علیه السلام فرمود: دو لشکری که با هم برخورد می کنند، آن طرف که عفو و گذشتش بیشتر است پیروز می گردد.(1)

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که نیت و تصمیم عفو، باعث غلبه بر دشمن می شود

9. کافی: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که زن یهودیه را که گوشت گوسفند را مسموم کرده بود که رسول خدا را مسموم کند، خدمت حضرتش آوردند. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به او فرمود: چرا این کار را کردی؟ آن زن گفت: چنین فکر کردم که اگر محمد صلی اللّٰه علیه و آله پیامبر باشد، این گوشت زهرآلود به او زیان نمی رساند و اگر پادشاه و سلطان است و بی جهت مدعی نبوت است، من با این کارم مردم را از او راحت کرده ام. پس از این مذاکره حضرت او را مورد عفو قرار داد.(2)

توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که عفو بر کافر هم خوب است، گرچه درصدد قتل و کشتن انسان باشد و برای تبرئه خود حرف ها و دلیل های دروغین بیاورد. ظاهر اکثر اخبار این است که حضرت از آن گوشت میل فرمود، ولی در اثر اعجاز تاثیر فوری نکرد. و در پاره ای از روایات آمده که اثر زهر در جسد مبارکش باقی ماند تا پس از دو سال وفات کرد و شهید شد. که با این حادثه خداوند متعال کرامت نبوت و فضیلت و ارزش شهادت را برای حضرت جمع نمود. و در میان اهل سنت اختلاف است و روایاتشان مختلف است که آیا حضرت آن زن یهودیه را به قتل رسانده یا نه. در اکثر روایات ما و آنها آمده است که حضرت عفو فرمود و آن زن را نکشت، ولی بعضی عقیده دارند که حضرت او را کشت. و از ابن عباس روایت شده که حضرت او را در اختیار بازماندگان کسانی که از آن گوشت خورده و مرده بود گذاشت و آنها او را کشتند که با این قول، جمع بین روایات مختلف نموده اند.

1- . کافی 2 : 390
2- . کافی 2 : 390

10. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز است که موجب ازدیاد عزت مسلمان می شود: گذشت از کسی که به او ظلم کرده؛ بخشش به کسی که او را محروم کرده؛ پیوند و ارتباط با کسی که رابطه دوستی و خویشی را بریده است.(1)

11. العدد القویه: در ضمن داستان احضار حضرت صادق علیه السّلام توسط منصور دوانیقی و توبیخ و پرخاش او نسبت به حضرت که حدیثی طولانی است، حضرت در پاسخ منصور فرمود: پدرم از پدرش، از جدش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی از عرش الهی صدا می زند: آگاه باشید! هر کس که پاداش او بر من (خدا) است بلند شود. و غیر از کسانی که بر برادر دینی خود عفو و گذشت کرده اند، کسی بلند نمی شود. تا آخر حدیث طولانی.(2)

12. کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: انسان جزو عابدان محسوب نمی شود، تا وقتی که حلیم و بردبار باشد. و در بنی اسرائیل چنین مقرر بود که کسی که مشغول عبادت می شد از عابدین محسوب نمی شد، تا اینکه ده سال سکوت کند.(3)

توضیح: راغب گفته است: «حلم» یعنی در اختیار گرفتن نفس و جلوگیری از هیجان و بر افروخته شدن خشم. و گفته شده حلم یعنی تانی و تامل و تحقیق در امور و این حالت از اثر اعتدال قوه غضبیه است که انسان را از تاثر و ناراحتی در مقابل پیشامدهای ناگوار منع کرده و باز می دارد.

و از آثار حلم، اضطراب و تشویش نداشتن در برابر حوادث هولناک و افراط و تعدی نکردن در مواقع مواخذه از مقصرین و کنترل اعمال و حرکات است. و همچنین از آثار آن، اظهار برتری و امتیاز نسبت به دیگران نداشتن و سستی و مسامحه نکردن در حفظ و نگهداری آنچه که شرعا و عقلا حفظ آن واجب است. (پایان کلام راغب) و این حدیث دلالت بر این دارد که شرط کمال عبادت و قبولی آن حلم است، زیرا شخص سفیه و نادان دست به کارهای زشت و ناروا می زند، از قبیل فحش و ناسزا و زدن و آزار و اذیت و بالاتر از آن، مثل زخمی کردن طرف و

1- . کافی 2 : 391

2- . العدد القویه: 156
3- . كافی 2 : 392

کشتن که تمام این اعمال موجب فساد عبادت است، چون خداوند فقط عبادت متقین را قبول می فرماید. و گفته شده که مقصود از حلیم و بردبار در اینجا عاقل است و قبلا هم گفته شد که عبادت غیر عاقل کامل نیست. و چون سکوت از امور بی فایده از لوازم حلم و بردباری است، از این جهت پس از حلم، سکوت را ذکر فرموده. و لذا پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر وقت یکی از شما خشمناک شد، باید سکوت نماید. و روزه صمت و سکوت در میان بنی اسرائیل مشروع و متداول بوده و این عمل گرچه در اسلام منسوخ شده، ولی اصل سکوت و خاموشی و ارزش آن مطلوب و محبوب است و حضرت رضا علیه السّلام برای شاهد بر خوبی صمت و سکوت، مشروعیت آن را در بنی اسرائیل یادآور می شود که آنها وقتی عبادت کننده را در ردیف عابدان معروف می شمردند که مدت ده سال بر روزه سکوت یا بر اصل سکوت مواظبت نماید

13. کافی: حضرت باقر علیه السّلام، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرده که می فرمود: خیلی خوش دارم از کسی که حلمش در موقع غضب او را دریابد.(1)

توضیح: گفته امام علیه السلام «ان یدرکه» بدل اشتمال از «الرجل» است.

14. کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هرگز خداوند متعال جهل و نادانی را موجب عزت و عظمت و حلم و بردباری را عامل ذلت قرار نداده است.(2)

توضیح: لفظ جهل در مقابل علم گفته می شود و نیز به لازمه آن که سفاهت و اعمال مخالف عقل است اطلاق می گردد. و اینجا احتمال دو وجه هست، همچنان که حلم احتمال هر دو معنای مقابل را دارد و دومی بهتر است.

15. کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال شخص باحیا و بردبار را دوست می دارد.(3)

1- . کافی 2 : 392

2- . كافى 2 : 393
3- . كافى 2 : 393

16. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری بهترین یار و یاور است. و فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی، خود را به حلم و بردباری وادار کن.(1)

توضیح: اینکه فرمود حلم یار و یاور خوبی است، از این جهت است که با بردباری خصومت و دشمنی از بین می رود، بلکه دشمن تبدیل به دوست می گردد و این خود بهترین نصرت است. علاوه بر این شخص بردبار در نظر مردم دوست داشتنی است و طبعا در مقام منازعه مردم او را بر علیه دشمنش یاری مینماید و در مشکلات به او کمک می کنند. و جمله بعدی معنایش این است که اگر از نظر طبع و خلقت دارای صفت حلم نیستی، تو خود با زحمت و مشقت و با جهاد با نفس اظهار حلم و بردباری کن و تمرین کن تا این صفت خلق و خوی تو شود و تدریجا بر تو سهل و آسان گردد. با اینکه قبلا هم گفتیم، اگر اخلاقی را با مشقت و زحمت و بر خلاف طبع به خود بگیرد، ثواب و ارزشش بیشتر است.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: اگر حلیم نیستی، اظهار حلم کن که هر کس خود را شبیه گروهی کرد، از آنها خواهد شد.

17. کافی: حفض بن ابی عایشه نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام غلامش را دنبال کاری فرستاد. مدتی طول کشید و غلام نیامد. حضرت برای بررسی وضع غلام از خانه بیرون آمد. بر خلاف انتظار مشاهده فرمود که غلام خوابیده است. حضرت بالای سر غلام نشست و او را باد می زد تا وقتی که غلام بیدار شد. حضرت فرمود: فلانی این برای تو درست نیست که شب بخوابی و روز هم بخوابی؛ شب برای خواب، روز هم برای ما.(2)

توضیح: «تنام» مرفوع است و یا به تقدیر «ان» منصوب است و «تنام» بدل از «ذلک» است. «لک التیل» جمله مستأنفه است. این حدیث دلالت بر این دارد که جایز است انسان به غلامش پس از خواب روز دستور انجام کار بدهد، در صورتی که شب به او کاری ارجاع نکرده باشد و او را به خدمت نگرفته باشد. و نیز دلالت

1- . کافی 2 : 393

2- . کافی 2 : 393

دارد بر اینکه مستحب است غلام را از خواب بیدار نکند و او را باد بزند که نهایت مروت و حلم است.

18. کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند شخص با حیا و حلیم و عفیف متعفف را دوست دارد.(1)

توضیح: «عفیف» یعنی کسی که از حرام مخصوصا از حرام های مربوط به شکم و فرج اجتناب نماید. و «متعفف» یا تاکید عفیف است، مثل اینکه می گویند «لیل الیل»، شب تار و خیلی تار. و یا منظور از عفیف، اجتناب از حرام و متعفف کسی است که از مکروه اجتناب کند، چون اجتناب از مکروه عفت و خودداری بیشتری است، پس با وزن متعفف مناسب تر است. و یا «عفیف عفه» مربوط به شکم و «متعفف عفت» مربوط به فرج است، و یا عفیف عفت از حرام و متعفف خودداری از سؤال است. همچنان که در این آیه شریفه است: «یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ.»(2) {این فقرا چون سؤال و اظهار فقر نمی کنند، کسانی که از وضع زندگی آنها اطلاع ندارند خیال می کنند که این ها غنی و ثروتمندند.} و یا عفیف کسی است که خلقتا و طبیعتا دارای عفت است و متعفف کسی است که با زحمت و تمرین خود را عفیف نموده که شاید این معنا مناسب تر باشد. راغب گفته: عفت یک حالت نفسانی است که از تسلط شهوت بر انسان جلوگیری می کند. و تعفف این است که این نیرو و قوت روحی را با تمرین و مراقبت به دست آورد و اصل معنای آن اکتفاء به مقدار اندک است که با عفت قریب المعنا است. و «عفه» به ضم عین، یعنی باقی مانده از هر چیز (که قاعده مقدار اندکی است) و یا از عفف است که به معنای میوه درخت اراک است (که لابد خیلی کم است) و در نهایه است که «من یستعفف یعفه اللّه»، کسی که در مقام تحصیل عفت باشد، خداوند صفت عفت را به او عنایت می فرماید. و «استعفاف» تحصیل عفاف و تعفف است که به معنای خودداری از حرام و سؤال است.

1- . کافی 2 : 393
2- . بقره / 273

19. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی که نزاع و خصومت بین دو نفر اتفاق افتد، دو فرشته از آسمان فرود می آیند و به آن طرفی که سفیه است و حرف های ناروا می زند، می گویند: «گفتی و گفتی و تو خود به آنچه که گفتی سزاواری و به زودی به کیفر خود خواهی رسید!» و به آن طرف حلیم و بردبار می گویند: «صبر کردی و حلم ورزیدی، اگر این حالت خود را ادامه داده و تمام کنی، خداوند تو را می آمرزد.» و اگر آن شخص حلیم بعدا پاسخ طرف را بدهد و حرف هایی همانند آن را به او برگرداند، آن دو فرشته با خشم بالا می روند.(1)

توضیح: «قلت و قلت» تکرار جمله به منظور بیان زیادی فحش و ناسزا است. ولی بعضی دومی را با فاء خوانده اند (فلت) که در نهایه به معنای انحراف و ضعف در فکر و اندیشه است، یعنی گفتی حرف ها را و اندیشه و فکر و روش بدی به خود گرفتی، ولی ظاهرا با فاء خواندن درست نباشد.

و جدا شدن و رفتن آن دو فرشته از این جهت است که آن طرف صبر و حلم خود را ادامه نداده و صبر و حوصله را بعد از ناسزهای زیاد طرف مقابل از دست داده. لذا آن دو فرشته با خشم جدا می شوند و وضع آنها را به دو فرشته نویسنده عمل واگذار می کنند.

20. کافی: حضرت صادق نقل می کند که علی بن حسین علیهم السّلام می فرمود: مطیع و منقاد نفس خود بودن به قدری ارزش دارد که حاضر نیستم آن را در مقابل با ارزش ترین اموال از دست بدهم. و من جرعه ای ننوشیدم که محبوب تر باشد از جرعه خشمی که او را فرو برم و آن خشم را درباره طرف اعمال ننمایم.(2)

توضیح: «ذل نفس» به کسر ذال یعنی رام بودن و مطیع بود آن در برابر اراده انسان که صفت مشبهه آن نذلول» می آید. و با ضم ذال یعنی پستی و ضعف نفس که صفتش ذلیل می آید. و «نعم» به معنای حیوان چرنده است که جمعی است که از لفظ خود مفرد ندارد و غالبا برای شتر گفته می شود. و ابو عبید گفته: نعم یعنی شتر، خواه ماده خواه نر و جمعش «نعمان و انعام» می آید و گفته شده فقط به شتر نر می گویند

1- . کافی 2 : 393

2- . کافی 2 : 392

و «انعام» حیواناتی هستند که سم و ناخن دارند که همان شتر و گاو و گوسفند است. و گفته شده که انعام بر این سه اطلاق می شود و اگر شتر تنها باشد، به آن نعم گویند، ولی اگر گاو و گوسفند تنها باشند، نعم نامبرده نمی شوند. در مصباح چنین آمده است. کرمانی گفته: «حمر النعم» با ضم حاء و سکون میم یعنی قوی تر و چابک تر آنها. و طیبی گفته مقصود شتران سرخ است که نفیس ترین اموال عرب است. و در کتاب مغرب گفته «حمر النعم» یعنی با ارزش ترین آنها که البته این یک تمثیل است برای هر چیز با قیمت. و گفته شده که «احمر» گفتن بهتر است. و «نعم» به کسر نون هم خوانده شده که جمع نعمت است که لفظ «حمره» کنایه و اشاره به خوبی است، یعنی نعمت های خوب. ولی معنای اولی مشهورتر و بهتر است. و این حدیث دو معنا را احتمال دارد: یکی اینکه «ذل» به ضم با ذال باشد و باء برای سببیت باشد که معنا این طور باشد: من دوست ندارم که اموال نفیس و زیادی را از راه ذلت و پستی به دست آورم که آن را نگاه دارم یا صدقه دهم، چون مال ارزشی ندارد. خلاصه اینکه عزت نفس را به هیچ قیمتی نمی دهم. و اینکه فرو بردن خشم را یادآور شده از این نظر است که فرو بردن خشم، موجب عزت و انتقام موجب ذلت است، همچنان که قبلا هم گفتیم و بعدا هم خواهیم گفت. و یا معنا این باشد که من با اینکه راضی به ذلت نفس نیستم، ولی در عین حال انتقام نمی گیرم و خشم خود را فرو می برم، چون ثوابش زیاد و فوایدش بزرگ است، ولی معنای اول بهتر است. معنای دیگر حدیث این باشد که «ذل» به کسر ذال و باء برای عوض باشد، یعنی من راضی نیستم که عوض رام بودن و مطیع بودن نفس، اموال نفیسی داشته باشم. و یا به ضم ذال خوانده شده، ولی منظور از ذلت، ذلت در برابر خدا و اطاعت امر او درباره فرو بردن خشم باشد. و گفته شده تشبیه برای نزدیک شدن مطلب به ذهن است، وگرنه یک ذره از ثواب های آخرت از تمام زمین و آنچه در آن است، بهتر است.

و یکی از فضلا گفته که اشکال نشود که خشم یک حالت طبیعی است و آمدن و نیامدن آن در اختیار انسان نیست، پس چگونه دستور برطرف کردن خشم به انسان داده می شود؟ چون پاسخش این است که انسان مکلف است که تزکیه و تصفیه

نفس نماید، به طوری که موجبات و اسباب خشم به این زودی ها او را تحریک نکند.

مؤلف: بر فرض که خشم و غضب بدون اختیار حاصل شود، البته تکلیف برطرف کردن را ندارد، ولی این تکلیف را دارد که خشم خود را اعمال نکند، چون به کار بردن یا نبردن آن تحت اختیار او است و اگر فرضا اختیار از دستش رفت، البته در این صورت دیگر تکلیفی ندارد.

21. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسیار خوب است نوشیدن جرعه خشم برای کسی که بر آن صبر کند، که البته پاداش بزرگ در مقابل امتحان بزرگ است و خداوند متعال به هیچ قوم و گروهی محبت نداشته، مگر اینکه آنها را مبتلا به مشکلاتی کرده است.(1)

توضیح: «عظیم البلاء» که در حدیث است، یعنی امتحان و آزمایش بزرگ که خداوند مؤمنان را به معاشرت مخالفان و ستمگران و صاحبان اخلاق زشت مبتلا می کند و دستور صبر و فرو بردن خشم داده که این خود از گرفتاری های شدید و مشکل ترین امتحان هاست.

22. کافی: امام هفتم علیه السّلام فرمود: صبر کن بر رفتار بد دشمنان نعمتها که این کسانی را که درباره تو معصیت و نافرمانی خدا را نموده اند، نمی توانی به کیفر و مکافاتی برسانی که بهتر باشد از اینکه در این مورد اطاعت الهی را بنمایی، (یعنی خشم خود را فرو بری و اعمال غضب نکنی.)(2)

توضیح: شاید مقصود از دشمنان، آن حسودانی باشند که نمی توانند دیگران را در نعمت ببینند و دوست دارند که نعمت از آنها برود. پس چنین اشخاص دشمن نعمت هستند و کوشش می کنند که نعمت از دیگران سلب شود. یا منظور صاحبان نعمت هستند که شکر نعمت را نکرده و از آن سوء استفاده نموده و بر دیگران ظلم و ستم می نمایند. پس این ها دشمن نعمت خودشان هستند و با این روش ظالمانه،

1- . کافی 2 : 391

2- . کافی 2 : 391

نعمت خود را در معرض زوال قرار می دهند. و ممکن است مقصود از نعمت، ائمه اطهار علیهم السّلام باشد که گروهی با آنها دشمن هستند که آنها دشمن ائمه اطهارند.

و مقصود از «معصیت کردن خدا درباره تو»، حسد ورزیدن و آثار حسد است یا ظلم و ستم و اذیت ارباب نعمت است. و منظور از اطاعت الهی، همان عفو و گذشت و فرو بردن خشم و صبر بر آزار است که فرمود: «و الکاظمین الغیظ.» و اینکه فرموده چنین مکافاتی بهتر است و با صیغه افعل تفضیل فرموده، استفاده می شود که مکافات و تلافی هم جایز است، به شرط اینکه تجاوز از حد نکند، همچنان که فرموده است: «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ.»(1) {هر که بر شما تعدی و تجاوز کرد، شما هم همان مقدار بر او تعدی کنید.} و غیر این آیه، ولی در عین حال عفو بهتر است.

23. کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: گذشت از دشمن در زمان حکومت و دولت دشمنان، تقیه ای است که موجب حفظ و دور شدن و مصونیت از بلا و گرفتاری های دنیوی است. و دشمنی با آنها در دوران قدرتشان و درگیری و نزاع با آنان بدون مراعات تقیه (در مورد تقیه)، ترک امر و دستور الهی است. بنابراین با آنان خوش برخورد باشید تا در نتیجه در نظر آنها با عظمت و احترام باشید. و با آنها دشمنی نکنید که موجب تسلط آنها بر خودتان شوید و ذلت و خواری ببینید.(2)

توضیح: در نهایه آمده: «کظم الغیظ» همان نوشیدن خشم و تحمّل کردن سبب آن و صبر و شکیبایی به آن است و از همین است این حدیث که: «اذا تثاءب احدکم فلیکظم استطاع»، (هنگامی که فردی از شما دهن درّه می کند، تا آنجا که می تواند کظم کند، یعنی دهانش را ببندد.) نهایه گوید: «حزم» این است که مرد کار خود را کنترل کند و از فوت شدن آن حذر کند، از این گفته گرفته شده که: «حزمت الشئ ای شددّته»، یعنی محکم کاری کردن. در قاموس آمده: «حزم» کنترل کار و محکم کاری در آن است. قاموس گوید: «مظاظه» شدّت و سخت خلقی و قظ بودن است و

1- . بقره / 194
2- . کافی 2 : 391

«منظظته» یعنی ملامت کردم او را و «ماظظته مماظّه و مماصّاً» به معنای «شاردته» و «نازعته» است، یعنی با او درگیر شدم و «ماظظت الخصم» یعنی به او چسبیدم. و باز قاموس گوید: «جامل الخصم» یعنی با برادری با او برخورد نکرد و به نرمی با او رفتار کرد و خوب با او معاشرت نمود. گفته امام علیه السّلام «یسمن ذلک عندهم» در بیشتر نسخه ها همین طور آمده که «سمن یسمن» از باب «تعب یتعب» یا از باب «قرب یقرب» که به معنای فربهی است و کنایه از عظمت و بزرگی و احترام است. و ممکن است از باب افعال یا تفعیل باشد، یعنی خداوند متعال شما را در نظر آنها محبوب و محترم می نماید. و در بعضی از نسخه ها «یسمی» فعل مجهول آمده، از تسمیه و نام بردن است، یعنی این برخورد خوب و خوش اخلاقی شما در نزد آنها بازگو می شود و در نتیجه آنها شما را ستایش کرده و محبت می کنند. که در این صورت یسمّی در حالت رفع است و استیناف بیانی است. و حمل بر «رقاب» (سوار کردن آنان بر گردن ها)، کنایه از تسلط و استیلای آنان است.

24. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای خشم خود را فرو نمی برد، مگر اینکه خداوند متعال بر عزت دنیا و آخرت او می افزاید که در قرآن فرموده: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ و اثابه اللّه مکان غیظه ذلک.»(1)

توضیح: آوردن آیه در حدیث، برای بیان عزت اخروی است که قبل از این آیه فرموده: است «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ. الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ.»(2) {و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابیدهمانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند.} بیضاوی در تفسیرش(3) گفته: یعنی کسانی که خشم خود را حفظ نموده و با اینکه قدرت دارند از به کار بردنش خودداری می کنند

1- . کافی 2 : 391
2- . آل عمران / 143
3- . تفسیر بیضاوی 1 : 288

که مثلا می گویند «کظمت القربه»، یعنی مشک را پر کردم و دهانش را محکم بستم. و از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که قدرت بر اعمال و به کار بردن خشم را دارد ولی خشم خود را نگه دارد، خداوند دل او را از امن و ایمان آکنده می فرماید.

و العافین عن الناس: یعنی از عقوبت و مؤاخذه کسی که استحقاق عقوبت دارد چشم پوشی کنند. «و اللّٰه یحب المحسنین»، خداوند نیکوکاران را دوست دارد که مقصود همه نیکوکاران که این ها هم از جمله آنان هستند. و ممکن است الف و لام عهد باشد که مقصود همین فرو برندگان خشم باشد. پس برای عزت اخروی همین بس که خداوند مژده بهشت به آنان داده و فرموده که بهشت برای این ها آماده شده و خدا این ها را دوست می دارد. و ممکن است آوردن آیه در حدیث برای بیان عزت دنیوی هم باشد، به این بیان که چنین افرادی مشمول این آیه هستند که این خود عزت و شرفی است در دنیا، یا به این بیان که آیه شریفه دلالت دارد که این ها از محسنین و از کسانی هستند که خداوند آنها را دوست می دارد و محبوب خدا در دنیا و آخرت عزیز می باشند. و اما جمله «و اثابه اللّٰه مکان غیظه ذلک» ممکن است لفظ «ذلک» اشاره به مفاد آیه باشد، یعنی خداوند به جای غیظ و عوض خشم او، ثواب اخروی به او عنایت می فرماید. و ممکن است «ذلک» عطف بیان یا بدل از «غیظه» باشد. و «اثابه» عطف بر «زاده» است، یعنی خداوند متعال علاوه بر عزت دنیا و آخرت اجر و پاداشی در برابر اصل خشم به او عنایت می فرماید. چون همین حالت خشم و غیظ، فشار و مشکلی است که بدون اختیار و اراده به انسان دست داده و موجب ناراحتی او می شود و خداوند در مقابل آن عوضی به او می دهد که منظور از ثواب، عوض است، چون ثواب به آن پاداشی می گویند که در مقابل اعمال اختیاری باشد و خشم و غیظ یک حالت غیر اختیاری است، گرچه فرو بردن خشم یک عمل اختیاری است. بنابراین بهشت در مقابل فروبردن خشم و ثواب، یعنی عوض در مقابل اصل حالت خشم است. و گفته شده که منظور از مکان، منزل و مقام مخصوصی است که برای هر یک از بهشتیان هست. و اضافه از قبیل اضافه معلول به علّت است.

25. کافی: از سیف بن عمیر نقل کرده که گفت: کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده بود، برای من نقل کرد که آن حضرت می فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد (و اگر می خواست می توانست انتقام بگیرد)، خداوند قلب او را از رضا و خشنودی خود پر می کند، یعنی به قدری ثواب و کرامت و شفاعت و درجه به او می دهد که کاملا راضی شود.

کافی: از وصافی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: کسی که خشم خود را نگه دارد و قدرت بر اعمال آن را هم داشته باشد، خداوند روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند.(1)

توضیح: شاید منظور از ایمان، این چنین باشد که خداوند به قدری ثواب به او می دهد که کاملا و در حد اعلی کرم و لطف و رحمت واسعه الهی را تصدیق کند، که مضمونش با حدیث سابق یکی می شود. و ممکن است اعم از این باشد، یعنی روز قیامت واقعا بر ایمانش افزوده می شود که در نتیجه مستحق ثواب بیشتری می گردد. چون دلیلی نداریم بر اینکه ایمان انسان در روز قیامت دیگر زیاد نمی شود.

26. کافی: زید شحام، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که به من فرمود: ای زید! در مقابل دشمنان نعمت، صبر کن که آنها که درباره تو معصیت خدا را می کنند (نسبت به تو حسد می ورزند) به مکافاتی که بهتر از انجام دستور الهی باشد (صبر کنی و گذشت نمایی) کیفر نخواهی داد. خداوند متعال دین اسلام را برگزیده و انتخاب نموده، شما مصاحبت و نگهداری آن را با داشتن صفت سخاوت و حسن خلق به خوبی مراعات کنید.(2)

توضیح: دستور حسن مصاحبت، اشاره به این است که با مراعات نکردن این دو خصلت خوف از دست دادن اسلام است، چون نداشتن حسن همراهی و ترک مصاحبت نیکو غالبا موجب هجران و دوری می گردد.

27. کافی: حضرت سجاد علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از بهترین راه ها به سوی خداوند متعال، دو جرعه است: جرعه

1- . كافى 2 : 391
2- . كافى 2 : 391

نوشیدن غیظ که خشم خود را با حلم و بردباری برطرف نماید؛ و جرعه نوشیدن مصیبت که با صبر خود آن مصیبت را رد کند.(1)

توضیح: این تعبیر تمثیل و تنظیر است. مثل اینکه شخص خشمناک می خواهد خشم خود را اظهار کند و به کار برد، ولی با توجه به منافع دنیوی و اخروی آن خشم خود را اظهار نمی کند، مانند کسی که دوای تلخی را که طبعش نمی پذیرد نمی خواهد بیاشامد، ولی با توجه به منافع آن دوا این حالت را دفع می کند. و همین طور است صبر در برابر بلا و مصیبت و بی تابی نکردن. و فرق بین کظم و صبر این است که کظم غیظ در موقع قدرت و صبر در مورد ناتوانی است.

28. کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که پدر بزرگوارم به من فرمود: ای فرزند! هیچ چیزی مثل جرعه خشم که پایانش صبر و رضا باشد، موجب روشنی چشم پدرت نیست و دوست ندارم که عزّت نفس را به عوض مال زیاد و نفیس از دست بدهم. و خود را ذلیل کنم.(2)

توضیح: «ما من شئ»، «ما» نافیه است و «من» زائده است برای اینکه تصریح تعمیم کند، و «شئ» محلّاً مرفوع است، چون اسم «ما» است و «أقرّ» خبر «ما» است و لام در «لعین» برای تعدیه است. راغب گوید: «قرّت عینه» و مضارع آن «تقرّ» به معنای «سرّت» است، یعنی خوشحال شد و مسرور شد. خداوند فرمود: «کی تقّر عینها» (تا چشمش شاد شود) و به کسی که به آن شاد می شوند گفته می شود «قرّه عین.» خداوند فرموده است: «قرّه عین لی و لک»، یعنی مایه شادی چشم من و تو باشد. گفته شده ریشه آن از «قرّ» است به معنای سردی. در نتیجه «قرّت عینه» معنایش این است که خنک شد و سالم شد. و گفته شده بلکه به این معنی است که شادی و سرور اشک سرد و خنک دارد و اندوه اشک گرم و داغ و به همین دلیل در نفرین به فرد گفته می شود «اشخن الله عینه»، یعنی خداوند چشمش را داغ کند. و برخی گفته اند «قرّه» از«قرار» است و معنا این است که خداوند چشمش را آرام سازد تا به دیگری طمع نکند. اینکه فرمود پایانش صبر باشد، ظاهرا مقصود

1- . کافی 2 : 391
2- . کافی 2 : 392

از صبر رضایت و پسندیدن و انتخاب فرو بردن خشم و انتقام نگرفتن است. یا منظور این باشد که ابتدا با فشار و زحمت خود را به کظم غیظ و فرو بردن خشم وادار کند و این روش را چندین بار ادامه دهد تا به درجه صابران برسد، به طوری که ترک انتقام طبیعت او شود و به آن عادت کند و بدون فشار روحی، این عمل روش طبیعی او گردد و این صفت از افضل صفات مقربین درگاه الهی است. و نیز گفته شده که کظم غیظ در موردی است که قدرت بر انتقام داشته باشد که این حالت محبوب خدا است، اگر چه به جایی و حدی برسد که در صورت نداشتن قدرت هم صبر نماید که البته این توجیه بعید است.

29. کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ جرعه ای که بنده می نوشد، در نزد خدا محبوب تر از جرعه خشمی که می نوشد نیست، در آن هنگامی که در دل خود تردید دارد که بنوشد یا نه که بالاخره با نیروی صبر و یا حلم و بردباری بنوشد.(1)

توضیح: مقصود از تردید دل این است که دل از طرفی مایل به نوشیدن جرعه خشم می شود - از جهت اجر و پاداش و اصلاح و تربیت نفس و روح که در کظم غیظ هست - و از طرفی مایل به اعمال خشم است، از جهت اینکه در فرو بردن خشم ناراحتی و تلخی هست که تحملش مشکل است.

و فرق بین صبر و حلم این است که صبر در موردی است که انسان طبعا حلیم و بردبار نیست و خود را وادار به آن کرده و صبر می کند، ولی حلم در موردی است که این صفت خوی و طبع او باشد. و یا به این فرق که صبر در موردی است که قدرت بر انتقام ندارد و صبر نموده و بی تابی نمی کند. و حلم در موردی است که قدرت دارد، ولی با کرم و بزرگواری خود گذشت می کند. پس اینکه بگوییم کظم غیظ، گاهی در مورد قدرت نداشتن هم استعمال می شود. و گفته شده که صبر یعنی سکوت که اصلا نه چیزی بگوید و نه عکس العملی انجام دهد. و حلم بالاتر است،

1- . کافی 2 : 392

یعنی حرفی بگوید و کاری کند که باعث برطرف شدن فتنه و نزاع شود و موجب تسکین غضب گردد. پس حلم یعنی عقل و به کاربرد آن است.

مؤلف: بسیاری از اخبار مربوط به این باب، در ابواب جوامع مکارم و صفات مؤمن و باب صفات بندگان خوب نقل شد.

30. امالی صدوق: عبدالرزاق نقل کرده که گفت: کنیز حضرت سجاد داشت به دست حضرت آب می ریخت که برای نماز وضو بگیرد. ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و صورت حضرت را مجروح کرد. حضرت سر بلند کرد و به سوی کنیز نگاهی کرد. کنیز گفت: خداوند متعال می فرماید: «و الکاظمین الغیظ.» حضرت فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز گفت: «و العافین عن الناس.» حضرت فرمود: خداوند تو را عفو فرماید. عرض کرد: «و اللّٰه یحب المحسنین.» فرمود: برو که آزادت کردم.(1)

31. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روش ما اهل بیت عفو و گذشت از کسی است که به ما ظلم کرده است.(2)

امالی صدوق به سند دیگر همین روایت را آورده است.

32. امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هیچ عزتی بالاتر از حلم و بردباری نیست.(3)

33. امالی صدوق: امام ششم علیه السّلام فرمود: برای مؤمن از جهت نصرت الهی، همین بس است که ببیند دشمنش آلوده به معصیت الهی است.(4)

امالی صدوق به سند دیگر همین روایت را آورده است.

34. در خصال هم از آن حضرت چنین نقل شده است.(5)

1- . امالی صدوق: 168
2- . امالی صدوق: 238
3- . امالی صدوق: 264
4- . امالی صدوق: 300

5- . خصال 1 : 16

35. امالی صدوق: ربیع حاجب نقل می کند که منصور دوانیقی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: حدیثی از خودت برای من بفرما تا از آن پند و اندرز گیرم و مرا با صدق و حقیقت از هلاکت و شقاوت باز دارد. حضرت فرمود: بر تو باد به حلم و بردباری که اساس و پایه علم و دانش است. و هنگام با قدرت و توانا هستی بر خود مسلط باش که اگر آنچه را که از دستت می آید انجام دهی، مانند کسی هستی که از خشم خویش انتقام گرفته و کینه خود را به کار برده و یا کسی که شهرت به صولت و شجاعت و تهور را دوست داشته باشد. و بدان که اگر کسی را که مستحق عقوبت است کیفر نمایی، مهم ترین مدح و توصیفی که از تو می شود، عدل و دادگری است، ولی حالتی که موجب شکر و سپاس است که در مقابل نعمت قدرت، شکر نمایی و از اهل تقصیر عفو و گذشت کنی، از حالتی که موجب صبر باشد بهتر و افضل است. منصور گفت: با بیانی کوتاه اندرز خوبی فرمودی... تا آخر حدیث.(1)

36. امالی صدوق: عبداللَّه بن زهیر نقل می کند که گفت: علاء بن حضرمی بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول اللَّه ! فامیل و خاندانی دارم که من به آنها احسان می کنم، ولی آنها نسبت به من بدی می کنند، من پیوند و سرکشی به آنها می نمایم و آنها از من می برند. حضرت فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیم.»(2) {با برخورد خوب جلوگیری از بدی بنما که در این صورت همان کسی که با تو دشمنی دارد، مانند دوست گرم و صمیمی خواهد شد که البته این خوی و روش را فقط صابران و کسانی که بهره بزرگی از اخلاق دارند می توانند داشته باشند.} علاء گفت: من در این مضمون شعری سروده ام که بهتر از این است. حضرت فرمود: چه سروده ای؟ گفت: این اشعار را:

و درود و تحیت بگو به صاحبان کینه تا دل آنان را اسیر خود کنی تحیت بزرگ که این احترام دشمنی را برطرف می کند

1- . امالی صدوق: 491
2- . فصلت / 34

اگر نسبت به تو اظهار خیر نموده و خدمتی کردند، تو نیز مانند آن پاداش بده و اگر مطالب را از تو پنهان کردند تو از خود حرکت و عکس العمل نشان نده

که در این صورت حرف های ناراحت کننده که شنیدنش تو را اذیت می کند و مطالبی که پشت سر تو می گویند، گفته نخواهد شد

حضرت فرمود: واقعا بعضی از اشعار حکمتی است که از زبان شاعر تراوش کرده و بعضی از اشعار همانند سحر و جادو جذبه دارد و شعر تو هم شعر خوبی است، ولی کتاب الهی بهتر است. (1)

37. امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حضرت عیسی به یحیی بن زکریا گفت: هنگامی که نسبت به تو مطالبی را که در تو هست گفتند، پس بدان که آن گناهی است که به یاد تو آورده شده، پس استغفار کن. و اگر چیزهایی که در تو نیست به تو نسبت دادند، بدان که آن یک حسنه ای است که برای تو نوشته شده است، بدون اینکه زحمتی و رنجی دیده باشی (2)

38. امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مقابل دشمنان نعمت صبر کن که دشمن معصیت کار را بهتر از انجام اطاعت الهی انتقام نخواهی کرد،(که او حسد بورزد و تو صبر و عفو کنی.)(3)

در خصال هم این طور نقل شده است.

39. خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: من دوست ندارم که در مقابل ذلّت پیدا کردن نفس بهترین اموال را داشته باشم، و جرعه ای بهتر از جرعه خشم ننوشیده ام که طرف را کیفر نکنم.(4)

در کتاب حسین بن سعید هم از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام چنین نقل شده است.

1- . امالی صدوق: 495

2- . امالی صدوق: 414

3- . امالی صدوق: 88
4- . خصال: 23

40. خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: من دوست دارم که دست خویش را به جای دو خصلت که در شیعه هست بدهیم که این ها را نداشته باشند، گرچه به قیمت دستم باشد: بی صبری و فاش کردن اسرار.(1)

41. خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ جرعه ای در نزد خدا محبوب تر از دو جرعه نیست: جرعه خشمی که مؤمن آن را با حلم و بردباری مرتفع سازد؛ جرعه مصیبتی که آن را با صبر و تحمل رد کند... تا آخر خبر.(2)

42. خصال: حضرت صادق، از پدرانش، از علی علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: سه گروه از سه گروه انتقام نمی گیرند: شخص شریف و بزرگوار از شخص پست؛ شخص بردبار از نادان و احمق؛ شخص نیکوکار از فاجر و نابکار. (3)

در محاسن هم از امام ششم علیه السّلام، از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله چنین آمده است.

43. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است هر کس دارای آنها باشد، خداوند برای او هر گونه حورالعین که بخواهد در اختیارش قرار می دهد: فرو بردن خشم؛ صبر و مقاومت در برابر شمشیرهای دشمن برای رضای خدا؛ کسی که دسترسی به مال حرام پیدا کند، ولی برای خدا چشم بپوشد.(4)

44. خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است هر کس دارای آنها باشد، خصال ایمان را به حد کمال به دست آورده است: کسی که صبر بر ظلم نماید (در موردش)؛ کسی که برای خدا کظم غیظ نماید؛ و کسی که ببخشد و گذشت کند، از کسانی خواهند بود که خداوند متعال آنها را بدون حساب داخل بهشت می کند و آنان را درباره افراد بسیاری به اندازه طایفه ربیعه و مضر (دو قبیله بزرگ) شفاعت خواهد فرمود و شفاعتشان قبول است.(5)

1- . خصال: 44 (پانوشت برای ص قبل است.اصلاح شود)
2- . خصال: 50

3- . خصال: 86
4- . خصال: 85
5- . خصال: 104

45. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت باقر علیه السّلام درباره تفسیر آیه «وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ.»(1) {و چون به خشم می آیند درمی گذرند} فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد، با اینکه قدرت دارد، خداوند در روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند. و فرمود: کسی که موقع میل و ترس و غضب بر خودش مسلط باشد، خداوند بدن او را بر آتش حرام می گرداند.(2)

46. خصال: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سه چیز است که اگر کسی آنها را نداشته باشد، ارتباطی با من و با خدا نخواهد داشت. سؤال شد: آنها چیست؟ فرمود: حلم و بردباری که با آن جهالت نادانان را برطرف سازد؛ حسن خلقی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ و تقوا و پرهیزکاری که او را از گناه و معصیت الهی باز دارد.(3)

47. عیون اخبارالرضا و خصال: ابا صلت هروی نقل کرده که از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی نمود: صبح که بیرون رفتی، چند چیز با تو مواجه می شود. اولی را بخور، دومی را پنهان کن، سومی را بپذیر، چهارمی را مایوس نکن و از پنجمی فرار کن. صبح که بیرون رفت، مواجه شد با یک کوه سیاه بزرگ. ایستاد و گفت: خداوند دستور داده که او را بخورم، ولی با یک حالت حیرتی در خود فرو رفت و با خود گفت که قطعا خداوند امر نمی کند، مگر به چیزی که توانایی داشته باشم. پس به طرف کوه رفت که آن را بخورد. وقتی به آن نزدیک شد، کوه کوچک شد و چون به آن رسید، به صورت لقمه کوچکی شد و آن را که خورد و احساس کرد که خیلی لذیذ و خوشمزه بود. باز رفت تا به یک طشت طلایی بر خورد کرد. طبق دستور الهی آن را زیر خاک کرد و رفت و از آن که گذشت. بعد نگاهی به پشت سر کرد و دید که آن طشت بیرون آمده. با خود گفت من دستور الهی را انجام دادم. و حرکت کرد و رفت. سپس به پرنده ای برخورد کرد که به خاطر یک باز شکاری که او را تعقیب می کرد، گرد پیامبر

1- . شوری / 37
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2 : 250
3- . خصال: 145

گردش می کرد. با خود گفت: پروردگار امر کرده که من او را پناه دهم. پس آستینش باز کرد و آن پرنده داخل در آستین شد. آن باز شکاری گفت: من چند روز است دنبال این شکار هستم. اکنون که نزدیک بود او را به دست آورم، تو او را از من گرفتی. آن پیامبر با خود گفت: پروردگار من دستور داده که این باز را مایوس نکنم. لذا از پای خود مقداری گوشت برید و جلوی آن باز انداخت و رفت. سپس در مسیر خود گوشت مردار متعفن کرم زده ای را دید. با خود گفت: از طرف خدا دستور دارم که از این گوشت بگریزم، و از آن گریخت. پس از مراجعت، در خواب دید که به او گفته شد: تو دستور خدا را انجام دادی. آیا فهمیدی مطلب چه بود؟ گفت نه. گفته شد: اما قضیه کوه بیان خشم انسان است که موقع غضب، انسان اساساً خود را نمی بیند و از شدت خشم ارزش خود را از دست می دهد، ولی اگر خود را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشمش را سبک کند، عاقبت آن مانند لقمه لذیذی که خوردی خواهد بود. و اما طشت، کارها و اعمال نیکی است که بنده در خفا و پنهان انجام می دهد و خداوند متعال عنایت فرموده و علاوه بر ثواب اخروی، به منظور محبوب نمودن او، آن عمل را آشکار می نماید. و اما آن پرنده تمثیل است برای حرفها و مطالب نصیحت آمیزی که به تو پیشنهاد می شود که آنها را باید بپذیری. و اما آن باز شکاری تمثیل برای کسی است که به منظور حاجتی نزد تو می آید و او را نباید مایوس کنی. و اما گوشت گندیده، ارائه واقعیت غیبت کردن است که باید از آن گریزان باشی.(1)

48. امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی با صدایی رسا که به اول و آخر مردم می رسد، صدا می زند و می گوید: اهل فضل و فضیلت کجا هستند؟ گروهی از مردم که ملائکه آنها را استقبال می کنند بلند می شوند. به آنان می گویند: فضل و برتری شما چه بوده؟ می گویند: با ما با جهل و نادانی برخورد می شد و ما تحمل

1- . عیون أخبار الرضا 1 : 249 ، خصال: 267

می کردیم. به ما بدی می شد و ما گذشت می کردیم. منادی از طرف خدا می گوید: راست می گویند! راه بدهید تا بدون حساب داخل بهشت شوند. (1)

49. امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: عفو و گذشت بر عزت انسان می افزاید. پس عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد.(2)

50. امالی طوسی: در وصیت امیر مؤمنان با امام مجتبی علیهم السّلام آمده است: ای فرزند! عقل دوست انسان و حلم وزیر و ملایمت پدر او و صبر از بهترین سپاه عقل است.(3)

51. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد، خداوند باطن او را پر از ایمان می کند و کسی که از ظلمی گذشت کند، خدا به جای آن عزت دنیا و آخرت به او می دهد.(4)

52. امالی صدوق: از امیر مؤمنان سؤال شد: قوی ترین مردم کیست؟ فرمود: بردبار. سؤال شد: بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که غضب نکند.(5)

53. امالی طوسی: حضرت رضا، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر شما باد به اخلاق کریمه که خداوند متعال مرا برای آن مبعوث فرموده است. و از مکارم اخلاق این است که انسان از کسی که تقصیر و ظلم کرد گذشت کند، به کسی که او را محروم کرده، بخشش نماید، با کسی که از او بریده پیوند کند و عیادت و احوالپرسی نماید از کسی که احوالی از او نمی پرسد.(6)

1- . امالی طوسی: 103
2- . امالی طوسی: 14
3- . امالی طوسی: 146
4- . امالی طوسی: 182
5- . امالی صدوق: 322
6- . امالی طوسی: 478

54. عیون اخبارالرضا: از حضرت رضا علیه السّلام روایت می کند که مامون خلیفه به حضرت عرض کرد: آیا از شعر چیزی روایت دارید؟ فرمود: زیاد! عرض کرد: بهترین شعری که درباره حلم دارید بفرمایید. حضرت این اشعار را خواند:

آن کسی که با جهل و نادانی با من مواجه می شود، اگر پایین تر از من باشد ابا و امتناع دارم که خود را با او برابر کنم

و اگر در عقل و خرد با من همپایه است، من برای برتری از او حلم و بردباری می کنم

و اگر من از لحاظ عقل و فضل از او پایین تر باشم، حق تقدم و فضیلت را به او می دهم

مامون گفت: این شعر چقدر زیبا است؟ شعر از کیست؟ فرمود: از یکی از جوانان ما.(1)

55. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سزاوارترین مردم به عفو و گذشت، آن کسی است که بیش از همه قدرت بر کیفر داشته باشد. و عاقل ترین آنها کسی است که بیش از همه خشم خود را فرو برد.(2)

56. معانی الاخبار و امالی صدوق: حضرت رضا علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه« فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» فرمود است: یعنی عفو و گذشت بدون توبیخ. (3)

عیون اخبار الرضا نیز همین روایت را آورده است. امالی شیخ صدوق هم به سند دیگر، همین روایت را از امام سجّاد علیه السلام آورده است.(4)

57. امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از امام دهم علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در مناجات موسی بن عمران علیه السّلام با خدا آمده است: خداوندا!

1- . عيون أخبار الرضا 2 : 187

2- . معانی الأخبار: 196
3- . معانی الأخبار: 373 ، امالی صدوق: 68
4- . امالی صدوق: 276

پاداش کسی که در مقابل اذیت و ناسزای مردم برای رضای تو صبر کند چیست؟ خداوند فرمود: من او را در شدائد و مشکلات قیامت یاری خواهم کرد.(1)

58. خصال: حدیث اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: با دشمنت مصافحه و گذشت کن، گرچه او مایل نباشد، که این عمل از چیزهایی است که خدا دستور داده است و فرموده است: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ.»

و حضرت فرمود: بدترین کیفر و ناراحتی شدید که دشمن تو دارد، این است که تو راجع به او اطاعت الهی را بنمایی (در برابر مصیبت صبر کنی) و برای تو همین بس است که ببینی دشمنت مشغول معصیت الهی است (چون عذابش شدیدتر خواهد شد).(2)

59. محاسن: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که دارای سه خصلت نباشد، هیچ عملی از او ارزش ندارد: روع و تقوایی که مانع از گناه شود؛ اخلاقی که با مردم مدارا کند؛ حلمی که با آن کارهای جاهلانه مردم را رد کند.(3)

60. محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ قطره ای در نزد خدا محبوب تر از جرعه خشمی که بنده آن را می نوشد نیست که در دل خود تردید دارد بنوشد یا ننوشد که بالاخره با نیروی صبر و یا حلم و بردباری می نوشد.(4)

61. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری چراغ فروزان الهی است که دارنده آن با روشنی خاصی به جوار قرب حق می رود. و انسان دارای حلم نمی شود، مگر آن کسی که با نور حق و به انوار توحید و معرفت مؤید باشد. و حلم و بردباری در پنج مورد است: عزیزی که خوار شده است؛ راستگویی که مورد تهمت قرار گرفته؛ کسی که به جرم دعوت به حق و حقیقت به او

1- . امالی صدوق: 173
2- . خصال: 633

3- . محاسن 1 : 66
4- . محاسن 1 : 456

اهانت شود؛ کسی که بدون جهت آزارش دهند؛ کسی که مطالبه حقش را نماید و با او مخالفت کنند. اگر در هر یک از این موارد حق حلم و بردباری را در جای خود مراعات کنی، وظیفه خود را انجام داده ای. و با سفیه و نادان باید با اعراض و روگردانی و جواب ندادن مقابله کنی که در این صورت مردم طرفدار تو می شوند، چون کسی که جواب نادان را بدهد و عمل او را تلافی کند، مانند این است که هیزم و چوب را روی آتش بگذارد. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مثل مؤمن مثل زمین است که در عین حال منافع خود را از زمین می گیرند، ولی اذیت و آزارشان بر او است. و کسی که بر جفای مردم صبر نکند، به رضای الهی نمی رسد، چون رضا و خشنودی حق آمیخته با جفای مردم است. و نقل شده که کسی به احنف بن قیس (از شخصیت بزرگ) گفت: آهای با تو، با تو هستم! احنف گفت: من هم از تو روی می گردانم! و پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من با این وظیفه مبعوث شدم که مرکز حلم و بردباری و معدن علم و دانش و محل و مسکن صبر و تحمل باشم.(1)

62. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عفو و گذشت در حال قدرت و توانایی، از روش و سیره پیامبران و اهل تقوا است. و معنای عفو این است که در مقام عمل و در ظاهر نسبت به مقصر چیزی نگویی و چیزی نخواهی و در باطن و درون خویش هم آن ناراحتی که از او دیده ای را واقعا فراموش کنی و علاوه بر این در حق او احسان و نیکی کنی. و چنین روش و رفتاری را هیچ کس نخواهد داشت، مگر اینکه خداوند عفو و کرم خود را شامل او می نماید و گناهان دیرینه و تازه او را می آمرزد و به کرامت و بزرگی خود او را زینت می دهد و او را ملبس به لباس نور عظمت می گرداند. چون عفو و گذشت و بخشش دو صفت از صفات الهی است که خداوند متعال آن را در باطن و روح بندگان برگزیده خود به ودیعه نهاده تا در نتیجه متخلق به اخلاق خدایی شوند. و خداوند آنان را این چنین قرار داده و فرموده است: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ اللّٰهُ

1- . مصباح الشریعه: 154

غَفُورٌ رَحِیمٌ.»(1) {و باید عفو و گذشت داشته باشند، آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده مهربان است.} و کسی که از بشری چون خود گذشت نکند، چگونه این امید را دارد که خداوند جبار او را مورد عفو خود قرار دهد؟. پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در مقام بیان دستور الهی به آن حضرت فرموده: با کسی که از تو بریده پیوند کن، به کسی که تو را محروم نموده بخشش کن، و به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن. و ما را هم به متابعت و پیروی از آن حضرت دستور داده که فرموده است: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.»(2) {آن دستوری که پیامبر برای شما آورده، آن را بگیرید و عمل کنید و از آنچه که نهی فرموده از آن خودداری کنید.} و صفت عفو از اسرار الهی است که در دل خواص اولیائش نهفته است. و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا شما نمی توانید مانند ابو ضمضم باشید؟ عرض کردند: ابو ضمضم کیست و چگونه بوده؟ فرمود: مردی بود در زمان پیش. هنگامی که صبح می کرد و میان مردم می رفت، می گفت: خداوندا! من آبرو و حیثیت خود را به همه مردم بخشیدم (اگر کسی به من توهین و جسارتی کرد از او می گذرم).(3)

63. تفسیر عیاشی: ابو خالد کابلی گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: من دوست داشتم که به من اذن و اجازه داده می شد که سه جمله به مردم بگویم و بعدا خداوند هر چه که می خواهد، با من بکند. و حضرت با دست اشاره به سینه خود نمود و دست را بر سینه نهاد و فرمود: ولی دستور الهی است که صبر کنیم، و این آیه را تلاوت کرد: «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.»(4) {شما مسلمانان آزار و اذیت های بسیاری از طرف اهل کتاب (یهود و نصارا) و از طرف مشرکان خواهید دید و خواهید شنید و اگر در برابر این مزاحمت ها صبر و مقاومت نموده و رابطه

1- . نور / 23
2- . حشر / 8
3- . مصباح الشریعه: 158
4- . آل عمران / 185

تقوایی خود را با خدا حفظ کنید، موجب استواری کارها خواهد بود.} و حضرت مرتب دست مبارک خود را برمی داشت و بر سینه خود می گذاشت.(1)

64. مجالس مفید: جابر نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام شنید که مردی دارد قنبر را ناسزا می گوید و قنبر تصمیم گرفت که پاسخش را بدهد. امیر مؤمنان قنبر را صدا زد و فرمود: ای قنبر آرام باش! این ناسزاگو را به همان حالت پستی رها کن که در این صورت خدا را خشنود و شیطان را خشمناک و دشمنت را ناراحت خواهی کرد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید، هیچ چیزی مانند حلم موجب رضای الهی نیست و هیچ چیزی مانند سکوت، شیطان را خشمناک نمی کند و هیچ کاری مانند خاموش بودن و بی اعتنایی، احمق را ناراحت نمی کند.(2)

65. مجالس مفید: حضرت رضا یا امام هفتم علیهما السّلام فرمود: دو گروهی که در مقام جنگ با هم برخورد می کنند، خداوند آن گروهی را که عفو و گذشتش بیشتر باشد نصرت و یاری می فرماید.(3)

66. مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در شهر مدینه مردی بود بذله گو و سبک که مردم از حرف های او می خندیدند و همه را می خنداند. روزی گفت: این شخص مرا خسته کرد (یعنی حضرت سجاد علیه السّلام) که هر چه می کنم نمی توانم او را به خنده بیاورم، ولی بالاخره باید چاره و حیله ای به کار برم که او را بخندانم.

روزی حضرت داشت عبور می کرد و دو نفر از غلامان هم خدمتش بودند. آن مرد آمد و عبای حضرت را از دوشش برداشت و رفت و آن دو غلام او را تعقیب نموده و عبا را گرفته و برگشتند و عبا را به دوش حضرت نهادند. حضرت خود را در عبا پوشانده بود و به زمین نگاه می کرد. سپس حضرت به غلامان فرمود: این کیست و چیست؟ عرض کردند: مرد بطال و یاوه گویی است که مردم مدینه را

1- . تفسیر عیاشی 1 : 234
2- . مجالس مفید: 118
3- . مجالس مفید: 210

می خنداند و با این عمل غذا و طعامی از آنها می گیرد. حضرت فرمود: به او بگویید وای بر تو! خداوند روزی قرار داده که در آن روز یاوه سرایان زیان خواهند دید.(1)

67. کشف الغمه: روایت شده که موسی بن جعفر علیهم السّلام روزی فرزندان خود را احضار فرمود و به آنها گفت: ای فرزندان من! توصیه ای به شما می کنم که هر کس آن را مراعات کند، چیزی از او ضایع و تباه نخواهد شد و آن این است که اگر کسی آمد و در گوش راست شما حرف های بد و ناپسندی گفت و سپس رفت به طرف چپ و در گوش چپ شما عذرخواهی کرد و گفت من چیزی نگفتم، شما عذر او را بپذیرید.(2)

68. جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت بر اعمال دارد، خداوند او را در روز قیامت میان همه مردم دعوت نموده و در انتخاب هر رقم حوریه که بخواهد مخیر می کند.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اولین پاداش حلیم و بردبار این است که مردم در مقابل نادان طرفدار او هستند.

و در حدیث است که وقتی روز قیامت می شود، منادی ندا می دهد هر کس که پاداشش بر خدا است، برود و داخل بهشت شود. پرسیده می شود: این ها چه کسانی هستند؟ در پاسخ گفته می شود، کسانی که نسبت به مردم عفو و گذشت کرده اند، بدون حساب داخل بهشت می شوند.

از پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت بر انتقام دارد، خداوند دل او را پر از امن و ایمان می گرداند و کسی که از پوشیدن لباس تجمل خودداری کند با اینکه تمکن دارد، ولی از نظر تواضع و فروتنی چنین کند، خداوند لباس کرامت و عزت به او می پوشاند. (3)

69. تفسیر نعمانی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و اما آن رخصت و اجازه ای که صاحبش اختیار دارد، این است که خداوند متعال اجازه و اذن داده است

1- . مجالس مفيد: 219
2- . كشف الغمه 2 : 218
3- . جامع الأخبار : 319

که انسان در مقابل ظلم انتقام گرفته و ظالم را کیفر کند، که فرموده است: «جَزاءُ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»(1) {کیفر بدی همانندش بدی خواهد بود. و کسی که عفو و گذشت نموده و اصلاح کند، پاداش او بر خدا است} که این موردی است که انسان اختیار دارد، اگر خواست عفو می کند و اگر هم خواست کیفر می دهد.

70. اختصاص: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که در برابر مصائب وارده بر او صبر کند، حلیم است. و لقمان حکیم گفته: دشمن با حلم و بردبار بهتر از دوست نادان و سفیه است.

و نیز لقمان گفته است: سه کس است که شناخته نمی شوند، مگر در سه موقع: حلیم و بردبار معلوم نمی شود، مگر در موقع غضب؛ شجاع و دلیر شناخته نمی شود، مگر در موقع جنگ؛ و برادری معلوم نمی شود، مگر در وقت احتیاج به او.(2)

71. کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از تعرض به عرض و آبروی مردم خودداری کند، خداوند روز قیامت از لغزش او گذشت می نماید. و کسی که از اعمال خشم خود درباره مردم چشم بپوشد، خداوند عذاب روز قیامت را از او برطرف می فرماید.(3)

72. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گاهی که شخص محتاج و نیازمندی به من مراجعه می کند، من با عجله و شتاب خواسته او را انجام می دهم، چون می ترسم که نیازش برطرف شود (و من از فیض پرداختن به نیازمندان محروم باشم). آگاه باشید کرامت و عظمت دنیوی و اخروی در قرآن در سه جمله است: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ.»(4) و تفسیرش این است که

1- . شوری / 40
2- . اختصاص: 246
3- . کتاب الزهد: 6
4- . اعراف / 199

پیوند کنی با کسی که از تو بریده و گذشت نمایی از آن کس که به تو ظلم نموده و بخشش کنی به آن که تو را محروم کرده است.(1)

73. امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت سجاد علیهم السّلام می فرمود: من هیچ جرعه ای که محبوب تر از جرعه خشم باشد ننوشیده ام، جرعه ای که دنبالش صبر و تحمل باشد، و من حاضر نیستم که این حالت را حتی در مقابل شتران قوی (نفیس ترین اموال) از دست بدهم.(2)

74. الدره الباهره: حضرت رضا علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ» فرمود: یعنی گذشت بدون توبیخ.(3)

75. دعوات راوندی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بهترین صفات بزرگواری، فراموش کردن آن ناراحتی هاست که می دانی. (4)

76. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سزاوارترین مردم به عفو و گذشت، تواناترین آنها است بر کیفر مجرم.(5)

و فرمود: احتمال قبر عیب ها است(6) (با صبر و تحمل عیب ها دفن شده و از بین می رود). مرحوم سید رضی گفته: در تعبیر از این معنا حضرت فرموده با مسالمت و مدارا عیب ها پنهان می شود.

و فرمود: هنگامی که بر دشمنت مسلط گشتی، عفو و گذشت از او را شکرانه این قدرت قرار بده.(7)

و فرموده: برادرت را با احسان بر او توبیخ بکن. و شر و گزند او را از راه بخشش و انعام به او برطرف کن.(8)

ص: 570

1- . امالی طوسی: 644
2- . امالی طوسی: 673
3- . الدره الباهره: 52
4- . الدعوات: 293
5- . نهج البلاغه 2 : 155
6- . نهج البلاغه 2 : 144

7- . نهج البلاغه 2 : 145
8- . نهج البلاغه 2 : 184

و فرموده: من در چه موقعی می توانم خشم خود را به کار برم؟ آیا هنگامی که از انتقام عاجز و ناتوان باشم؟ که در این موقع به من می گویند خوب بود صبر می کردی. و یا هنگامی که مسلط بر دشمن باشم؟ که در این موقع به من می گویند اگر عفو و گذشت کنی خوب است.(1)

و فرمود: اول پاداش حلیم و بردبار این است که مردم بر علیه جاهل و نادان طرفدار او هستند.(2)

و فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی، اظهار حلم بنما، چون کسی که خود را شبیه به گروهی نمود، نوعا جزو آنها خواهد شد.(3)

و فرمود: حلم و بردباری خود عشیره و قبیله است برای انسان، یعنی مردم مانند بستگان انسان طرفدار او هستند.(4)

و فرمود: حلم پرده ای است پوشنده و عقل شمشیری است برنده. بنابراین کمبود خلق و خلقت خود را با پرده حلم بپوشان و هواهای نفسانی را با شمشیر عقل ریشه کن نما.(5)

و نیز فرمود: حلم و تانی (صبر و عافیت اندیشی) دو همزادند که این دو فرزندان بلند همتی هستند.(6)

77. کنز جامع الفوائد: لقمان حکیم گفته است: کسی که خشم خود را فرو نبرد، دشمنش را شماتت نموده و ناسزا می گوید.(7)

78. کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری، خوی و خصلتی است ارزنده.(8)

-1 . نهج البلاغه 2 : 188
-2 . نهج البلاغه 2 : 191
-3 . نهج البلاغه 2 : 191
-4 . نهج البلاغه 2 : 244
-5 . نهج البلاغه 2 : 245
-6 . نهج البلاغه 2 : 251
-7 . کنز الفوائد 2 : 66

8- . كنز الفوائد 2 : 319

و فرمود: کسی که نسبت به دشمن حلیم و بردبار باشد، بر او پیروز خواهد شد.

و فرمود: غضب و خشم شدید، منطق و سخن انسان را تغییر می دهد و ریشه و ارزش استدلال و برهان را از بین می برد و فهم و درک را پراکنده و مختل می سازد.

و فرمود: هیچ عزتی نافع تر و باارزش تر از حلم و هیچ حسب و نسبی بهتر از ادب نیست. و هیچ نسبت و خویشی پست تر و پست کننده تر از غضب نیست.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109